



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

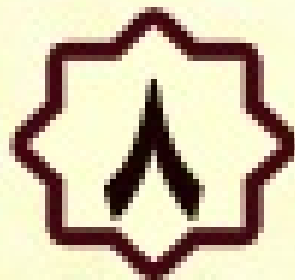
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانشنامه

عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

مؤلف: محمد علی شیری



ترجمه:
محمد علی شیری

پیشگامی:
دکتر رضا بنجمکار

کتابخانه ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه عقاید اسلامی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	دانشنامه عقاید اسلامی جلد ۸
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	درآمد
۲۰	اشاره
۲۱	تبیین «عدل» و «ظلم»
۲۱	یک . واژه شناسی «ظلم»
۲۲	دو . واژه شناسی «عدل»
۲۲	سه . «ظلم» و «عدل» در قرآن و حدیث
۲۳	چهار . انواع ظلم در قرآن
۲۳	۱ . ظلم اعتقادی
۲۴	۲ . ظلم فردی
۲۴	۳ . ظلم اجتماعی
۲۵	پنج . مراتب عدالت بشری
۲۵	۱ . عدالت اعتقادی
۲۵	۲ . عدالت عملی
۲۶	۳ . عدالت اخلاقی
۲۶	۴ . عدالت عرفانی
۲۷	شش . تعریف «عدل خداوند»
۲۷	تعریف نخست
۲۸	تعریف دوم
۲۹	هفت . عدل خداوند از دیدگاه اشاعره
۳۱	هشت . عدل خداوند از نگاه فلاسفه

۳۳	نه . ادله عدالت خداوند
۳۳	۱ . زشتی ظلم
۳۴	۲ . همراهی ظلم و نیاز
۳۴	۳ . همراهی عدل و حکمت
۳۵	۴ . گواهان عدل خداوند
۳۵	ده . اقتضای عدل خداوند
۳۶	بخش یکم : آشنایی با عدالت خداوند
۳۶	اشاره
۳۸	فصل یکم : معنای عدالت
۳۸	۱ / ۱ معنای عام عدالت
۳۸	۲ / ۱ معنای عدالت خداوند
۳۸	الف _ در کارهای خداوند ، هموزن ذره ای ، ستم نیست
۴۶	ب _ برپا داشتن قسط (برابری)
۵۳	ج _ فرمان به برابری
۵۵	د _ دادگرتزین دادگران
۵۹	ه _ دادگری در قضاوت و حکم
۷۴	و _ دادگری در بخشش
۸۴	۳ / ۱ معنای عدالت انسان
۸۴	الف _ عدالت اعتقادی
۸۶	ب _ عدالت عملی
۹۰	ج _ عدالت اخلاقی
۹۲	د _ عدالت عرفانی
۹۴	فصل دوم : آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد
۹۴	۱ / ۲ گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن
۹۶	۲ / ۲ اعتقاد به جبر
۱۰۰	۳ / ۲ اعتقاد به تکلیف بیش از توان

- فصل سوم : دلیل دادگری خدا ۱۰۲
- ۱ / ۳ زشتی ستم ۱۰۲
- ۲ / ۳ پیوستگی عدالت و حکمت ۱۰۴
- ۳ / ۳ پیوستگی ستم و نیاز ۱۰۶
- ۴ / ۳ گواهان دادگری خدا ۱۰۶
- فصل چهارم: عدل ، از اصول دین است ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دین ۱۱۲
- ۱ . فرق اصول دین و اصول مذهب ۱۱۲
- ۲ . اصول دین اسلام ۱۱۲
- ۳ . ضابطه تعیین اصول دین ۱۱۴
- ۴ . دلیل شمرده شدن «عدل» از اصول دین ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- الف _ اهمیت اعتقادی ۱۱۵
- ب _ اهمیت سیاسی _ اجتماعی ۱۱۵
- فصل پنجم: عدالت در آخرت ۱۲۲
- ۱ / ۵ عدالت ، ترازوی اعمال در روز رستاخیز ۱۲۲
- ۲ / ۵ عدالت در پاداش دادن نیکی ها ۱۲۴
- ۳ / ۵ عدالت در مجازات بدی ها ۱۲۶
- ۴ / ۵ تشویق به یادآوری لحظه ایستادن در پیشگاه دادگترین داوران ۱۳۸
- ۵ / ۵ دشواری روز دادگری برای ستمگر ۱۴۰
- بخش دوم : عدالت و قضا و قدر ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند ۱۴۸
- پیوند قضا و قدر و عدل خداوند ۱۴۹
- یک . «قضا» و «قدر» در لغت ۱۴۹

۱۵۰ دو . قضا و قدر ، در قرآن و حدیث
۱۵۲ سه . بر حذر داشتن از جستجو درباره راز قَدَر
۱۵۳ چهار . ویژگی های مهم قضا و قدر
۱۵۴ پنج . اقسام قضا و قدر
۱۵۴ ۱ . قضا و قدر تشریحی
۱۵۵ ۲ . قضا و قدر تکوینی
۱۵۶ ۳ . قضا و قدر محتوم و موقوف
۱۵۶ شش . معنای ایمان به قضا و قدر
۱۵۶ هفت . اهمیت ایمان به قضا و قدر
۱۵۷ هشت . آثار خشنودی به قضا و قدر
۱۶۱ فصل یکم : معنای قضا و قدر
۱۷۴ فصل دوم : دانش قضا و قدر
۱۷۴ ۱ / ۲ اهمیت شناخت قَدَر
۱۷۴ ۲ / ۲ قَدَر، رازی از رازهای خدا
۱۷۶ ۳ / ۲ نهی از به زحمت انداختن خود برای شناخت قَدَر
۱۸۴ ۴ / ۲ پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَر
۱۸۶ سخنی چند درباره سرّ قضا و قدر
۱۹۶ فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر
۱۹۶ ۱ / ۳ آفریده بودن
۱۹۶ ۲ / ۳ نیکویی
۱۹۸ ۳ / ۳ حکمت
۲۰۰ ۴ / ۳ دادگری
۲۰۴ ۵ / ۳ خیر مؤمن
۲۱۸ فصل چهارم : انواع قضا و قَدَر و احکام آنها
۲۱۸ ۱ / ۴ قضای معلق و قضای حتمی
۲۲۵ توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر ، قضای غیر حتمی را نفی می کنند

- دسته بندی این احادیث ----- ۲۲۵
- نکاتی در تبیین این احادیث ----- ۲۳۰
- اشاره ----- ۲۳۰
۱. تعارض این گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعی الصدور ----- ۲۳۱
۲. عدم تعارض علم خداوند، با اراده او و آزادی انسان ----- ۲۳۱
۳. قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهی ----- ۲۳۳
- ۴ / ۲ اجل مُعلق و اجل حتمی ----- ۲۳۶
- پژوهشی درباره اقسام اجل ----- ۲۴۰
- ۴ / ۳ از قضای حتمی، گریزی نیست ----- ۲۴۴
- فصل پنجم: بَدَا در قضا و قدر ----- ۲۶۳
- ۵ / ۱ حقیقت بَدَا و اقسام آن ----- ۲۶۳
- الف _ گستردگی قدرت ----- ۲۶۳
- ب _ محو و اثبات ----- ۲۶۵
- ج _ افزایش و کاهش ----- ۲۷۵
- د _ پیش و پس انداختن ----- ۲۷۵
- پژوهشی درباره بَدَا ----- ۲۷۹
- اشاره ----- ۲۷۹
- بَدَا، در لغت ----- ۲۸۰
- بَدَا، در قرآن و احادیث ----- ۲۸۱
- نمونه هایی از بَدَا در قرآن ----- ۲۸۲
- نمونه هایی از بَدَا در احادیث اهل سنت ----- ۲۸۵
۱. بَدَا در کاهش و افزایش روزی و اجل و محبوبیت ----- ۲۸۵
۲. بَدَا در خوش بختی و بدبختی ----- ۲۸۶
۳. بَدَا در مطلق قضا و قدر ----- ۲۸۶
- بَدَا از دیدگاه وجدان و عقل ----- ۲۸۷
- عدم تعارض بَدَا و علم ازلی ----- ۲۸۸

- آثار اعتقاد به بَدا - - - - - ۲۹۲
- الف _ خدائشناسی - - - - - ۲۹۲
- ب _ پیامبرشناسی و امام شناسی - - - - - ۲۹۴
- ج _ انسان شناسی - - - - - ۲۹۸
- اسباب بَدا - - - - - ۲۹۸
- ۲ / ۵ همراهی علم و بَدا - - - - - ۳۰۱
- ۳ / ۵ احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بَدا در فضای محتوم ، دلالت می کند - - - - - ۳۰۹
- ۴ / ۵ احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بَدا در فضای محتوم است - - - - - ۳۱۴
- پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان بَدا در فضای حتمی - - - - - ۳۱۹
- ۵ / ۵ خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کند - - - - - ۳۲۲
- ۶ / ۵ عوامل خوشایندی بَدا - - - - - ۳۲۶
- الف _ فرمانبری از خدا - - - - - ۳۲۶
- ب _ آموزش خواهی - - - - - ۳۲۶
- ج _ دعا - - - - - ۳۲۸
- د _ صله رحم - - - - - ۳۳۲
- ه _ صدقه - - - - - ۳۳۴
- و _ خشنودی به قضا - - - - - ۳۳۸
- ز _ دادگری فرمانروا - - - - - ۳۴۰
- ح _ زیارت امام حسین علیه السلام - - - - - ۳۴۰
- ط _ این سبب ها - - - - - ۳۴۲
- ۷ / ۵ عوامل ناخوشایندی بَدا - - - - - ۳۴۴
- ۸ / ۵ نمونه های بَدا در قرآن - - - - - ۳۶۰
- الف _ بَدا در کیفر قوم یونس - - - - - ۳۶۰
- ب _ بَدا در وعده با موسی - - - - - ۳۶۴
- ج _ بَدا در وارد شدن به سرزمین مقدّس - - - - - ۳۶۴
- د _ بَدا در بریدن سر اسماعیل - - - - - ۳۶۶

۳۶۸	ه _ نمونه های دیگر
۳۷۱	۹ / ۵ استدلال هایی درباره بدا
۳۸۸	فصل ششم : نقش قضا و قدر در آفرینش
۳۸۸	۱ / ۶ آفرینش گیتی و تقدیر
۳۹۲	۲ / ۶ آفرینش انسان و تقدیر
۴۰۰	۳ / ۶ جایگاه قضا و قدر در آفرینش
۴۰۶	فصل هفتم : نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور
۴۰۶	۱ / ۷ تقدیر خیر و شر
۴۱۰	۲ / ۷ آفرینش خیر و شر
۴۱۶	۳ / ۷ آفرینش خیر، پیش از شر
۴۱۶	۴ / ۷ خیر، به توفیق خدا و شر، به فرو گذاشتن اوست
۴۱۸	۵ / ۷ خیر از جانب خداست؛ ولی شر به او منسوب نیست
۴۲۲	سخنی درباره نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور
۴۲۲	۱ . خیر و شر ، مخلوق و مقدر خدایند
۴۲۳	۲ . آفرینش و تقدیر شر ، تبعی است
۴۲۴	۳ . انسان در پیدایش ناگواری ها نقش دارد
۴۲۶	فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان
۴۲۶	۱ / ۸ تقدیر کارها
۴۲۸	۲ / ۸ تقدیر واجبات و فضایل و گناهان
۴۴۲	۳ / ۸ معنای «امر بین دو امر»
۴۹۹	تحلیلی درباره جبر و تفویض و امر بین الأمرین
۴۹۹	اشاره
۵۰۰	یک . نظریه جبر
۵۰۰	طرفداران «نظریه جبر» در علوم مختلف
۵۰۴	دلایل نظریه جبر و نقد آنها
۵۰۴	۱ . تمسک به قضا و قدر

نقد دلیل نخست ۵۰۴

۲. تمسک به توحید افعالی ۵۰۵

نقد دلیل دوم ۵۰۵

دلایل بطلان نظریه جبر ۵۰۵

اشاره ۵۰۵

۱. علم حضوری به آزادی در افعال ۵۰۶

۲. جایز نبودن اسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدا ۵۰۷

۳. مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه های دینی ۵۰۹

دو. نظریه تفویض ۵۰۹

معانی تفویض ۵۰۹

سه. نظریه «نه جبر و نه تفویض» ۵۱۲

درباره مرکز ۵۲۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه عقاید اسلامی / محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000 ریال: دوره 964-493-117-3 ؛ 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 978-964-493-117-8 ؛ ج. 1. 964-493-118-1 ؛ ج. 1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج. 1، چاپ سوم 978-964-493-118-5 ؛ ج. 2. 964-493-119-X ؛ ج. 2، چاپ دوم: 978-964-493-119-2 ؛ ج. 3. 964-493-120-3 ؛ ج. 3، چاپ دوم: 978-964-493-120-8 ؛ ج. 4. 964-493-121-1 ؛ ج. 4، چاپ سوم 978-964-493-121-5 ؛ ج. 5. 964-493-123-X ؛ ج. 5، چاپ سوم 978-964-493-122-2 ؛ ج. 6. 964-493-123-8 ؛ ج. 6. 978-964-493-123-9 ؛ 550000 ریال (دوره، چاپ دوم) ؛ ج. 7. 964-493-124-6 ؛ ج. 7. 978-964-493-124-6 ؛ 550000 ریال (ج. 7. چاپ دوم دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج. 8. چاپ سوم 978-964-493-252-6 ؛ 50000 ریال: ج. 9. 978-964-493-253-3 ؛ 550000 ریال (ج. 9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج. 1 تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1-3. معرفت شناسی. - ج. 4-7. خداشناسی. - ج. 8-9 عدالت خداوند

موضوع : اسلام -- عقايد -- احاديث

موضوع : احاديث شيعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجكار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز تحقيقات

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز چاپ و نشر

رده بندي كنگره : 1385 8041م334BP211/5

رده بندي ديويي : 297/4172

شماره كتابشناسي ملي : 1047281

ص: 1

اشاره

درآمد عدل، یکی از صفات فعل خداوند متعال است که در مباحث اعتقادی، جایگاه ویژه ای دارد. اهمیت این صفت خداوند، تا آن جاست که پیروان اهل بیت علیهم السلام از آن به عنوان یکی از اصول پنجگانه اعتقادی اسلام، یاد می کنند. (1)

نخستین پرسشپیش از طرح مباحث مربوط به «عدل خداوند»، نخستین پرسش در این باره این است که: چرا در قرآن، این صفت به خدا نسبت داده نشده (2) و به جای توصیف خداوند متعال به «عدل»، چهل و یک بار، صفت «ظلم» از او نفی گردیده است؟ به سخن دیگر، چرا قرآن کریم برای بیان «عدل خداوند» نمی گوید: خدا عادل است؛ بلکه می گوید: خدا «ظالم نیست»؟ در پاسخ این سؤال می توان گفت: از آن جا که گرفتاری ها و ناگواری هایی که در جهان، گریبانگیر انسان ها می شوند برای بسیاری از مردم، شبهه «ظلم» را

1- ر. ک: ص 97 (پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دین).

2- در قرآن، تنها یک بار، «کلمه خدا» _ که فعل اوست _ به «عدل» توصیف شده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَةٍ»؛ و کلمه پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است و هیچ تغیردهنده ای برای کلمات او نیست» (انعام: آیه 115).

تبیین «عدل» و «ظلم»

يك . واژه شناسی «ظلم»

تداعی می کنند، نفی «ظلم» از خداوند متعال، به درایت، نزدیک تر و برای زدودن شبهه مخاطبان، مفیدتر از اثبات عدالت برای اوست. برخی نیز احتمال داده اند که به کار نرفتن واژه «عدل» در مورد ذات پاك پروردگار در قرآن، به خاطر آن است که «عدل»، گاه مفهوم «شرك» را می رساند (1) و خدا نخواسته است این لفظ مشترك، در مورد ذات پاكش به کار رود. (2)

تبیین «عدل» و «ظلم» يك . واژه شناسی «ظلم» واژه «ظلم» در لغت، به معنای: نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود، تجاوز از حد، و انحراف از میانه روی آمده است. ابن منظور در این باره می گوید: الظلم: وضع الشيء في غير موضعه... واصل الظلم: الجور ومجاوزة الحد... والظلم: الميل عن القصد... (3) ظلم، قرار دادن چیز در غیر جایگاه خود است... ظلم، در اصطلاح، جور و تجاوز از حد است... و ظلم، تمایل (انحراف) از مسیر است... راغب نیز در این باره می گوید: والظلم عند أهل اللغة وكثير من العلماء: وضع الشيء في غير موضعه المختص به، إما بنقصان أو بزيادة، وإما بعدول عن وقته أو مكانه... والظلم يقال في مجاوزة الحق. (4)

-
- 1- مانند: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ؛ سپس کسانی که کافر شدند، موجوداتی را هم طراز خدا قرار می دهند» (انعام: آیه 1).
 - 2- پیام قرآن: ج 4 ص 403.
 - 3- لسان العرب: ج 2 ص 2459.
 - 4- مفردات ألفاظ القرآن: مادّه «ظلم».

دو. واژه‌شناسی «عدل»

سه. «ظلم» و «عدل» در قرآن و حدیث

ظلم در میان لغت‌شناسان و بسیاری از دانشمندان، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه ویژه خود است، به کاستی و افزایش، یا به انحراف از زمان و یا مکانش... ظلم را در تجاوز از حق به کار می‌برند. به نظر می‌رسد که جامع‌ترین معنای ظلم، «نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود» است و سایر معانی، با تأمل، به این معنا باز می‌گردند.

دو. واژه‌شناسی «عدل» و «ظلم» است. بنا بر این، جامع‌ترین معنای عدل، «نهادن هر چیز در جایگاه ویژه آن» است. در حدیثی از امام علی علیه السلام، به این معنای جامع، اشاره شده است: **الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا**. (1) عدل، قرار دادن امور در جایگاه‌های خود است. هنگامی که هر چیزی در جایگاه ویژه خود قرار بگیرد، استوا و اعتدال پدید می‌آید و اعوجاج و انحراف، از بین می‌رود. از این رو، اهل لغت، «عدل» را به «استواء» تفسیر کرده‌اند. سایر معانی عدل نیز به این معنای جامع، باز می‌گردند.

سه. «ظلم» و «عدل» در قرآن و حدیث بررسی‌ها نشان می‌دهند که قرآن و احادیث، واژه «ظلم» و «عدل» را در معنای جامع آنها به کار برده‌اند. به تعبیر روشن‌تر، در نظام آفرینش، هر پدیده، جایگاه، حد و قانون ویژه‌ای دارد، که اگر در جایگاه ویژه خود قرار گرفت، عدل، و اگر در آن جایگاه قرار نگرفت، ظلم تحقق یافته است. از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله

چهار . انواع ظلم در قرآن

1 . ظلم اعتقادی

می خوانیم: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ . (1) آسمان ها و زمین ، به عدالت برپایند . نیز از امام علی علیه السلام روایت شده : الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ . (2) عدالت ، بنیادی است که استواریِ عالم به آن است . بنا بر این ، می توان گفت : عدل، رعایت قانون نظام هستی ، و ظلم ، تخلف از این قانون است .

چهار . انواع ظلم در قرآن در قرآن کریم ، «ظلم» ، گاه در ظلم اعتقادی ، گاه در ظلم فردی ، و گاه در ظلم اجتماعی ، به کار رفته است :

1 . ظلم اعتقادی ظلم اعتقادی، رعایت نکردن جایگاه امور در عقیده و تخلف از قانون هستی در باور است . کسی که به چیزی معتقد می شود که واقعیت ندارد، جایگاه حقیقی آن را از نظر اعتقادی رعایت نکرده است و از آن جا که عقیده ، مبنای عمل است، این ظلم، خطرناک ترین ظلم هاست . از این رو ، قرآن کریم ، «شرك» را «ظلمی بزرگ» می داند : «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . (3)

1- ر . ك : ص 32 ح 5616 .

2- مطالب السؤل : ص 21 .

3- لقمان : آیه 13 .

2. ظلم فردی**3. ظلم اجتماعی**

همانا شرك، ستمی بزرگ است» .

2. ظلم فردی ظلم فردی، رعایت نکردن جایگاه واقعی امور در مورد حقوق خویشتن است. کسی که کاری می کند که برای جسم یا جان او زیانبار است، از قانون نظام آفرینش در مورد خود، تخلف کرده و حقوق فطری و طبیعی خود را مورد تجاوز قرار داده و به خود ستم روا داشته است. در داستان آدم و حوا آمده است که وقتی آن دو از درختِ نهی شده تناول کردند و متوجه شدند که این کارشان به زیانشان بوده است، در مقام توبه و عذرخواهی از خداوند متعال، گفتند: « رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا . (1) پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم» .

3. ظلم اجتماعی ظلم اجتماعی، رعایت نکردن جایگاه واقعی حقوق مردم و تخلف از قوانینی است که تأمین کننده نیازهای واقعی جامعه اند. کسی که به حق دیگری تجاوز می کند، جایگاه واقعی آن را رعایت نکرده و از قانون نظام جامعه تخلف نموده است و بدین ترتیب، مرتکب ظلم اجتماعی شده است. « إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا . (2) در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی، در آتشی فروزان در می آیند» .

1- اعراف: آیه 23 .

2- نساء: آیه 10 .

پنج . مراتب عدالت بشری

1 . عدالت اعتقادی

2 . عدالت عملی

مال یتیم باید به او داده شود . حال اگر به ناحق، نصیب دیگری شد، در جایگاه واقعی خود، قرار نگرفته و مفهوم ظلم اجتماعی تحقق یافته است .

پنج . مراتب عدالت بشری بواژه «عدل» در متون اسلامی، کاربردهای مختلفی در مورد انسان دارد که با توجه به مفهوم جامع آن، به مراتب متفاوت عدالت بشری، اشاره دارند . این مراتب، عبارت اند از :

1 . عدالت اعتقادی کسی که پندارهای موهوم را از خود دور ساخته و باورهای خویش را مطابق با واقع کرده است، از نظر اعتقادی، عادل است ؛ یعنی در عقاید خود، هر چیز را در جایگاه درست خویش نشانده است . بر این اساس، موحد، دادگر اعتقادی است و مشرک، ظالم اعتقادی . انسان به هر اندازه که عقایدش بیشتر با واقع، همخوانی داشته باشند، به مراتب والاتری از این نوع عدالت، دست می یابد .

2 . عدالت عملی مقصود از عدالت عملی، خصوصیتی است که از نظر فقهی، شرط پایین ترین مرتبه امامت، یعنی امامت در نماز جماعت است . این مرتبه از عدالت، حاصل تبلور عدل عقیدتی در عمل انسان است . این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، به همین مرتبه عدالت اشاره دارد : **مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِنْ كَمَلَتِ مُرُوَّتُهُ، وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ . (1)** هر کس با مردم نشست و برخاست کند، ولی به آنها ستم روا ندارد و برای آنها

3. عدالت اخلاقی

4. عدالت عرفانی

سخن بگویند، ولی به آنان دروغ نگویند و به آنها وعده بدهد، ولی خُلف وعده نکند، مردانگی اش کامل و عدالتش آشکار است.

3. عدالت اخلاقی عدالت اخلاقی، محصول پیاده شدن عدالت اعتقادی و عملی در زندگی است. در این مرحله، عدالت به صورت یک صفت ثابت و ملکه راسخ در انسان در می آید. این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، به عدل اخلاقی مربوط است: **مَا كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَآكْرَهُ لِعَيْرِكَ، وَمَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبَبَهُ لِأَخِيكَ، تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِدًا فِي عَمَلِكَ.** (1) آنچه برای خود ناپسند می داری، برای دیگری هم ناپسند بدار و هر چه برای خود دوست داری، برای برادرت هم دوست بدار تا در حکمت عادل و در دادگری ات مُنصف باشی.

4. عدالت عرفانی مقصود از عدل عرفانی، عدالتی است که در بالاترین مراتب عدل اعتقادی، عملی و اخلاقی، و در نتیجه معرفت شهودی برای انسان حاصل می شود. این کلام از نهج البلاغه، به این مرتبه از عدالت، اشاره دارد: **إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدًا أَعَانَهُ عَلَى نَفْسِهِ... قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَدَّ لَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ وَقَطَعَ غِمَارَهُ... فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ، قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ.** (2) از دوست داشتنی ترین بندگان خدا، آن بنده ای است که خداوند، او را بر

1- ر. ک: ص 74 ح 5697.

2- ر. ک: ص 76 ح 5700.

شش . تعریف «عدل خداوند»

تعریف نخست

نفسش یاری کند ... راهش را دید و در آن راه ، سلوک کرد و نشانه [هدایت] خود را شناخت و بندهای اسارت را درید... . یقین چنین شخصی ، همانند پرتو خورشید است ... و او از معادن دین و پایه های استوار زمین است . وجودش را با عدالت ، همراه کرده و نخستین قدم در عدالتش ، دور کردن هوای نفس از خود بوده است . گفتنی است که عدالت عرفانی نیز مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن ، مقام عصمت است . معصوم ، کسی است که در معرفت و یقین ، به نقطه ای رسیده که در عقیده ، اخلاق و عمل ، دقیقاً بر مرز عدالت است و از هر گونه خطا و اشتباه ، مصونیت دارد . کلام پیش گفته از نهج البلاغه ، ظاهراً به این مرتبه اشاره دارد .

شش . تعریف «عدل خداوند» تعریف نخست با توجه به مفهوم لغوی «عدل» و کاربرد همین مفهوم در قرآن و حدیث ، عدل خداوند ، بدین معناست که همه افعال خداوند متعال ، بر پایه بهترین نظام ، استوارند؛ یعنی هر پدیده ای با دقت تمام ، در وقت لازم ، پدید می آید و در جای خود قرار می گیرد و هیچ گونه انحرافی در کار آفریدگار وجود ندارد. با این نگاه ، شماری از متکلمان بزرگ امامیه و معتزله ، «عدل» را جامع ترین صفت فعلی جمالی خداوند دانسته اند که شامل همه صفات مثبت است . سید مرتضی رحمه الله در این باره می گوید : سخن گفتن درباره عدالت ، سخن گفتن در پاکی خدای پاک و متعال ، از هر گونه کار زشت و مُخل به واجب است . (1)

تعریف دوم

شیخ طوسی رحمه الله با بیانی روشن تر می نویسد: سخن گفتن درباره عدالت، سخن گفتن درباره این است که همه کارهای خداوند، خوب است و هیچ زشتی در آنها نیست. و همان گونه که در آنها زشتی نیست، بر او روا هم نیست که کاری مُخل به واجب انجام دهد. هر گاه او را از هر دو منزّه دانستی، او را به صفتی تعریف کرده ای که شایسته اوست. (1) قاضی عبد الجبّار معتزلی نیز پس از این که عدل را به «کامل دادن حقّ دیگری، و کامل گرفتن حق از او» معنا می کند، می گوید: ما هر گاه خدای متعال را توصیف به عدالت و حکمت می کنیم، مقصود، این است که او کار قبیح انجام نمی دهد و یا آن را اختیار نمی کند و کاری نمی کند که مخل باشد به آنچه بر او واجب است، و نیز همه کارهایش خوب است. جبرگرایان، با ما در این مسئله مخالف اند و به خداوند متعال، هر قبیحی را نسبت می دهند. (2) بر اساس این تعریف، «عدل» و «ظلم»، به معنای عام شامل همه صفات فعل خداوند (اعم از صفات جمال و جلال) خواهند بود و در عرض سایر صفات قرار نمی گیرند. از این رو، فضلِ خداوند نیز در چارچوب عدل او (به مفهوم عام) قرار دارد، بدین معنا که خداوند متعال، بی جهت و به گزاف، کسی را مشمول فضل خود قرار نمی دهد و تنها افرادی که شایستگی لازم را داشته باشند، مشمول فضل او قرار می گیرند و این، یکی از مهم ترین و برجسته ترین ویژگی های عدل خداوند است.

تعریف دوم تعریف دیگری که برای عدل خداوند شده؛ «رعایت حقوق و دادن هر حقی

1- .. تمهید الأصول: ص 97.

2- شرح الأصول الخمسة: ص 203.

هفت . عدل خداوند از دیدگاه اشاعره

به صاحب حق»، در مقابل ظلم به معنای «تجاوز به حقوق دیگران» است. شیخ مفید رحمه الله در تبیین عدل خداوند می گوید: [عدل،] مجازات عمل به اندازه استحقاق، و ستم، جلوگیری از حقوق است. خداوندِ والا، دادگر و بزرگووار و بخشنده و با فضل و مهربان است و ضامن جزا دادن به خاطر کردارها و عوض دادن به خاطر درد و رنج های ابتدایی [که محصول گناه نیستند،] است و پس از آن، وعده تفصّل زیادتری از جانب خود داده است. (1) بدیهی است که تعریف نخست، عام و این تعریف، خاص است. در واقع، این معنا، مصداقی از مصادیق عدل به معنای اول است. البتّه در مباحث عدل خداوند، عمدتاً همین معنای دوم، مقصود است که بر اساس آن، عدل، در عرض سایر صفات خداوند متعال قرار می گیرد و فضل او، چیزی جدا از عدل اوست. بنا بر این، احادیثی که آثار عدل خداوند را از آثار فضل او تفکیک می کنند، (2) ناظر به این معنا هستند.

هفت. عدل خداوند از دیدگاه اشاعره از دیدگاه امامیه و معتزله، «حُسن» و «قُبْح»، ذاتی اند و عقل، توان تشخیص آنها را دارد (چرا که عقل، عدل را نیکو و ظلم را قبیح می داند) و ساحت قدس خداوند، منزّه از ارتکاب فعل قبیح است. در برابر، اشاعره می گویند که «حسن» و «قبح»، اعتباری اند و عقل، توان تشخیص آنها را ندارد؛ بلکه از طریق شرع باید حسن و قبح را تشخیص داد.

1- تصحیح الاعتقاد: ص 103.

2- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 7 ص 205 (پروردگارا! با فضل با ما رفتار کن، نه با عدلت).

فخر رازی، عدالت خداوند را چنین تفسیر می کند: *أما المشايخ فقالوا: العدل هو الذي له أن يفعل ما يريد، وحكمه ماضٍ في العبيد*. (1) اما مشايخ، گفته اند: عادل، کسی است که هر چه می خواهد، می کند و حکمش درباره بندگان، نافذ است. عبد القاهر بغدادی می نویسد: دوستان ما در تعیین چارچوب معنایی عدالت، اختلاف دارند. برخی از آنان گفته اند که عدالت، آن چیزی است که لازم است فاعل، آن را انجام دهد...، و برخی دیگر گفته اند: عدالت در کارهای ما، آن است که با دستور خدا سازگار باشند و جور، آن است که با نهی خدا سازگار باشند. (2) شهرستانی نیز در این باره می گوید: عدالت، بر اساس مذهب اهل سنت، این است که خداوند، در کارهای خود، دادگر است؛ یعنی در فرمان روایی و ملک خود، دخل و تصرف می کند و هر چه بخواهد، می کند و به هر چه اراده کند، فرمان می راند. پس عدالت، قرار دادن چیزی در جایگاه خود است. و آن، دخل و تصرف در ملک بر مقتضای مشیت و علم است و ستم، ضد آن است. بنا بر این، از خداوند، هیچ گونه جفایی در حکم و هیچ ستمی در تصرف، قابل تصور نیست. (3) بر اساس این مبنا، صفت «عدل»، از افعال و اوامر و نواهی خداوند متعال، نشئت می گیرد و عقل، میزان داوری درباره افعال خداوند متعال نیست. به عبارت دیگر، هر کاری که خدای متعال انجام می دهد، عدل است، گرچه در نظر

1- شرح الأسماء الحسنی: ص 245.

2- أصول الدین: ص 131.

3- الملل و النحل: ج 1 ص 42.

هشت . عدل خداوند از نگاه فلاسفه

عقل، ظلم باشد. مثلاً برای خدا قبیح نیست که بر بندگان، تکالیفی کند که از توان آنان خارج است و یا مانعی ندارد که همه انبیا و خوبان را به جهنم ببرد و همه مخالفان آنها را به بهشت روانه سازد. البته اگر حُسن و قُبْح را ذاتی بدانیم و عقل، قادر به تشخیص آنها باشد، خداوند متعال، کاری را که عقل قبیح می داند (مانند: تکلیف به کاری خارج از توان و یا مجبور کردن مردم به گناه و مجازات کردن آنها به خاطر آن گناه)، انجام نمی دهد و این استدلال که جهان، ملک خداست و او می تواند هر گونه که بخواهد، در آن تصرف کند، قُبْح این گونه کارها را از بین نمی برد. گفتنی است که به عقیده ما، نظریه اشاعره درباره عدل خداوند، بیش از آن که مبنای دینی و کلامی داشته باشد، مبنای سیاسی دارد، که توضیح این مطلب، در آینده خواهد آمد. (1)

هشت . عدل خداوند از نگاه فلاسفه فلاسفه، با این که منکر حسن و قبح عقلی نیستند، معتقدند که عقل نمی تواند ملاک ارزشیابی افعال خداوند متعال باشد. استاد بزرگوار، شهید مرتضی مطهری، در این باره می گوید: حکمای الهی، منکر حسن و قبح عقلی نیستند و نظر اشاعره را مردود می شمارند؛ اما محدوده این مفاهیم را حوزه زندگی بشری می دانند و بس. از نظر حکمای الهی، مفاهیم «حسن» و «قبح» در ساحت کبریایی، به عنوان مقیاس و معیار، راه ندارند و افعال ذات باری را با این معیارها و مقیاس ها _ که صد در صد بشری است _ نمی توان تفسیر کرد. از نظر حکما خداوند، عادل

1- ر. ک: ص 100 (اهمیت سیاسی _ اجتماعی).

است؛ ولی نه بدان جهت که عدالت، نیک است و اراده الهی همواره بر این است که کارهای نیک را انجام دهد، نه کارهای بد را. خداوند ظالم نیست و ستم نمی کند؛ ولی نه بدان جهت که ظلم، زشت است و خداوند نمی خواهد کار زشتی انجام دهد. (1) بر این مبنا که عقل، حق ارزشیابی افعال خداوند را ندارد، فلاسفه تعریف جدیدی از عدالت خداوند متعال ارائه کرده اند: رعایت استحقاق ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود، یا کمال وجود دارد... عدل الهی در نظام تکوین، طبق این نظریه، یعنی: هر موجودی، هر درجه از وجود و کمال وجود [را] که استحقاق و امکان آن را دارد، دریافت می کند. ظلم، یعنی: منع فیض و امساک جود از وجودی که استحقاق آن را دارد. از نظر حکمای الهی، صفت «عدل» _ آن چنان که لایق ذات پروردگار است و به عنوان یک صفت کمال، برای ذات احدیت، اثبات می شود _ به این معناست و صفت «ظلم» _ که نقص است و از او سلب می گردد _ نیز به همین معناست که اشاره شد. (2) بر اساس این تعریف، عدل خداوند، از نظر عقلی، یک صفت ارزشی محسوب نمی شود؛ زیرا عقل، حق دخالت در کار خدا را ندارد. بدین سان، فلاسفه حسن و قبح عقلی را در مورد خدا جاری نمی دانند و در تفسیر عدل خداوند، همسو با اشاعره هستند. این نظریه به دلایل زیر، قابل قبول نیست: الف. حسن و قبح، یک قانون و قاعده عقلی است و قانون عقلی،

1- عدل الهی: ص 43.

2- عدل الهی: ص 50.

نُه . ادله عدالت خداوند

1 . زشتی ظلم

تخصیص بردار نیست. از این رو، این سخن که: «مفاهیم حسن و قبح، در ساحت کبریایی، به عنوان مقیاس و معیار، راه ندارد»، صحیح نیست؛ چرا که بدین معناست که مثلاً عقل، تکلیف خارج از توان را قبیح می داند؛ اما اگر خداوند متعال چنین کاری را انجام داد، نمی تواند بگوید که این کار خداوند، قبیح است. ب. همه آیات و احادیثی که ساحت قدس الهی را از «ظلم» تنزیه می کنند و صفت عدالت را برای او اثبات می نمایند، مؤید تخصیص بردار نبودن قانون حسن و قبح عقلی هستند. ج. عدل خداوند، در حقیقت، زیر بنای عدل اجتماعی است؛ ولی نظریه فلاسفه با تفسیری که بدان اشاره شد (همانند نظریه اشاعره)، در واقع، این پایه را ویران می نماید. به سخن دیگر، اعتقاد به این نظریه در حقیقت، بی خاصیت کردن عدل خداوند در صحنه سیاسی و اجتماعی است. (1)

نُه . ادله عدالت خداوند در این مجموعه برای اثبات عدالت خداوند، به سه دلیل عقلی و یک دلیل نقلی، استناد شده است:

1. زشتی ظلم نخستین دلیل عدالت خداوند متعال، این است که ظلم، عقلاً قبیح است و زشتی آن برای همگان، بدیهی است و به اصطلاح، قبح ظلم (همانند حسن عدل) از «مستقلات عقلیه» است. بدین جهت، خداوند متعال که کمال مطلق

1- . نامیده شدن امامیه و معتزله به «عدلیه»، از همین رو و به جهت دیدگاه اشاعره است .

2. همراهی ظلم و نیاز**3. همراهی عدل و حکمت**

است، محال است مرتکب فعل قبیح گردد. در برخی از آیاتی که ظلم را از خداوند متعال نفی می کنند، به این دلیل نیز اشاره شده است.

2. همراهی ظلم و نیاز در يك تحلیل دقیق و روشن، ریشه ظلم، یا جهل است، یا نفع، یا ترس و یا ترکیبی از آنها و ریشه عمیق تر آن، «نیاز» است. از این رو، محال است ذات بی نیاز، مرتکب ظلم گردد، چنان که در دعایی از اهل بیت علیهم السلام آمده است: قَدْ عَلِمْتُ - يَا إِلَهِي - أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا - فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْبَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنِ ذَلِكَ. (1) ای معبود من! حقیقتاً دانستم که در حکم تو، ستمی و در عذابت، شتابی نیست. آن کسی شتاب دارد که می ترسد از دست بدهد و ناتوان [است که]، به ستم نیاز دارد و توبسی برتر از اینهایی.

3. همراهی عدل و حکمت حکمت خداوند متعال، ایجاب می کند که هر چیزی را در جای خود قرار دهد و این، همان تعریف عدل به مفهوم عام آن است. بنا بر این، حکمت خداوند از عدالت او قابل تفکیک نیست، چنان که از پیامبر خدا در مقام نیایش، روایت شده است: أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَظْلِمُ وَأَنْتَ الْحَكِيمُ الَّذِي لَا يَجُورُ. (2) تو، آن دادگری هستی که ستم روا نمی دارد و تو، آن حکیمی هستی که جفا نمی کند.

1- ر. ک: ص 90 ح 5720.

2- ر. ک: ص 88 ح 5718.

4. گواهان عدل خداوند

ده . اقتضای عدل خداوند

4 . گواهان عدل خداوند افزون بر دلایل عقلی گذشته، از طریق وحی و نقل معتبر نیز به اثبات رسیده که خداوند متعال، فرشتگان و عالمان حقیقی، گواهان عدل خداوندند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . (1) خدا _ که همواره به عدل، قیام دارد _ و فرشتگان و دانشوران، گواهی می دهند که: جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست» .

ده . اقتضای عدل خداوند عدل خداوند با تعریفی که از آن، ارائه شد _ ایجاب می کند که اراده انسان در سرنوشت او مؤثر باشد . از این رو، مسائلی مانند: جبر و اختیار، قضا و قدر، مصائب و شرور (گرفتاری ها و ناگواری ها) و سعادت و شقاوت، ارتباط نزدیکی با عدل خداوند، پیدا می کنند . به همین دلیل، در ادامه بحث عدالت خداوند، مباحث مربوط به این مسائل را به تفصیل، در این کتاب بررسی می کنیم .

1- آل عمران: آیه 18 . نیز، ر . ک : ص 91 (گواهان دادگری خدا) .

بخش یکم : آشنایی با عدالت خداوند

اشاره

بخش یکم : آشنایی با عدل الهی فصل یکم : معنای عدالت فصل دوم : آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد فصل سوم : دلیل دادگری خداوند فصل چهارم : عدل ، از اصول دین است فصل پنجم : عدالت در آخرت

الفصل الأول: معنى العدل 1 / 1 معناه العاقل الإمام الصادق عليه السلام_ في بيان جنود العقل_ : العدل وضده الجور . (1)

الإمام علي عليه السلام : الجور مضاد العدل . (2)

1 / 2 معنى عدل الله _ ليس في أفعاله مثقال ذرة من الظلم الكتاب «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظُنُّ لِمَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَبْصُرْ عَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» . (3)

-
- 1- .الكافي : ج 1 ص 21 ح 14 ، الخصال : ص 589 ح 13 ، المحاسن : ج 1 ص 312 ح 620 ، مشكاة الأنوار : ص 442 ح 1485
كلها عن سماعة بن مهران ، بحار الأنوار : ج 1 ص 110 ح 7 .
 - 2- .غرر الحكم : ح 268 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 61 ح 1585 .
 - 3- .النساء : 40 .

فصل یکم : معنای عدالت

1 / 1 معنای عامّ عدالت

1 / 2 معنای عدالت خداوند

الف _ در کارهای خداوند ، هموزن ذّره ای ، ستم نیست

فصل یکم : معنای عدالت 1 / 1 معنای عامّ عدالت امام صادق علیه السلام_ در بیان سپاه خرد_: [یکی] عدالت است که ضدّ آن ، ستمگری است .

امام علی علیه السلام : ستمگری ، ضدّ عدالت است .

1 / 2 معنای عدالت خداوند الف _ در کارهای خداوند ، هموزن ذّره ای ، ستم نیستقرآن«در حقیقت، خدا هموزن ذّره ای ، ستم نمی کند و اگر [آن ذّره، کار] نیکی باشد ، دو چندانش می کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می بخشد» .

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُظِلُّ لِمِ النَّاسِ شَيْئًا وَلَا لِكِنَّ النَّاسِ أَنْفُسَهُمْ يُظِلُّ لِمُونَ» . (1)

«قُلْ مَتَّعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظِلُّ لِمُونَ فَتِيلًا» . (2)

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظِلُّ لِمُونَ تَقِيرًا» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا عَظِيمَا لَا يَوْصِفُ ، يَا عَدْلًا لَا يَحِيفُ (4) . (5)

عنه صلى الله عليه وآله في وَصْفِ اللَّهِ تَعَالَى: اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ... وَعَادِلٌ لَا تَحِيفُ ، وَغَنِيٌّ لَا تَفْتَقِرُ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله من خُطْبَتِهِ فِي غَدِيرِ خُحْمٍ: أَشْهَدُ بِأَنَّ اللَّهَ... الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ. (7)

صحيح مسلم: عن أبي ذر عن النبي صلى الله عليه وآله فيما روى عن الله تبارك وتعالى أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي ، إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي ، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا ، فَلَا تَظَالَمُوا. (8)

1- يونس: 44 وراجع يس: 54 .

2- النساء: 77 وراجع النساء: 49 .

3- النساء: 124 .

4- الحَيْفُ: الْجَوْرُ وَالظُّلْمُ (النهاية: ج 1 ص 469 «حيف»).

5- البلد الأمين: ص 411 ، جمال الأسبوع: ص 129 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 94 ص 397 .

6- مهج الدعوات: ص 174 عن سلمان عن الإمام علي عليه السلام ، جمال الأسبوع: ص 129 ، البلد الأمين: ص 66 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمي: ص 348 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 390 ح 29.

7- الاحتجاج: ج 1 ص 140 ح 32 عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافي: ج 8 ص 105 ح 79 عن ثوير بن أبي فاختة عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام زيادة «الحكم» قبل «العدل» ، التوحيد: ص 76 ح 32 عن ابن أبي عمير عن الإمام الكاظم عليه السلام ، تحف العقول: ص 407 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، العدد القويّة: ص 170 عن زيد بن أرقم ، بحار الأنوار: ج 7 ص 268 ح 35 .

8- صحيح مسلم: ج 4 ص 1994 ح 55 ، صحيح ابن حبان: ج 2 ص 385 ح 619 ، السنن الكبرى: ج 6 ص 154 ح 11503 ، مسند الشاميين: ج 1 ص 192 ح 337 ، كنز العمال: ج 15 ص 924 ح 43590 .

«خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند» .

«بگو: برخورداری [از این] دنیا اندک است و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است و [در آن جا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت» .

«و کسانی که کارهای شایسته کنند _ چه مرد باشند ، چه زن _ در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی ، مورد ستم قرار نمی گیرند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای جوشن کبیر _: ای بزرگی که هرگز به وصف نمی آید! ای بسیار دادگری که هرگز ستم روا نمی دارد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در توصیف خدای متعال _: خدایا! همانا تو زنده ای هستی که نمی میری... و دادگری هستی که ستم نمی کنی، و توانگری هستی که نیازمند نمی شوی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در خطبه خود در غدیر خم _: شهادت می دهم که همانا اوست خدای... بسیار دادگری که هرگز ستم روا نمی دارد.

صحیح مسلم _ به نقل از ابو ذر ، از پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن جا که سخن خداوند متعال را روایت می نماید _: ای بندگان من! همانا ستم را بر خودم حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام کردم . پس بر یکدیگر ستم نکنید .

كفاية الأثر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دَخَلَ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيَّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ، وَأَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ، وَأَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ: إِنَّهُ «عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ» (1) وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا. فَقَالَ جُنْدَبُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا. (2)

الإمام عليّ عليه السلام في حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ... الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ (3) فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِن تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبُنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصَبَحْتُ أَتَقِي عَدْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ أَرْحَمَنِي. (5)

1- التوبة: 30.

2- كفاية الأثر: ص 57، التوحيد: ص 377 ح 23 عن عليّ بن مهرويه القزويني عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 141 ح 40 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، و ج 2 ص 46 ح 172، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 84 ح 193 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ص 275 ح 527 عن الإمام الهادي عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 10 ص 11 ح 5؛ ينابيع المودة: ج 3 ص 283 ح 2.

3- القِسْطُ: العَدْلُ (المصباح المنير: ص 503 «قسط»).

4- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117، أعلام الدين: ص 67، بحار الأنوار: ج 4 ص 261 ح 9.

5- الكافي: ج 4 ص 433 ح 5، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 147 ح 482، المقنعة: ص 405، مصباح المتهجد: ص 684 ح 761 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام.

كفاية الأثر_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری_: جُنْدَب بن جُنَادَه یهودی، از خَیْبَر به محضِر پیامبر خدا رسید و گفت: ای مُحَمَّد! مرا از آنچه برای خدا نیست و از آنچه نزد خدا نیست و از آنچه خدا آن را نمی داند، آگاه ساز. پیامبر خدا فرمود: «اَمَا آنچه برای خدا نیست، شَرِیک است. و اَمَا آنچه نزد خدا نیست، ستم بر بندگان است. و اَمَا آنچه خدا آن را نمی داند،_ ای یهودیان_ این سخن شماست که می گوئید: عَزِیر، پسر خداست، در حالی که خداوند برای خود فرزندی نمی شناسد». جُنْدَب گفت: شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و همانا تو حقیقتاً فرستاده خدایی.

امام علی علیه السلام_ در حمد و ثنای خداوند_: ستایش، خدای را که شاهدان، او را در نمی یابند؛ او که در وعده اش راست گفت، و خود را از ستم کردن بر بندگان باز داشت، و در میان مردم، عدل برپا نمود، و در داوری بر آنان عدالت ورزید.

امام علی علیه السلام: خدایا! آن چنان که من سزاوارش هستم، با من رفتار نکن؛ زیرا اگر با من آن چنان رفتار کنی که سزاوار آنم، عذابم خواهی داد، در حالی که بر من ستم روا نداشته ای. من، از دادگری تو می هراسم، نه از ستم ورزی تو! پس_ ای بسیار دادگری که ستم نمی کند_ بر من رحم کن!

عنه عليه السلام_ في دُعائه_: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَزُولُ، وَالْعَدْلِ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالصَّافِحِ (1) عَنِ الْكِبَائِرِ بِفَضْلِهِ، وَالْمُعَذِّبِ مَنْ عَذَّبَ بِعَدْلِهِ، لَمْ يَخْفِ الْفَوْتَ فَحَلَمَ (2)

عنه عليه السلام: أَلَا- وَإِنَّ لِكُلِّ دِمٍّ ثَائِرًا، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا، وَإِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَلَا يَقْوَتُهُ مَنْ هَرَبَ. (3)

الإمام الحسين عليه السلام_ من دُعائه يَوْمَ عَرَفَةَ -: عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنْتَ سَائِلِي عَنِ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنْتَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا -: هُوَ نَوْرٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ، وَصِدْقٌ لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ، وَعَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ جَوْرٌ، وَحَقٌّ لَيْسَ فِيهِ بَاطِلٌ، كَذَلِكَ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ، وَكَذَلِكَ كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ أَرْضٌ وَلَا سَمَاءً. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ... الْعَالِمِ الَّذِي لَا يَجْهَلُ، وَالْعَدْلِ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْجَوَادِ الَّذِي لَا يَبْخُلُ. (6)

- 1- صَفَحْتُ عَنْ فُلَانٍ: إِذَا أَعْرَضْتَ عَنْ ذَنْبِهِ (الصَّحَاحُ: ج 1 ص 383 «صَفْح»).
- 2- مَهْجِ الدَّعَوَاتِ: ص 144 _ 145، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 94 ص 232 ح 8.
- 3- .. نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ 105، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 34 ص 236 ح 998.
- 4- الْإِقْبَالُ: ج 2 ص 83، الْبَلَدُ الْأَمِينُ: ص 256، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 98 ص 222 ح 3.
- 5- التَّوْحِيدُ: ص 128 ح 8 عَنْ الْمَفْضَّلِ بْنِ عَمْرِ الْجَعْفِيِّ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 306 ح 44.
- 6- التَّوْحِيدُ: ص 76 ح 32، رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ: ص 44 كِلَاهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 296 ح 23.

امام علی علیه السلام در دعایش: ستایش، از آن خدایی است... جاوید که زوال نمی پذیرد، و بسیار دادگری که ستم نمی کند، و به کرمش، از گناهان بزرگ می گذرد، و هر که را عذاب کند، دادگرانه عذاب می کند. او نگران از دست رفتن وقت نیست. بدین خاطر، بردباری می کند.

امام علی علیه السلام: همانا، هر خونی را خونخواهی است و هر حقی را خواهانی. همانا، خونخواه ما چنان کند که داور درباره خود آن کند. او خداست که هر کس را خواهد از دست او نجهد و آن که گریزد از او نرهد.

امام حسین علیه السلام در دعایش در روز عرفه: از روی یقینی که شك در آن راه ندارد، دانستم که تو از من درباره کارهای بزرگ [یعنی گناهان]، پرسش [و بازخواست] خواهی نمود، و تو، داور بسیار دادگری هستی که هرگز ستم نمی کند، و دادگری تو، نابود سازنده من است و من از هر گونه دادگری تو گریزانم. پس - ای سرور من - اگر عذاب کنی، به خاطر گناهانم است که پس از اتمام حجت بر من، روا می داری، و اگر از من درگذری، به دلیل بردباری و جود و کرم توست.

امام صادق علیه السلام در توصیف خداوند ارجمند والا: او نوری است که تاریکی در آن راه ندارد، و راستی ای است که دروغ در آن راه ندارد، و عدالتی است که ستم در آن راه ندارد، و حقیقتی است که باطل در آن راه ندارد. پیوسته این چنین است و برای همیشه خواهد بود و پیوسته چنین بوده، آن هنگام که نه زمینی بوده است و نه آسمانی.

امام کاظم علیه السلام: خدای متعال، دانایی است که نادانی ندارد، و دادگری است که ستم نمی کند، و سخاوتمندی است که بخل نمی ورزد.

البلد الأمين_ في دُعاءِ إدريس عليه السلام_: يَا نَقِيَّ مِنْ كُلِّ جَوْرِ لَمْ يَرْضَهُ ، وَلَمْ يُخَالِطْهُ فِعَالُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام_ من دُعاءِ لِسَعَةِ الرِّزْقِ _: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ ... صَمَدٌ (3) لَا يَطْعَمُ ... وَجَبَّارٌ لَا يَظْلِمُ . (4)

ب _ الْقِيَامُ بِالْقِسْطِ الْكِتَابُ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَةٍ تَهْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» . (6)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ . (7)

1- .البلد الأمين: ص 216 ، الإقبال: ج 1 ص 102 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 374 .

2- .معاني الأخبار: ص 288 ح 1، علل الشرايع: ص 298 ح 2 كلاهما عن عليّ النَّاصر عن الإمام الجواد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 275 عن الحسن بن عليّ عن أبيه الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، تحف العقول: ص 407 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، جامع الأخبار: ص 479 ح 1341 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 244 ح 2.

3- .الصَّمَدُ: هو السيّد الذي انتهى إليه السُّودد ، وقيل: هو الدائم الباقي ، وقيل: الذي يُصمد أي يُقصد (النهاية: ج 3 ص 52 «صمد»).

4- .مهج الدعوات: ص 285 ، البلد الأمين: ص 389 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

5- .آل عمران: 18 .

6- .الأنعام: 115 .

7- .عوالي اللآلي: ج 4 ص 103 .

ب _ برپا داشتن قسط (برابری)

البلد الأمين_ در دعای ادریس علیه السلام: ای منزه از هر ستم، که از ستم، ناخشنود است و کارهایش بدان آلوده نگشته است!

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند، دادگری است که ستم نمی کند.

امام کاظم علیه السلام از دعایش درباره گسترش روزی: خدایا! تو منزه‌هی ...، و برآورنده نیازهایی و بی نیازی هستی که نمی خورد ...، و زورمندی هستی که ستم نمی کند.

ب _ برپا داشتن قسط (برابری) قرآن «خدا که همواره برابری را برپا می دارد، گواهی می دهد که: جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند] که: جز او _ که توانا و حکیم است _ هیچ معبودی نیست».

«و کلمات پروردگارت، با راستی و داد، انجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده ای برای کلمات او نیست، و او شنوای داناست».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آسمان ها و زمین، با دادگری، پایدار می مانند.

الإمام علي عليه السلام: العدلُ أساسُ بهِ قِوامُ العالمِ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِقِسْطِهِ وَعَدْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ (2) وَالْفَرْحَ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينِ ، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي السَّخَطِ (3) . (4)

الإمام علي عليه السلام_ في دُعاءِ اليَوْمِ الرَّابِعِ مِنَ الشَّهِرِ -: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ... كَمَلَّتْ وَبَلَغَتْ رِسَالَتَكَ ، وَتَقَدَّسَتْ بِالْوَعِيدِ ، وَأَخَذَتْ الْحُجَّةَ عَلَى الْعِبَادِ ، فَأَتَمَمْتَ نَوْرَكَ ، وَتَمَّتْ كَلِمَاتُكَ صِدْقًا وَعَدْلًا . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ النِّعْمَةُ وَلَكَ الْمَنُّ (5) ، تَكشِفُ الضَّرَّ ، وَتُعْطِي الْيُسْرَ ، وَتَقْضِي الْحَقَّ ، وَتَعْدِلُ بِالْقِسْطِ . (6)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْخَافِضِ الرَّافِعِ ... الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَيْنَ خَلْقِهِ عَدْلًا ، وَأَنْعَمَ بِالْحَيَاةِ عَلَيْهِمْ فَضْلًا ، فَأَحْيَا وَأَمَاتَ ، وَقَدَّرَ الْأَقْوَاتَ (7) ، أَحْكَمَهَا بِعِلْمِهِ تَقْدِيرًا ، وَأَتَقَنَهَا بِحِكْمَتِهِ تَدْبِيرًا . (8)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ شَأْنُهُ ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ ، خَلَقَ خَلْقَهُ فَالزَّمَهُمْ عِبَادَتَهُ ، وَكَلَّفَهُمْ طَاعَتَهُ ، وَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَائِشَهُمْ ، وَوَضَعَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا بِحَيْثُ وَضَعَهُمْ ، وَوَصَّاهُمْ فِي الدِّينِ بِحَيْثُ وَصَّاهُمْ ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ غَنِيٌّ عَنْهُمْ ، لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ وَلَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةِ مَنْهُمْ ، لِكِنَّةِ تَعَالَى عِلْمِ قُصُورِهِمْ عَمَّا يَصْلُحُ عَلَيْهِ شُؤْنُهُمْ ، وَيَسْتَقِيمُ بِهِ أَوْدُهُمْ (9) فِي عَاجِلِهِمْ وَأَجَلِهِمْ ، فَأَدَّبَهُمْ (10) بِإِذْنِهِ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ، فَأَمَرَهُمْ تَخْيِيرًا وَكَلَّفَهُمْ يَسِيرًا ، وَأَمَّا (11) سَبْحَانَهُ بِعَدْلِ حُكْمِهِ وَحِكْمَتِهِ بَيْنَ الْمَوْجِفِ (12) مِنْ أَنْامِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ وَمَحَبَّتِهِ ، وَبَيْنَ الْمُبْطِئِ عَنْهَا وَالْمُسْتَظْهِرِ عَلَى نِعْمَتِهِ مِنْهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ . فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (13) . (14)

1- .. مطالب السؤل: ص 61 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 83 ح 87 .

2- الرُّوحُ _ بالفتح _ : الراحة والاستراحة والحياة الدائمة . وبالضم: الرحمة (مجمع البحرين: ج 2 ص 742 «روح»).

3- السَّخَطُ : الكراهية للشئ وعدم الرضا به (النهاية: ج 2 ص 350 «سخط»).

4- المعجم الكبير : ج 10 ص 216 ح 10514 ، حلية الأولياء : ج 7 ص 130 وفيه «الفرج» بدل «الفرح» ، مسند الشهاب : ج 2 ص 168 ح 1116 بزيادة «الشك» بعد «الحزن» وكلها عن ابن مسعود ، كنز العمال : ج 3 ص 160 ح 5961 .

5- من عليه : أنعم عليه (مجمع البحرين: ج 3 ص 1726 «من»).

6- الدرور الواقية : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .

7- القوت : ما يُمسك الرَّمق ، وجمعه : أقوات (مفردات ألفاظ القرآن : ص 687 «قوت»).

8- الكافي : ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 347 ح 30 .

9- الأودُ : العوجُ (النهاية: ج 1 ص 79 «أود»)، وفي أعلام الدين وبحار الأنوار : «دهماؤهم» بدل «أودهم».

10- في أعلام الدين وبحار الأنوار : «فارتبطهم» بدل «فأدبهم».

11- أماز الشئ : فصل بعضه من بعض ومزت الشئ عزلته وفرزته (لسان العرب : ج 5 ص 412 «ميز»).

12- الإيجاف : سرعة السير (النهاية: ج 5 ص 157 «وجف»).

13- .الجائية : 21 .

14- .كنز الفوائد : ج 1 ص 89 ، أعلام الدين: ص 139 كلاهما عن نوف البكالي ، بحار الأنوار : ج 68 ص 193 ح 48 .

امام علی علیه السلام: دادگری، پایه ای است که استواری جهان، بدان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا خدای متعال، با برابری و دادگری اش، آسایش و شادابی را در خشنودی و یقین، و غم و اندوه را در خشم قرار داد.

امام علی علیه السلام: در دعای روز چهارم ماه: خدایا! ستایش، از آن توست... رسالت خویش را کامل کردی و ابلاغ نمودی، و با تهدید، محکم کاری کردی، و حجت را بر بندگان، تمام کردی. پس، نورت را به کمال رساندی، و با راستی و داد، سخنان [و نعمت های] تو کامل گشت. خدایا! ستایش و نعمت و احسان، از آن توست. سختی را برطرف می کنی، و آسایش عطا می فرمایی، و به حق حکم می رانی، و با برابری، دادگری می کنی.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدای فرود آورنده و بالا برنده است...؛ او که مرگ را در میان خلق خود، برابر قرار داد، و با گرمش، زندگی را بر آنان ارزانی داشت. پس، زنده کرد و میراند، و روزی را به اندازه تعیین کرد. از روی علم، اندازه آن را ثابت نمود، و از روی تدبیر، با حکمتش آن را استوار ساخت.

امام علی علیه السلام: همانا خداوند که مقامش با عظمت و نام هایش پاک است - خلق را آفرید و آنان را به عبادت خویش ملزم ساخت، و آنان را به طاعتش موظف نمود، و وسایل زندگی را میانشان تقسیم کرد، و آنان را در کار دنیا، در جایگاه اکنونشان قرار داد و در کار دین، به همین اوصاف [طاعت و بندگی]، وصفشان نمود، در حالی که او در این باره از آنان بی نیاز است، که در میان آنان، نه طاعت کسی او را فایده می بخشد و نه نافرمانی کسی به او زیان می رساند؛ لیکن خدای متعال، کوتاهی آنان را در آنچه امورشان را اصلاح می کند و به وسیله آن انحرافاتشان در حال و آینده به راه راست هدایت می شود، دانست. بدین جهت به خواست خودش آنها را با امر و نهی ادب نمود. پس، آنان را [به انجام دادن آنها] با اختیار خودشان فرمان داد و وظایف آسانی را بر عهده شان نهاد. خدای سبحان به خاطر عدالت در حکم و حکمتش، در میان خلقش، بین کسانی که در جهت خشنودی و دوستی او با جدیت می کوشند و کسانی که در آن، کوتاهی می ورزند و نعمت خدا را در نافرمانی او به کار می گیرند، فرق می گذارد. و این، همان سخن خداوند عز و جل است که فرمود: «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان است؟ چه بد، داوری می کنند!».

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه بَعْدَ صَلاةِ اللَّيْلِ: إلهي وسَيِّدي، هَدَّأَتِ الْعَيُونَ، وَغَارَتِ النُّجُومُ، وَسَكَتَتِ الْحَرَكَاتُ مِنْ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ، وَالْحَيْتَانِ فِي الْبُحُورِ، وَأَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْقِسْطُ الَّذِي لَا تَمِيلُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْمٍ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ كَانَ فِيهِمْ عَالِمٌ بِهِ؟: اللَّهُ أَعَدَّلَ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِإِلَاعَالِمٍ. (2)

-
- 1- بحار الأنوار: ج 87 ص 308 نقلاً عن صحيفة قديمة عن عمير بن المتوكل عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام.
 - 2- كمال الدين: ص 137 ح 6، قصص الأنبياء: ص 99 ح 91 وفيه «أعلم» بدل «أعدل» وكلاهما عن زيد الشحام، بحار الأنوار: ج 11 ص 387 ح 12.

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش بعد از نماز شب: ای خدا و سرور من! دیدگان، آرام گرفتند و ستارگان، غروب کردند و پرندگان در لانه ها و ماهیان در دریاها، از حرکت، باز ایستادند، در حالی که تو دادگری هستی که هرگز ستم نمی کند و مُنصفی هستی که هرگز به سویی میل نمی کنی (نمی لغزی).

امام صادق علیه السلام آن گاه که درباره قوم صالح علیه السلام از وی سؤال شد: آیا در میان آنان عالمی [آگاه به حقیقت حال صالح] بوده است؟: خداوند، دادگتر از آن است که زمین را بدون عالمی، رها سازد.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ ، وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ ، وَعَدَلٌ فِيهِمَا . (1)

عنه عليه السلام : يَا اللَّهُ الْمَاجِدُ الْكَرِيمُ ، الْعَفُوُّ الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْلُهُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام : إِنَّ الْأُمُورَ ... كُلَّهَا يَبْدِ اللَّهُ ... كَتَبَ الْمَوْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُمْ أَسْوَأَ فِيهِ ، عَدْلًا مِنْهُ عَلَيْهِمْ عَزِيزًا ، وَقُدْرَةً مِنْهُ عَلَيْهِمْ ، لَا مَدْفَعَ لِأَحَدٍ مِنْهُ . (3)

ج _ الأَمْرُ بِالْقِسْطِ الْكِتَابُ «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» . (4)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْ فَعَلَ لِلنَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» . (5)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» . (6)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ بِالْقِسْطِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» . (7)

1- .المحاسن : ج 2 ص 111 ح 1303 عن زيد الشحام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 122 ح 1 .

2- .الإقبال : ج 1 ص 103 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 375 .

3- .قرب الإسناد : ص 306 ح 1201 ، بحار الأنوار : ج 48 ص 134 ح 7 .

4- .الأعراف : 29 .

5- .الحديد : 25 .

6- .الفرقان : 3 .

7- .النساء : 135 وراجع المائدة : 8 و 42 والممتحنة : 8 والنساء : 58 و 127 والشورى : 15 والأنعام : 152 والحجرات : 9 .

ج - فرمان به برابری

امام صادق علیه السلام: خدایا! همانا تو معبود هر که در آسمان است و معبود هر که در زمین است، هستی و دادگر در میان آنانی .

امام صادق علیه السلام: ای خداوندِ باعظمت و کرم، و بخشایشگری که دادگری اش همه چیز را فرا گرفته است!

امام کاظم علیه السلام: همه امور، در اختیار خداست ... مرگ را بر همه خلقت حتمی ساخت و آن را برای همه آنان قرار داد، تا با قدرت تمام، دادگری اش را به آنان نشان دهد و قدرت خود را بر آنان ثابت نماید، که هیچ کس توان ندارد مرگ را از خود دفع کند .

ج - فرمان به برابری قرآن «بگو: پروردگارم به برابری، فرمان داده است و [این که] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید، وی را بخوانید . همان گونه که شما را پدید آورد، [به سوی او] بر می گردید» .

«به راستی، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم برابری را برپا دارند، و آهن را - که در آن برای مردم، خطری سخت و سودهایی است - پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند . آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است» .

«در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم، باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته برابری را برپا دارید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرفِ دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است . پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا روی برگردانید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است» .

الحديث للإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبَّ حَانَةَ أُمَّ رِبِّ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ، وَنَهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ (1) وَالظُّلْمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى - يَعْنِي مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى وَابْتِغَاءَ طَاعَتِهِمْ - وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ . (3)

راجع: ص 70 (معنى عدل الإنسان / العدل العملي).

د - أَعَدَّلَ الْعَادِلِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ، يَا أَعَدَّلَ الْعَادِلِينَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله من دُعَاءٍ لَهُ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْمَحْذُورَاتِ: سُبْحَانَهُ مِنْ مُتَعَطِّفٍ مَا أَعَدَّهُ ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ عَادِلٍ مَا أَنْقَنَهُ ، وَسُبْحَانَهُ مِنْ مُتَّقِنٍ مَا أَحْكَمَهُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله من دُعَاءٍ لَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِلْأَمَانِ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ: يَا مَنْ أَعَدَّلَ أَمْرَهُ ، وَالصِّدْقَ وَعَدَّهُ ، يَا مَحْمُودًا فِي أَعْمَالِهِ فَلَا تَبْلُغُ الْأَوْهَامَ كُنْهَ جَلَالِهِ فِي مُلْكِهِ وَعِزِّهِ ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ ، أَنْتَ الَّذِي مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْلُهُ وَفَضْلُهُ . (6)

1- الفحش والفاحشة: هو كل ما يشتد قبحة من الذنوب والمعاصي، وترد بمعنى الزنا، وكل خصلة قبيحة فهي فاحشة، من الأقوال والأفعال (النهاية: ج 3 ص 415 «فحش»).

2- غرر الحكم: ح 3563، عيون الحكم والمواعظ: ص 153 ح 3344.

3- مختصر بصائر الدرجات: ص 81، بصائر الدرجات: ص 529 ح 1 كلاهما عن المفصل بن عمر.

4- المصباح للكفعمي: ص 338، البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار: ج 94 ص 387.

5- مهج الدعوات: ص 111، البلد الأمين: ص 365 وفيه «أكفله» بدل «أحكمه»، المصباح للكفعمي: ص 363 وفيه «معطف» بدل «متعطف» و«عدل» بدل «عادل»، بحار الأنوار: ج 95 ص 369.

6- جمال الأسبوع: ص 222 عن الإمام الصادق عليه السلام، مصباح المتهجد: ص 603 ح 693 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، الإقبال: ج 1 ص 182 عن الإمام الباقر عليه السلام، مهج الدعوات: ص 366 عن الحسن البصري من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، البلد الأمين: ص 216 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 90 ص 58 ح 14.

د _ دادگترین دادگران

حدیث امام علی علیه السلام: خداوند سبحان به دادگری و نیکوکاری فرمان داده و از گناه و ستم باز داشته است .

امام صادق علیه السلام: همانا خدای متعال به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان _ یعنی دوستی با خاندان پیامبر و پیروی از ایشان _ فرمان داده و از گناه و منکر و ستم ، باز داشته است .

ر . ك : ص 71 (معنای عدالت انسان / عدالت عملی) .

د _ دادگترین دادگران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای جوشن کبیر _ : ای بهترین داوران! ای دادگترین دادگران!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ از دعایش برای حفاظت از حوادث ناگوار _ : منزه است آن مهرورزی که دادگرانه مهر می ورزد، و منزه است آن دادگری که استوار دادگری می کند، و منزه است محکم کاری که خوب محکم کاری می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ از دعایش در روز جمعه برای در امان ماندن از هر بدی _ : ای که دادگری ، فرمان اوست و راستی وعده اوست! ای که در کارهایش ستایش شده است و وهم ها حقیقت جلالت و شُکوه او را در سلطنت و عزّتش در نمی یابند . ای بزرگوار در بخشش! تو آنی که دادگری و کرم او ، همه چیز را فراگرفته است .

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ ارزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ، حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَكَأَبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ، وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجِبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتُكَ، وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ. (1)

عنه عليه السلام: إلهي، إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ؟ وَإِنْ عَدَّبْتَنِي فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ؟ (2)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعَاءِ لَهُ: مُلْكُكَ كَثِيرٌ، وَعَدْلُكَ قَدِيمٌ، وَعَطَاؤُكَ جَزِيلٌ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مِنْ دُعَاءِ لَهُ بَعْدَ صَلَاةِ الْحَاجَةِ لَيْلَةَ السَّبْتِ: يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، وَيَا أَعْدَلَ الْفَاصِلِينَ (4). (5)

-
- 1- .الصحيفة السجادية: ص 179 الدعاء 45، المزار الكبير: ص 627، مصباح المتهجد: ص 647 ح 718، الإقبال: ج 1 ص 429، المصباح للكفعمي: ص 853.
 - 2- .الإقبال: ج 1 ص 169، المصباح للكفعمي: ص 793، البلد الأمين: ص 211 وفيهما «عدّبت» بدل «عدّبتني» وكلّها عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 90 ح 2.
 - 3- .بحار الأنوار: ج 94 ص 134 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.
 - 4- .الفصل: القضاء بين الحقّ والباطل (لسان العرب: ج 11 ص 521 «فصل»).
 - 5- .مصباح المتهجد: ص 424 ح 543، جمال الأسبوع: ص 112 وفيه «الفاضلين» بدل «الفاصلين»، البلد الأمين: ص 154، بحار الأنوار: ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن عبد الله بن جعفر الحميري عن الإمام العسكري عليه السلام.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ترس از عقوبتِ وعده داده شده و شوق به ثوابِ وعده داده شده را روزی مان فرما تا لذت آنچه را از تو می خواهیم و اندوه آنچه را که از آن به تو پناه می بریم، دریابیم، و ما را نزد خویش از توبه کنندگانی قرار بده که دوستی ات را برای آنان واجب نمودی و بازگشت به فرمان برداری ات را از ایشان پذیرفتی، ای دادگرتین دادگران!

امام زین العابدین علیه السلام: بار الها! اگر [مرا] ببخشی، چه کسی از تو به بخشیدن، سزاوارتر است؟ و اگر عذابم کنی، چه کسی از تو در داوری، دادگرتراست؟

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش: [خدایا!] سلطنت تو فراگیر، دادگری تو همیشگی، و عطای تو بسیار است.

امام صادق علیه السلام_ از دعایش بعد از نماز حاجت در شب شنبه: ای بخشنده ترین بخشنندگان و ای دادگرتین داوران!

الإمام الهادي عليه السلام_ في زيارة صاحب الأمر عليه السلام: اللَّهُمَّ أَلِيسُهُ حُلَّلَ الْإِنْعَامِ ، وَتَوَّجَّهُ تَاجَ الْإِكْرَامِ ، وَارْفَعُهُ إِلَى أَعْلَى مَرْتَبَةٍ وَمَقَامٍ ، حَتَّى يَلْحَقَ نَبِيَّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ ، وَاحْكُمْ لَهُ اللَّهُمَّ عَلَى ظَالِمِيهِ ، إِنَّكَ الْعَدْلُ فِيمَا تَقْضِيهِ . اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ ... حَتَّى لَا يَبْقَى لَهَا وَلِيٌّ سَاخِطٌ لِسَخَطِهَا إِلَّا وَهُوَ رَاضٍ ، إِنَّكَ أَعَزُّ مَنْ أَجَارَ الْمَظْلُومِينَ ، وَأَعْدَلُ قَاضٍ . (1)

هـ _ الْعَدْلُ فِي الْقَضَاءِ وَالْحُكْمِ الْكِتَابُ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (2)

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَّسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (3)

«وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» . 4

«وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» . (4)

«وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير: يَا مَنْ هُوَ قَاضٍ بِلا حَيْفٍ . (6)

1- مصباح الزائر: ص 478 ، بحار الأنوار: ج 102 ص 180 .

2- الإسراء: 40 .

3- الطور: 39 .

4- غافر: 20 .

5- يونس: 54 .

6- البلد الأمين: ص 408 ، المصباح للكفعمي: ص 344 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 393 .

ه _ دادگری در قضاوت و حکم

امام هادی علیه السلام در زیارت امام زمان علیه السلام: خدایا! او را به زیورهای انعام (بخشش) بیارا، و بر سرش تاج کرامت بینه، و او را به والاترین درجه و مقام برسان، تا آن گاه که به پیامبرت _ که بر او و خاندانش درود باد _ بپیوندد، و به نفع او _ ای خدا _ علیه ستمگران، حکم فرما؛ چرا که تو در داوری، عدالت پیشه ای. خدایا! بر [فاطمه] پاکیزه پاک دامن درود فرست... تا برای او دوستی باقی نماند، جز این که با رضایت، به خاطر خشم او خشم نماید؛ چرا که تو قدرتمندترین کسی هستی که ستم دیدگان را پناه می دهی و دادگرتین قضاوت کننده ای.

ه _ دادگری در قضاوت و حکمقرآن «وزمین به نور پروردگارش روشن می گردد و کارنامه [ی اعمال در میان] نهاده می شود و پیامبران و شاهدان را می آورند و میانشان به حق، داوری می گردد، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند».

«و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری می شود و بر آنان ستم نمی رود».

«و میانشان به حق داوری می گردد و گفته می شود: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است».

«و خداست که به حق داوری می کند، و کسانی که اینان آنها را به جای او می خوانند، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند. در حقیقت، خداست آن که شنوای بیناست».

«و میان آنان با برابری، داوری می شود و بر ایشان ستم نمی رود».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای جوشن کبیر: ای کسی که بدون ستم، حکم کننده است!

عنه صلى الله عليه وآله في دُعائه: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، ناصيتي (1) بيدك، ماضٍ فيَّ حُكْمُكَ، عدلٌ فيَّ قضاؤُكَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله من خطبته في غدير خُـم: أَطِيعُ وَأُطِيعُ وَأُؤَدِّعُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ، وَأَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِهِ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ، وَخَوْفًا مِنْ عِقَابَتِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرَهُ (3)، وَلَا يُخَافُ جَوْرَهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْيَوْمِ الْثَالِثِ مِنَ الشَّهْرِ: حُكْمُهُ عَدْلٌ، وَهُوَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ لَهُ: وَعَدُّكَ صَادِقٌ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَحُكْمُكَ عَدْلٌ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لَمَّا رَأَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ قَوْمَهُ لَا يُجِيبُونَهُ وَلَا يُؤْمِنُونَ، ضَجَرَ وَعَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ قَلَّةَ الصَّبْرِ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى رَبِّهِ، وَكَانَ فِيهَا شَكَا (7) أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ بَعَثْتَنِي إِلَى قَوْمِي، وَلِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، فَلَبِثْتُ فِيهِمْ أَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِكَ، وَالتَّصَدِيقِ بِرِسَالَاتِي، وَأَخَوْفُهُمْ عَذَابَكَ وَنَقَمَتَكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً، فَكَذَّبُونِي وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِي، وَجَحَدُوا بُيُوتِي وَاسْتَحَفُّوا بِرِسَالَاتِي، وَقَدْ تَوَاعَدُونِي وَخَفْتُ أَنْ يَقْتُلُونِي، فَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ، فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى يُونُسَ: إِنَّ فِيهِمْ الْحَمَلَ، وَالْجَنِينَ وَالطُّفَلَ، وَالشَّيْخَ الْكَبِيرَ، وَالْمَرْأَةَ الضَّعِيفَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفَ الْمَهِينَ (8)، وَأَنَا الْحَكَمُ الْعَدْلُ، سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، لَا أُعَذِّبُ الصَّغَارَ بِذُنُوبِ الْكِبَارِ مِنْ قَوْمِكَ، وَهُمْ - يَا يُونُسَ - عِبَادِي وَخَلْقِي، وَبَرِيَّتِي فِي بِلَادِي، وَفِي عِيَلَتِي، أَحِبُّ أَنْ أَتَانَاهُمْ، وَأَرْفُقَ بِهِمْ، وَأَنْتَظِرُ تَوْبَتَهُمْ. (9)

1- الناصية: مقدم الرأس (لسان العرب: ج 15 ص 327 «نصا»).

2- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 41 ح 3712، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 253 ح 972، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 47 ح 1، المعجم الكبير: ج 10 ص 170 ح 10352، الدعاء للطبراني: ص 314 ح 1035 كلها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 2 ص 122 ح 3435؛ الكافي: ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «عدل فيَّ حكمك، ماضٍ فيَّ قضاؤك»، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 155 ح 2382، الدعوات للراوندي: ص 55 ح 140.

3- مكرُّ الله: إيقاعُ بلائه بأعدائه دون أوليائه (النهاية: ج 4 ص 349 «مكر»).

4- الاحتجاج: ج 1 ص 141 ح 32، اليقين: ص 348 كلاهما عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القويّة: ص 71، التحصين: ص 580 وفيه «إلى رضاه» بدل «إلى كلِّ ما يرضاه» وكلاهما عن زيد بن أرقم، بحار الأنوار: ج 37 ص 206 ح 86.

5- الدرور الواقية: ص 88 و ص 178 عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 140 ح 4.

6- مهج الدعوات: ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام، البلد الأمين: ص 380، المصباح للكفعمي: ص 382 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 333 ح 71.

7- في المصدر: «يشكي»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

8- المهين من الرجال: الضعيف (لسان العرب: ج 13 ص 425 «مهن»).

9- تفسير العياشي: ج 2 ص 129 ح 44 عن أبي عبيدة الحذاء عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 14 ص

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایش_: خدایا! من ، بنده و پسر بنده و پسر کنیز تو ام . اختیار من ، به دست توست . حُکم تو درباره ام نافذ، و داوری ات درباره ام عادلانه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از خطبه اش در غدیر حُم_: [خدا را] فرمان می برم و به سوی هر چیزی که خشنودی او در آن است ، شتاب می کنم و به خاطر اشتیاق به فرمانبری او و بیم از کيفرش ، تسلیم حُکم اویم؛ چرا که او خدایی است که [دشمن از]مکرش در امان نیست و از ستمش بیم نمی رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای روز سوم ماه_: حُکم او (خدا) ، دادگرانه است و او برای ستایش ، سزاوار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعایش_: وعده تو راست ، سخن تو حق ، و داوری تو دادگرانه است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یونس علیه السلام ، زمانی که دید قومش دعوت او را نمی پذیرند و به او ایمان نمی آورند ، آزرده شد و احساس بی تابی کرد . از این رو ، به پروردگارش شکوه نمود . در بخشی از شکوه های او چنین بود : ای پروردگار من! تو مرا در سی سالگی به سوی قوم مبعوث فرمودی و من ، سی و سه سال در میانشان ماندم و آنان را به ایمان آوردن به تو و تصدیق رسالتم دعوت نمودم و از عذاب و نعمت تو بیمشان دادم ؛ اما آنان تکذیب کردند و به من ایمان نیاوردند ، و نبوتم را انکار نمودند و رسالتم را سبک شمردند و مرا تهدید نمودند و ترسیدم که مرا بکشند . پس ، عذابت را بر آنان فرود آر ؛ زیرا آنان قومی هستند که ایمان نمی آورند . آن گاه خداوند به یونس علیه السلام وحی فرمود : «در میان آنان ، زن باردار و جنین و کودک خردسال و مرد پیر و زن ناتوان و مستضعف حقیر وجود دارد ، در حالی که من ، داور دادگر هستم که رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است . من خردسالان قوم تو را به خاطر گناهان بزرگ سالان نشان کیفر نمی دهم و_ ای یونس_ آنان بندگان و آفریدگان و مردمان من در سرزمین های من و در زیر پوشش من اند . دوست دارم درباره آنان حوصله کنم و با ایشان مدارا نمایم ، و توبه شان را انتظار می کشم» .

الكافي عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه: أتى جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال له: إن ربك يقول لك: إذا أردت أن تعبدني يوماً وليلة حقَّ عبادتي، فأرفع يديك إليَّ وقل: ... اللهم لك الحمد حمداً أبداً، أنت حسنُ البلاء (1)، جليلُ الثناء، سابغُ النعماء، عدلُ القضاء، جزيلُ العطاء (2).

الإمام علي عليه السلام: الحمد لله ... الذي عظمَ حلمه فَعَفَا، وعدَل في كُلِّ ما فَضَى . (3)

عنه عليه السلام: الحقُّ أجملُ الأشياءِ في التواصُفِ، وأوسعُها في التناصُفِ، لا يجري لأحدٍ إلا جرى عليه، ولا يجري عليه إلا جرى له، ولو كان لأحدٍ أن يجري ذلك له ولا يجري عليه، لكان ذلك لله عز وجل خالصاً دون خلقه؛ لقد درته على عباده، ولعدله في كل ما جرت عليه ضروب (4) قضائه، ولكن جعل حقه على العباد أن يطيعوه، وجعل كفارتهم عليه بحسن الثواب تفضلاً منه، وتطوُّلاً بكرمه، وتوسُّعاً بما هو من المزيدي له أهلاً (5).

1- البلاء: الاختبار بالخير والشر؛ والبلاء: الإنعام (لسان العرب: ج 14 ص 84 «بلا»).

2- الكافي: ج 2 ص 581 ح 16.

3- نهج البلاغة: الخطبة 191 وراجع الصحيفة السجادية: ص 90 الدعاء 21 وص 183 الدعاء 46 وص 186 الدعاء 47.

4- الضرب: الصنف من الأشياء، والجمع ضروب (لسان العرب: ج 1 ص 549 «ضرب»).

5- الكافي: ج 8 ص 352 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 354 ح 32.

الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن خالد، در حدیثی مرفوع از اهل بیت علیهم السلام_: جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: پروردگارت به تو می فرماید: «هر گاه خواستی روز و شبی را، چنان که شایسته من است، عبادتم نمایی، دستانت را به سویم بر آور و بگو: ... خدایا! ستایش جاوید، از آن توست. تو نیکو آزماینده، زیبا ثنا، بسیار نعمت دهنده، به دادگری داوری کننده، و بسیار بخشنده ای».

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای را ... که بردباری بزرگ است، پس در می گذرد، و در هر چیزی که حکم می کند، دادگری می ورزد.

امام علی علیه السلام: حق، در مقام توصیف، زیباترین چیزها و در مقام به کارگیری، سخت ترین چیزهاست. به نفع کسی اجرا نمی شود، مگر این که علیه او نیز اجرا شود، و علیه کسی اجرا نمی گردد، مگر این که به نفع او نیز اجرا گردد. چنانچه قرار شود حق به نفع کسی باشد، ولی علیه او نباشد (دیگری را بر او حقی نباشد)، فقط درباره خداوند عز و جل چنین است و نه خلق او، به دلیل قدرت او بر بندگان و دادگری اش در همه مواردی که حکم او جاری است. خدا این حق را بر عهده بندگان نهاد که او را فرمان برند و پاداش آنان را در برابر این عمل، بهترین پاداش قرار داد، تا احسانی از جانب او و بخششی کریمانه و گشایشی بیش از شایستگی آنان باشد.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَالْحَمْدُ ثَنَاؤُكَ، وَالْحَسَنُ بِلَاؤُكَ، وَالْعَدْلُ قَضَاؤُكَ، وَالْأَرْضُ فِي قَبْضَتِكَ... وَلَكَ الْعَرْشُ وَاسِعًا، وَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الْحَمْدُ قَادِرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَادِلًا. (1)

عنه عليه السلام_ فيما سألوه عليه السلام عن المُتَشَابِهِ فِي الْقَضَاءِ: هُوَ عَشْرَةٌ أَوْجُهُ مُخْتَلِفَةٌ الْمَعْنَى... وَمِنْهُ قَضَاءُ حُكْمٍ وَقَضَاءُ حُكْمٍ... وَأَمَّا قَضَاءُ الْحُكْمِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: «فُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (2) أَي حُكْمٍ بَيْنَهُمْ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (3). (4)

عنه عليه السلام_ فِي دُعَاءٍ لَهُ: سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي... لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ إِذَا قَضَى. (5)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ... الَّذِي صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. (6)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ: حُكْمُهُ عَدْلٌ... وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. جَمِيلُ الشَّيْءِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، سَمِيعُ الدُّعَاءِ، عَدْلُ الْقَضَاءِ. (7)

-
- 1- الدرور الواقية: ص 179 و ص 90 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه صدره إلى «قبضتك»، بحار الأنوار: ج 97 ص 190.
 - 2- الزمر: 75.
 - 3- غافر: 20.
 - 4- بحار الأنوار: ج 93 ص 18 نقلاً عن تفسير النعماني عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام.
 - 5- البلد الأمين: ص 92، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7.
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 185، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117، أعلام الدين: ص 67، بحار الأنوار: ج 4 ص 261 ح 9.
 - 7- الدرور الواقية: ص 178، بحار الأنوار: ج 97 ص 189 ح 3.

امام علی علیه السلام: خدایا! ستایش، آن توست، و ستایش تو ثنای تو است، و آزمون تونیکو، و حکم تو دادگرانه است، و زمین، در پنجه قدرت توست، ... و عرش گسترده، از آن توست، و ستایش همیشگی و ستایش توانایی و ستایش دادگری، از آن توست.

امام علی علیه السلام_ در پاسخ سؤالی درباره متشابه بودن «قضاء» [بین چند معنا] _: قضا دارای ده وجه با معانی گوناگون است ... و از جمله آنها، داوری و فصل خصومت کردن است ... [نمونه] داوری، [در] این سخن خدای متعال است: «و میانشان به حق قضاوت می شود و گفته می شود: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است»، یعنی میانشان داوری می شود. و [نیز این] سخن خدای متعال: «و خداست که به حق داوری می کند، و کسانی که اینان آنها را به جای او (خدا) می خوانند، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند. در حقیقت، خداست آن که شنوای بیناست».

امام علی علیه السلام_ در دعایش: منزّه است خداوندی که ... هنگام داوری، در حکمش ستم نمی کند.

امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست که شاهدان، او را در نمی یابند؛ آن که در وعده اش راست گفت و از ستم کردن بر بندگان، دست نگاه داشت. برابری را در میان خلقت برپا کرد و در داوری بر آنان دادگری نمود.

امام علی علیه السلام_ در دعا: داوری خدا، دادگرانه است ... و اوست آمرزنده مهربان، زیبا ثنا، نیکو آزماینده، گوش دهنده به دعا، و دادگر در داوری.

عنه عليه السلام: عَبِدْ فَشَكَرَ ، وَحَكَمَ فَعَدَلَ ، وَتَكَرَّمَ وَتَفَضَّلَ ... ذَلِكَ قَوْلُ فَصْلٍ ، وَحُكْمٌ عَدْلٌ . (1)

عنه عليه السلام: إلهي إن كان قد دنا أجلي ، ولم يُقربني منك عملي ، فقد جعلت الاعتراف بالذنب إليك وسائلاً علي ، فإن عفوت فمن أولى منك بذلك ، وإن عذبت فمن عدل منك في الحكم هنالك ... إلهي إن عفوت فبفضلك ، وإن عذبت فبعديك ، فيا من لا يرجى إلا فضله ، ولا يخاف إلا عدله ، صل على محمد وآل محمد ، وأمن علينا بفضلك ، ولا تستقص علينا في عدلك . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في مناجاته: سَيِّدِي ... وَعِزَّتِكَ لَقَدْ أَحْبَبْتِكَ مَحَبَّةً اسْتَقَرَّتْ فِي قَلْبِي حَلَاوَتُهَا ، وَأَنْسَتْ نَفْسِي بِبِشَارَتِهَا ، وَمُحَالَ فِي عَدْلِ أَفْضِنِيَّتِكَ أَنْ تَسُدَّ أَسْبَابَ رَحْمَتِكَ عَنْ مُعْتَقِدِي مَحَبَّتِكَ . (3)

عنه عليه السلام في الدعاء: ... فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ ، لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ ، وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوِزَةَ قُدْرَتِكَ ، وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ ، وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ ، وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ ، وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ . (4)

1- المصباح للكفعمي: ص 968 _ 971 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 340 _ 343 .

2- البلد الأمين: ص 316 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، مصباح المتهجد: ص 593 ح 691 ، الإقبال: ج 1 ص 169 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه وفيهما صدره إلى «هنالك» ، المصباح للكفعمي: ص 493 _ 495 وفيه «عملي» بدل «علي» ، بحار الأنوار: ج 94 ص 105 _ 107 ، دستور معالم الحكم: ص 134 _ 136 عن عبد الله الأسدي وفيه «غفرت» بدل «عفوت» .

3- بحار الأنوار: ج 94 ص 169 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

4- الصحيفة السجادية: ص 90 الدعاء 21 ، مصباح المتهجد: ص 335 ح 443 ، العدد القويّة: ص 326 ، الدروع الواقية: ص 154 والثلاثة الأخيرة عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال: ج 3 ص 159 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيها صدره إلى «قضاؤك» .

امام علی علیه السلام: [خدا] عبادت [بندگان] را شکر گزارد، و به داد، داوری نمود، و بزرگواری و احسان کرد... این است سخن جدا کننده [ی حق و باطل] و حکم دادگرانه.

امام علی علیه السلام: بار الها! اگر آجلم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نساخته است، عوامل بدبختی ام را به عنوان عذر، با اعتراف به گناهم نزد تو می آورم. پس اگر بخشیدی، چه کسی سزاوارتر از تو به آن است؟ و اگر عذاب نمودی، چه کسی در داوری نسبت به آنها از تو دادگتر است؟ بار الها! اگر بخشیدی، به خاطر لطف توست، و اگر کیفر دادی، به خاطر دادگری توست. پس ای کسی که جز به لطفش امید نمی رود و جز از دادگری اش هراسی نیست. بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و با لطفت بر ما منت نه و در دادگری ات بر ما سخت نگیر.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش: ای سرور من!... به عزت تو سوگند، حقیقتاً، چنان دوست دارم که شیرینی محبتت در قلبم جای گرفته و جانم با زیبایی آن، مأنوس گشته است. و در دادگاه دادگرانه تو، غیر ممکن است که اسباب [نزول] رحمتت را از عقیده مندان به محبتت باز داری.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: ... همانا من، بنده تو و در پنجه قدرت تو هستم و اختیار من، به دست توست. با وجود فرمانت، هیچ [اختیار و حق] فرمان دادنی برای من نیست. حکم تو درباره من، نافذ، و داوری تو درباره من عادلانه است. مرا توان خروج از سلطنت تو نیست و قادر نیستم از حیطة قدرت تو بیرون روم، و نمی خواهم از عشق تو به جانبی دیگر میل کنم. و به [مقام] خشنودی تو دست نمی یازم. و به آنچه نزد توست، نایل نمی شوم جز با اطاعت تو و به لطف رحمتت.

عنه عليه السلام: أنت الذي أردت فكان حتما ما أردت ، وقضيت فكان عدلاً ما قضيت ، وحكمت فكان نصفاً (1) ما حكمت . (2)

عنه عليه السلام_ من دُعائه لِلْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ_-: الْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ (3) عَنْكَ ، وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ ، وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِكَ ، مَا أَكْثَرَ تَصَدُّقُهُ فِي عَذَابِكَ ، وَمَا أَطْوَلَ تَرُدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ ، وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرْجِ ، وَمَا أَفْظَهُ (4) مِنْ سُهولةِ الْمَخْرَجِ عدلاً مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ ، وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ ، فَقَدْ ظَاهَرَتِ الْحُبْحُوحُ ، وَأَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ ، وَقَدْ تَقَدَّمَتِ بِالْوَعِيدِ ، وَتَلَطَّفَتِ فِي التَّرْغِيبِ ، وَضَرَبَتِ الْأَمْثَالَ ، وَأَطَلَّتِ الْإِمْهَالَ ، وَأَخْرَتِ وَأَنْتِ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ ، وَتَأْتَيْتِ (5) وَأَنْتِ مَلِيَّةٌ بِالْمُبَادَرَةِ . لَمْ تَكُنْ أَنْتُكَ عَجْزًا ، وَلَا إِمْهَالُكَ وَهِنًا (6) ، وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً ، وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَةً ، بَلْ لِيَتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ ، وَكَرْمُكَ أَكْمَلَ ، وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى ، وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ ، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ ، حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تَوْصَفَ بِكُلِّهَا . (7)

عنه عليه السلام_ من دُعائه فِي يَوْمِ عَرَفَةَ_-: أَنْتَ الَّذِي ... قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ . (8)

- 1- النَّصْفُ: النَّصْفَةُ، وهو الاسم من الإنصاف (الصحاح: ج 4 ص 1432 «نصف»).
- 2- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 88، المصباح للكفعمي: ص 887.
- 3- جَنَحَ: مَالَ، وَسَمِّي الْإِثْمُ الْمَانِلُ بِالْإِنْسَانِ عَنِ الْحَقِّ جُنَاحًا (مفردات ألفاظ القرآن: ص 207 «جنح»).
- 4- الْقُنُوطُ: هُوَ أَشَدُّ الْيَأْسِ مِنَ الشَّيْءِ، يُقَالُ: قَنَطُ يَقْنُطُ (النهاية: ج 4 ص 113 «قنط»).
- 5- اسْتَأْنَيْتُ: أَيِ انْتِظَرْتُ وَتَرَبَّصْتُ، يُقَالُ: أَنْيْتُ وَتَأْتَيْتِ (النهاية: ج 1 ص 78 «أنا»).
- 6- الْوَهْنُ: الضَّعْفُ (الصحاح: ج 6 ص 2215 «وهن»).
- 7- الصحيفة السجادية: ص 183 الدعاء 46، مصباح المتهجد: ص 370 ح 500 نحوه، جمال الأسبوع: ص 263 عن المتوكل بن هارون عن الإمام الصادق عن الإمام زين العابدين عليهما السلام، المصباح للكفعمي: ص 573 عن الإمام الصادق عليه السلام؛ شرح نهج البلاغة: ج 6 ص 179 عن الإمام علي والإمام زين العابدين عليهما السلام.
- 8- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 88، المصباح للكفعمي: ص 887.

امام زین العابدین علیه السلام: [خدایا!] تو آنی که خواستی و خواستت محقق گشت، و حکم نمودی و حکمت دادگرانه بود، و داوری کردی و داوری ات منصفانه بود .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در دو عید فطر و قربان و روز جمعه: نفرین همیشگی برای کسی است که از تو روی بگرداند، و ناامیدی خوارکننده برای کسی است که از تو مأیوس گردد، و بدترین بدبختی برای کسی است که فریب [نعمت های] تو را بخورد . چه بسیار است واژگونی او در عذاب تو، و چه طولانی است سرگردانی او در کیفر تو، و چه دور است گشایش کار او، و چه یأس آلود است آسان رها شدن او . [همه اینها] ناشی از دادگری در حکم توست که در آن ، جفا نمی کنی و انصاف در داوری توست که در آن ، ستم روا نمی داری . حجت هایت را [پی در پی] آشکار ساختی و بهانه ها را پایان دادی و تهدید را پیش تر اعلان نمودی، و در ترغیب [به ثواب] ، مهربانی کردی و [برای عبرت گرفتن] مثل ها زدی و مهلت ها را طولانی نمودی و [مجازات را] به تأخیر انداختی ، در حالی که به انجام دادن فوری آن قادر بودی، و درنگ نمودی ، در حالی که به شتاب نمودن ، توانا بودی . درنگ تونه از روی ناتوانی، و مهلت دادن تونه از روی سستی، و خودداری تونه از روی غفلت، و انتظار تونه از روی مدارا بود ؛ بلکه به خاطر این بود که حجت تو رساتر، و گرم تو کامل تر، و احسان تو شامل تر، و نعمت تو تمام تر باشد . همه اینها بوده و از بین نرفته و الآن نیز هست و همیشه خواهد بود . حجت تو ، بزرگ تر از آن است که همه اش به وصف آید .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در روز عرفه: تو آنی که ... داوری کردی و داوری ات دادگرانه بود ، و حکم کردی و حکمت منصفانه بود .

عنه عليه السلام في المُنَاجَاةِ الْإِنْجِيلِيَّةِ: أَحْمَدُهُ جَاهِرًا بِحَمْدِهِ، شَاكِرًا لِرِفْدِهِ، (1) حَمْدًا مُؤَفَّقًا لِرُشْدِهِ، وَاثِقًا بِعَدْلِهِ ... أَدْرَكَتَ فَافْتَدَرْتَ، وَحَكَمْتَ فَعَدَلْتَ، وَأَنْعَمْتَ فَأَفْضَلْتَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ ... أَنْتَ إِلَهُنَا وَمَوْلَانَا، حَسَنٌ فِينَا حُكْمُكَ، وَعَدْلٌ فِينَا قِضَاؤُكَ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ... تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ بِلا مَنٍّ، وَتَقْضِي مَا تَشَاءُ بِلا ظُلْمٍ. (4)

عنه عليه السلام في الدُّعَاءِ: يَا مَنْ يَغْفِرُ ظُلْمَنَا وَحَوْبَنَا (5) وَجُرْأَتَنَا، وَهُوَ لَا يَجُورُ عَلَيْنَا فِي قِضِيَّتِهِ. (6)

عنه عليه السلام في الدُّعَاءِ: أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي، وَأَنْ تُيسِّرَ لِي عُسْرَهَا، وَتَكْفِينِي مُهِمَّهَا؛ فَإِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ، غَيْرَ جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ، وَلَا مُتَّهِمٍ فِي قِضَائِكَ، وَلَا حَائِفٍ فِي عَدْلِكَ. (7)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِبِي بِيَدِكَ، عَدْلٌ فِي حُكْمِكَ، مَاضٍ فِي قِضَاؤِكَ. (8)

1- رِفْدٌ: صِلَةٌ وَعَطِيَّةٌ (النهاية: ج 2 ص 242 «رِفْد»).

2- بحار الأنوار: ج 94 ص 153 ح 22 نقلا عن كتاب أنيس العابدين.

3- الدرور الواقية: ص 105، الإقبال: ج 2 ص 86، البلد الأمين: ص 257 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 97 ص 149.

4- بحار الأنوار: ج 94 ص 311، الإقبال: ج 1 ص 261 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام.

5- الحَوْبُ وَالحُوبُ: الإثم (لسان العرب: ج 1 ص 340 «حوب»).

6- الإقبال: ج 1 ص 126، بحار الأنوار: ج 97 ص 331.

7- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 183 ح 416، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 557 ح 1543، المقنعة: ص 221، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 111 وفيه «خائف» بدل «حائف»، مصباح المتهجد: ص 531 ح 614، بحار الأنوار: ج 90 ص 33 ح 3.

8- الكافي: ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار، العدد القويّة: ص 22، الإقبال: ج 2 ص 218 بزيادة «وفي قبضتك» بعد «أمتك» وكلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 91 ص 75 ح 3 وراجع مسند ابن حنبل: ج 2 ص 41 ح 3712.

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات انجیلیه_ : او را با ستایش آشکار می ستایم و به خاطر عطاهاش سپاس می گزارم . او را می ستایم ، چون ستایش کسی که به هدایت او ، توفیق یافته و به دادگری او اطمینان دارد یافتی و با قدرت ، مسلط گشتی و حکم کردی و دادگری نمودی ، و نعمت بخشیدی و بیش از استحقاق ، عطا کردی .

امام صادق علیه السلام : خدایا! ... تو معبود و سرور مایی . حکم تو درباره ما نیکو، و داوری تو درباره ما دادگرانه است . برای ما نیکی را برآورده ساز .

امام صادق علیه السلام : خدایا! ستایش ، از آن توست به هر که بخواهی ، بدون منت عطا می کنی، و به هر چه بخواهی ، بدون ستم حکم می کنی .

امام صادق علیه السلام_ در دعا_ : ای که ستم و گناه و جرئت ما را می آمرزد، در حالی که در حکمش بر ما ستم روا نمی دارد!

امام صادق علیه السلام_ در دعا_ : از تو می خواهم ... که حاجتم را روا کنی و دشواری آن را آسان نمایی و مهم آن را کفایت کنی . اگر چنین کردی ، ستایش تو راست ، و اگر چنین نکردی ، [باز هم] ستایش تو راست ، که تو در حکمت ستم نمی کنی و در داوری ات متهم و در دادگری ات ستمگر نیستی .

امام صادق علیه السلام : خدایا! همانا من بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو هستم . اختیار من به دست توست . حکم تو درباره من دادگرانه ، و داوری تو درباره من نافذ است .

الإمام الرضا عليه السلام في وصف ربه عز وجل: لا يُمَثَّلُ بِخَلْقَتِهِ ، ولا يَجُورُ في قَضِيَّتِهِ . (1)

الإمام الجواد في زيارة أبيه الإمام الرضا عليهما السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ ... العادل في برئته ، العالم في قضيتته ، الكريم في تأخير عقوبته ... فكم من سيئة أخفاها حلمك حتى دخلت ، وحنانة ضاعفها فضلك حتى عظمت عليها مجازاتك ، جللت أن يخاف منك إلا العدل ، وأن يرجي منك إلا الإحسان والفضل ، فامنن علي بما أوجبته فضلك ، ولا تخذلني بما يحكم به عدلك . (2)

الإمام الهادي عليه السلام من دعائه في قنوته: أنت الخالق بغير تكلف ، والقاضي بغير تحيف . (3)

و العدل في العطاء مصباح المتهجد في دعاء ذكره بعد صلاة علي عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكُفَى بِكَ شَهِيدًا ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي ... وَأَشْهَدُ أَنَّ قَوْلَكَ حَقٌّ ، وَأَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ ، وَأَنَّ عَطَاءَكَ عَدْلٌ . (4)

الإمام علي عليه السلام: قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا ، وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَالسَّعَةِ ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا ، وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا . (5)

-
- 1- التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمد بن زياد ومحمد بن سييار عن الإمام العسكري عن أبيه عن جده عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
 - 2- بحار الأنوار : ج 102 ص 55 ح 11 .
 - 3- مهج الدعوات : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 227 .
 - 4- مصباح المتهجد : ص 300 ح 411 ، جمال الأسبوع : ص 171 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 180 ح 6 .
 - 5- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .

و_ دادگری در بخشش

امام رضا علیه السلام_ در توصیف پروردگار عز و جل_: به آفریدگانش تشبیه نمی گردد و در حکمش ستم نمی کند .

امام جواد علیه السلام_ در زیارت پدرش امام رضا علیه السلام_: خدایا! از تو می خواهم ... ای خدایی که در میان خلقتش دادگر است ، و در داوری اش داناست و در تأخیر انداختن مجازاتش کریم است ! ... چه بسیار بدی ای که بردباری تو آن را پوشاند تا این که از بین رفت ، و چه بسیار خوبی ای که لطف تو آن را افزون کرد تا این که پاداش تو در برابر آن ، بزرگ گشت ! بسیار بزرگوarter از آنی که جز از داد تو ، هراسی باشد ، و جز احسان و لطف ، از تو امید رود . پس به آنچه اقتضای لطف توست ، بر من منت نه و به آنچه دادگری ات حکم می کند ، خوالم نگردان .

امام هادی علیه السلام_ در دعای قنوتش_: [خدایا!] تو آفریدگاری هستی بدون زحمت و دادگری هستی بدون ستم .

و_ دادگری در بخشش مصباح المتهدّج_ در دعایی که پس از نماز امام علی علیه السلام ذکر نموده است_: خدایا! تو را گواه می گیرم و تو برای گواهی دادن کافی هستی ، و شهادت می دهم که تویی آن خدایی که پروردگار من است ... و شهادت می دهم که سخن تو حق است و داوری تو ، حق است و بخشش تو ، دادگرانه است .

امام علی علیه السلام: [خداوند] روزی همگان را تعیین کرد . سپس آن را زیاد و کم نمود و آن را بر پایه تنگی و گشایش ، تقسیم کرد . آن گاه در آن ، دادگری ورزید تا به وسیله آسانی و سختی آن ، هر که را بخواهد ، بیازماید و بدین وسیله سپاس گزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را بشناسد .

عنه عليه السلام: إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَّمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمَّنَهُ، وَسَدَّ يَتِي لَكُمْ. (1)

عنه عليه السلام من دُعَائِهِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ الْيَمَانِيِّ: إِيْتَدَأْتَنِي بِالنَّعْمِ فَضْلاً وَطَوَلاً (2)، وَأَمَرْتَنِي بِالشُّكْرِ حَقّاً وَعَدَلاً، وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ أضعافاً ومزيداً، وأعطيتني من رزقك اعتباراً وفضلاً. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَى بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَقْتَبِنِي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَلَا تَقْتَبِنِي بِمَا مَنَعْتَنِي، فَأَحْسِدْ خَلْقَكَ، وَأَغْمِطْ (4) حُكْمَكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بَقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقْرَبِ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ. (5)

عنه عليه السلام من دُعَائِهِ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ: قَدَّرْتَ الْأُمُورَ بِعِلْمِكَ، وَقَسَّمْتَ الْأَرْزَاقَ بِعَدْلِكَ، وَنَقَدْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِلْمَكَ، وَحَارَتِ الْأَبْصَارُ دُونَكَ... فَلَمْ يُقَاسِ شَيْئاً بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهِ بِغَيْرِهِ. ثُمَّ أَمَضَى الْأُمُورَ عَلَى قَضَائِهِ وَأَجَلَّهَا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، قَضَى فِيهَا بِعَدْلِهِ، وَعَدَلَ فِيهَا بِفَضْلِهِ، وَفَصَّلَ فِيهَا بِحُكْمِهِ، وَحَكَّمَ فِيهَا بِعَدْلِهِ. (6)

1- الكافي: ج 1 ص 30 ح 4، تحف العقول: ص 199، مشكاة الأنوار: ص 242 ح 704، أعلام الدين: ص 94 وليس فيه «مضمون»، بحار الأنوار: ج 1 ص 175 ح 41.

2- الطُّوْلُ: المَنْ (الصحاح: ج 5 ص 1755 «طول»).

3- مهج الدعوات: ص 141 عن عبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر و ص 150 عن ابن عباس و ص 165 وفيه «امتحاناً» بدل «فضلاً» ، البلد الأمين: ص 346 وفيه «اختياراً ورضاً» بدل «اعتباراً وفضلاً» ، بحار الأنوار: ج 95 ص 244 ح 31.

4- الغمط: الإستهانة والاستحقار (النهاية: ج 3 ص 387 «غمط»).

5- الصحيفة السجادية: ص 139 الدعاء 35.

6- الإقبال: ج 2 ص 102، بحار الأنوار: ج 98 ص 228 ح 4.

امام علی علیه السلام: همانا طلب دانش از طلب دارایی بر شما لازم تر است؛ زیرا دارایی برای شما تقسیم و تضمین شده است. آن را دادگری میانتان قسمت نموده و ضمانت کرده است و به زودی، برایتان تأمین می کند.

امام علی علیه السلام از دعایش که به «دعای یمانیه» معروف است: [خدایا!] تو آفرینش را با نعمت هایت از روی بخشش و منت، آغاز کردی و بر پایه حق و داد، مرا به سپاس گزاری، امر نمودی و برای آن، پاداش چندین برابر و فراوان نویدم دادی و از روزی ات با احترام و لطف، به من عطا فرمودی.

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، خدا را با خشنودی از حکم او! گواهی می دهم که خداوند، توشه بندگانش را دادگرانه تقسیم نمود و با همه آفریدگانش با لطف رفتار کرد. خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا با آنچه به آنان بخشودی، و آنان را با آنچه از من باز داشتی، امتحان نکن تا [باعث شود] به آفریدگانت رشک برم و حکمت را سبک شمارم. خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و با دادرسی ات، روانم را پاکیزه گردان و به وسیله جایگاه های صدور حکمت سینه ام را گشاده فرما و اعتمادی ارزانی ام دار تا در سایه آن، اعتراف نمایم که حکم تو، جز به نیکی، جاری نگشته است.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای او در روز عرفه: با دانشت کارها را مقدر نمودی، و با دادگری ات روزی ها را تقسیم کردی. دانشت در هر چیزی نافذ است، و دیدگان (فهم ها) در شناخت تو سرگردان اند... پس، [خداوند] چیزی از آفریدگان را به چیز دیگر، قیاس نکرد و برای اقدام علیه آفریده اش، از دیگری یاری نخواست. سپس کارها را بر اساس حکمش انجام داد و اجلشان را تعیین کرد. با دادگری اش، درباره آنها داوری نمود و با لطفش، درباره آنها دادگری کرد و با حکمش میان آنها فیصله داد و درباره آنها دادگرانه داوری نمود.

عنه عليه السلام_ من دُعائه في يَوْمِ الْجُمُعَةِ _ : فَتَعْنِي يَا إِلَهِي بِمَا رَزَقْتَنِي ، وَمَا رَزَقْتَنِي مِنْ رِزْقٍ فَأَرِنِي فِيهِ عَدْلًا حَتَّى أَرَى قَلِيلَهُ كَثِيرًا ، وَأَبْدَلَهُ فِيكَ بَدْلًا . (1)

عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... وَارْزُقْنِي مُوَاسَاةَ مَنْ فَتَّرْتَ (2) عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ ، وَنَشَرْتَ عَلَيَّ مِنْ عَدْلِكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ من دُعائه في يَوْمِ عَرَفَةَ _ : افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ، وَرَضِّنِي بِعَادِلٍ قِسْمِكَ . (4)

عنه عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ _ : أَنْظِرِ الْآنَ إِلَى ذَوَاتِ الْأَرْبَعِ ، كَيْفَ تَرَاهَا تَتَّبِعُ أُمَّهَاتِهَا مُسْتَقِلَّةً بِأَنْفُسِهَا ... وَكَذَلِكَ تَرَى كَثِيرًا مِنَ الطَّيْرِ كَمِثْلِ الدَّجَاجِ وَالذَّرَاجِ (5) وَالْقَبِجِ (6) تَدْرُجُ وَتَلْقُطُ حِينَ يَنْقَابُ عَنْهَا الْبَيْضُ . فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْهَا ضَعْفًا لَا نُهُوضُ فِيهِ ، كَمِثْلِ فِرَاحِ الْحَمَامِ وَالْيِمَامِ (7) وَالْحَمَّرِ (8) ، فَقَدْ جُعِلَ فِي الْأُمَّهَاتِ فَضْلٌ عَطْفٍ عَلَيْهَا ، فَصَارَتْ تَمَجُّ الطَّعَامَ فِي أَفْوَاهِهَا بَعْدَ مَا تَوْعِيهِ حَوَاصِدُ لُهَا ، فَلَا تَزَالُ تَغْذُوهَا حَتَّى تَسْتَقِلَّ بِأَنْفُسِهَا ، وَلِذَلِكَ لَمْ تُرْزَقِ الْحَمَامُ فِرَاحًا كَثِيرَةً مِثْلَمَا تُرْزَقُ الدَّجَاجُ ؛ لِتَقْوَى الْأُمُّ عَلَى تَرْبِيَةِ فِرَاحِهَا فَلَا تَفْسُدَ وَلَا تَمُوتَ ، فَكُلُّ أُعْطِيَ بِقِسْطٍ مِنْ تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ . (9)

- 1- . مصباح المتهجد : ص 376 ح 502 ، جمال الأسبوع : ص 267 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 68 ح 12 .
- 2- . أقترب الله رزقه : أي ضيقه وقلته (النهاية : ج 4 ص 12 «قتر»).
- 3- . مصباح المتهجد : ص 829 ح 888 ، الإقبال : ج 3 ص 300 كلاهما عن العباس بن مجاهد عن أبيه ، المصباح للكفعمي : ص 723 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 20 .
- 4- . الإقبال : ج 2 ص 154 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 266 .
- 5- . الدرّاج : ضرب من الطير ، للذكر والأنثى (الصحاح : ج 1 ص 314 «درج»).
- 6- . القَبِجُ : الحَجَلُ ، فارسي معرّب (الصحاح : ج 1 ص 337 «قبج»).
- 7- . اليَمَامُ : هو الحمام الوحشي ، وقال الكسائي : هو الذي يألف البيوت (المصباح المنير : ص 681 «ييمم»).
- 8- . الحَمَّرَةُ _ وقد تخفّف _ : طائر صغير كالعصفور (النهاية : ج 1 ص 439 «حمر»).
- 9- . بحار الأنوار : ج 3 ص 93 عن المفصل بن عمر .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای او در روز جمعه: بار الها! مرا به آنچه روزی ام کردی، قانع گردان، و در آنچه روزی ام فرمودی، عدالتی نشانم بده تا اندک آن را بسیار ببینم و آن را در راه تو به خوبی ببخشم.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست... و به خاطر لطف گسترده ات به من و اعطای دادگرانه ات به من، همیاری کسی را که از روزی کمتری برخوردارش ساختی، روزی ام فرما.

امام صادق علیه السلام از دعایش در روز عرفه: [خدایا!] درهای رحمت را به رویم بگشای و با تقسیم های دادگرانه ات خشنودم ساز.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: همین الآن به این چارپایان بنگر. بین چگونه هر يك به طور جداگانه در پی مادرانشان هستند... همچنین بسیاری از پرندگان (مانند: مرغ و تیهو و كبك) را می بینی که در پی دانه بر می آیند، در ساعتی که از تخم بیرون می آیند. آن جوجه هایی که ناتوان اند و حرکتی ندارند (مانند: جوجه کبوتر اهلی و کبوتر صحرایی و كبك)، در ضمیر مادران آنها، مهربانی زیادی نهاده شده است، به گونه ای که خوراک را پس از جمع آوری در چینه دانشان، در دهان آنها پرتاب می کنند، و پیوسته آنها را غذا می دهند تا خودشان در انجام دادن کارهایشان استقلال یابند. به همین دلیل [ناتوانی جوجه ها] است که کبوتر، مانند مرغ، از جوجه زیاد برخوردار نمی شود، به جهت این که مادر بتواند جوجه هایش را خوب پروراند تا فاسد نشوند و از بین نروند. به همه آنها از روی تدبیر [خداوند] دانای مهربان آگاه، دادگرانه عطا شده است.

الكافي عن معتب: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْوَشَاءَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَسْأَلُهُ أَنْ يُكَلِّمَ شَهَابًا أَنْ يُخَفِّفَ عَنْهُ حَتَّى يَنْقُضِيَ الْمَوْسِمَ ، وَكَانَ لَهُ عَلَيْهِ أَلْفُ دِينَارٍ ، فَأَرْسَلَ [الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ : قَدْ عَرَفْتَ حَالَ مُحَمَّدٍ وَانْقِطَاعَهُ إِلَيْنَا ، وَقَدْ ذَكَرَ أَنَّ لَكَ عَلَيْهِ أَلْفُ دِينَارٍ ، لَمْ تَذْهَبْ فِي بَطْنٍ وَلَا فَرَجٍ ، وَإِنَّمَا ذَهَبَتْ دِينَارًا عَلَى الرَّجَالِ وَوَضَائِعَ وَضِيعَهَا ، وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ تَجْعَلَهُ فِي حِلٍّ . فَقَالَ [عليه السلام] : لَعَلَّكَ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُقْبِضُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَنُعْطَاهَا ، فَقَالَ : كَذَلِكَ فِي أَيْدِينَا . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ عَبْدُهُ ، فَيَقُومَ فِي اللَّيْلَةِ الْقَرَّةِ (1) أَوْ يَصُومَ فِي الْيَوْمِ الْحَارِّ أَوْ يَطُوفَ بِهَذَا الْبَيْتِ ثُمَّ يَسْلُبُهُ ذَلِكَ فَيُعْطَاهُ ، وَلَكِنْ ، لِلَّهِ فَضْلٌ كَثِيرٌ يَكْفِي الْمُؤْمِنَ ، فَقَالَ : فَهُوَ فِي حِلٍّ . (2)

الكافي عن الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدَّسَمَهُ ، وَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ، الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ ، وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ ، وَكُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ ، فَقَالَ : لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنَوْا . ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الْعَدَلَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدَلَ . (3)

1- يقال: لَيْلَةٌ قَرَّةٌ: بارِدةٌ وَأَصَابَهُمْ قَرَّةٌ: بَرْدٌ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 725 «قر»).

2- الكافي: ج 4 ص 36 ح 2، بحار الأنوار: ج 47 ص 364 ح 80.

3- الكافي: ج 1 ص 542 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 130 ح 366 وفيه «ضرب» بدل «صنف».

الكافی_ به نقل از معتّب_: محمّد بن بشرٍ و شاء به حضور امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان خواست که با شهاب ، صحبت کند تا در بازپرداخت قرض وی_ که هزار دینار بود_ تا پایان موسم [حج] به او مهلت دهد . امام صادق علیه السلام فردی را در پی شهاب فرستاد و او به محضر امام صادق علیه السلام رسید . امام علیه السلام به او فرمود : «تو ، حال محمّد و متوسّل شدنش به ما را می دانی . او می گوید که تو هزار دینار از او بستانکاری ، که در راه شکم و شهوت ، مصرف نشده ؛ بلکه [بخشی] به صورت طلبی که از افراد دارد و [بخشی نیز] با زیان هایی که در تجارت دید ، از دستش رفت . من دوست دارم که تو او را [در باز گرداندن بدهی اش] آزاد بگذاری» . سپس فرمود : «شاید تو از جمله کسانی هستی که می پندارند از نیکی های او گرفته و به تو داده می شود» . شهاب گفت : پیش ما ، این چنین است . امام صادق علیه السلام فرمود : «[البته] خداوند ، بخشنده تر و دادگتر از آن است که بنده ای به او تقرّب بجوید و در شب سرد به نماز برخیزد ، یا در روز گرم ، روزه بگیرد و یا این خانه (کعبه) را طواف نماید و او [پاداش] آن را از وی باز گیرد ، و [بی تردید ،] به او عطا می گردد . لطف خداوند ، بسیار است و مؤمن را پاداش می دهد» . شهاب گفت : محمّد بن بشر ، آزاد است و مهلت دارد .

الكافی: امام کاظم علیه السلام فرمود : «همانا خداوند ، چیزی از انواع دارایی ها را رها نکرده است ، جز این که تقسیمش نموده و حقّ هر صاحب حقّی را از : خاص و عام ، نیازمندان و تهی دستان ، و هر گروهی از مردم ، داده است» . [امام علیه السلام] فرمود : «اگر در میان مردم دادگری می شد ، حتماً بی نیاز می شدند» . سپس فرمود : «همانا داد ، از غسل ، شیرین تر است ، و دادگری نکرده است ، مگر کسی که آن را به خوبی انجام دهد» .

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه ، في قصة ذبح بني إسرائيل البقرة وإحياء الله شخصاً مقتولاً بعد أن صرّبوه ببعضها بأمره تعالى : ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : يا موسى إنّه كان لهذا الفتى المنشور (1) بعد القتل سِتُونَ سَنَةً ، وقد وهبت له بمسألته وتوسّله بمحمدٍ وآله الطيبين سبعين سنة ، تمام مئة وثلاثين سنة ، صدّ حيحة حواسه ، ثابت فيها جناؤه (2) ، قويّة فيها لله هوائه ، يتمتع بحلال هذه الدنيا ويعيش ، ولا يفارقها ولا تفارقه ، فإذا حان حينه حان حينها وماتا جميعاً معاً فصارا إلى جناني ، وكانا زوجين فيها ناعمين . ولو سألتني - يا موسى - هذا الشقيّ - القاتل - بمثل ما توسّل به هذا الفتى على صدّ حجة اعتقاده أن أعصمه من الحسد ، وأقنعه بما رزقته - وذلك هو الملك العظيم - لفعلت . ولو سألتني بذلك مع التوبة من صدّ نعمة إلا أفصّحه لما فصّحته ، ولصدّ رفّت هؤلاء عن اقتراح إبانة القاتل ، ولأغثت هذا الفتى من غير هذا الوجه بقدر هذا المال أوجده (3) . ولو سألتني بعدما افصح وتاب إليّ وتوسّل بمثل وسيلة هذا الفتى ، أن أنسي الناس فعله بعدما ألطف لأوليائه فيعفونه عن القصاص لفعلت ، فكان لا يعيره بفعله أحد ، ولا يذكره فيهم ذاكراً ، ولكن ، ذلك فضل أوتيه من أشياء ، وأنا ذو الفضل العظيم ، وأعدل بالمنع على من أشياء ، وأنا العزيز الحكيم . (4)

راجع : ص 78 (ما يضادّ الإيمان بالعدل الإلهي) . ص 106 (العدل في الآخرة) .

- 1- أنشره الله : أي أحياه (النهاية : ج 5 ص 54 «نشر»).
- 2- الجنان : القلب (المصباح المنير : ص 112 «جن»).
- 3- وجد يجد : أي استغنى غنى لا فقر بعده (النهاية : ج 5 ص 155 «وجد»).
- 4- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 280 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 271 ح 7 .

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به او درباره داستان سر بردن گاو بنی اسرائیل و زنده کردن خداوند شخصی را که به قتل رسیده بود هنگامیکه بعضی از اعضاء بدن گاو را به آن شخص زدند: خداوند به موسی وحی کرد: «ای موسی! برای این جوان که پس از کشته شدن، زنده شده است، شصت سال عمر مقدر بود و من به خاطر دعا و متوسل شدن او به محمد و خاندان پاکش، هفتاد سال دیگر به عمر او افزودم که جمعاً صد و سی سال می شود. این جوان در این مدت، دارای حواس سالم، قلب ثابت و شهوت توانمند است، از حلال این دنیا بهره مند می گردد، و نه او از همسرش (دختر عمویش) فاصله می گیرد و نه همسرش از او. هر گاه وقت او سر آمد، زمان همسر او نیز پایان می یابد و هر دو با هم می میرند و به بهشت من در می آیند و همچنان زن و شوهر خواهند بود که در بهشت، منتعم اند. ای موسی! اگر این قاتل بدبخت با توسل به همان چیزی که این جوان به آن متوسل شد، با عقیده صحیح از من می خواست که او را از حسد، مصون بدارم و به آنچه روزی اش داده ام، قانعش سازم - که دارایی بزرگ، همین است - چنین کردم. و اگر بدین طریق (با توسل به محمد و خاندان پاکش) با توبه از کرده خویش، از من می خواست که او را رسوا نکنم، رسوایش نمی کنم و مردم را از درخواست افشای نام قاتل منصرف می سازم، و این جوان را از راه دیگر با همین اندازه دارایی، چنان بی نیاز می کنم که هیچ نیازمندی ای در پی آن نباشد. و اگر پس از رسوایی و توبه و توسل به سان توسل این جوان و پس از آن که در دل اولیای مقتول، ترحمی ایجاد کردم تا از قصاص او درگذرند، از من بخواهد که مردم را درباره کار [بد] او به فراموشی دچار سازم، چنین می کنم، به طوری که کسی به خاطر آن کارش او را تحقیر نکند و در میان مردم، کسی از آن یادی ننماید؛ لیکن این، فضیلتی است که به هر که بخواهم، می بخشم، که من صاحب فضیلت بزرگم! و به وسیله محروم ساختن، بر هر که بخواهم، دادگری می نمایم، که من قدرتمند حکیمم!».

ر. ک: ص 79 (فصل دوم: آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد). ص 107 (فصل پنجم: عدالت در آخرت).

1 / 3 معنى عدل الإنسان - العدل الاعتقاد بالكتاب «وَالَّذِينَ هُمْ يُرْوَنَ هُمُ الظُّلْمُونَ» . (1)

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» . (2)

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» . (3)

راجع : البقرة : 51 ، 54 ، 59 ، 92 ، 145 ، 150 ، 165 ، 193 ، 258 وآل عمران : 86 ، 94 ، 128 ، 151 ، 153 ، 192 والمائدة : 72 والأعراف : 103 والأنفال : 54 والزخرف : 39 وهود : 101 والنساء : 75 والمائدة : 51 والأنعام : 21 ، 33 ، 45 ، 47 ، 58 ، 68 ، 93 ، 129 ، 131 ، 135 ، 144 ، 157 ، 160 ويونس : 13 ، 17 ، هود : 18 ، 37 والإسراء : 59 والكهف : 15 ، 57 ، 59 والتوبة : 109 والحشر : 17 ، والنمل : 43 و 44 ، والأحقاف : 10 والعنكبوت : 49 ، 68 والزمر : 32 والصف : 7 والسجدة : 22 والحج : 25 .

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (4) : _ العدل شهادة أن لا إله إلا الله . (5)

عنه عليه السلام في قوله تعالى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» : _ العدل شهادة الإخلاص ، وأن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . (6)

1- سبأ : 40 و 41 .

2- لقمان : 13 .

3- الصافات : 158 . اختلفت أقوال المفسرين في تعيين هذا النسب ؛ فابن عباس يذهب إلى أنها تختص بثلاثة أحياء من قريش وهم : سليم ، وخزاعة ، وجهينة ، حيث يقولون : صاهر إلى كرام الجن . وثقل عن ابن عباس أيضا : زعم أعداء الله أنه تبارك وتعالى وإبليس أخوان . وطبقا لنقل بعض المفسرين أن جماعة من العرب يعتبرون الجن ملائكة ، وأن الملائكة هم بنات الله ! لكن الذي يقوى في النظر هو أن الآية عامة وهي تشمل كل العلاقات حتى العلاقة النسبية ، راجع الدر المنثور : ج 7 ص 133 وتفسير الطبري : ج 12 الجزء 23 ح 108 والميزان في تفسير القرآن : ج 17 ص 173 وتفسير نمونه (بالفارسية) : ج 19 ص 174 وص 222 ح 1129 .

4- النحل : 90 .

5- تفسير العياشي : ج 2 ص 268 ح 62 عن عطاء الهمداني و ص 267 ح 60 عن إسماعيل الحريري عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، تفسير القمي : ج 1 ص 388 عن الإمام الصادق عليه السلام ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 260 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 24 ص 188 ح 6 .

6- تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 261 ح 20 عن عطية بن الحارث ، بحار الأنوار : ج 24 ص 188 ح 7 .

1 / 3 معنای عدالت انسان

الف _ عدالت اعتقادی

1 / 3 معنای عدالت انسانالف _ عدالت اعتقادی قرآن «و کافران ، خود ، ستمکاران اند» .

«و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش _ در حالی که او را اندرز می داد _ گفت : ای پسرک من! به خدا شرك مَورز که به راستی ، شرك ، ستمی بزرگ است» .

«و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت ، از روی ستم و تکبر ، آن را انکار کردند . پس ببین فرجام فسادگران چگونه بود» .

حدیث امام باقر علیه السلام _ درباره این سخن خدای متعال : «در حقیقت ، خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد» _ : عدالت ، شهادت دادن به این است که معبودی جز خدا نیست .

امام باقر علیه السلام _ درباره این سخن خدای متعال : «در حقیقت ، خدا به عدالت و احسان ، فرمان می دهد» _ : عدالت ، به توحید شهادت دادن است و این که محمد ، فرستاده خداست .

ب _ العَدْلُ الْعَمَلِيُّ الْكِتَابُ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ سُدَّ هُدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ ، وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ ، وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ ، وَحَرُمَتْ غَيْبَتُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ ، فَمَنْ أَخَذَهُ قَاذَةً إِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ تَرَكَهُ سَاقَةً إِلَى النَّارِ . (3)

حلية الأولياء عن أبي تميمه : سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ أَبْوَابِ الْقِسْطِ ، فَقَالَ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، وَبِذَلِّ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ (4) ، وَذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْغِنَى وَالْفَاقَةِ ، حَتَّى لَا تُبَالِيَ ذُمِّتَ فِي اللَّهِ أَوْ حُمِدَتْ . (5)

1- النحل : 114 _ 116 .

2- النخصال : ص 208 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 30 ح 34 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 2 ص 239 ح 28 عن سماعة بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 57 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 1 ح 1 ؛ مسند الشهاب : ج 1 ص 322 ح 543 عن أحمد بن علي عن أبيه عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله .

3- تنبيه الغافلين : ص 367 ح 551 عن عمر ؛ مستدرک الوسائل : ج 11 ص 317 ح 13145 نقلاً عن لُبِّ اللباب .

4- .. المراد به جميع المسلمين ؛ مَنْ عَرَفْتَهُ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْهُ (فيض القدير : ج 3 ص 390) .

5- حلية الأولياء : ج 5 ص 207 ، الإصابة : ج 7 ص 45 الرقم 9655 ، أسد الغابة : ج 6 ص 175 الرقم 6030 وليس فيه ذيله من «وذكر الله ...» .

ب _ عدالت عملی

ب _ عدالت عملیقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته برابری را برپا دارید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس، از پی هوس نروید که [از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا روی برگردانید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که با مردم معاشرت کند و ستم روا ندارد، و برای مردم سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید، و به مردم وعده دهد و خُلف وعده ننماید، جزو کسانی است که جوان مردی اش کامل، دادگری اش آشکار، برادری اش واجب، و غیبتش حرام است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دادگری، معیار خدای متعال در زمین است. هر که آن را به کار گیرد، خدا او را به سوی بهشت هدایت می کند و هر که آن را رها سازد، خدا او را به سوی جهنم می راند.

حلیة الأولیاء_ به نقل از ابو تمیمه _: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره بخش های عدالت پرسیدم. فرمود: «عدالت ورزیدن با مردم، هدیه نمودن سلام به دانشمند، و در [هنگام] بی نیازی و نیازمندی به یاد خداوند متعال بودن، به طوری که در راه خدا باکی نداشته باشی که مذمت شوی یا ستایش گردی».

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَصَّعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَّ بِهِ لِإِعْقَابَةِ الْحَقِّ ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ ، وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ . (1)

عنه عليه السلام: جَعَلَ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - الْعَدْلَ قِوَامًا (2) لِلْأَنَامِ ، وَتَنْزِيهَا مِنْ (3) الْمَظَالِمِ وَالْآثَامِ ، وَتَسْنِيَةً (4) لِلْإِسْلَامِ . (5)

عنه عليه السلام- فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (6) - : الْعَدْلُ : الْإِنْصَافُ ، وَالْإِحْسَانُ : التَّقْضُلُ . (7)

عنه عليه السلام: الْعَدْلُ أَنْتَ إِذَا ظَلَمْتَ أَنْصَفْتَ ، وَالْفَضْلُ أَنْتَ إِذَا قَدَرْتَ عَفَوْتَ . (8)

عنه عليه السلام: الْعَدْلُ إِنْصَافٌ . (9)

عنه عليه السلام: إِنَّ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ تُنْصِفَ فِي الْحُكْمِ ، وَتَجْتَنِبَ الظُّلْمَ . (10)

عنه عليه السلام: الْعَدْلُ خَيْرُ الْحُكْمِ .

عنه عليه السلام: فِي الْعَدْلِ الْإِحْسَانُ . (11)

عنه عليه السلام: أَعْدَلُ الْخَلْقِ أَقْضَاهُمْ بِالْحَقِّ . (12)

1- .غرر الحكم : ح 3464 .

2- .قوام الشيء : عمادته الذي يقوم به (النهاية : ج 4 ص 124 «قوم»).

3- .. في عيون الحكم والمواعظ: «عن» بدل «من»، وهي الغالبة في الاستعمال؛ يقال: تنزّه عن الشيء: أي تباعد عنه .

4- .تسنى لي : أي تيسر وتأتى (النهاية : ج 2 ص 415 «سنا»).

5- .غرر الحكم : ح 4789 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4355 .

6- .النحل : 90 .

7- .نهج البلاغة : الحكمة 231 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 29 ح 21 ؛ تفسير القرطبي : ج 10 ص 165 .

8- .غرر الحكم : ح 2131 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 65 ح 1668 .

9- .غرر الحكم : ح 157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 34 ح 630 .

10- .غرر الحكم : ح 3441 وراجع ح 2131 وح 3186 وح 3242 .

11- .غرر الحكم : ح 302 ، ح 6482 .

12- .غرر الحكم : ح 3014 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2674 .

امام علی علیه السلام: دادگری، معیار خدای سبحان است که آن را برای برپایی حق در میان مردم قرار داد. پس با معیار خداوند، مخالفت نوز و در شهریاری او مستیز.

امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، دادگری را مایه پایداری مردم، پاکی از ستم ها و گناهان، و آسانی اسلام قرار داد.

امام علی علیه السلام: درباره این سخن خدای متعال: «خدا به عدل و احسان، فرمان می دهد»: _ عدل به معنای انصاف، و احسان، به معنای بخشش است.

امام علی علیه السلام: عدالت، این است که هر گاه ستم نمودی، انصاف به خرج دهی، و احسان، این است که هر گاه قدرت پیدا کردی، درگذری.

امام علی علیه السلام: عدالت، همان انصاف است.

امام علی علیه السلام: از [گونه های] عدالت، این است که در داوری، انصاف بورزی و از ستم کردن بپرهیزی.

امام علی علیه السلام: عدالت، بهترین داوری است.

امام علی علیه السلام: احسان، در عدالت ورزیدن است.

امام علی علیه السلام: دادگرتین مردم، داووتین آنها بر اساس حق است.

عنه عليه السلام: مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَتَحَقَّقَتْ عَدَالَتُهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لَا حِرْصَ كَالْمُنَافِسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ، وَلَا عَدَلَ كَالْإِنصَافِ، وَلَا تَعَدِّي كَالْجَوْرِ، وَلَا جَوْرَ كَمُؤَافَقَةِ الْهَوَى. (2)

الإمام الصادق عليه السلام _ سَدِّئِلَ عَنْ صِدْقَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ، فَقَالَ _ : إِذَا غَضَّ (3) طَرَفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَلِسَانَهُ عَنِ الْمَائِمِ، وَكَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ. (4)

راجع: ص 32 (معنى عدل الله / القيام بالقسط).

ج _ الْعَدْلُ الْأَخْلَاقِيُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ، مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَكْرَهُ لِعَيْرِكَ، وَمَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ؛ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطًا (5) فِي عَدْلِكَ، مُحَبِّبًا (6) فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ. (7)

الإمام علي عليه السلام: أَكْرَمُ الْأَخْلَاقِ السَّخَاءُ، وَأَعَمُّهَا نَفْعُ الْعَدْلِ. (8)

عنه عليه السلام: الْعَدْلُ أَفْضَلُ سَجِيَّةٍ (9). (10)

1- غرر الحكم: ح 8656.

2- تحف العقول: ص 286، بحار الأنوار: ج 78 ص 165 ح 1.

3- غَضَّ طَرَفَهُ: أَي كَسَرَهُ وَأَطْرَقَ وَلَمْ يَفْتَحْ عَيْنَهُ (النهاية: ج 3 ص 371 «غضض»).

4- تحف العقول: ص 365، بحار الأنوار: ج 78 ص 248 ح 79.

5- الْمُقْسِطُ: الْعَادِلُ (النهاية: ج 4 ص 60 «قسط»).

6- فِي بَعْضِ النُّسخِ: «مُحَبِّبًا» (هامش المصدر).

7- تحف العقول: ص 14، بحار الأنوار: ج 77 ص 67 ح 6.

8- غرر الحكم: ح 3219، عيون الحكم والمواعظ: ص 122 ح 2779.

9- السَّجِيَّةُ: الْخُلُقُ وَالطَّبِيعَةُ (الصحاح: ج 6 ص 2372 «سجا»).

10- غرر الحكم: ح 977، مستدرک الوسائل: ج 11 ص 318 ح 13146.

ج - عدالت اخلاقی

امام علی علیه السلام: هر که درونش با ظاهرش یکسان و رفتارش با گفتارش موافق باشد، اوست که امانت را ادا کرده و عدالتش استوار گردیده است.

امام باقر علیه السلام: هیچ طمع‌ی همانند مسابقه دادن برای کسب مقام، و هیچ عدالتی همانند انصاف، و هیچ تجاوزی همانند ستم کردن، و هیچ ستمی همانند پیروی از هوای نفس نیست.

امام صادق علیه السلام: در پاسخ پرسشی درباره زمان به وجود آمدن صفت عدالت در يك شخص: هر گاه دیده اش را از چیزهای حرام، و زبانش را از گناهان، و دستش را از ستمکاری‌ها باز دارد.

ر. ك: ص 33 (معنای عدالت خداوند / برپاداشتن قسط «برابری»).

ج - عدالت اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری نیز مپسند و آنچه برای خود دوست می‌داری، برای برادرت نیز دوست بدار تا در داوری ات، دادگر و در به پا داشتن برابری، عدالت پیشه و در میان آسمانیان، محبوب و در سینه‌های زمینیان، دوست داشتنی باشی.

امام علی علیه السلام: گران‌مایه‌ترین اخلاق، سخاوت، و سودبخش‌ترین آن، دادگری است.

امام علی علیه السلام: عدالت، برترین خوی است.

د _ العَدْلُ العِرفانيُّ للإمام عليّ عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَأَوْتَادِ (1) أَرْضِهِ، قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ العَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الهَوَى عَنْ نَفْسِهِ. (2)

-
- 1- أوتاد الأرض: جبالها؛ لأنها تُنبتُها، والأوتادُ من البلاد: رؤساؤها (تاج العروس: ج 5 ص 291 «وتد»).
 - 2- نهج البلاغة: الخطبة 87، أعلام الدين: ص 127، بحار الأنوار: ج 2 ص 56 ح 36.

د _ عدالت عرفانی

د _ عدالت عرفانیا امام علی علیه السلام : ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان نزد خدا ، بنده ای است که خداوند او را بر خودش یاری کند... پس ، او از معدن های دین و بزرگان زمین خداست که خود را بر عدالت پیشگی ملزم نموده است و نخستین دادگری وی ، دور ساختن هوای نفس از خودش است .

الفصل الثاني : ما يضادّ الإيمان بالعدل الإلهي 2 / 1 نسبة ذنوب العباد إلى اللّهِ رسول اللّهِ صلى الله عليه وآله : ما عرّف اللّهُ من شَبَّهه بِخَلْقِهِ ، ولا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ وَقَدْ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ _ : الْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ . (2)

أعلام الدين : قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ : أَلَا أُعْطِيكَ جُمْلَةً فِي الْعَدْلِ وَالتَّوْحِيدِ ؟ قَالَ : بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ . قَالَ : مَنْ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ ، وَمَنْ التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام_ وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ _ : أَمَّا الْعَدْلُ فَأَلَّا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ . (4)

-
- 1- التوحيد : ص 47 ح 10 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
 - 2- نهج البلاغة : الحكمة 470 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 124 ، إعلام الوري : ج 1 ص 545 ، روضة الواعظين : ص 48 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 52 ح 86 .
 - 3- أعلام الدين : ص 318 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 58 ح 106 .
 - 4- معاني الأخبار : ص 11 ح 2 ، التوحيد : ص 96 ح 1 ، مشكاة الأنوار : ص 39 ح 8 ، روضة الواعظين : ص 48 ، إعلام الوري : ج 1 ص 544 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 13 .

فصل دوم: آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد

2 / 1 گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن

فصل دوم: آنچه با ایمان به دادگری خداوند، منافات دارد 2 / 1 گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خدا را به آفریده اش تشبیه نماید، او را [به درستی] نشناخته است و هر که گناهان بندگان را به خدا نسبت دهد، او را عادل ندانسته است.

امام علی علیه السلام_ وقتی که درباره توحید و عدل، مورد پرسش قرار گرفت_: عدل، آن است که خدا را متهم نکنی.

أعلام الدین: امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «آیا جمله ای درباره عدالت و توحید به تو هدیه ندهم؟». گفت: چرا، فدایت شوم! فرمود: «از عدالت، این است که خدا را متهم نکنی، و از توحید، این است که درباره او توهم نکنی».

امام صادق علیه السلام_ وقتی که مردی درباره توحید و عدالت از وی پرسید_: اما عدالت، آن است که آنچه تو را بدان سرزنش می کنند، به پروردگارت نسبت ندهی.

2 / الإعتقاد بالجبر الإمام علي عليه السلام وقد سئل عن القضاء والقدر: لا تقولوا: وكلهم الله إلى أنفسهم فتوهنوه، ولا تقولوا: أجبرهم على المعاصي فتظلموه، ولكن قولوا: الخير بتوفيق الله، والشر بخذلان الله، وكل سابق في علم الله. (1)

الكافي عن يونس عن عده عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قال له رجل: جعلت فداك، أجبر الله العباد على المعاصي؟ فقال: الله أعدل من أن يجبرهم على المعاصي ثم يعدبهم عليها. فقال له: جعلت فداك، ففوض الله إلى العباد؟ قال: فقال: لو فوض إليهم لم يحصرهم بالأمر والنهي. فقال له: جعلت فداك فبينهما منزلة؟ قال: فقال: نعم، أوسع ما بين السماء والأرض. (2)

الكافي عن الحسن بن علي الوشاء عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: سألته فقلت: الله فوض الأمر إلى العباد؟ قال: الله أعز من ذلك. قلت: فجبرهم على المعاصي؟ قال: الله أعدل وأحكم من ذلك. (3)

-
- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 492 ح 122، عوالي اللآلي: ج 4 ص 109 ح 164، بحار الأنوار: ج 5 ص 95 ح 16.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 159 ح 11، التوحيد: ص 363 ح 11 عن مهزم، تحف العقول: ص 460 عن الإمام الهادي عنه عليهما السلام موكلاتهما نحوه، تفسير القمي: ج 1 ص 24.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 157 ح 3، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 143 ح 46، التوحيد: ص 362 ح 10، نزهة الناظر: ص 132 ح 24 نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 16 ح 20.

2 / 2 اعتقاد به جبر

2 / 2 اعتقاد به جبر امام علی علیه السلام وقتی که درباره قضا و قدر، مورد پرسش قرار گرفت _: نگوئید: خدا آنان (گناهکاران) را به خودشان وانهاده است، که [با این سخن] خدا را سبک می کنید، و نگوئید: خدا آنان را بر انجام دادن گناهان، مجبور ساخته است، که [با این سخن] خدا را ستمگر می کنید؛ لیکن بگوئید: خیر در سایه توفیق خدا، و شر به خاطر برداشتن دست یاری خداست، و همه چیز در حیطة علم خداوند بوده است.

الکافی_ به نقل از یونس، از گروهی _: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم! آیا خداوند، بندگان را بر ارتکاب گناهان مجبور ساخته است؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند، دادگتر از آن است که آنان را بر ارتکاب گناهان مجبور سازد و سپس به خاطر آن، کیفرشان نماید». گفت: فدایت شوم! پس خداوند، آن را در اختیار بندگان قرار داده است؟ فرمود: «اگر به اختیار آنان می گذاشت، امر و نهیشان نمی کرد». گفت: فدایت شوم! آیا میان آن دو (جبر و تقویض)، جایگاه دیگری هم هست؟ فرمود: «آری، گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین».

الکافی_ به نقل از حسن بن علی و شاء _: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند، کارها را به بندگان واگذار کرده است؟ فرمود: «خداوند، برتر از آن است». گفتم: پس، آنان را بر ارتکاب گناهان، مجبور ساخته است؟ فرمود: «خداوند، دادگتر و مُنصف تر از آن است».

الإمام الهادي عليه السلام في بيان الجبر والتفويض والأمر بين الأمرين: «أما الجبر الذي يلزم من دان به الخطأ، فهو قول من زعم أن الله جلّ وعزّ أجبر العباد على المعاصي، وعاقبهم عليها، ومن قال بهذا القول فقد ظلم الله في حكمه وكذب، وردّ عليه قوله: «وَلَا يَظُنُّ لِمِ رَبُّكَ أَحَدًا» (1)، وقوله: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ» (2)، وقوله: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظُنُّ لِمِ النَّاسِ شَيْئًا وَلَئِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّ لِمُونًا» (3)، مع آي كثيرة في ذكر هذا. فمن زعم أنه مجبر على المعاصي فقد أحال بذنبه على الله، وقد ظلمه في عقوبته، ومن ظلم الله فقد كذب كتابه، ومن كذب كتابه فقد لزمه الكفر باجتماع (4) الأمة. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام وقد سئل: «ممن المعصية؟»: «إن المعصية لا بد من أن تكون من العبد أو من خالقه أو منهما جميعا؛ فإن كانت من الله تعالى فهو عدل وأنصف من أن يظلم عبده ويأخذه بما لم يفعل...» (6)

الطرائف: روي أن الفضل بن سهل سأل علي بن موسى الرضا عليه السلام بين يدي المأمون، فقال: يا أبا الحسن، الخلق مجبورون؟ فقال: الله عدل من أن يجبر خلقه ثم يعذبهم. (7)

راجع: ص 398 (دور القضاء والقدر في أفعال الإنسان).

1- الكهف: 49.

2- الحج: 10.

3- يونس: 44.

4- في الاحتجاج: «ياجماع» بدل «باجتماع».

5- تحف العقول: ص 461، الاحتجاج: ج 2 ص 490 ح 325، بحار الأنوار: ج 5 ص 22 ح 30.

6- الفصول المختارة: ص 73، الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 105، الطرائف: ص 328، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص

314، روضة الواعظين: ص 48 كلها عن أبي حنيفة، بحار الأنوار: ج 48 ص 106 ح 8.

7- الطرائف: ص 330، بحار الأنوار: ج 5 ص 59 ح 110.

امام هادی علیه السلام در بیان جبر و تقویض و امری که بین آن دو است: «اما جبر» که هر کس به آن باورمند شود، خطا کرده است. اعتقاد کسی است که می گوید: خداوند عز و جل بندگان را بر انجام دادن گناهان، مجبور ساخته و آنان را به خاطر آنها کیفر می دهد. هر که به این گفته معتقد باشد، قطعاً خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و او را تکذیب نموده و نیز این سخنان خدا در قرآن را انکار کرده است: «و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد» و «این [کیفر]، به سزای چیزهایی است که دست های تو پیش فرستاده اند، و [گرنه] خدا به بندگان خود، بیدادگر نیست» و «خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند» و آیات بسیاری که در این باره وجود دارند. پس، آن که باور دارد به انجام دادن گناهان مجبور است، در حقیقت، گناهِش را به عهده خدا گذاشته و او را در کیفر دادنش ستمگر دانسته است و هر که خدا را ستمگر بشمارد، در حقیقت، کتاب خدا را تکذیب نموده است و هر که کتاب خدا را تکذیب نماید، حقیقتاً بر اساس اجماع امت اسلامی، کافر گردیده است.

امام کاظم علیه السلام در جواب این پرسش که: گناه، از ناحیه کیست؟: ناگزیر، گناه یا از جانب بنده است، یا آفریدگار او و یا هر دوی آنها. اگر [معتقد باشیم که] از ناحیه خدای متعال است، او دادگتر و باانصاف تر از آن است که بر بنده اش ستم روا دارد و او را به خاطر آنچه انجام نداده، مؤاخذه نماید ...

الطوائف: روایت شده که فضل بن سهل در نزد مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: ای ابو الحسن! آیا آفریدگان خدا مجبورند؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند، دادگتر از آن است که آفریدگانش را مجبور نماید و سپس کیفرشان دهد».

ر. ک: ص 399 (فصل هشتم: نقش قضا و قدر در افعال انسان).

2 / 13 القول بالتكليف فوق الطاقة الكتاب «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا». (1)

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (2)

الحديثيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن أبي محمود: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... قُلْتُ: فَهَلْ يُكَلِّفُ [اللَّهُ] عِبَادَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ» (3)؟! (4)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَاللَّهُ أَعَزُّ مَنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ. (5)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العباس: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ: أَيُكَلِّفُ اللَّهُ الْعِبَادَ مَا لَا يُطِيقُونَ؟ فَقَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. (6)

راجع: ص 414 ح 6079، ص 420 ح 6085، ص 422 ح 6086، دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 36 ح 6136 و 6137.

1- المائدة: 103 .

2- البقرة: 286 .

3- فصّلت: 46 .

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 124 ح 16، الاحتجاج: ج 2 ص 397 ح 303، بحار الأنوار: ج 5 ص 11 ح 17.

5- الكافي: ج 1 ص 160 ح 14، التوحيد: ص 360 ح 4، المحاسن: ج 1 ص 461 ح 1068 كلّها عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 5 ص 41 ح 64 .

6- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 142 ح 43، كشف الغمّة: ج 3 ص 78 .

2 / 3 اعتقاد به تکلیف بیش از توان

2 / 3 اعتقاد به تکلیف بیش از توان قرآن «خدا هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده است ، تکلیف نمی کند» .

«خداوند ، هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند» .

حدیثیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود _: از امام رضا علیه السلام [چیزهایی] پرسیدم گفتم : پس آیا خداوند ، بندگان را به بیش از توانشان تکلیف می نماید؟ فرمود : «چگونه خداوند چنین کند ، در حالی که می فرماید : «و پروردگار تو به بندگان [خود] ، ستمکار نیست» ؟» .

امام صادق علیه السلام : خداوند ، بزرگوارتر از آن است که مردم را به آنچه در توانشان نیست ، تکلیف نماید ، و خداوند ، برتر از آن است که چیزی که نمی خواهد ، در فرمان روایی اش باشد .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از ابراهیم بن عباس _: امام رضا علیه السلام _ آن گاه که مردی از او پرسید : آیا خداوند ، بندگان را به آنچه در توانشان نیست ، تکلیف می نماید؟ _ فرمود : «خداوند ، دادگتر از آن است» .

ر . ك : ص 415 ح 6079 ص 421 ح 6085 ص 423 ح 6086 دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 37 ح 6136 و 6137 .

الفصل الثالث : البرهان على عدله 3 / 1 قُبْحُ الظُّلْمِ الْكِتَابِ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّ لَهُمْ وَلَئِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظِلُّ لِمُؤْنٍ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظِلُّ لِمَنْ تَنَسَّ شَيْئًا وَلَئِنْ تَنَسَّ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ يَظِلُّ لِمُؤْنٍ» . (2)

«وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» . (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام : الظُّلْمُ أَلَمٌ الرَّذَائِلِ . (4)

عنه عليه السلام : إِنَّ الْقُبْحَ فِي الظُّلْمِ ، بِقَدْرِ الْحُسْنِ فِي الْعَدْلِ . (5)

1- العنكبوت : 40 .

2- يونس : 44 .

3- غافر : 31 .

4- .. غرر الحكم : ح 804 .

5- غرر الحكم : ح 3443 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 150 ح 3292 .

فصل سوم : دلیل دادگری خدا

3 / 1 زشتی ستم

فصل سوم : دلیل دادگری خدا 3 / 1 زشتی ستمقرآن «و [این] خدا نبود که بر ایشان ستم کرد ؛ بلکه خودشان بر خود ستم می کردند» .

«خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند ؛ لیکن مردم خود بر خویشان ستم می کنند» .

«و [گرنه] خدا برای بندگان [خود] ، ستم نمی خواهد» .

حدیث امام علی علیه السلام : پست ترین رذیلت ، ستم کردن است .

امام علی علیه السلام : همانا زشتی ستم ، به اندازه زیبایی دادگری است .

الكافي عن الحسن بن عمارة عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَمَبْدَأُهَا وَقُوَّتُهَا وَعِمَارَتُهَا - الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِيَ - الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَنُورًا لَهُمْ ، فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ ، وَأَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ ، وَأَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ ، وَأَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ ، وَأَنَّهُ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ ، وَاسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ ؛ مِنْ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ ، وَشَمْسِهِ وَقَمَرِهِ ، وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ ، وَبِأَنَّ لَهُ وَلَهُمْ خَالِقًا وَمُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ ، وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ . (1)

3 / 2 المُلَازِمَةُ بَيْنَ الْعَدْلِ وَالْحِكْمَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي وَصْفِ اللَّهِ تَعَالَى - : اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ ... وَكَبِيرٌ لَا تُعَادِرُ ، وَحَكِيمٌ لَا تَجُورُ ، وَوَكِيلٌ لَا تَحِيْفُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله - مِنْ دُعَائِهِ فِي يَوْمِ الْأَحْزَابِ - : أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَظْلِمُ ، وَأَنْتَ الْحَكِيمُ الَّذِي لَا يَجُورُ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْعَدْلِ وَالْجُودِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ ؟ - : الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا ، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا . وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ . فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا . (4)

1- الكافي : ج 1 ص 29 ح 34 .

2- مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسي عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .

3- مهج الدعوات : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 212 ح 7 .

4- نهج البلاغة : الحكمة 437 ، روضة الواعظين : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 357 ح 72 .

3 / 2 پیوستگی عدالت و حکمت

الکافی_ به نقل از حسن بن عمار، از امام صادق علیه السلام_: همانا خرد، آغاز و ابتدای همه کارها و مایه قوت و آبادانی آنها و آن چیزی است که جز با آن، نمی توان از چیزی بهره گرفت. خداوند، آن را برای آفریدگانش زیور و روشنایی قرار داده است. پس به واسطه خرد، بندگان، پروردگارشان را شناختند و دانستند که خود، آفریده اند و خداوند، تدبیر کننده آنان است و آنها از سوی خداوند، تدبیر می شوند و خداوند، جاودان است و آنان فناپذیرند، و با خردشان، به وجود آفریده های خدا (مانند: آسمان و زمین، خورشید و ماه، و شب و روز) دلیل آوردند و فهمیدند که برای این آفریدگان و خود آنها، آفریدگار و تدبیر کننده ای هست که همیشه بوده و همواره خواهد بود، و با خرد، زیبایی را از زشتی تمییز دادند.

3 / 2 پیوستگی عدالت و حکمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در توصیف خدای متعال_: خدایا! تو زنده ای هستی که هرگز نمی میری ... و بزرگی هستی که هیچ چیزی را فروگذار نمی کنی و حکیمی هستی که بی انصافی نمی ورزی و وکیلی هستی که [در حق توکل کنندگان،] ستم روا نمی داری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از دعای ایشان در روز احزاب_: [خدایا!] تو، آن دادگری هستی که هرگز جفا نمی کنی و تو، آن حکیمی هستی که ستم روا نمی دارد.

امام علی علیه السلام_ هنگامی که درباره عدالت و جود، مورد پرسش قرار گرفت که کدام برتر است_: عدالت، کارها را در جایگاه خودشان می نشاند؛ ولی جود، آنها را از مسیر خودشان بیرون می برد. عدالت، تدبیر کننده همگانی است؛ ولی جود، فرد خاصی را بهره مند می نماید. بنا بر این، از میان این دو، عدالت، شریف تر و برتر است.

3 / 3 المُلَازِمَةُ بَيْنَ الظُّلْمِ وَالْحَاجَةِ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّعَاءِ: قَد عَلِمْتُ يَا إِلَهِي - أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ ، وَلَا فِي تَقَمُّتِكَ عَجَلَةٌ ، وَإِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ ، وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنِ ذَلِكَ . (1)

3 / 4 شَهَادَةُ اللَّهِ عَلَى عَدْلِهِ الْكِتَابُ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَكُ نَكَّةٌ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (2)

الحديث الإمام علي عليه السلام في تعظيم الله جلَّ وعلا: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ ، وَحَكَمٌ فَصَلَّ . (3)

عنه عليه السلام: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَبِحَمْدِكَ ، وَمَا أَحْكَمَكَ وَأَعْدَلَكَ وَأَرَأْفَكَ وَأَرْحَمَكَ وَأَبْصَرَكَ ! (4)

1- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 277 ح 946 عن ذريح وج 3 ص 88 ح 247 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، الصحيفة السجادية: ص 207 الدعاء 48 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 490 ح 1409 ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 56 ح 2135 كلاهما عن معروف بن خربوذ عن أحدهما عليهما السلام ، مصباح المتهجد: ص 422 ح 542 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 203 ح 11 .

2- آل عمران: 18 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 214 ، بحار الأنوار: ج 69 ص 311 ح 32 .

4- الدرر الواقية: ص 196 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 199 ح 3 .

3 / 3 پیوستگی ستم و نیاز

3 / 4 گواهان دادگری خدا

3 / 3 پیوستگی ستم و نیاز امام صادق علیه السلام در دعا: بار الها! به تحقیق دانستم که در داوری تو، هیچ ستمی و در کیفر تو، هیچ شتابی نیست. همانا کسی شتاب می ورزد که نگران از دست رفتن فرصت است، و ناتوان است که به ستم کردن، نیازمند است، در حالی که - ای پروردگار من - منزلت تو، بلندمرتبه تر از آن است.

3 / 4 گواهان دادگری خدا قرآن «خدا که همواره برابری را برپا می دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست، و فرشتگان و دانشوران [نیز گواهی می دهند] که: جز او که قدرتمند و حکیم است، هیچ معبودی نیست».

حدیث امام علی علیه السلام در تعظیم خداوند جل و علا: شهادت می دهم که خداوند، دادگری است عدالت ورز، و داوری است فیصله دهنده.

امام علی علیه السلام: خدایا! تو منزه‌ی . معبودی جز تو نیست و تو را می ستایم . تو، چه داور و دادگر و دلسوز و مهربان و بینایی!

الإمام زين العابدين عليه السلام: أنتم معاشرَ الشيعةِ العلماءِ لعلمنا، تالونَ لنا، مقرونونَ بنا، وبملائكةِ اللهِ المُقرَّبينَ، شُهداءُ للهِ بتوحيدهِ
وعَدْلِهِ وَكَرَمِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ في الدعاءِ -: إني أشهدُ أنكَ أنتَ اللهُ الَّذي لا إلهَ إلا أنتَ، قائمٌ بالقسطِ، عدلٌ في الحُكْمِ . (2)

عنه عليه السلام_ من دُعائه في الشُّكرِ -: ... بَلْ مَلَكْتَ - يا إلهي - أمرهم قَبيلَ أن يَمْلِكوا عِبَادَتَكَ ، وأعددتَ ثوابَهُم قَبيلَ أن يُفِيضوا في طاعتِكَ ، وذلكَ أنَّ مَنَّتَكَ الإِفْضالُ ، وعادتَكَ الإِحسانُ ، وسبيلَكَ العَفْوَ ، فكلُّ البريةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأنَّكَ غيرُ ظالمٍ لِمَن عاقبتَ ، وشاهدةٌ بِأنَّكَ مُتَمَصِّلٌ على مَن عاقبتَ ، وكلُّ مُقَرَّرٌ على نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ . (3)

1- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 625، بحار الأنوار: ج 1 ص 180 ح 68 .

2- الصحيفة السجّادية: ص 42 الدعاء 6، المصباح للكفعمي: ص 104 .

3- الصحيفة السجّادية: ص 144 الدعاء 37، المصباح للكفعمي: ص 544 .

امام زین العابدین علیه السلام: شما گروه شیعیان _ که دانایان به دانش ما و دنباله رو ما و نزدیک به ما و [نزدیک به] فرشتگان مقرب خدایید _ به یگانگی و دادگری و بخشش خداوند، گواھید .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: من شهادت می دهم که تو، آن خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، برپا دارنده برابری هستی و در داوری، عدالت پیشه ای .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در سپاس گزاری: . . . بلکه _ ای پروردگار من _ پیش از آن که آنان به عبادت مشغول شوند، تو کارشان را به دست گرفتی [و خواسته شان را برآوردی]، و پیش از آن که در اطاعت تو درآیند، پاداششان را مهیا ساختی، و آن، به خاطر این است که روش تو بخشش، عادت تو نیکی، و شیوه تو گذشت است. از این رو، همه مردم اعتراف دارند که تو به هر که کیفر دادی، ستمگر نبودی، و گواھی می دهند که تو هر که را بخشیدی، از روی گرم بود، و همه درباره آنچه کیفرشان دادی، به تقصیر [و گناه] خود، اقرار دارند .

الفصل الرَّابِعُ : العدل من اصول الدينمعاني الأخبار عن أبي أحمد السمرقندي بإسناده رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ، وَعِلْمُهُ كَثِيرٌ، وَلَا بُدَّ لِعَاقِلٍ مِنْهُ، فَاذْكُرْ مَا يَسْهُلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَيَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا التَّوْحِيدُ، فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ، وَأَمَّا الْعَدْلُ، فَأَنْ لَا تَنْسَبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ. (1)

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_: الزم ما أجمع عليه أهل الصفاء والتقى من أصول الدين، وحقائق اليقين والرضا والتسليم، ولا تدخل في اختلاف الخلق ومقالاتهم فتصعب عليك، وقد أجمعت الأمة المختارة بأن الله تعالى واحد ليس كمثله شيء، وأنه عدل في حكمه، يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد، ولا يقال له في شيء من صنعه: لِمَ؟ ولا كان ولا يكون شيء إلا بمشيئته، وأنه قادر على ما يشاء، وصادق في وعده ووعيدِهِ. (2)

راجع: ص 78 (نسبة ذنوب العباد إلى الله).

1- معاني الأخبار: ص 11 ح 2، التوحيد: ص 96 ح 1، مشكاة الأنوار: ص 39 ح 8، إعلام الوری: ج 1 ص 544، روضة الواعظین: ص 48، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 13.

2- مصباح الشريعة: ص 379، بحار الأنوار: ج 57 ص 104 ح 87.

فصل چهارم: عدل ، از اصول دین است

اشاره

فصل چهارم: عدل ، از اصول دین استماعانی الأخبار_ به نقل از سمرقندی ، که سندش را به امام صادق علیه السلام رسانده است _: مردی از امام صادق علیه السلام پرسشی نمود و ایشان در پاسخ او فرمود : «پایه دین، توحید و عدل است و دانش آن، بسیار است و خردمند را از آن، گریزی نیست . پس ، آن را به هر اندازه که در دسترس و قابل حفظ کردن است، دریاب» . [امام علیه السلام] سپس فرمود : «اما یکتاپرستی ، این است که آنچه را که بر تو رواست، بر پروردگارت روا نداری ، و اما عدل ، این است که آنچه را به خاطرش مورد سرزنش قرار می گیری، به آفریدگارت نسبت ندهی» .

مصباح الشریعة_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است _: به آنچه پاکان و پرهیزگاران درباره اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم، اتفاق نظر دارند، ملتزم باش و در اختلاف آرا و سخنان پراکنده مردم، وارد نشو، که کار بر تو سخت می شود ، در حالی که امت برگزیده (مسلمانان) بر این، اتفاق دارند که خدای متعال، یگانه است و چیزی همانند او نیست ، و نیز [اتفاق دارند که] او در داوری اش عدالت پیشه است ، به خواست خود، عمل می کند و طبق اراده خویش حکم می نماید ، و درباره کاری که انجام می دهد ، «چرا؟» به او گفته نمی شود ، و هیچ چیزی جز به خواست او صورت پذیرفته و نمی پذیرد ، و نیز [اتفاق دارند که] او به آنچه می خواهد، تواناست و در وعده و تهدیدش راستگوست .

ر . ك : ص 79 (گناهان بندگان را به خدا نسبت دادن) .

پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دین

1. فرق اصول دین و اصول مذهب

2. اصول دین اسلام

پژوهشی درباره قرار گرفتن «عدل خداوند» در شمار اصول دیناهل بیت علیهم السلام، «عدل» را جزو اصول دین می دانند. برای تبیین این عقیده، بررسی چند مسئله، ضروری است:

1. فرق اصول دین و اصول مذهبین، برنامه تکامل انسان است و اصول دین، پایه هایی هستند که اساس و بنیاد آن را تشکیل می دهند، به گونه ای که با فرو ریختن هر یک از آنها، برنامه تکامل انسان به نتیجه مطلوب نمی رسد. مذهب نیز، برداشت ویژه ای از دین است و اصول مذهب، ارکان اساسی آن را تشکیل می دهند. بنا بر این، ممکن است اصول هر دینی، از نگاه مذاهب مختلف آن، متفاوت باشند.

2. اصول دین اسلامتوحید، نبوت و معاد، اصول دین اسلام شمرده شده اند، بدین معنا که منکر هر یک از این سه اصل، در زمره مسلمانان قرار نمی گیرد و احکام اسلام بر وی جاری نمی گردد. در این باره، آنچه قابل بررسی است، دلیل منحصر شدن اصول دین در این سه اصل است.

حقیقت، این است که دلیلی از قرآن و سنت بر انحصار اصول دین در سه اصل یاد شده، وجود ندارد. آنچه قرآن کریم، ایمان به آن را ضروری می‌داند، عبارت است از: یگانگی خدا، غیب، معاد، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، رسالت انبیای الهی، و آنچه بر پیامبران از جانب خدا فرو فرستاده شده است. نیز در احادیث اسلامی، همه آنچه بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده و اعتقاد به آنها ضروری است، به تفصیل بیان شده و شماری از آنها به عنوان ارکان اسلام معرفی شده‌اند؛ اما حدیثی که اصول اسلام را در سه اصل: توحید، نبوت و امامت منحصر کند، وجود ندارد. ممکن است تصور شود که منحصر بودن اصول دین در سه اصل پیش گفته، به دلیل این است که همه اموری که اسلام، اعتقاد به آنها را ضروری می‌داند، به این سه اصل بر می‌گردند؛ چرا که اعتقاد به صفات ثبوتی و سلبی خداوند متعال، به اصل «توحید»، عقیده به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، رسالت پیامبران، و پیام‌هایی که آنان از جانب خداوند آورده‌اند، به اصل «نبوت»، و اعتقاد به امور مربوط به جهان پس از مرگ (مانند: عالم برزخ، حسابرسی، شفاعت، بهشت و دوزخ)، به اصل «معاد» بازگشت می‌کنند. به عبارت دیگر، ممکن است دلیل منحصر بودن اصول عقاید اسلامی در این سه اصل، مرجع بودن آنها برای سایر عقاید تصور شود. درباره این تصور، باید گفت که با اندکی تأمل، روشن می‌شود که این دلیل، تمام نیست؛ چرا که اگر مرجع بودن، ملاک شمارش اصول دین باشد، باید گفت: اصول دین، دو تاست: توحید و نبوت؛ زیرا عقیده به معاد نیز در اعتقاد به نبوت، مندرج است. از این رو، بسیاری از فقیهان، تنها منکر توحید و نبوت را محکوم به کفر می‌دانند. (1)

1- .. بجز انکار دو اصل توحید و نبوت، اگر آنچه مورد انکار قرار گرفته، از ضروریات اسلام باشد، به گونه‌ای که به انکار نبوت بازگشت کند و منکر آن نیز توجه به این معنا داشته باشد، وی محکوم به کفر است؛ ولی اگر از ضروریات اسلام نباشد، یا انکار کننده توجه به این معنا نداشته باشد، محکوم به کفر نیست (ر. ک: عروة الوثقی: ج 1 ص 34).

3. ضابطه تعیین اصول دین

4. دلیل شمرده شدن «عدل» از اصول دین

اشاره

همچنین چه بسا در تحلیلی دقیق تر، بتوان گفت: همه عقاید اسلامی، به اصل توحید بازگشت می کنند و از همین رو، پیامبر خدا می فرمود: «قولوا لا إله إلا الله، تفلحوا؛ بگوئید: معبودی جز الله نیست، که رستگار می شوید» (1).

3. ضابطه تعیین اصول دینبه نظر می رسد ضابطه ای که برای تعیین اصول اعتقادی اسلام می توان ارائه کرد، عبارت است از: پُراهمیت بودن و نقش بنیادی داشتن آن عقیده در میان عقایدی که در صدد رساندن انسان به تکامل دنیوی و اخروی و نیز ساماندهی جامعه توحیدی اند. به بیان دیگر، در بررسی برنامه های سعادت بخش اسلام، به اموری بر می خوریم که نقش آنها در مقایسه با دیگر برنامه ها، بنیادی است و در احادیث اهل بیت علیهم السلام از آنها به «دعائم الإسلام (پایه های اسلام)» تعبیر گردیده است. (2) بنا بر این، توحید، نبوت و معاد، از آن رو به عنوان اصول دین اسلام شناخته شده اند که علاوه بر مرجع بودن آنها برای سایر عقاید اسلامی، نقششان از سایر استوانه های سازنده این بنای ارجمند، بیشتر است. در مقابل، شماری از امور اعتقادی (مانند: عقیده به معراج، فرشتگان و شفاعت)، هر چند لازم اند، اما از چنین اهمیتی برخوردار نیستند.

4. دلیل شمرده شدن «عدل» از اصول دینپیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام، بر پایه ضابطه ای که در تعیین اصول دین بدان اشاره شد، «عدل خداوند» را در کنار «امامت امامان اهل بیت علیهم السلام»، از اصول اسلام

1- .. ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 5 ص 19 ح 3900.

2- ر. ک: میزان الحکمة: اسلام: «پایه های اسلام».

الف - اهمیت اعتقادی

ب - اهمیت سیاسی - اجتماعی

می دانند . این، از آن جهت است که همه متفکران و مُصلحانی که به نجات و سعادت و تکامل جامعه انسانی می اندیشند، در حقیقت ، آرمانی جز «عدل» و «امامت» ندارند و فلسفه جهان بینی توحیدی نیز چیزی جز تحقق عدالت ، پرورش انسان های امام گونه و امامت انسان های شایسته نیست . دلیل شمرده شدن «امامت» به عنوان يك اصل ، پس از تبیین موضوع «نبوت» ، در همین دانش نامه به تفصیل ، خواهد آمد - إن شاء الله - ؛ و در این جا به دلایل اصل شمرده شدن «عدل خداوند» ، بر اساس ضابطه پیش گفته ، می پردازیم :

الف - اهمیت اعتقادی در اهمیت عقیده به عدل خداوند ، همین بس که بسیاری از عقاید اسلامی ، زیرمجموعه عدل خداوندند و اگر این اصل پذیرفته نشود ، بسیاری از آموزه های اعتقادی (مانند : نبوت ، معاد ، حسابرسی ، بهشت و دوزخ که در آینده به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت) ، قابل توجیه نخواهند بود . سید مرتضی در این باره می گوید : هر کس در پی اختصار و اجمال بوده ، به دو اصل توحید و عدل ، بسنده کرده است . نبوت و امامت که در اعتقاد ما ، واجب اند و از اصول مهم به شمار می آیند ، در ابواب عدل جا دارند .

(1)

ب - اهمیت سیاسی - اجتماعی اهمیت سیاسی - اجتماعی عدل خداوند ، کمتر از اهمیت اعتقادی آن نیست ؛ زیرا عدل خداوند ، در واقع ، زیربنای عدالت اجتماعی است . در زمان حکومت

بنی امیّه، شماری از زمامداران جائز _ که از يك سو، خود را خلیفه خدا و پیامبر او می نامیدند و از سوی دیگر، بی نهایت ستمگر بودند _، برای توجیه بی عدالتی های خود، راهی جز تحریف عدل خداوند نداشتند. طبق بررسی های تاریخی، آنان با طراحی نقشه ای ماهرانه به وسیله شماری عالم نما، مسئله قضا و قدر خداوند را مطرح نمودند و چنین وانمود کردند که هر چه در عالم رخ می دهد (و از جمله آنها، حکمرانی ستمگرانه آنان)، به تقدیر خدا و مورد خشنودی اوست و بنا بر این، مردم باید از حکومت ستمگران، راضی باشند. (1)

آنان در پاسخ این اشکال که «لازمه چنین قضا و قدر و جبری، ظلم است»، حسن و قبح عقلی را انکار کردند و گفتند: هر کاری که خدا انجام بدهد، عین عدل است. در نتیجه، حکومت ستمگران و اعمال ستمگرانه خلفا، چون به قضا و قدر خداوند است، بر اساس عدل است و کسی حق اعتراض ندارد. این تفسیر از عدل خداوند، در واقع، نفی عدالت خداست؛ چرا که کارهایی را که از نظر عقل، ظلم اند، عین عدل می شمرد. (2) این جاست که پیوند عدل خداوند با مسئله قضا و قدر، جبر و اختیار، حسن و قبح عقلی، و سعادت و شقاوت، مشخص می شود. همچنین روشن می گردد که این مسائل کلامی، چگونه در تاریخ اسلام، مورد سوء استفاده سیاسی بوده اند. (3)

استاد شهید، مرتضی مطهری، در این باره می نویسد: تاریخ، نشان می دهد که مسئله قضا و قدر، در زمان بنی امیّه، مستمسک قرص و محکمی برای سیاستمداران اموی بوده است. آنها جدا از مسلك

1- بر اساس این تفسیر از قضا و قدر، انسان، اختیاری ندارد و مجبور است.

2- ر.ک: عدل در جهان بینی توحیدی: بخش دوم.

3- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کتاب عدل در جهان بینی توحید: بخش دوم: عدل الهی در تاریخ اسلام.

جبر، طرفداری می کردند و طرفداران اختیار و آزادی بشر را با عنوان «مخالفت با يك عقیده دینی» می گشتند و یا به زندان می انداختند، تا آن جا که این جمله معروف شد: «الْجَبْرُ وَالتَّشْبِيهُ أَمْوِيَانِ وَ الْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ عَلَوِيَانِ»؛ جبر و تشبیه (شبیه کردن خدا به مخلوق)، اموی اند و عدل و توحید، علوی». قدیم ترین کسانی که مسئله اختیار و آزادی بشر را در دوره اموی عنوان کردند و از عقیده به آزادی و اختیار بشر حمایت کردند، مردی از اهل عراق به نام «معبد جُهَنی» و مرد دیگری از اهل شام معروف به «غیلان دمشقی» بودند. این دو نفر، به راستی و درستی و صدق و ایمان، شناخته می شدند. معبد، همراه ابن اشعث، خروج کرد و به دست حجاج، کشته شد و غیلان نیز، پس از آن که حرف هایش به گوش هشام بن عبد الملك رسید، به دستور هشام، دست ها و پاهایش را بریدند و سپس او را به دار آویختند. در کتاب تاریخ علم کلام (تألیف شبلی نعمانی، جلد اول، صفحه 14) می نویسد: «اگرچه برای اختلاف عقاید، تمام عوامل و اسباب فراهم بود، لیکن از آغاز، این از سیاست و پولتیک یا مقتضیات مملکتی بود، که در زمان امویان، چون بازار سفاکی رواج داشت، قهرا در طبایع، شورش پیدا می شد؛ لکن هر وقت کلمه شکایتی از زبان کسی در می آمد، طرفداران حکومت، حواله به تقدیر کرده، او را ساکت و خاموش می کردند که: آنچه می شود، مقدر و مرضی خداست و نباید هیچ دم زد؛ اَمَّا بِالْقَدَرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ. (1) در زمان حجاج، معبد جُهَنی _ که از تابعین بود و بسیار دلیر و راستگو بود _، يك روز از استاد خود، حسن بصری، پرسید: این که از طرف بنی امیه مسئله قضا و قدر را پیش می کشند، تا کجا این حرف، راست است و درست؟ او گفت: ایشان، دشمنان خدا هستند، دروغ می گویند». (2)

1- یعنی: به تقدیر، ایمان داریم، چه خیرش و چه شرش!

2- انسان و سرنوشت: ص 44 _ 45 (با ویرایش).

پیروان اهل بیت علیهم السلام در برابر این تحریف و توطئه خطرناک _ که حکمت بعثت پیامبران خدا و اساس اسلام را تهدید می کرد _ ، عدل خداوند به معنای درست آن را در کنار توحید ، از اصول دین قرار دادند ، بدین معنا که انکار عدل ، در واقع ، انکار اسلام است و اسلام منهای عدالت ، با اسلام منهای اسلام ، یکی است . بر این اساس ، پیروان اهل بیت علیهم السلام برای عدل خداوند ، اهمیتی هموزن توحید ، قائل شدند و این دورا اساس دین دانستند . امام صادق علیه السلام در جواب پرسشگری _ که گفت: «بنیاد دین ، توحید و عدل است و علم آن هم گسترده است . از سوی دیگر ، هر عاقلی ناگزیر از دانستن است . پس چیزی بگو که فهمیدنش آسان و فراگرفتنش آسان ممکن باشد» ، ضمن تقریر سخن او _ فرمود : **أَمَّا التَّوْحِيدُ ، فَإِنَّ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ ، وَأَمَّا الْعَدْلُ فَإِنَّ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَا مَكَ عَالِيهِ . (1)** توحید ، این است که آنچه را بر تو رواست ، بر خدا روا نداری ، و عدل ، آن است که به آفریدگارت چیزی را نسبت ندهی که با آن تو را سرزنش کند . این سخن ، بدین معناست که موحد ، کسی است که آنچه را برای خود (به عنوان آفریده) روا می داند ، برای آفریدگار خود ، روا نداند ، از جمله ، این که : آفریده پدیده است و آفریدگار نمی تواند پدیده باشد . آفریده نیازمند است و آفریدگار نمی تواند نیازمند باشد و همچنین عقیده به عدل خداوند ، بدین معناست که انجام دادن کارهای ناشایستی که خدا انسان را بدان ملامت کرده ، به او نسبت ندهی ، او را ستمگر ندانی و یا افعال او را به گونه ای توجیه نکنی که عقل ، او را ستمگر بشمرد . بیان دیگر این ، سخن امام صادق علیه السلام در تبیین عدل خداوند برای هشام بن

حکم است: **مِنَ الْعَدْلِ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ وَمِنَ التَّوْحِيدِ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ**. (1) از [نشانه های عقیده به] عدل، این است که خدا را متهم نکنی و [از نشانه های عقیده به] توحید، این است که او را [به هیچ کیفیت] تصور نکنی. یعنی کسی که با تفسیر نادرست از قضا و قدر و با اعتقاد به جبر، خدا را به انجام دادن کارهای ناشایست بندگان متهم می نماید، در واقع، خدا را عادل نمی داند، هر چند سخن خود را به گونه ای توجیه کند. گفتنی است که معتزله (فرقه ای از اهل سنت) در مورد حسن و قبح عقلی و عدل خداوند، با امامیه هم عقیده بودند و اختلاف آنها با اشاعره در این باره، به گونه ای بود که به امامیه و معتزله، «عدلیه» یا «أصحاب العدل و التوحيد» گفته می شد. (2)

1- ر.ك: ص 78 ح 5703.

2- ر.ك: عدل الهی: ص 56.

الفصل الخامس : العدل في الآخرة 5 / 1 العدل ميزان الأعمال يوم القيامة الكتاب «وَالْوِزْنُ يُومَدُ الْحَقُّ» . (1)

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَاحِ سِسِينًا» . (2)

الحديث الاحتجاج : من سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة أن قال : ... أو ليس توزن الأعمال ؟ قال عليه السلام : لا ، إن الأعمال ليست بأجسام ، وإنما هي صفة ما عملوا ، وإنما يحتاج إلى وزن الشيء من جهل عدد الأشياء ، ولا يعرف ثقلها وخفتها ، وإن الله لا يخفى عليه شيء . قال : فما معنى الميزان ؟ قال عليه السلام : العدل . (3)

1- الاعراف : 8 .

2- الأنبياء : 47 .

3- الاحتجاج : ج 2 ص 247 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 248 ح 3 .

فصل پنجم: عدالت در آخرت

5 / 1 عدالت ، ترازوی اعمال در روز رستاخیز

فصل پنجم: عدالت در آخرت 5 / 1 عدالت ، ترازوی اعمال در روز رستاخیز قرآن «و در آن روز ، سنجش [اعمال]، حقیقت است» .

«و ترازوهای برابری را در روز رستاخیز می نهیم . پس ، هیچ کس به [در] چیزی ستم نمی بیند و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم» .

حدیثاً احتجاج: از جمله پرسش های آن زندیق که درباره مسائل بسیاری از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت : . . . آیا اعمال، به ترازو نهاده نمی شوند ؟ [امام علیه السلام] فرمود : «نه ؛ زیرا اعمال، جسم نیستند ؛ بلکه صفت کارهایی هستند که [صاحبانشان] انجام داده اند . همانا کسی که تعداد چیزها را نمی داند و سبک و سنگین آنها را نمی شناسد، به ترازو نیازمند است ، در حالی که چیزی بر خداوند، پنهان نیست» . گفت : پس معنای ترازو چیست ؟ [امام علیه السلام] فرمود : «[سنجش اعمال با میزان] عدالت» .

5 / 2 العَدْلُ فِي جَزَاءِ الْحَسَنِاتِ الْكَاتِبِ «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» . (1)

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» . (2)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» . (3)

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» . (4)

« وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا » . (5)

راجع : البقرة: 143، 272، 279، 281 وآل عمران : 25، 57، 161، 171، 195 والأنفال: 60 ويونس: 4 ومريم : 60 وطه : 112 والنحل : 111 .

الحديث للإمام علي عليه السلام_ في ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَدًا مِّنْ عَدْلِكَ ، وَاجْزِهِ مُضَدَّ عَفَاتٍ (6) الْحَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ . (7)

1- . يونس : 4 .

2- . الجاثية : 31 _ 35 .

3- . التوبة : 120 وراجع هود : 115 ، يوسف : 90 ، يوسف : 56 .

4- . الاعراف : 170 .

5- .. الإسراء : 71 .

6- . في بحار الأنوار : «مضاعفات» بدل «مضعفات» ، وكلاهما بمعنى .

7- . نهج البلاغة : الخطبة 106 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 381 ح 93 .

5 / 2 عدالت در پاداش دادن نیکی ها

2 / 5 عدالت در پاداش دادن نیکی هاقرآن «بازگشت همه شما به سوی اوست . وعده خدا حق است . هموست که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به عدالت پاداش دهد ، و کسانی که کفر ورزیده اند، به [سزای] کفرشان، شربتی از آب جوشان و عذابی پُر درد خواهند داشت» .

«ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم» .

«خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند» .

«ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد» .

«و به قدر نَخک هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود» .

ر . ك : بقره : آیه 143 ، 272 ، 279 ، 281 و آل عمران : آیه 25 ، 57 ، 161 ، 171 ، 195 و انفال : آیه 60 و یونس : آیه 4 و مریم : آیه 60 و طه : آیه 112 و نحل : آیه 111 .

حدیث امام علی علیه السلام در یاد کرد پیامبر صلی الله علیه و آله : خدایا! از دادگری خود ، او را بهره ای نصیب فرما و از کرمت ، به او خیر بسیار و چندین برابر ، پاداش بده .

الإمام الباقر عليه السلام بعد ذكره عليه السلام قوله تعالى: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ» (1)_: لَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ (2) عَلَى مُؤْمِنٍ، إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ (3) أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (4). (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ التَّوْبَةَ مُطَهَّرَةٌ مِنْ دَسِّسِ الْخَطِيئَةِ، قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا تُظَلِّمُونَ» (6) فَهَذَا مَا دَعَا اللَّهُ إِلَيْهِ عِبَادَهُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَوَعَدَ عَلَيْهَا مِنْ ثَوَابِهِ، فَمَنْ خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّوْبَةِ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَكَانَتِ النَّارُ أَوْلَى بِهِ وَأَحَقُّ. (7)

تفسير القمّي في قوله تعالى: «وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»_: الْجِلْدَةُ الَّتِي فِي ظَهْرِ النَّوَاةِ. (8)

13 / 5 العدل في جزاء السيئات الكتاب «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ لِمَنْ يَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». (9)

- 1- .. النور: 24.
- 2- جوارح الإنسان: أعضاؤه التي يكتسب بها (الصحاح: ج 1 ص 358 «جرح»).
- 3- .. وقع تصحيف في نقل الآية في المصدر وصححناه طبقاً لبحار الأنوار.
- 4- الإسراء: 71.
- 5- الكافي: ج 2 ص 32 ح 1 عن محمد بن سالم، بحار الأنوار: ج 7 ص 318 ح 14.
- 6- البقرة: 278 و 279.
- 7- تفسير العياشي: ج 1 ص 153 ح 512 عن أبي عمرو الزبيري، بحار الأنوار: ج 103 ص 123 ح 41.
- 8- تفسير القمّي: ج 2 ص 23، بحار الأنوار: ج 8 ص 10 ذيل ح 1.
- 9- غافر: 17.

5 / 3 عدالت در مجازات بدی ها

امام باقر علیه السلام پس از ذکر این گفته خدای متعال: «روزی که زبان هایشان و دستانشان و پاهایشان علیه آنان گواهی می دهد»_-: این چنین نیست که اعضا علیه مؤمن گواهی دهند؛ بلکه آنها علیه کسی که عذاب بر او ثابت شده، گواهی می دهند؛ اما مؤمن، کارنامه اش به دست راستش داده می شود. خداوند عز و جل فرمود: «پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نَحَك هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود» .

امام صادق علیه السلام: همانا توبه، آلودگی ناشی از گناه را پاک می کند. خداوند عز و جل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه را از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر [چنین نکردید]، بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن خودتان است، نه ستم می کنید و نه ستم می بینید». این، همان توبه ای است که خداوند، بندگان را به سوی آن فرا خوانده و بدان، وعده پاداش داده است. بنا بر این، هر که با فرمان خداوند درباره توبه مخالفت ورزد، خدا بر او خشم می گیرد و آتش برای او سزاوار و ثابت است.

تفسیر القمّی_ در بیان این گفته خدای متعال: «به قدر فتیل هم به آنان ستم نمی شود»_-: [منظور از «فتیل»] نخعی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد.

3 / 5 عدالت در مجازات بدی هاقرآن «امروز، هر کسی به موجب آنچه انجام داده است، کیفر می شود. امروز، ستمی نیست. آری، خدا زودشمار است» .

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُنْظَرُونَ» . (1)

«ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَفْلُونَ» . (2)

راجع : غافر : 31 والنحل : 33 ، 118 والزخرف : 76 والكهف : 49 وهود : 101 و 117 والتوبة : 70 والعنكبوت : 40 والروم : 9 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير : يا مَنْ وَعَدُهُ صِدْقٌ ، يا مَنْ عَفُوهُ فَضْلٌ ، يا مَنْ عَذَابُهُ عَدْلٌ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير : يا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ ، يا مَنْ لَا يُسَأَلُ إِلَّا عَفْوُهُ ، يا مَنْ لَا يُنْظَرُ إِلَّا بِرُّهُ (4) ، يا مَنْ لَا يُخَافُ إِلَّا عَدْلُهُ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ أَصَابَ فِي الدُّنْيَا ذَنْبًا فَعَوَّقَ بِهِ ، فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَقُوبَتَهُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ، وَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فِي الدُّنْيَا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ، فَاللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ . (6)

الإمام علي عليه السلام : إِنَّهُ لَمْ يُصِبِ امْرُؤٌ مِنْكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَبْرَةً (7) إِلَّا أَوْرَثَتْهُ عِبْرَةً ، وَلَا يُصْبِحُ فِيهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا وَهُوَ يَخَافُ فِيهَا نُزُولَ جَائِحَةٍ ، أَوْ تَغْيِيرَ نِعْمَةٍ ، أَوْ زَوَالَ عَافِيَةٍ ؛ مَعَ أَنَّ الْمَوْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ ، وَهَوَلَ الْمُطَّلَعِ (8) ، وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ الْحَكْمِ الْعَدْلِ ، تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمَلَتْ «لِيُجْزَى الَّذِينَ أَسَّـا أَوْأَ بِمَا عَمَلُوا وَبِجْزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (9) ، فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ ، وَسَارِعُوا إِلَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِكُلِّ مَا فِيهِ الرِّضَا . (10)

1- الأنعام : 160 .

2- الأنعام : 131 .

3- المصباح للكفعمي : ص 340 ، البلد الأمين : ص 406 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 390 .

4- البر : الإحسان (النهاية : ج 1 ص 116 «بر»).

5- المصباح للكفعمي : ص 336 ، البلد الأمين : ص 404 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .

6- سنن ابن ماجه : ج 2 ص 868 ح 2604 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 213 ح 775 و ص 334 ح 1365 ، المستدرک علی

الصحيحين : ج 2 ص 483 ح 3664 و ج 4 ص 291 ح 7678 ، السنن الكبرى : ج 8 ص 570 ح 17593 ، مسند الشهاب : ج 1 ص

303 ح 503 كلها عن أبي جحيفة عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 5 ص 307 ح 12965 .

7- .. الحَبْرُ وَالْحَبْرَةُ : النِّعْمَةُ (لسان العرب : ج 4 ص 158 «حبر»).

8- هَوْلُ الْمُطَّلَعِ : يريد به الموقف يوم القيامة ، أو ما يشرف عليه من أمر الآخرة عقيب الموت (النهاية : ج 3 ص 133 «طلع»).

9- النجم : 31 .

10- الكافي : ج 8 ص 174 ح 194 عن محمد بن الثعمان عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 352 ح 31.

«هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن، جزا نمی بیند و بر آنان ستم نمی رود» .

«این [اتمام حجت] ، بدان سبب است که پروردگار تو، هیچ گاه شهرها را به ستم ناپود نکرده است که [نابودشان کند و] مردم آنها غافل باشند» .

ر . ك : غافر : آیه 31 و نحل : آیه 33 ، 118 و زخرف : آیه 76 و كهف : آیه 49 و هود : آیه 101 ، 117 و توبه : آیه 70 و عنكبوت : آیه 40 و روم : آیه 9 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : ای که وعده اش راست است! ای که گذشتش لطف است! ای که عذابش عدالت است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _ : ای که جز به کرمش امید نمی رود! ای که از او جز گذشت، درخواست نمی شود! ای که از او جز نیکی، انتظار نیست! ای که جز از دادگری اش هراسی نیست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در دنیا به گناهی گرفتار آید و کیفر شود ، خداوند، دادگتر از آن است که کیفر آن را بر بنده اش تکرار نماید ، و هر کس در دنیا به گناهی مرتکب شود و خداوند آن را بپوشاند ، خداوند، بخشنده تر از آن است که به چیزی که گذشت کرده است، باز گردد .

امام علی علیه السلام : فردی از میان شما، در این دنیا به شادمانی نمی رسد، جز این که برایش اندوهی به دنبال آورد ، و در حاشیه ای امن در این دنیا قرار نمی گیرد، جز این که او در آن از فرود آمدن حادثه ناگوار یا از دست رفتن نعمت یا سلب آسایش، هراسان است. به علاوه، مرگ و ترس قیامت و قرار گرفتن در حضور داور دادگر، در پیش است ، هر کس در مقابل عملکرد خویش پاداش داده می شود: «تا کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» . بنا بر این ، از خداوند _ که یادش گرامی باد _ پروا کنید و به سوی خشنودی خدا و عمل نمودن به طاعت او و نزدیک شدن به او با هر کاری که خشنودی [خدا] در آن است، بشتابید .

الإمام زين العابدين عليه السلام من دعاء له في تَحْمِيدِ اللَّهِ عز و جل : ... حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ ، وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمْرِهِ ، فَبَصَّه إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَّـا أَوْأُ بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» عَدْلًا مِنْهُ ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ ، وَتَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ (1) ، «لَا يُسْـالُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْـالُونَ» (2) . (3)

عنه عليه السلام من دعاء له في اللُّجُوعِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى : اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَيُفْضِلِكَ ، وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَيُعَذِّبُكَ ، فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنَّاكَ ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ ؛ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَذَابِكَ ، وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ مُدِيرِ الْأَدْوَارِ وَمُعِيدِ الْأَكْوَارِ ، طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (5) ، وَعَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَّـا أَوْأُ بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَجَلَّتْ آلَاؤُهُ ، لَا يَظُنُّ لِمُ النَّاسِ شَيْءًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظُنُّ لِمُونَ ، يَشْهَدُ بِذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ قُدْسُهُ : «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (6) فِي نَظَائِرِ لَهَا فِي كِتَابِهِ الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ «لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (7) ، وَلِذَلِكَ قَالَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ . (8)

1- .الآلاء : النَّعْمُ (النهاية : ج 1 ص 63 «إلى»).

2- .الأنبياء : 23 .

3- .الصحيفة السجادية : ص 20 الدعاء 1 ، ، .

4- .الصحيفة السجادية : ص 49 الدعاء 10 .

5- .قال العلامة المجلسي : مدير الأدوار؛ لعل فيه مضافاً محذوفاً أي ذوي الأدوار ، أو الإسناد مجازي . وفي بعض النسخ بالباء الموحدة [أي مُدَبِّرِ الأدوار] وهو أظهر . والأكوار : جمع كور بالفتح وهو الجماعة الكثيرة من الابل والقطيع من الغنم ويقال كلُّ دور كور . والمراد إمَّا استئناف قرن بعد قرن وزمان بعد زمان أو إعادة أهل الأكوار والأدوار جميعاً في القيامة والأول أظهر . وقال الجزري : قيل للقرن طبق (بحار الأنوار : ج 3 ص 91) .

6- .الزلزلة : 7 و 8 .

7- .. فصلت : 42 .

8- .بحار الأنوار : ج 3 ص 90 نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل بن عمر .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای آن حضرت در ستایش خداوند عز و جل: . . . تا آن گاه که به قدم نهایی می رسد و عمرش را به پایان می برد ، خداوند با گرفتن جانش او را به سوی آنچه از پیش بدان خوانده بود (یعنی پاداش فراوان یا کیفر ترسناک) ، ره سپار می سازد «تا کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» با دادگری اش . اسمای خدا پاك اند و نعمت هایش آشکار . «در آنچه انجام می دهد، چون و چرا راه ندارد ؛ ولی آنان (انسان ها) سؤال خواهند شد» .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در پناه بردن به خدای متعال : خدایا! اگر بخواهی، به کرمّت از ما گذشت می کنی و اگر بخواهی، به دادگری ات ما را کیفر می دهی . پس با منت نهادن بر ما، گذشتت را برای ما آسان گردان و با گذشتت ما را از کیفرت رهایی بخش ؛ زیرا توان تحمل دادگری تو را نداریم و برای هیچ يك از ما بدون گذشت تو، راه نجاتی نیست .

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که دوره ها را یکی از پس دیگری و اصناف [موجودات] را صنفی در پی صنفی می آورد، لایه ای بر لایه ای (1) و جهانی در پی جهانی، تا با دادگری اش، «کسانی را که بد کرده اند ، به موجب آنچه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند ، به نیکی پاداش دهد» . اسمای خدا پاك و نعمت هایش بزرگ اند . [خدا] به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند ؛ لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند. این را سخن خدای جلیل و پاك، گواهی می دهد : «پس، هر که هموزن ذره ای نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهید دید و هر که هموزن ذره ای بدی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید» ، و نیز آیات نظیر این در کتاب او_ که بیان آشکار هر چیزی است و به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد و از جانب دانایی ستوده نازل گشته است _ و بدین خاطر، سرور ما محمد _ که درود خدا بر او و خاندانش باد _ فرمود : «همانا بازتاب عملکرد شماست که به سوی خودتان بر می گردد» .

1- .عَلَّامَه مَجْلَسِي مِي كَوِيْد: مَدِيْر الَأْدُوَار [كِه دَر اَصْل عَرَبِي حَدِيْث، دَر اِيْن جَا آمْدَه اسْت] ، يَا مِضَاف مَحْذُوْف دَارِد (يَعْنِي «مَدِيْر ذُوِي الَأْدُوَار» اسْت) و يَا اِسْنَاد مَجَازِي اسْت . دَر بَرخِي نَسْخَه هَا بَه جَاي «مَدِيْر»، «مَدْبَر» آمْدَه اسْت و اِيْن ، رُوْشَن تَر اسْت. اِكْوَار جَمْع كُوْر (بَا فَتْحَه) ، بَه جَمْعِيَّت زِيَاد شَتْر و كَلَه كُوْسْفَنَد كُفْتَه مِي شُوْد و بَه «دُوْر» هَم «كُوْر» مِي كُوِيْنَد. مَنظُوْر ، يَا دَر پِي هَم آمْدَن قَرْن و زَمَانِي دَر پِي قَرْن و زَمَانِي اسْت و يَا بَاز كُرْدَانْدَن اَهْل قَرْن هَا و دُوْرَه هَا دَر قِيَامَت اسْت و اَوَّلِي، مَعْنَاي رُوْشَن تَرِي دَارِد . جَزْرِي هَم كُفْتَه اسْت : قَرْن ، بَه مَعْنَاي لَايَه (طَبَقَه) اسْت .

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (1)_: الله أجلُّ وأعدلُّ وأعظمُّ من أن يكونَ لِعَبْدِهِ عُدْرٌ لا يدَعُهُ يَعْتَذِرُ بِهِ ، وَلَكِنَّهُ فُلِجٌ (2) فَلَمْ يَكُنْ لَهُ عُدْرٌ . (3)

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه_: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ فَرَأَى أَثَرَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : مَا بِأَلَمِكَ ؟ قَالَ : إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ، قَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ ، خَفَ ذُنُوبَكَ ، وَخَفَ عَدَلَ اللَّهِ عَلَيْكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِهِ ، وَأَطَعَهُ فِيمَا كَلَّفَكَ وَلَا تَعْصِهِ فِيمَا يُصَلِّحُكَ ، ثُمَّ لَا تَخَفِ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا ، وَلَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَدًا ، إِلَّا أَنْ تَخَافَ سُوءَ الْعَاقِبَةِ بِأَنْ تَغَيَّرَ أَوْ تَبَدَّلَ ، فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللَّهُ سُوءَ الْعَاقِبَةِ ، فَاعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَيَفْضِلِ اللَّهُ وَتَوْفِيقِهِ ، وَمَا تَأْتِيهِ مِنْ شَرٍّ فَيَأْمِهَالِ اللَّهُ وَإِنْظَارِهِ إِيَّاكَ وَحِلْمِهِ عَنكَ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه في أسحارِ شهرِ رَمَضانَ -: إِذَا رَأَيْتُ - مَوْلَايَ - ذُنُوبِي فَرَعْتُ ، وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ رَاحِمٍ ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ . (5)

1- المرسلات : 36 .

2- فَلَجَ عَلَى خِصْمِهِ : غَلَبَهُ : وَالْفَلَجُ : أَي الْفَوْزُ وَالظَّفَرُ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1412 «فلج»).

3- الكافي : ج 8 ص 178 ح 200 عن حماد بن عثمان .

4- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 265 ح 133 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 392 ح 60 .

5- مصباح المتهجد : ص 584 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 159 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .

امام صادق علیه السلام در بیان این سخن خدای متعال: «و رخصت نمی یابند تا پوزش بخواهند» _: خداوند، بالاتر و دادگتر و بزرگوارتر از آن است که بنده ای عذری داشته باشد و او به وی اجازه عذرخواهی ندهد؛ لیکن این بنده است که مغلوب است و عذری ندارد.

امام عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به وی _: امیر مؤمنان علی علیه السلام به مردی نگریست و در چهره او نشانه ترس مشاهده کرد. فرمود: «در چه حالی؟». گفت: از خدا می ترسم. فرمود: «ای بنده خدا! از گناهانت بترس و درباره ستم هایی که بر بندگان خدا کرده ای، از دادگری خدا بترس و او را در آنچه تو را موظف نموده، پیروی کن و از او در آنچه صلاح تو در آن است، نافرمانی نکن. پس از آن، از خدا بترس؛ زیرا او به هیچ کس ستم نمی کند و هرگز کسی را بیش از استحقاقش کیفر نمی دهد. مگر این که از بدفرجامی بهراسی، به این که سرنوشت، دگرگون شود و تغییر یابد. پس اگر خواستی از بدفرجامی در امان باشی، بدان هر خیری که به تو می رسد، به سبب لطف خدا و توفیق اوست، و هر شری که به تو می رسد، به جهت مهلت دادن خدا به تو، و بردباری اش درباره توست».

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش در سحرهای ماه رمضان _: ای سرور من! هر گاه گناهانم را می بینم، هراسان می شوم، و هر گاه بخشش تو را می بینم، حریص می گردم. اگر بخشیدی، بهترین مهرورزی، و اگر کیفر دادی، ستمگر نیستی.

الإمام علي عليه السلام: إلهي، إن غفرتَ فبفضلكَ، وإن عذبتَ فبِعَدْلِكَ، فإِذَا مَن لا يُرْجى إِلَّا فَضْلُهُ، ولا يُخافُ إِلَّا عَدْلُهُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمْنٌ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ، ولا تَسْتَقْصِرْ (1) عَلَيَّ عَدْلَكَ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ: وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لا يَجورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِن تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي يا مَوْلايَ بَعْدَ حُبِّكَ عَلَيَّ، وَإِن تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجودِكَ وَكَرَمِكَ . لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . (3)

عنه عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ: فلا كافيَ لَنَا سِوَاكَ، ولا رَبَّ لَنَا غَيْرِكَ، نَافِذُ فِينا حُكْمُكَ، مُحِيطُ بِنا عِلْمُكَ، عَدْلُ فِينا قِضاؤُكَ، اقضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ . اللَّهُمَّ أوجِبْ لَنَا بِجودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ . (4)

عنه عليه السلام في دُعَاءِ عَرَفَةَ: إلهي، وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّافَةِ لي قَبْلَ وُجودِ صَعْفِي، أَفَتَمْنَعُنِي مِنْهُما بَعْدَ وُجودِ صَعْفِي؟ إلهي، إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّي بِفَضْلِكَ وَلَمَّا الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِيءُ مِنِّي بِعَدْلِكَ وَلَمَّا الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إلهي، كَيْفَ تَكْلُمُنِي (5) وَقَدْ تَوَكَّلْتُ لِي... إلهي، مَنْ كَانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِيءَ فَكَيْفَ لا- تَكُونُ مَساوِيءِهِ مَساوِيءِي؟ وَمَنْ كَانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِيءَ فَكَيْفَ لا تَكُونُ دَعاوِيءِهِ دَعاوِيءِي؟! إلهي، حُكْمُكَ التَّافِذُ، وَمَشِيئَتُكَ الْقاهِرَةُ، لَمْ يَتْرُكْ لِي ذِي مَقالٍ مَقالاً، ولا لِي ذِي حالٍ حالاً، إلهي، كَمْ مِنْ طاعةٍ بَنَيْتُها وَحالَةً شَيَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِي عَلَيَّها عَدْلُكَ، بل أَقالني (6) مِنْها فَضْلُكَ . (7)

- 1- استقصى الأمر: بلغ أقصاه في البحث عنه (المعجم الوسيط: ج 2 ص 741 «فصا»).
- 2- دستور معالم الحكم: ص 136؛ بحار الأنوار: ج 94 ص 166 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين عن الإمام زين العابدين عليه السلام.
- 3- الإقبال: ج 2 ص 83، البلد الأمين: ص 256، بحار الأنوار: ج 98 ص 222 ح 3.
- 4- الإقبال: ج 2 ص 86، البلد الأمين: ص 257، بحار الأنوار: ج 98 ص 224 ح 3.
- 5- وكتلته: لم أقم بأمره ولم أعنه (المصباح المنير: ص 670 «وكل»).
- 6- أقال الله عثرته: إذا رفعه من سقوطه (المصباح المنير: ص 521 «قال»).
- 7- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص 348، بحار الأنوار: ج 98 ص 225 ح 3.

امام علی علیه السلام: بار الها! اگر آمرزیدی، به خاطر کرم توست، و اگر کیفر دادی، به خاطر دادگری توست. ای که جز کرمش امید نمی رود و جز از دادگری اش هراسی نیست! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و به واسطه کرمت، بر من منت نه و نهایت دادگری ات را بر من جاری مکن.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: تو، آن داور دادگری هستی که ستم نمی کنی، و دادگری تو، نابود کننده من است و من از هر گونه دادگری تو گریزانم. پس ای سرور من - اگر کیفرم دهی، به خاطر گناهانم پس از اتمام حجت تو بر من است، و اگر از من درگذری، به خاطر بردباری و جود و کرم توست. معبودی جز تو نیست. تو منزهی و من از ستمکارانم.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: غیر تو، ما را کفایتگری نیست و غیر تو، ما را پروردگاری نیست. حکم تو درباره ما نافذ، و دانش تو بر ما را محیط و داوری تو درباره ما دادگرانه است. خیر را برای ما برآورده ساز و ما را از نیکوکاران قرار ده. خدایا! به سبب جودت، پاداش بزرگ را نصیبمان گردان.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: بار الها! پیش از ناتوانی من، تو، خود را به عطف و مهربانی نسبت به من توصیف نمودی. آیا پس از ناتوانی ام، آن دورا از من دریغ می داری؟ بار الها! اگر نیکی ها از من بروز کردند، به خاطر کرم توست، در حالی که تو بر من منت داری، و اگر بدی ها از من سر زدند، به خاطر دادگری توست، در حالی که تو بر ضد من حجت داری. بار الها! چگونه مرا وا می نهی، در حالی که خود، عهده دار کارم شده ای؟! ... بار الها! کسی که نیکی های او بدی شمرده می شوند، چگونه بدی هایش بدی نباشند؟ و کسی که حقیقت های او ادعاست، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟ بار الها! حکم نافذ تو و اراده چیره تو، حرفی برای گوینده و نیرویی برای توانمند باقی نگذاشته اند. بار الها! چه بسیار طاعتی که بنا کردم و [چه بسیار] حالتی که استوار ساختم؛ اما دادگری تو، اعتماد من به آنها را نابود کرد؛ بلکه کرم تو، مرا به چشمپوشی از آنها وا داشت.

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُ... يَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِ بِمَا هُوَ عَادِلٌ بِحُكْمِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ من دُعائه في وداع شهر رمضان_ : يا مَنْ لا يُكافِي عِبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ ، مِثَّتْكَ ابْتِدَاءً ، وَعَفْوُكَ تَقْضِيلٌ ، وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ ، وَقَضَاؤُكَ خَيْرَةٌ ، إِنْ أُعْطِيتَ لَمْ تُشَبَّ (2) عَطَاءَكَ بِمَنْ ، وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعُكَ تَعَدِّيًا ، تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ . (3)

عنه عليه السلام : مَنْ أكرمُ _ يا إلهي _ مِنْكَ ؟ وَمَنْ أَشقى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ ؟! 4 لا-! مَنْ ؟ فَتَبَارَكَتْ أَنْ تَوْصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ ، وَكُرِّمَتْ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ . (4)

1- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 349 ح 232 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 9 ح 18 .

2- .الشُّؤْبُ : الخَلْطُ (الصحاح : ج 1 ص 158 «شوب»).

3- .الصحيفة السجادية : ص 171 الدعاء 45 ، الإقبال : ج 1 ص 422 ، مصباح المتهجد : ص 642 ح 718 ، المصباح للكفعمي : ص 845 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 172 ح 1 .

4- .الصحيفة السجادية : ص 145 الدعاء 37 ، المصباح للكفعمي : ص 546 .

امام زین العابدین علیه السلام: خداوند . . . به سبب داوری دادگرانه اش، از ستمگر انتقام می گیرد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در وداع ماه رمضان: ای که جزایش را با [کار] بنده اش همسان نمی کند! به نعمت، آغازگری . گذشتت لطف، کیفیت دادگری، و داوری ات بهترین است . اگر عطا کردی، عطایت را با منت همراه نساختی و اگر محروم نمودی، محروم ساختنت از روی تجاوزگری نبود . کسی را که تو را سپاس گزارد، سپاس می گذاری، در حالی که سپاس گذاری ات را توبه او الهام نمودی .

امام زین العابدین علیه السلام: ای خدای من! از تو بزرگوarter کیست؟ و بدبخت تر از کسی که [با وجود کرم تو] بر درگاه تو هلاک شود، کیست؟ نه! [بدبخت تر از او] کیست؟ تو، خجسته تر از آنی که جز به احسان، توصیف گردی، و بزرگوarter تر از آنی که جز از دادگری تو، هراسی باشد .

الإمام الصادق عليه السلام_ وَقَدْ سئلَ عَمَّا يَجُوزُ وَعَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ النَّيَّةِ_: إِنَّ النَّيَّاتِ قَدْ تَجَوَّزُ فِي مَوْضِعٍ وَلَا تَجَوَّزُ فِي آخَرَ، فَأَمَّا مَا تَجَوَّزُ فِيهِ: فَإِذَا كَانَ مَظْلُومًا فَمَا حَلَفَ بِهِ وَنَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نَيْتِهِ، وَأَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِمًا فَالْيَمِينَ عَلَى نَيْتِ الْمَظْلُومِ. ثُمَّ قَالَ: وَلَوْ كَانَتِ النَّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذَا لَأُخِذَ كُلُّ مَنْ نَوَى الرِّزْنَ بِالرِّزْنِ، وَكُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ، وَكُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ حَكِيمٌ، لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ، وَلَكِنَّهُ يُثَبِّبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا، وَإِضْمَارَهُمْ عَلَيْهَا، وَلَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَفْعَلُوا. (1)

4/ 5 الْحَثُّ عَلَى ذِكْرِ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْ أَعْدَلِ الْحَاكِمِينَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي التَّخْوِيفِ مِنَ الْقِيَامَةِ وَالْحِسَابِ_: أذْكُرُوا وَقُوفَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ؛ فَإِنَّهُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ، وَاسْتَعِدُّوا لِجَوَابِهِ إِذَا سَأَلَكُمْ. (2)

الإمام علي عليه السلام: أذْكَرُ عِنْدَ الظُّلْمِ عَدْلَ اللَّهِ فِيكَ، وَعِنْدَ القُدْرَةِ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ. (3)

عنه عليه السلام: كُلُّ ذِي قُدْرَةٍ فَمَقْدُورٌ لِلَّهِ، وَكُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ لَهُ مِنْ عَدْلِ اللَّهِ. (4)

1- قُرب الإسناد: ص 9 ح 28 و ص 48 ح 158 كلاهما عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج 70 ص 206 ح 20.

2- الأمالي للصدوق: ص 354 ح 432 عن المفصل بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 38 ص 99 ح 18.

3- كنز الفوائد: ج 1 ص 136، غرر الحكم: ح 2349، بحار الأنوار: ج 75 ص 322 ح 50؛ شرح نهج البلاغة: ج 19 ص 74 و ج 20 ص 328 ح 757.

4- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 294 ح 2652، بحار الأنوار: ج 94 ص 195 ح 3.

5 / 4 تشویق به یادآوری لحظه ایستادن در پیشگاه دادگرتین داوران

امام صادق علیه السلام_ وقتی که درباره نیت های روا و ناروا مورد پرسش قرار گرفت_ : همانا نیت، در مواردی روا و در مواردی دیگر نارواست . اما مواردی که رواست : اگر طرف دعوا ستم دیده بود و برای اثبات ادّعی خود، سوگند خورد، و مفاد سوگند را قصد کرد ، بر اساس نیت او [تصمیم] گرفته می شود ، و اما اگر طرف دعوا ستمگر باشد، در این صورت باید سوگند بر اساس نیت ستم دیده باشد... . سپس [درباره حکم نیت در سایر موارد] فرمود : اهل فسق به نیت هایشان مؤاخذه می شدند ، در این صورت ، هر کس نیت زنا کند، به زنا ، و هر کس نیت دزدی می کرد، به دزدی ، و هر کس نیت کشتن می کرد، به کشتن مؤاخذه می شد ؛ لیکن خداوند، دادگر حکیم است و ستم ، از شأن او به دور است ؛ اما نیکوکاران را بر پایه نیت های خوبشان و بر پایه نیت های خوبی که پنهان داشته اند، پاداش می دهد ، و بدکاران را مادام که کار بد انجام نداده اند، بازخواست نمی کند .

5 / 4 تشویق به یادآوری لحظه ایستادن در پیشگاه دادگرتین داوران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ درباره ترس از رستاخیز و حسابرسی_ : لحظه ایستادن در پیشگاه خداوند جل جلاله را به یاد آورید ؛ چرا که او داور دادگر است ، و خودتان را برای پاسخگویی آماده سازید، آن گاه که از شما می پرسد .

امام علی علیه السلام: هنگام ستمگری ، دادگری خدا را ، و هنگام توانایی ، قدرت خدا را بر خودت به یاد آر .

امام علی علیه السلام: همه قدرتمندان، تحت قدرت خدایند و هیچ ستمگری راه گریز از دادگری خدا ندارد .

5 / 5 شِدَّةُ يَوْمِ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ الْكِتَابِ «وَيَوْمَ بَعْضُ الظَّالِمِ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» . (1)

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» . (2)

«وَمَنْ يَظَلِّمْ لِمَنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» . (3)

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» . (4)

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» . (5)

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» . (6)

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» . (7)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله قال رَبُّكُمْ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي ، لَأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ ، وَلَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ . (8)

1- الفرقان : 27 .

2- إبراهيم : 22 .

3- الفرقان : 19 .

4- الشعراء : 227 .

5- الكهف : 29 .

6- آل عمران : 192 .

7- غافر : 52 وراجع آل عمران : 151 و الأعراف : 41 و النساء : 30 و سبأ : 42 .

8- المعجم الكبير : ج 10 ص 278 ح 10652 ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 15 ح 36 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 5 ، تاريخ دمشق : ج 54 ص 7 ح 11323 وفي الثلاثة الأخيرة «فلم ينصره» بدل «فلم يفعل» وكلها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 3 ص 505 ح 7641 .

5 / 5 دشواری روز دادگری برای ستمگر

5 / 5 دشواری روز دادگری برای ستمگر قرآن (و روزی است که ستمکار، دست های خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی بر می گرفتم!»).

«آری! ستمکاران، غذایی پُردرد خواهند داشت».

«و هر کس از شما ستم کند، غذایی سهمگین به او می چشانیم».

«و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت».

«ما برای ستمگران، آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی بجویند، به آبی چون مسِ گداخته که چهره ها را بریان می کند، یاری می شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است».

«پروردگار! هر کس را که تو به آتش در آوری، به یقین، رسوایش کرده ای، و ستمکاران، یاورانی ندارند».

«[همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد، و برای آنان لعنت است، و برایشان بدفرجامی آن سرای است».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پروردگار شما فرمود: «سوگند به عزّت و جلالم، هر آینه در دنیا و آخرت از ستمگر انتقام می گیرم و [نیز] هر آینه از کسی که ستم دیده ای را ببیند و بتواند او را یاری کند؛ ولی نکند، انتقام می گیرم».

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ أَشْرَكَهُ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَجَارَ فِي حُكْمِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

الإمام علي عليه السلام: شَرُّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ، احْتِقَابُ (3) ظُلْمِ الْعِبَادِ. (4)

عنه عليه السلام: يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (5)

عنه عليه السلام_ في بيان أنواع الظلم_: أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا . الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدَى ، وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ. (6)

1- . تنبيه الخواطر : ج 1 ص 56 عن طاووس .

2- . الكافي : ج 2 ص 332 ح 10 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 75 ص 330 ح 63 ؛ صحيح مسلم : ج 4 ص 1996 ح 56 عن جابر ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 403 ح 5666 عن ابن عمر ، سنن الدارمي : ج 2 ص 690 ح 2421 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 56 ح 26 كلاهما عن عبد الله بن عمرو وفيهما «إياكم والظلم» بدل «اتقوا الظلم» ، كنز العمال : ج 3 ص 499 ح 7599 .

3- . احْتَقَبَ الْإِثْمَ : كَأَنَّهُ جَمَعَهُ (الصحاح : ج 1 ص 114 «حقب»).

4- . الإرشاد : ج 1 ص 300 ، كشف اليقين : ص 220 ح 233 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 420 ح 40 .

5- . نهج البلاغة : الحكمة 341 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 138 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 320 ح 49 .

6- . نهج البلاغة : الخطبة 176 ، غرر الحكم : ح 2791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 109 ح 2398 ، بحار الأنوار : ج 7 ص 271 ح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سهمگین ترین عذاب روز قیامت، برای کسی است که خداوند، او را در سلطنتش (قدرتش) شریک گرداند ؛ ولی او در داوری اش ستم نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از ستم پرهیزید ؛ چرا که ستم، ظلمات روز قیامت است .

امام علی علیه السلام : بدترین توشه رستاخیز ، ستم اندوزی بندگان است .

امام علی علیه السلام : روز دادگری بر ستمگر ، دشوارتر از روز ستم رفتن بر ستم دیده است .

امام علی علیه السلام در بیان انواع ستم : اما ستمی که [هرگز مرتکب شونده اش] او نهاده نمی شود، ستم بندگان به یکدیگر است . قصاص آن، بسیار سخت است. این قصاص، با زخم شمشیر و با تازیانه زدن نیست ؛ بلکه این در مقابل آنها ، بسیار کوچک شمرده می شود .

عنه عليه السلام: ظالم الناس يوم القيامة منكوب (1) بظلمه، مُعَدَّبٌ مَحْرُوبٌ (2). (3)

عنه عليه السلام: مَنْ ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا ظَلَمًا، ضَرَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسَوْطٍ مِنْ نَارٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةً، مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَأَتَى جَوْرًا. (5)

-
- 1- النكبة: وهي ما يصيب الإنسان من الحوادث _ فهو منكوب _ (النهاية: ج 5 ص 113 «نكب»).
 - 2- مَحْرُوبِينَ: أي مسلوبين منهوبين (النهاية: ج 1 ص 358 «حرب»).
 - 3- غرر الحكم: ح 6075، عيون الحكم والمواعظ: ص 324 ح 5605.
 - 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 541 ح 1927، مستدرک الوسائل: ج 18 ص 216 ح 22543.
 - 5- نزهة الناظر: ص 96 ح 2، أعلام الدين: ص 301، بحار الأنوار: ج 78 ص 188 ح 40.

امام علی علیه السلام: روز قیامت، ستمگر به مردم، گرفتار ستمگری خود، و مبتلا به عذاب و محروم است.

امام علی علیه السلام: هر کس به کسی از روی ستم تازیانه ای بزند، خداوند _ تبارک و تعالی _ با تازیانه ای از آتش بر او می زند.

امام باقر علیه السلام: روز قیامت، پُرحسرت ترین مردم، کسی است که عدالت را توصیف نماید، ولی به ستم رفتار کند.

بخش دوم : عدالت و قضا و قدر

اشاره

بخش دوم : عدالت و قضا و قدر فصل یکم : معنای قضا و قدر فصل دوم : دانش قضا و قدر فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر فصل چهارم : انواع قضا و قدر و احکام آنها فصل پنجم : بَدَا در قضا و قدر فصل ششم : نقش قضاء و قدر در آفرینش فصل هفتم : نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان

سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند

سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند مسئله قضا و قدر _ که گاه از آن به «سرنوشت» و «قسمت» نیز یاد می شود _ یکی از مسائل مهم کلامی و فلسفی است . این مسئله ، در معارف قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است ، چنان که بر پایه حدیثی از امام صادق علیه السلام ، یکی از ویژگی های قرآن ، این است که علم «قضا و قدر» و معارف مربوط به این مسئله مهم را ارائه نموده و کسی که از این علم قرآنی ، آگاه نباشد ، در حقیقت ، نه عالم به قرآن است و نه اهل آن! (1)

اطلاعاتی که به برکت قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با قضا و قدر می توان به دست آورد ، عبارت اند از : معنای قضا و قدر ، ویژگی ها و اقسام قضا و قدر ، نقش بدا در قضا و قدر ، نقش قضا و قدر در آفرینش ، نقش قضا و قدر در گرفتاری ها و ناگواری ها ، نقش قضا و قدر در افعال انسان ، نقش قضا و قدر در سعادت و شقاوت ، و نقش انسان در قضا و قدر . این مطالب ، چنان با تار و پود معارف قرآنی پیوند خورده اند که بدون آنها فهم درست این کتاب آسمانی ، ممکن نیست . نیز شناخت صحیح آنها ، زمینه ساز

پیوند قضا و قدر و عدل خداوند

يك . «قضا» و «قدر» در لغت

ایمان به قضا و قدر ، خشنودی از آن و دستیابی به قلّه کمالات انسانی است .

پیوند قضا و قدر و عدل خداوند مسئله قضا و قدر ، از دو جهت با عدل خداوند ، ارتباط پیدا می کند : از جهت نقش تقدیر در گرفتاری ها و ناگواری ها ، و از جهت نقش آن در افعال انسان . از آن جا که این دو جهت ، به گونه ای در اکثر مسائل مربوط به قضا و قدر وجود دارند ، در مبحث کلامی ، موضوع «قضا و قدر» ، در ذیل مبحث «عدل خداوند» ، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد . و اینک ، توضیحی کوتاه درباره شماری از معارف مربوط به قضا و قدر :

يك . «قضا» و «قدر» در لغتقضا ، از ریشه «قضی» به معنای استوار نمودن کاری و قرار دادن آن در جهت فلسفه وجودی آن است . ابن فارس در این باره می گوید : القاف والضادّ والحرف المعتلّ أصلٌ صحيحٌ يَدلُّ على إحكام الأمر وإتقانه وإنفاذه لجهته . قال الله تعالى : «فَقَضَيْنَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت / 12) أي أحكم خلقهنّ . . . والقضاء : الحكم ، قال الله سبحانه في ذكر من قال : «فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (طه / 72) أي : اصنع واحكم ، ولذلك سمى القاضيقاضيا ، لأنه يحكم الأحكام ويُنفذها . . . (1) قاف و ضاد و يا ، ریشه صحیح است که بر اتقان کار و استحکام آن و نافذ بودنش دلالت می کند . خداوند متعال می فرماید : «پس آنها را [به صورت] هفت آسمان ، در دو هنگام ، مقرر داشت» . یعنی آفرینش آنها را محکم کرد . . . و قضا ، حکم کردن است . خداوند پاک ، گفته است : «هر حکمی که

1- . معجم مقایس اللغة : مادّه «قضی» .

دو. قضا و قدر، در قرآن و حدیث

می خواهی، بکن» یعنی بساز و حکم کن و از همین رو، قاضی را «قاضی» نامیده اند؛ چرا که حکم می دهد و آن را اجرا می کند. قَدَر، از ریشه «قدر» به معنای حد و اندازه چیزی و گوهر و پایان آن است، و تقدیر، به معنای مشخص کردن اندازه چیزی. ابن فارس در تبیین این واژه می گوید: القاف والدال والراء، اصل صحیح یدلّ علی مبلغ الشیء وکنهه ونهایته، فالقَدَرُ: مبلغ کلّ شیء، یقال: قدره كذا، أي مبلغه، وكذلك القَدَرُ... والقَدَرُ: قضاء الله تعالى الأشياء علی مبالغها ونهایتها الّتی أرادها لها، وهو القَدَرُ أيضا. (1) قاف و دال و راء، ریشه صحیح است که بر مقدار و کنه و پایان چیز دلالت دارد. پس «قدر»، یعنی مقدار هر چیز. گفته می شود: مقدارش چنین است، یعنی اندازه اش. و همین طور است قَدَر... قَدَر، قضای خداوند درباره مقدار و انتهای اشیاست که خواسته چنان شوند. قَدَر هم همین طور است.

دو. قضا و قدر، در قرآن و حدیث قضا و قدر، در قرآن و حدیث، کاربردهای متعددی دارند. طبق حدیثی از امام علی علیه السلام، کلمه «قضا» در قرآن، در ده معنا به کار رفته است؛ (2) اما در این مبحث، مقصود از «قَدَر»، هندسه اشیا و اندازه آنها، و مقصود از «قضا»، حکم به تحقق آنهاست. به سخن دیگر، هر پدیده برای تحقق، مقدماتی دارد که «قَدَر» و «قضا»، دو مقدمه مهم و اساسی آنها هستند؛ یکی اندازه گیری و دیگری فرمان تحقق. امام کاظم علیه السلام در تبیین مقدمه نخست می فرماید:

1- معجم مقایس اللغة: ماده «قدر».

2- ر. ک: ص 145 ح 5763.

هُوَ الْهَنْدَسَةُ مِنَ الطُّوْلِ وَالْعَرْضِ وَالْبَقَاءِ. (1) [قَدَر،] اندازه در درازا و پهنا و ماندگاری است. و در حدیثی دیگر می فرماید: تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَعَرْضِهِ. (2) اندازه چیز در درازا و پهنای آن است. نیز در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: هُوَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْأَجَالِ وَالْأَرْزَاقِ وَالْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ. (3) [قَدَر،] تعیین حدود اجل ها، روزی ها و ماندن و فانی شدن است. بدین سان، خداوند متعال پیش از انجام دادن هر کار و پدید آوردن هر پدیده، نخست، محدوده وجودی آن را از هر نظر، معین می کند. آن محدوده، «قَدَر» و این عمل، «تقدیر» نامیده می شود. پس از تقدیر، نوبت به مقدمه دوم، یعنی «قضا» می رسد. امام رضا علیه السلام در تفسیر این مقدمه در حدیثی می فرماید: الْقَضَاءُ: هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ. (4) قضا، استوارسازی و به عرصه وجود آوردن است. در این مرحله، خداوند متعال، آنچه را تقدیر کرده، در خارج تحقق می دهد. به تعبیر دیگر، وجود عینی هر پدیده، در واقع، استوار نمودن وجود تقدیری آن است. بنا بر این، قَدَر، بر قضا مقدم است، اگر چه در گفتار و نوشتار، قضا برای

1- ر. ک: ص 150 ح 5764.

2- .. ر. ک: ص 150 ح 5765.

3- .. ر. ک: ص 376 ح 6036.

4- .. ر. ک: ص 152 ح 5766.

سه . بر حذر داشتن از جستجو درباره راز قَدَر

سهولت در به کارگیری آنها، مقدّم می شود .

سه . بر حذر داشتن از جستجو درباره راز قَدَر نکته قابل تأمل در آشنایی با علم قضا و قدر _ که اهمّیتش از علم به قرآن، آشکار می شود _ این است که در تعالیم اسلامی، جستجو برای آگاهی از راز قَدَر، به شدّت نهی شده است . پیام احادیث مربوط به این موضوع، این است که تلاش برای تحصیل علم قضا و قدر، مطلوب؛ ولی تلاش برای آگاهی از سرّ قضا و قدر، ممنوع و نامطلوب است . به عبارت دیگر، آگاهی از معنا و اقسام قضا و قدر، نقش قضا و قدر در: آفرینش، ناگواری ها، افعال انسان، سعادت و شقاوت، و مسائلی از این دست، علم قضا و قدر است که نه تنها مطلوب است، بلکه ضروری است؛ اما آگاهی از این که «چرا خداوند متعال در این مورد، چنین تقدیری دارد و در آن مورد، تقدیری دیگر؟»، پی بردن به راز قضا و قدر است که نه تنها مطلوب نیست، بلکه ممنوع است . حکمت این ممنوعیت نیز این است که: اولاً: دستیابی به آن، عادتاً امکان پذیر نیست، همان گونه که موسی علیه السلام در جریان مصاحبت با عبد صالح، نتوانست راز سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر بچه و ساختن دیوار به وسیله عبد صالح، را بفهمد و به همین جهت به او اعتراض کرد؛ اما پس از این که عبد صالح راز کارهایش را گشود، متوجّه شد که حق با او بوده است . (1) از این رو در احادیث آمده است: الْقَدَرُ سِرُّ اللَّهِ، فَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَهُ . (2)

1- .. ر . ك : كهف : آیات 65_82 .

2- .. ر . ك : ص 158 ح 5774 .

چهار . ویژگی های مهم قضا و قدر

قَدَر، راز خداست . پس با زحمت ، به دنبال آگاهی از آن بر نیایید . تکلف ، به معنای به زحمت افتادن است و در این جا مقصود ، این است که راز «قَدَر» ، مسئله ای است که حکمت خدا ، آن را مستور داشته است . از این رو ، انسان برای به دست آوردن آن نباید خود را به رنج و زحمت بیندازد ؛ چرا که توفیقی نخواهد داشت . تعبیرهایی مانند : «راهی تاریک» و «دریایی عمیق» درباره شناخت راز قَدَر نیز ، به عدم امکان دستیابی انسان به این راز ، اشاره دارند . ثانیاً : تکامل انسان در سایه اطاعت بی چون و چرای او از خداوند متعال و تسلیم بی قید و شرط او شدن و خشنودی به قضای اوست و این هدف ، با آگاهی از راز قَدَر ، در تنافی است . ثالثاً : آگاهی از راز قَدَر ، نه تنها مفید نیست ، بلکه چه بسا برای بسیاری از افراد ، زیانبار است ، مانند این که کسی بفهمد علت گرفتاری او ، زنازاده بودن اوست . رابعاً : از آن جا که در نظام آفرینش ، انسان نمی تواند به راز قَدَر دست یابد ، نتیجه تلاش او برای به دست آوردن آن ، چیزی جز حیرت و احياناً گم راهی نخواهد بود . (1)

چهار . ویژگی های مهم قضا و قدر هر چند راز قَدَر بر انسان پوشیده است ، اما مقدرات خداوندی ، دارای پنج ویژگی مهم هستند که آگاهی از آنها ضروری است : (2)

1- ر . ك : ص 167 (پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَر) .

2- تفصیل این ویژگی ها ، در مباحث آینده خواهد آمد .

پنج . اقسام قضا و قدر

1 . قضا و قدر تشریحی

1 . قضا و قدر ، دو فعل از افعال خداوندی، دو آفریده از آفریده های او، و دو پدیده از پدیده های جهان هستند که تغییر کیفی و کمی آنها ، وابسته به اراده اوست . 2 . همه مقدرات الهی ، نیکویند و قضا و قدر بد و نازیبا در نظام آفرینش ، وجود ندارد . 3 . همه مقدرات الهی ، حکیمانه اند و هیچ فعل غیر حکیمانه ای در افعال خداوند ، وجود ندارد . 4 . همه مقدرات الهی ، بر اساس عدل اند و هیچ ظلمی در نظام آفرینش ، وجود ندارد که به او نسبت داده شود . 5 . همه مقدرات خداوند در زندگی اهل ایمان ، در نهایت به سود آنها هستند، هر چند به ظاهر ، برای آنها زیانبار باشند .

پنج . اقسام قضا و قدر قضا و قدر، از نظر تشریحی و تکوینی ، و قطعی و غیر قطعی ، به چند نوع ، تقسیم می شوند :

1 . قضا و قدر تشریحی قدر تشریحی ، بدین معناست که خداوند متعال ، افعال اختیاری انسان را اندازه گیری کرده و بر اساس مصالح و مفاسدی که دارند ، آنها را به واجب ، مستحب ، حرام ، مکروه و مباح ، تقسیم کرده است . نیز اندازه و مقدار پاداش آنها را معین نموده است . قضای تشریحی ، آن است که خداوند ، فرمان اجرای قدر تشریحی را صادر کرده است ، چنان که امام علی علیه السلام در حدیثی در تفسیر قضا و قدر می فرماید : *الأمر بالطاعة والنهي عن المعصية... والوعد والوعيد ، والترغيب والترهيب ، كل*

2. قضا و قدر تکوینی

ذَلِكَ قَضَاءُ اللَّهِ فِي أَعْمَالِنَا ، وَقَدْرُهُ لِأَعْمَالِنَا . (1) فرمان به فرمان بردن و نهی از نافرمانی ... و وعده و تهدید ، و تشویق و هشدار ، همه اینها قضای خداوند درباره کارهای ما و قدر او برای کردار ما هستند . نیز از امام رضا علیه السلام در تفسیر قضا آمده است : الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (2) حکم بر آنان درباره استحقاق آنها به خاطر کارهایشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت است .

2. قضا و قدر تکوینی قضا و قدر تکوینی ، دو گونه اند : قضا و قدر تکوینی درباره آفرینش موجودات (به معنای اندازه گیری و پدید آوردن آنهاست) و قضا و قدر تکوینی درباره افعال انسان . تقدیر تکوینی درباره افعال انسان ، بدین معناست که خداوند ، قدرت و توانایی انتخاب و انجام دادن کارها را به اندازه ای محدود و معین به انسان داده است و قضای تکوینی ، به معنای فرمان تکوینی خداوند به اجرای این اندازه هاست . گفتنی است که قدرت محدودی که به انسان واگذار شده ، مانع مالکیت و سلطه خداوند بر افعال انسان نیست . قضا و قدر تکوینی ، نه موجب جبرند و نه موجب تفویض . (3)

1- ر . ك : ص 152 ح 5768 .

2- ر . ك : ص 152 ح 5767 .

3- این بحث ، به تفصیل ، خواهد آمد .

3. قضا و قدر محتوم و موقوف

شش . معنای ایمان به قضا و قدر

هفت . اهمیت ایمان به قضا و قدر

3. قضا و قدر محتوم و موقوفقضا و قدر محتوم، غیر قابل تغییر است؛ اما قضا و قدر موقوف، بستگی به شرایطی دارد و در صورت تحقق آنها، محقق می‌گردد و در غیر آن صورت، تحقق نخواهد یافت. (1)

شش . معنای ایمان به قضا و قدر با توجه به مباحثی که گذشت، معنای ایمان به قضا و قدر، روشن می‌گردد. به طور خلاصه، ایمان به قضا و قدر، عبارت است از: اعتراف به این که همه پدیده‌های جهان (اعم از آنچه با انسان، مرتبط است و آنچه با او مرتبط نیست) وابسته به قضا و قدر الهی اند و مقدرات انسان، نه موجب جبرند و نه تفویض. بنا بر این، آنچه در شماری از احادیث آمده که: هیچ‌گاه بنده‌ای ایمان ندارد، مگر این که به خوب و بدِ قدر، ایمان داشته باشد و بداند که آنچه به او می‌رسد و آنچه به او نمی‌رسد، از مقدرات خداوند است، (2) در واقع، بیان یکی از مصادیق بارز ایمان به قضا و قدر است؛ زیرا کسی که به تقدیر خداوند باور دارد، به روشنی می‌داند که آنچه در زندگی او پیش می‌آید و آنچه پیش نمی‌آید، خوب باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، بر اساس تقدیر الهی است.

هفت . اهمیت ایمان به قضا و قدر ایمان به تقدیر الهی، از آن جا که ملازم با انکار نقش غیر خدای یگانه در تدبیر جهان هستی است، یکی از پایه‌های اصلی توحید شمرده شده است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: **الإيمانُ بِالْقَدَرِ نِظَامُ التَّوْحِيدِ**. (3)

1- این موضوع، نقش «بدا» در قضا و قدر، و نقش قضا و قدر در پیدایش شرور و نیز افعال انسان و سعادت و شقاوت او، به تفصیل، مورد بررسی قرار خواهند گرفت (ر. ک: ص 245 و 379 و 399).

2- برای نمونه، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 94 ح 6216.

3- .. ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 94 ح 6214.

هشت . آثار خشنودی به قضا و قدر

قوام توحید، ایمان به قدر است. در احادیث فراوانی، تأکید شده است که انسان، تا وقتی به تقدیر الهی ایمان نداشته باشد، از برکات ایمان حقیقی، بی بهره خواهد بود. همچنین کسی که مدعی اسلام باشد و قدر را انکار کند، «کافر»، «مجوسی» و «ملعون» نامیده شده است. (1) البته به این نکته مهم باید توجه داشت که ایمان به تقدیر، با تدبیر و برنامه ریزی و تلاش برای زندگی برتر، نه تنها منافات ندارد، بلکه تدبیر و تلاش، نوعی تقدیرند، چنان که قرآن تصریح می کند: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (2) برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست». آیه بدین معناست که در نظام آفرینش، بر اساس تقدیر الهی، انسان، تنها از تدبیر و تلاش خود، سود می برد. بر همین پایه نیز بهره بردن از دارو و دعا و سایر اسباب، برای انسان مفید است، چنان که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: الدَّوَاءُ مِنَ الْقَدْرِ، وَقَدْ يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ. (3) درمان، جزئی از قدر است و گاهی به اذن خداوند، سودمند است. بر این اساس، اگر احادیثی به ظاهر، بر تنافی تدبیر و تقدیر، دلالت داشته باشند، قطعاً مقصود از آنها چیزی دیگر است. (4)

هشت . آثار خشنودی به قضا و قدر یکی از آموزه های مهم اسلامی، خشنودی به قضای الهی است، بدین معنا که

1- .. ر. ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 98 ح 6227 .

2- .نجم : آیه 39 .

3- ر. ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 103 (آنچه با ایمان به تقدیر، منافات ندارد) .

4- ر. ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 109 (توضیحی درباره آنچه به ظاهر بر تنافی تقدیر و تدبیر دلالت دارد) .

مسلمان باید پس از تلاش برای رسیدن به زندگی مطلوب، به آنچه پیش می‌آید و در اختیار او نیست، خشنود باشد. احادیث فراوانی، مسلمانان را به تحصیل این خصلت تشویق کرده‌اند تا از طریق تقویت عوامل و برطرف کردن موانع آن، از آثار و برکات این خصلت پُر‌فضیلت، بهره‌مند شوند. خشنودی به قضا و قدر الهی، برکات فراوانی برای زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان دارد. خشنودی به قضا، انسان را از بیماری آزمندی و حسدورزی، رهایی می‌بخشد و بی‌نیازی روحی را برای او به ارمغان می‌آورد. خشنودی به قضا، سبب می‌شود که انسان، جز از خداوند متعال نترسد و مسئولیت‌های اجتماعی خود را با شجاعت و شهامت، انجام دهد. خشنودی به قضا، به انسان در برابر انواع بلاهای دنیوی، قدرت مقاومت می‌دهد و موجب پیشگیری از گرفتاری‌های اخروی می‌گردد. خشنودی به قضا، اندوه را از دل می‌برد، شادی می‌آفریند، آسایش و آرامش پدید می‌آورد، و بهترین و شیرین‌ترین زندگی را برای انسان ایجاد می‌نماید، چنان‌که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: **إِنَّ أَهْنَأَ النَّاسِ عَيْشًا، مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا**. (1) کام‌روترین مردم، کسی است که به تقسیم خداوند، راضی باشد. و در یک جمله، خشنودی به قضا، مهم‌ترین عامل تکامل انسان و بالاترین مرتبه در کمالات انسانی و در واقع، همان مقام انسان کامل است. (2)

1- .. ر.ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 152 ح 6347.

2- ر.ك: میزان الحکمة: ذیل «الرضا» و «الیقین»: «الرضا أعلى درجات الیقین» و «غایة الإیمان الإیقان».

الفصل الأول: معنى القضاء والقدر الإمام علي عليه السلام في بيان معنى القضاء وتفسيره: هو عشرة أوجهٍ مختلفة المعنى، فمنه قضاء فراغ، وقضاء عهد، ومنه قضاء إعلام، ومنه قضاء فعل، ومنه قضاء إيجاب، ومنه قضاء كتاب، ومنه قضاء إتمام، ومنه قضاء حكم وفصل، ومنه قضاء خلق، ومنه قضاء نزول الموت. أما تفسير قضاء الفراغ من الشيء، فهو قوله تعالى: «وَإِذْ صَدَقْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجَنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِبْ لَنَا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ» (1) معنى «فَلَمَّا قُضِيَ» أي فلما فرغ، وكقوله: «فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْ سِوَاكُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ» (2). أما قضاء العهد، فقوله تعالى: «وَ قُضِيَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (3) أي عهد، ومثله في سورة القصص: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ (4) إِذْ قَضَيْتَنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرِ» (5) أي عهدنا إليه. أما قضاء الإعلام، فهو قوله تعالى: «وَ قُضِيَ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ دَلِيلُ الْأَمْرِ أَنْ دَابَرَ وَوَلَاءٍ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ» (6) وقوله سبحانه: «وَ قُضِيَ بَيْنَنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (7) أي أعلمناهم في التوراة ما هم عاملون. أما قضاء الفعل، فقوله تعالى في سورة طه: «فَأَقْضِي مَا أَنْتَ قَاضٍ» (8) أي افعل ما أنت فاعل، ومنه في سورة الأنفال: «لِيُقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (9) أي يفعل ما كان في علمه السابق، ومثل هذا في القرآن كثير. أما قضاء الإيجاب للعذاب، كقوله تعالى في سورة إبراهيم عليه السلام: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» (10) أي لما وجب العذاب، ومثله في سورة يوسف عليه السلام: «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (11) معناه أي وجب الأمر الذي عنه تساءلان. أما قضاء الكتاب والحتم، فقوله تعالى في قصة مريم: «وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا» (12) أي معلوما. وأما قضاء الإتمام، فقوله تعالى في سورة القصص: «فَلَمَّا قُضِيَ مُوسَى الْأَجَلَ» (13) أي فلما أتم شربه الذي شارطه عليه، وكقول موسى عليه السلام: «أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدُونَ عَلَيَّ» (14) معناه إذا أتممت. وأما قضاء الحكم، فقوله تعالى: «قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (15) أي حكم بينهم، وقوله تعالى: «وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (16) وقوله سبحانه: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ» (17) وهو خير ألف صليلين» (18) وقوله تعالى في سورة يونس: «وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (19). وأما قضاء الخلق، فقوله سبحانه «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (20) أي خلقهن. وأما قضاء إنزال الموت فكقول أهل النار في سورة الزخرف: «وَ نَادَوْا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَرْكُومُونَ» (21) أي لينزل علينا الموت، ومثله: «لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا» (22) أي لا ينزل عليهم الموت فيستريحوا، ومثله في قصة سليمان بن داود: «فَلَمَّا قُضِيَ عَلَيْهِ الْمَوْتُ مَاذَلَهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَاتَهُ» (23) يعني تعالى: لَمَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ. (24)

1- الأحقاف: 29.

2- البقرة: 200.

3- الإسراء: 23.

4- في المصدر: «بِجَانِبِ الطَّوْرِ»، وهو من سهو الرواة أو تصحيف النسخ.

5- القصص: 44.

6- الحجر: 66.

7- الإسراء: 4.

8- طه: 72.

9- الأنفال: 42.

- 10- إبراهيم : 22 .
- 11- يوسف : 41 .
- 12- مريم : 21 .
- 13- القصص : 29 .
- 14- القصص : 28 .
- 15- الزمر : 75 .
- 16- غافر : 20 والآية «هو السميع البصير» .
- 17- وقع في المصدر تصحيف في الآية حيث وردت هكذا «وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ» ، وهو إما من سهو الرواة أو تصحيف النساخ ، علماً أن ما جاء في المتن هو على قراءة غير عاصم وأهل الحجاز ، وأما على قراءة قراءتهما فالآية هكذا «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِّلِينَ» (راجع مجمع البيان : ج 4 ص 478) .
- 18- الأنعام : 57 .
- 19- يونس : 54 .
- 20- فصلت : 12 .
- 21- الزخرف : 77 .
- 22- فاطر : 36 .
- 23- سبأ : 14 .
- 24- بحار الأنوار : ج 93 ص 18 نقلاً عن تفسير النعماني عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام .

فصل یکم: معنای قضا و قدر

فصل یکم: معنای قضا و قدر امام علی علیه السلام در بیان معنا و تفسیر «قضا»_: آن، ده نوع است که معنای مختلف دارند [و عبارت اند از]: به پایان بردن، پیمان گرفتن، آگاه ساختن، انجام دادن کار، واجب کردن، حتمی شدن، تکمیل نمودن، داوری کردن، فیصله دادن، آفریدن، و فرارسیدن مرگ. اما قضا به معنای به پایان بردن، همان سخن خدای متعال است که: «و آن گاه که تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند، چون بر آن حاضر شدند، [به یکدیگر] گفتند: «گوش فرا دهید» و چون به پایان رسید، هشدار دهنده، به سوی قوم خود باز گشتند». «فَلَمَّا قُضِيَ»، یعنی وقتی به پایان رسید. و مانند این سخن خداست: «و چون آداب ویژه حج خود را به پایان بردید، خدا را به یاد آورید». اما قضا به معنای پیمان بستن، این سخن خدای متعال است: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسید»، یعنی پیمان بست. و مانند این آیه است در سوره قصص: «و چون امر (پیامبری) را به موسی وا گذاشتیم، تو در جانب غربی [طور] نبودی»؛ یعنی وقتی با او پیمان بستیم. اما قضا به معنای آگاه ساختن، این سخن خدای متعال است: «و او را از این امر، آگاه کردیم که ریشه آن گروه، صبحگاهان، بریده خواهد شد» و نیز این سخن خدای سبحان: «و به فرزندان اسرائیل در کتاب [آسمانی] شان [خبر دادیم که: قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد]؛ یعنی آنان را از آنچه انجام می دهند، در تورات آگاه ساختیم. اما قضا به معنای انجام دادن کار، این گفته خدای متعال در سوره طه است: «هر چه می خواهی، بکن»؛ (1) یعنی هر کار می خواهی، انجام بده. و نیز در سوره انفال است که: «تا خداوند، کاری را که انجام شدنی بود، به انجام رساند»؛ یعنی آنچه را که پیش تر می دانست، انجام می دهد. و همانند این در قرآن، بسیار است. اما قضا به معنای واجب کردن [در مورد واجب کردن] عذاب، مانند این سخن خدای متعال در سوره ابراهیم است: «و چون امر واجب شد، شیطان می گوید...»؛ یعنی وقتی عذاب واجب شد. و همانند این، در سوره یوسف است: «امری که شما دو تن از من جویا شدید، تحقق یافت»؛ یعنی کاری را که از من می پرسیدید، واجب گشت. اما قضا به معنای حتمی شدن، این گفته خدای متعال در داستان مریم است: «و [این،] دستوری حتمی بود»؛ یعنی از پیش، تعیین شده بود. اما قضا به معنای تکمیل نمودن، این سخن خدای متعال در سوره قصص است: «و چون موسی آن مدّت را به پایان رسانید»، یعنی زمانی را که بر او شرط شده بود، تکمیل کرد. و مانند گفته موسی علیه السلام: «هر يك از دو مدّت را که به انجام رسانیدم، بر من تعدّی [روا] نباشد» که معنای آن، این است که: هر گاه تکمیل کردم. اما قضا به معنای داوری، این سخن خدای متعال است: «و میانشان به حقّ قضاوت می شود و گفته می شود: ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است»، یعنی میانشان داوری می شود. و این کلام خدای متعال است: «و خداست که به حقّ داوری می کند، و کسانی که آنان آنها را به جای او می خوانند، [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند. در حقیقت، آن خداست که شنوای بیناست». و این گفته خدای سبحان است: «فرمان، جز به دست خدا نیست، که او به حقّ داوری می کند و او بهترین داوران است». و نیز این سخن خدای متعال در سوره یونس است: «و میان آنان با برابری داوری می شود». اما قضا به معنای آفریدن، این گفته خدای سبحان است: «پس، آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام، مقرر داشت»، یعنی آنها را آفرید. اما قضا به معنای فرو فرستادن مرگ، مانند گفته دوزخیان در سوره زخرف است: «و فریاد می کشند: ای مالک! [بگو]: پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ می دهد: شما ماندگارید»، یعنی مرگ را برای ما فرو فرستد. و همانند آن است: «بر ایشان مقرر نمی شود تا بمیرند و عذاب آن از ایشان کاسته نمی شود»؛ یعنی مرگ بر آنان فرود نمی آید که راحت شوند. و همانند آن در داستان سلیمان بن داوود است: «پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده ای خاکی (موریانه) که عصای او را [به تدریج] می خورد، [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید» و منظور خدا این است: زمانی که مرگ را بر او فرو فرستادیم.

1- در ترجمه محمد مهدی فولادوند، «قضا» در این آیه به «حُکم» ترجمه شده است.

المحاسن عن محمد بن إسحاق: قال أبو الحسن عليه السلام ليونس مولى علي بن يقطين: ... لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى، ثم قال: أتدري ما المشيئة؟ فقال: لا، فقال: همته بالشيء. أو تدري ما أراد؟ قال: لا، قال: إتمامه على المشيئة. فقال: أو تدري ما قدر؟ قال: لا، قال: هو الهندسة من الطول والعرض والبقاء. ثم قال: إن الله إذا شاء شيئاً أرادته، وإذا أرادته قدره، وإذا قدره قضاه، وإذا قضاه أمضاه. (1)

1- المحاسن: ج 1 ص 380 ح 840، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 69.

المحاسن_ به نقل از محمد بن اسحاق_ : امام ابو الحسن علیه السلام (1) به یونس غلام علی بن یقطین فرمود : « ... هیچ چیزی موجود نمی شود، مگر آنچه خداوند بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند». سپس فرمود : «آیا می دانی مشیت چیست؟». گفت : نه . فرمود : «این است که [کسی] آهنگ انجام دادن کاری کند . آیا می دانی چه چیزی را اراده می کند؟». گفت : نه . فرمود : «کامل کردن خواستش (مشیتش) را». آن گاه فرمود : «آیا می دانی تقدیر چیست؟». گفت : نه . فرمود : «اندازه گیری از جهت طول و عرض و بقاست» . سپس فرمود : «همانا خداوند، هر گاه چیزی را بخواهد، آن را اراده می کند ، و هر گاه چیزی را اراده کرد ، مقدرش می نماید ، و هر گاه مقدر کرد، حکمش را می دهد ، و هر گاه حکمش را داد ، قطعی اش می نماید» .

1- در این جا، مقصود از «ابو الحسن» می تواند امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد .

الكافي عن علي بن إبراهيم الهاشمي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى ، قُلْتُ: مَا مَعْنَى شَاءَ؟ قَالَ: ابْتِدَاءُ الْفِعْلِ ، قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَدَّرَ؟ قَالَ: تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَعَرْضِهِ . قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَضَى؟ قَالَ: إِذَا قَضَى أَمْضَاهُ ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ . (1)

الكافي عن يونس بن عبدالرحمن: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يُونُسُ ، لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ ، فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَلَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ ، وَلَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ! فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (2) ، وَقَالَ أَهْلُ النَّارِ: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (3) ، وَقَالَ إِبْلِيسُ: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (4) . فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ ، وَلَكِنِّي أَقُولُ: لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى . فَقَالَ: يَا يُونُسُ ، لَيْسَ هَكَذَا ، لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى ، يَا يُونُسُ ، تَعَلَّمْ مَا الْمَشِيئَةُ؟ قُلْتُ: لَا . قَالَ: هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ . فَتَعَلَّمْ مَا الْإِرَادَةُ؟ قُلْتُ: لَا . قَالَ: هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ . فَتَعَلَّمْ مَا الْقَدَرُ؟ قُلْتُ : لَا . قَالَ: هِيَ الْهَنْدَسَةُ وَوَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ . قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَالْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ . قَالَ: فَاسْتَأْذَنْتَهُ أَنْ أُقْبَلَ رَأْسَهُ ، وَقُلْتُ: فَتَحَّتْ لِي شَيْئًا كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ . (5)

1- الكافي: ج 1 ص 150 ح 1 .

2- .. الأعراف: 43 .

3- .. المؤمنون: 106 .

4- .. الحجر: 39 .

5- .. الكافي: ج 1 ص 157 ح 4 ، المحاسن: ج 1 ص 380 ح 840 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 69 .

الکافی_ به نقل از علی بن ابراهیم هاشمی_: از [امام] ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام، شنیدم که می فرمود: «هیچ چیزی موجود نمی شود، مگر این که خدا آن را بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند». گفتم: معنای خواست خدا چیست؟ فرمود: «آغاز کار است». گفتم: معنای تقدیر چیست؟ فرمود: «تعیین اندازه چیز از جهت طول و عرض». گفتم: معنای حکم چیست؟ فرمود: «هرگاه حکم کرد، قطعی اش می کند و این، همان است که بازگشت ناپذیر است».

الکافی_ به نقل از یونس بن عبد الرحمان_: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای یونس! با قَدَرِیّه، هم عقیده باش؛ چون قدریّه نه سخن بهشتیان را می گویند و نه سخن جهنمیان را و نه [حتی] سخن ابلیس را. بهشتیان می گویند: «ستایش از آن خدایی است که ما را به این، رهنمون ساخت و اگر خداوند، ما را راهنمایی نمی کرد، در توان ما نبود که راه یابیم. و جهنمیان می گویند: پروردگارا! شقاوت بر ما چیره گشت و ما گروه گم راه بودیم. و ابلیس نیز می گویند: پروردگارا! از آن رو که مرا گم راه نمودی». گفتم: به خدا سوگند، من با آنان هم رأی نیستم؛ لیکن می گویم: چیزی پدیدار نمی شود، مگر خداوند بخواهد و اراده نماید و مقدر سازد و [به تحقق آن] حکم کند. فرمود: «ای یونس! چنین نیست؛ [بلکه] پدیدار نمی شود، مگر آنچه خداوند بخواهد و اراده نماید و مقدر سازد و [به تحقق آن] حکم کند. ای یونس! می دانی مشیت (خواست) چیست؟ گفتم: نه! فرمود: «مشیت، یاد کرد اولیه است. می دانی اراده چیست؟». گفتم: نه! فرمود: عزم کردن [شخص] بر چیزی که بخواهد [تحقق بخشد]. می دانی: قدر چیست؟». گفتم: نه! فرمود: «اندازه گذاری و تعیین حدود [امور مربوط به] بقا و زوال است». سپس فرمود: «و حکم [و قضا] نیز همان تأکید [و حتمی نمودن] حکم و مشخص نمودن آن است». پس رخصت خواستم تا سرش را ببوسم و گفتم: چیزی را بر من آشکار ساختی که از آن، غافل بودم.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاوية الشامي: قَالَ [الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَام]: مَا مِنْ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْعِبَادُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهِ قَضَاءٌ، قُلْتُ: مَا مَعْنَى هَذَا الْقَضَاءِ؟ قَالَ: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أفعالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

الإمام علي عليه السلام في جواب الرجل الذي قال: فَمَا الْقَضَاءُ وَالْقَدْرُ الَّذِي ذَكَرْتَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟: الأَمْرُ بِالطَّاعَةِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، وَالتَّمَكُّينُ مِنْ فِعْلِ الْحَسَنَةِ وَتَرْكِ الْمَعْصِيَةِ، وَالْمَعُونَةُ عَلَى الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ، وَالخِذْلَانُ لِمَنْ عَصَاهُ، وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَالتَّرغِيبُ وَالتَّرْهيبُ، كُلُّ ذَلِكَ قَضَاءُ اللَّهِ فِي أفعالِنَا، وَقَدْرُهُ لِأعمالِنَا، وَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَلَا تَطْنُهُ، فَإِنَّ الظَّنَّ لَهُ مُحِيطٌ لِلأعمالِ. (2)

الكافي عن معلّى بن محمّد عن العالم عليه السلام وَقَدْ سئل: كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ؟: اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، فَبِالْعِلْمِ عِلْمَ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا، وَبِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِدْفَاتِهَا وَحُدُودَهَا، وَأَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا، وَبِالإِرَادَةِ مَيَّرَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَصِدْفَاتِهَا، وَبِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا وَعَرَفَ أَوْلَهَا وَآخِرَهَا، وَبِالقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَذَلَّهْمُ عَلَيْهَا، وَبِالإِمضاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَأَبَانَ أَمْرَهَا، وَذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. (3)

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 124 ح 17، الاحتجاج: ج 2 ص 398 ح 304، روضة الواعظين: ص 47، بحار الأنوار: ج 5 ص 12 ح 18.

2- الاحتجاج: ج 1 ص 492 ح 121، كنز الفوائد: ج 1 ص 363، عوالي اللآلي: ج 4 ص 108 ح 163، بحار الأنوار: ج 5 ص 96 ح 20.

3- الكافي: ج 1 ص 149 ح 16، التوحيد: ص 335 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 142، بحار الأنوار: ج 5 ص 102 ح 27.

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی _ : امام رضا علیه السلام فرمود : «بندگان، هیچ کار نیک یا بدی انجام نمی دهند، مگر این که خدا را درباره آن قضایی است» . گفتم : معنای این قضا چیست؟ فرمود : «حکم راندن بر آنان فراخور کارهایشان، با دادن ثواب و کیفر در دنیا و آخرت» .

امام علی علیه السلام_ در پاسخ مردی که گفت : ای امیر مؤمنان! قضا و قدری که یاد کردی، چیست؟ _ : امر به فرمانبری و نهی از نافرمانی ، ملتزم شدن به کار خوب و ترك گناه ، یاری رساندن برای نزدیکی به خدا ، خوار ساختن کسی که از خدا سرپیچی نماید ، وعده و تهدید ، تشویق و ترساندن . همه اینها قضای خدا درباره کارهای ما ، و قدر او برای رفتارهای ماست . غیر از اینها را گمان مبر ؛ چرا که گمان [بد] بردن به خدا، کارها [ی نیک] را نابود می سازد .

الکافی_ به نقل از معلی بن محمد ، از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام ، وقتی درباره چگونگی علم خدا مورد پرسش قرار گرفت _ : خدا هر چه را می خواهد، انجام می دهد . پس با علمش ، به موجودات، پیش از وجودشان آگاهی دارد ، و با مشیتش ، ویژگی ها و حدود آنها را می شناسد ، و پیش از ظاهر ساختن آنها ، ایجادشان می کند ، و با اراده اش میان آنها در رنگ ها و صفاتشان جدایی انداخت ، و با تقدیر ، روزی های آنها را تعیین می کرد و آغاز و پایان آنها را می شناساند ، و با قضا مکان های آنها را برای مردم، روشن ساخت و آنان را به سوی آنها رهنمون گشت ، و با اجرا ، علت های آنها را شرح داد و حال آنها را آشکار نمود ، و این است تقدیر خدای ارجمند دانا .

ر. ك: ص 133 (سخنی درباره قضا و قدر و رابطه آن با عدل خداوند).

.

الفصل الثاني : علم القضاء والقدر 2 / 1 أهَمِيَّةُ عِلْمِ الْقَدْرِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ أَصْنَافِ آيَاتِ الْقُرْآنِ : عِلْمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ النَّاسِيخَ وَالْمَنْسُوخَ ... وَمَا فِيهِ مِنْ عِلْمِ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ ... فَلَيْسَ بِعَالِمٍ بِالْقُرْآنِ ، وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ .
(1)

2 / 2 الْقَدْرُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا إِنَّ الْقَدْرَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ ، وَحِرْزٌ (2) مِنْ حِرْزِ اللَّهِ ، مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ ، مَطْوِيُّ عَنِ خَلْقِ اللَّهِ . (3)

عنه عليه السلام في توبيخه للمبتدعين ونهيه عن التكلم فيما لا يعنهم : إِنْ أَعْلَمَ النَّاسُ بِالْقَدْرِ أَسَكَّتُهُمْ عَنْهُ ، وَإِنْ أَجْهَلَ النَّاسُ بِالْقَدْرِ أَنْطَقَهُمْ فِيهِ . (4)

-
- 1- بحار الأنوار : ج 93 ص 4 نقلا عن تفسير الثعماني عن إسماعيل بن جابر .
 - 2- الحِرْزُ : الْعُوذَةُ ، وَالْحِرْزُ : الْمَوْضِعُ الْحَصِينُ (تاج العروس : ج 8 ص 44 «حرز»).
 - 3- التوحيد : ص 383 ح 32 عن الأصبغ بن نباتة، الاعتقادات للصدوق : ص 34، مختصر بصائر الدرجات : ص 153.
 - 4- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 636 ح 371 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 56 ح 1 ؛ تاريخ دمشق : ج 10 ص 82 عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

فصل دوم : دانش قضا و قدر

1 / 2 اهمیت شناخت قدر

2 / 2 قدر، رازی از رازهای خدا

فصل دوم : دانش قضا و قدر 1 / 2 اهمیت شناخت قدر امام صادق علیه السلام در بیان انواع آیات قرآن : بدانید _ خدا رحمتتان کند _ هر کس ناسخ و منسوخ کتاب خداوند عز و جل . . . و دانش قضا و قدر در آن را نشناسد، ... عالم به قرآن نیست و از اهل قرآن شناخته نمی شود .

2 / 2 قدر، رازی از رازهای خدا امام علی علیه السلام : هان! همانا قدر، رازی از رازهای خدا، و یکی از مسائل پوشیده خدا، و دژی از دژهای خداست . در درون سراپرده ی خدا، بالا رفته است و از آفریدگان خدا پنهان است .

امام علی علیه السلام در سرزنش بدعت گذاران و نهی آنان از سخن گفتن درباره چیزی که به ایشان مربوط نیست : همانا داناترین مردم به قدر ، خاموش ترین آنان درباره آن ، و نادان ترین مردم به قدر، گویاترین آنها درباره آن است .

تفسير الصنعاني عن صخر بن جويرة: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ قَالَ: «أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى «وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» (1) وَلَنْ يَفْعَلَ . فَقَالَ مُوسَى : يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَذْهَبُ إِلَيْهِ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَنْ يَفْعَلَ ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ امْضِ كَمَا أَمَرْتُ بِهِ ، فَإِنَّ فِي السَّمَاءِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطْلُبُونَ عِلْمَ الْقَدَرِ فَلَمْ يَبْلُغُوهُ وَلَمْ يُدْرِكُوهُ . (2)

2 / 3 النَّهْيُ عَنِ التَّكْلِيفِ فِي عِلْمِ الْقَدَرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْقَدَرُ سِرُّ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ ، فَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا تَكَلِّمُوا فِي الْقَدَرِ ؛ فَإِنَّهُ سِرُّ اللَّهِ ، فَلَا تُفْشُوا لِلَّهِ سِرَّهُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِيَّاكُمْ وَالْكَلامَ فِي الْقَدَرِ ، فَإِنَّهُ أَبُو جَادٍ (5) الرَّنْدَقَةَ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ تَكَلَّمَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْقَدَرِ سُئِلَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهِ لَمْ يُسْأَلْ عَنْهُ . (7)

1- .النازعات : 17 _ 19 .

2- .تفسير القرآن للصنعاني : ج 2 ص 346 ، تفسير القرطبي : ج 19 ص 202 .

3- .الفردوس : ج 3 ص 237 ح 4703 عن أنس بن مالك ، المعجم الكبير : ج 10 ص 262 ح 10606 ، تاريخ دمشق : ج 40 ص 330 كلاهما عن ابن عباس عن عيسى عليه السلام .

4- .حلية الأولياء : ج 6 ص 182 عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 1 ص 132 ح 621 .

5- .أبو جاد : أي باطل (تاج العروس : ج 4 ص 406 «جود»).

6- .الفردوس : ج 1 ص 385 ح 1550 عن أبي هريرة وج 5 ص 361 ح 8440 عن ابن عباس وفيه «يدعو إلى» بدل «أبو جاد» .

7- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 33 ح 84 عن عائشة ، كنز العمال : ج 1 ص 115 ح 539 .

2 / 3 نهي از به زحمت انداختن خود براي شناخت قَدَر

تفسیر الصنعانی_ به نقل از صخر بن جویریة _: زمانی که خداوند، موسی را به سوی فرعون فرستاد، فرمود: « (به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است) » تا آن جا که می فرماید: « (و تو را به سوی پروردگارت راه می نمایم تا پروا بداری) »، هر چند او هرگز چنین نکرد. موسی گفت: پروردگارا! چگونه به سوی او بروم، در حالی که می دانم او چنین نمی کند؟ آن گاه خداوند به او وحی فرمود: «همان گونه که به تو فرمان داده می شود، اقدام کن؛ چرا که در آسمان، دوازده هزار فرشته در پی شناخت قَدَر هستند، ولی بدان نمی رسند و آن را در نمی یابند» .

2 / 3 نهي از به زحمت انداختن خود براي شناخت قَدَر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قَدَر، راز خداوند عز و جل است. پس، خود را در آموختن آن به زحمت نیندازید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: درباره قَدَر، سخن نگوئید؛ چرا که راز خداست. پس، راز خدا را فاش نکنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از سخن گفتن درباره قَدَر بپرهیزید؛ چرا که باطل بزرگ زندیقان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اندکی درباره قَدَر سخن بگوید، روز قیامت مورد پرسش قرار می گیرد، و هر کس درباره آن سخن نگوید، مورد پرسش قرار نمی گیرد.

عنه صلى الله عليه وآله: عَزِمْتُ عَلَى أُمَّتِي أَلَّا يَتَكَلَّمُوا فِي الْقَدْرِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَزِمْتُ عَلَى أُمَّتِي أَلَّا يَتَكَلَّمُوا فِي الْقَدْرِ ، وَلَا يَتَكَلَّمُوا فِي الْقَدْرِ إِلَّا أَشْرَارُ أُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام_ عِنْدَمَا سُئِلَ عَنِ الْقَدْرِ_-: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ (3) ، وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ . (4)

التوحيد عن عنترة الشيباني عن أبيه: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ . قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ . قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ . قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سِرُّ اللَّهِ فَلَا تَكَلَّفُوهُ . (5)

الإمام عليّ عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْقَدْرِ_-: سِرٌّ عَظِيمٌ فَلَا تَكْشِفُوهُ . (6)

تاريخ دمشق عن عبد الله بن جعفر عن الإمام عليّ عليه السلام ، قال: قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ شَهِدَ مَعَهُ الْجَمَلَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْقَدْرِ . قَالَ: سِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْقَدْرِ . قَالَ: أَمَا إِذْ أُبَيَّتْ ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ ، لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ . (7)

- 1- الفردوس: ج 3 ص 58 ح 4157 عن أنس ، تاريخ بغداد: ج 2 ص 189 الرقم 608 عن ابن عمر نحوه ، كنز العمال: ج 1 ص 119 ح 561 .
- 2- كنز العمال: ج 1 ص 119 ح 562 نقلاً عن ابن عدي عن أبي هريرة .
- 3- الوُلُوجُ: الدخول ، وقد وَلَجَ يَلِجُ (النهاية: ج 5 ص 224 «ولج»).
- 4- نهج البلاغة: الحكمة 287 ، روضة الواعظين: ص 49 ، غرر الحكم: ح 6034 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 319 ح 5565 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 126 ح 76 .
- 5- التوحيد: ص 365 ح 3 ، الاعتقادات للصدوق: ص 34 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 110 ح 35 .
- 6- عوالي اللآلي: ج 4 ص 108 ح 161 .
- 7- تاريخ دمشق: ج 51 ص 182 ح 6025 ، كنز العمال: ج 1 ص 349 ح 1567 نقلاً عن حلية الأولياء ؛ بحار الأنوار: ج 5 ص 56 ح 103 نقلاً عن مطالب السؤول نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از ناحیه من بر امتم واجب است که درباره قَدَر، سخن نگویند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر امتم واجب کردم که درباره قَدَر، سخن نگویند و در آخر زمان، جز بدانِ امتم درباره قَدَر، سخن نمی گویند .

امام علی علیه السلام_ هنگامی که درباره قَدَر، مورد پرسش قرار گرفت _: راه تاریکی است، پس آن را نیمایید، و دریای عمیقی است، پس در آن داخل نشوید، و رازِ خداست، پس خود را درباره آن به زحمت نیندازید .

التوحید_ به نقل از عنتره شیبانی، از پدرش _: مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود: «دریای ژرفی است. داخلش نشو» . گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود: «راه تاریکی است. آن را مپیم» . گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز . [امام علیه السلام] فرمود: «راز خداست. خود را درباره آن به زحمت نینداز» .

امام علی علیه السلام_ وقتی درباره قَدَر مورد پرسش قرار گرفت _: راز بزرگی است. پس در پی کشفش مباش .

تاریخ دمشق_ به نقل از عبد الله بن جعفر _: از میان کسانی که در جنگ جَمَل به همراه امام علی علیه السلام حاضر بودند، مردی مقابل ایشان ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود: «راز خداست. خود را درباره آن به زحمت نینداز» . گفت: ای امیر مؤمنان! ما را درباره قَدَر، آگاه ساز . فرمود: «حال که [از دستوز] امتناع کردی، بدان که آن، امری بین دو امر است؛ [یعنی] نه جبر است و نه تقویض» .

تاريخ دمشق عن الحارث: جاء رجلٌ إلى عليّ بن أبي طالبٍ عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن القدر. قال: طريقٌ مظلمٌ لا تسلكه. قال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن القدر. قال: بحرٌ عميقٌ لا تلجّه. قال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن القدر. قال: سيدُّ الله قد خفي عليك فلا تُفسه. قال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن القدر. قال: أيها السائل، إنَّ الله خالقك لِمَا شَاءَ أو لِمَا شِئْتَ؟ قال: بل لِمَا شَاءَ. قال: فيستعملك كما شاء أو كما شِئْتَ؟ قال: بل كما شاء. قال: أيها السائل، أَلَسْتَ تَسألُ رَبَّكَ العافية؟ قال: نعم. قال: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَسألُهُ العافية، أَمِنْ البلاءِ الَّذِي ابتلاك بِهِ؟ [أم من البلاءِ الَّذِي ابتلاك بِهِ] (1) غيرُهُ؟ قال: من البلاءِ الَّذِي ابتلاني بِهِ. قال: أيها السائل، تقول: لا حولَ ولا قُوَّةَ إلا بِمَنْ؟ قال: إلا باللهِ العليِّ العظيم. قال: فتعلم ما تفسرها؟ قال: تُعلمني ممَّا علَّمَكَ اللهُ يا أمير المؤمنين. قال: إنَّ تفسيرها: لا تقدِرُ على طاعةِ اللهِ، ولا تكونُ لَهُ (2) قُوَّةً في معصيةٍ في الأمرينِ جميعاً إلا باللهِ، أيها السائلُ أَلَمْ مَعَ اللهُ مَشِيئَةً، أو فوقَ اللهُ مَشِيئَةً، أو دونَ اللهُ مَشِيئَةً؟ فإن قلت: إنَّ لكَ دونَ اللهُ مَشِيئَةً فقد اكتفيتَ بها من مَشِيئَةِ اللهِ، وإن زعمتَ أنَّ لكَ فوقَ اللهُ مَشِيئَةً فقد ادَّعيتَ أنَّ قُوَّتَكَ ومَشِيئَتَكَ غالبتانِ على قُوَّةِ اللهِ ومَشِيئَتِهِ، وإن زعمتَ أنَّ لكَ مَعَ اللهُ مَشِيئَةً فقد ادَّعيتَ مَعَ اللهُ شركاً في مَشِيئَتِهِ. أيها السائلُ، إنَّ اللهَ يَشجُّ ويُداوي فَمِنْهُ الداءُ وَمِنْهُ الدَّواءُ، أعقلتَ عَنِ اللهِ أمرُهُ؟ قال: نعم. قال عليٌّ عليه السلام: الآنَ أسلَمَ أخوكم فقوموا فصافحوه. (3)

1- ما بين المعقوفين أثبتناه من كنز العمال .

2- كذا في المصدر والأنسب بالسياق: لك. وفي كنز العمال: «لا يكون له» .

3- تاريخ دمشق: ج 42 ص 512، كنز العمال: ج 1 ص 346 ح 1561 .

تاریخ دمشق_ به نقل از حارث_: مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز. فرمود: «راه تاریکی است. آن را میبما». گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز. فرمود: «دریای ژرفی است. داخلش مشو». گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز. فرمود: «راز خداست که بر تو پنهان گشته است. فاشش مکن (یعنی نخواه که بر تو فاش شود)». گفت: ای امیر مؤمنان! مرا درباره قَدَر، آگاه ساز. فرمود: «ای پرسشگر! آیا خداوند، تو را به خواست خودش آفریده است، یا به خواست تو؟». گفت: البته به خواست خودش. فرمود: «آیا تو را به خواست خودش به کار می گیرد، یا به خواست تو؟». گفت: بلکه به خواست خودش. فرمود: «آیا روز قیامت، تو را به خواست خودش بر می انگیزاند، یا به خواست تو؟». گفت: بلکه به خواست خودش. فرمود: «ای پرسشگر! آیا تو از پروردگارت عافیت نمی خواهی؟». گفت: چرا. فرمود: «پس، از طریق چه چیزی از او عافیت می خواهی؟ آیا از طریق امتحانی که او تو را بدان آزموده است [یا از طریق امتحانی که غیر او تو را بدان آزموده است]؟». گفت: از طریق امتحانی که او مرا بدان آزموده است. فرمود: «ای پرسشگر! تو می گویی: هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز به چه کسی؟». گفت: جز به خدای بلندمرتبه بزرگ. فرمود: «آیا تفسیر آن را می دانی؟». گفت: ای امیر مؤمنان! مرا بیاموز از آنچه خدا تو را آموخته است. فرمود: «همانا تفسیر آن، این است که: تو بر فرمانبری خدا توانایی نداری، و برای بنده درباره هر دو امر (عافیت و بلا)، به طور کلی، قدرتی بر نافرمانی نیست، جز به [قدرت] خدا. ای پرسشگر! آیا برای تو به همراه خدا، یا بالاتر از خدا، یا جدا از خدا، مشیّتی هست؟ اگر بگویی: برای تو جدا از خدا مشیّتی هست، با آن، از مشیّت خدا بی نیاز می گردی، و اگر گمان بری که برای تو بالاتر از خدا مشیّتی هست، پس ادّعا داری که نیرو و مشیّت تو بر نیرو و مشیّت خدا چیره است، و اگر گمان بری که برای تو به همراه خدا مشیّتی هست، پس ادّعا داری که در مشیّت خدا شریک هستی. ای پرسشگر! خداوند، زخم می کند و درمان می نماید. پس، درد از او و درمان از اوست. آیا امر خدا را فهمیدی؟». گفت: آری. امام علی علیه السلام [خطاب به یاران] فرمود: «الآن این برادر شما اسلام آورد. پس برخیزید و با او مصافحه نمایید».

2 / 4 التَّحْذِيرُ مِنَ النَّظَرِ فِي الْقَدْرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ النَّاطِرِ فِي الْقَدْرِ كَالنَّاطِرِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ ، كَلَّمَا اشْتَدَّ نَظْرُهُ فِيهَا ذَهَبَ بَصَرُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاطِرُ فِي الْقَدْرِ كَالنَّاطِرِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ ، كَلَّمَا ازْدَادَ نَظْرًا ازْدَادَ حَيْرَةً . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا الْقَدَرَ ؛ فَإِنَّهُ شُعْبَةٌ مِنَ النَّصْرَانِيَّةِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَخْرَجَ الْكَلَامُ فِي الْقَدْرِ ، لِشِرَارِ أُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ . (4)

1- .الفردوس : ج 4 ص 146 ح 6448 عن أبي هريرة .

2- .جامع بيان العلم وفضله : ج 2 ص 97 .

3- .المعجم الكبير : ج 11 ص 209 ح 11680 ، السنة لابن أبي عاصم : ص 146 ح 332 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 119 ح 565 .

4- .المعجم الأوسط : ج 6 ص 96 ح 5909 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 1 ص 119 ح 568 .

2 / 4 پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَر

2 / 4 پرهیز از اندیشیدن درباره قَدَر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَثَل کسی که درباره قَدَر می اندیشد ، همانند نگاه کننده به نور خورشید است ، که هر چه نگاهش را در آن بیشتر کند، بینایی اش از بین می رود .

امام صادق علیه السلام: اندیشنده درباره قَدَر، مانند نگاه کننده به نور خورشید است . هر چه نگاهش را بیشتر کند، سرگردانی اش بیشتر می گردد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از [اندیشیدن در] قَدَر پرهیزید ؛ چرا که آن، بخشی از نصرائت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سخن گفتن درباره قَدَر ، مانده است برای بدانِ اُمَّتَم در آخر زمان .

سخنی چند درباره سرّ قضا و قدر

سخنی چند درباره سرّ قضا و قدر شیخ صدوق _ رضوان الله تعالی علیه _ می گوید: عقیده ما درباره قضا و قدر ، همان فرموده امام صادق علیه السلام در پاسخ به زُراه است که پرسید: نظر شما درباره قضا و قدر چیست؟ ایشان فرمود: معتقدم که خداوند عز و جل چون در روز قیامت ، بندگان را گرد آورد، از آنچه به آنها دستور داده است ، بازخواستشان می کند و از آنچه برایشان مقدر کرده است، نمی پرسد. از بحث و سخن گفتن درباره قدر ، نهی شده است ، چنان که امیر مؤمنان به مردی که درباره قدر از آن ایشان سؤال کرد، فرمود: دریایی ژرف است . در آن ، فرو مرو. آن مرد سؤالش را دوباره پرسید. ایشان فرمود: راهی تاریک است . در آن ، قدم مگذار. مرد ، بار سوم پرسید. ایشان فرمود: راز خداست . [برای فهمیدن آن] خودت را به زحمت مینداز. همچنین امیر مؤمنان ، درباره قدر فرمود:

بدانید که قَدَر ، رازی از رازهای خدا و دژی از دژهای خداست که در پسِ حجابِ خدا قرار دارد، از خلقِ خدا پوشیده است، مُهرِ خدا بر آن زده شده، در علم سابق (آزلی) خداست و خداوند ، علم آن را از بندگان ، باز داشته و آن را برتر از محدوده مشهودات آنها قرار داده است؛ زیرا آنها ، نه به حقیقت ربّانی آن می رسند ، و نه به قدرت صَمَدانی آن ، و نه به عظمت نورانیت آن ، و نه به عزّت وحدانیت آن؛ زیرا دریایی مَوَاج و متلاطم است که ویژه خداوند عز و جل است، ژرفایش از آسمان تا زمین است، پهنایش از خاور تا باختر است، چون شبِ دیجور ، سیاه است و تار، مارها و نهنگ های بسیار دارد، جزر و مد دارد، در قعر آن ، خورشیدی تابان است، هیچ کس را نَسِرَد که به آن خورشید بنگرد ، مگر خداوند یکتای یگانه. هر که دیده اش را به آن افکند ، با حکم خدا ستیزیده است و بر سرِ قدرتش با او کشمکش کرده است و رازش را فاش کرده و پرده اش را کنار زده است و خشم خدا را برای خود ، فراهم آورده است و جایگاهش ، دوزخ است ؛ و بد سرنوشتی است این. نیز روایت شده است که امیر مؤمنان از کنار دیوار کجی به طرف دیگر رفت. به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! آیا از قضای خدا می گریزی؟! ایشان فرمود: از قضای خدا، به تقدیر خدا می گریزم. همچنین از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا دعا و تعویذ ، تقدیری را دفع می کند؟ ایشان فرمود: آن ، خود از تقدیر است. شیخ مفید ، در شرح (ونقد) نظریه شیخ صدوق می نویسد: ابو جعفر (شیخ صدوق) در این باب، به احادیث شاذی استناد کرده که وجوهی را می رسانند که بر علما پوشیده نیست ، در صورتی که اسناد این احادیث ، درست و محکم

باشد. وی در این باره، معنای محصّلی به دست نمی دهد و به جا بود که چنانچه برای قضا معنایی نمی شناخت، از سخن گفتن در این باب، خودداری می کرد. واژه «قضا» در لغت، معلوم است و شواهدی از قرآن نیز برای آن وجود دارد. قضا به چهار معناست: اول، آفریدن؛ دوم، فرمان دادن؛ سوم، اعلام کردن؛ چهارم، داوری کردن. شاهد بر معنای اول، این سخن خداوند متعال است: «فَقَضَّ هُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ؛ (1) پس آنها را هفت آسمان آفرید». شاهد بر معنای دوم، این سخن خداوند متعال است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ (2) و پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید». شاهد بر معنای سوم، این سخن خداوند متعال است: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ (3) و به بنی اسرائیل اعلام کردیم». و شاهد بر معنای چهارم این سخن خداوند متعال است: «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ؛ (4) و خداوند، به حق قضاوت می کند»؛ یعنی میان مردم، به حق داوری می کند. نیز این آیه: «وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ؛ (5) و میان آنان، به حق داوری کرد». بعضی گفته اند که قضا، معنای پنجمی هم دارد و آن، فارغ شدن از کار و تمام کردن آن است و به این گفته یوسف علیه السلام استشهاد کرده اند که: «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ؛ (6) امری که شما دو تن از من جويا شدید، تحقق یافت». یعنی از آن فراغت حاصل آمد. این معنا از قضا، به معنای نخست، یعنی آفریدن و پدید آمدن، بر می گردد. با توجه به آنچه درباره معانی قضا گفتیم، بطلان عقیده جبریان آشکار می شود.

-
- 1- فضّلت: آیه 12.
 - 2- اسراء: آیه 23.
 - 3- اسراء: آیه 4.
 - 4- غافر: آیه 20.
 - 5- زمر: آیه 69.
 - 6- يوسف: آیه 41.

که معتقدند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَضَى بِالْمَعْصِيَةِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ زیرا اگر مقصودشان این است که خداوند، گناه و نافرمانی را در میان آفریدگانش آفریده است، باید بگویند: «قَضَى فِي خَلْقِهِ بِالْعَصِيَانِ»، نه «قَضَى عَلَيْهِمْ»؛ چون آفریدن در میان آنهاست، نه بر آنها. این، در حالی است که خداوند متعال با این سخن خود: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (1) آن خدایی که هر چیزی را نیکو آفرید، گفته کسانی را که آفرینش گناه را به خدا نسبت می دهند، تکذیب کرده است. اگر مقصودشان این است که قضا به معنای امر کردن به گناهان است، این هم درست نیست؛ زیرا خداوند با این آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (2) همانا خدا به زشتکاری فرمان نمی دهد. آیا بر خدا چیزی می بندید که نمی دانید؟»، مدّعی چنین سخنی را تکذیب کرده است. اگر مقصودشان این باشد که خداوند، خلق را از گناهانی که می کنند، آگاه و مطلع کرده است، این نیز بی معناست؛ زیرا مردم نمی دانند که در آینده اطاعت می کنند یا معصیت و از این که در آینده چه از آنها سر خواهد زد، اطلاع تفصیلی و دقیقی ندارند. اگر منظورشان این باشد که خداوند، میان بندگان به معصیت داوری کرده است، این نیز درست نیست؛ زیرا احکام و داوری های خداوند متعال، حق است و معصیت، از خود آنان سر زده است. بنا بر این، این سخن آنها بی معنا و به اتفاق [اهل نظر]، بیهوده و لغو است. پس، بطلان پندار کسانی که معتقدند خداوند متعال به گناهان و زشتی ها حکم می کند، روشن شد. با توضیحاتی که دادیم، به نظر ما معنای قضا و قدر، این است که خداوند

1- سجده: آیه 7 .

2- اعراف: آیه 28 .

متعال، نسبت به آفریدگان خود قضا و قدری دارد و در افعال آنها نیز قضا و قدری معلوم دارد و مقصود از آن، این است که قضای خدا در افعال نیک بندگان، به «امر کردن» به این گونه کارهاست و در افعال زشت ایشان، به «نهی کردن» از آنها و در نفس ها و جان هایشان، به «آفریدن» آنها و در آنچه در میانشان انجام می دهد، به «ایجاد کردن» آن چیزهاست و قَدَر او در آنچه خود می کند، به «قرار دادن آن چیزها در جایگاه حق» آنهاست و در افعال بندگانش، به «آن چیزی است که درباره آنها حکم کرده است، از امر و نهی و پاداش و کیفر»؛ زیرا همه اینها در جایگاه خود قرار دارند، و نه بیهوده در آن جا قرار گرفته اند و نه به باطل ساخته شده اند. بنا بر این، اگر قضا در افعال خداوند متعال و قَدَر با توجه به توضیحاتی که دادیم، تفسیر شود، شبهه مربوط به این موضوع از بین می رود و مسئله برای افراد خردمند، روشن می شود و اشکال و ایرادی در آن به وجود نمی آید. اما در اخباری که شیخ صدوق رحمه الله در نهی از سخن گفتن درباره قضا و قَدَر روایت کرده است، دو وجه احتمال داده می شود: اول، آن که این نهی، مخصوص کسانی است که بحث های آنان در این موضوع، موجب فساد عقیده و گم راهی آنها از دین می شود و تنها راه نجاتشان، خودداری از بحث کردن در این موضوع و غور نکردن در این باره است. این نهی، شامل عموم مکلفان نبوده است؛ زیرا گاهی اوقات، عواملی که موجب فساد عقیده برخی می شود، برای برخی دیگر سازنده و مفید است و بر عکس. بنا بر این، ائمه علیهم السلام پیروان دینی خود را با در نظر گرفتن مصالح آنها، راه نمایی می کرده اند. وجه دوم، این است که نهی از سخن گفتن درباره قضا و قَدَر، نهی از بحث

کردن درباره آنچه خدا آفریده است و کنجکاوی درباره علل و اسباب آنها و پرسش از عبادات و اوامر الهی و علل و عوامل آنها باشد؛ زیرا کاوش درباره علل آفرینش مخلوقات و تشریح اوامر و احکام، ممنوع است؛ چون خداوند متعال، آنها را از بیشتر بندگان خود، پوشیده داشته است. مگر نه این که جایز نیست کسی در جستجوی یافتن و آگاه شدن از علل آفرینش تمام مخلوقات خدا برآید، تا جایی که همه مخلوقات را یکی یکی برشمارد و بگوید: چرا آفریده شده اند؟ همچنین جایز نیست که کسی بگوید: چرا خداوند، این فرمان را داده و آن عبادت را خواسته و از فلان و بهمان کار، نهی کرده است؟ زیرا اوامر و عبادت خواهی های او، بر اساس مصالح خلق است و او به این مصالح، آگاه تر است و هیچ کس را بر جزئیات علل آفرینش موجودات و وضع اوامر و نواهی خود، آگاه نکرده است، گرچه اجمالاً بشر را آگاه کرده است که آفرینش، بیهوده نیست؛ بلکه بر اساس حکمت و مصلحت، آنها را آفریده است و عقل و وحی را راه نمای بر این موضوع، قرار داده است. مثلاً می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَـعِينِينَ؛ (1) ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، از روی بازی نیافریده ایم» و می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ (2) آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم؟» . نیز فرموده است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ (3) ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم)، یعنی به حق آفریده ایم و آن را در جایگاه خویش، قرار داده ایم». همچنین می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (4) و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند». نیز درباره عبادت قربانی کردن، می فرماید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ

1- انبیا: آیه 16 .

2- مؤمنون: آیه 115 .

3- قمر: آیه 49 .

4- ذاریات: آیه 56 .

لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَا كِنَ يَدَّأَلُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ؛ (1) هرگز نه گوشت های آنها و نه خون هایشان به خدا نخواهد رسید؛ ولی این پرهیزگاری شماسست که به او می رسد». شاید درست باشد اگر بگوییم که خداوند متعال، فلان حیوان خاص را آفریده است، به این دلیل که می داند با آفریدن آن، عده ای کافر، ایمان می آورند، یا جمعی گنهکار، توبه می کنند، یا عده ای مؤمن، از آن بهره مند می شوند، یا مستی ستمگر از آن عبرت می گیرند، یا خود آن موجود، از آفرینشش سودی می برد، یا برای يك نفر در روی زمین یا آسمان، مایه عبرت است، که اینها همه از ما پوشیده اند. گو این که اجمالاً می دانیم هر چه خدا آفریده است، اغراض حکیمانه ای از آفرینش آنها داشته و بیهوده خلقشان نکرده است. همچنین می تواند علت فرمان دادن ما به عبادت نماز، این باشد که ما را به طاعت خدا نزدیک می کند و از نافرمانی او دور می سازد و بنا بر این، عبادت نماز برای همه کسانی که آن را می گزارند یا برای برخی از آنان، لطف است. پس، از آن جا که این عوامل پوشیده اند و برای ما آشکار نیستند و دلیلی هم برای آگاهی یافتن مفصل از آنها در دست نیست _ گر چه اجمالاً می دانیم که حکمتی در کار است _، نهی از بحث درباره قضا و قدر، به معنای نهی از جستجو برای پیدا کردن جزئیات این علل و عوامل است، نه نهی از سخن گفتن درباره معنای قضا و قدر. این همه، در صورتی است که احادیثی که شیخ صدوق رحمه الله روایت کرده، درست باشند؛ اما اگر نادرست باشند، یا سند آنها مشکلی داشته باشد، دیگر مسئولیتی در قبال آنها نداریم.

[البته] از میان احادیثی که او نقل کرده، حدیث روایت شده از زراره، حدیث درستی است و معنای آن نیز روشن است و بر اهل خرد پوشیده نیست. این حدیث، عقیده به عدل را تأیید می‌کند. در این حدیث، [چنان که آوردیم،] امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون خداوند متعال، خلاق را در محشر گرد آورد، از آنچه به آنها فرمان داده است، بازخواستشان می‌کند و از آنچه برایشان مقدر کرده است، نمی‌پرسد. قرآن نیز فرموده است که انسان، از اعمالی که انجام می‌دهد، بازخواست می‌شود. (1)

ر. ک: ص 137 (برحذر داشتن از جستجو درباره راز قدر).

1- ر. ک: بحار الأنوار: ج 5 ص 97_ 101 ح 24_22.

الفصل الثالث: خصائص القضاء والقدر 3 / 1 الخلق للإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلَقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ. (1)

3 / 2 الحُسْنُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ، جَمِيلُ الثَّنَاءِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، سَمِيعُ الدُّعَاءِ، حَسَنُ الْقَضَاءِ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعَائِهِ فِي الْمَحْذُورَاتِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَدَّرْتَنِي مِنْ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ، فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ. (3)

-
- 1- التوحيد: ص 364 ح 1، مختصر بصائر الدرجات: ص 134 كلاهما عن عبد الله بن سليمان، المحاسن: ج 1 ص 382 ح 842 عن حمران، بصائر الدرجات: ص 240 ح 17 عن جميل بن دراج، بحار الأنوار: ج 5 ص 112 ح 36.
 - 2- الدروع الواقية: ص 88، بحار الأنوار: ج 97 ص 140.
 - 3- الصحيفة السجادية: ص 77 الدعاء 18.

فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر

3 / 1 آفریده بودن

3 / 2 نیکویی

فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر 3 / 1 آفریده بودن امام صادق علیه السلام : قضا و قدر، دو آفریده از آفریدگان خداوند و خداوند، هر آنچه بخواهد، به آفریدگان می افزاید .

3 / 2 نیکویی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا : او [خداوند]، ارجمند بسیار آمرزنده ، زیبا ثنا ، نیکو آزماینده، شنوای دعا، و نیکو حکم کننده است .

امام زین العابدین علیه السلام از دعایش درباره حوادث ناگوار : خدایا! ستایش از آن توست به خاطر حکم نیکویت ، و به خاطر گرفتاری ای که از من دور داشتی . پس، بهره مرا از رحمت، آسایش زودگذر قرار مده ، تا این که به خاطر آنچه دوست دارم، بدبخت شوم و به خاطر آنچه نمی پسندم، دیگری سعادت یابد .

3 / 3 الحِكْمَةُ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ الْمَعْرُوفَةِ بِ (خُطْبَةِ الْأَشْبَاح) -: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ . (1)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ -: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ ، وَأَعْلَى مَكَانَكَ ، وَأَنْطَقَ بِالصِّدْقِ بُرْهَانَكَ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ ، وَأَحْسَنَ تَقْدِيرَكَ ، سَمَكْتَ (2) السَّمَاءَ فَرَفَعْتَهَا ، وَمَهَّدْتَ الْأَرْضَ فَفَرَشْتَهَا ، وَأَخْرَجْتَ مِنْهَا مَاءً ثَجَّاجًا (3) ، وَنَبَاتًا رَجْرَاجًا (4) ، فَسَبَّحَكَ نَبَاتُهَا ، وَجَرَّتْ بِأَمْرِكَ مِيَاهُهَا ، وَقَامَا عَلَى مُسْتَقَرِّ الْمَشْيَةِ كَمَا أَمَرْتَهُمَا . (5)

عنه عليه السلام في عَظَمَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ -: أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ ، وَرِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ ، يَقْضِي بِعِلْمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ . (6)

عنه عليه السلام في وَصْفِ عِلْمِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ -: لَمْ يُوَدِّهِ (7) خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ ، وَلَا تَدْبِيرٌ مَا دَزَأَ ، وَلَا وَقْفَ بِهِ عَجَزٌ عَمَّا خَلَقَ ، وَلَا وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَقَدَّرَ ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ . (8)

-
- 1- نهج البلاغة : الخطبة 91 ، التوحيد : ص 53 ح 13 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 282 .
 - 2- سَمَكَ الْبَيْتُ : أَي رَفَعَهُ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 426 «سمك»).
 - 3- الثَّجُّجُ : الصَّبُّ الْكَثِيرُ ، وَخَصَّ بَعْضُهُمْ بِهِ صَبَّ الْمَاءِ الْكَثِيرِ (لسان العرب : ج 2 ص 221 «ثجج»).
 - 4- كَتَيْبَةُ رَجْرَاجَةٌ : تَمَوْجٌ مِنْ كَثْرَتِهَا (النهاية : ج 2 ص 198 «رجرج»).
 - 5- البلد الأمين : ص 94 ، العدد القويّة : ص 272 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 9 ص 141 ح 7 .
 - 6- نهج البلاغة : الخطبة 160 .
 - 7- لَا يُؤْوِدُهُ : لَا يُكْرِثُهُ وَلَا يَثْقُلُهُ وَلَا يَشْقُقُ عَلَيْهِ (تاج العروس : ج 4 ص 339 «أود»).
 - 8- نهج البلاغة : الخطبة 65 ، الغارات : ج 1 ص 174 نحوه ، أعلام الدين : ص 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 36 .

3 / 3 حکمت امام علی علیه السلام_ بخشی از خطبه اش که به «اشباح» معروف است_ آنچه را آفرید، مقدر ساخت (اندازه گرفت). پس، تقدیر آن را حکیمانه انجام داد .

امام علی علیه السلام_ در دعایش_: [خدایا!] تو منزهی . چه بزرگ است مقام تو، و چه والاست منزلت تو، و چه منطق درستی دارد برهان تو، و چه نافذ است فرمان تو، و چه نیکوست تقدیر تو! آسمان را برافراستی و بالا بردی، و زمین را گستراندی و فرش نمودی، و از آن، آب فوران و گیاه جنبان بیرون آوردی . گیاهان آن، تو را تسبیح نمودند، و آب های آن، به فرمان تو، جاری گشتند، و چنان که فرمانشان دادی، بر خواستگاه تو ایستادند .

امام علی علیه السلام_ درباره عظمت خداوند سبحان_: فرمان او حکم همراه با حکمت، و خشنودی او امان همراه با رحمت است . از روی آگاهی حکم می کند و از روی بردباری، گذشت می نماید .

امام علی علیه السلام_ در توصیف علم و قدرت خداوند_: آفرینش ابتدایی آنچه خلق کرد و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نیامد، و ناتوانی ای به او راه نیافت که او را از آفریده اش باز دارد، و در آنچه قضا و قدر نموده، شبهه ای بر او وارد نگشته است؛ بلکه قضای (حکم) او استوار، علم او محکم، و فرمان او حتمی است .

الإمام الصادق عليه السلام: إن بني إسرائيل أتوا موسى عليه السلام، فسألوه أن يسأل الله عز وجل أن يمطر السماء عليهم إذا أرادوا، ويحبسها إذا أرادوا، فسأل الله عز وجل ذلك لهم. فقال الله عز وجل: ذلك لهم يا موسى، فأخبرهم موسى فحزبوا ولم يتركوا شئنا إلا رزعه، ثم استنزلوا المطر على إرادتهم، وحبسوه على إرادتهم، فصارت زروعهم كأنها الجبال والآجام (1)، ثم حصدوا وداسوا وذروا فلم يجدوا شئنا! فضجوا إلى موسى عليه السلام وقالوا: إنما سألناك أن تسأل الله أن يمطر السماء علينا إذا أردنا فأجابنا، ثم صيرها علينا ضررا! فقال: يا رب إن بني إسرائيل ضجوا مما صدعت بهم، فقال: ومم ذلك يا موسى؟ قال: سألوني أن أسألك أن تمطر السماء إذا أرادوا وتحبسها إذا أرادوا فأجبتهم ثم صدت بها عليهم ضررا! فقال: يا موسى، أنا كنت المقتدر لبني إسرائيل فلم يرضوا بتقديري، فأجبتهم إلى إرادتهم فكان ما رأيت. (2)

3 / 4 العَدْلُ للكافي عن أحمد بن محمد بن خالد رفعه قال: أتى جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال له: إن ربك يقول لك: إذا أردت أن تعبدني يوما وليدة حق عبادتي فارع يدك إليّ وقل: ... اللهم لك الحمد حمدا أبدا، أنت حسن البلاء، جليل الثناء، سابع (3) النعماء، عدل القضاء. (4)

- 1- الأجم: الحصن والجمع آجام، والأجمة: الشجر الكثير الملتف (تاج العروس: ج 16 ص 7 «أجم»).
- 2- الكافي: ج 5 ص 262 ح 2 عن سدير، بحار الأنوار: ج 13 ص 340 ح 17.
- 3- سُبُوغُ النِّعْمَةِ: تَمَامُهَا وَسَعَتُهَا (النهاية: ج 2 ص 338 «سبغ»).
- 4- الكافي: ج 2 ص 581 ح 16.

امام صادق علیه السلام: بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و از او خواستند که از خداوند عز و جلد درخواست کند تا هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را برایشان بباراند و هر گاه آنان اراده کردند، آن را از باریدن باز دارد. موسی علیه السلام نیز خواسته آنان را از خداوند عز و جلد برایشان درخواست نمود. خداوند عز و جل فرمود: «ای موسی! باشد [پذیرفتم]». موسی علیه السلام آنان را باخبر کرد. پس به کشت همه دانه ها پرداختند و چیزی را فروگذار نکردند. سپس بر پایه اراده شان، بارش باران را درخواست نمودند و بر پایه اراده شان از آن جلوگیری کردند. در نتیجه، کشتزارهایشان چنان پُربار شد که محصول آنها همانند کوه ها و نیزارها گردید. سپس درویدند و کوبیدند و باد دادند؛ اما چیزی به دست نیاوردند. پس، نزد موسی علیه السلام فریاد و ناله سر دادند و گفتند: ما از تو درخواست کردیم که از خدا بخواهی که هر گاه ما اراده کردیم، آسمان را بر ما بباراند. خدا خواسته ما را پذیرفت و سپس آن را بر ضرر ما گرداند! موسی علیه السلام گفت: پروردگار! بنی اسرائیل، از کار تو به فریاد آمدند. خدا فرمود: «ای موسی! برای چه؟». گفت: از من درخواست کردند که از تو بخواهم هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را ببارانی و هر گاه اراده کردند، آن را از بارش باز داری. تو هم پذیرفتی؛ اما آن را به ضررشان گرداندی! خدا فرمود: «ای موسی! من برای بنی اسرائیل، تقدیر کرده بودم؛ ولی آنان به مقدرات من راضی نشدند. پس، خواسته شان را پذیرفتم و نتیجه اش این شد که دیدی».

3 / 4 دادگری الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن خالد، در حدیثی که آن را به معصوم رسانده است: جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: پروردگار تو می فرماید: «هر گاه خواستی شب و روزی، به شایستگی، مرا عبادت کنی، دستانت را به سوی من بلند کن و بگو: ... خدایا! ستایش جاوید، از آن توست. تو نیکو آزما، زیبا ثنا، گسترده نعمت، و در حکم، دادگری».

الإمام عليّ عليه السلام في تحميدِ الله سبحانه: الَّذِي عَظَّمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى . (1)

عنه عليه السلام في الدعاء: جَمِيلُ الثَّنَاءِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، سَمِيعُ الدُّعَاءِ، عَدْلُ الْقَضَاءِ، يَخْلُقُ كَيْفَ يَشَاءُ، وَيَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . (2)

عنه عليه السلام: لَا يَجْرِي [أَيُّ الْحَقِّ] إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ، وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ ذَلِكَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَالِصًا دُونَ خَلْقِهِ؛ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ ضُرُوبُ قَضَائِهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعَائِهِ: لَا-أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ . (4)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ: ... عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَإِنصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ (5) عَلَيْهِ . (6)

1- نهج البلاغة: الخطبة 191 .

2- الدرر الواقية: ص 178، بحار الأنوار: ج 97 ص 189 ح 3 .

3- الكافي: ج 8 ص 352 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216 وفيه «صروف» بدل «ضروب»، بحار الأنوار: ج 27 ص 251 ح 14 .

4- الصحيفة السجادية: ص 90 الدعاء 21 .

5- الحيف: الجور والظلم (النهاية: ج 1 ص 469 «حيف»).

6- الصحيفة السجادية: ص 183 الدعاء 46، مصباح المتهجد: ص 370 ح 500، المزار الكبير: ص 459 .

امام علی علیه السلام در ستایش خداوند سبحان: کسی است که بردباری اش بزرگ است، پس گذشت کرد، و درباره هر چیز حکم کرد، عدالت ورزید.

امام علی علیه السلام در دعا: [خداست] زیبا، نیکو آزما، شنوای دعا، و در حکم، دادگر. هر گونه که می خواهد، می آفریند و هر چه می خواهد، انجام می دهد.

امام علی علیه السلام: حق به نفع کسی اجرا نمی شود، جز این که علیه او [نیز] اجرا می گردد، و علیه کسی اجرا نمی شود، جز این که به نفع او [نیز] اجرا می گردد. چنانچه قرار باشد حق به نفع کسی اجرا شود، ولی علیه او اجرا نشود، این ویژگی فقط برای خداوند عز و جلاست، نه آفریدگانش، به دلیل قدرتی که بر بندگانش دارد و به خاطر دادگری اش در هر جایی که انواع حکم او جریان دارد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش: برای من در کنار فرمان تو، فرمانی نیست. حکم تو، درباره من نافذ، و داوری تو، درباره من دادگرانه است، و برای من توان بیرون رفتن از سلطنت تو نیست.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش: ... به خاطر داوری دادگرانه ای که در آن ستم روا نمی داری و حکم منصفانه ای که با وجود آن، ستم نمی ورزی.

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ . . . فَأَسْأَلُكَ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي ، وَتُيسِّرَ لِي عَسِيرَهَا ، وَتَقْتَحَ لِي قُفْلَهَا ، وَتَكْفِينِي هَمَّهَا ، فَإِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ ، غَيْرَ جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ ، وَلَا مُتَّهَمٍ فِي قَضَائِكَ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام في الديوان المنسوب إليه: فَضَى اللَّهُ أَمْرًا وَجَفَّ الْقَلَمُ فِيمَا قَضَى رَبُّنَا مَا ظَلَمَ فِيهِ الْأَمْرَ مَا خَانَ لَمَّا فَضِيَ فِي الْحُكْمِ مَا جَارَ لَمَّا حَكَمَ بَدَأَ أَوْلَى خَلَقَ أَرْزَاقِنَا فَقَدْ كَانَ أَرْوَاحُنَا فِي الْعَدَمِ (2)

راجع: ص 178 (الفصل الثالث: خصائص القضاء والقدر). دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 130 ح 6291 و 6296 و ص 132 ح 6299.

3 / 15 خَيْرَةُ الْمُؤْمِنِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ قَضَاءٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِخْتِيَارُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ مَا يَسُوؤُهُ ، خَيْرٌ مِنْ إِخْتِيَارِهِ لِنَفْسِهِ مَا يَسُرُّهُ . (4)

1- مصباح المتهجد: ص 337 ح 444، البلد الأمين: ص 153 كلاهما عن أبان بن تغلب، بحار الأنوار: ج 90 ص 43 ح 8.

2- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: ص 518 الرقم 392.

3- التوحيد: ص 371 ح 11، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 141 ح 42، مختصر بصائر الدرجات: ص 138 كلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 293، المؤمن: ص 15 ح 1 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 139 ح 25.

4- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 118.

3 / 5 خیر مؤمن

امام صادق علیه السلام: خدایا! بر بارگاه تو وارد شدم چون تو را به یگانگی می شناسم ... پس، از تو می خواهم ... که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و حاجتم را برآوری و دشواری آن را برایم آسان گردانی و قفل آن را برایم بگشایی و اندوه آن را از من برطرف کنی. اگر چنین کردی، ستایش، از آن توست، و اگر چنین نکردی، [باز هم] ستایش، از آن توست. تو در حکمت ستمگر، و در داوری ات متهم نیستی.

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب او: خداوند، درباره کاری حکم کرد و قلم، رقم زد و پروردگار ما درباره هر چه حکم کند، ستم روا نمی دارد. پس هر گاه درباره کاری حکم کند، خیانت نمی ورزد و هر گاه داوری کند، در داوری، ستم نمی نماید. آفریدن روزی های ما را آغاز کرد در حالی که ارواح ما در عدم بودند.

ر . ك : ص 179 (فصل سوم : ویژگی های قضا و قدر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 131 ح 6291 و 6296 و ص 133 ح 6299 .

3 / 5 خیر مؤمن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در همه قضاهای خداوند عز و جل برای مؤمن، خیر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : این که خداوند برای بنده چیزی را که برای او ناخوشایند است، برگزیند بهتر است از این که بنده برای خودش چیزی را که مسرورش می سازد، برگزیند .

عنه صلى الله عليه وآله: عَجِبَا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، سَرَّةٌ أَوْ سَاءَةٌ، إِنْ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِدُنْيِهِ، وَإِنْ أَعْطَاهُ وَأَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَاهُ (1). (2)

عنه صلى الله عليه وآله: عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ اللَّهُ لَمْ يَقْضِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: عَجِبَا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنْ أَمْرُهُ كُلُّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ سَرَّاءٌ شَدَّ كَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ ضَرَّاءٌ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ كُلُّهُ لَهُ فِيهِ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ فَشَدَّ كَرَ اللَّهُ فَلَهُ أَجْرٌ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ فَصَبَّرَ فَلَهُ أَجْرٌ، فَكُلُّ قَضَاءِ اللَّهِ لِلْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ. (5)

المعجم الكبير عن صهيب: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشَاءِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَيْنَا بِوَجْهِهِ ضَاحِكًا فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ ضَدَّ حِجَّتُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: عَجِبْتُ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ لِلْعَبْدِ الْمُسْلِمِ، إِنْ كُلُّ مَا قَضَى اللَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ أَحَدٌ كُلُّ قَضَاءِ اللَّهِ لَهُ خَيْرٌ، إِلَّا الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ. (6)

1- حَبَاهُ: حَمَاهُ وَمَنْعَهُ (تاج العروس: ج 19 ص 302 «حبو»).

2- تحف العقول: ص 48، مشكاة الأنوار: ص 520 ح 1752 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، التمهيص: ص 58 ح 116 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 71 ص 152 ح 54.

3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 234 ح 12161، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 190 ح 4202، مسند الشهاب: ج 1 ص 348 ح 596 كلها عن أنس؛ الكافي: ج 2 ص 62 ح 8 عن ابن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 331 ح 15.

4- صحيح مسلم: ج 4 ص 2295 ح 64، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 505 ح 18961، صحيح ابن حبان: ج 7 ص 155 ح 2896 نحوه، المعجم الأوسط: ج 4 ص 153 ح 3849 كلها عن صهيب، كنز العمال: ج 1 ص 145 ح 710.

5- السنن الكبرى: ج 3 ص 526 ح 6554، المعجم الكبير: ج 8 ص 40 ح 7316 نحوه وكلاهما عن صهيب، كنز العمال: ج 1 ص 158 ح 788.

6- المعجم الكبير: ج 8 ص 40 ح 7317، المعجم الأوسط: ج 7 ص 242 ح 7390، حلية الأولياء: ج 1 ص 154، مسند البزار: ج 6 ص 15 ح 2088، تاريخ واسط: ص 154 الرقم 138.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شگفتا از مؤمن، که خداوند درباره او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است، چه خشنودش نماید و چه ناراحتش سازد. اگر گرفتارش کند، پاک کننده گناهانش می گردد، و اگر به او بدهد و عنایتی کند، به او کرم نموده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از مؤمن در شگفتم که خداوند، درباره او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شگفتا [از حکم خداوند] درباره کار مؤمن، که همه کارهای او خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر ناز و نعمت نصیبش گردد، سپاس می گزارد که برای او خیر است، و اگر سختی گریبانگیرش شود، شکیبایی می ورزد، که پس [باز هم] برای او خیر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر چیزی که برای مؤمن است، خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر آسایش دامنگیرش شود، سپاس می گزارد که برای او پاداشی است، و اگر سختی گریبانگیرش گردد، شکیب می ورزد، که [باز هم] برای او پاداشی است. بنا بر این، همه حکم های خداوند برای مسلمانان، خیر است.

المعجم الكبير_ به نقل از صهیب _: یکی از دو نماز مغرب و عشا را با پیامبر خدا به جا آوردم. وقتی از نماز فارغ شد، خندید و به ما رو کرد و فرمود: «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «از قضای خداوند برای بنده مسلمان در شگفتم! [زیرا] همه قضاهاى خدای متعال برای او، خیرند، و کسی نیست که همه قضاهاى خدا برایش خیر باشد، جز بنده مسلمان».

مسند ابن حنبل عن صهيب: بَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَاعِدٌ مَعَ أَصْحَابِهِ إِذْ ضَحِكَ فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ اضْحَكُ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: عَجِبْتُ لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، إِنْ أَصَابَهُ مَا يُحِبُّ، حَمِدَ اللَّهُ وَكَانَ لَهُ خَيْرٌ، وَإِنْ أَصَابَهُ مَا يَكْرَهُ، فَصَبَرَ كَانَ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، إِلَّا الْمُؤْمِنُ. (1)

التوحيد عن عبد الله بن مسعود: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ تَبَسَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: عَجِبْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَجَزَعِهِ مِنَ السُّقْمِ (2)، وَلَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ مِنَ الثَّوَابِ، لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ (4)، ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ ضَحِكْتُ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ، أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءِ يَقْضِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ. (5)

1- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 241 ح 23985، سنن الدارمي: ج 2 ص 774 ح 2675 نحوه.

2- السُّقْمُ: المرضُ (النهاية: ج 2 ص 380 «سقم»).

3- التوحيد: ص 400 ح 3، الأمالي للصدوق: ص 590 ح 817، بحار الأنوار: ج 81 ص 206 ح 12؛ شعب الإيمان: ج 7 ص 186 ح 9937، مسند الطيالسي: ص 46 ح 347، مسند البزار: ج 5 ص 167 ح 1761 والثلاثة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 307 ح 6687.

4- النواجذُ من الأسنان: الضواحك، وهي التي تبدو عند الضحك (النهاية: ج 5 ص 20 «نجد»).

5- التوحيد: ص 401 ح 5، الأمالي للصدوق: ص 640 ح 865 كلاهما عن سليمان بن خالد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، المؤمن: ص 27 ح 49 عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 86 عن سليمان بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 141 ح 32.

مسند ابن حنبل_ به نقل از صهیب_: پیامبر خدا با یارانش نشسته بود که ناگهان خندید و فرمود: «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند: ای پیامبر خدا! چرا خندیدی؟ فرمود: «از کار مؤمن در شگفتم! [زیرا] همه کارهایش خیر است. اگر چیز مورد علاقه اش نصیبتش گردد، خدا را می ستاید، که این برایش خیر است، و اگر چیز ناخوشایندش گریبانگیرش شود، شکیبایی می ورزد، که [باز هم] برایش خیر است. و چنین نیست که هر کسی همه کارهایش برایش خیر باشد، جز مؤمن».

التوحید_ به نقل از عبدالله بن مسعود_: در محضر پیامبر خدا بودیم که ناگهان تبسم نمود. گفتم: ای پیامبر خدا! چه شد؟ فرمود: «از مؤمن و ناله او از بیماری اش در شگفتم! [زیرا] اگر می دانست که در بیماری، برایش چه قدر ثواب است، هر آینه دوست داشت پیوسته بیمار باشد تا این که پروردگارش را ملاقات نماید».

امام زین العابدین علیه السلام: روزی، پیامبر خدا چنان خندید که دندان هایش هویدا شد. آن گاه فرمود: «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «برای مسلمان در شگفتم! [زیرا] هیچ حکمی از سوی خداوند عز و جل نیست، جز این که در سرانجام کارش برای او خیر است».

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ عَلَى كُلِّ حَالٍ، تَنْزِعُ نَفْسَهُ مِنْ بَيْنِ جَنْبَيْهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَطْلُبُ الْإِمَارَةَ وَالتَّجَارَةَ، حَتَّى إِذَا أَشْرَفَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مَا كَانَ يَهْوَى، بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا وَقَالَ لَهُ: عُنُقُ عَبْدِي وَصُدَّ عَنْ أَمْرٍ لَوْ اسْتَمَكَنَ مِنْهُ أَدَخَلَهُ النَّارَ. فَيَقْبِلُ الْمَلِكُ فَيَصُدُّهُ بِلُطْفِ اللَّهِ فَيَصْبِحُ وَهُوَ يَقُولُ: لَقَدْ ذُهَيْتُ وَمَنْ ذَهَانِي فَعَلَّ اللَّهُ بِهِ. وَقَالَ: مَا يَدْرِي أَنَّ اللَّهَ النَّاطِرُ لَهُ فِي ذَلِكَ، وَلَوْ ظَفِرَ بِهِ أَدَخَلَهُ النَّارَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ، فَأَبْلَوْهُمْ (4) بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ، فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ. وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ، إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فِي أَيْدِيهِمْ، فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ، فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ أَهَانَ وَلِيًّا لِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ، مِثْلَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَنَفَّلُ (6) لِي حَتَّى أَحِبَّهُ، وَمَتَى أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَوَيْدًا وَمُؤَيِّدًا، إِنْ دَعَانِي أَحَبَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ. وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يُرِيدُ الْبَابَ مِنَ الْعِبَادَةِ فَأَكْفَهُ عَنْهُ، لِيَلَّا يَدْخُلَهُ عُجْبٌ فَيُفْسِدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالسَّقَمِ وَلَوْ صَدَّحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلِحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَلَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، إِنِّي أَكْبَرُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ، فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (7)

1- سنن النسائي: ج 4 ص 12، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 636 ح 2704 وليس فيه «على كل حال»، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 204 ح 593 كلها عن ابن عباس، كنز العمال: ج 1 ص 142 ح 682.
2- عاقبة عن الشيء عوقاً وعيقاً: منعه منه وشغله وعنه (المعجم الوسيط: ج 2 ص 637 و 640 «عوق وعيق».)
3- التمهيص: ص 56 ح 113 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 514 ح 1723 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 243 ح 81.
4- الابتلاء: الاختبار والامتحان، ويكون في الخير والشر معاً، ومنه قوله تعالى: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ» (النهاية: ج 1 ص 155 «بلا»).

5- الكافي: ج 2 ص 60 ح 4، التمهيص: ص 57 ح 115 كلاهما عن أبي عبيدة الحداد عن الإمام الباقر عليه السلام، المؤمن: ص 24 ح 37 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 538 ح 1805 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 72 ص 327 ح 12.

6- التافلة: ما تفعله ممّا لم يجب عليك، ومنه نافلة الصلاة (تاج العروس: ج 15 ص 747 «نفل»).

7- التوحيد: ص 399 ح 1، علل الشرايع: ص 12 ح 7، بحار الأنوار: ج 5 ص 283 ح 3؛ نوادر الأصول: ج 1 ص 429، تاريخ دمشق: ج 7 ص 96 ح 1883 كلها عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 230 ح 1160.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن در هر حال، همراه خیر است. او در حالی که جان از تنش کنده می شود، خدا را می ستاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بنده مؤمن، در تکاپوی ریاست و تجارت می افتد، تا این که در شرف رسیدن به خواسته های خود قرار می گیرد. خداوند، فرشته ای را می فرستد و به او می گوید: «بنده ام را از کاری که اگر به آن دست یابد، او را به جهنم می افکند، باز دار و جلوی او را بگیر». آن گاه، فرشته می رود و او را به لطف خداوند، [از آن کار] باز می دارد. اینجا است که می گوید: در حق من خدعه [و خیانت] شده است؛ هر که به من نیرنگ زده، خداوند با او همان کند. و فرمود: نمی داند که خداوند برایش بدان گونه نظر داشت. و چنانچه آن را به چنگ می آورد، داخل جهنم می کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل فرمود: «همانا برخی از بندگان مؤمن من، بندگان هستند که کار دینشان جز با ثروت و رفاه و سلامت بدن، سامان نمی گیرد. بدین خاطر، آنان را با [دادن] ثروت و رفاه و سلامتی می آزمایشیم. این چنین است که دینشان درست می شود. و برخی از بندگان مؤمن من، بندگان هستند که کار دینشان، جز به فقر و تنگ دستی و بیماری، سامان نمی گیرد. بدین خاطر، آنان را با فقر و تنگ دستی و بیماری می آزمایشیم. این چنین است که دینشان سامان می یابد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به نقل از جبرئیل: خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «هر کس دوست مرا خوار کند، همانا، با من به جنگ برخاسته است، و در چیزی که من انجام دهنده آن باشم، تردید نمی کنم، همانند گرفتن جان مؤمن که در آن تردید می کنم. او مرگ را نمی پسندد و من بدی او را نمی پسندم؛ ولی برای او از آن چاره ای نیست (مرگ او حتمی است). و بنده من، به مانند ادای فریضه ای که بر عهده اش گذاشته ام، به من نزدیک نمی گردد. بنده من، پیوسته نافلة انجام می دهد تا او را دوست بدارم، و هر گاه او را دوست داشتم، من برای او گوش و چشم و دست و تأیید کننده ام. اگر مرا بخواند، اجابتش می کنم و اگر از من چیزی بخواهد، عطایش می نمایم. برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که می خواهند از راه عبادت، به درگاه من وارد شوند؛ ولی من مانع می شوم، به خاطر این که خود پسندی در آنان به وجود نیاید تا فاسدشان کند. برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با فقر، درست نمی شود، که اگر بی نیازشان کنم، هر آینه فاسدشان می کند. برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با ثروتمندی درست نمی شود که اگر نیازمندشان کنم، فاسدشان می کند. برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز به بیماری، سامان نمی گیرد، که اگر جسمشان را سالم کنم، فاسدشان می کند. و برخی از بندگان مؤمن من، کسانی اند که ایمانشان جز با تن درستی، سامان نمی گیرد که اگر بیمارشان کنم، فاسدشان می کند. همانا من، بندگانم را از روی آگاهی ام به دل هایشان اداره می نمایم؛ چرا که من دانای آگاهم».

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في دُعائه_ : عَفْوُكَ تَفْضُلٌ ، وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ ، وَقَضَاؤُكَ خَيْرَةٌ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: ما أبالي أصبحت فقيراً أو مريضاً أو غنياً ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : لَا أَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ . (2)

1- .الصحيفة السجّادية: ص 171 الدعاء 45 ، مصباح المتهدّد: ص 642 ح 718 ، المزار الكبير: ص 619 ، الإقبال: ج 1 ص 422 ،

بحار الأنوار: ج 98 ص 173 ح 1 .

2- .التمحيص: ص 57 ح 114 عن سعيد بن الحسن ، بحار الأنوار: ج 71 ص 151 ح 52 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعایش_: گذشت تو کریمانه ، و کیفر تو دادگرانه ، و داوری (قضای) تو بهترین است .

امام باقر صلی الله علیه و آله : برای من مهم نیست که نیازمند یا بیمار یا ثروتمند گردم ؛ زیرا خداوند عز و جلمی فرماید : «برای مؤمن، جز آنچه خیر او در آن است، انجام نمی دهیم» .

الإمام الصادق عليه السلام: ما قَضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِي بِهِ ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ فِيمَا يَقْضِي . (1)

عنه عليه السلام: قَالَ اللَّهُ عز و جل : عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ ، فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي ، وَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي ، وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي ، أَكْتُبُهُ _ يَا مُحَمَّدُ _ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ ، وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ . (3)

عنه عليه السلام: مَا سَدَّ اللَّهُ عز و جل عَلَى مُؤْمِنٍ بَابَ رِزْقٍ ، إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عز و جل إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ ، فَإِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ ، وَأَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ ، وَأَزْوِي (5) عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي ، فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي ، وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي ، وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي ، أَكْتُبُهُ فِي الصَّادِقِينَ عِنْدِي ، إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَأَطَاعَ أَمْرِي . (6)

-
- 1- التمهيد: ص 59 ح 123 عن أبي خليفة، مشكاة الأنوار: ص 73 ح 135، بحار الأنوار: ج 71 ص 152 ح 58.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 61 ح 6 عن عمرو بن نهيك بيباع الهروي، المؤمن: ص 27 ح 48، مسكن الفؤاد: ص 82، بحار الأنوار: ج 72 ص 330 ح 13.
 - 3- الكافي: ج 2 ص 246 ح 5 عن فضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج 67 ص 151 ح 11.
 - 4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 166 ح 3611، التمهيد: ص 50 ح 86 كلاهما عن جميل بن دراج، بحار الأنوار: ج 72 ص 52 ح 77.
 - 5- رَوَيْتَ عَنِّي : أَي صَرَفْتُهُ عَنِّي وَقَبَضْتَهُ (النهاية: ج 2 ص 320 «زوى»).
 - 6- الكافي: ج 2 ص 61 ح 7، الأمالي للمفيد: ص 93 ح 2 نحوه، التوحيد: ص 405 ح 13، الأمالي للطوسي: ص 238 ح 421 وليس فيهما «وأزوي عنه ما هو شر له لما هو خير له» وكلها عن داوود بن فرقد، المؤمن: ص 17 ح 9، بحار الأنوار: ج 67 ص 235 ح 52.

امام صادق علیه السلام: خداوند، حکمی ننمود که خشنودی مؤمن را در پی داشته باشد، جز این که خیر او را در آن قرار داد .

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل فرمود: «بنده مؤمنم را در چیزی نمی افکنم، جز این که آن را برایش خیر قرار می دهم . پس باید به حکم من خشنود، بر بلای من شکبیا، و برای نعمت های من، سپاس گزار باشد . ای محمّد! او را جزو راستان نزد من بنویس» .

امام صادق علیه السلام: اگر ما بین مشرق و مغرب از آن مؤمن گردد، برای او خیر است، و اگر اعضای بدنش قطعه قطعه شوند، [باز هم] برای او خیر است .

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل هیچ دری از روزی را بر مؤمن نمی بندد، جز این که بهتر از آن را برای او می گشاید .

امام صادق علیه السلام: در آنچه خداوند عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود [، آمده]: «ای موسی بن عمران! آفریده ای که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم؛ چرا که او را به چیزی که برایش خیر است، گرفتار ساختم و او را با چیزی که برایش خیر است، آسایش بخشیدم و او را از چیزی که برایش بد بود، به خاطر چیزی که برایش خیر بود، باز داشتم، و من به چیزی که بنده من بدان سر و سامان می گیرد، داناتم . پس باید بر بلای من شکبیا، برای نعمت های من سپاس گزار، و به حکم من خشنود باشد . او را جزو راستان نزد من بنویس، هنگامی که مطابق خشنودی من رفتار کرد و فرمان مرا پیروی نمود» .

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: الْمُؤْمِنُ بَعْرُضٍ (2) كُلِّ خَيْرٍ، لَوْ قُطِعَ أَنْمَلَةٌ أَنْمَلَةٌ (3)، كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَلَوْ وُلِّيَ شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ. (4)

حليّة الأولياء عن خزيمه بن محمد العابد: مَرَّ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بِرَجُلٍ قَدْ نَبَذَهُ أَهْلُهُ مِنَ الْبَلَاءِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، هَذَا عَبْدُكَ لَوْ تَقَلَّتْهُ مِنْ حَالِهِ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: أَنْ سَلِّمْهُ أَنْقَلَهُ؟ قَالَ: يَا هَذَا، مَا تُحِبُّ أَنْ يَنْقَلِكَ مِنْ حَالِكَ هَذِهِ إِلَى غَيْرِهَا؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَتُخَيِّرُ عَلَى اللَّهِ؟ ذَلِكَ إِلَيْهِ. (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 62 ح 8 عن ابن أبي يعفور، عدّة الداعي: ص 31، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 184 بزيادة «لحمه» بعد «قُرِضَ»، إرشاد القلوب: ج 1 ص 153 وفيه «المؤمن» بدل «المسلم»، بحار الأنوار: ج 72 ص 331 ح 15.
 - 2- العُرْضُ _ بِالضَّمِّ _ : الْجَانِبُ وَالنَّاحِيَةُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (النهاية: ج 3 ص 210 «عرض»).
 - 3- الْأَنْمَلَةُ _ بِالْفَتْحِ _ : وَاحِدَةُ الْأَنْمَالِ؛ وَهِيَ رُؤُوسُ الْأَصْبَاعِ (الصحاح: ج 5 ص 1836 «نمل»).
 - 4- التمهيص: ص 55 ح 109، بحار الأنوار: ج 67 ص 242 ح 79.
 - 5- حليّة الأولياء: ج 10 ص 131 ح 481، الرضا عن الله بقضائه لابن أبي الدنيا: ص 36 ح 26.

امام صادق علیه السلام: از مرد مسلمان در شگفتی! خداوند عز و جل برای او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است: اگر با قیچی ها بریده شود، برایش خیر است، و اگر پادشاه مشرق و مغرب شود، [باز هم] برایش خیر است.

امام کاظم علیه السلام: مؤمن، در معرض هر خیری است. اگر به اندازه سر انگشتان قطعه قطعه شود، برایش خیر است، و اگر فرمانده شرق و غرب زمین شود، [باز هم] برایش خیر است.

حلیة الأولیاء_ به نقل از خزیمة بن محمّد عابد_: یکی از پیامبران به مردی بر خورد که خاندانش او را از روی گرفتاری، طرد کرده بودند. گفت: پروردگارا! این، بنده توست. ای کاش او را از این حال در می آوردی! خدای متعال به او وحی فرمود: «از او پرس که آیا دوست دارد که از این حال در آید؟». گفت: ای مرد! آیا دوست نداری از این حال در آیی؟ مرد گفت: آیا من بعد از انتخاب خدا انتخاب کنم؟ این به خدا مربوط است.

الفصل الرابع: أصناف القضاء والقدر وأحكامهما 4 / 1 القضاء الموقوف والمحتوم الكتاب «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»
(1).

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَئًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله... أمر الله يجري إلى قضائه، وقضاؤه يجري إلى قدره، ولكل قضاء قدر ولكل قدر أجل، ولكل أجل كتاب «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (3)

1- الرعد : 39 .

2- .. المائدة : 64 .

3- . تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 1114 ، المناقب للخوارزمي : ص 336 ح 357 ، ذخائر العقبى : ص 70؛ كشف الغمة : ج 1 ص 349 كلها عن أنس ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 .

فصل چهارم : انواع قضا و قَدَر و احکام آنها

4 / 1 قضای معلق و قضای حتمی

فصل چهارم : انواع قضا و قَدَر و احکام آنها 4 / 1 قضای معلق و قضای حتمیقرآن «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

«و یهود گفتند : «دست خدا ، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است [و] هر گونه بخواهد ، می بخشد . و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده ، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان ، خواهد افزود . و تا روز قیامت ، میانشان دشمنی و کینه افکندیم . هر بار که آتشی برای پیکار بر افروختند ، خدا آن را خاموش ساخت . و در زمین ، برای فساد می کوشند ، و خداوند ، مفسدان را دوست نمی دارد» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... کار خدا در جهت قضای او ، و قضای او در جهت قَدَر او جریان می یابد . برای هر قضایی . قَدَری و برای هر قَدَری ، پایانی و برای هر پایانی ، [حکمی] مکتوب (قطعی) است . «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» .

تفسير القمّي: قوله: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» قَالَ: قالوا قد فرغ الله من الأمر، لا يُحدثُ الله غيرَ ما قد قدَّرَهُ فِي التَّقْدِيرِ الْأَوَّلِ، فَردَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: بل يدها مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ؛ أي يُقدِّمُ وَيؤخِّرُ وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ، وَلَهُ الْبَدَاءُ وَالْمَشِيئَةُ. (1)

الكافي عن سهل بن زياد وإسحاق بن محمّد وغيرهما رفعوه: كان أمير المؤمنين عليه السلام جالسا بالكوفة بعد مُنصرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ، إذ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن مسيرنا إلى أهل الشام، أبقضاء من الله وقدّر؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أجل يا شيخ، ما علوتم تلعّة (2)، ولا هبطتم بطن وادٍ، إلا بقضاء من الله وقدّر. فقال له الشيخ: عند الله أحسب عنائي يا أمير المؤمنين! فقال له: مه يا شيخ! فوالله لقد عظم الله الأجر في مسيركم وأنتم سائرون، وفي مقامكم وأنتم مقيمون، وفي مُنصرَفِكُمْ وأنتم مُنصرِفون، ولم تكونوا في شيء من حالاتكم مُكرهين ولا إليه مُضطرّين. فقال له الشيخ: وكيف لم نكن في شيء من حالاتنا مُكرهين ولا إليه مُضطرّين وكان بالقضاء والقدر مسيرنا ومثقلنا ومُنصرَفُنا؟! فقال له: وتظنُّ أنه كان قضاء حتما وقدرا لازما؟ إنه لو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب، والأمر والنهي، والزجر من الله، وسقط معنى الوعد والوعيد، فلم تكن لائمة للمذنب ولا محمّدة للمُحسِن، ولكان المذنب أولى بالإحسان من المُحسِن، ولكان المُحسِن أولى بالعقوبة من المذنب، تلك مقالة إخوان عبدة الأوثان، وخصماء الرحمن، وحزب الشيطان، وقدريّة هذه الأمة ومجوسها. إن الله تبارك وتعالى كلّف تخيرا، ونهى تحذيرا، وأعطى على القليل كثيرا، ولم يعص مغلوبا، ولم يُطع مُكرها، ولم يملك مُفوّضا، ولم يخلق السماوات والأرض وما بينهما باطلا، ولم يبعث النبيّين مُبشرين ومُنذرين عبثا «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (3). (4)

1- تفسير القمّي: ج 1 ص 170، بحار الأنوار: ج 4 ص 98 ح 6.

2- التلعّة: ما ارتفع من الأرض (الصحاح: ج 3 ص 1192 «تلع»).

3- ص: 27.

4- الكافي: ج 1 ص 155 ح 1، نهج البلاغة: الحكمة 78 وفيه ذيله من «وتظنُّ أنه...»، التوحيد: ص 380 ح 28 عن علي بن جعفر الكوفي عن الإمام الهادي عن أبائه عليهم السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 490 ح 120 عن الإمام الهادي عليه السلام، كنز الفوائد: ج 1 ص 363 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبائه عليهم السلام موكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 13 ح 19.

تفسیر القمّی_ درباره این سخن خدای متعال: «و یهود گفتند: «دست خدا بسته است». دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است»_ : [قوم یهود] گفتند: کار خدا پایان یافته است و غیر از آنچه در تقدیر نخست مقرر نموده، کار جدیدی نمی کند. خداوند، گفته آنان را انکار کرد و فرمود: «بلکه هر دو دست او گشاده است [و] هر گونه بخواهد، می بخشد»؛ یعنی مقدم و مؤخر می کند و کم و زیاد می نماید و دارای بدا (آشکار ساختن پس از پنهان نمودن) و مشیت است.

الکافی_ به نقل از سهل بن زیاد و اسحاق بن محمد و دیگران، در حدیثی که سندش را به امام علیه السلام رسانده اند: امیر مؤمنان، پس از بازگشت از صیفین، در کوفه نشسته بود. در این هنگام، پیرمردی آمد و نزد ایشان، زانو زد. سپس به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از حرکتان به سوی اهل شام، آگاه ساز که: آیا به قضا و قدر خدا بوده است؟ امیر مؤمنان فرمود: «آری، ای پیر! از تپه ای بالا نرفتید و به درّه ای فرود نیامدید، جز با قضا و قدر خدا». پیرمرد به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! پس، سختی هایم را به حساب خدا می گذارم [، که اختیاری در آنها نداشته ام]. [امام علیه السلام] به وی فرمود: «ای پیر! درنگ کن. به خدا سوگند که خداوند برای شما را در راهی که پیمودید و در جایگاهتان که ایستادید و در بازگشتتان که برگشتید، پاداش بزرگ قرار داد، و شما در هیچ حالتی، مجبور و ناچار نبودید». پیرمرد گفت: چگونه ما در هیچ حالتی مجبور و ناچار نبودیم، در حالی که حرکت و تغییر مسیر و بازگشت ما با قضا و قدر بوده است؟ [امام علیه السلام] به او فرمود: «تو می پنداری که آن، قضایی حتمی و قدری لازم بوده است؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، و امر و نهی، و باز داشتن خدا بیهوده می گشت و وعده و تهدید، بی معنا می شد. پس برای گنهکار، سرزنش، و برای نیکوکار، ستایشی نبود؛ [بلکه] گنهکار به پاداش، سزاوارتر از نیکوکار، و نیکوکار به کیفر، سزاوارتر از گنهکار بود. این، سخن برادران بت پرست، دشمنان خدا، حزب شیطان، قدریه و مجوس این امت است. همانا خدای _ تبارک و تعالی _ [بندگان را] با وجود اختیار، مکلف نمود و [آنان را] با بر حذر داشتن، نهی کرد و بر [عمل] اندک، پاداش بسیار بخشید و از روی شکست، نافرمانی نشد و از روی اجبار، فرمانبری نگردید و به صورت واگذاری، چیزی را در اختیار کسی قرار نداد و آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، بیهوده نیافرید و پیامبران بشارت دهنده و انذار کننده را بیهوده برنینگیخت. «این، گمان کسانی است که کافر شده اند [و حق پوشی کرده اند]. پس وای از آتش، بر کسانی که کافر شده اند!» .

الإمام الباقر عليه السلام: مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يُقَدَّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخَّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ. (1)

الكافي عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام: وَقَدْ سُئِلَ عَنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ: تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْكَتَبَةُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ فِي أَمْرِ السَّنَةِ وَمَا يُصِيبُ الْعِبَادَ، وَأَمْرُهُ عِنْدَهُ [عز وجل] مَوْقُوفٌ لَهُ وَفِيهِ الْمَشِيئَةُ، فَيُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيَمْحُو وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَحْتَمَةٌ كَانَتْ لَا مَحَالَآةَ، وَمِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يُقَدَّمُ فِيهَا مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ، وَيُثَبِّتُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، لَمْ يُطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ أَحَدًا - يَعْنِي الْمَوْقُوفَةَ - فَأَمَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ فَهِيَ كَانَتْ، لَا يُكْذَبُ نَفْسَهُ وَلَا نَبِيَّهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 147 ح 7، المحاسن: ج 1 ص 378 ح 834، تفسير العياشي: ج 2 ص 217 ح 65 كلها عن الفضيل، التوحيد: ص 444 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 182 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 ح 37.

2- الكافي: ج 4 ص 157 ح 3، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 159 ح 2028، الأماشي للطوسي: ص 60 ح 89، تفسير العياشي: ج 2 ص 215 ح 58، دعائم الإسلام: ج 1 ص 281، بحار الأنوار: ج 9 ص 97 ح 12.

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 217 ح 65 عن الفضيل، بحار الأنوار: ج 4 ص 119 ح 58.

امام باقر علیه السلام: از جمله کارها، کارهایی هستند که در پیشگاه خداوند، مشروط و معلق اند. هر کدام را بخواهد، مقدم می کند و هر کدام را بخواهد، مؤخر می سازد.

الکافی به نقل از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: وقتی درباره شب قدر، مورد پرسش قرار گرفت: در آن شب، فرشتگان و نویسندگان، در آسمان دنیا فرود می آیند و کارهای مربوط به آن سال و آنچه را نصیب بندگان می گردد، می نویسند، در حالی که کار خداوند عز و جلدر پیشگاهش، معلق و مشروط است و در آن، مشیت قرار داده است. هر کدام را بخواهد، مقدم می کند و هر کدام را بخواهد، مؤخر می سازد و محو و اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست.

امام باقر علیه السلام: از جمله کارها، کارهای حتمی هستند که به ناچار، محقق می شوند، و از جمله کارها، کارهایی هستند که نزد خداوند، معلق اند. آنچه را بخواهد، مقدم می کند و آنچه را بخواهد، محو می سازد و هر کدام را بخواهد، اثبات می نماید و هیچ کس را بر این کارها (یعنی کارهای معلق) آگاه نمی سازد. اما آنچه فرستادگان آورده اند، شدنی اند، که [خدا] نه خودش، نه پیامبرش و نه فرشتگانش را دروغگو نمی نماید.

عنه عليه السلام في قول الله تعالى: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (1) _: إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ كُتُبًا مَوْقُوتَةً (2) يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا كَانَ لَيْدَةُ الْقَدْرِ، أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهَا كُلَّ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى لَيْدَةِ مِثْلِهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» إِذَا أَنْزَلَهُ وَكَتَبَهُ كُتَابُ السَّمَاوَاتِ وَهُوَ الَّذِي لَا يُؤَخِّرُهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا كَانَ مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا، وَبِمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا، وَأَخْبَرَهُ بِالْمَحْتَمِ مِنْ ذَلِكَ، وَاسْتَشْنَى عَلَيْهِ فِيهَا سِوَاهُ. (4)

الغيبية للطوسي عن عبد الله بن سنان: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ وَذَكَرَ الْبَدَاءَ لِلَّهِ _ فَقَالَ: فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، وَأَخْرَجَهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الرَّسُلِ، فَأَخْرَجَهُ الرَّسُلُ إِلَى الْأَدَمِيِّينَ، فَلَيْسَ فِيهِ بَدَاءٌ وَإِنَّ مِنَ الْمَحْتَمِ أَنْ ابْنِي هَذَا هُوَ الْقَائِمُ (5). (6)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 6 ص 89 (القضاء والقدر المحتومان والموقوفان).

- 1- المنافقون: 11 .
- 2- في المصدر: «مرقومة»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
- 3- تفسير القمي: ج 2 ص 371 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 102 ح 13 .
- 4- الكافي: ج 1 ص 148 ح 14، تفسير نور الثقلين: ج 2 ص 517 ح 183 .
- 5- أي هو القائم بعده فيموضع الإمامة والاستحقاق لها دون القيام بالسيف (الغيبية للطوسي: ص 53) .
- 6- الغيبية للطوسي: ص 52 ح 42 .

امام باقر علیه السلام_ درباره این سخن خدای متعال: «و هر کس آجلش فرارسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند»_: همانا نزد خدا، کتاب های معینی است که هر کدام را بخواهد، مقدّم و هر کدام را بخواهد، مؤخّر می سازد. هر گاه شب قدر شد، خداوند در آن، هر آنچه را که تا شب قدر بعدی رُخ می دهد، نازل می کند. این، [معنای] سخن خداست که: «و هر کس آجلش فرارسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند». هر گاه آن را نازل کند، نویسندگان آسمان ها می نویسند و این، همان است که آن را به تأخیر نمی اندازد.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را به آنچه در دنیا بوده است و به آنچه تا پایان دنیا خواهد بود، آگاه ساخته و او را از کارهای حتمی آن، باخبر نموده است؛ ولی آگاهی از بقیّه کارها را از او استثنا کرده است.

الغیبة، طوسی_ به نقل از عبد الله بن سنان_: از امام صادق علیه السلام_ در حالی که بدای مربوط به خدا را بیان می کرد_ شنیدم که فرمود: «در آنچه خدا به فرشتگان، و فرشتگان به فرستادگان، و فرستادگان به آدمیان رسانده اند، بدا نیست. از جمله کارهای حتمی، این است که این فرزندم پس از من، قائم است و بر امر امامت، قیام خواهد کرد».

ر. ک: ص 141 (قضا و قدر محتوم و موقوف).

توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر، قضای غیر حتمی را نفی می کنند

دسته بندی این احادیث

توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر، قضای غیر حتمی را نفی می کنند احادیث فصلی که گذشت، به روشنی دلالت دارند بر این که قضای الهی و مقدرات او، دو گونه اند: قضای محتوم که غیر قابل تغییر است و قضای غیر محتوم که می تواند تغییر نماید؛ لیکن در مقابل این احادیث، روایات دیگری نیز هستند که به ظاهر، دلالت بر نفی وجود قضای موقوف یا غیر محتوم و در نتیجه، انحصار قضای الهی در قضای محتوم دارند.

دسته بندی این احادیث این احادیث را به چند دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول، احادیثی هستند که تأکید می کنند قلم تقدیر الهی، آنچه را تا قیامت پدید می آید، رقم زده و نوشته آن نیز خشک شده است (اشاره به این که مقدرات الهی، تا قیامت، مشخص و غیر قابل تغییرند). به این دسته از روایات، احادیث «جَفُّ الْقَلَمِ» گفته می شود، مانند این که ابن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که به او فرمود: إِذَا سَأَلْتَ فَسَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، فَقَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ، وَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ. (1)

هرگاه درخواست کردی، از خداوند درخواست کن و هرگاه طلب کمک

کردی، از خدا مدد بگیر. قلم تقدیر، به آنچه تا قیامت اتفاق می افتد، رقم خورده است. اگر همه خلائق بکوشند تا سودی به تو برسانند که خداوند برایت تقدیر نکرده، نخواهند توانست، و اگر خلائق تلاش کنند که به تو ضرری بزنند که خداوند برایت ننوشته، نخواهند توانست. همچنین از ابو هریره نقل شده است که می گوید: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنْتَ، وَلَا أَحَدٌ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ، فَاخْتَصِ عَلَيَّ ذَلِكَ أَوْ ذَرِّ». (1) گفتم: ای پیامبر خدا! من مردی جوانم و از فلاکت نگرانم و توش و توانی برای ازدواج ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شد. من حرفم را تکرار کردم. باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت ماند و بار سوم، همان حرف را زدم. پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان ساکت ماند تا این که بار چهارم گفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو هریره! قلم تقدیر، آنچه را تو با آن مواجه می شوی، رقم زده است. خویشتن را آخته کنی یا نکنی». و نیز از عبداللّه بن عمر، روایت شده که می گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ، فَلِذَلِكَ أَقُولُ: جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ». (2) از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: «خداوند، مخلوقاتش را در تاریکی آفرید و نور خود را بر آنها تاباند. هر کس از آن نور برخوردار شد، هدایت گردید و هر کس آن را گم کرد، گم راه شد. به این جهت می گویم: قلم تقدیر، بر اساس علم خدا رقم خورده است».

1- صحیح البخاری: ج 5 ص 1953 ح 4788.

2- سنن الترمذی: ج 5 ص 26 ح 2642.

از سُرَاقَةَ بن مالک نقل شده است که می گوید: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْعَمَلْ عَلَيَّ مَا قَدْ جَفَّ بِهِ الْقَلَمُ وَجَرَّتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَوْ لِأَمْرٍ مُسْتَقْبَلٍ؟ قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! إِعْمَلْ لِمَا جَفَّ بِهِ الْقَلَمُ وَجَرَّتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، فَإِنَّ كَلًّا مُيَسَّرًا». (1) به پیامبر خدا گفتم: آیا بر اساس آنچه قلم تقدیر رقم زده و مقدرات بر آن جاری شده، کاری می کنیم و یا بر اساس [تصمیم] آینده؟ فرمود: «ای سُرَاقَه! بر اساس آنچه قلم تقدیر رقم زده، و مقدرات جاری شده، کار کن؛ چرا که حقا همه مهیا شده اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده اند)». و نیز در کتاب علل الشرایع آمده است که: هبّط جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله وقال: یا مُحَمَّدُ، وَیَلُّ لَوْلَدِكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ. فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمُّ، وَیَلُّ لَوْلَدِي مِنْ وُلْدِكَ! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَأَجِبُ نَفْسِي؟ قَالَ: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا فِيهِ». (2) جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای مُحَمَّد! وای به حال فرزندان من از دست فرزندان عباس. پس پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفت و به او فرمود: عمو! وای به حال فرزندان من از دست فرزندان عباس! گفت: ای پیامبر خدا، آیا خودم را عقیق کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قلم تقدیر، به این کار، رقم خورده است». دست دوم، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که عدّه ای از مردم، برای بهشت آفریده شده اند و عدّه ای برای دوزخ و هر يك تنها توانایی کاری را دارند که برای آن آفریده شده اند، بدین معنا که بهشتیان، توفیق انجام دادن اعمالی را پیدا می کنند که آنها را به بهشت می برد و دوزخیان، موفق به کارهایی می شوند که آنها را مستحق آتش دوزخ می گرداند، چنان که عمران بن حصین، روایت کرده که:

1- المعجم الكبير: ج 7 ص 128 ح 6588.

2- ر. ک: علل الشرائع: ج 2 ص 348 ح 7.

قيل: يا رسول الله، أعلم أهل الجنة من أهل النار؟ فقال: «نعم»، قيل: ففيم يعمل العاملون؟ قال: «كُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». (1) گفته شد: ای پیامبر خدا! آیا بهشتیان از جهنمیان، بازشناخته شده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری». گفته شد: عمل کنندگان، بر چه اساسی عمل می کنند؟ فرمود: «هر کس برای آنچه به خاطرش آفریده شده، مهیاست. در سنن ابی داوود از عبدالله بن عمر، نقل شده است که: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيمَا نَعْمَلُ؟ أَفِي شَيْءٍ قَدْ خَلَا أَوْ مَضَى أَوْ فِي شَيْءٍ يُسْتَأْنَفُ الْآنَ؟ قَالَ: «فِي شَيْءٍ قَدْ خَلَا وَمَضَى». قَالَ الرَّجُلُ أَوْ بَعْضُ الْقَوْمِ: فَفِيمَا نَعْمَلُ؟ قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُيسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ يُيسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ». (2) مردی از پیامبر خدا پرسید: ای پیامبر خدا! بر چه اساسی کاری می کنیم؟ آیا بر اساس چیزی که مقدر شده و قطعی گردیده؟ یا چیزی که در آینده پدید می آید؟ فرمود: «بر اساس چیزی که گذشته و قطعی شده است». همان مرد یا دیگری گفت: در چه مسیری عمل می کنیم؟ فرمود: «بهشتیان، برای عمل اهل بهشت آماده می شوند و جهنمیان برای عمل اهل جهنم». بخاری از ابی عبد الرحمن سلمی از امام علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: كان النبي صلى الله عليه وآله في جنازة فأخذ شيئاً فجعل ينكت به الأرض، فقال: «ما منكم من أحدٍ إلا وقد كتبت مقعده من النار ومقعده من الجنة». قالوا: يا رسول الله! أفلا تتكل على كتابنا وندع العمل؟ قال: «إعملوا فكلُّ ميسرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أما من كان من أهل السعادة فيسر لِعَمَلِ أَهْلِ السعادة، وأما من كان من أهل الشقاوة فيسر لِعَمَلِ أَهْلِ الشقاوة» ثم قرأ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى». (3)

1- صحیح مسلم: ج 8 ص 2041 ح 2649.

2- سنن ابی داوود: ج 4 ص 224 ح 4696.

3- صحیح البخاری: ج 4 ص 1891 ح 4666.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پی جنازه ای بود . چیزی را برداشت و با آن ، زمین را کاوید و فرمود: «هیچ يك از شما نیست ، مگر این که جایگاهش در بهشت و یا جهنم ، مقرر شده است». گفتند: ای رسول خدا! آیا بر تکلیفمان تکیه نکنیم و عمل را رها سازیم؟ فرمود: «عمل کنید که هر کس ، برای آنچه برایش آفریده شده ، مهیاست». هر کس از خوش بختان است ، به عمل اهل خوش بختی روی می آورد ؛ اما آن که از بدبختان به شمار می رود ، به سوی عمل اهل بدبختی روان است». سپس این آیه را قرائت فرمود: «اما آن که بخشید و تقوا پیشه کرد و [پاداش] نیکو را تصدیق کرد ، به زودی راهش را به سوی آسانی [و خیر] قرار می دهیم ، و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکو را تکذیب کرد ، به زودی راه دشواری به او خواهیم نمود». دسته سوم ، احادیثی هستند که به ظاهر ، سعادت و شقاوت انسان ها را مقدر و مفروغ عنه می دانند و با این حال ، باز هم توصیه به عمل می نمایند ، با این استدلال که آنها که اهل سعادت اند ، توفیق اعمالی را پیدا می کنند که آنها را به سعادت مقدرشان برساند و آنها که اهل شقاوت اند ، توفیق کارهایی را می یابند که آنها را به سرنوشت شومشان رهنمون می گردد ، مانند آنچه درباره عمر بن خطاب نقل شده است که : **إِنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ فِيهِ أَوْ مَبْتَدَأُ أَوْ أَمْرٌ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ ؟ قَالَ : «أَمْرٌ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ ، فَأَعْمَلُ يَا بَنَ الْخَطَّابِ ، فَإِنَّ كُلَّ مُيَسَّرٍ ، فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلْسَّعَادَةِ ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاءِ» . (1) عمر ، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! نظرتان درباره آنچه عمل می کنیم چیست؟ آیا نو و تازه است و یا پیش تر ، مسلم و قطعی شده؟ فرمود: «آن عمل ، پیش تر ، مسلم و قطعی شده است. پس _ ای پسر خطاب _ عمل کن ، که همه**

نکاتی در تبیین این احادیث

اشاره

مهیّا شده اند (برای آنچه به خاطرش آفریده شده اند). آن که اهل خوش بختی است، برای خوش بختی می کوشد و آن که اهل بدبختی است، برای بدبختی کار می کند». دست چهارم، احادیثی هستند که می گویند هر انسانی از نظر مادّی، مقدرات ویژه ای دارد و مقدار معینی از امکانات مادّی برای او خلق شده که با اجمال و اعتدال در طلب روزی، به آن خواهد رسید و حرص و تلاش بیش از حد نیز، چیزی بر آن نخواهد افزود، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که می فرماید: *أَجْمَلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ كُلًّا مُسَيَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ مِنْهَا*. (1) در طلب دنیا، به کم بسنده کنید؛ چرا که هر کس در همان راهی روان است که برای آن آفریده شده است. دست پنجم، احادیثی هستند که می گویند خداوند، از تقدیر عمل و اجل و اثر و مضجع و روزی همه انسان ها فارغ گردیده است و از این رو، هیچ کس نمی تواند از محدوده مقدرات الهی خارج شود، مانند آنچه از پیامبر خدا، روایت شده که می فرماید: *فَرَعَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ عَبْدٍ مِنْ خَمْسٍ: مِنْ عَمَلِهِ وَأَجَلِهِ وَأَثَرِهِ وَمَصْجَعِهِ وَرِزْقِهِ، لَا يَتَعَدَّاهُنَّ عَبْدٌ*. (2) خداوند، برای هر بنده ای پنج چیز را مقرر کرده است: عمل، اجل، اثر، مرگ و روزی! و هیچ بنده ای از آنها فراتر نمی رود.

نکاتی در تبیین این احادیث برای تبیین این احادیث، توجه به سه نکته ضروری است:

1- مسند الشهاب: ج 1 ص 416 ح 716.

2- تاریخ دمشق: ج 52 ص 391 ح 11088.

1. تعارض این گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعی الصدور

2. عدم تعارض علم خداوند، با اراده او و آزادی انسان

1. تعارض این گونه احادیث با قرآن و احادیث قطعی الصدور اگر مقصود از این احادیث، نفی آزادی انسان در ساختن سرنوشت خود و سلب اراده و مشیت الهی در تغییر سرنوشت انسان و جهان باشد، نه تنها این احادیث آحاد، مخالف احادیث متواتر و سنت قطعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، بلکه با صریح قرآن کریم و اساساً با فلسفه بعثت انبیای الهی تعارض دارند. بنا بر این، بر فرض صحیح سند آنها، باز هم مردود و غیر قابل قبول خواهند بود.

2. عدم تعارض علم خداوند، با اراده او و آزادی انسان ممکن است این روایات، کنایه از علم ازلی خداوند متعال به امور مذکور باشند، چنان که در برخی از آنها (1) به این موضوع، اشاره شده است، بدین معنا که همه حوادثی که برای انسان و جهان پیش خواهد آمد، برای خداوند متعال، معلوم است. او می داند که هر کس: از دنیا، چه بهره ای خواهد داشت؟ با که ازدواج خواهد کرد؟ چه موقعیتی از نظر سیاسی و اجتماعی خواهد داشت؟ چه کسی ظالم خواهد بود و چه کسی مظلوم؟ چه کسی خوش بخت خواهد شد و چه کسی بدبخت؟ چه کسی به بهشت خواهد رفت و چه کسی به دوزخ راه خواهد یافت؟ و در يك جمله: خداوند متعال، سرنوشت دنیوی و اخروی همه انسان ها را می داند؛ اما نکته مهم و دقیق، این است که علم خدا، علّت معلوم نیست؛ بلکه تابع معلوم است و نه متبوع آن، چنان که اشاعره و همفکران آنها پنداشته اند. بنا بر این، علم ازلی خداوند متعال، نه با اراده و مشیت او تعارضی دارد و نه با اراده و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خود.

به سخن دیگر، احادیث مذکور، می خواهند بگویند که خداوند متعال می داند که انسان با انتخاب خود، چگونه سرنوشت خود را در دنیا و آخرت رقم خواهد زد، خوش بخت خواهد شد یا بدبخت، و بهشتی می شود یا دوزخی. این مطلب، به روشنی در برخی احادیث آمده است. شیخ صدوق، از پیامبر خدا روایت کرده است که می فرماید: **سَبَقَ الْعِلْمُ وَجَفَّ الْقَلَمُ وَمَضَى الْقَدَرُ، بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَتَصْدِيقِ الرَّسُولِ، وَبِالسَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنِ آمَنَ وَاتَّقَى، وَبِالْشَّقَاءِ لِمَنْ كَذَّبَ وَكَفَرَ، وَبِوَلَايَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِرَاءَتِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.** (1) علم پیشین، قطعی شد و قلم تقدیر، رقم زد و تقدیر، مسلم شد به: محقق شدن کتاب و تصدیق پیامبران و سعادت‌مندی اهل تقوا و نگون بختی تکذیب کننده و کافر، و به ولایت خدا بر مؤمنان و برائت خدا از مشرکان. بنا بر این، خشک شدن قلم تقدیر، نه تنها آزادی را از انسان سلب نمی کند، بلکه به او آزادی می دهد؛ زیرا نوشته غیر قابل تغییر آن، آزاد بودن انسان در انتخاب راه خوش بختی یا بدبختی است. آری! قلم دیگری وجود دارد که وقتی خشکید، آزادی از انسان سلب می شود و آن، قلم تکلیف است، چنان که در حدیث نبوی در توصیف مرگ ناگهانی انسان های تبه‌کار آمده است: **أَمَّا رَأَيْتُمُ الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعِزَّةِ وَالْمُزْعَجِينَ بَعْدَ الطَّمَأْنِينَةِ، الَّذِينَ أَقَامُوا عَلَى الشُّبُهَاتِ وَجَنَحُوا إِلَى الشَّهَوَاتِ حَتَّى أَتَتْهُمْ رُسُلُ رَبِّهِمْ فَلَا مَا كَانُوا أَمَلُوا أَدْرَكُوا وَلَا إِلَى مَا فَاتَهُمْ رَجَعُوا، قَدِمُوا عَلَى مَا عَمِلُوا وَنَدِمُوا عَلَى مَا خَلَفُوا وَلَنْ يُغْنِيَ النَّدَمُ وَقَدْ جَفَّ الْقَلَمُ، فَرَجَمَ اللَّهُ إِمْرَأَ قَدَمَ خَيْرًا وَأَنْفَقَ قَصْدًا وَقَالَ صِدْقًا وَمَلَكَ دَوَاعِيَ شَهْوَتِهِ**

3. قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهی

وَلَمْ تَمْلِكْهُ وَعَصَى أَمْرَ نَفْسِهِ فَلَمْ تَمْلِكْهُ . (1) آیا آنان را که غافلگیر شدند و پریشان ، ندیده اید که بر شب ا ایستادگی کردند و به شهوت ها متمایل شدند تا این که پیامبران پروردگارشان به سوی آنان آمدند . نه آنچه آرزو داشتند ، به دست آوردند و نه آنچه از دست آنها رفت ، بازگشت . هر چه انجام دادند ، پیش رو دیدند و از آنچه برجای گذاشتند ، پشیمان شدند ؛ ولی هرگز پشیمانی سودی نداشت . قلم تقدیر ، رقم خورده بود . رحمت خداوند بر کسی که خیری را پیش تر بفرستد و صادقانه انفاق نماید و بر خواهش هایش چیره شود و خواهش ها بر او چیره نشوند و فرمان نفسش را نافرمانی کند و نفس ، مالک او نشود .

3 . قلمرو آزادی انسان در محدوده تقدیر الهی آزاد بودن انسان در تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی خود ، مطلق نیست ؛ بلکه در محدوده قضا و قدر الهی است ؛ زیرا هر کس بر اساس تقدیر حکیمانه حضرت حق عزوجل استعداد ویژه ای دارد و تنها در محدوده مقدرات و استعدادهای خود می تواند از آزادی و تلاش خویش بهره گیرد ، نه این که هر کس بتواند به هر موقعیت دلخواه مادی یا معنوی دست یابد و آنچه در احادیث پیشین آمده که : «كُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» ، به نظر می رسد که ناظر به این نکته باشد . آری! هر چیزی در نظام آفرینش بر اساس تقدیر حکیمانه حق تعالی ، برای هدف خاصی آمادگی دارد که در همان محدوده ، قابل بهره برداری است ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ ، وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ ، وَوَجَّهَهُ لِرُجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزِلَتِهِ ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ ، وَلَمْ يَسْتَعْصِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى

إِرَادَتِهِ . (1) آنچه آفرید ، مقدر کرد و تقدیر آن را استوار نمود و تدبیرش کرد و تدبیر آن را با ظرافت به انجام رساند و آن را به سمت و سوی خودش راهنمایی کرد و از قلمرو جایگاهش تجاوز نمود و از رسیدن به مقصدش کوتاهی نکرد و دستور به تحققش، بر اراده او، سخت نیامد. ابن ابی الحدید، در تبیین این جملات می گوید: مقصود امام علیه السلام این است که: خداوند متعال، اشیایی را که آفرید، مقدر نمود و بر حسب تقدیر، آفرینش آنها را استوار کرد و تدبیر آنها را با ظرافت انجام داد؛ یعنی آنها را ظریف ساخت و کارها را به سوی مقصدشان و حدود مقدرشان، رهنمون گردید. باز را برای شکار، اسب را برای سواری و راندن، شمشیر را برای بریدن و قلم را بر نوشتن و فلک را برای چرخیدن و امثال اینها آفرید. این سخن امام علیه السلام اشاره به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمود: «قُلْ كُلُّ مُيسَّرٌ لِّمَا خُلِقَ لَهُ؛ همه مهيأی چیزی هستند که برای آن آفریده شده اند». این آفریده ها، از حدود جایگاه هایی که برای آنها مقصد قرار داده شده اند، فراتر نمی روند. (2) انسان نیز مانند همه آفریده های خداوند، نمی تواند از قلمرو مقدرات الهی خارج شود. تنها تفاوت انسان با سایر آفریده ها این است که در تعیین سرنوشت خود، در محدوده مقدرات الهی، آزاد است و هر سرنوشتی را انتخاب کرد، نظام آفرینش، ابزار رسیدن به آن را برایش فراهم خواهد ساخت: «كُلًّا تُمِدُّهُ وُؤْلَاءُ وَ وُؤْلَاءُ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا؛ (3) اینان را و آنان را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] دریغ نشده است».

1- نهج البلاغة: خطبه 91.

2- شرح نهج البلاغة: ج 6 ص 417.

3- إسرائ: آیه 20.

4 / 12 الأجل الموقوف والمسمى الكتاب «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ». (1)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوْتَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (2)

الحديث الكافي عن حمران عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»، قَالَ: هُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَّحْتَمٌ وَأَجَلٌ مَّقُوفٌ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»: هُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَّقُوفٌ يَصْنَعُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَأَجَلٌ مَّحْتَمٌ. (4)

عنه عليه السلام أيضا: أَمَّا الْأَجَلُ الَّذِي غَيْرُ مُسَمًّى عِنْدَهُ فَهُوَ أَجَلٌ مَّقُوفٌ، يُقَدِّمُ فِيهِ مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخِّرُ فِيهِ مَا يَشَاءُ، وَأَمَّا الْأَجَلُ الْمُسَمًّى فَهُوَ الَّذِي يُسَمًّى فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (5)

عنه عليه السلام أيضا: الْمُسَمًّى مَا سَمَّيَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (6) وَهُوَ الَّذِي سَمَّيَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَالْآخِرُ لَهُ فِيهِ الْمَسِيَّةُ إِنْ شَاءَ قَدَمَهُ وَإِنْ شَاءَ آخِرَهُ. (7)

1- الأنعام: 140.

2- الممتحنة: 12.

3- الكافي: ج 1 ص 147 ح 4، الغيبة للنعماني: ص 301 ح 5، بحار الأنوار: ج 4 ص 116 ح 46.

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 355 ح 7 عن حمران، بحار الأنوار: ج 5 ص 140 ح 9.

5- تفسير العياشي: ج 1 ص 355 ح 8 عن حمران، بحار الأنوار: ج 4 ص 116 ح 46.

6- الأعراف: 34 والنحل: 61.

7- تفسير العياشي: ج 1 ص 354 ح 6 عن حمران، بحار الأنوار: ج 4 ص 116 ح 45.

4 / 2 أَجَل مُعَلَّقٌ وَ أَجَل حَتْمِي

4 / 2 أَجَل مُعَلَّقٌ وَ أَجَل حَتْمِيقرآن «اوست کسی که شما را از گِل آفرید . آن گاه ، مدّتی را [برای شما عمر] مقرر داشت ، و أَجَل حَتْمِي ، نزد اوست . با این همه ، [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می کنید» .

«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از علقه ای ، و بعد ، شما را [به صورت] کودکی بر می آورد ، تا به کمال قوّت خود برسید و سالمند شوید _ و از میان شما کسی است که مرگِ پیش رس می یابد _ و تا [در نهایت ،] به مدّتی که مقرر است ، برسید . امید که در اندیشه فروروید» .

حدیثالکافی_ به نقل از حمران _ : از او (امام باقر علیه السلام) درباره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم : «مدّتی را [برای شما عمر] مقرر داشت ، و أَجَل حَتْمِي . نزد اوست» . فرمود : «آن ، دو أَجَل است : یکی أَجَل حَتْمِي و دیگری ، أَجَل مُعَلَّقٌ» .

امام صادق علیه السلام_ درباره این سخن خدای متعال : «مدّتی را [برای شما عمر] مقرر داشت ، و أَجَل حَتْمِي ، نزد اوست» _ : آن ، دو أَجَل است ؛ یکی أَجَل مُعَلَّقٌ ، که اگر خدا بخواهد ، انجام می دهد و دیگری ، أَجَل حَتْمِي .

امام صادق علیه السلام : آن أَجَلی که نزد او حَتْمِي نیست ، أَجَل مُعَلَّقٌ است که هر گاه بخواهد ، مقدّم می دارد و هر گاه بخواهد ، مؤخّر می سازد . أَجَل حَتْمِي ، اجلی است که در شب قدر ، مقدّر می شود .

امام صادق علیه السلام : أَجَل حَتْمِي ، اجلی است که در آن شب (شب قدر) برای فرشته مرگ ، قطعی شده است و همان أَجَلی است که خداوند فرموده است : «چون أَجَلشان فرارسد ، نه [می توانند] ساعتی آن را پس بیندازند و نه پیش» . این ، همان أَجَلی است که در شب قدر ، برای فرشته مرگ ، حَتْمِي شده است . در أَجَل دیگر ، برای خداوند ، مشیّت است . اگر بخواهد ، آن را مقدّم می کند و هر يك را بخواهد ، مؤخّر می کند .

عنه عليه السلام_ أيضا_ : الأجل الذي غير مسَمَّى موقوفٌ ، يُقدِّمُ منه ما شاء ويؤخِّرُ منه ما شاء . وأمَّا الأجلُ المُسمَّى فهو الذي يُنزَلُ مِمَّا يُريدُ أن يكونَ من ليلةِ القدرِ ، إلى مثلها من قابلٍ . قال : فذلك قولُ اللهِ «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (1)

عنه عليه السلام_ أيضا_ : الأجلُ الأوَّلُ ، هو ما نَبَذَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ ، وَالْأَجْلُ الْمُسَمَّى عِنْدَهُ ، هُوَ الَّذِي سَتَرَهُ اللهُ عَنِ الْخَلَائِقِ . 2

عنه عليه السلام_ أيضا_ : الأجلُ المَقْضِيُّ هُوَ الْمَحْتَمُ الَّذِي فَضَاهُ اللهُ وَحْتَمَهُ ، وَالْمُسَمَّى هُوَ الَّذِي فِيهِ الْبَدَاءُ ، يُقدِّمُ ما يَشَاءُ وَيؤخِّرُ ما يَشَاءُ ، وَالْمَحْتَمُ لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيمٌ وَلَا تَأْخِيرٌ . (2)

1- تفسير العياشي : ج 1 ص 354 ح 5 عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 5 ص 139 ح 3 .

2- تفسير القمي : ج 1 ص 194 عن عبد الله بن مسكان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 99 ح 7 .

امام صادق علیه السلام: أَجَلِي كَـ غَيْرِ حَتْمِي اسْتِ ، مَعْلُوقٌ اسْتِ . [خداوند،] هَر كِدَام رَا بَخَوَاهِد ، مَقْدَمٌ مِي كِنْد . اَمَّا أَجَلٌ حَتْمِي ، از جَمَله چيزهائِي اسْتِ كِه نَازِل مِي گَرْدَد و [خدا] مِي خَوَاهِد از شَبِ قَدَر تا شَبِ قَدَر بَعْدِي اِنجَام شَوَد . اَيْن ، [مَعْنَاي] سَخْنِ خِداوَنْد عَز و جَل اسْتِ كِه : «چون أَجَلشان فرارسد ، نه [مِي توانند] سَاعَتِي آن رَا پَس بِيِنْدازَنْد و نه پِيش» .

امام صادق علیه السلام: أَجَلٌ اَوَّلٌ ، أَجَلِي اسْتِ كِه [خداوند] بَه فَرَشْتِگان و فَرَسْتادگان و پِيامبران ، اَعْلان كَرْدَه اسْتِ ؛ و أَجَلٌ حَتْمِي نَزْد او ، أَجَلِي اسْتِ كِه خِداوَنْد ، آن رَا از اَفْرِيْدگانِش پَنهان دَاشْتَه اسْتِ .

امام صادق علیه السلام: أَجَلٌ حَكْمٌ شَدَه ، هِمَان أَجَلٌ حَتْمِي اسْتِ كِه خِداوَنْد ، آن رَا ثابِت و قَطْعِي نَمُودَه اسْتِ و أَجَلٌ مَعْلُوقٌ ، أَجَلِي اسْتِ كِه در آن ، بَدَا صُورْت مِي گِيَرْد كِه آنچَه رَا بَخَوَاهِد ، پِيش و آنچَه رَا بَخَوَاهِد ، پَس مِي اِنْدازَد ؛ [وَلِي] در أَجَلٌ حَتْمِي ، تَقْدِيْم و تَأخِيْرِي نِيسْت .

پژوهشی درباره اقسام اجل

پژوهشی درباره اقسام اجلدر آیه دوم سوره انعام، به دو نوع اجل، اشاره شده است: اجل مطلق و اجل مُسَمًّا: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ. (1) اوست کسی است که شما را از گِل آفرید، آن گاه مدّتی را [برای شما عمر] مقرّر داشت، و اجل حتمی، نزد اوست». واژه «اجل» در لغت، به معنای سررسید وقت و مدّت زمان يك چیز است؛ ولی در این آیه ظاهراً مقصود، سررسید عمر انسان است. نیز به قرینه تقابل «اجل مطلق» و «اجل مُسَمًّا» معلوم می شود که مقصود از اجل در تعبیر اول، چیزی غیر از آن در تعبیر دوم است. به بیان روشن تر، اجل، دو گونه است: یکی اجل مبهم، و دیگری، اجل معین در نزد خداوند متعال. اجل معین همان اجل محتوم (حتمی) است که تغییر نمی پذیرد؛ چرا که قرآن آن را به «عنده (نزد خدا)» مقید کرده و بدیهی است چیزی که نزد خداست، قابل تغییر نیست، چنان که می فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (1) آنچه پیش شماست، تمام می شود و آنچه پیش خداست، پایدار است». بر این اساس، به روشنی از آیه مورد بحث فهمیده می شود که اجل مطلق که در احادیث، «اجل موقوف» نامیده شده، قابل تغییر و کم و زیاد شدن است، و اجل مسمی، غیر قابل تغییر است. احادیثی که ملاحظه شدند نیز این برداشت از آیه را تأیید می کنند؛ لیکن حدیثی در تفسیر القمّی آمده که بر خلاف ظاهر آیه و نیز تفسیر احادیث گذشته از آن است، و متن آن، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده، این است: الْأَجَلُ الْمَقْضِيُّ هُوَ الْمَحْتَمُ الَّذِي قَضَاهُ اللَّهُ وَحَتَمَهُ، وَالْمَسْمِيُّ هُوَ الَّذِي فِيهِ الْبَدَاءُ، يُقَدَّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ، وَالْمَحْتَمُ لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيمٌ وَلَا تَأْخِيرٌ. (2) اجل معین شده، همان اجل حتمی است که خداوند آن را معین و قطعی کرده و اجل مسمی، آن است که در آن بداء هست. آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد عقب می اندازد. اجل حتمی، جلو انداختن و عقب انداختن ندارد. به نظر می رسد که ظاهر این حدیث، با توجه به آنچه ذکر شد، قابل قبول نباشد؛ اما با این وصف، علامه مجلسی در بیان جمع میان این حدیث و احادیث گذشته می فرماید: ظاهر برخی احادیث، این است که [اجل]، اولی حتمی و [اجل] دومی، موقوف است و برخی احادیث هم به عکس این اند. می توان این گونه جمع بندی کرد که: خداوند متعال، اجلی را معین کرده و آن را به پیامبران و

1- نحل: آیه 96.

2- تفسیر القمّی: ج 1 ص 194، بحار الأنوار: ج 4 ص 99 ح 7.

حجت هایش خیر داده و اعلام کرده که حتمی است و راهی برای تغییرش نیست . و در نزد خداوند ، اجل مسّمایی هم وجود دارد که بر خلاف اجل معین ، حتمی نیست و آن ، همانی است که وقتی مسّمّا بودن آن را اعلام کرده ، بدّا هم در آن واقع می شود . از این روست که خداوند متعال فرموده است : «در نزد او» یعنی کسی را از آن ، مّطّلع نساخته است . اما این که آن را مسّمّا گفته اند ، از این جهت است که از آن ، نام برده شده است و مادام که نام برده نشده بود ، موقوف بود و از این روست که در آنچه خبر داده ، بدّا واقع می شود ، البتّه نه حتما . احتمال هم دارد که مراد از مسّمّا ، اسم برده شدن و توصیف شدن به حتمیت باشد . بنا بر این ، مقصود ، این می شود : او اجلی حتمی را معین کرد (یعنی : اعلام کرد که حتمی است) و از اجلی دیگر خبر داد که آن هم در نزد او حتمی است؛ ولی بندگان را از حتمیت آن ، آگاه نساخت . و از آن ، به دست می آید که او چیزی را اعلام کرده ، اما نه به صورت وقوع قطعی ، و آن ، غیر از اجل مسّمّاست و آن اجلی هم نیست که اوّل گفته شد . حاصل این دو ، با نزدیکی ای که به هم دارند ، این است که هر دو ، قطعی اند ؛ ولی خداوند ، از یکی خبر داده و از دیگری ، نه . و از آیه استفاده می شود که به جز دو اجل یادشده ، اجل موقوف هم وجود دارد . احتمال دارد که اولی عام باشد که در این صورت ، در روایت ابن مسّکان ، دچار تکلف شده ایم؛ یعنی احتمال دارد که اجل ، حتمی باشد . نیز ظاهر بیشتر احادیث ، این است که اجل اوّلی ، موقوف (غیر حتمی) است و اجل مسّمّا ، حتمی است . (1)

4 / 3 لا مَقَرَّ مِنَ الْقَضَاءِ الْمَحْتُمِ الْكِتَابِ «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» . (1)

«وَلَوْ كُنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ جَهَدَتِ الْأُمَّةُ لِتَنْفَعَكَ مَا نَفَعَتَكَ، إِلَّا شَيْئًا قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ . (3)

حلية الأولياء عن أنس: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا أَرْسَلَنِي فِي حَاجَةٍ قَطُّ فَلَمْ تُهَيِّأْ، إِلَّا قَالَ: لَوْ قُضِيَ كَانَ _ أَوْ قُدِّرَ كَانَ _ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا قَضَى اللَّهُ لِعَبْدٍ أَنْ يَمُوتَ بِأَرْضٍ، جَعَلَ لَهُ إِلَيْهَا حَاجَةً . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِفْئَادَ قَضَائِهِ وَقَدَرَهُ، سَلَبَ ذَوِي الْعُقُولِ عُقُولَهُمْ حَتَّى يَنْفَذَ فِيهِمْ قَضَائِهِ وَقَدَرَهُ، فَإِذَا مَضَى أَمْرُهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ، وَوَقَعَتِ النَّدَامَةُ . (6)

1- الرعد: 11 .

2- الأعراف: 33 وراجع الأنعام: 151 .

3- الفردوس: ج 4 ص 365 ح 7055 عن ابن عباس .

4- حلية الأولياء: ج 6 ص 179، تاريخ بغداد: ج 3 ص 303 الرقم 1392، الرضا عن الله بقضائه لابن أبي الدنيا: ص 20 ح 4 نحوه .

5- سنن الترمذي: ج 4 ص 452 ح 2146، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 228 ح 22043، المعجم الكبير: ج 20 ص 344 ح 808، المعجم الأوسط: ج 3 ص 94 ح 2596، تهذيب الكمال: ج 28 ص 56 الرقم 5996 كلَّها عن مطر بن عكاس، كنز العمال: ج 15 ص 681 ح 42724 .

6- الفردوس: ج 1 ص 250 ح 966، مسند الشهاب: ج 2 ص 301 ح 1408 وليس فيه ذيله من «فإذا مضى» وكلاهما عن ابن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 109 ح 509 .

4 / 3 از قضای حتمی ، گریزی نیست

4 / 3 از قضای حتمی ، گریزی نیستقرآن«و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد ، هیچ برگشتی برای آن نیست ، و غیر از او حمایت کننده ای برای آنان نخواهد بود» .

«ولی [چنین شد] تا خداوند ، کاری را که شدنی بود ، به انجام رساند» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سوگند به آن که جان محمّد به دست اوست . اگر همه امت بکوشند تا سودی به تو برسانند ، نمی توانند ، مگر آن چیزی که خدا برای تو مقرر نموده است .

حلیة الأولیاء_ به نقل از انس_ : ده سال در خدمت پیامبر خدا بودم . هرگز مرا برای انجام دادن کاری نفرستاد و آن کار انجام نمی گرفت ، مگر این که می فرمود : «اگر حکم و قضا به آن شده بود ، می شد» یا «اگر مقدر بود ، می شد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر خدا بخواهد بنده ای در سرزمینی بمیرد ، برای او در آن جا حاجتی قرار می دهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه خداوند عز و جل بخواهد قضا و قدرش را جامه عمل بپوشاند ، خرد خردمندان را سلب می کند تا قضا و قدرش را در میان آنان عملی سازد . پس هر گاه کارش انجام گرفت ، خردشان را باز می گرداند و پشیمانی رُخ می دهد .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ إِمْضَاءَ أَمْرٍ، نَزَعَ عَقُولَ الرَّجَالِ حَتَّى يُمِضِيَ أَمْرَهُ، فَإِذَا أَمَضَاهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ وَوَقَعَتِ النَّدَامَةُ. (1)

الغيبة للنعمانى عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي: يَا عَبَّاسُ، وَيْلٌ لِدُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ، وَيَوْلٌ لُوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِي، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أَجْتَنَّبُ النِّسَاءَ، أَوْ قَالَ: أَفَلَا أُجِبُّ (2) نَفْسِي؟ قَالَ: إِنَّ عِلْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَضَى، وَالْأُمُورُ بِيَدِهِ، وَإِنَّ الْأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي. (3)

تاريخ دمشق عن محمد السعدي: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَادْعُ لِي... فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ]: لَوْ دَعَا لَكَ إِسْرَافِيلُ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ وَأَنَا فِيهِمْ، مَا تَزَوَّجْتَ إِلَّا الْمَرْأَةَ الَّتِي كُتِبَتْ لَكَ (4). (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ، ضَاقَ الْقَضَاءُ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله: لَنْ يَنْفَعَكَ حَذْرٌ مِنْ قَدْرِ. (7)

- 1- الجامع الصغير: ج 1 ص 253 ح 1666، كنز العمال: ج 1 ص 110 ح 511 نقلًا عن أبي عبد الرحمن السلمي في سنن الصوفية عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «الدجال» بدل «الرجال» والظاهر أنّه تصحيف.
- 2- الجبّ: القَطْعُ، جَبَّهُ يُجَبُّه جَبًّا، واستئصال الخصية، ومجبوب: أي مقطوع الذكر (تاج العروس: ج 1 ص 347 «جب»).
- 3- الغيبة للنعمانى: ص 248 ح 2، بحار الأنوار: ج 31 ص 530 ح 35.
- 4- .. هذا الحديث ضعيف من الناحية السندية، ولا يمكن قبول مضمونه لمعارضته مع أدلة إجابة الدعاء وأثره في ردّ القضاء، إلا أن يحمل على القضاء الحتمي الذي لا يقبل البداء.
- 5- تاريخ دمشق: ج 52 ص 395 ح 11096، كنز العمال: ج 1 ص 108 ح 501.
- 6- عوالي اللاكي: ج 1 ص 292 ح 165، نزهة الناظر: ص 136 ح 12، أعلام الدين: ص 309 كلاهما عن الإمام الجواد عليه السلام وفيهما «نزل» بدل «جاء»، بحار الأنوار: ج 77 ص 165 ح 2.
- 7- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 242 ح 22105، المعجم الكبير: ج 20 ص 104 ح 201 كلاهما عن معاذ، المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 669 ح 1813، المعجم الأوسط: ج 3 ص 66 ح 2498 كلاهما عن عائشة وفيهما «لا يغني» بدل «لن ينفع»، كنز العمال: ج 2 ص 63 ح 3123؛ الكافي: ج 1 ص 362 ح 17 عن موسى بن عبد الله بن الحسن عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 47 ص 284 ح 19.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند، جامه عمل پوشیدن کاری را اراده نماید، خرد مردان را بر می کند تا کارش را به انجام رساند. وقتی کارش را به انجام رساند، خردشان را باز می گرداند و پشیمانی رخ می دهد.

الغیبة، نعمانی_ به نقل از عبد الله بن عباس_: پیامبر خدا به پدرم فرمود: «ای عباس! وای بر نوادگان من از نسل تو و وای بر فرزندان تو از نسل من!». [پدرم] گفت: ای پیامبر خدا! آیا از زنان، دوری کنم؟ (یا گفت: آیا خود را عقیم کنم؟). فرمود: «همانا علم خداوند عز و جل انجام گرفته و کارها به دست اوست و این کار، به زودی درباره فرزندان من، محقق می شود».

تاریخ دمشق_ به نقل از محمد سعدی_: مردی از انصار نزد پیامبر خدا آمد و گفت: می خواهم با زنی ازدواج کنم. برایم دعا کن... فرمود: «اگر اسرافیل و جبرئیل و میکائیل و حاملان عرش، برای تو دعا کنند، در حالی که من هم میان آنها باشم، جز با زنی که برای تو نوشته (مقدر) شده است، ازدواج نمی کنی». (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه قضا بیاید، عرصه تنگ می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احتیاط برای پیشگیری از قدر، (حتمی) سودمند نیست.

1- این حدیث، از نظر سند، ضعیف است و مدلول آن نیز به دلیل تعارض با ادله اجابت دعا و نقش دعا در بازگرداندن قضا، قابل قبول نیست، مگر آن که بر قضای حتمی و غیر قابل بدا حمل شود.

الإمام علي عليه السلام - لِمِثْمِ التَّمَارِ -: يَا مِثْمُ ، لَا حَذَرَ مِنْ قَدَرٍ . يَا مِثْمُ ، إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ فَلَا مَفَرَّ . (1)

عنه عليه السلام - مِنْ كَلَامِهِ فِي خُطْبَةِ النِّكَاحِ -: أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ اللَّهَ أَبْرَمَ (2) الْأُمُورَ وَأَمْضَاهَا عَلَى مَقَادِيرِهَا ، فَهِيَ غَيْرُ مُتَنَاهِيَةٍ عَنْ مَجَارِيهَا دُونَ بُلُوغِ غَايَاتِهَا فِيمَا قَدَّرَ وَقَضَى مِنْ ذَلِكَ ، وَقَدْ كَانَ فِيمَا قَدَّرَ وَقَضَى مِنْ أَمْرِهِ الْمَحْتَمُومِ ، وَقَضَايَا الْمُبْرَمَةِ ، مَا قَدْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْأَخْلَافُ (3) ، وَجَرَّتْ بِهِ الْأَسْبَابُ ، وَقَضَى مِنْ تَنَاهِي الْقَضَايَا بِنَا وَبِكُمْ إِلَى حُضُورِ هَذَا الْمَجْلِسِ الَّذِي خَصَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ ، لِلَّذِي كَانَ مِنْ تَذَكُّرِنَا آلاءَهُ ، وَحُسْنِ بَلَانِهِ ، وَتَظَاهَرُ نِعْمَانِهِ ، فَتَسَأَلُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ بَرَكَاتًا مَا جَمَعْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَيْهِ ، وَسَافَقْنَا وَإِيَّاكُمْ إِلَيْهِ . (4)

عنه عليه السلام : إِذَا حَلَّ الْقَدَرُ ، بَطَلَ الْحَذَرُ . (5)

عنه عليه السلام : لَا يَزِدُّ أَمْرَكَ ، مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ . (6)

عنه عليه السلام : لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ . (7)

عنه عليه السلام : لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ ، وَلَنْ يُبِطِّعَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ . (8)

1- بحار الأنوار : ج 42 ص 275 نقلاً عن بعض الكتب القديمة .

2- أBRمْتُ الْعَقْدَ : أَحْكَمْتُهُ ، وَالشَّيْءَ : دَبَّرْتُهُ (المصباح المنير : ص 45 «برم»).

3- الْأَخْلَافُ : جَمْعُ خَلْفَ : مِنْ يَجِيءُ بَعْدَ مَنْ مَضَى ، وَالْمُرَادُ الْقُرْنُ مِنَ النَّاسِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 542 «خلف»).

4- الكافي : ج 5 ص 370 ح 1 عن علي بن رثاب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 31 ص 465 ح 4 .

5- مائة كلمة للجاحظ : ص 110 ح 93 ، المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 عن الجاحظ ؛ غرر الحكم : ح 4031 وفيه «نزل» بدل «حل» .

6- نهج البلاغة : الخطبة 109 ، مصباح المتهجد : ص 473 ح 569 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .

7- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 80 ، أعلام الدين : ص 287 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 228 .

8- نهج البلاغة : الحكمة 379 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 386 ح 5834 وفيه «لن يحتجب» بدل «لن يبطن» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 147 ح 4 .

امام علی علیه السلام به میثم تمار: ای میثم! احتیاطی برای پیشگیری از قدر (حتمی) وجود ندارد. ای میثم! هر گاه قضا بیاید، گریزی نیست.

امام علی علیه السلام از سخنانش در خطبه نکاح: اما بعد، همانا خداوند، کارها را بر پایه اندازه هایی که برایشان مقدر کرده، تدبیر و تنفیذ نموده است. پس دیگر آنها طبق آنچه مقدر و حکم کرده، پیش از رسیدن به نقطه پایانی شان از مجرای خود باز نمی مانند. گاهی در بعضی از کارهای حتمی و قضایای تدبیر شده اش که [آنها را] قدر و قضا نموده است، چیزی هست که مردمان روزگار، بدان پراکنده شدند، و اسباب، بدان جریان یافتند. قضایایی بر ما و شما گذشته تا این مجلسی که خداوند به ما و شما اختصاص داده، برپا شد. این به خاطر آن بود که ما یادآوری کردیم بخشش های او و خوبی آزمون و ارائه نعمت هایش را. از خداوند می خواهیم در آنچه ما و شما را بر آن گرد آورده و به سوی آن هدایت نموده، برای ما و شما، برکت قرار دهد.

امام علی علیه السلام: هر گاه قدر فرود آید، احتیاط، بیهوده می گردد.

امام علی علیه السلام: [خدایا!] کسی که به خشم قضای تو گرفتار آید، دستور تو را باز نمی تواند گرداند.

امام علی علیه السلام: هر کاری فرجامی دارد. به زودی، تقدیر تو [نیز] فرا می رسد.

امام علی علیه السلام: هیچ جوینده ای، از تو به روزی ات پیشی نمی گیرد و هیچ چیره دستی برای رسیدن به آن روزی بر تو فائق نمی آید و هرگز آنچه برای تو تقدیر شده، دیر نمی کند.

عنه عليه السلام: إِذَا حَلَّتِ الْمَقَادِيرُ ، بَطَلَتْ التَّدَابِيرُ . (1)

عنه عليه السلام: الْمَقَادِيرُ لَا تُدْفَعُ بِالْقُوَّةِ وَالْمُغَالَبَةِ . (2)

عنه عليه السلام: الْأُمُورُ بِالتَّقْدِيرِ ، وَلَيْسَتْ بِالتَّيْبِيرِ . (3)

عنه عليه السلام: إِذَا كَانَ الْقَدَرُ لَا يُرَدُّ ، فَالِاحْتِرَاسُ بَاطِلٌ . (4)

عنه عليه السلام: الْقَدَرُ يَغْلِبُ الْحَذَرَ . (5)

عنه عليه السلام: نُزُولُ الْقَدْرِ يَسْبِقُ الْحَذَرَ . (6)

عنه عليه السلام: مِحْنُ الْقَدْرِ تَسْبِقُ الْحَذَرَ . (7)

عنه عليه السلام: نُزُولُ الْقَدْرِ يُعْمِي الْبَصَرَ . (8)

عنه عليه السلام: الْمَقَادِيرُ تَجْرِي بِخِلَافِ التَّقْدِيرِ وَالتَّيْبِيرِ . (9)

1- .غرر الحكم : ح 4037 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 134 ح 3028 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 عن الجاحظ وفيه «ضلّت» بدل «بطلت» .

2- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 1412 .

3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 1947 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 58 ح 1485 .

4- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 4071 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 133 ح 2996 وفيه «القضاء» بدل «القدر» .

5- .مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، غرر الحكم : ح 1025 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 448 .

6- .غرر الحكم : ح 9960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9154 .

7- .غرر الحكم : ح 9752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 485 ح 8934 .

8- .غرر الحكم : ح 9961 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 497 ح 9155 .

9- .غرر الحكم : ح 2192 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1700 .

امام علی علیه السلام: هر گاه قَدَرها فرا رسند ، تدبیرها بیهوده می گردند .

امام علی علیه السلام: قَدَرها ، با نیرو و چیرگی دفع نمی گردند .

امام علی علیه السلام: کارها . در بندِ تقدیرند ، نه تدبیر .

امام علی علیه السلام: وقتی قَدَر بازگشت ناپذیر است ، مراقبت ، بیهوده است .

امام علی علیه السلام: قَدَر ، بر احتیاط ، چیره می گردد .

امام علی علیه السلام: فرود آمدن قَدَر ، بر احتیاط ، پیشی می گیرد .

امام علی علیه السلام: دشواری های قَدَر . بر احتیاط ، پیشی می گیرند .

امام علی علیه السلام: فرود آمدن قَدَر ، دیده را کور می کند .

امام علی علیه السلام: قَدَرها بر خلاف برنامه ریزی و تدبیر ، جریان می یابند .

عنه عليه السلام: إِذَا حَلَّ بِأَحَدِكُمُ الْمَقْدُورُ ، بَطَلَ التَّنْبِيهُ . (1)

عنه عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ (2) . (3)

عنه عليه السلام: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّنْبِيهِ ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّنْبِيهِ! (4)

عنه عليه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ ، حَتَّى يَكُونَ الْحَنْفُ فِي التَّنْبِيهِ! (5)

عنه عليه السلام: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّنْبِيهِ ، حَتَّى يَكُونَ الْحَنْفُ فِي التَّنْبِيهِ! (6)

عنه عليه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقْدُورِ ، حَتَّى تَصِيرَ الْآفَةُ فِي التَّنْبِيهِ! (7)

عنه عليه السلام: يَجْرِي الْقَضَاءُ بِالْمَقَادِيرِ ، عَلَى خِلَافِ الْإِخْتِيَارِ وَالتَّنْبِيهِ . (8)

عنه عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَيْلَةٌ إِلَّا الْقَضَاءُ . (9)

عنه عليه السلام في الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : إِذَا جَرَّتِ الْمَقَادِيرُ بِالْمَكَارِهِ ، سَدَّ بَقَتِ الْآفَةُ إِلَى الْعَقْلِ فَحَيَّرَتْهُ ، وَأُطْلِقَتِ الْأَلْسُنُ بِمَا فِيهِ تَلَفُ الْأَنْفُسِ . (10)

عنه عليه السلام: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَأَزَالَةَ الْجِبَالِ مِنْ مَكَانِهَا أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ مُلْكِ مُوَجَّلٍ ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا [أَي بَنِي أُمَيَّةَ] بَيْنَهُمْ ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَوْ كَادَتْهُمْ (11) الضَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ . (12)

-
- 1- عيون الحكم والمواعظ : ص 139 ح 3146 ، المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 عن الجاحظ .
 - 2- تورَّدت الخيلُ البلدةُ : إِذَا دَخَلَتْهَا قَلِيلًا قَلِيلًا ، وَتَوَرَّدَنِي أَي تَقَدَّمَ عَلَيَّ (لسان العرب : ج 3 ص 457 _ 458 «ورد»).
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 176 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 190 ح 56 .
 - 4- نهج البلاغة : الحكمة 459 ، تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 126 ح 77 .
 - 5- نهج البلاغة : الحكمة 16 ، الإرشاد : ج 1 ص 302 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 139 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 12 ح 22 ؛ دستور معالم الحكم : ص 22 .
 - 6- غرر الحكم : ح 11032 .
 - 7- تحف العقول : ص 223 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 63 ح 147 .
 - 8- غرر الحكم : ح 11033 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 554 ح 10207 .
 - 9- غرر الحكم : ح 6873 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 375 ح 6322 .
 - 10- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 267 ح 100 .

11- .كادَهُ : خَدَعَهُ ومَكَرَ به (المصباح المنير: ص 545 «كيد»).

12- .المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 612 ح 137 عن محمّد بن عمرو بن عليّ، كنز العمّال: ج 11 ص 259 ح 31452.

امام علی علیه السلام: هر گاه قَدَر یکی از شما فرارسد ، تدبیر ، بیهوده می گردد .

امام علی علیه السلام: هان! همانا قَدَر پیشی گرفته ، رُخ داد و قضای تأیید شده ، وارد گردید .

امام علی علیه السلام: تقدیر بر حسابگری [، چنان] چیره می گردد که تدبیر ، آسیب می رساند!

امام علی علیه السلام: کارها برای قَدَرها سر می ساینند تا آن جا که مرگ در تدبیر خواهد بود!

امام علی علیه السلام: قَدَر [، چنان] بر حسابگری چیره می گردد که تدبیر ، موجب مرگ می گردد!

امام علی علیه السلام: کارها برای قَدَر سر می ساینند تا آن جا که تدبیر ، آسیب می رساند!

امام علی علیه السلام: قضا بر پایه قَدَرها ، برخلاف اختیار و تدبیر ، جریان می یابد .

امام علی علیه السلام: هر چیزی چاره ای دارد ، جز قضا .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به او_: وقتی قَدَرها به چیزهای ناپسند تعلق گیرند ، آفت در خرد راه می یابد و سرگردانش می کند و زبان ها به چیزی گشوده می شوند که نابودی جان ها را در پی دارد .

امام علی علیه السلام: سوگند به آن که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید ، همانا جابه جا کردن کوه ها آسان تر از جابه جا کردن فرمان روایی دارای اجل است ؛ [ولی] وقت میان فرمان روایان (بنی امیه) اختلاف افتاد ، سوگند به آن که جانم در اختیار اوست ، [حتی] اگر کفتارها بر ضد آنها (بنی امیه) مکر کنند ، بر آنان چیره می گردند .

عنه عليه السلام: لِكُلِّ عَبْدٍ حَفْظَةٌ يَحْفَظُونَهُ؛ لَا يَخْرُجُ عَلَيْهِ حَائِطٌ، أَوْ يَتَرَدَّى فِي بَيْتٍ، أَوْ تُصِيبُهُ دَابَّةٌ، حَتَّى إِذَا جَاءَ الْقَدْرُ الَّذِي قُدِّرَ لَهُ، خَلَّتْ عَنْهُ الْحَفْظَةُ، فَأَصَابَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُ. (1)

تاريخ دمشق عن قتادة: إِنَّ آخِرَ لَيْلَةٍ أَتَتْ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَ لَا يَسْتَقِرُّ، فَارْتَابَ (2) بِهِ أَهْلُهُ، فَجَعَلَ يَدُسُّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ حَتَّى اجْتَمَعُوا فَنَاشَدُوهُ. فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدِ إِلَّا وَمَعَهُ مَلَكَانِ يَدْفَعَانِ عَنْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ - أَوْ قَالَ: مَا لَمْ يَأْتِ الْقَدْرُ -، فَإِذَا أَتَى الْقَدْرُ خَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَدْرِ. قَالَ: وَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ - يَعْنِي: فَقْتَلَ - (3).

الإمام زين العابدين عليه السلام - في دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ -: سُبْحَانَكَ! قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ. سُبْحَانَكَ! لَا رَادَّ لِمَشِيئَتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ. (4)

عنه عليه السلام - في دُعَائِهِ -: ... وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ. (5)

عنه عليه السلام - من دُعَائِهِ فِي الْمُهَيَّمَاتِ -: وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَد تَكَادَنِي (6) ثِقَلُهُ، وَالْمَّ بِي مَا قَد بَهَظَنِي (7) حَمَلُهُ، وَيُقَدِّرَتِكَ أَوْرَدَتُهُ عَلَيَّ، وَسِبْطِ لَطَانِكَ وَجَهْتُهُ إِلَيَّ، فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُسِيرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. (8)

- 1- كنز العمّال: ج 1 ص 347 ح 1562 نقلاً عن أبي داود في كتاب القدر، تهذيب الكمال: ج 21 ص 567 الرقم 4338، تاريخ دمشق: ج 42 ص 552 كلاهما عن أبي جندب نحوه.
- 2- الرِّيبُ: الظَّنُّ والشُّكُّ (المصباح المنير: ص 247 «ريب»).
- 3- تاريخ دمشق: ج 42 ص 553، كنز العمّال: ج 1 ص 348 ح 1565.
- 4- الصحيفة السجّادية: ص 188 الدعاء 47، الإقبال: ج 2 ص 89 نحوه، المصباح للكفعمي: ص 889.
- 5- الصحيفة السجّادية: ص 222 الدعاء 52.
- 6- يَتَكَادَى: أَي يَصْعُبُ عَلَيْكَ وَيَشُقُّ (النهاية: ج 4 ص 137 «كأد»).
- 7- بَهَظَةٌ: أَي غَلَبَةٌ وَثِقَلٌ عَلَيْهِ، وَبَلَغَ بِهِ مَشَقَّةَ (تاج العروس: ج 10 ص 460 «بهظ»).
- 8- الصحيفة السجّادية: ص 43 الدعاء 7، مهج الدعوات: ص 325 عن عمرو بن مسعدة عن الإمام الهادي عليه السلام نحوه، المصباح للكفعمي: ص 314، بحار الأنوار: ج 95 ص 230 ح 27.

امام علی علیه السلام: هر بنده ای پاسبانانی دارد که از او مراقبت می کنند تا دیواری بر او نیفتد، یا در چاهی افکنده نشود، یا حیوانی به او آسیب نرساند، تا وقتی که آن قدری که برای او مقدر شده، فرارسد. آن گاه نگهبانان، از او دست بر می دارند و هر آنچه خدا خواسته، به او اصابت می کند.

تاریخ دمشق_ به نقل از قتاده: همانا علی علیه السلام در آخرین شبی که بر او گذشت، آرام و قرار نداشت، تا این که خاندانش درباره او نگران شدند و همدیگر را خبر کردند تا همگی گرد آمدند و او را سوگند دادند. [امام علیه السلام] فرمود: «هیچ بنده ای نیست، جز این که به همراه او دو فرشته اند که از او دفاع می کنند، مادام که مقدر نشده است_ یا فرمود: تا زمانی که قدر فرا نرسیده است_ پس وقتی قدر فرارسد، او را با قدر، تنها می گذارند». راوی گفت: به سوی مسجد رفت_ یعنی کشته شد_.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در روز عرفه: منزهی تو! سخت نافذ، قضایای قطعی، و تصمیمت حتمی است. منزهی تو! هیچ رد کننده ای برای مشیت تو و هیچ تغییر دهنده ای در کلمات نیست.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعایش: ... آن که از قضای تو ناخشنود است، هرگز توان باز گرداندن فرمان تو را ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در ناگواری ها: پروردگارا! همانا چیزهایی که سنگینی شان مرا به زحمت انداخته، بر من فرود آمده اند و چیزهایی که تحملشان بر من سخت است، گرفتارم کرده اند. تو به نیروی خودت آنها را بر من وارد نمودی و به سلطنت خودت، آنها را متوجه من کردی. پس، از آنچه تو وارد کرده ای، باز دارنده ای نیست و از آنچه تو متوجه ساخته ای، برگرداننده ای نیست و برای آنچه تو بسته ای، گشاینده ای نیست و برای آنچه تو گشوده ای، بسته کننده ای نیست و برای آنچه تو دشوار نموده ای، آسان کننده ای نیست و برای آن که تو خوار کرده ای، یاری کننده ای نیست.

عنه عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ _ : أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ ، يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ ، وَتَضُمُّنَا مَشِيئَتِكَ ، وَتَنْصَرِّفُ عَنَّا أَمْرَكَ ، وَتَقَلِّبُ فِي تَدْبِيرِكَ ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ . (1)

عنه عليه السلام _ فِي التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عِزِّ وَجَلِّ _ : اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا ، وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اِخْتِرَاعًا ، ثُمَّ سَدَّ لِكُلِّ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ ، وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَ لَهُمْ إِلَيْهِ ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ . وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ ، وَلَا يَزِيدُ مِنْ نَقْصٍ مِنْهُمْ زَائِدٌ . ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا ، وَنَصَبَ لَهُ أَمْدًا مَحْدُودًا ، يَتَخَطَّأُ إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمْرِهِ ، وَيَرْهَقُهُ (2) بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ . (3)

مجمع البيان : رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِالإِسْنَادِ ، قَالَ : قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ تَقَفَّدَ سُلَيْمَانُ الْهُدْهَدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ ؟ (4) قَالَ : لِأَنَّ الْهُدْهَدَ يَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الدَّهْنَ فِي الْقَارُورَةِ . فَنَظَرَ أَبُو حَنِيفَةَ إِلَى أَصْحَابِهِ وَضَحِكَ . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يُضْحِكُكَ ؟ قَالَ : ظَفَرْتُ بِكَ ، جُعِلْتُ فِدَاكَ ! قَالَ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : الَّذِي يَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ لَا يَرَى الْفَخَّ (5) فِي التُّرَابِ حَتَّى يَأْخُذَ بِعُنُقِهِ ؟ ! قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا نِعْمَانُ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ إِذَا نَزَلَ الْقَدْرُ أَغْشَى الْبَصَرَ . (6)

- 1- .الصحيفة السجادية : ص 40 الدعاء 6 ، مصباح المتهجد : ص 245 ح 361 ، العدد القويّة : ص 362 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمي : ص 102 .
- 2- .رهقه دين : أي لزمه أداؤه وضيّق عليه (النهاية : ج 2 ص 283 «رهق»).
- 3- .الصحيفة السجادية : ص 19 الدعاء 1 .
- 4- .. تشير إلى الآية 20 من سورة النمل : «وَتَقَفَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَالِي لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» .
- 5- .الفخّ : المصيدة (الصحاح : ج 1 ص 428 «فخخ»).
- 6- .مجمع البيان : ج 7 ص 340 ، الدعوات : ص 209 ح 568 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 116 .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعایش در صبح و شام_ : در پنجه قدرت تو قرار گرفته ایم . پادشاهی و سلطنت تو ، ما را در بر گرفته و مشیت تو ، ما را قبضه کرده است و کُنش های ما با اذن [و رخصت] تو و فعالیت های ما در [قلمرو] تدبیر توست . در چرخه تدبیر تویم . هیچ کاری در توان ما نیست ، جز آنچه تو مقدر فرمودی و هیچ خیری برای ما نیست ، جز آنچه تو بخشیدی .

امام زین العابدین علیه السلام_ در ستایش خداوند عز و جل_ : مخلوقات را به ابتکار خود آفرید و با تکیه بر مشیت خویش اختراعشان نمود . سپس ، آنان را به راهی که اراده کرده بود ، رهنمون ساخت و آنان را در راه دوستی اش برانگیخت ، به طوری که آنان در آنچه او به سویشان پیش فرستاده ، توان تأخیر ندارند و چیزی را که او از آنان به تأخیر انداخته ، نمی توانند پیش اندازند . برای هر يك از جان های آنها روزی معین و تقسیم شده ای را قرار داد ، به طوری که هیچ کاهنده ای نمی تواند از هر که به او بسیارش را داده ، بکاهد و هیچ افزاینده ای نمی تواند به هر که به او اندکش داده ، بیفزاید . سپس ، در زندگی برای او آجل معینی قرار داد و زمان محدودی برای او تعیین نمود ، که با سپری شدن روزهای عمرش به سوی آن گام بر می دارد و با گذشت سالیان ، روزگارش به آجل نزدیک می گردد .

مجمع البیان : عیاشی به اسنادش روایت کرده که ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت : چرا سلیمان علیه السلام از میان پرندگان ، درباره هُدُهد پرس و جو کرد؟ (1) فرمود : «برای این که هُدُهد ، آب را در شکم زمین می بیند ، چنان که هر يك از شما روغن را در ظرف شیشه ای می بینید» . آن گاه ، ابو حنیفه به یارانش نگاه کرد و خندید . امام صادق علیه السلام فرمود : «چه چیز تو را خندانده؟!» . گفت : فدایت شوم! بر تو پیروز شدم . فرمود : «چگونه؟!» . گفت : آن که آب را در شکم زمین می بیند ، آیا دام را در روی زمین نمی بیند تا گردش را بگیرد؟! امام صادق علیه السلام فرمود : «ای نعمان! آیا نمی دانی وقتی قدر فرا برسد ، دیده را کور می سازد؟» .

1- . اشاره به آیه 20 از سوره نحل : «و سپس از حال پرندگان جو یا شد و گفت مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟» .

الإمام الصادق عليه السلام : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ : قَرَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ الْبَعِيدَ ، وَهَوَّنُوا عَلَيَّهَا الشَّدِيدَ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا وَإِنْ ضَعُفَتْ حِيلَتُهُ وَوَهَّتْ مَكِيدَتُهُ ، إِنَّهُ لَنْ يَنْقُصَ مِمَّا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ ، وَإِنْ قَوِيَ فِي شِدَّةِ الْحِيلَةِ ، وَقُوَّةِ الْمَكِيدَةِ ، إِنَّهُ لَنْ يُزَادَ عَلَيَّ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ (1) .

الإمام العسكري عليه السلام : الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ (2) .

الإمام علي عليه السلام : أَيُّ يَوْمِي مِنَ الْمَوْتِ أَفْرَأُ يَوْمَ لَمْ يَقْدَرْ أَمْ يَوْمَ قَدِرُ يَوْمَ مَا قُدِّرَ لَا أَخْشَى الرَّدَى وَإِذَا قُدِّرَ لَمْ يُغْنِ الْحَذَرُ (3) .

راجع : ص 360 (خلقة العالم والتقدير) و ص 364 (خلقة الإنسان والتقدير) .

1- .الأمالى للمفيد : ص 207 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 32 ح 61 .

2- .نزهة الناظر : ص 146 ح 20 ، أعلام الدين : ص 314 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 379 .

3- .التوحيد : ص 375 ح 19 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، وقعة صفين : ص 395 وليس فيه البيت الثانى ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 298 نحوه وفيه «كان مكتوبا على درعه عليه السلام : ...» ، الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 254 الرقم 175 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 58 ح 1 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 5 ص 132 نحوه .

امام صادق علیه السلام _ که درودهای خدا بر او باد _ : امیر مؤمنان می فرمود : «دور را برای خودتان نزدیک، و سخت را بر خودتان آسان سازید . بدانید که بنده، هر چند چاره اش ناتوان و مکرش سست باشد، از آنچه خدا برایش مقدر نموده، کاسته نمی شود و هر چند در چاره گری توانمند و در مکرز نیرومند باشد، بر آنچه خدا برایش مقدر نموده، افزوده نمی شود» .

امام عسکری علیه السلام : تقدیرهای چیره، با ستیز [و کشمکش] دفع نمی شوند .

امام علی علیه السلام : از کدامین روز مرگم فرار کنم؟ از روزی که تعیین نشده است، یا از روز معین شده؟ روزی که تعیین نشده، از هلاکت [در آن روز] نمی ترسم ولی وقتی تعیین شد، [دیگر] احتیاط، بی فایده است .

ر . ك : ص 361 (آفرینش گیتی و تقدیر) و ص 365 (آفرینش انسان و تقدیر) .

عنه عليه السلام_ في الديوان المنسوب إليه_ : ما لي على قوتٍ فإيتِ أسفُفولاً تراني عليه ألتهفُ (1) ما قدّر الله لي فليس لهعني إلى من سواي منصرفُ فالحمد لله لا شريك لهما لي قوتٌ 2 وهمتي الشرفُ أنا راضٍ بالعسرِ واليسارِ فماتدخُلني ذلّةٌ ولا صلّفُ (2)(3)

-
- 1- .لَهْفٌ : أي حزنٌ وتَحَسُّرٌ (الصحاح : ج 4 ص 1428 «لهف»).
 - 2- .الصَّلْفُ : هو الغلُوفُ في الظرف ، والزيادة على المقدار مع تكبُّر (النهاية : ج 3 ص 47 «صلف»).
 - 3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 374 الرقم 289 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 425 ح 57 .

امام علی علیه السلام _ در دیوان منسوب به او _ : بر آنچه از دست رفته تأسّف نمی خورم و تو مرا بر آن، محزون نمی بینی. آنچه خدا برایم مقدر نموده است به سوی غیر از من بر نمی گردد. ستایش، از آن خدایی است که شریک ندارد قوت [و غذا و ضروری ترین نیازهایم] را ندارم لیکن آهنگ نیل به جایگاه بلند دارم . من به سختی و آسانی خشنودم پس خواری و خودپسندی در من، راه ندارد .

الفصل الخامس: البداء في القضاء والقدر 5 / 1 حَقِيقَةُ الْبِدَاءِ وَأَقْسَامُهَا _ بَسَطَ الْقَدْرَةَ الْكِتَابِ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» . (1)

راجع: الرحمن: 29، النساء: 133، الأنعام: 133، إبراهيم: 19، فاطر: 16، الشورى: 24 و 33، الإسراء: 54.

الحديث الإمام الصادق عليه السلام _ في قول الله عز وجل: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» _ : لَمْ يَعْنُوا أَنَّهُ هَكَذَا، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ، فَلَا يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ تَكْذِيبًا لِقَوْلِهِمْ: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (2)

1- المائدة: 64 .

2- التوحيد: ص 167 ح 1، معاني الأخبار: ص 18 ح 15، بحار الأنوار: ج 4 ص 104 ح 17 .

فصل پنجم: بَدَا در قضا و قدر**1 / 5 حقیقت بَدَا و اقسام آن****الف - گستردگی قدرت**

فصل پنجم: بَدَا در قضا و قدر 1 / 5 حقیقت بَدَا و اقسام آنالف - گستردگی قدرتقرآن«و یهود گفتند: «دست خدا، بسته است». دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است، [و] هر گونه بخواهد، می بخشد».

ر. ك: الرحمن: آیه 29، نساء: آیه 133، انعام: آیه 133، ابراهیم: آیه 19، فاطر: آیه 16، شوری: آیه 24 و 33، اسراء: آیه 54.

حدیث امام صادق علیه السلام - درباره سخن خداوند عز و جل: «و یهود گفتند: «دست خدا، بسته است»» - : منظورشان این نیست که خدا چنین است؛ لیکن آنها می گویند: خدا کارش را به انجام رساند؛ نه می افزاید و نه می کاهد. بدین خاطر، خداوند عز و جل در تکذیب سخن آنان فرمود: «دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد». آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیدی که می فرماید: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست».

تفسير العياشي عن يعقوب بن شعيب: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»، قَالَ: فَقَالَ لِي: كَذَا - وَقَالَ بِيَدِهِ (1) إِلَى عُنُقِهِ - وَلَكِنَّهُ قَالَ: قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَشْيَاءِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» - يَعْنُونَ أَنَّهُ قَدْ فَرَّغَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ، لُعِنُوا بِمَا قَالُوا! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (3). (4)

ب - الْمَحْوُ وَالْإِثْبَاتُ الْكِتَابُ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - فِي قَوْلِهِ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» - يَمْحُو مِنَ الْأَجَلِ مَا يَشَاءُ، وَيَزِيدُ فِيهِ مَا يَشَاءُ. (6)

عنه صلى الله عليه وآله - فِي قَوْلِهِ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» - يَمْحُو مِنَ الرِّزْقِ وَيَزِيدُ فِيهِ، وَيَمْحُو مِنَ الْأَجَلِ وَيَزِيدُ فِيهِ. (7)

-
- 1- .. العرب تجعل القول عبارة عن جميع الأفعال وتُطلقه على غير الكلام واللسان، فتقول: قال بيده؛ أي أخذ، وقال برجله؛ أي مشى... وكل ذلك على المجاز والاتساع (النهاية: ج 4 ص 124 «قول»).
 - 2- تفسير العياشي: ج 1 ص 330 ح 146، بحار الأنوار: ج 4 ص 117 ح 48.
 - 3- كناية عن الجود، وتشية اليد مبالغة فيالردّ ونفيالبخل عنه، وإثبات لغاية الجود (مجمع البحرين: ج 1 ص 151 «بسط»).
 - 4- تفسير العياشي: ج 1 ص 330 ح 147 عن حماد، بحار الأنوار: ج 4 ص 117 ح 49.
 - 5- الرعد: 39.
 - 6- الفردوس: ج 5 ص 261 ح 8126 عن ابن عباس.
 - 7- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 574، تفسير ابن كثير: ج 4 ص 391 كلاهما عن جابر بن عبد الله الأنصاري.

ب_ محو و اثبات

تفسیر العیاشی: یعقوب بن شعیب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم: «یهود گفتند: «دست خدا بسته است». دست های خودشان بسته باد!». امام علیه السلام به من فرمود: «این طور» و با دستش به گردش اشاره کرد [و افزود: «ولیکن مقصود یهود، این است که: کار اشیا را به پایان برده است [و دیگر کاری از او بر نمی آید]»].

امام صادق علیه السلام_ درباره این سخن خداوند عز و جل: «دست خدا، بسته است»_ منظورشان این است که خداوند، کار پدیده ها را به پایان برده است. به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! خداوند عز و جل فرمود: «بلکه هر دو دست او گشاده است».

ب_ محو و اثباتقرآن «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند، و اصل کتاب، نزد اوست».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ درباره این سخن خدای متعال: «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند، و اصل کتاب، نزد اوست»_ از اَجَل، آنچه را بخواهد، محو می کند و در اَجَل، آنچه را بخواهد، می افزاید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ درباره این سخن خدای متعال: «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند»_ از روزی، کم می کند و در آن می افزاید. از اَجَل، کم می کند و در آن می افزاید.

الإمام الصادق عليه السلام _ في قولِ الله عز و جل : «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» _ : وهل يُمحي إلا ما كان ثابتاً؟ وهل يُثبتُ إلا ما لم يكن؟ (1)

الإمام الباقر عليه السلام : كان عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يقولُ : لولا آيةٌ في كتابِ الله لَحَدَّثْتُكُمْ بما يكونُ إلى يومِ القيامةِ ، فقلتُ له : آيةٌ آيةٌ؟ قال : قولُ الله : «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (2)

عنه عليه السلام : إنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ ظُلْمًا (3) مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى آدَمَ ، وَهُوَ بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ الرَّوْحَاءُ ، وَهُوَ وَادٍ بَيْنَ الطَّائِفِ وَمَكَّةَ ، قَالَ : فَمَسَّحَ عَلَى ظَهْرِ آدَمَ ثُمَّ صَرَخَ بِذُرِّيَّتِهِ (4) وَهُمْ ذُرٌّ (5) ، قَالَ : فَخَرَجُوا كَمَا يَخْرُجُ النَّمْلُ مِنْ كورِهَا ، فَاجْتَمَعُوا عَلَى شَفِيرِ الْوَادِي ، فَقَالَ اللَّهُ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْظِرْ مَاذَا تَرَى؟ فَقَالَ آدَمُ : ذُرًّا كَثِيرًا عَلَى شَفِيرِ الْوَادِي ، فَقَالَ اللَّهُ : يَا آدَمَ ، هُوَ لِأَجْلِ ذُرِّيَّتِكَ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْ ظَهْرِكَ لِأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَلِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ ، كَمَا أَخَذْتُ عَلَيْهِمْ فِي السَّمَاءِ . قَالَ آدَمُ : يَا رَبِّ ، وَكَيْفَ وَسِعَتْهُمْ ظَهْرِي؟ قَالَ اللَّهُ : يَا آدَمَ بَلُطْفٍ صَدَنِي ، وَنَافِذِ قُدْرَتِي ، قَالَ آدَمُ : يَا رَبِّ ، فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ فِي الْمِيثَاقِ؟ قَالَ اللَّهُ : أَلَا يُشْرِكُوا بِي شَيْئًا ، قَالَ آدَمُ : فَمَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ _ يَا رَبِّ _ فَمَا جَزَاؤُهُ؟ قَالَ اللَّهُ : أَسْكِنُهُ جَنَّتِي ، قَالَ آدَمُ : فَمَنْ عَصَاكَ فَمَا جَزَاؤُهُ؟ قَالَ : أَسْكِنُهُ نَارِي ، قَالَ آدَمُ : يَا رَبِّ ، لَقَدْ عَدَلْتَ فِيهِمْ ، وَلَيَعَصِيَنَّكَ أَكْثَرُهُمْ إِنْ لَمْ تَعْصِهِمْ . قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : ثُمَّ عَرَضَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَعْمَارَهُمْ ، قَالَ : فَمَرَّ آدَمُ بِاسْمِ دَاوُودَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِذَا عُمُرُهُ أَرْبَعُونَ سَنَةً ، فَقَالَ : يَا رَبِّ ، مَا أَقَلَّ عُمُرَ دَاوُودَ وَأَكْثَرَ عُمُرِي!! يَا رَبِّ ، إِنْ أَنَا زِدْتُ دَاوُودَ مِنْ عُمُرِي ثَلَاثِينَ سَنَةً ، أَتَيْفُذُ ذَلِكَ لَهُ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا آدَمَ ، قَالَ : فَإِنِّي قَدْ زِدْتُهُ مِنْ عُمُرِي ثَلَاثِينَ سَنَةً ، فَأَنْفِذْ ذَلِكَ لَهُ ، وَأَثْبِتْهَا لَهُ عِنْدَكَ ، وَاطَّرِحْهَا مِنْ عُمُرِي! قَالَ : فَأَثْبِتَ اللَّهُ لِـدَاوُودَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مُثَبَّتًا ، وَمَحَا مِنْ عُمُرِ آدَمَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَكَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مُثَبَّتًا . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» قَالَ : فَمَحَا اللَّهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ مُثَبَّتًا لِآدَمَ ، وَأَثْبِتَ لِـدَاوُودَ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مُثَبَّتًا . قَالَ : فَلَمَّا دَنَا عُمُرُ آدَمَ ، هَبَطَ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مَلَكُ الْمَوْتِ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِي ثَلَاثُونَ! فَقَالَ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ : أَلَمْ تَجْعَلْهَا لِابْنِكَ دَاوُودَ النَّبِيِّ ، وَاطَّرَحْتَهَا مِنْ عُمُرِكَ حَيْثُ عَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، وَعَرَضَ عَلَيْكَ أَعْمَارَهُمْ ، وَأَنْتَ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّوْحَاءِ؟ فَقَالَ آدَمُ : يَا مَلَكُ الْمَوْتِ ، مَا أَذْكَرُ هَذَا ، فَقَالَ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ : يَا آدَمَ ، لَا تَجْهَلْ! أَلَمْ تَسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يُثَبِّتَهَا لِـدَاوُودَ وَيَمْحُوهَا مِنْ عُمُرِكَ فَأَثْبِتَهَا لِـدَاوُودَ فِي الرَّبُورِ وَمَحَاها مِنْ عُمُرِكَ مِنَ الذِّكْرِ؟ قَالَ : فَقَالَ آدَمُ : فَأَحْضِرِ الْكِتَابَ حَتَّى أَعْلَمَ ذَلِكَ . قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَكَانَ آدَمُ صَادِقًا لَمْ يَذْكَرْ ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ أَنْ يَكْتُبُوا بَيْنَهُمْ إِذَا تَدَايَنُوا وَتَعَامَلُوا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ، لِئَسْيَانَ آدَمَ وَجُحُودِهِ مَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ . (6)

1- الكافي : ج 1 ص 147 ح 2 ، التوحيد : ص 333 ح 4 كلاهما عن هشام بن سالم وحفص بن البختري ، تفسير العياشي : ج 2 ص 215 ح 60 عن جميل بن دراج ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 687 ح 10 عن أبي هاشم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 108 ح 22 .

2- تفسير العياشي : ج 2 ص 215 ح 59 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 52 .

3- في الحديث : «فتنا كأنها الظلل» هي كل ما أظلك ، واحدها ظلة . أراد : كأنها الجبال والسحب (النهاية : ج 3 ص 160 «ظلل»).

4- ضمير «هو» في قوله: «فمسح» و«صرخ» لا يرجع إلى «الله» سبحانه، لأنَّه تعالى أجلُّ من أن يكون له يد أو جسم يمسح بشيٍ منهما؛ بل هو راجع إلى معنى «كبير الملائكة» الذي تتزرعه فطنة المخاطب من قوله: «أهبط... ظلاً من الملائكة»، وإلا لكان ذكر إهباط الملائكة في الكلام لغوا. مضافاً إلى أنَّ وضوح مرجع الضمير يغني عن تقديم ذكره. نظير: «إعدلوا هو أقرب للتقوى» أي العدل أقرب؛ أو

نظير: «حتّى توارت بالحجاب» يعني توارت الشمس .

5- الذرُّ: النمل الأحمر الصغير، واحدها ذرّة، وسئل ثعلب عنها فقال: إنّ مئة نملة وزن حَبَّةٍ، والذرة واحدة (النهاية: ج 2 ص 157 «ذرر»).

6- تفسير العياشي: ج 2 ص 218 ح 73 عن أبي حمزة الشمالي، بحار الأنوار: ج 5 ص 259 ح 66.

امام صادق علیه السلام _ درباره این سخن خدای عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند» _ : آیا جز آنچه ثابت بوده ، محو می شود ؟ و آیا جز آنچه نبوده ، اثبات می شود ؟

امام باقر علیه السلام : علی بن الحسین علیه السلام (امام زین العابدین علیه السلام) می فرمود : «اگر يك آیه در کتاب خدا نبود ، همانا از آنچه تا روز قیامت رُخ می داد ، به شما خبر می دادم» . به او گفتم : آن ، کدام آیه است ؟ فرمود : «این سخن خداوند عز و جل : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست»» .

امام باقر علیه السلام : همانا خدای _ تبارك و تعالی _ فوج هایی از فرشتگان را برای آدم علیه السلام به سوی زمین فرو فرستاد . آن هنگام ، آدم علیه السلام در سرزمینی بین طائف و مکه بود که به آن رَوْحاء می گویند . پس [بزرگ فرشتگان] بر پشت آدم دستی کشید ؛ سپس فرزندانش را که همچون مورچه های ریزی بودند ، صدا زد . آن گاه آنان ، همچنان که مورچه ها از لانه هایشان خارج می شوند ، بیرون آمدند و در کنار آن سرزمین ، اجتماع نمودند . خداوند به آدم علیه السلام فرمود : «چه می بینی ؟» . آدم علیه السلام گفت : مورچه های ریز بسیاری در کنار این سرزمین . خداوند فرمود : «ای آدم! آنان ، فرزندان تو هستند که از پشت تو بیرونشان آوردم تا از آنان به پروردگاری خودم و پیامبری محمد ، پیمان بگیرم ، همچنان که در آسمان ، این پیمان را از آنان گرفتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! چگونه پشت من ، آنان را در بر گرفتم ؟ خداوند فرمود : «ای آدم! با دقت ساخت من و اعمال قدرتم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! در پیمان ، از آنان چه می خواهی ؟ خداوند فرمود : «این که چیزی را شريك من قرار ندهند» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! هر کدامشان که از تو فرمان برد ، پاداشش چیست ؟ فرمود : «در بهشتم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : هر که نافرمانی ات کند ، کیفرش چیست ؟ فرمود : «در جهنّم ساکنش می کنم» . آدم علیه السلام گفت : پروردگارا! همانا تو درباره آنان ، عدالت ورزیدی ؛ ولی به یقین ، اگر تو آنان را حفظ نکنی ، بیشتر آنان نافرمانی ات می کنند . سپس خداوند ، نام های پیامبران و عمرشان را بر آدم علیه السلام عرضه داشت . آدم علیه السلام به نام داوود پیامبر که رسید ، دید عمرش چهل سال است . با تعجب گفت : پروردگارا! چه قدر عمر داوود ، اندک و عمر من ، طولانی است ؟ پروردگارا! اگر من سی سال را به عمر داوود بیفزایم ، آیا تأیید می شود ؟ فرمود : «آری ، ای آدم!» . گفت : همانا من ، سی سال از عمرم را به عمر او افزودم . پس برایش حساب کن و نزد خود ، ثبت نما و آن را از عمر من بکاه . خداوند برای عمر داوود علیه السلام ، سی سال را ثبت نمود ، در حالی که این عمر در نزد خداوند برای او ثابت نبود ، و سی سال از عمر آدم علیه السلام کاست ، در حالی که این عمر برای او نزد خداوند ، ثابت بود . این ، همان [معنای] سخن خداوند است که : «خداوند ، آنچه را بخواهد ، محو یا ثبت می کند ، و اصل کتاب ، نزد اوست» . پس خداوند ، آنچه را نزد او برای آدم علیه السلام ثابت بود ، محو نمود و آنچه را نزد او برای داوود ، نبود اثبات کرد . وقتی عمر آدم علیه السلام به پایانش نزدیک شد ، فرشته مرگ فرود آمد تا روحش را قبض کند . آدم علیه السلام بدو گفت : ای فرشته مرگ! سی سال از عمر من ، باقی است . فرشته مرگ بدو گفت : مگر هنگامی که خداوند ، نام های پیامبران از فرزندان و عمرشان را به تو عرضه داشت و تو در آن روز ، در سرزمین رَوْحاء بودی ، آن را برای فرزندت داوود پیامبر قرار ندادی و آن را از عمرت نکاستی ؟ آدم علیه السلام گفت : ای فرشته مرگ! آن را به یاد نمی آورم . فرشته مرگ بدو گفت : ای آدم! خود را به نادانی زن . مگر تو از خدا نخواستی که آن سی سال را برای داوود ، اثبات کند و از عمر تو محو نماید و خدا آن را در زبور برای داوود علیه السلام اثبات نمود و از عمر تو از لوح ، محو کرد ؟ آدم علیه السلام گفت : کتاب را بیاور تا از آن آگاه شوم . آدم علیه السلام راست می گفت که به یاد ندارد . از آن روز ، به دلیل فراموشی آدم علیه السلام و انکار چیزی که علیه خودش قرار داده بود ، خداوند به بندگان فرمان داد که وقتی برای مدّتی به همدیگر قرض می دهند و معامله ای می کنند ، آن را بنویسند .

الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام - لآبي حمزة الشمالي - : يا أبا حمزة ، إن حَدَّثْنَاكَ بِأَمْرٍ أَنَّهُ يَجِيءُ مِنْ هَاهُنَا فَجَاءَ مِنْ هَاهُنَا ، فَإِنَّ اللَّهَ - يَصْنَعُ مَا يَشَاءُ ، وَإِنْ حَدَّثْنَاكَ الْيَوْمَ بِحَدِيثٍ وَحَدَّثْنَاكَ غَدًا بِخِلَافِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ - يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ . (1)

تفسير العياشي عن حمران : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ، فَقَالَ : يَا حُمْرَانُ ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ، وَنَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ الْكُتُبَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، فَيَكْتُبُونَ مَا يَقْضَى فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ أَمْرٍ ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُقَدِّمَ شَيْئًا أَوْ يُؤَخِّرَهُ ، أَوْ يَنْقُصَ مِنْهُ أَوْ يَزِيدَ ، أَمَرَ الْمَلَكَ فَمَحَا مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَثَبَّتَ الَّذِي أَرَادَ . قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ : فَكُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ فِي كِتَابٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قُلْتُ : فَيَكُونُ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ كَذَا وَكَذَا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى آخِرِهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قُلْتُ : فَأَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ بِيَدِهِ بَعْدَهُ ؟ قَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، ثُمَّ يُحَدِّثُ اللَّهُ أَيضًا مَا شَاءَ ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (2)

الإمام الرضا عليه السلام : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَهُ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : كَيْفَ لَنَا بِالْحَدِيثِ مَعَ هَذِهِ الْآيَةِ : «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ؟! (3)

- 1- تفسير العياشي : ج 2 ص 217 ح 66 عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 59 .
- 2- تفسير العياشي : ج 2 ص 216 ح 62 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 119 ح 55 .
- 3- الغيبة للطوسي : ص 430 ح 420 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، بحار الأنوار : ج 4 ص 115 .

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام _ به ابو حمزه ثمالی _ : ای ابو حمزه! اگر درباره چیزی به تو خبر دادیم که چنین می شود ، و چنین شد ، همانا خداوند ، هر چه را بخواهد ، می کند ، و اگر امروز به تو سخنی وفردا ، خلاف آن را گفتیم ، همانا خداوند ، هر چه را بخواهد ، محو یا اثبات می کند .

تفسیر العیاشی _ به نقل از حرمان _ : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم : «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» . فرمود : «ای حرمان! هر گاه شب قدر شود ، فرشتگان نویسنده به آسمان دنیا فرود می آیند و کارهایی را که در آن سأل محقق می شود، می نویسند . پس هر گاه خداوند اراده کند که چیزی را پیش بدارد یا آن را به تأخیر اندازد ، یا چیزی را از آن بکاهد یا بدان بیفزاید ، به فرشته دستور می دهد و آنچه را می خواهد، محو می کند و سپس آنچه را اراده کند، ثبت نماید» . در این هنگام به امام علیه السلام گفتم : پس هر چیزی که وجود دارد، نزد خداوند در کتابی ثبت است؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس چنین و چنان سپس چنین و چنان (مطابق آن کتاب) است تا این که به پایان برسد؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس دیگر چه چیزی در اختیار اوست؟ فرمود : «خداوند ، منزه است . سپس خداوند، هر چه را بخواهد، باز هم انجام می دهد . او خجسته و والاست» .

امام رضا علیه السلام : زین العابدین علیه السلام و پیش از آن، علی بن ابی طالب و محمد بن علی (امام باقر) و جعفر بن محمد (امام صادق) علیهم السلام فرموده اند : «با وجود این آیه، دیگر ما چه بگوییم : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» ؟» .

ج _ الرِّبَاةُ وَالتَّقْصَانُ الإمام الكاظم عليه السلام _ في دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ _ : أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَتَقْصَانُهَا ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، خَلَقْتَ خَلْقَكَ بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ ، وَلَا حَاجَةَ إِلَيْهِمْ ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، مِنْكَ الْمَشِيئَةُ ، وَإِلَيْكَ الْبَدَاءُ (1) .

(2)

تفسير القمي : قَوْلُهُ : «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» قَالَ : قَالُوا : قَدْ فَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْأَمْرِ ، لَا يُحْدِثُ اللَّهُ غَيْرَ مَا قَدَّرَهُ فِي التَّقْدِيرِ الْأَوَّلِ ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ : «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» أَي يُقَدِّمُ وَيُؤَخِّرُ ، وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ ، وَلَهُ الْبَدَاءُ وَالْمَشِيئَةُ . (3)

راجع : فاطر : 1 .

د _ التَّقْدِيمُ وَالتَّأْخِيرُ الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَّا كَتَبَهُ فِي كِتَابٍ ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ ، فَمَا شَاءَ مِنْهُ قَدَّمَ ، وَمَا شَاءَ مِنْهُ أَخَّرَ ، وَمَا شَاءَ مِنْهُ مَحَا ، وَمَا شَاءَ مِنْهُ كَانَ ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ . (4)

1- . قد تكثرت الأحاديث من الفريقين في البداء ، مثل : «ما بعث الله نبيًا حتى يُقرَّ له بالبداء» أي يقرَّ له بقضاء مجدّد في كلّ يوم بحسب مصالح العباد ، لم يكن ظاهراً عندهم . و «بدا له في الأمر» أي ظهر له استصواب شيء غير الأوّل ، والاسم منه البداء ، وهو بهذا المعنى مستحيل على الله تعالى (مجمع البحرين : ج 1 ص 125 «بدا»).

2- . مصباح المتهدّد : ص 73 ح 119 ، فلاح السائل : ص 353 ح 238 عن يحيى بن الفضل النوفلي ، بحار الأنوار : ج 86 ص 81 .

3- . تفسير القمي : ج 1 ص 170 .

4- . تفسير العياشي : ج 2 ص 215 ح 61 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 118 ح 54 .

ج - افزایش و کاهش**د - پیش و پس انداختن**

ج - افزایش و کاهش امام کاظم علیه السلام - در دعایش پس از نماز عصر - : تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . افزایش و کاهش چیزها، مربوط به توست . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . آفریدگانت را بدون کمک دیگری آفریدی ، در حالی که نیازی به آنان نداشتی . تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست . مشیت، از ناحیه تو و بَدَا، مربوط به توست .

تفسیر القمّی : سخن خدای متعال که : «یهود گفتند : «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند ، از رحمت خدا دور باشند ! بلکه هر دو دست او گشاده است» ، می گوید : آنها گفتند : خداوند، کارش را به انجام رساند و غیر از آنچه در تقدیر نخست، مقلّد نموده، چیز جدیدی را ایجاد نمی کند . آن گاه خداوند، سخن آنان را رد کرد و فرمود : «بلکه هر دو دست او گشاده است . هر گونه بخواهد، می بخشد» ؛ یعنی: پیش می اندازد و عقب می اندازد، زیاد و کم می کند و بَدَا و مشیت، از آن اوست .

ر . ك : فاطر : آیه 1 .

د - پیش و پس انداختن امام باقر علیه السلام : خداوند، چیزی را که بوده یا خواهد بود، و نگذاشت، جز این که آن را در کتابی نوشت . آن همواره نزد اوست و به آن می نگرد . هر کدام از آن را خواست، مقدم می دارد ، و هر کدام از آن را خواست، به تأخیر می اندازد ، و هر کدام از آن را خواست، محو می کند ، و هر کدام از آن که خواست، موجود می شود ، و هر کدام از آن که نخواست، به وجود نمی آید .

تفسير القمّي عن عبد الله بن مسكان عن الإمام الصادق عليه السلام: إذا كانت ليلة القدر نزلت الملائكة والروح والكتب إلى سماء الدنيا، فيكتبون ما يكون من قضاء الله تبارك وتعالى في تلك السنة، فإذا أراد الله أن يقدم أو يؤخر أو ينقص شيئا أو يزيد أمر الله أن يمحو ما يشاء، ثم أثبت الذي أراد. قلت: وكل شيء عنده بمقدار مثبت في كتابه؟ قال: نعم، قلت: فأني شيء يكون بعده؟ قال: سبحان الله، ثم يحدث الله أيضا ما يشاء، تبارك الله وتعالى. (1)

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه، في قوله تعالى: «مَ لِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (2)_: أي قادر على إقامة يوم الدين، وهو يوم الحساب، قادر على تقديمه على وقته، وتأخيره بعد وقته، وهو المالك أيضا في يوم الدين. (3)

تفسير القمّي في تفسير قوله تعالى: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (4)_: «فِيهَا يُفْرَقُ» في ليلة القدر «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أي يقدر الله كل أمر من الحق ومن الباطل، وما يكون في تلك السنة، وله فيه البداء والمشية، يقدم ما يشاء، ويؤخر ما يشاء من الآجال والأرزاق والبلايا والأعراض والأمراض ويزيد فيها ما يشاء، وينقص ما يشاء، ويلقيه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام، ويلقيه أمير المؤمنين عليه السلام إلى الأئمة عليهم السلام، حتى ينتهي ذلك إلى صاحب الزمان عليه السلام، ويشترط له ما فيه البداء والمشية، والتقديم والتأخير. قال: حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (5)

1- تفسير القمّي: ج 1 ص 366، بحار الأنوار: ج 4 ص 99 ح 9.

2- .. الفاتحة: 4.

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 38 ح 14، بحار الأنوار: ج 92 ص 250.

4- .. الدخان: 4.

5- تفسير القمّي: ج 2 ص 290، بحار الأنوار: ج 4 ص 101 ح 12.

تفسیر القمی _ به نقل از عبد الله بن مسکان _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه شب قدر شد، فرشتگان و روح و نویسندگان، به آسمان دنیا فرود می آیند و هر چه را از حکم (قضای) خدای _ تبارک و تعالی _ در این سال رخ می دهد، می نویسند . پس، خداوند، هر گاه اراده کند که چیزی را مقدم یا مؤخر بدارد، یا بکاهد یا بیفزاید، فرمان می دهد که آنچه را می خواهد، محو کنند . سپس آنچه را می خواهد، ثبت می نماید» . گفتم : هر چیزی نزد او به اندازه [ی معینی] در کتابش ثبت شده است ؟ فرمود : «بله» . گفتم : پس، چه چیزی پس از آن خواهد بود؟ فرمود : «خداوند، منزّه است . سپس خداوند، هر چه را بخواهد، باز هم ایجاد می کند . خداوند، خجسته و والاست» .

امام عسکری علیه السلام _ در تفسیر منسوب به ایشان ، درباره این سخن خدای متعال : «مالک روز قیامت است» _ : یعنی به برپایی روز قیامت، تواناست _ و آن، روز حساب است _ و به مقدم داشتن آن بر وقتش و به تأخیر انداختن آن از وقتش تواناست . او در روز قیامت نیز مالک است .

تفسیر القمی _ در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر کاری [به نحو] استوار، فیصله می یابد» _ : «در آن، فیصله می یابد» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو] استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و برای او در آن، بدا و مشیّت است . او هر چه را بخواهد (از : آجل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها)، مقدم یا مؤخر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزایشد و هر چه را بخواهد، می کاهد و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان، و امیر مؤمنان، آن را به امامان علیهم السلام القا می کند تا به امام زمان علیه السلام برسد و در آن، بدا و مشیّت ، و تقدیم و تأخیر را برای خود شرط می کند (برای خود محفوظ می دارد) . راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد الله بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

پژوهشی درباره بدآ

اشاره

پژوهشی درباره بدآ، یکی از آموزه های مهم اسلامی است و عقیده به آن، نقش مؤثری در خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی و انسان شناسی دارد. از آن جا که آیات قرآن کریم و احادیث نقل شده در کتاب های شیعه و اهل سنت، به روشنی بر بدآ دلالت دارند، همه فرق و مذاهب اسلامی، عملاً مفهوم بدآ را پذیرفته اند. البته برخی، از آن رو که معنای بدآ را به درستی درک نکرده اند و پنداشته اند که بدآ با علم ذاتی و ازلی خدا در تعارض است، به انکار آن پرداخته اند. این، در حالی است که در عمل، همه فرق مسلمان، دست به دعا برمی دارند و نه تنها نیازهای خویش، بلکه تغییر سرنوشت خود را از خدا می خواهند، و این، چیزی جز اعتقاد عملی به مفهوم «بدآ» نیست؛ چرا که جز با اعتقاد به امکان تغییر وضعیّت موجود _ یعنی همان «بدآ» _ نمی توان آن را از خدا درخواست کرد. در این پژوهش، «بدآ» پس از بررسی مفهومی، از دیدگاه قرآن و احادیث و عقل، بررسی خواهد شد. سپس پاسخ ایرادهای منکران آن می آید و در پایان، حکمت آن بیان می شود.

بَداء، در لغت

بَداء، در لغتواژه «بَداء» از ریشه «بدو» ، به معنای «ظهور» است . ظهور ، خود در دو معنای : «ظهور پس از خفا» و «پیدایش رأی جدید» ، به کار می رود . فیروزآبادی ، جوهری و ابن فارس ، به ترتیب می نویسند : بَداء بدواً و بدواً ، یعنی : هویدا شد . و در کار ، برای او ، بَداء حاصل شد ، یعنی : در آن ، برایش نظری تازه پیدا شد . (1) برای او در این کار ، بدایی محدود حاصل شد ، یعنی : برایش نظری تازه پیدا شد . (2) می گویی : برایم در این کار ، بدایی حاصل شد ، یعنی : نظرم درباره آن ، عوض شد . (3) معنای دوم بَداء (پیدایش رأی جدید) ، خود ، دو صورت دارد : پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر در رأی) ، و پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی . (4) بدین سان ، «بَداء» در لغت عرب ، در سه مورد به کار می رود : 1 . آشکار شدن چیزی پس از مخفی بودنش 2 . پیدایش رأیی بر خلاف رأی قبلی (تغییر رأی) 3 . پیدایش رأیی بدون سابقه قبلی . حال باید دید که بَداء در قرآن و احادیث ، به کدام معنا در مورد خدای متعال به کار رفته است .

1- .. القاموس المحيط: ج 4 ص 302 .

2- .. الصحاح: ج 6 ص 2278 .

3- .. معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 212 .

4- . در این صورتِ دوم ، «بَداء» با «بَدَأَ» ، هم معنا هستند .

بدا، در قرآن و احادیث

بدا، در قرآن و احادیث بسیاری از کسانی که در مورد بدا نظر داده اند و یا آن را انکار کرده اند، بر این گمان بوده اند که بدا با معنای نخست آن، در مورد خدا به کار رفته است. در نتیجه، به توجیه یا رد آن در مورد خداوند پرداخته اند؛ اما باید توجه داشت که در قرآن و احادیث، «بَدَاء» در مورد خداوند متعال، به دو معنای اخیر به کار رفته است. معنای سوم، مورد نزاع نیست و تنها معنای دوم، مورد بحث و اختلاف نظر است. در بحث قضا و قدر دیدیم که خداوند، امکانات و دارایی هایی همچون: توان، روزی و بقا را به طور محدود، در اختیار انسان ها قرار داده است. این محدودیت، تقدیر الهی است. از سوی دیگر، تقدیر الهی به دو گونه محتوم (تغییرناپذیر) و غیر محتوم (تغییرپذیر) تقسیم می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید: **مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَحْتُمَةٌ كَائِنَةً لَا مَحَالَةَ، وَمِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مُوقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، يُقَدَّمُ فِيهَا مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ.** (1) برخی کارها، کارهای حتمی گریزناپذیرند و برخی کارها، موقوف در پیشگاه خداوندند که در آنها هر چه را بخواهد، پیش می اندازد و هر چه را بخواهد، محو می کند و هر چه را بخواهد، اثبات می نماید. بدا، عبارت است از: تغییر در تقدیر غیر حتمی از طریق تقدیم و تأخیر تقدیرات و یا محو یا تثبیت تقدیر و اثبات تقدیری دیگر، چنان که قرآن کریم می فرماید: **«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.»** (2) خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست».

1- .. راجع: ص 204 ح 5834.

2- .. الرعد: آیه 39.

نمونه هایی از بدآ در قرآن

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف می فرماید: هَلْ يُمَحَى إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا؟ وَهَلْ يُثَبَّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ؟ (1) آیا جز آنچه ثابت است، محو می شود؟ و آیا جز آنچه نبوده است، اثبات می شود؟

نمونه هایی از بدآ در قرآن کریم، برخی از موارد مهمی را که در آنها بدآ رخ داده است، ذکر می کند. از جمله این موارد، بدآ در عذاب قوم یونس است: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَّةً ءَامَنَتْ فَفَعَلَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَعَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ . (2) چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود ببخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی، آنان را برخوردار ساختیم». امام باقر علیه السلام چگونگی این بدآ را این گونه نقل می کند: إِنَّ يُونُسَ لَمَّا آذَاهُ قَوْمُهُ دَعَا اللَّهَ عَلَيْهِمْ، فَأَصْبَحُوا أَوَّلَ يَوْمٍ وَوَجُوهُهُمْ مُصْفَرَّةٌ وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ الثَّانِي وَوَجُوهُهُمْ سَوْدٌ قَالَ: وَكَانَ اللَّهُ ءَوَاعِدَهُمْ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ، فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ حَتَّى نَالُوهُ بِرِمَاحِهِمْ؛ فَفَرَّقُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَأَوْلَادِهِنَّ، وَالْبَقَرِ وَأَوْلَادِهَا، وَلَبَسُوا الْمُسُوحَ وَالصُّوفَ، وَوَضَعُوا الْجِبَالَ فِي أَعْنَاقِهِمْ، وَالرَّمَادَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ، وَضَجُّوا ضَجَّةً وَاحِدَةً إِلَى رَبِّهِمْ؛ وَقَالُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ يُونُسَ؛ قَالَ: فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ. (3)

1- .. راجع: ص 248 ح 5896 .

2- .. یونس: آیه 98 .

3- .. راجع: ص 338 ح 5995 .

همانا یونس، آن گاه که قومش او را اذیت نمودند، آنان را نفرین کرد. پس در روز نخست، در حالی که صبح کردند که صورت هایشان زرد بود و در روز دوم، در حالی صبح کردند که صورت هایشان سیاه بود. خداوند، به آنان وعده داده بود که بر آنان عذاب می آید. پس عذاب آمد تا جایی که به نزدیکی شان رسید. آن گاه آنان بین زنان و فرزندان آنها و ماده گاوها و بچه های آنها جدایی انداختند و لباس های موین و پشمین به تن کردند و به گردن های خود، طناب آویختند و بر سر خویش، خاکستر ریختند و به پیشگاه پروردگارشان زاری کردند و گفتند: «به معبود یونس، ایمان آوردیم». پس خداوند، عذاب را از آنان گرداند. مورد دیگر، بدا در وعده خداوند با موسی علیه السلام است: «وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ . (1) و با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر ، تمام کردیم ، تا آن که وقت معین پروردگارش ، در چهل شب به سر آمد . و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت : در میان قوم من ، جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن . « . امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید : كَانَ فِي الْعِلْمِ وَالتَّقْدِيرِ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ، ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَرَادَ عَشْرًا ، فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً . (2) [قرار موسی علیه السلام با خدا] در دانش و تقدیر، سی شب بود. سپس برای خدا، بدا

1- .. الأعراف : آیه 142 .

2- .. راجع : ص 340 ح 5999 .

حاصل شد و ده [شب] افزود، تا آن که مهلت مقرر پروردگارش از ابتدا تا انتها در چهل شب به سر آمد. مورد دیگر، بدا درباره وارد شدن به سرزمین مقدس است: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ . (1) ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، در آید و به عقب باز نگردید که زیانکار خواهید شد.» امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: كَتَبَهَا لَهُمْ ثُمَّ مَحَاها، ثُمَّ كَتَبَهَا لِأَبْنَائِهِمْ فَادْخَلُوهَا، وَاللَّهُ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . (2) آن را برایشان نوشت، سپس محو کرد و آن گاه آن را برای فرزندانشان نوشت و آنان در آن وارد شدند. و خداوند آنچه را بخواهد، محو و یا اثبات می کند و اصل کتاب، در نزد اوست. و نیز می فرماید: كَانَ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُمْ سَيَعْصُونَ وَيَتِيهُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَدْخُلُونَهَا بَعْدَ تَحْرِيمِهَا إِيَّاهَا عَلَيْهِمْ . (3) در علم خدا چنین بود که آنان نافرمانی می کنند و چهل سال، سرگردان می شوند و آن گاه و پس از آن که آن را برایشان حرام کرد، در آن وارد می شوند. امام صادق علیه السلام در این دو حدیث، تصریح می نماید که بدا، در کتاب حاوی

1- .. المائدة: آیه 21 .

2- .. راجع: ص 342 ح 6001 .

3- .. راجع: ص 342 ح 6002 .

نمونه هایی از بدآ در احادیث اهل سنت

1. بدآ در کاهش و افزایش روزی و اجل و محبوبیت

تقدیرات بوده است و نه در علم ذاتی خدا؛ چرا که هم تقدیر قبلی و هم گناه بنی اسرائیل و هم تغییر در تقدیر قبلی و اثبات تقدیر جدید، همگی در علم ذاتی و ازلی خدا بوده اند. مورد دیگر بدآ، بدآ در ذبح اسماعیل است. (1)

نمونه هایی از بدآ در احادیث اهل سنت در این جا به چند نمونه از بدآهایی که در منابع حدیثی اهل سنت آمده اند، اشاره می کنیم تا مشخص گردد که این مسئله به احادیث اهل بیت علیهم السلام اختصاص ندارد:

1. بدآ در کاهش و افزایش روزی و اجل و محبوبیت در منابع اهل سنت، در تبیین آیه: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ؛ (2) خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند»، از پیامبر خدا روایت شده که می فرماید: يَمْحُو مِنَ الرَّزْقِ وَيَزِيدُ فِيهِ، وَيَمْحُو مِنَ الْأَجَلِ وَيَزِيدُ فِيهِ. (3) پیوند با خویشاوندان، موجب افزایش دارایی، دوستی در خاندان و تأخیر در اجل می شود. همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که صله رحم، موجب افزایش ثروت و محبوبیت در میان خانواده و به تأخیر افتادن اجل می گردد: صِلَةُ الْقَرَابَةِ مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ، مَنَسَاءٌ فِي الْأَجَلِ. (4) پیوند با خویشاوندان، موجب افزایش دارایی، دوستی در خاندان و تأثیر در

1- ر. ك: صافات: آیه 102 _ 107 و التوحيد: ص 336.

2- رعد: آیه 39.

3- .. راجع: ص 246 ح 5895.

4- .. راجع: ص 310 ح 5955.

2. بدآ در خوش بختی و بدبختی**3. بدآ در مطلق قضا و قدر**

اجل می شود .

2. بدآ در خوش بختی و بدبختی در تفسیر همین آیه ، از پیامبر خدا روایت شده است که : **الصَّدَقَةُ وَأَصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَصِدْلَةُ الرَّحِمِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً ، وَيَزِيدُ مِنَ الْعُمُرِ ، وَيَقِي مَصَارِعَ السَّوَاءِ .** (1) صدقه و کار خیر و صله رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به خوش بختی تبدیل می کنند ، و موجب افزایش عمر می شود و از زمین خوردن های بد نگه می دارند .

3. بدآ در مطلق قضا و قدر در احادیث فراوانی از پیامبر خدا ، نقش دعا در تغییر سرنوشت مقدر انسان ، مورد تأکید قرار گرفته است ، از جمله : **الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ ، وَلِلَّهِ فِي خَلْقِهِ قَضَاءَانِ : قَضَاءٌ مَاضٍ ، وَقَضَاءٌ مُّحَدَّثٌ .** (2) دعا ، قضا را باز می گرداند . در خداوند ، دو قضا در آفریده هایش دارد : قضای قطعی و قضای حادث . **لَا يُرَدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ .** (3) قدر را جز دعا ، باز نمی گرداند . **لَا يُرَدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ .** (4) قضا را جز دعا ، باز نمی گرداند .

1- .. راجع : ص 322 ح 5973 .

2- .. راجع : ص 306 ح 5938 .

3- .. راجع : ص 306 ح 5939 .

4- .. راجع : ص 306 ح 5940 .

بدا از دیدگاه وجدان و عقل

الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ تَعَالَى مُجَنَّدٌ، يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ. (1) دعا، سپاهی مجهز از سپاهیان خداست که قضای قطعی شده را باز می گرداند. یا بُنِيَّ، أَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ. (2) فرزندم! بر دعا بیفزای که دعا، قضای قطعی شده را باز می گرداند. لا يُغْنِي حَدْرًا مِنْ قَدَرٍ، وَالدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزَلِ. (3) احتیاط، از قدر باز نمی دارد. دعا برای [تقدیر] نازل شده و نشده، سودمند است. صِدْلَةُ الْقَرَابَةِ مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ، مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ، مَنَسَاةٌ فِي الْأَجَلِ. (4) پیوند با خویشاوندان، موجب افزایش دارایی، دوستی در خاندان و تأخیر در اجل است. همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ الْأَمْرَ الْمُبْرَمَ. (5) خداوند، امر قطعی شده را باز می گرداند. نظیر این احادیث، در منابع اهل سنت، بسیار فراوان است. بنا بر این، منکران بدا، باید همه این احادیث را منکر شوند.

بدا از دیدگاه وجدان و عقل هر انسانی با مراجعه به وجدان خود، در می یابد که وضعیتی موجودش می توانست به گونه ای دیگر باشد. مثلاً اگر فقیر است، می توانست غنی باشد، یا

-
- 1- .. راجع: ص 306 ح 5941.
 - 2- .. راجع: ص 306 ح 5942.
 - 3- .. راجع: ص 306 ح 5943.
 - 4- .. راجع: ص 310 ح 5955.
 - 5- .. راجع: ص 288 ح 5920.

عدم تعارض بَدَا و علم ازلی

اگر مریض است، می توانست سالم باشد و از همین روست که در دعاهایش از خدا می خواهد که او را ثروتمند و تن درست کند. این تغییر در تقدیر، چیزی جز بَدَا نیست. از سوی دیگر، عقل، وجود همه کمالات را در خدا اثبات می کند و از جمله کمالات، «قدرت مطلق» است. بر اساس این کمال، خداوند، حتی پس از تقدیری خاص مانند: فقر فلان کس، یا بیماری فلان کس، می تواند این تقدیر را تغییر دهد و آن دو کس را غنی و سالم کند. این که بگوییم: «خداوند، پس از تقدیر نمودنِ یک چیز، دیگر توانایی تغییر آن را ندارد»، محدود کردن قدرت خدا و سلب نمودن کمالی از کمالات اوست و این، خلاف حکم صریح عقل است.

عدم تعارض بَدَا و علم ازلیمهم ترین اشکال منکران بَدَا، این است که بَدَا با علم مطلق و ذاتی خدا ناسازگار است. غفاری (از نویسندگان اهل سنت و از منکران بَدَا) در مورد استناد شیعه به آیه: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ (1) خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» می گوید: این سخنشان باطل است؛ چرا که محو و اثبات، با دانش و قدرت و اراده خداوند، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بدایی پیدا شود. و چگونه برای خدا، توهم بَدَا شود، در حالی که اصل کتاب، در نزد اوست و علم ازلی اش فراگیری دارد؟ خداوند در پایان آیه تبیین کرده که هر چه از محو و اثبات و تغییر، حاصل می شود، به مشیت خداست و در اُمّ الكتاب ثبت است. (2) در پاسخ، باید گفت که مقصود از بَدَا، همین «محو و اثبات، با دانش و

1- رعد: آیه 39.

2- اصول مذهب الشيعة: ج 2 ص 949_ 950.

قدرت و اراده خداوند» است و این سخن شما که می گوئید: «محو و اثبات، با دانش و قدرت و اراده خداوند، انجام می پذیرد، بی آن که برایش بدایی پیدا شود» اجتماع نقیضین است؛ چرا که معنای آن، این است که «برای خدا بَدَا حاصل می شود، بی آن که برای او در چیزی بَدَا پیدا شود». فرض سخن غفاری، این است که نسبت دادن بَدَا به خداوند، به نادانی او بازگشت می کند؛ چرا که او می گوید: «چگونه برای خدا توهم بَدَا شود، در حالی که اصل کتاب، در نزد اوست؟». این فرض، نادرست و بر خلاف نصوص احادیث امامیه است که پیش تر نقل شدند. احادیث امامیه تصریح دارند که بَدَا، از علم مکنون و مخزون خداوند، نشئت می گیرد و این علم، بر همه بَدَاها حاکم است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ.** (1) خداوند، دو گونه علم دارد: علم مکتوم و اندوخته که جز خود او، کسی از آن اطلاعی ندارد، و بَدَا از این علم خداست؛ و علمی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: **كُلُّ أَمْرٍ يُرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ، وَكَيْسَ شَيْءٍ يَبْدُو لَهُ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ.** (2) هر چه را که خداوند بخواهد، قبل از آن که آن را بسازد، در علم او هست. و برای خدا در هیچ چیزی بَدَا پیدا نمی شود، مگر این که در علم او هست. بَدَایِ خدا، ناشی از جهل نیست. دهلوی، یکی از معانی بَدَا را بَدَا در علم می داند و آن را «بَدَا در اخبار» می نامد. او می گوید:

1- .. راجع: ص 282 ح 5914 .

2- .. راجع: ص 284 ح 5916 .

از مجموع روایات، به دست می‌آید که بَدَا سه معنا دارد: [1]. بَدَا در علم، آشکار شدن چیزی است بر خلاف آنچه می‌دانسته است... (1) او و دیگر علمای اهل سنت، خیال می‌کنند که وقتی سخن از «بَدَا در اخبار» یا «بَدَا در علم» پیش می‌آید، مقصود، بَدَا در علم ذاتی و ازلی خداست. این اشتباه از آن جا ناشی می‌شود که آنان میان علم ذاتی و علم فعلی، تفاوت نمی‌گذارند. باید به آنها گفت که علم ذاتی و ازلی خدا، مطلق است و همه آنچه را که در عالم رخ داده و خواهد داد، شامل می‌شود، از جمله، بدهاها و تغییراتی که در تقدیرات، رخ می‌دهند. علم فعلی نیز کتابی است که در آن، تقدیرات ثبت می‌شوند. عرش، کُرسی، اُمّ الکتاب (کتاب اصلی) و کتاب محو و اثبات، از جمله علم‌های فعلی یا کتاب‌های علمی خداوندند. در برخی از این کتاب‌ها (همچون اُمّ الکتاب)، همه چیز، حتی موارد بَدَا، ثبت است؛ اما در کتاب محو و اثبات، تنها بخشی از تقدیرات، ثبت شده‌اند و بَدَا، در همین کتاب، رخ می‌دهد. برای مثال، در کتاب محو و اثبات، تقدیر شخصی که فقیر است، ادامه فقر او ثبت شده است؛ ولی پس از دعای این شخص، خداوند، تقدیر را عوض می‌کند و بی‌نیاز شدن شخص را در لوح محو و اثبات، ثبت می‌کند. این، در حالی است که هر دو تقدیر، در لوح اُمّ الکتاب و به طریق اولی، در علم ذاتی و ازلی خدا موجود بوده‌اند و هیچ تغییری در علم ذاتی خدا رخ نمی‌دهد. حکمت این تغییرات، در بحث «حکمت بَدَا» خواهد آمد. بنا بر این، کسانی که لازمه «بَدَا در علم» را نادانی خدا می‌دانند، میان علم ذاتی و علم فعلی، خلط کرده‌اند و معنای علم فعلی را درک نکرده‌اند.

این که برخی لازمه نسبت دادن بدا به خداوند را نادانی خدا می دانند ، دلیل دیگری نیز دارد و آن ، قیاس خدا به انسان است ؛ همان چیزی که در مباحث اعتقادی ، باید به شدت از آن پرهیز کرد ؛ چرا که به فرموده امام رضا علیه السلام : **إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَّاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِبَاسِ** . (1) هر کس پروردگارش را با قیاس [به بندگان] توصیف کند ، همواره روزگار در اشتباه است . برای ما انسان ها در کارهایی بدا حاصل می شود و به رأی جدیدی می رسیم ، که غالباً در اثر اطلاعات جدید و آگاهی بیشتر ماست . مخالفان بدا ، همین حالت را در مورد خدا نیز جاری می دانند . غفاری می گوید : در القاموس آمده است : **بدا بدواً و بدوياً** ، یعنی هویدا شد . در کار ، چیزی برایش هویدا شد ، یعنی برایش نظری پیدا شد . پس بدا در لغت ، دو معنا دارد : يك . آشکار شدن پس از پنهان بودن ، دو . پیدا شدن نظری نو . و این ، مستلزم جهل و به وجود آمدن علم است و هر دو برای خداوند متعال ، محال است . (2) چنین تفسیری از بدا ، بر اساس قیاس خالق به مخلوق است و مورد پذیرش پیروان اهل بیت علیهم السلام نیست . امام صادق علیه السلام می فرماید : **مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٍ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ** . (3) هر که بگوید برای خداوند عز و جل درباره چیزی بدا حاصل شده که آن را دیروز نمی دانسته ، از او بیزاری بجوید . همچنین از منصور بن حازم ، روایت شده که : **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِالْأَمْسِ ؟ قَالَ : لَا ،**

1- .. بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .

2- .. أصول مذهب الشيعة : ج 2 ص 938 ، بين الشيعة وأهل السنة : ص 75 _ 186 .

3- .. بحار الأنوار : ج 4 ص 111 ح 30 .

آثار اعتقاد به بدآ

الف - خداشناسی

مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْرَاهُ اللَّهُ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ. (1) از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا امروز، خداوند چیزی را می داند که دیروز نمی دانسته است؟ فرمود: «نه. هر کس این را بگوید، خداوند، خوارش کند». گفتم: نظرتان این است که هر چه تاکنون بوده و هر چه تا قیامت خواهد بود، در علم خدا هست؟ فرمود: «آری، پیش از آن که خَلَقَ را بیافریند». بنا بر این، به اعتقاد امامیه، منشأ بدآی خداوند، نادانی نیست و اگر کسی به چنین بدآیی - که همان بدآی موجود در میان انسان هاست - معتقد باشد، با این اعتقادش علم مطلق خدا را انکار کرده و اعتقادی باطل و بر خلاف ضروریات عقاید اسلامی دارد؛ چرا که در میان علمای امامیه، حتی يك نفر را نیز نمی توان یافت که بدآی ناشی از نادانی را به خدا نسبت دهد.

آثار اعتقاد به بدآموزه بدآ، آثار مهمی در حوزه های برجسته اعتقادی، یعنی: خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی و انسان شناسی دارد.

الف - خداشناسی مهم ترین اثر اعتقاد به بدآ، اثبات قدرت و آزادی مطلق خداست؛ چرا که بر اساس امکان بدآ برای خداوند، تا زمانی که فعل و حادثه ای خاص در عالم رخ نداده است، ممکن است که خدا تقدیر را عوض کند و آن حادثه خاص، واقع نشود، حتی اگر مشیت و تقدیر و قضای او به آن حادثه تعلق گرفته باشد. بنا بر این، هیچ چیز حتی قضا و قدر الهی نمی تواند قدرت و مالکیت خدا را محدود سازد و دست او را ببندد. قرآن کریم می فرماید:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (1) و یهود گفتند: «دست خدا، بسته است» . دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. [خدا] هر گونه بخواهد، می بخشد». مقصود یهود از «دست خدا، بسته است»، این نبوده که خدا دست دارد و دست او مثلاً با ریسمانی بسته شده است؛ بلکه اعتقاد یهود این بود که خداوند، از کار تدبیر و تقدیر، فارغ شده و دیگر نه می افزاید و نه می کاهد. در نتیجه خداوند عز و جلدرد سخن آنان، فرمود: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند، از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. خدا هر گونه بخواهد، می بخشد». (2) بدین سان، اعتقاد به بدا _ که اعتقاد به باز بودن دست خدا در تقدیرات است _ ردّ اعتقاد یهود به بسته بودن دست خداست و کسانی که منکر بدا به معنای صحیح آن هستند، در صف یهود قرار دارند. جالب است بدانیم که برخی منکران بدا، شیعه را به همسویی با یهود در اعتقاد به بدا متهم می کنند، (3) در حالی که بر اساس این آیه شریف، خود آنان اند که با یهود، همسو هستند. به نظر می رسد که یکی از دلایل انکار بدا به وسیله اهل سنت، این است که در کتاب های معتبر آنها، احادیثی وجود دارند که خدا را از امر «قضا و قدر» فارغ

1- .. المائدة: 64 .

2- ر. ك: التوحيد: ص 167 .

3- ر. ك: تحفة اثنا عشرية: ج 2 ص 939 ح 772، الشيعة و السنة: ص 23، بين الشيعة وأهل السنة: ص 182، أصول مذهب الشيعة: ج 2 ص 939 .

ب _ پیامبرشناسی و امام شناسی

دانسته اند و امکان هر نوع تغییری در قضا و قدر را نفی می کنند. این گونه احادیث، در این کتاب، مورد بررسی و نقد قرار خواهند گرفت

ب _ پیامبرشناسی و امام شناسی اهمیت بدا در پیامبرشناسی، تا حدی است که امام رضا علیه السلام می فرماید: **مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَأَنْ يُقَرَّرَ لَهُ بِالْبَدَاءِ**. (1) خداوند، هرگز پیامبری را مبعوث نکرد، مگر همراه با تحریم شراب و اقرار به بدا. اثر اعتقاد به امکان بدا و تغییر تقدیرات، برای خود پیامبران، باور داشتن به باز بودن دست خدا و قدرت مطلق اوست. به عبارت دیگر، پیامبران در اثر اعتقاد به بدا، می دانند که هر چند با عنایت خدا به تقدیرات جهان آگاه گشته اند، اما این تقدیرات، قابل تغییرند و تنها خداست که از علم مطلق برخوردار است. در نتیجه، به علم خویش، اتکا نمی کنند و در همه کارها، خود را وابسته به خدا می شمرند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ عِلْمِينَ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ**. (2) خداوند، دو گونه علم دارد: علمی مکتوم و اندوخته که جز خود او، کسی آن را نمی داند و بدا، از آن است؛ و علمی که آن را به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم. بنا بر این، علمی که قابل تغییر نیست، علم مکتوم و مخزون خداست که کسی جز او از آن آگاه نیست و در مقابل، علم ملائکه و پیامبران و امامان به آینده،

1- .. التوحید: ص 334.

2- .. راجع: ص 282 ح 5914.

بدپذیر است. از این رو، آنان به علم خود، اتکا نمی کنند و به طور مطلق از آینده خبر نمی دهند، مگر در مواردی که خداوند از عدم وقوع بدا در آنها خبر داده باشد، مانند: ظهور منجی موعود و برپایی حکومت جهانی مهدی علیه السلام. از این رو، امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود: **لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: آيَةٌ آيَةٌ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».** (1) اگر يك آیه در کتاب خدا نبود، تمام حوادثی را که تا قیامت رخ می دهند، برایتان می گفتم. به او عرض کردم: این کدام آیه است؟ فرمود: گفته خداوند متعال: «خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب، در نزد اوست». یکی از اتهاماتی که به شیعه وارد می شود، این است که شیعه، آموزه «بدا» را به این جهت وضع کرده که آن دسته از اخبار و وعده های امامان خود را که تحقق پیدا نکرده است، با آن، توجیه کنند. غفاری می گوید: **لو سقطت عقيدة البداء لانتقض دين الاثني عشرية من أصله؛ لأن أخبارهم ووعودهم التي لم يتحقق منها شيء تنفي عنهم صفة الإمامة.** (2) اگر عقیده به بدا از میان برود، دین شیعه دوازده امامی، از اصل نقض می شود؛ برای این که اخبار و وعده های آنان که هیچ کدامش به وقوع نپیوسته، امامت آنان را نفی می کند. با توجه به مباحث بالا، پاسخ این اشکال، روشن است؛ چرا که پیامبران و امامان علیهم السلام، هیچ گاه از تقدیرات بدپذیر، به طور مطلق، خبر نمی دهند. به دیگر سخن، اگر اخبار معصومان از آینده، مطلق باشند و هیچ قیدی با آنها همراه

1- .. راجع: ص 248 ح 5897.

2- .. أصول مذهب الشيعة: ج 2 ص 943.

نباشد، قطعاً واقع خواهند شد و اگر این اخبار با قیودی همچون «و لله فيه المشية؛ و خدا در آن، مشیت دارد» همراه باشند، در آنها امکان بَدَا وجود دارد. در احادیث نیز وارد شده است که خداوند، پیامبرش را دروغگو نمی کند. امام باقر علیه السلام می فرماید: فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ، لَا يُكْذِبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ. (1) آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، واقع خواهد شد. خداوند، نه خود و نه فرشتگان و نه فرستادگانش را دروغگو نمی کند. بر خلاف آنچه غفاری تبلیغ می کند که هیچ يك از اخبار امامان اهل بیت: واقع نشده است، باید گفت که همه اخبار امامان، واقع شده اند و هیچ خبر مطلقى (قطعى اى) از آنان وجود ندارد که کذب آن، اثبات شده باشد. اگر غفاری کتاب های حدیث شیعه را مطالعه کرده بود و کمی صداقت به خرج می داد، خبرهای متعددی را می یافت که همگی عیناً واقع شده اند. علامه حلی در کتاب کشف الیقین، پانزده خبر غیبی امیر مؤمنان را نقل کرده است که همگی عیناً واقع شده اند: از جمله، این سخن امام علیه السلام به طلحه و زبیر است، هنگامی که آن دو از ایشان رخصت طلبیدند که به عمره بروند: «نه، به خدا سوگند! شما قصد عمره ندارید و می خواهید به بصره بروید. خداوند متعال، نیرنگ آنان را باز خواهد گرداند و مرا بر آنها چیره خواهد کرد» و همانی شد که فرموده بود. و از جمله، سخن ایشان به هنگام جلوس برای بیعت گرفتن است: «از سوی کوفه، هزار مرد، نه یکی کم و نه یکی زیاد، می آیند و با من بیعت می کنند که تا پای جان بایستند».

ابن عباس گفت: من بی تابى کردم و نگران شدم که مبادا از تعداد افراد یادشده چیزی کم باشد و یا زیاد، و همین طور غصّه ناک بودم و آنها را می شمردم تا نهصد و نود و نه نفر را شمردم و جمعیت آنها به پایان رسید. همین طور که در اندیشه آن بودم، شخصی را دیدم که می آید و او اویس قرنی بود و به این ترتیب، تعداد کامل شد. (1) در دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام نیز چند خبر غیبی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که خلاف هیچ يك، اثبات نشده است. (2) غفاری برای درستی ادعای خود، دست کم، باید چند مورد از اخباری را که کذب آنها اثبات شده، ارائه کند. البته وی تنها يك مورد را نقل می کند و می گوید: در روایتی طولانی در تفسیر القمّی، از پایان دولت بنی عباس، خبر داده شده است. (3) اما وقتی به تفسیر القمّی مراجعه می کنیم، چنین می یابیم: گفتم: فدایت گردم! در چه زمانی، آن به وقوع می پیوندد؟ فرمود: «وقتی در این باره برای ما تعیین نشده است». شایان ذکر است که هر چند در احادیث اهل بیت علیهم السلام، زمان دقیق به پایان رسیدن دولت بنی عباس مشخص نشده است، اما در احادیث رسیده از امام علی علیه السلام، وضعیت این حکومت و سلطانی که آن را ساقط می کند، آمده است و بر اساس همین احادیث، پدر علامه حلی قبل از فتح بغداد، به هولاکو نامه نوشت و جان مردم حلّه را نجات داد. (4)

-
- 1- .کشف الیقین: ص 90 _ 104 .
 - 2- .دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 11 ص 133 .
 - 3- .أصول مذهب الشيعة: ج 2 ص 942 .
 - 4- .ر . ك : كشف الیقین: ص 101 .

ج - انسان شناسی

اسباب بدآ

ج - انسان شناسی‌اگر بدآ را نفی کنیم و خداوند را فارغ از کار قضا و قدر بدانیم، انگیزه ای برای تغییر وضعیت کنونی خود به وسیله کارهای خیر و عبادات و نماز، باقی نخواهد ماند؛ چرا که هر آنچه مقدر شده است، همان خواهد شد و هیچ تغییری در قضا و قدر، رخ نخواهد داد. اصولاً امیدواری به آینده و داشتن روحیه تلاش، در گرو امید به تغییر وضعیت و امکان بهبود وضعیت موجود است. از سوی دیگر، اگر خداوند، تقدیرها را تغییر نمی‌داد، با دعا و تضرع به درگاه او، بهتر شدن وضعیت و امکان بهبود وضعیت موجود است. بنا بر این، اعتقاد به بدآ، از يك سو، روحیه امیدواری و تلاش را به انسان می‌دهد و از سوی دیگر، روحیه دعا و توبه و تضرع و توکل به حق تعالی را در انسان تقویت می‌کند. بدین سان، نقش اعتقاد به بدآ در حیات مادی و معنوی انسان، آشکار می‌شود؛ چرا که مقولاتی همچون: امید، تلاش، دعا، توجه و توکل، شکل دهنده حیات معنوی و نیز حیات مادی انسان بر پایه حیات معنوی اویند.

اسباب بدآهر عملی، خواه مثبت و خواه منفی، می‌تواند موجب تغییر در قضا و قدر و به عبارت دیگر، موجب بدآ گردد. در قرآن و احادیث، به برخی اعمال خوب و بد که موجب بدآ می‌شوند، اشاره شده است. از میان این عوامل، دعا، صدقه و صلۀ ارحام، بیش از دیگر اعمال، مورد تأکید قرار گرفته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا را موجب تغییر قضای تقدیرشده معرفی می‌کند، حتی اگر این

قضای محکم و استوار باشد: الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا . (1) دعا، قضای قطعی شده را باز می گرداند . پیامبر خدا در مورد نقش صدقه در دفع مرگ بد نیز می فرماید: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوِّءِ عَنِ الْإِنْسَانِ . (2) صدقه، انسان را از مرگ بد، ننگه می دارد . پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر، صله رحم را موجب به تأخیر افتادن آجل و افزایش روزی، معرفی می نماید: مَنْ سَرَّهَ النَّسَاءَ فِي الْأَجْلِ، وَالزِّيَادَةَ فِي الرِّزْقِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ . (3) هر کس دوست دارد که در اجلس تأخیر بیفتد و روزی اش افزایش یابد، صله رحم کند . در ذیل عنوان «عوامل نیکو شدن بدا»، احادیث فراوانی وجود دارند که بجز این سه مورد، موارد دیگری از عوامل تغییر دهنده قضای تقدیر شده را نیز بر می شمارند، از جمله: عبادت خدا، استغفار، عدل سلطان، زیارت امام حسین علیه السلام، نیکی به والدین و عمل صالح .

1- .. راجع: ص 308 ح 5948 .

2- .. راجع: ص 316 ح 5965 .

3- .. الکافی: ج 2 ص 152 و راجع المعجم الأوسط: ج 8 ص 14 ح 7810 .

5 / 2 مُسَايَرَةُ الْعِلْمِ وَالْبِدَاءِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ لَهُ، فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ لَهُ فَإِنَّهُ سَدَّ يَكُونُ، لَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ، وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ. (1)

عنه عليه السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ، وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، يُحَدِّثُ فِيهِ مَا يَشَاءُ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا خَاصًّا وَعِلْمًا عَامًّا، فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءُهُ الْمُرْسَلِينَ، وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أَطْلَعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَاءُهُ الْمُرْسَلِينَ، وَقَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3)

الكافي عن سدير الصيرفي: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...: أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «عَلَّمَ الْعَلِيمَ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى عَيْنِهِ أَحَدًا»؟ (4) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (5) وَكَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ ارْتَضَاهُ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «عَلَّمَ الْعَلِيمَ» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ وَيَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَقَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ بِهِ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَذَلِكَ - يَا حُمْرَانُ - عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ، إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ، وَيَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يُمَضِيهِ، فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يَقْدِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقْضِيهِ وَيُضْمِيهِ، فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ إِلَيْنَا. (6)

1- الكافي: ج 1 ص 147 ح 6، تفسير العياشي: ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار، التوحيد: ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمد النوفلي عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه وفيه «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ...»، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 ح 36

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 216 ح 63 عن الفضيل، مجمع البيان: ج 6 ص 458، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 و ص 119 ح 56.

3- التوحيد: ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 111 ح 12 عن حنان الكندي عن أبيه

4- الجَنِّ: 26.

5- الجَنِّ: 27.

6- الكافي: ج 1 ص 256 ح 2، بصائر الدرجات: ص 113 ح 1 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 110 ح 29.

5 / 2 همراهی علم و بَدا

2 / 5 همراهی علم و بَدا امام باقر علیه السلام : علم [الهی] دو گونه است : دانشی که نزد خدا پنهان است و هیچ يك از آفریدگان بر آن آگاه نیست، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. آنچه خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، محقق می شود و او خودش را و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند و از آن دانشی که نزد او پنهان است، آنچه را بخواهد، مقدم می دارد و آنچه را بخواهد، به تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد، ثابت می گذارد.

امام باقر علیه السلام : دانش [الهی] دو گونه است : دانشی که [خداوند] به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است ، و دانشی که نزد او پنهان است و هیچ کس بر آن آگاه نیست و هر چه [تغییر] می خواهد، در آن ایجاد می کند .

امام باقر علیه السلام : همانا برای خدای متعال، دانشی خاص و دانشی عام است . دانش خاص ، آن دانشی است که فرشتگان مقرب و پیامبران مُرسِل خود را بر آن آگاه نساخته است ، و دانش عام او ، دانشی است که فرشتگان مقرب و پیامبران مُرسِلش را بر آن، آگاه نموده است و از طریق پیامبر خدا به ما رسیده است .

الکافی _ به نقل از سَدیر صَدیری _ : از حُمران بن اَعین شنیدم که از امام باقر علیه السلام می پرسد ... : آیا سخن خداوند را _ که یادش گرامی باد _ دیدی که : «دانای نهران است و کسی را بر غیب خود، آگاه نمی کند» ؟ امام باقر علیه السلام فرمود : « جز پیامبری را که از او خشنود باشد» . به خدا سوگند، محمّد، از جمله کسانی است که خدا از او خشنود بود . و اما سخن خدا که : «دانای نهران است» ، همانا خداوند عز و جل به آنچه از آفریدگانش پنهان است، درباره چیزی که تقدیر می کند و در دانشش به آن، حکم می نماید، داناست ، پیش از آن که آن چیز را بیافریند و پیش از آن که آن را به فرشتگان برساند . پس _ ای حمران _ این، همان دانش پنهان در نزد اوست که مشیت در آن، به او مربوط است . پس، هر گاه بخواهد، به آن حکم می کند و [گاهی نیز] برای او در آن، بَدا حاصل می شود و آن را تأیید نمی کند . اما دانشی که خداوند عز و جل تقدیر می کند و به آن، حکم می نماید و آن را امضا می کند ، همان دانشی است که به پیامبر خدا و سپس به ما رسیده است» .

الكافي عن منصور بن حازم: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِالْأَمْسِ؟ قَالَ: لَا، مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْرَاهُ اللَّهُ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمَيْنِ: عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ فَقَدْ عَلِمْنَا، وَعِلْمًا اسْتَأْتَرَ بِهِ، فَإِذَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَى الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمٌ عَلَمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ. (3)

بصائر الدرجات عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٌ» (4) أَرَادَ أَنْ يُعَذِّبَ أَهْلَ الْأَرْضِ، ثُمَّ بَدَأَ اللَّهُ فَنَزَلَتِ الرَّحْمَةُ فَقَالَ: «وَذَكِّرْ» يَا مُحَمَّدُ «فَإِنَّ الدِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». (5) فَرَجَعْتُ مِنْ قَابِلٍ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِي دَاكِ، إِنِّي حَدَّثْتُ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا: بَدَأَ اللَّهُ مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ؟! قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ عِنْدَهُ لَمْ يُطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمٌ نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ. فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا. (6)

1- الكافي: ج 1 ص 148 ح 11، التوحيد: ص 334 ح 8، بحار الأنوار: ج 4 ص 89 ح 29.

2- الكافي: ج 1 ص 255 ح 1، الاختصاص: ص 313، بصائر الدرجات: ص 394 ح 10 كلها عن سماعة، بحار الأنوار: ج 26 ص 93 ح 23.

3- الكافي: ج 1 ص 147 ح 8 عن أبي بصير، التوحيد: ص 443، بصائر الدرجات: ص 109 ح 2.

4- الذاريات: 54.

5- الذاريات: 55.

6- بصائر الدرجات: ص 110 ح 4، بحار الأنوار: ج 4 ص 110 ح 28.

الکافی _ به نقل از منصور بن حازم _ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا می شود که امروز چیزی باشد که دیروز در دانش خدا نبوده است؟ فرمود : «نه. هر که این را بگوید، خداوند خوارش کند». گفتم : آیا آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، در علم خدا هست؟ فرمود : «بله، پیش از آن که آفریدگان را بیافریند [، در علم خدا بوده است]» .

امام صادق علیه السلام : برای خدای _ تبارک و تعالی _ دو گونه دانش است : [یکی،] دانشی که فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه ساخت ، که آنچه فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را بر آن آگاه ساخته، ما [نیز] آن را می دانیم ، و [دیگری،] دانشی که به خود اختصاص داد ، که هر گاه در چیزی از آن برای خدا بَدا حاصل شود، ما را بدان آگاه می سازد و همان را بر امامانی که پیش از ما بوده اند، [نیز] عرضه داشته است .

امام صادق علیه السلام : برای خداوند، دو گونه دانش است : دانشی که پوشیده و پنهان است و جز او، کسی آن را نمی داند ، و بدا در این گونه است ؛ و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می دانیم .

بصائر الدرجات _ به نقل از ابو بصیر _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند _ تبارک و تعالی _ به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود : «پس ، از آنان روی بگردان ، که تو در خورِ نکوهش نیستی» . [خدا] خواست تا زمینیان را کیفر دهد . سپس برای خداوند، بَدا حاصل شد. آن گاه رحمت، نازل گردید و [خداوند] فرمود : «ای محمّد! «و پند ده ، که مؤمنان را پند، سود می بخشد» .» . سال آینده باز گشتم و به امام صادق علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! من [این مطلب را] برای یاران نقل کردم. آنان گفتند : آیا برای خدا درباره چیزی که در دانش او نبوده، بَدا حاصل شده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «برای خدا دو گونه دانش است : دانشی که نزد اوست و کسی از آفریدگانش را بر آن آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش داد و آنچه به فرشتگانش داده، به ما رسیده است» .

تفسير العياشي عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ يَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ، وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. وَقَالَ: فَكُلُّ (1) أَمْرٍ يُرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ يَبْدُو لَهُ إِلَّا وَقَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - وَقَدْ سُدَّ ثَلَاثُ عَشْرَةَ عَنِ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ - : ... هُمَا فِي الْغَيْبِ مَقْرُونَانِ، لِأَنَّ الْكَرْسِيَّ هُوَ الْبَابُ الظَّاهِرُ مِنَ الْغَيْبِ، الَّذِي مِنْهُ مَطْلَعُ الْبَدْعِ، وَمِنْهُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا. وَالْعَرْشُ هُوَ الْبَابُ الْبَاطِنُ الَّذِي يُوْجَدُ فِيهِ عِلْمُ الْكَيْفِ وَالْكَوْنِ، وَالْقَدْرُ وَالْحَدُّ وَالْأَيْنِ، وَالْمَشِيئَةُ وَصِفَةُ الْإِرَادَةِ، وَعِلْمُ الْأَلْفَاظِ وَالْحَرَكَاتِ وَالتَّرْكِ، وَعِلْمُ الْعَوْدِ وَالتَّبَدُّءِ، فَهُمَا فِي الْعِلْمِ بَابَانِ مَقْرُونَانِ؛ لِأَنَّ مَلِكَ الْعَرْشِ سِوَى مَلِكِ الْكَرْسِيِّ، وَعِلْمَهُ أَغْيَبٌ مِنْ عِلْمِ الْكَرْسِيِّ، فَمِنْ ذَلِكَ قَالَ: «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» أَي صِفَتُهُ أَعْظَمُ مِنْ صِفَةِ الْكَرْسِيِّ، وَهُمَا فِي ذَلِكَ مَقْرُونَانِ، قُلْتُ: - جُعِلَتْ فِدَاكَ - فَلِمَ صَارَ فِي الْفَضْلِ جَارَ الْكَرْسِيِّ؟ قَالَ: إِنَّهُ صَارَ جَارَهُ لِأَنَّ عِلْمَ الْكَيْفِ الْكَيْفِيَّةَ (3) فِيهِ، وَفِيهِ الظَّاهِرُ مِنْ أَبْوَابِ الْبَدَاءِ، وَأَيْنَتِهَا، وَحَدَّ رَتَبَتِهَا وَفَتَقَهَا. (4)

1- في المصدر: «الكل»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 218 ح 71، بحار الأنوار: ج 4 ص 121 ح 63.

3- كَيْفِيَّةُ الشَّيْءِ: حَالُهُ وَصِفَتُهُ (المعجم الوسيط: ج 2 ص 807 «كيف»).

4- التوحيد: ص 321 ح 1 عن حنان بن سدير، بحار الأنوار: ج 58 ص 30 ح 51.

تفسیر العیاشی _ به نقل از ابن سنان _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، آنچه را بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را بخواهد، پس می اندازد، و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می نماید، و اصل کتاب، نزد اوست». و فرمود: «پس، هر کاری را که خداوند اراده نماید، پیش از آن که آن را ایجاد کند، در دانش او هست، و برای خدا درباره چیزی بدا حاصل نمی شود، جز این که در دانش او بوده است. برای خداوند از روی نادانی، بدا روی نمی دهد» .

امام صادق علیه السلام _ وقتی درباره عرش و کرسی، مورد پرسش قرار گرفت _ : ... آن دو در نهان، همراه یکدیگرند؛ زیرا کرسی، جنبه ظاهری غیب است؛ بخشی که نوآوری [آفرینش] از آن جاست و آفرینش همه چیزها از آن جا [شروع شده] است. و عرش، جنبه باطنی غیب است که دانش: چگونگی و پدید آمدن، تقدیر و اندازه و کجایی، و مشیت و صفت اراده، و دانش الفاظ و حرکات و سکون، و دانش بازگشت و آغاز، در آن است. پس، آن دو، در دانش، دو بخش همراه هم اند؛ چرا که پادشاهی عرش، متفاوت با پادشاهی کرسی است، و دانش آن از دانش کرسی، پنهان تر است. بدین خاطر، فرمود: «پروردگار عرش بزرگ»، یعنی صفت آن، از صفت کرسی، بزرگ تر است، و آن دو در این (صفت)، به هم نزدیک اند». گفتم: فدایت شوم! پس چرا [عرش] در فضیلت، همسایه کرسی گشته است؟ فرمود: «همانا آن، همسایه کرسی شده، به خاطر این که دانش چگونگی، در آن است، و نیز در آن است آنچه از ابواب بدا و کجایی، و حدّ رتق و فتق آنها پدیدار می شود» .

الغيبية عن أبي هاشم الجعفري: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ الْأَرْمِينِيِّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (1). فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهَلْ يَمْحُو إِلَّا مَا كَانَ، وَيُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ؟ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذَا خِلَافٌ مَا يَقُولُ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ (2): إِنَّهُ لَا يَعْلَمُ الشَّيْءَ حَتَّى يَكُونَ. فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: تَعَالَى الْجَبَّارُ الْعَالِمُ بِالأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا. (3)

علل الشرايع عن سماعة: أَنَّهُ سَمِعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: مَا رَدَّ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ قَوْمٍ قَدْ أَظْلَمَهُمْ (4) إِلَّا قَوْمَ يَوْسَ . فَقُلْتُ: أَكَانَ قَدْ أَظْلَمَهُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، حَتَّى نَالُوهُ بِأَكْثِهِمْ. قُلْتُ: فَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَانَ فِي الْعِلْمِ الْمُثَبَّتِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ أَنَّهُ سَيَصْرِفُهُ عَنْهُمْ. (5)

1- .الرعد: 39 .

2- .من المحتمل أن يكون الراوي - وهو أبو هشام الجعفري - لم يكن قد فهم مراد هشام بن الحكم ومقصوده، وأراد الإمام عليه السلام هنا أن يصحح ما فهمه الجعفري ويردّه .

3- .الغيبية للطوسي: ص 430 ح 421، كشف الغمّة: ج 3 ص 209، بحار الأنوار: ج 4 ص 115 .

4- .أظلمكم: أي أقبل عليكم، ودنا منكم، كأنه ألقى عليكم ظلمة (النهاية: ج 3 ص 160 «ظلم»).

5- .علل الشرايع: ص 77 ح 2، بحار الأنوار: ج 14 ص 386 ح 4 .

الغیبة، طوسی _ به نقل از ابوهاشم جعفری _ : محمد بن صالح ارمنی، از امام عسکری علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جلیرسید : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست». امام عسکری علیه السلام فرمود : «و آیا جز آنچه را که بوده، محو می سازد، و جز آنچه را که نبوده، اثبات می کند؟». پیش خودم گفتم : این، بر خلاف آن چیزی است که هشام بن حکم می گوید که : او (خدا) چیزی را که پدید نیامده باشد، نمی داند. (1) پس، امام عسکری علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود : «خدای متعال، چیره و دانا به چیزهاست، پیش از بودنشان» .

علل الشرائع _ به نقل از سماعه _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم [م] که می فرمود : «خداوند از هیچ قومی، عذابی را که بر آنان سایه افکنده، باز نگردانده است، جز قوم یونس». گفتم : آیا بر آنان [چون ابر] سایه افکنده بود؟ امام فرمود : «بله، حتی با کف دستشان آن را لمس کردند». گفتم : این، چگونه ممکن است؟ فرمود : «آن، در دانش ثبت شده در نزد خداوند است . هیچ کس بر آن آگاه نبوده [و نمی دانسته] که او عذاب را از آنان باز می گرداند» .

1- .. ممکن است راوی مقصود هشام را درست درک نکرده باشد و امام علیه السلام درک نادرست راوی را رد کرده اند.

3/5 ما يَظْهَرُ مِنْهُ إِمْكَانُ الْبَدَاءِ فِي الْقَضَاءِ الْمَحْتَوَى عَلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ الْأَمْرَ الْمُبْرَمَ . (1)

الكافي عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام _ وقد سُئِلَ عَن لَيْلَةِ الْقَدْرِ _ : تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْكَتَبَةُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ فِي أَمْرِ السَّنَةِ وَمَا يُصِيبُ الْعِبَادَ ، وَأَمْرُهُ عِنْدَهُ مَوْقُوفٌ لَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ ؛ فَيَقْدِمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ ، وَيُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ ، وَيَمْحُو وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام _ وَقَدْ ذُكِرَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» _ : يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ ، إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ ؛ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ ، أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ ، أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ ، فَمَا قُدِّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَقُضِيَ فَهُوَ الْمَحْتَوَى ، وَلِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ فِيهِ الْمَشِيئَةُ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ ، وَفِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ الْقَضَاءُ ، وَفِي لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ إِبْرَامٌ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا ، [و] لِلَّهِ _ جَلٌّ ثَنَاؤُهُ _ [أَنْ] (4) يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ فِي خَلْقِهِ . (5)

الكافي عن معلّى بن محمد : سُدِّئِلَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ عَلِمَ اللَّهُ ؟ قَالَ : عَلِمَ وَشَاءَ ، وَأَرَادَ وَقَدَّرَ ، وَقَضَى وَأَمْضَى ، فَأَمْضَى مَا قَضَى ، وَقَضَى مَا قَدَّرَ ، وَقَدَّرَ مَا أَرَادَ ، فَبِعِلْمِهِ كَانَتْ الْمَشِيئَةُ ، وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَتْ الْإِرَادَةُ ، وَبِإِرَادَتِهِ كَانَتْ التَّقْدِيرُ ، وَبِتَّقْدِيرِهِ كَانَتْ الْقَضَاءُ ، وَبِقَضَائِهِ كَانَتْ الْإِمْضَاءُ ، وَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ ، وَالْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ ، وَالْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ ، وَالتَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ . فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْبَدَاءُ فِيمَا عَلِمَ مَتَى شَاءَ ، وَفِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ ، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ ، فَالْعِلْمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ ، وَالْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ ، وَالْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ ، وَالتَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَتَوْصِيلِهَا عَيْنَانَا وَوَقْتَنَا ، وَالْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَفْعُولَاتِ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ ، مِنْ ذَوِي لَوْنٍ وَرِيحٍ ، وَوِزْنٍ وَكَيْلٍ ، وَمَا دَبَّ وَدَرَجَ ؛ مِنْ إِنْسٍ وَجِنٍّ ، وَطَيْرٍ وَسِدِّ بَاعٍ ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ . فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ الْبَدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ ، فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكَ (6) فَلَا بَدَاءَ . (7)

1- .كنز العمال : ج 1 ص 343 ح 1556 نقلاً عن جعفر الفريابي في الذكر .

2- .الكافي : ج 4 ص 157 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 159 ح 2028 ، الأماشي للطوسي : ص 60 ح 89 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 215 ح 58 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 14 .

3- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 158 ح 2024 ، الكافي : ج 4 ص 157 ح 6 ، ثواب الأعمال : ص 92 ح 11 كَلَّهَا عَنْ حَمْرَانَ ، بحار الأنوار : ج 9 ص 19 ح 41 .

4- . ما بين المعاقيف أثبتناه من المصادر الأخرى .

5- .الكافي : ج 4 ص 160 ح 12 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 156 ح 2020 ، الإقبال : ج 1 ص 150 .

6- .قال العلامة المجلسي قدس سره: قوله عليه السلام: «فإذا وقع العين المفهوم المدرك»، أي فصل وميز في اللوح أو أوجد في الخارج، ولعل تلك الأمور عبارته عن اختلاف مراتب تقديرها في لوح المحو والإثبات (مرآة العقول: ج 2 ص 143).

7- .الكافي : ج 1 ص 148 ح 16 ، التوحيد : ص 334 ح 9 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 142 .

5 / 3 احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بدا در قضای محتوم ، دلالت می کند

13 / 5 احادیثی که ظاهر آنها بر امکان بدا در قضای محتوم ، دلالت می کند امام علی علیه السلام : همانا خداوند، [حتی] کار حتمی را باز می گرداند .

الکافی _ به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، وقتی درباره شب قدر، مورد پرسش قرار گرفت _ : در آن شب، فرشتگان و نویسندگان، به آسمان دنیا فرود می آیند . آن گاه چیزهایی را که در این سال، انجام می شوند و چیزهایی که به بندگان می رسد ، می نویسند و امر آن نزد خدا موقوف است و در آنها مشیت خداست . پس، هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد ، و محو و اثبات می کند و اصل کتاب، نزد اوست .

امام باقر علیه السلام _ وقتی این سخن خدای متعال ذکر شد : «در آن [شب]، هر کاری [به نحو] استوار، فیصله می یابد» _ : در شب قدر، هر چیزی که در آن سال رخ می دهد تا شب قدر سال آینده ، از: خیر یا شر ، و فرمان برداری یا نافرمانی ، و مولود و اجل و روزی ، مقدر می شود . پس آنچه در این شب مقدر گردد و حکم شود، حتمی است و برای خداوند عز و جل در آن، مشیت است .

امام صادق علیه السلام : تقدیر در شب نوزدهم ، قضا (حکم) در شب بیست و یکم و قطعی شدن آنچه تا شب قدر سال بعدی رخ می دهد، در شب بیست و سوم ماه رمضان است . خداوند _ که ثنایش بشکوه باد _ حق دارد که هر چه درباره آفریدگانش می خواهد، انجام دهد .

الکافی _ به نقل از معلی بن محمد _ : از امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام سؤال شد : دانش خدا چگونه است ؟ فرمود : «دانست و خواست و اراده کرد و مقدر ساخت و حکم فرمود و تنفیذ نمود . سپس آنچه را که حکم کرد ، تنفیذ نمود ؛ و آنچه را که مقدر ساخت ، حکم فرمود ؛ و آنچه را که خواست مقدر کرد . پس خواستن از روی دانش او ، و اراده اش برخاسته از مشیت او ، و تقدیرش از اراده او ، و حکمش بر پایه تقدیر او ، و تنفیذش بر اساس حکمش بود . دانش بر مشیت مقدم است و مشیت در مرتبه دوم و اراده ، در مرتبه سوم است . و تقدیر بر اساس حکم او و در پی تنفیذش واقع می شود . پس برای خدای _ تبارک و تعالی _ ، هر گاه بخواهد، در آنچه می داند و در آنچه برای تقدیر اشیا اراده می نماید، امکان بدا هست . پس هر گاه حکمی پس از تأیید، تحقق یابد، دیگر بدایی نیست . پس، علم، پیش از به وجود آمدن معلوم ، و مشیت، پیش از تحقق وجود خارجی ، و اراده، مقدم بر جامه عمل پوشیدن اراده شده است و مقدر شدن این معلوم ها، مقدم بر جدایی و اتصال خارجی و زمانی آنها بوده است ، و حکم تأیید شده، همان چیزهای استوار انجام یافته و صاحب جسم اند که با حواس، درک می گردند، از قبیل : اجسام رنگی و بودار ، و وزن شدنی و پیمانه شدنی، و جاندار و لانه دار، نظیر: انسان و جن، پرنندگان و درندگان، و غیر آنها که با حواس، درک می شوند . پس برای خدای _ تبارک و تعالی _ درباره چیزی که وجود خارجی ندارد، بدا هست . پس، هر گاه موجود خارجی قابل فهم و درک (1) ، تحقق یابد، دیگر بدایی نیست» .

1- .. علامه مجلسی گفته است: کلام امام علیه السلام که فرموده : «وقتی مُدْرَك و مفهوم را در عالم واقع قرار داد»، یعنی : [خداوند] در لوح ، آنها را از هم تفکیک کرد و جداگانه قرار داد و یا در عالم خارج، ایجادشان کرد. و چه بسا مراد از این قبیل امور، اختلاف مراتب

تقدیرشان، در لوح محو و اثبات باشد.

الغيبه للنعماني عن داوود بن القاسم الجعفري : كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي
الرُّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتَمِ ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي المَحْتَمِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْنَا لَهُ : فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي
القَائِمِ ، فَقَالَ : إِنَّ القَائِمَ مِنَ المِيعَادِ ، وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ المِيعَادَ . 1

الغیبة، نعمانی _ به نقل از داوود بن قاسم جعفری _ : نزد امام جواد علیه السلام بودیم . داستان سفیانی و آنچه در روایت درباره این که کار او حتمی است، آمده، مطرح گردید . به امام جواد علیه السلام گفتم : آیا در کار حتمی، برای خدا بداء حاصل می شود؟ فرمود : «بله». به او گفتیم : پس می ترسیم درباره قائم (عج) برای خداوند، بداء حاصل شود . فرمود : «همانا قائم، از وعده های خداست و خداوند، در وعده خلاف نمی ورزد» (1).

1- .. برای «محتوم»، چندین معنا وجود دارد که احتمال بداء و تجدید نظر در برخی از آنها هست . تعبیر «فی المیعاد ؛ در وعده»، اشاره است به این که امکان بداء در آن نیست؛ چون خداوند فرموده است: «خداوند، خُلف وعده نمی کند» . حاصل آن که این، چیزی است که خدا به پیامبرش و اهل بیت وی ، به جهت شکیبایی در برابر سختی هایی که از سوی مخالفان به آنها رسیده، وعده داده است؛ و خدا خلف وعده نمی کند. احتمال هم دارد که مراد از «بداء» در امور حتمی، تغییر در خصوصیات آن باشد و نه در اصلش؛ مانند خروج سفیانی پیش از زوال دولت بنی عباس و مانند آن.

تفسير القمّي - في تفسير قوله تعالى: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1) - : «فِيهَا يُفْرَقُ» فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» أَي يَقْدَرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ مِنَ الْحَقِّ وَمِنَ الْبَاطِلِ ، وَمَا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ ، وَلَهُ فِيهِ الْبَدَاءُ وَالْمَشِيئَةُ ، يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجَالِ وَالْأَرْزَاقِ ، وَالْبَلَايَا وَالْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ ، وَيَزِيدُ فِيهَا مَا يَشَاءُ ، وَيَنْقُصُ مَا يَشَاءُ ، وَيُلْقِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَيُلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَيَشْتَرِطُ لَهُ فِيهِ الْبَدَاءُ وَالْمَشِيئَةَ ، وَالتَّقْدِيمَ وَالتَّأخِيرَ . قَالَ: حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (2)

الأصول الستة عشر عن سليمان الطلحي: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا أَخْبَرْتَ بِهِ الرَّسُولَ عَن رَبِّهَا ، وَأَنْهَتْ ذَلِكَ إِلَى قَوْمِهَا ، أَيَكُونُ لِلَّهِ الْبَدَاءُ؟ قَالَ: أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكَ إِنَّهُ يَفْعَلُ ، وَلَكِنْ ، إِنْ شَاءَ فَعَلَ . (3)

4 / 5 ما يَظْهَرُ مِنْهُ عَدَمُ الْبَدَاءِ فِي الْقَضَاءِ الْمَحْتَوَمِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ كُتُبًا مَرْقُومَةً يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ ، فَإِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهَا كُلَّ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى لَيْلَةٍ مِثْلِهَا ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا» (4) إِذَا أَنْزَلَهُ وَكَتَبَهُ كُتَابُ السَّمَاوَاتِ ، وَهُوَ الَّذِي لَا يُؤَخِّرُهُ . (5)

1- الدخان : 4 .

2- تفسير القمّي : ج 2 ص 290 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 101 ح 12 .

3- الأصول الستة عشر : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 122 ح 70 .

4- المنافقون : 11 .

5- تفسير القمّي : ج 2 ص 371 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 102 ح 13 .

5 / 4 احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است

تفسیر القمّی _ در تفسیر این سخن خدای متعال : «در آن، هر [گونه] کاری [به نحو] استوار، فیصله می یابد» _ : «در آن، فیصله می یابد» ، یعنی در شب قدر. «هر کاری [به نحو] استوار» ، یعنی خداوند، هر کاری اعم از حق و باطل را مقدر می کند و نیز آنچه را که در این سال رخ می دهد و برای او در آن، بدا و مشیت است. او هر چه را بخواهد (از : أجل ها و روزی ها و بلاها و حوادث و بیماری ها) مقدم یا مؤخر می دارد و هر چه را بخواهد، می افزایش و هر چه را بخواهد، می کاهش و پیامبر خدا آن را به امیر مؤمنان، و امیر مؤمنان، آن را به امامان علیهم السلام می کند تا به امام زمان علیه السلام برسد و در آن، بدا و مشیت ، و (حق) تقدیم و [حق] تأخیر را برای خود شرط می کند (برای خود محفوظ می دارد). راوی می گوید : این حدیث را پدرم ، به نقل از ابن ابی عمیر ، از عبد الله بن مسکان ، از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام برایم نقل کرد .

الأصول الستّة عشر _ به نقل از سلیمان طلحی _ : به امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از آنچه رسولان از جانب پروردگارشان خبردار شده و آن را به قومشان رسانده اند ، آگاه کن که : آیا برای خدا در آن، بدا هست؟ فرمود : «البته من به تو نمی گویم که او چنین می کند ؛ ولی اگر بخواهد، می کند» .

5 / 4 احادیثی که ظاهر آنها عدم امکان بدا در قضای محتوم است امام باقر علیه السلام : همانا نزد خدا نوشته هایی است که هر کدام از آنها را بخواهد، مقدم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می اندازد . پس هر گاه شب قدر فرا رسد ، خداوند در آن ، هر چیزی را که تا شب قدر دیگر رخ می دهد ، فرو می فرستد . این، معنای گفته خداست که : «و هر کس اجلش فرا رسد ، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند» ؛ یعنی زمانی که آن [اجل] را فرو فرستد و نویسندگان آسمان ها آن را بنگارند، و اوست که آن را به تأخیر نمی اندازد .

الكافي عن اسحاق بن عمّار (1): سَمِعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ، وَنَاسٌ يَسْأَلُونَهُ يَقُولُونَ: الْأَرْزَاقُ تُقَسَّمُ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ؟ قَالَ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَاللَّهِ، مَا ذَاكَ إِلَّا فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، فَإِنَّ فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ يَلْتَقِي الْجَمْعَانِ، وَفِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، وَفِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ يُمَضَى مَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ، وَهِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». (2) قَالَ: قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَوْلِهِ: يَلْتَقِي الْجَمْعَانِ؟ قَالَ: يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهَا مَا أَرَادَ مِنْ تَقْدِيمِهِ وَتَأْخِيرِهِ، وَإِرَادَتِهِ وَقَضَائِهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى يُمَضَى فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ؟ قَالَ: إِنَّهُ يَعْرِفُهُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَيَكُونُ لَهُ فِيهِ الْبَدَاءُ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ أَمْضَاهُ، فَيَكُونُ مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ تَبَارُكٌ وَتَعَالَى. (3)

علل الشرايع عن علي بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ لَمْ يُكْتَبْ لَهُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُفْرَقُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ لَمْ يَحْجَّ تِلْكَ السَّنَةَ ، وَهِيَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، لِأَنَّ فِيهَا يُكْتَبُ وَفَدُّ الْحَاجِّ، وَفِيهَا يُكْتَبُ الْأَرْزَاقُ وَالْأَجَالُ، وَمَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يُكْتَبْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَمْ يَسْتَطِعِ الْحَاجُّ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: لَسْتُ فِي خُصُومَتِكُمْ مِنْ شَيْءٍ، هَكَذَا الْأَمْرُ. (4)

1- في الإقبال: «عن أبي عبد الله عليه السلام».

2- القدر: 3.

3- الكافي: ج 4 ص 158 ح 8، الإقبال: ج 1 ص 343، بحار الأنوار: ج 98 ص 144.

4- علل الشرايع: ص 420 ح 3، بحار الأنوار: ج 97 ص 17 ح 37.

الكافی _ به نقل از اسحاق بن عمار _ از (امام صادق علیه السلام) _ در حالی که مردمی از او می پرسیدند و می گفتند : آیا روزی، در شب نیمه شعبان تقسیم می گردد؟ _ شنیدم که می فرمود: «نه، به خدا. نه، این نیست، مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم، و بیست و سوم ماه رمضان؛ زیرا در شب نوزدهم دو گروه با هم برخورد می کنند، در شب بیست و یکم، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد، و در شب بیست و سوم، آنچه خداوند عز و جل از آن [کارها] اراده کرده، امضا می شود و این، شب قدر است که خداوند عز و جل فرموده: «از هزار ماه، بهتر است».» گفتیم: معنای عبارت: «دو گروه با هم برخورد می کنند»، چیست؟ فرمود: «خداوند در آن شب، آنچه را که تقدیم و تأخیر و اراده و حکم آن را اراده نموده، گردآوری می کند». گفتیم: پس معنای این سخن که: در شب بیست و سوم، آن را امضا می کند، چیست؟ فرمود: «او در شب بیست و یکم، آن را فیصله می دهد، در حالی که برای او در آن، بدا هست. پس، وقتی شب بیست و سوم شد، آن را امضا می کند. آن گاه جزو قضای حتمی می گردد که دیگر خداوند _ تبارك و تعالی _ در آن، بدایی ندارد».

علل الشرائع _ به نقل از علی بن سالم _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر برای کسی، در شبی که در آن، هر کاری به نحو استوار فیصله می یابد، [حج] نوشته نشود، در آن سال، حج به جا نمی آورد، و آن، شب بیست و سوم ماه رمضان است؛ زیرا در آن شب، قافله های حاجیان، نوشته می شود و در آن شب روزی ها و آجل ها و آنچه از این سال تا سال دیگر رخ می دهد، نوشته می شود». گفتیم: پس، کسی که در این شب [نامش میان حج گزاران] نوشته نشده، نمی تواند حج به جا آورد؟ فرمود: «نه». گفتیم: این، چگونه ممکن است؟ فرمود: «من اصلاً در مقام مجادله با شما نیستم، واقع مطلب همین است».

الإمام الصادق عليه السلام _ وقد سئل عن قول الله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (1) _ : إن ذلك الكتاب يَمْحُو اللَّهُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ، فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِي يَرُدُّ الدُّعَاءَ الْقَضَاءَ ، وَذَلِكَ الدُّعَاءُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ : «الَّذِي يَرُدُّ بِهِ الْقَضَاءُ» حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى أُمَّ الْكِتَابِ لَمْ يُغْنِ الدُّعَاءُ فِيهِ شَيْئًا . (2)

التوحيد عن الحسن بن محمد النوفلي _ فيما سأل سُلَيْمَانَ الْمَرْوَزِيَّ الْإِمَامَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : قَالَ سُلَيْمَانُ : أَلَا تُخْبِرُنِي عَنْ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (3) فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتِ ؟ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سُلَيْمَانُ ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُقَدَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ حَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ ، أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ ، أَوْ رِزْقٍ ، فَمَا قَدَّرَهُ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِ . قَالَ سُلَيْمَانُ : الْآنَ قَدْ فَهِمْتُ _ جُعِلْتُ فِدَاكَ _ فَزِدْنِي ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا سُلَيْمَانُ ، إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، يُقَدَّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ ، وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ . (4)

1- .الرعد : 39 .

2- .تفسير العياشي : ج 2 ص 220 ح 74 عن عمّار بن موسى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 121 ح 65 .

3- .. القدر : 1 .

4- .التوحيد : ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 182 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 96 ح 2 .

امام صادق علیه السلام _ وقتی درباره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» _ : همانا این کتاب، کتابی است که خداوند در آن، آنچه را بخواهد، محو یا ثبت می کند. از این روست که دعا، قضا را باز می گرداند، و این دعا را بر آن نوشته شده «دعایی که به سبب آن قضا باز گردانده می شود» [سنت خداوند متعال، این چنین است [تا این که [قضا] در اصل کتاب قرار گیرد، که در این صورت، دعا درباره آن سودی نمی بخشد.

التوحید _ به نقل از حسن بن محمد نوفلی، درباره سؤالی که سلیمان مروزی از امام رضا علیه السلام پرسید _ : سلیمان گفت آیا مرا باخبر نمی سازی که «ما آن را در شب قدر، فرو فرستادیم» درباره چه چیزی فرو فرستاده شده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! در شب قدر، خداوند عز و جلا آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (همچون زندگی و مرگ، یا خیر و شر، یا روزی)، مقدر می سازد. پس آنچه در این شب مقدر می نماید، جزو [قضای] حتمی است». سلیمان گفت: فدایت شوم! اکنون فهمیدم. پس، زیادتر بفرما. [امام علیه السلام] فرمود: «ای سلیمان! بعضی از امور، نزد خداوند _ تبارک و تعالی _ متوقف می مانند تا هر کدام را بخواهد، مقدم می دارد و هر کدام را بخواهد، به تأخیر می افکند» .

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان بدا در قضای حتمی

پژوهشی درباره امکان یا عدم امکان بدا در قضای حتمی طبق آنچه در دو باب پیشین گذشت، در مورد امکان بدا در قضای حتمی، دو دسته حدیث وجود دارد: دسته اول، بر این دلالت دارند که قضای حتمی نیز همانند قضای غیر حتمی، بداپذیر است؛ و دسته دوم، که می گویند قضای حتمی، بداپذیر نیست. بنا بر این چگونه می توان میان این دو دسته احادیث، جمع کرد؟ می توان گفت که جمع میان احادیث یادشده، به دو گونه، امکان پذیر است: 1. احادیثی که می گویند قضای حتمی، همانند قضای غیر حتمی، امکان بدا دارد، ناظر به امکان ذاتی اند و احادیثی که می گویند در قضای حتمی، بدا رخ نمی دهد، ناظر به مقام وقوع اند. به سخن دیگر، احادیث دسته دوم دلالت دارند به این که هر چند دست خداوند متعال در تغییر قضای حتمی، بسته نیست و تا حادثه ای واقع نشده، او می تواند از وقوع آن پیشگیری کند و یا آن را دگرگون نماید؛ ولی عملاً در قضای حتمی، چنین کاری را انجام نمی دهد. 2. همان جمع اول، با این تفاوت که احادیث دسته دوم، ناظر به سنت خداوند متعال در اکثر مواردند، بدین معنا که آنچه در شب قدر، مقدر گردیده،

در غالب موارد، عملاً تغییر نمی کند و تنها ممکن است در موارد خاصّی (مثلاً به وسیله دعا در عرفات) تغییر نماید. اگر گفته شود: «لسان احادیث گذشته، چنین جمعی را نمی پذیرد و احادیث مربوط به اجابت دعا در تغییر قضای حتمی نیز خلاف این جمع بندی است»، گفته می شود: اگر به پذیرش تعارض، ناچار شویم و هر دو دسته از احادیث را ناظر به مقام امکان و عدم امکان ذاتی بدا بدانیم، بی تردید باید گفت که احادیث دسته اول - که می گویند قضای حتمی نیز امکان تغییر با خواست خداوند متعال را دارد - مقدّم اند؛ چرا که علاوه بر قوّت سند و دلالت و کثرت و هماهنگی با آیات و احادیث بدا، مدلولشان با عقل نیز سازگاری دارند، به خلاف مدلول احادیث دسته دوم که اگر مراد از آنها عدم امکان ذاتی بدا باشد، ناسازگار با عقل است؛ چرا که خداوند، همان طور که در ایجاد و اثبات مقدرات هستی، توانا و مختار است، در محو و نابود کردن آنها نیز توانا و آزاد است و انکار بدا در تحقّق پدیده ها، به معنای انکار قدرت و اراده خداوند است.

5 / 5 إنَّ اللهَ لا يُكذِّبُ نَفْسَهُ ولا رُسُلَهُ في البَداءِ الإمام الباقر عليه السلام : العِلْمُ عِلْمَانِ : فَعِلْمٌ عِنْدَ اللهِ مَخزُونٌ لَمْ يُطِيعِ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ ، وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ ، لا يُكذِّبُ نَفْسَهُ ولا مَلَائِكَتَهُ ولا رُسُلَهُ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام : إنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كانَ يَقُولُ : العِلْمُ عِلْمَانِ : فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلَهُ ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ ولا يُكذِّبُ نَفْسَهُ ، ولا مَلَائِكَتَهُ ، ولا رُسُلَهُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ أوحى إلى نبيٍّ مِنْ أنبيائه : أن أَخْبِرِ فُلانَ المَلِكِ أَنِّي مُتَوَقِّفِيهِ إلى كَذَا وكَذَا ، فَأَتاهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ فَأَخْبَرَهُ ، فَدَعَا اللهُ المَلِكُ وهو عَلَى سَرِيرِهِ حَتَّى سَقَطَ مِنَ السَّرِيرِ ، فَقَالَ : يا رَبِّ أَجَلَنِي حَتَّى يَشِبَّ طِفْلِي وأَقْضِي أَمْرِي ، فَأَوْحَى اللهُ عزَّ وجلَّ إلى ذَلِكَ النَّبِيِّ أنِ انتِ فُلانَ المَلِكِ ، فَأَعْلِمَهُ أَنِّي قَدْ أنْسَيْتُ في أَجَلِهِ وَزِدْتُ في عُمُرِهِ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً ، فَقَالَ ذَلِكَ النَّبِيُّ : يا رَبِّ إنَّكَ لَتَعَلِّمُ أَنِّي لَمْ أَكْذِبْ قَطُّ ، فَأَوْحَى اللهُ عزَّ وجلَّ إِلَيْهِ : إنَّما أنتَ عَبْدٌ مَأْمُورٌ فَأَبْلِغْهُ ذَلِكَ ، وَاللهُ لا يُسألُ عَمَّا يَفْعَلُ . (3)

1- .الكافي: ج 1 ص 147 ح 6 ، تفسير العياشي: ج 2 ص 217 ح 67 كلاهما عن الفضيل بن يسار ، التوحيد: ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمد النوفلي عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «إنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كانَ يَقُولُ ...» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 ح 36 .

2- .التوحيد: ص 444 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 179 ح 1 ، الاحتجاج: ج 2 ص 365 ح 284 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 329 ح 2 .

3- .التوحيد: ص 443 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 181 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي عن الإمام الرضا عليه السلام ، قصص الأنبياء: ص 241 ح 283 عن عبد الأعلى مولى بني سام عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 13 ص 382 ح 3 .

5 / 5 خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کند

5 / 5 خداوند در بَدا ، خود و فرستادگانش را دروغگو نمی کند امام باقر علیه السلام : دانش [الهی] ، دو گونه است : دانش پنهان در نزد خداوند که هیچ يك از آفریدگانش را بدان آگاه نساخته است ، و دانشی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. پس ، آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقق خواهد شد ؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی کند .

امام رضا علیه السلام : علی علیه السلام می فرمود : «دانش [الهی] ، دو گونه است : دانشی که خداوند به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است ، محقق می شود؛ زیرا خداوند ، خود و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی نماید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود : «فلان پادشاه را خبر کن که: من تا فلان وقت، جانث را می گیرم» . آن پیامبر به نزد پادشاه رفت و او را آگاه کرد . [در لحظه موعود،] خدا پادشاه را در حالی که بر تختش قرار داشت، [به مرگ] فرا خواند تا این که از تخت افتاد. آن گاه گفت : پروردگارا! به من مهلت ده تا نوزادم بزرگ شود و کارم را انجام دهم . آن گاه خداوند عز و جل به آن پیامبر، وحی فرمود: «نزد آن پادشاه برو و به او خبر بده که من اجل او را به تأخیر انداختم و به عمر او، پانزده سال افزودم» آن پیامبر گفت : پروردگارا! تو خود می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم] . خداوند عز و جل به او وحی فرمود : «همانا تو بنده ای مأمور هستی . پس، خبر را به او برسان ، که از کار خدا، پرسش نمی شود» .

الإمام الباقر عليه السلام: بينا داوود عليه السلام جالسٌ وعنده شابٌّ رثٌ (1) الهَيِّةُ يَكْثُرُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ، وَيُطِيلُ الصَّمْتَ، إِذْ أَتَاهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، وَأَحَدًا مَلِكُ الْمَوْتِ النَّظَرَ إِلَى الشَّابِّ، فَقَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَظَرْتَ إِلَى هَذَا، فَقَالَ: نَعَمْ، إِنِّي أُمِرْتُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، فَرَحِمَهُ دَاوُدُ فَقَالَ: يَا شَابُّ، هَلْ لَكَ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: لَا، وَمَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ. قَالَ دَاوُدُ: فَأَتِ فُلَانًا - رَجُلًا كَانَ عَظِيمَ الْقَدْرِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - فَقُلْ لَهُ: إِنَّ دَاوُدَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزَوَّجَنِي ابْنَتَكَ وَتَدْخُلَهَا اللَّيْلَةَ عَلَيَّ، وَخُذْ مِنْ النَّفَقَةِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، وَكُنْ عِنْدَهَا، فَإِذَا مَضَتْ سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَوَافِنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. فَمَضَى الشَّابُّ بِرِسَالَةِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ وَأَدْخَلَهَا عَلَيْهِ، وَأَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ وَافَى دَاوُدَ يَوْمَ الثَّامِنِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: يَا شَابُّ كَيْفَ رَأَيْتَ مَا كُنْتُ فِيهِ؟ قَالَ: مَا كُنْتُ فِي نِعْمَةٍ وَلَا سُورٍ قَطُّ أَعْظَمَ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ، قَالَ دَاوُدُ: اجْلِسْ فَجَلَسَ دَاوُدُ يَنْتَظِرُ أَنْ تُقْبِضَ رُوحَهُ، فَلَمَّا طَالَ قَالَ: انصَرِفِ إِلَى مَنْزِلِكَ فَكُنْ مَعَ أَهْلِكَ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الثَّامِنُ فَوَافِنِي هَاهُنَا، فَمَضَى الشَّابُّ، ثُمَّ وَافَاهُ الْيَوْمَ الثَّامِنَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ انصَرَفَ أُسْبُوعًا آخَرَ، ثُمَّ أَتَاهُ وَجَلَسَ فَجَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى دَاوُدَ، فَقَالَ دَاوُدُ [صَلِّمُوا اللَّهَ عَلَيْهِ]: أَلَسْتَ حَدَّثْتَنِي بِأَنَّكَ أُمِرْتَ بِقَبْضِ رُوحِ هَذَا الشَّابِّ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ فَقَدْ مَضَتْ ثَمَانِيَةٌ وَثَمَانِيَةٌ! قَالَ: يَا دَاوُدَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَحِمَهُ بِرَحْمَتِكَ لَهُ، فَأَخَّرَ فِي أَجَلِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً. (2)

1- الرِّثُ: الثوب الخلق (النهاية: ج 2 ص 196 «رث»).

2- قصص الأنبياء: ص 204 ح 265 عن الثمالي، بحار الأنوار: ج 4 ص 111 ح 31.

امام باقر علیه السلام : داوود علیه السلام نشسته بود و جوانی با سر و وضع ژولیده نیز زمانی طولانی خاموش در نزد او بود . ناگهان، فرشته مرگ نزد او آمد و بر او سلام کرد . فرشته مرگ، نگاهش را به آن جوان، تیز کرد . داوود علیه السلام گفت : «نگاهت را به این جوان، تیز کرده ای!» . گفت : آری . من مأموریت یافته ام تا هفت روز دیگر، جان او را در این مکان بگیرم . داوود علیه السلام نسبت به جوان، دلسوزی کرد و گفت : «ای جوان! آیا همسر داری؟» . گفت : نه ؛ هرگز ازدواج نکرده ام . داوود علیه السلام گفت : «نزد فلانی» که مردی صاحب اعتبار در بین بنی اسرائیل بود، «برو و به او بگو : "داوود به تو امر می کند که دخترت را به من تزویج کنی و او را امشب در اختیار من قرار دهی" . [خودت نیز] هر چه هزینه نیاز داری، فراهم کن و نزد او بمان و هر گاه هفت روز سپری شد، در همین مکان پیش من باش» . آن جوان سفارش داوود را انجام داد و آن مرد، دخترش را به همسری وی در آورد و او را در اختیارش قرار داد . جوان، هفت روز در نزد آن دختر ماند . سپس روز هشتم، پیش داوود علیه السلام رفت . داوود علیه السلام به او گفت : «ای جوان! وضعیتی را که داشتی، چگونه دیدی؟» . گفت : هیچ گاه به این اندازه در نعمت و شادی نبودم . داوود علیه السلام گفت : «بنشین» . داوود علیه السلام در انتظار نشست که جوان، قبض روح شود . وقتی زمان گذشت ، به جوان گفت : «به منزلت برگرد و با خانواده ات باش . هر گاه روز هشتم شد، همین جا پیش من باش» . جوان رفت و سپس روز هشتم به دیدار داوود علیه السلام آمد و نزد او نشست . سپس يك هفته دیگر گذشت . سپس نزد او آمد و نشست . آن گاه فرشته مرگ آمد . داوود علیه السلام گفت : «مگر تو به من نگفتی که مأمور شده ای که پس از هفت روز، جان این جوان را بگیری ؟ هشت روز و هشت روز گذشت!» . گفت : ای داوود! همانا خدای متعال به خاطر دلسوزی تو ، به او رحم کرد و اجل او را تا سی سال، به تأخیر افکند .

5 / 6 أسبابُ حُسنِ البَداءِ _ طاعةُ اللهِ «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلِيَّ اللهُ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ». (1)

«قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (2)

ب _ الاستغفارُ الكتاب «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتًّا عَاصِنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ». (3)

الحديث الإمام علي عليه السلام _ في استغفاره في السحر _ : اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُدْنِيهِ الْأَجَالَ ، وَيَقْطَعُ الْأَمَالَ . (4)

1- إبراهيم : 10 .

2- نوح : 2_ 4 .

3- هود : 3 .

4- البلد الأمين : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 87 ص 334 ح 58 .

5 / 6 عوامل خوشایندی بدا

الف _ فرمانبری از خدا

ب _ آموزش خواهی

5 / 6 عوامل خوشایندی بدالف _ فرمانبری از خدا «پیامبرانشان گفتند : «مگر درباره خدا، پدید آورنده آسمان ها و زمین، تردیدی هست؟ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشد و تا زمانی معین، شما را مهلت دهد». گفتند : شما جز بشری مانند ما نیستید . می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند، باز دارید . پس، برای ما حجتی آشکار بیاورید» .

«[نوح] گفت : «ای قوم من! من شما را هشدار دهنده ای آشکارم که: خدا را پرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید، [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشد و [اَجَل] شما را تا وقتی معین، به تأخیر اندازد . چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت، اگر بدانید»» .

ب _ آموزش خواهی قرآن «و این که از پروردگارتان آموزش بخواهید ، سپس به درگاه او توبه کنید، که شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معین بهره مند می سازد و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا می کند ، و اگر روی گردان شوید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم» .

حدیث امام علی علیه السلام _ در آموزش خواهی اش هنگام سحر _ : خدایا! به خاطر هر گناهی که اَجَل ها را نزدیک می کند و آرزوها را بر باد می دهد، از تو آموزش می خواهم .

ج- الدُّعَاءُ رسول الله صلى الله عليه وآله : الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ ، وَلِلَّهِ فِي خَلْقِهِ قَضَاءَانِ : قَضَاءٌ مَاضٍ ، وَقَضَاءٌ مُحَدَّثٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ تَعَالَى مُجَنَّدٌ ، يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا بُنَيَّ ، أَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : لا يُعْنِي حَدْرٌ مِنْ قَدَرٍ ، وَالِدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلِ . (6)

الإمام علي عليه السلام : الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ ، فَاتَّخِذُوهُ عِدَّةً . (7)

عنه عليه السلام - في نَهَايَةِ كِتَابِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ ، وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ ، وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَالسَّلَامُ . (8)

1- الفردوس : ج 2 ص 11 ح 2090 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 16 ص 475 ح 45520 .

2- سنن ابن ماجه : ج 1 ص 35 ح 90 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 670 ح 1814 كلاهما عن ثوبان .

3- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 7 ح 1978 ؛ مسند الشهاب : ج 2 ص 35 ح 545 ، حلية الأولياء : ج 3 ص 188 .

4- أسد الغابة : ج 5 ص 338 الرقم 5297 ، الإصابة : ج 6 ص 401 الرقم 8927 ، تاريخ دمشق : ج 22 ص 158 ح 4898 كلهما عن نمير بن أوس .

5- تاريخ بغداد : ج 13 ص 36 الرقم 6992 ، الفردوس : ج 5 ص 364 ح 8448 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 2 ص 69 ح 3161 .

6- المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 669 ح 1813 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 66 ح 2498 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 49 ح 859 كلهما عن عائشة ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 242 ح 22105 ، المعجم الكبير : ج 20 ص 104 ح 201 كلاهما عن معاذ بن جبل وفيهما «لن ينفع» بدل «لا يغني» ، كنز العمال : ج 1 ص 133 ح 627 .

7- الخصال : ص 620 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 110 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 98 .

8- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 88 ، أعلام الدين : ص 289 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 233 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 16 ص 122 .

ج - دعا

ج - دعا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دعا، قضا (حُکم) را باز می گرداند . خداوند درباره آفریدگانش، دو گونه قضا دارد : قضای نافذ [و تغییر نیافتنی] و قضای نوپدید [و جایگزین قضای تغییر یافتنی] .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جز دعا، قَدَر (تقدیر) را باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جز دعا، قضا را باز نمی گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دعا، سپاهی از سپاهیان آماده خدای متعال است که قضا را [حتّی] پس از قطعی شدن، باز می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای فرزندم! بسیار دعا کن ؛ زیرا دعا [حتّی] حکم حتمی شده را باز می گرداند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حذر ، جلوگیری از قَدَر نمی کند ؛ ولی دعا درباره آنچه فرود آمده و آنچه فرود نیامده ، سود می بخشد .

امام علی علیه السلام : دعا [حتّی] حکم حتمی شده را باز می گرداند . پس، آن را برای روز مبادا ذخیره سازید .

امام علی علیه السلام - در انتهای نامه اش به فرزندش حسن علیه السلام - : دین و دنیای تو را به خداوند می سپارم ، و از او درباره تو بهترین قضا (حکم) را در حال و آینده و دنیا و آخرت، درخواست می کنم. والسلام .

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْأَزْلَ (1) وَاللَّأْوَاءَ (2)، وَالْبَلْوَى وَسُوءَ الْقَضَاءِ، وَشِمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ، وَمَنْظَرَ السَّوْءِ فِي نَفْسِي وَمَالِي. (3)

الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهما السلام: الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (4)

الكافي عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: قَالَ لِي: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا - وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. (5)

الكافي عن حماد بن عثمان: سَمِعْتُهُ (6) يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يُرَدُّ الْقَضَاءَ، يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السَّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَمَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا، فَأَكْثَرَ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بِأَبَّ يَكْتَرُ قَرْعُهُ، إِلَّا يُوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (8)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عِزٌّ وَجَلٌّ لِيَدْفَعُ بِالدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ، وَلَوْلَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدَ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ، لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُتُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ. (9)

1- الأزل: الشدة والضيق، وقد أزل الرجل: أي صار في ضيقٍ وجذب (النهاية: ج 1 ص 46 «أزل»).

2- اللأواء: الشدة وضيق المعيشة (النهاية: ج 4 ص 221 «الأو»).

3- الكافي: ج 2 ص 525 ح 12، بحار الأنوار: ج 86 ص 291 ح 52.

4- الاختصاص: ص 228 عن أبي حمزة الثمالي، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 237 ح 2571، فلاح السائل: ص 76 ح 12 عن علي بن عتبة.

5- الكافي: ج 2 ص 470 ح 6، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 9 ح 1986 عن عبد الله بن سنان، عدة الداعي: ص 13.

6- هكذا جاء مضمرا.

7- الكافي: ج 2 ص 469 ح 1، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 12 ح 2006، بحار الأنوار: ج 9 ص 295 ح 32.

8- الكافي: ج 2 ص 470 ح 7 عن عبد الله بن سنان، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 9 ح 1986، فلاح السائل: ص 76 ح 12.

9- الكافي: ج 2 ص 470 ح 9 عن إسحاق بن عمار، وسائل الشيعة: ج 4 ص 1093 ح 7.

امام علی علیه السلام: خدایا! سختی و تنگ دستی، و گرفتاری و قضای بد، و شماتت دشمنان، و چشم بد را از جان و مالم دور گردان.

امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام: دعا [حتی] حکمی را که تأیید شده است، باز می گرداند.

الکافی _ به نقل از زراره _ : امام [باقر علیه السلام] به من فرمود: «آیا تو را به چیزی که پیامبر خدا در آن استثنایی قرار نداده است، راهنمایی بکنم؟». گفتم: بله. فرمود: «دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند تأیید شده باشد» و در این حال، انگشتانش را به هم چسباند.

الکافی _ به نقل از حماد بن عثمان _ : از او [امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود: «همانا دعا، قضا را باز می گرداند [و] آن را و می گشاید، همان طوری که رشته [ی تابیده] واگشوده می شود، هر چند محکم شده باشد.

امام صادق علیه السلام: دعا، قضا را پس از آن که محکم شده باشد، باز می گرداند. پس، بسیار دعا کن که آن، کلید هر رحمت و برآورده کننده هر حاجتی است، و آنچه نزد خداوند عز و جل است، جز با دعا به دست نمی آید و هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود، جز این که امید است به روی کوبنده آن، گشوده شود.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند عز و جل با دعا چیزی (بلایی) را دفع می کند که می داند به خاطر آن، از او درخواست می شود و او نیز اجابت می کند. و اگر نبود که بنده موفّق به آن دعا گردید، به یقین، از ناحیه آن بلا، چیزی بدو می رسید که او را از صفحه زمین بر می داشت.

عنه عليه السلام: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ، وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (1)

الكافي عن عمر بن يزيد: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَّ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يَقْدَرْ. قُلْتُ: وَمَا قَدَّ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ، فَمَا لَمْ يَقْدَرْ؟ قَالَ: حَتَّى لَا يَكُونَ. (2)

الإمام الهادي عليه السلام _ في قُنُوتِهِ _ : اللَّهُمَّ أَسْعِدْنَا بِالشُّكْرِ ، وَامْنَحْنَا النَّصْرَ ، وَأَعِزَّنَا مِنْ سُوءِ الْبَدَاءِ وَالْعَاقِبَةِ وَالْخَيْرِ (3) . (4)

د _ صَلَوةُ الْأَرْحَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : صَلَوةُ الْقَرَابَةِ مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ ، مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ ، مَنَسَاةٌ فِي الْأَجَلِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ سَرَّهَ النِّسَاءَ فِي الْأَجَلِ ، وَالزِّيَادَةَ فِي الرِّزْقِ ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ . (6)

تفسير العياشي عن الحسين بن زيد بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْمَرْءَ لَيَصِلُ لِرَحِمَتِهِ وَمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا ثَلَاثٌ سِنِينَ، فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً، فَيَقْصُرُهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَدْنَى. قَالَ الْحُسَيْنُ [بن زيد]: وَكَانَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتْ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (7) . (8)

- 1- الكافي: ج 2 ص 469 ح 3 عن بسطام الزيات، وسائل الشيعة: ج 4 ص 1093 ح 3.
- 2- الكافي: ج 2 ص 469 ح 2، الاختصاص: ص 219، عدّة الداعي: ص 12، وسائل الشيعة: ج 4 ص 1093 ح 5.
- 3- الخَيْرُ _ بفتح فسكون _ : شبه الغدر، وقيل: هو الخديعة بعينها (تاج العروس: ج 6 ص 329 «ختر»).
- 4- بحار الأنوار: ج 85 ص 227 نقلاً عن مهج الدعوات: ص 82 وفيه «البدار» بدل «البداء».
- 5- المعجم الأوسط: ج 8 ص 14 ح 7810 عن عمرو بن سهل، كنز العمال: ج 3 ص 358 ح 6925؛ قرب الإسناد: ص 355 ح 1272 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 74 ص 102 ح 58.
- 6- الكافي: ج 2 ص 152 ح 16 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 121 ح 84؛ مسند ابن حنبل: ج 8 ص 328 ح 22463 عن ثوبان، المصنّف لعبد الرزاق: ج 11 ص 172 ح 20235 عن أبي إسحاق، كنز العمال: ج 3 ص 365 ح 6967.
- 7- الرعد: 39.
- 8- تفسير العياشي: ج 2 ص 220 ح 75، بحار الأنوار: ج 4 ص 121 ح 66؛ كنز العمال: ج 3 ص 357 ح 6920 نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عمرو نحوه.

د _ صله رحم

امام صادق علیه السلام: همانا دعا، قضا را باز می گرداند، هر چند از آسمان، فرود آمده و حتمی شده باشد .

الکافی _ به نقل از عمر بن یزید _ : از ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «همانا دعا، امور مقدر شده و مقدر نشده را باز می گرداند». گفتم: [بازگرداندن] مقدر شده را فهمیدم . مقدر نشده چه طور؟ فرمود: «[بازگرداندنش] به این است که [یا تقدیر و] واقع نگردد» .

امام هادی علیه السلام _ در قنوتش _ : خدایا! به وسیله سپاس گزاری، ما را رستگار کن ، و پیروزی را نصیبمان گردان ، و ما را از بد و فرجام و نیرنگ بد، ننگه دار .

د _ صله رحم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صله رحم ، موجب افزایش دارایی ، دوستی در خاندان، و تأخیر در آجل است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که تأخیر در آجل و زیادی در روزی، خوش حالش می کند، باید صله رحم نماید .

تفسیر العیاشی _ به نقل از حسین بن زید بن علی _ : امام صادق علیه السلام از پدرش نقل نمود که پیامبر خدا فرمود: «همانا فردی صله رحم می کند، در حالی که جز سه سال از عمرش باقی نمانده است . آن گاه خداوند، آن سه سال را تا سی و سه سال افزایش می دهد . نیز فردی قطع رحم می کند، در حالی که از عمرش سی و سه سال باقی مانده است . آن گاه خداوند، آن سی و سه سال را به سه سال یا کمتر کاهش می دهد» . امام صادق علیه السلام پیوسته این آیه را تلاوت می نمود: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» .

الإمام علي عليه السلام - كان يقول - : إنَّ أَفْضَلَ لِمَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ . (1)

عنه عليه السلام : صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُثَمِّرُ الْأَمْوَالَ ، وَتُنْسِي فِي الْأَجَالِ . (2)

عنه عليه السلام : صِلَةُ الرَّحِمِ تُوسِّعُ الْأَجَالَ ، وَتُنَمِّي الْأَمْوَالَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام : صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُرَكِّي الْأَعْمَالَ ، وَتُنَمِّي الْأَمْوَالَ ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى ، وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ ، وَتُنْسِي فِي الْأَجْلِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ ، فَفِي صَلَاتِهَا مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ ، وَزِيَادَةٌ فِي الْعَدَدِ . (5)

هـ - الصَّدَقَةُ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِالصَّدَقَةِ تُفْسَحُ الْأَجَالَ . (6)

-
- 1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 205 ح 613 ، علل الشرايع : ص 247 ح 1 عن إبراهيم بن عمر ، الأمالي للطوسي : ص 216 ح 380 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، تحف العقول : ص 149 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 398 ح 21 .
 - 2- .غرر الحكم : ح 5847 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5375 .
 - 3- .غرر الحكم : ح 5878 .
 - 4- .الكافي : ج 2 ص 150 ح 4 عن أبي حمزة ، تحف العقول : ص 299 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 111 ح 71 .
 - 5- .روضنة الواعظين : ص 156 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 107 ح 34 .
 - 6- .غرر الحكم : ح 4239 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3839 .

ه _ صدقه

امام علی علیه السلام _ می فرمود _ : همانا بهترین چیزهایی که تو سئل جویندگان بدان متوسل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش ... و صله رحم است ؛ زیرا صله رحم، مایه فراوانی دارایی و تأخیر در آجل است .

امام علی علیه السلام : صله رحم ، دارایی ها را زیاد می کند و آجل ها را به عقب می اندازد .

امام علی علیه السلام : صله رحم ، عمرها را افزایش و دارایی ها را رشد می دهد .

امام باقر علیه السلام : صله رحم ، عمل ها را پاکیزه می نماید و دارایی ها را رشد می دهد و بلاها را دفع می کند و حساب را آسان می گرداند و آجل را به تأخیر می اندازد .

امام صادق علیه السلام : صله رحم کنید ، که در اثر آن ، آجل تأخیر می افتد و سال های عمر، زیاد می گردد .

ه _ صدقه امام علی علیه السلام : به وسیله صدقه، آجل ها توسعه می یابند (عمرها افزوده می شوند) .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَيْسَى رُوحَ اللَّهِ مَرَّ بِقَوْمٍ مُجَلِّبِينَ (1) فَقَالَ: مَا لَهُمْ لَهْؤُلاءِ؟ قِيلَ: يَا رُوحَ اللَّهِ، إِنَّ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ تُهْدَى إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فِي لَيْلَتِهَا هَذِهِ. قَالَ: يُجَلِّبُونَ الْيَوْمَ وَيَبْكُونَ غَدًا، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ صَاحِبَتَهُمْ مَيِّتَةٌ فِي لَيْلَتِهَا هَذِهِ! فَقَالَ الْقَائِلُونَ بِمَقَالَتِهِ: صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ، وَقَالَ أَهْلُ النَّفَاقِ: مَا أَقْرَبَ غَدًا. فَلَمَّا أَصْبَحُوا جَاؤُوا فَوَجَدُوهَا عَلَى حَالِهَا لَمْ يَحْدُثْ بِهَا شَيْءٌ. فَقَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّ النَّبِيَّ أَخْبَرَنَا أَمْسَ أَنَّهَا مَيِّتَةٌ لَمْ تَمُتْ! فَقَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَاذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهَا. فَذَهَبُوا يَتَسَابِقُونَ حَتَّى قَرَعُوا الْبَابَ، فَخَرَجَ زَوْجُهَا فَقَالَ لَهُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَأْذِنْ لِي عَلَى صَاحِبَتِكَ، قَالَ: فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا أَنَّ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ بِالْبَابِ مَعَ عِدَّةٍ، قَالَ: فَتَخَدَّرَتْ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: مَا صَدَعَتْ لَيْلَتِكَ هَذِهِ؟ قَالَتْ: لَمْ أَصْنَعْ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ كُنْتُ أَصْنَعُهُ فِيمَا مَضَى، إِنَّهُ كَانَ يَعْتَرِينَا سَائِلٌ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَنُنبِئُهُ مَا يَقُوتُهُ إِلَى مِثْلِهَا، وَإِنَّهُ جَاءَنِي فِي لَيْلَتِي هَذِهِ وَأَنَا مَشْغُولَةٌ بِأَمْرِي وَأَهْلِي فِي مَشَاغِلِ (2) فَهَتَفَ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، ثُمَّ هَتَفَ فَلَمْ يُجِبْ، حَتَّى هَتَفَ مَرَارًا، فَلَمَّا سَمِعَتْ مَقَالَتَهُ قُتِمَتْ مُتَنَكِّرَةً حَتَّى أَنْتَبَتْ كَمَا كُنَّا نُنبِئُهُ. فَقَالَ لَهَا: تَنَحَّى عَنِ مَجْلِسِكَ، فَإِذَا تَحَتَّ ثِيَابُهَا أَفْعَى مِثْلُ جِدْعَةٍ عَاضٌ عَلَى ذَنْبِهِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَا صَنَعْتَ صُرِفَ عَنْكَ هَذَا. (3)

عنه عليه السلام: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: السَّامُ عَلَيْكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيْكَ، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: إِنَّمَا سَمَّيْنَاكَ بِالْمَوْتِ، قَالَ: الْمَوْتُ عَلَيْكَ. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَكَذَلِكَ رَدَدْتُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذَا الْيَهُودِيَّ يَعْضُهُ أَسْوَدٌ فِي قَفَاهُ فَيَقْتُلُهُ. قَالَ: فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ فَاحْتَطَبَ حَطْبًا كَثِيرًا فَاحْتَمَلَهُ ثُمَّ لَمْ يَلْبَثْ أَنْ انصَرَفَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَدَعَهُ، فَوَضَعَ الْحَطْبَ فَإِذَا أَسْوَدٌ فِي جَوْفِ الْحَطْبِ عَاضٌ عَلَى عَوْدٍ، فَقَالَ: يَا يَهُودِيٌّ، مَا عَمِلْتَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلًا إِلَّا حَطْبِي هَذَا، احْتَمَلْتُهُ فَجِئْتُ بِهِ، وَكَانَ مَعِيَ كَعَكَّتَانِ، فَأَكَلْتُ وَاحِدَةً وَتَصَدَّقْتُ بِوَاحِدَةٍ عَلَى مِسْكِينٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِهَا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ. وَقَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مَيِّتَةَ السَّوِّءِ عَنِ الْإِنْسَانِ. (4)

1- الجَلْبَةُ: الأصوات، وقيل: اختلاط الأصوات، والجَلْبُ: الجَلْبَةُ فِي جَمَاعَةِ النَّاسِ، مِنَ الصَّيَاحِ (لسان العرب: ج 1 ص 269 «جلب»).

2- في المصدر: «مشاغيل»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 589 ح 816 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 94 ح 1.

4- الكافي: ج 4 ص 5 ح 3 عن سالم بن مكرم، بحار الأنوار: ج 4 ص 121 ح 67.

امام صادق علیه السلام: عیسی روح الله، از قومی گذر کرد که همه‌مه و صدایشان در هم پیچیده بود. پرسید: «اینان چه خبرشان است؟». گفته شد: ای روح الله! امشب، فلانی دختر فلانی، به عروسی فلانی پسر فلانی در می آید. گفت: «امروز، سر و صدا راه می اندازند و فردا گریه می کنند». یکی از آنان گفت: چرا، ای فرستاده خدا؟ گفت: «زیرا امشب، عروس آنان خواهد مُرد». گفتند: خدا و فرستاده او راست می گویند. منافقان گفتند: فردا نزدیک است! وقتی صبح شد، آمدند و عروس را به حال خود یافتند، در حالی که هیچ اتفاقی نیفتاده بود. گفتند: ای روح الله! آن که دیروز خبر دادی می میرد، نمرده است! عیسی علیه السلام گفت: «خدا هر چه بخواهد، انجام می دهد. ما را نزد او (عروس) ببرید. پس در حالی که از همدیگر سبقت می گرفتند، رفتند تا [به خانه عروس رسیدند و] در زدند. شوهرش بیرون آمد. عیسی علیه السلام به او گفت: «از همسرت برای من اجازه بگیر». شوهر، نزد همسرش آمد و به او خبر داد که روح و کلمه خدا با گروهی، پشت در هستند. همسرش خود را پوشاند. آن گاه عیسی علیه السلام وارد شد و به او گفت: «دیشب چه کار [خیری] انجام دادی؟» گفت: کاری انجام ندادم، مگر همان کاری که در گذشته نیز انجام می دادم. هر شب جمعه، نیازمندی می آمد و ما غذای او را تا شب جمعه بعدی می دادیم. در این شب [جمعه] هم آمد، در حالی که من و خانواده ام به کارهایی مشغول بودیم. او صدا زد؛ ولی کسی جوابش را نداد. دوباره صدا زد؛ ولی جواب نشنید، تا این که بارها صدا زد. وقتی سخنش را شنیدم، برخاستم و به صورت ناشناخته، همان طور که در گذشته به او غذا می رساندیم، غذا را به او رساندم. [عیسی علیه السلام] به او گفت: «از جایت برخیز». [او از جایش برخاست و] ناگهان از زیر لباس او ماری افعی پدیدار گشت که مانند ساقه ای ایستاده، دمش را به دندان گرفته بود. [عیسی علیه السلام] گفت: «به خاطر آنچه انجام دادی، این افعی از تو باز داشته شده است».

امام صادق علیه السلام: یهودی ای از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذر کرد و گفت: السّام علیک (مرگ بر تو). پیامبر خدا فرمود: «علیک (بر تو باد)». یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: با مرگ، به تو سلام کرد و گفت: مرگ بر تو! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز همان گونه جوابش دادم». پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمود: «گردن این یهودی را مار سیاهی، از پشت می گزد و او را می کشد». یهودی رفت و هیزم بسیاری را جمع کرد و بار نمود. سپس زمانی نگذشت که باز گشت. پیامبر خدا به او فرمود: «بارت را زمین بگذار». او هیزم ها را زمین گذاشت. ناگهان مار سیاهی که در درون هیزم ها به چوبی پیچیده بود، پیدا شد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «ای یهودی! امروز، چه کرده ای؟». گفت: جز جمع آوری این هیزم ها کاری نکرده ام، آن را بار کردم و آوردم، در حالی که دو قرص نان، همراهم بود: یکی از آن دو را خودم خوردم و دیگری را به مسکینی صدقه دادم. پیامبر خدا فرمود: «به خاطر همان، خداوند، [این مار سیاه را] از او دفع کرد» و فرمود: «همانا صدقه، مرگ بد را از انسان برطرف می کند».

الإمام العسكري عليه السلام _ في الدعاء _ : يا مَنْ يَرُدُّ بِالطَّفِّ الصَّدَقَةَ وَالِدُعَاءِ ، عَنِ أَعْنَانِ السَّمَاءِ ، مَا حُتِمَ وَأُبْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ . (1)

و _ الرضا بالقضاء الإمام الصادق عليه السلام : كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ نَبِيٌّ وَعَدَّهُ اللَّهُ ... التُّصْرَةَ إِلَى خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ قَوْمَهُ فَقَالُوا : مَا شَاءَ اللَّهُ ، فَعَجَّلَهُ اللَّهُ لَهُمْ فِي خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً . (2)

راجع : دانش نامه عقايد اسلامي : ج 9 ص 112 (الفصل الثاني عشر : الرضا بالقضاء والقدر) .

1- .البلد الأمين : ص 60 ، مصباح المتهدّد : ص 229 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، المصباح للكفعمي : ص 113 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 .

2- .الإمامة والتبصرة : ص 235 ح 86 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 4 ص 112 ح 32 .

و_ خشنودی به قضا

امام عسکری علیه السلام_ در دعا_ : ای کسی که با کمترین صدقه و دعا ، از پهنه آسمان ، قضای بدِ حتمی را باز می گرداند !

و_ خشنودی به قضا امام صادق علیه السلام : در میان بنی اسرائیل ، پیامبری بود ... خداوند تا پانزده سال ، به او وعده یاری داده بود . پس ، آن پیامبر ، خبر را به قومش داد . گفتند : هر چه خدا بخواهد! پس ، خداوند برای یاری آنان ، در پانزده شب ، شتاب نمود .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 113 (فصل دوازدهم : خشنودی به قضا و قدر) .

ز_ عَدَلَ السُّلْطَانِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ جَعَلَ لَهُ سُلْطَانًا أَجْلًا وَمُدَّةً مِنْ لَيَالٍ وَأَيَّامٍ وَسِنِينَ وَشُهُورٍ ، فَإِنْ عَدَلُوا فِي النَّاسِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَ الْفَلَكَ (1) أَنْ يُبْطِئَ بِإِدَارَتِهِ فَطَالَتْ أَيَّامُهُمْ وَلَيَالِيهِمْ وَسِنِينُهُمْ وَشُهُورُهُمْ ، وَإِنْ جَارُوا فِي النَّاسِ وَلَمْ يَعْدِلُوا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صَاحِبَ الْفَلَكَ فَاسْرَعَ بِإِدَارَتِهِ فَفَصَّرَتْ لَيَالِيهِمْ وَأَيَّامُهُمْ وَسِنِينُهُمْ وَشُهُورُهُمْ ، وَقَدْ وَفَى عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ بِعَدَدِ اللَّيَالِي وَالشُّهُورِ . (2)

ح_ زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ فَإِنَّ إِيْتَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ ، وَيَمُدُّ فِي الْعُمُرِ ، وَيُدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ (3) ، وَإِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ . (4)

عنه عليه السلام : إِنَّ الْحُسَيْنَ صَاحِبَ كَرْبَلَاءَ قُتِلَ مَظْلُومًا مَكْرُوبًا عَطْشَانًا لَهْفَانًا ، وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (5) أَنْ لَا يَأْتِيَهُ لَهْفَانٌ وَلَا مَكْرُوبٌ وَلَا مَظْلُومٌ وَلَا عَطْشَانٌ وَلَا ذُو عَاهَةٍ ثُمَّ دَعَا عِنْدَهُ وَتَقَرَّبَ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَأَعْطَاهُ مَسْأَلَتَهُ وَغَفَرَ ذَنْبَهُ وَمَدَّ فِي عُمُرِهِ وَبَسَطَ فِي رِزْقِهِ ، فَاعْتَبِرُوا يَا أَوْلِيَاءَ الْبَصَارِ . (6)

-
- 1- .. لعل المراد تسبب زوال دولتهم على الاستعانة التمثيلية كما قاله العلامة المجلسي رحمه الله راجع : الكافي : ج 8 ص 159 الهامش رقم 2 .
 - 2- الكافي : ج 8 ص 271 ح 400 عن أبي إسحاق ، علل الشرايع : ص 566 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 58 ص 271 ح 57 .
 - 3- في كتاب من لا يحضره الفقيه والأماشي للصدوق : «فإن زيارته تدفع الهدم والغرق والحرق وأكل السبع» بدل «فإن إيتانه يزيد في الرزق ويمد في العمر ويدفع مدافع السوء» .
 - 4- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 86 ، كامل الزيارات : ص 284 ح 456 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 582 ح 3177 ، الأماشي للصدوق : ص 206 ح 226 ، المزار للمفيد : ص 26 ح 1 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلها عن محمد بن مسلم .
 - 5- في بحار الأنوار وبعض نسخ المصدر : «فألى الله عز وجل على نفسه» بدل «وحق على الله عز وجل» .
 - 6- كامل الزيارات : ص 313 ح 531 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 101 ص 46 ح 5 .

ز _ دادگری فرمانروا

ح _ زیارت امام حسین علیه السلام

ز _ دادگری فرمانروا امام صادق علیه السلام : خداوند برای کسی که به او شهریاری داده، مدّت و زمان معینی از شب ها و روزها و سال ها و ماه ها قرار داده است . اگر در میان مردم، دادگری کنند ، خداوند عز و جل صاحب فلک را فرمان می دهد که اداره آن را کُند نماید و در نتیجه، روزها و شب ها و سال ها و ماه های آنان دراز می گردد ، و اگر در میان مردم، ستمگری کنند و دادگری نوزند ، خداوند _ تبارک و تعالی _ به صاحب فلک فرمان می دهد و او اداره آن را سرعت می بخشد و شب ها و روزها و سال ها و ماه های آنان کوتاه می گردد ، و خداوند عز و جل به تعداد شب ها و ماه های معین درباره آنان به وعده وفا می نماید .

ح _ زیارت امام حسین علیه السلام امام باقر علیه السلام : شیعیان ما را به زیارت حسین علیه السلام فرمان دهید ؛ زیرا رفتن به زیارت او، روزی را زیاد و عمر را طولانی می کند و حوادث بد را دفع می نماید. رفتن به زیارت او ، بر هر مؤمنی که به امامت او از جانب خداوند عز و جلاعتراف دارد واجب گشته است .

امام باقر علیه السلام : همانا حسین کربلا، مظلومانه ، غمگنانه ، تشنه کام و اندوهناک، کشته شد و خداوند عز و جل بر خود، لازم می داند که هر اندوهگین و غمگین و گنهکار و غصّه دار و تشنه کام و بیماری را که به درگاه وی آمده و در پیشگاه او دعا کرده و به وسیله حسین علیه السلام به خداوند عز و جل تقرّب جسته است ، غمش را برطرف نماید و خواسته اش را بدهد و گناهش را بیامرزد و عمرش را طولانی کند و در روزی اش توسعه بخشد . پس _ ای صاحبان اندیشه _ پند بگیرید .

كامل الزيارات عن عبد الملك الخثعمي عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قال لي: يا عبد الملك، لا تدع زيارة الحسين بن علي عليه السلام ومُر أصحابك بذلك؛ يمدد الله في عمرك، ويزيد الله في رزقك، ويحيي الله سعيديا ولا تموت إلا سعيديا ويكتبك سعيدا. (1)

تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم (2)، قال: سمعته (3) يقول: من أتى علي حوّل لم يأت قبر الحسين عليه السلام نقص الله من عمره حوّلًا. ولو قلت: إن أحدكم يموت قبل أجله بثلاثين سنة لكنت صادقًا؛ وذلك أنكم تتزكون زيارته. فلا تدعوها، يمدد الله في أعماركم، ويزيد في أرزاقكم، وإذا تركتم زيارته نقص الله من أعماركم وأرزاقكم، فتنافسوا في زيارته ولا تدعوا ذلك؛ فإن الحسين بن علي عليه السلام شاهد لكم عند الله تعالى وعند رسوله وعند علي وعند فاطمة صلوات الله عليهم أجمعين. (4)

ط- تلك الأسباب رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (5) - : الصدقة واصطناع المعروف وصلة الرحم وبر الوالدين، يُحوّل الشقاء سعادةً، ويزيد من العمر، ويقي مصارع السوء. (6)

-
- 1- كامل الزيارات: ص 286 ح 461، بحار الأنوار: ج 101 ص 47 ح 12.
 - 2- منصور بن حازم البجلي؛ قال النجاشي: كوفي، ثقة، عين، صدوق، من جملة أصحابنا وفقهائهم (رجال النجاشي: ج 2 ص 352 الرقم 1102).
 - 3- .. كذا ورد في المصدر مضمرًا.
 - 4- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 43 ح 91، كامل الزيارات: ص 284 ح 457، المزار للمفيد: ص 32 ح 2، بحار الأنوار: ج 101 ص 46 ح 11.
 - 5- الرعد: 39.
 - 6- الفردوس: ج 5 ص 262 ح 8130 عن الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: ج 2 ص 443 ح 4450 نقلًا عن ابن مردويه عن الأوزاعي عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام صلى الله عليه وآله نحوه.

ط _ این سبب ها

کامل الزیارات _ به نقل از عبد الملك خثعمی _ : [امام صادق علیه السلام] به من فرمود : «ای عبد الملك! زیارت حسین بن علی علیه السلام را ترك نکن و یارانت را بدان امر کن، که خداوند، عمرت را طولانی و روزی ات را زیاد می کند و زندگی همراه با سعادت به تو می بخشد و جز سعادت‌مندانة نمی میری و سعادت‌مند، نوشته می شوی» .

تهذیب الأحکام _ به نقل از منصور بن حازم _ : از او (امام صادق یا کاظم علیهما السلام) شنیدم که می فرمود : «هر کس سال بر او بگذرد و قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، خداوند، از عمرش يك سال می کاهد و اگر بگویم که یکی از شما سی سال پیش از آجلش می میرد، به یقین، راست گفته ام. این، بدان جهت است که شما زیارت او را ترك می کنید . بنا بر این ، زیارت او را ترك نکنید تا خداوند، عمرهایتان را طولانی و روزی هایتان را زیاد کند، و هر گاه زیارت او را ترك نمودید، خداوند از عمرهایتان و روزی هایتان می کاهد. پس در زیارتش از یکدیگر سبقت بگیرید و آن را ترك نکنید ؛ چرا که حسین بن علی علیهما السلام برای شما نزد خدای متعال و پیامبرش و نزد علی و نزد فاطمه _ که درود خدا بر همه ایشان باد _ گواه است» .

ط _ این سبب ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ درباره این سخن خدای متعال : «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند ، و اصل کتاب، نزد اوست» _ : صدقه و کار نیک و صلہ رحم و نیکی به پدر و مادر ، بدبختی را به سعادت‌مندی تبدیل می کنند ، عمر را افزایش می دهند ، و از مرگ های بد، جلوگیری می کنند .

الأُمالي للشجري عن الأوزاعي : دَخَلَتِ الْمَدِينَةَ مَدِينَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ : فُقِلْتُ : مَنْ هَاهُنَا مِنَ الْفُقَهَاءِ ؟ فَقَالُوا : مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَشَّرِ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - يَعْنِي ابْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : لَيْسَ مِنْ هَؤُلَاءِ أَحَدٌ أَنْ يُبَدَأَ بِهِ مِنْ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَآتَيْتُهُ وَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتْ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . فَقَالَ : أَخْبِرْنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا بُشْرَتَكَ يَا عَلِيُّ بِهَا ، تُبَشِّرُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، وَهِيَ : الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ ، تَحْوِيلُ الشَّقَاءِ سَعَادَةً ، وَتَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ، وَتَقِي مَصَارِعَ السَّوَاءِ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام : بِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ ، يَزِيدَانِ فِي الْأَجْلِ . (2)

7 / 5 ما يوجب سوء البداء الكتاب «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» . (3)

1- الأُمالي للشجري : ج 2 ص 124 .

2- الزهد للحسين بن سعيد : ص 36 ح 94 عن الوصافي ، بحار الأنوار : ج 74 ص 83 ح 89 .

3- الرعد : 11 .

5 / 7 عوامل ناخوشایندیِ بدا

الأمالی، شجری _ به نقل از اوزاعی _ : وارد مدینه، شهر پیامبر خدا شدم و گفتم: این جا از فقیهان، چه کسانی هستند؟ گفتند: محمد بن مُنکَدِر، محمد بن مَبَشَّر، و محمد بن علی (یعنی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام). پیش خود گفتم: برای آغاز کردن، هیچ يك از اینها، از فرزند پیامبر خدا شایسته تر نیست. پس نزد او (امام باقر علیه السلام) آمدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مرا درباره این سخن خداوند عز و جل آگاه ساز: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست». فرمود: «پدرم از جدّم علی علیه السلام، به من خبر داد که او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "ای علی! همانا تورا به این [آیه] بشارت می دهم که تو اّمّت مرا پس از من، بشارت دهی، و آن: خالصانه صدقه دادن، نیکی به پدر و مادر، کار نیک، و صله رحم است که بدبختی را به سعادت مندی تبدیل می کند، عمر را افزایش می دهد و از مرگ های بد، جلوگیری می نماید"».

امام باقر علیه السلام: نیکی به پدر و مادر و صله رحم، مهلت [عمر] را افزایش می دهند.

5 / 7 عوامل ناخوشایندیِ بد اقرآن «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست».

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (1)

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَّ اللَّهُ لِيَأْسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ... مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ ، وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ ، وَلَا رَجُلٍ بِبَادِيَةٍ (3) ، كَانُوا عَلَى مَا أَحَبَّتْ مِنْ طَاعَتِي ، ثُمَّ تَحَوَّلُوا عَنْهَا إِلَى مَا كَرِهَتْ مِنْ مَعْصِيَتِي ، إِلَّا تَحَوَّلَتْ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ مِنْ رَحْمَتِي إِلَى مَا يَكْرَهُونَ مِنْ غَضَبِي . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا جَارَ الْحَاكِمُ قَلَّ الْمَطْرُ ، وَإِذَا غُرَّرَ (5) بِأَهْلِ الذَّمِّ ظَهَرَ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ ، وَإِذَا ظَهَرَتِ الْفَوَاحِشُ كَانَتْ الرَّجْفَةُ ، وَإِذَا قَلَّ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ اسْتَبِيحَ الْحَرِيمُ ، وَإِنَّمَا هُوَ التَّبْدِيلُ ، ثُمَّ التَّدْبِيرُ ، ثُمَّ التَّدْمِيرُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ ، وَإِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ ، وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ ، وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ ، وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ ، وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ ، وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ ، وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ . (7)

1- الأنفال : 53 .

2- النحل : 112 .

3- البداوة خلاف الحضرة ، وسميت البادية بادية لبروزها وظهورها ، وقيل للبرية بادية ؛ لكونها ظاهرة بارزة (تاج العروس : ج 19 ص 191 «بدو»).

4- كنز العمال : ج 16 ص 137 ح 44166 نقلاً عن ابن مردويه عن الإمام علي عليه السلام .

5- أغرة: أجسرة (تاج العروس : ج 7 ص 307 «غرر»). ويقال: ما غرَّك بفلان؛ أي كيف اجترأت عليه . وكما جاء في قوله تعالى : «يَأْتِيهَا الْأَنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» أي ما خدعك بربك وحملك على معصيته والأمن من عقابه؟! (أنظر لسان العرب : ج 5 ص 12 «غرر»).

6- إرشاد القلوب : ص 39 ؛ الفردوس : ج 1 ص 330 ح 1310 عن ابن عمر نحوه وليس فيه ذيله من «وإذا قلَّ...» ، كنز العمال : ج 11 ص 122 ح 30865 .

7- ثواب الاعمال : ص 300 ح 1 ، الأمالي للصدوق : ص 385 ح 493 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، الأمالي للطوسي : ص 210 ح 363 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه وفيه «وجدت في كتاب علي بن أبي طالب عليه السلام» .

«این [کیفر]، بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند، و خدا شنوای داناست» .

«و خدای، شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می رسید . پس، [ساکنانش] نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به [سزای] آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل می فرماید : ... «اهل هیچ شهر و خانه ای، و هیچ مرد بادیه نشینی نیست که مرا آن چنان که من دوست دارم، پیروی کند و سپس به صورتی که من نمی پسندیدم، تبدیل شود و از من نافرمانی کند، مگر این که من چیزهایی از رحمتم را که دوست می دارد، به چیزهایی از خشمم که نمی پسندد، تغییر می دهم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه حاکم ستم کند، باران اندک می شود، و هر گاه اهل ذمه فریب داده شوند، دشمنی شان آشکار می گردد و هر گاه گناهان پدیدار شوند، زلزله رخ می دهد، و هر گاه امر به معروف کم شود، حرام مباح می گردد و این، همان تبدیل شدن [نعمت ها به نعمت ها]، سپس پشت کردن [دنیا]، و سپس نابود گشتن است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه زنا علنی گشت، مرگ ناگهانی، بسیار می گردد و هر گاه کم فروشی شد، خداوند به قحط و کمبود، رفتارشان می سازد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری کردند، زمین [نیز] برکت هایش را (اعم از: کشت و میوه ها و معدن) باز می دارد و هر گاه در داوری ها ستم نمودند، همدیگر را بر ستم و تجاوز یاری می رسانند و هر گاه پیمان ها را شکستند، خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره می سازد و هر گاه قطع رحم نمودند، دارایی ها در دستان اشراق قرار می گیرد و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکردند و از نیکان اهل بیتم پیروی ننمودند، خداوند، بدانشان را بر ایشان چیره می نماید، آن گاه نیکانشان دعا می کنند؛ ولی اجابت نمی شوند.

عنه صلى الله عليه وآله : خَمَسٌ إِذَا أَدْرَكْتُمُوهُمْ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ مِنْهُمْ : لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا ، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَوُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ ، وَلَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا ، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ ، فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ ، وَلَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ بِأَسْهُمِ بَيْنَهُمْ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِذَا كَانَتْ فِيكُمْ خَمْسٌ رُمَيْتُمْ بِخَمْسٍ : إِذَا أَكَلْتُمُ الرَّبَا رُمَيْتُمْ بِالْخَسْفِ ، وَإِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ الزُّنَا أُخِذْتُمْ بِالْمَوْتِ ، وَإِذَا جَارَتْ الْحُكَّامُ مَاتَتِ الْبَهَائِمُ ، وَإِذَا ظَلِمَ أَهْلُ الْمِلَّةِ (2) ذَهَبَتِ الدَّوْلَةُ ، وَإِذَا تَرَكْتُمُ السَّنَةَ ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : ... إِذَا جَارَتْ الْوَلَاةُ فَحَطَّتِ السَّمَاءُ ، وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، وَإِذَا ظَهَرَ الزُّنَا ظَهَرَ الْفَقْرُ وَالْمَسْكِنَةُ ، وَإِذَا أَخْفَرَتِ (4) الذَّمَّةُ أُدْبِلَ (5) الْكُفَّارُ . (6)

- 1- ثواب الأعمال : ص 301 ح 2 عن أبان الأحمر عن الإمام الباقر عليه السلام ؛ السيرة النبوية لابن هشام : ج 4 ص 280 ، حلية الأولياء : ج 8 ص 333 ، الفردوس : ج 5 ص 288 ح 8209 كلَّها عن ابن عمر .
- 2- المِلَّةُ : الدِّينُ ، كَمِلَّةِ الْإِسْلَامِ ، وَالنَّصْرَانِيَّةِ ، وَالْيَهُودِيَّةِ ، وَقِيلَ : هِيَ مَعْظَمُ الدِّينِ ، وَجُمْلَةُ مَا يَجِيءُ بِهِ الرَّسُولُ (النهاية : ج 4 ص 360 «ملل»).
- 3- إرشاد القلوب : ص 71 .
- 4- أَخْفَرَتِ الرَّجُلَ : إِذَا نَقَضَتْ عَهْدَهُ وَذَمَامَهُ ، وَالْهَمْزَةُ فِيهِ لِلإِزَالَةِ : أَيِ أزلتْ خِفَارَتَهُ (النهاية : ج 2 ص 52 «خفر») . وفي المصدر : «خُضِرَتْ» ، وَالصَّوَابُ مَا أَثْبَتَاهُ .
- 5- الإِدَالَةُ : الْغَلْبَةُ ، يُقَالُ : أُدْبِلَ لَنَا عَلَى أَعْدَانِنَا أَيِ نُصِرْنَا عَلَيْهِمْ ، وَمِنْهُ : «نُدَالُ عَلَيْهِ وَيُدَالُ عَلَيْنَا» أَيِ يَغْلِبُنَا مَرَّةً وَنَغْلِبُهُ أُخْرَى (لسان العرب : ج 11 ص 252 «دول»).
- 6- شعب الإيمان : ج 6 ص 16 ح 7369 عن ابن عمر ، الجامع الصغير : ج 2 ص 69 ح 4816 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پنج چیز است که هر گاه به آنها گرفتار شدید، از آنها به خدا پناه برید : هرگز در میان قومی گناه، پدیدار نگشت، که آن را علنی کرده باشند، مگر این که در بین آنان طاعون و دردهایی که در گذشتگان نشان نبود، پدید آمد ؛ و در وزن و ترازو کم نگذاشتند، مگر این که به قحط و تنگ دستی شدید و ستم پادشاه گرفتار آمدند ؛ و از پرداخت زکات خودداری ننمودند، جز این که از باران آسمان، محروم شدند و اگر حیوانات نبودند، باران نمی دیدند ؛ و پیمان خداوند عز و جل و فرستاده اش را نشکستند، جز این که خداوند، دشمنشان را بر آنان چیره ساخت ، به طوری که فقط بعضی از آنچه را که در دستانشان بود، در اختیار گرفتند ؛ و به غیر آنچه خداوند نازل کرده بود، حکم نکردند، جز این که عذابشان را در پیشان قرار داد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه پنج چیز در میان شما بود، با پنج چیز، هدف قرار می گیرید : هر گاه ربا خوردید، به زمین، فرو برده می شوید ؛ و هر گاه در میان شما زنا پدیدار گشت ، گرفتار مرگ می شوید ؛ و هر گاه حاکمان ستم کردند ، حیوانات می میرند ؛ و هر گاه اهل آیین (پیروان ادیان آسمانی) مورد ستم قرار گرفتند، دولت نابود می گردد ؛ و هر گاه سنت مرا رها کردید، بدعت پدید می آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... هر گاه فرمان روایان ستم کردند ، خشک سالی پدید می آید و هر گاه از پرداخت زکات خودداری شود ، حیوانات نابود می گردند و هر گاه زنا پدیدار شود ، فقر و تنگ دستی شایع می گردد و هر گاه پیمان با اهل ذمه شکسته شود، کافران سلطه پیدا می کنند .

عنه صلى الله عليه وآله : ما نَقَضَ قَوْمٌ عَهْدَهُمْ إِلَّا سَلَّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ ، وما جَارَ قَوْمٌ إِلَّا كَثُرَ الْقَتْلُ بَيْنَهُمْ ، وما مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ إِلَّا حَبَسَ الْقَطْرَ عَنْهُمْ ، ولا ظَهَرَتْ فِيهِمْ الْفَاحِشَةُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ ، وما يُخْسِرُ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إذا أَبْغَضَ الْمُسْلِمُونَ عُلَمَاءَهُمْ ، وَأَظْهَرُوا عِمَارَةَ أَسْوَاقِهِمْ ، وَتَنَاقَحُوا عَلَى جَمْعِ الدَّرَاهِمِ ، رَمَاهُمُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ : بِالْفَحْطِ مِنَ الزَّمَانِ ، وَالْجَوْرِ مِنَ السُّلْطَانِ ، وَالْخِيَانَةِ مِنْ وُلاةِ الْأَحْكَامِ ، وَالصَّوْلَةِ مِنَ الْعَدُوِّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إذا ظَلِمَ أَهْلَ الدِّمَّةِ كَانَتِ الدَّوْلَةُ دَوْلَةَ الْعَدُوِّ ، وإذا كَثُرَ الزَّنا كَثُرَ السَّبَاءُ ، وإذا كَثُرَ اللُّوْطِيَّةُ رَفَعَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ يَدَهُ عَنِ الْخَلْقِ ، فَلَا يُبَالِي فِي أَيِّ وادٍ هَلَكُوا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : إذا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ (4) ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ ، وَرَضَيْتُمْ بِالزَّرْعِ ، وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ ، حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ . (5)

1- إرشاد القلوب : ص 71 ؛ السنن الكبرى : ج 3 ص 483 ح 6397 نحوه .

2- المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 361 ح 7923 عن ابن أبي مليكة عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 16 ص 39 ح 43841 .

3- المعجم الكبير : ج 2 ص 184 ح 1752 ، مسند الشاميين : ج 2 ص 206 ح 1193 كلاهما عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال : ج 3 ص 500 ح 7604 .

4- العينة : هو أن يبيع من رجل سلعة بثمن معلوم إلى أجل ، ثم يشتريها منه بأقل من الثمن الذي باعها به (النهاية : ج 3 ص 333 «عين»).

5- سنن أبي داود : ج 3 ص 274 ح 3462 ، السنن الكبرى : ج 5 ص 517 ح 10703 ، مسند الشاميين : ج 3 ص 329 ح 2417 كلها عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 4 ص 283 ح 10503 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هیچ قومی پیمانانشان را نشکستند، جز این که دشمنانشان بر آنان مسلط شدند، و هیچ قومی ستم نکردند، جز این که کشتار در بینشان رواج یافت، و هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکردند، مگر این که از باران، محروم شدند، و گناه در میان آنان، پدیدار نگشت، مگر این که مرگ در بینشان گسترش یافت، و هیچ قومی در پیمانۀ و وزن کردن، کم نگذاشتند، جز این که به قحطی گرفتار آمدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه مسلمانان، دانشمندانشان را دشمن بدانند و ساختمان های بازارشان را بلند کنند [و مال اندوزی را بر سایر کارها ترجیح دهند] او بر پایه انباشت ثروت، ازدواج نمایند، خداوند عز و جلالان را با چهار چیز، هدف قرار می دهد: قحطی روزگار، ستم پادشاه، خیانت داوران، و یورش دشمن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه اهل ذمه مورد ستم قرار بگیرند، پیروزی از آن دشمن خواهد شد و هر گاه زنا رواج یابد، اسارت، بسیار می گردد و هر گاه لواط گسترش یابد، خداوند عز و جل دست [رحمت] خود را از آفریدگان برمی دارد و دیگر برایش مهم نیست که در کدام سرزمین، نابود می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه به معامله عینه (1) مشغول شدید و دُم گاوان را گرفتید (2) و زراعت را خوش داشتید، ولی جهاد را رها کردید، خداوند، خواری جداناپذیری را بر شما چیره می سازد، تا این که به دینتان باز گردید.

1- عینه، معامله ای است که در آن، کسی کالایی را به قیمت معلوم و مدّت دار به فردی بفروشد و سپس همان را به قیمت کمتر و بدون مدّت از او بخرد.

2- اشاره است به اشتغال مفرط به پرورش گاو، توأم با غفلت از معنویت.

الإمام علي عليه السلام: إذا فشى الزنا ظهر موتُ الفجاءة، وإذا جارَ الحاكمُ فحطَ المطرُ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام _ في دعائه إذا أحرزته أمرٌ _ يا كهيعص ، يا نورُ يا قدوس ، يا خبيرُ يا الله ، يا رحمنُ _ رَدَّهَا ثَلَاثًا _ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النَّعَمَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُمَسِّكُ غَيْثَ السَّمَاءِ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ: الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ، وَكُفْرَانِ النَّعَمِ، وَتَرْكِ الشُّكْرِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَوْرَثُ النَّدَمَ: قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» (3)، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ قَابِيلَ حِينَ قَتَلَ أَخَاهُ هَابِيلَ فَعَجَزَ عَنْ دَفْنِهِ، فَسَدَّ وَكَلَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ «فَأَصْحَابُ بَيْتِ النَّبِيِّينَ» (4)، وَتَرْكُ صِدْقَةِ الْقَرَابَةِ حَتَّى يَسْتَعْنُوا، وَتَرْكُ الصَّلَاةِ حَتَّى يَخْرُجَ وَقْتُهَا، وَتَرْكُ الْوَصِيَّةِ وَرَدِّ الْمَظَالِمِ، وَمَنْعُ الزَّكَاةِ حَتَّى يَحْضُرَ الْمَوْتُ وَيَنْغَلِقَ اللِّسَانُ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنَزِلُ النَّعَمَ: عِصْيَانُ الْعَارِفِ بِالْبَغْيِ وَالْتِطَاؤُ عَلَى النَّاسِ وَالِاسْتِهْزَاءُ بِهِمْ وَالسُّخْرِيَّةُ مِنْهُمْ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَدْفَعُ الْقِسَمَ: إِظْهَارُ الْإِفْتِقَارِ، وَالنُّومُ عَنِ الْعَتَمَةِ، (5) وَعَنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، وَاسْتِحْقَاؤِ النَّعَمِ، وَشَدِّ كَوَى الْمَعْبُودِ عَزَّ وَجَلَّ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ: شَرْبُ الْخَمْرِ، وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ، وَتَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ، وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ، وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ: تَرْكُ إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ، وَتَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ، وَتَضْيِيعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ: الْمُجَاهَرَةُ بِالظُّلْمِ، وَإِعْلَانُ الْفُجُورِ، وَإِبَاحَةُ الْمَحْظُورِ، وَعِصْيَانُ الْأَخْيَارِ، وَالْإِنْطِبَاعُ لِلْأَشْرَارِ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ، وَالْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ، وَالزُّنَا، وَسَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، وَادِّعَاءُ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ: الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْفُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالثَّقَّةُ بِغَيْرِ اللَّهِ، وَالتَّكْذِيبُ بِوَعْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ: السُّحْرُ، وَالْكَهَانَةُ، وَالْإِيمَانُ بِالنُّجُومِ، وَالتَّكْذِيبُ بِالْقَدَرِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدِينَ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ: الْإِسْتِدَانَةُ بِغَيْرِ نِيَّةِ الْأَدَاءِ، وَالْإِسْرَافُ فِي التَّفَقُّةِ عَلَى الْبَاطِلِ، وَالبُخْلُ عَلَى الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَذَوِي الْأَرْحَامِ، وَسَوْءُ الْخُلُقِ، وَقِلَّةُ الصَّبْرِ، وَاسْتِعْمَالُ الضُّجْرِ وَالْكَسَلِ، وَالِاسْتِهْزَاءُ بِأَهْلِ الدِّينِ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ: سُوءُ النِّيَّةِ، وَخُبْتُ السَّرِيرَةِ، وَالتَّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ، وَتَرْكُ التَّصَدِيقِ بِالْإِجَابَةِ، وَتَأْخِيرُ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَذَهَبَ أَوْقَاتُهَا، وَتَرْكُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبِرِّ وَالصَّدَقَةِ، وَاسْتِعْمَالُ الْبَدَاءِ وَالْفُحْشِ فِي الْقَوْلِ. وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ: جَوْرُ الْحُكَّامِ فِي الْقَضَاءِ، وَشَدِّ هَادَةِ الزُّورِ، وَكُتْمَانُ الشَّهَادَةِ، وَمَنْعُ الزَّكَاةِ وَالْقَرْضِ وَالْمَاعُونِ، وَقَسَاوَةُ الْقُلُوبِ عَلَى أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ، وَظُلْمُ الْيَتِيمِ وَالْأَرْمَلَةِ، وَانْتِهَارُ السَّائِلِ وَرُدُّهُ بِاللَّيْلِ. (6)

1- دعائم الإسلام: ج 2 ص 531 ح 1888.

2- المجتبي: ص 61، الإقبال: ج 2 ص 197 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 91 ص 50 ح 2

3- الإسراء: 33.

4- المائدة: 31.

5- العتمة: صلاة العشاء، أو وقت صلاة العشاء الآخرة (مجمع البحرين: ج 2 ص 1163 «عتم»).

6- .معاني الأخبار : ص 270 ح 2 عن أبي خالد الكابلي ، عدّة الداعي : ص 199 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 375 ح 12 .

امام علی علیه السلام: هر گاه زنا شایع گردد، مرگ ناگهانی پدیدار می شود و هر گاه حاکم ستم کند، باران نمی بارد.

امام حسن علیه السلام _ در دعایش، هنگامی که چیزی وی را غمگین می کرد _ : ای کهیص! ای روشنایی! ای پاك! ای آگاه! ای خدا! ای بخشنده! (سه بار). گناهی را که نعمت ها را فرود می آورند، بر من بیامرز و گناهی را که نعمت ها را تغییر می دهند، بر من بیامرز و گناهی که پرده های عصمت را از هم می دزد بر من بیامرز و گناهی را که بلا را فرو می فرستند، بر من بیامرز و گناهی را که نابودی را نزدیک می کنند، بر من بیامرز و گناهی را که دشمنان را چیره می سازند، بر من بیامرز و گناهی را که [رشته] امید را قطع می کنند، بر من بیامرز و گناهی را که دعا را باز می گردانند، بر من بیامرز و گناهی را که باران آسمان را باز می دارند، بر من بیامرز و گناهی را که هوا را تاریک می نمایند، بر من بیامرز و گناهی را که پرده را می درند، بر من بیامرز.

امام زین العابدین علیه السلام: گناهی که نعمت ها را تغییر می دهند، عبارت اند از: ستم بر مردم، ترك عادت در کار خیر و کار نیک، ناسپاسی نعمت ها، ترك سپاس گزاری. خداوند عز و جلفرمود: «در حقیقت، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند». و گناهی که پشیمانی می آورند، عبارت اند از: کشتن کسی که خداوند، کشتش را حرام نموده است. خدای متعال فرمود: «و نفسی را که خداوند حُرمت بخشیده است، مکشید» و خداوند عز و جلدرد داستان قایل، هنگامی که او برادرش هابیل را کشت و از دفن کردنش ناتوان ماند، فرمود: «پس، نفسش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشت. «پس، از زمره پشیمانان گردید»؛ و ترك کردن رابطه خویشاوندی، به طوری که احساس بی نیازی کنند [و خویشاوندی را فراموش نمایند]، نگزاردن نماز تا زمانی که وقتش بگذرد، ترك کردن وصیت و ردّ مظلّم، و خودداری کردن از پرداخت زکات تا زمانی که مرگ، فرارسد و زبان، بند آید. و گناهی که نعمت ها را فرود می آورند، عبارت اند از: نافرمانی آگاه با تعدی [به دیگران]، گردنکشی بر مردم، و ریشخند و مسخره کردن آنان. و گناهی که [روزی و] نصیب ها را باز می گردانند، عبارت اند از: اظهار ناداری، خواب ماندن از نماز عشا و نماز صبح، سبک شمردن نعمت ها، و شکوه کردن از خداوند عز و جل. و گناهی که پرده های عصمت را می درند، عبارت اند از: شرابخواری، قماربازی، سرگرم شدن به چیزهای بیهوده و شوخی هایی که موجب خنده مردم می شوند، بیان عیب های مردم، و همنشینی با افراد مشکوک (متّهم). و گناهی که بلا را فرو می فرستند، عبارت اند از: ترك کردن فریادرسی در مانده، ترك کردن یاری ستم دیده، و ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر. و گناهی که دشمنان را چیره می سازند، عبارت اند از: آشکارا ستم کردن، علنی کردن گناهان، مباح کردن حرام، نافرمانی کردن از نیکان و پیروی نمودن از بدان. و گناهی که نابودی را نزدیک می سازند، عبارت اند از: قطع رحم، سوگند دروغ، سخنان دروغ، زنا، بستن راه مسلمانان، و به ناحق ادّعی امامت نمودن. و گناهی که [رشته] امید را قطع می کنند، عبارت اند از: نومیدی از بخشایش خداوند، نومیدی از رحمت خدا، اعتماد به غیر خدا، و دروغ پنداشتن وعده خداوند عز و جل. و گناهی که هوا را تاریک می نمایند، عبارت اند از: جادوگری، کهنات، باور داشتن به ستارگان [و تأثیر حرکت آنها در رخدادهای آینده]، دروغ پنداشتن قدر، و سرپیچی از پدر و مادر (عاق والدین). و گناهی که پرده را می درند، عبارت اند از: قرض گرفتن به قصد ادا نکردن، زیاده روی در هزینه ها بر پایه باطل، بخل ورزیدن در حقّ خاندان و فرزندان و خویشان، بداخلاقی، ناشکیبایی، بی قراری، تبلی، و کوچک کردن دینداران. و گناهی که دعا را باز می گردانند، عبارت اند از: بدخواهی، خباث باطن، دورویی با برادران [دینی]، ندادن صدقه در پاسخ [درخواست نیازمندان]، به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا زمانی که وقتشان بگذرد، تقرّب نجستن به خداوند عز و جل با نیکوکاری و صدقه، و فحاشی و ناسزاگویی در گفتار. و گناهی که باران آسمان را باز می دارند، عبارت اند از: ستم داوران در داوری، گواهی دروغ، کتمان گواهی، خودداری از پرداخت زکات و بدهکاری و احسان، سخت دلی نسبت به فقیران و بینوایان، ستم بر یتیمان و

بیوگان ، و دور کردن نیازمند و شبانه باز گرداندن او .

.

الإمام الباقر عليه السلام : ما من سنة أقل مطرا من سنة ، ولكن الله يصدهم حيث يشاء ، إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدّر لهم من المطر . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : حياة دواب البحر بالمطر ، فإذا كُفّ المطر ظهر الفساد في البر والبحر ، وذلك إذا كثرت الذنوب والمعاصي . (2)

عنه عليه السلام : إذا فشا أربعة ظهرت أربعة : إذا فشا الزنا ظهرت الزلزلة ، وإذا فشا الجور في الحكم احتبس القطر ، وإذا خفرت الدمة أديل لأهل الشرك من أهل الإسلام ، وإذا منعت الزكاة ظهرت الحاجة . (3)

1- الكافي : ج 2 ص 272 ح 15 ، المحاسن : ج 1 ص 207 ح 365 ، الأمل للصدوق : ص 384 ح 493 كلها عن أبي حمزة ، روضة الواعظين : ص 460 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 329 ح 12 .

2- تفسير القمي : ج 2 ص 160 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 349 ح 40 .

3- الكافي : ج 2 ص 448 ح 3 ، الخصال : ص 242 ح 95 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي ، المواعظ العددية : ص 226 كلاهما نحوه ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 514 ح 5 .

امام باقر علیه السلام: هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست؛ ولی خداوند، آن را، چنان که می خواهد، قرار می دهد. هر گاه قومی مرتکب گناه شوند، بارانی را که برایشان مقدر نموده، از آنان باز می دارد.

امام صادق علیه السلام: زندگی جانداران دریا، در گرو بارش باران است. هر گاه باران باز داشته شود، فساد در خشکی و دریا بروز می کند و این، هنگامی است که گناهان و نافرمانی ها رواج یابند.

امام صادق علیه السلام: هر گاه چهار چیز شایع شود، چهار چیز بروز می کند: هر گاه زنا گسترش یابد، زلزله رخ دهد؛ و هر گاه ستم در داوری رواج یابد، باران بند می آید؛ هر گاه اهل ذمه مورد ستم قرار گیرند، مشرکان بر مسلمانان چیره می گردند؛ و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد، نیازها رو می شوند.

الإمام الرضا عليه السلام: إذا كَذَبَ الْوَلَاةُ حِسَّ الْمَطَرُ، وإذا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ، وإذا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي. (1)

الغيبة للطوسي عن أبي حمزة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً، وَكَانَ يَقُولُ: «بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءٌ» وَقَدْ مَضَتْ السَّبْعُونَ وَلَمْ نَرَ رَخَاءً. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ثَابِتُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِئَةَ سَنَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدَعْتُمْ الْحَدِيثَ، وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ، فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا وَ«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (2). (3)

الغيبة للطوسي عن أبي بصير: قُلْتُ لَهُ: أَلِهَذَا الْأَمْرِ أَمْدٌ نُرِيحُ إِلَيْهِ أَبْدَانَنَا، وَنَنْتَهِي إِلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنَّكُمْ أَدَعْتُمْ فَزَادَ اللَّهُ فِيهِ. (4)

8 / 5 مواردُ البَدَاءِ فِي الْقُرْآنِ - الْبَدَاءُ فِي عَذَابِ قَوْمِ يُونُسَ الْكِتَابِ «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَاءَ آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَتَّعْنَهُمْ إِلَى حِينٍ». (5)

- 1- الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 310 ح 2، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 79 ح 117 كلاهما عن ياسر، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 179، بحار الأنوار: ج 73 ص 373 ح 8.
- 2- الرعد: 39.
- 3- الغيبة للطوسي: ص 428 ح 417، تفسير العياشي: ج 2 ص 218 ح 69، الغيبة للنعماني: ص 293 ح 10 وليس فيه صدره إلى «ولم نر رخاء»، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 178 ح 11، بحار الأنوار: ج 4 ص 114 ح 39.
- 4- الغيبة للطوسي: ص 427 ح 416، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 ح 38.
- 5- يونس: 98.

5 / 8 نمونه های بدآ در قرآن

الف - بدآ در کیفر قوم یونس

امام رضا علیه السلام: هر گاه فرمان روایان دروغ بگویند، باران باز داشته می شود و هر گاه پادشاه ستم نماید، دولت سست می گردد و هر گاه از پرداخت زکات خودداری گردد، حیوانات می میرند.

الغیبة، طوسی - به نقل از ابو حمزه - : به امام باقر علیه السلام گفتم: علی علیه السلام پیوسته می فرمود: تا هفتاد سال، بلا خواهد بود و می فرمود: که پس از بلا، آسایش خواهد بود، در حالی که سال هفتادم گذشت ولی ما آسایش را ندیدیم. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای ثابت! همانا خدای متعال این کار را در سال هفتادم معین کرده بود. وقتی حسین علیه السلام کشته شد، خشم خداوند بر زمینیان شدت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت. آن گاه ما شما را [از رازی] خبردار نمودیم و شما راز را فاش کردید و پرده آن را کنار زدید. بدین خاطر، خداوند، آن را [دوباره] به تأخیر انداخت و پس از آن، وقتی را برای آن نزد ما وقتی تعیین نکرد و «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» .»

الغیبة، طوسی - به نقل از ابو بصیر - : به او (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) گفتم: آیا برای این بلا، نقطه پایانی تعیین شده است تا بدن های ما در آن به آسایش برسد؟ فرمود: «بله؛ ولی شما [راز آن را] پخش کردید. بدین جهت، خداوند در وقت آن افزود» .

5 / 8 نمونه های بدآ در قرآنالف - بدآ در کیفر قوم یونسقرآن «چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حالش سود بخشد، مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی، آنان را برخوردار ساختیم؟» .

الحديث الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّ يُونُسَ لَمَّا آذَاهُ قَوْمُهُ دَعَا اللَّهَ عَلَيْهِمْ ، فَأَصْبَحُوا أَوَّلَ يَوْمٍ وُجُوهُهُمْ مُصْفَرَّةٌ (1) وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ الثَّانِي وُجُوهُهُمْ سُودٌ قَالَ : وَكَانَ اللَّهُ دَاعِيَهُمْ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ ، فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ حَتَّى نَالُوهُ بِرِمَاحِهِمْ ؛ فَفَرَّقُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَأَوْلَادِهِنَّ ، وَالْبَقَرِ وَأَوْلَادِهَا ، وَلَبَسُوا الْمُسُوحَ وَالصُّوفَ ، وَوَضَعُوا الْحِجَالَ فِي أَعْنَاقِهِمْ ، وَالرَّمَادَ عَلَى رُؤُوسِهِمْ ، وَضَجُّوا ضَجَّةً وَاحِدَةً إِلَى رَبِّهِمْ ؛ وَقَالُوا : آمَنَّا بِاللَّهِ يُونُسَ ؛ قَالَ : فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ . (2)

تفسير العياشي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام : لَمَّا أَظَلَّ قَوْمَ يُونُسَ الْعَذَابُ ، دَعَا اللَّهَ فَصَرَفَهُ عَنْهُمْ ، قُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : كَانَ فِي الْعِلْمِ أَنَّهُ يَصْرِفُهُ عَنْهُمْ . (3)

علل الشرايع عن أبي بصير : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِأَيِّ عِلَّةٍ صَرَفَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ الْعَذَابَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ وَقَدْ أَظَلَّهُمْ ، وَلَمْ يَفْعَلْ كَذَلِكَ بِغَيْرِهِمْ مِنَ الْأُمَّمِ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّهُ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ أَنَّهُ سَيَصْرِفُهُ عَنْهُمْ ، لِتَوْبَتِهِمْ وَإِنَّمَا تَرَكَ إِخْبَارَ يُونُسَ بِذَلِكَ ؛ لِأَنَّهُ عِزُّ وَجَلُّ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِهِ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ ، فَيَسْتَوْجِبَ بِذَلِكَ ثَوَابَهُ وَكَرَامَتَهُ . (4)

علل الشرايع عن سماعة : أَنَّهُ سَمِعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ : مَا رَدَّ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ قَوْمٍ قَدْ أَظَلَّهُمْ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ ، فَقُلْتُ : أَكَانَ قَدْ أَظَلَّهُمْ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، حَتَّى نَالُوهُ بِأَكْفِهِمْ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : كَانَ فِي الْعِلْمِ الْمُثَبَّتِ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ أَنَّهُ سَيَصْرِفُهُ عَنْهُمْ . (5)

1- في المصدر : «صفرة» ، والتصويب من بحار الأنوار .

2- تفسير العياشي : ج 2 ص 136 ح 46 عن الثمالي ، بحار الأنوار : ج 14 ص 399 ح 13 .

3- تفسير العياشي : ج 2 ص 136 ح 45 .

4- علل الشرايع : ص 77 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 3 .

5- علل الشرايع : ص 77 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 386 ح 4 .

حدیث امام باقر علیه السلام: وقتی قوم یونس وی را آزدند، او آنان را نفرین نمود. بدین خاطر، روز اول، در حالی از خواب برخاستند که چهره هایشان زرد گشته بود و روز دوم، صبح را در حالی آغاز کردند که چهره هایشان سیاه شده بود. و خداوند، وعده شان داده بود که عذاب بر آنان فرود آید. آن گاه عذاب تا نزدیکی آنان آمد. پس، بین زنان و فرزندان شان و گاوها و بچه های آنها جدایی انداختند و لباس های ژنده و پشمینه پوشیدند و ریسمان به گردن هایشان بستند و خاکستر بر سر هایشان ریختند و یک پارچه به سوی پروردگارشان ناله زدند و گفتند: به خدای یونس، ایمان آوردیم. آن گاه خداوند، عذاب را از آنان باز داشت.

تفسیر العیاشی _ به نقل از ابو بصیر _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی عذاب بر قوم یونس سایه افکند، به درگاه خداوند، دعا کردند. آن گاه خداوند، عذاب را از آنان باز داشت». گفتم: این، چگونه ممکن است؟ فرمود: «در دانش خدا بوده که آن را از آنان باز می دارد».

علل الشرائع _ به نقل از ابو بصیر _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: به چه علت، خداوند عز و جلعذایی را که بر قوم یونس سایه افکنده بود، از آنان باز داشت، در حالی که با امت های دیگر چنین نکرد؟ فرمود: «زیرا در دانش خداوند عز و جلعذایی که عذاب را از آنان به خاطر توبه شان باز دارد و همانا خبر آن را به یونس نداده بود؛ چرا که خداوند عز و جل اراده کرده بود که او را در شکم ماهی بیندازد تا او را عبادت کند و بدین سبب، مستوجب پاداش و کرامت خدا گردد».

علل الشرائع _ به نقل از سماعه _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند از هیچ قومی عذایی را که بر آنان سایه افکنده بود، باز نگردانید، جز قوم یونس». گفتم: آیا عذاب بر آنان سایه افکنده بود؟ فرمود: «بله! حتی آن را با دستانشان لمس کردند». گفتم: این، چگونه می شود؟ فرمود: «در دانش حتمی شده در نزد خداوند عز و جل که هیچ کس بر آن آگاه نیست، چنین بود که آن را از آنان باز می دارد».

ب _ البداء في مواعدة موسى الكتاب «وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا هَا بَعَشْرًا فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» . (1)

«وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» . (2)

الحديث الإمام الباقر عليه السلام _ في قوله تعالى : «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» _ : كان في العلم والتقدير ثلاثين ليلةً ، ثم بدا لله فزاد عشرا ، فتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً . (3)

ج _ البداء في دخول الأرض المقدسة الكتاب «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» . (4)

1- الأعراف : 142 .

2- البقرة : 51 .

3- تفسير العياشي : ج 1 ص 44 ح 46 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 226 ح 27 .

4- المائدة : 21 .

ب _ بدَا در وعده با موسی**ج _ بدَا در وارد شدن به سرزمین مقدّس**

ب _ بدَا در وعده با موسیقِرآن «و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر، تمام کردیم، تا آن که وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من، جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و از راه فسادگران، پیروی مکن» .

«و آن گاه [را به یاد آورید] که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم. آن گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید» .

حدیث امام باقر علیه السلام _ درباره این گفته خدای متعال: «و آن گاه که با موسی چهل شب، قرار گذاشتیم» _ : در دانش و تقدیر خداوند، سی شب بود. سپس برای خداوند، بدَا حاصل شد و ده شب بر آن افزود، تا این که وقت معین پروردگارش برای اوّل و آخر [ش]، چهل شب، تمام گردید.

ج _ بدَا در وارد شدن به سرزمین مقدّسقرآن «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، درآید و به عقب باز نگردید، که زیانکار خواهید شد» .

الحديث الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام _ في قوله تعالى: «يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» _ م: كَتَبَهَا لَهُمْ ثُمَّ مَحَاها . (1)

الإمام الصادق عليه السلام _ لَمَّا سئلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» _ : كَتَبَهَا لَهُمْ ثُمَّ مَحَاها ، ثُمَّ كَتَبَهَا لِأَبْنَائِهِمْ فَدَخَلُوهَا ، وَاللَّهُ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . (2)

عنه عليه السلام _ في قول الله عز وجل: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» _ : كَانَ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُمْ سَيَعْصُونَ وَيَتِيهُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ، ثُمَّ يَدْخُلُونَهَا بَعْدَ تَحْرِيمِهَا إِيَّاهَا عَلَيْهِمْ . (3)

عنه عليه السلام : إن بني إسرائيل قال لهم: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» فلم يدخلوها ، حَتَّى حَرَّمَهَا عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَبْنَائِهِمْ ، وَإِنَّمَا دَخَلَهَا أَبْنَاءُ الْأَبْنَاءِ . (4)

د _ البَدَاءِ فِي ذَبْحِ إِسْمَاعِيلَ لِكِتَابِ «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَىٰ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَدِينَهُ أَن يَٰإِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَدَّاكَ لَكِ الْفُؤَادِ الْمُبِينِ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» . (5)

- 1- تفسير العياشي : ج 1 ص 304 ح 69 عن زرارة وحمزان ومحمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 13 ص 180 ح 11 .
- 2- تفسير العياشي : ج 1 ص 304 ح 72 عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 14 .
- 3- تفسير العياشي : ج 1 ص 306 ح 76 عن ابن سنان ، بحار الأنوار : ج 13 ص 182 ح 17 .
- 4- تفسير العياشي : ج 1 ص 304 ح 70 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 181 ح 12 .
- 5- الصَّافَّاتُ : 102 _ 107 .

د _ بدَا در بریدن سر اسماعیل

حدیث امام باقر و امام صادق علیهما السلام _ درباره این سخن خدای متعال: «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، درآیید» _ آن (در آمدن به سرزمین مقدّس) را برای آنان مقرر داشت و سپس محوش نمود.

امام صادق علیه السلام _ وقتی درباره این سخن خداوند، مورد پرسش قرار گرفت: «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، درآیید» _ آن را برای آنان مقرر داشت و سپس محوش نمود. سپس آن را برای فرزندان آنان مقرر داشت و آنان به آن وارد شدند. و خداوند، آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست.

امام صادق علیه السلام _ درباره این سخن خداوند عز و جل: «به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر داشته است، درآیید» _ در دانش او چنین بود که آنان به زودی، نافرمانی می کنند و چهل سال [در بیابان] سرگردان خواهند بود و سپس، پس از این که خدا بر آنان حرام نمود، واردش می گردند.

امام صادق علیه السلام _ به ابو بصیر _ : خداوند به بنی اسرائیل فرمود: «به سرزمین مقدّس درآیید»؛ ولی به آن، وارد نشدند، تا این که خداوند، آن را بر آنان و فرزندانشان حرام نمود، و همانا فرزندان فرزندان [آنان]، در آن وارد شدند.

د _ بدَا در بریدن سر اسماعیلقرآن(و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [، چنین] دیدم که تو را سر می بُرم. پس ببین چه به نظرت می آید». گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. إن شاء الله ، مرا از شکیبایان خواهی یافت. پس، وقتی هر دو، تن در دادند (همدیگر را بدرود) گفتند و [ابراهیم]، او را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این، همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی، باز رهانیدیم» .

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: ما بدا لله بداء كما بدا له في إسماعيل أبي؛ إذا أمر أباه إبراهيم بدبجه، ثم فداه بذبح (1) عظيم. (2)

هـ _ في موارد أخرى الإمام علي عليه السلام _ فيما نسب إليه في بيان أصناف آيات القرآن وأنواعها _ : وأما من أنكر البداء، فقد قال الله في كتابه: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (3) وذلك أن الله سبحانه أراد أن يهلك الأرض في ذلك الوقت، ثم تداركهم برحمته فبدا له في هلاكهم وأنزل على رسوله «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (4). ومثله قوله تعالى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (5) ثم بدا له «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (6). وكقوله: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (7) ثم بدا له تعالى، فقال: «الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ صَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (8). وهكذا يجري الأمر ما في الناسخ والمنسوخ، وهو يدل على تصحيح البداء. وقوله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (9) فهل يمحوا إلا ما كان، وهل يثبت إلا ما لم يكن، ومثل هذا كثير في كتاب الله عز وجل. (10)

1- الذبح: المذبوح (مفردات ألفاظ القرآن: ص 326 «ذبح»).

2- التوحيد: ص 336 ح 11، بحار الأنوار: ج 4 ص 109 ح 26.

3- الذاريات: 54.

4- الذاريات: 55.

5- الأنفال: 33.

6- الأنفال: 34.

7- الأنفال: 65.

8- الأنفال: 66.

9- الرعد: 39.

10- بحار الأنوار: ج 93 ص 83 نقلاً عن تفسير النعماني عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام.

ه - نمونه های دیگر

حدیث امام صادق علیه السلام: برای خداوند، هیچ بدایی همانند بدای او درباره پدرم اسماعیل، حاصل نشد، هنگامی که پدر او ابراهیم را به بریدن سر وی فرمان داد و سپس او را در ازای قربانی بزرگی رهانید.

ه - نمونه های دیگر امام علی علیه السلام - درباره آنچه که در بیان اقسام و انواع آیات قرآن، به وی منسوب است - : و کسی که بدای را انکار کند، به یقین، خداوند در کتابش فرموده: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی». این، بدان جهت است که خداوند منزّه، اراده کرد که [اهل] زمین را در این وقت، نابود سازد. سپس با رحمت خودش، [گذشته] آنان را جبران نمود و برای او در نابودی شان بدای حاصل شد و [این آیه را] بر پیامبرش نازل فرمود: «و پند ده، که پند، مؤمنان را سود می بخشد». و مانند آن، این سخن خدای متعال است: «و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود». سپس برای او بدای حاصل شد: «و چرا خدا عذابشان نکند، با این که آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند؟» . و مانند این سخن خداست: «اگر از شما بیست تن شکیبیا باشند، بر دویست تن چیره می گردند و اگر از شما یکصد تن باشند، بر هزار تن از کافران، پیروز می گردند». سپس برای خدای متعال، بدای حاصل شد و فرمود: «اکنون، خدا بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس، اگر از میان شما یکصد تن شکیبیا باشند، بر دویست تن، پیروز می گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی، بر دو هزار تن غلبه می کنند، و خدا با شکیبایان است». و این چنین است آنچه در ناسخ و منسوخ است و آن، بر صحیح بودن بدای دلالت دارد. و [درباره] این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست» پس آیا جز آنچه را بوده، محو می کند؟ و آیا جز آنچه را نبوده، اثبات می کند؟ و همانند این، در کتاب خداوند عز و جل بسیار است.

تفسير العياشي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام _ في قوله «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلِهَا» (1) _ :
التَّاسِخُ مَا حَوَّلَ ، وَمَا يُنْسِيهَا : مِثْلُ الْغَيْبِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ بَعْدُ ، كَقَوْلِهِ «يَمَحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . قَالَ : فَيَعْمَلُ اللَّهُ مَا
يَشَاءُ ، وَيُحَوِّلُ مَا يَشَاءُ ، مِثْلُ قَوْمِ يُونُسَ إِذَا بَدَأَ لَهُ فَرَحَمَهُمْ ، وَمِثْلُ قَوْلِهِ «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» قَالَ أَدْرَكْتَهُمْ رَحْمَتَهُ . (2)

5 / 9 احتجاجات في البداء الإمام العسكري عليه السلام : جاء قوم من اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا : يا مُحَمَّدُ ، هَذِهِ
الْقِبْلَةُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ قَدْ صَلَّيْتَ إِلَيْهَا أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ تَرَكْتَهَا الْآنَ ، أَفَحَقًّا كَانَ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ تَرَكْتَهُ إِلَى بَاطِلٍ ، فَإِنَّمَا يُخَالِفُ الْحَقَّ الْبَاطِلُ
، أَوْ بَاطِلًا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ كُنْتَ عَلَيْهِ طَوَّلَ هَذِهِ الْمُدَّةِ ؟ فَمَا يُؤْمِنُنَا أَنْ تَكُونَ الْآنَ عَلَى بَاطِلٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بَلْ ذَلِكَ
كَانَ حَقًّا وَهَذَا حَقٌّ ، يَقُولُ اللَّهُ : «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3) إِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ يَا أَيُّهَا الْعِبَادُ فِي
اسْتِقْبَالِ الْمَشْرِقِ أَمْرَكُمْ بِهِ ، وَإِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمَغْرِبِ أَمْرَكُمْ بِهِ ، وَإِنْ عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي غَيْرِهِمَا أَمْرَكُمْ بِهِ ، فَلَا تُنْكِرُوا تَدْبِيرَ
اللَّهِ تَعَالَى فِي عِبَادِهِ ، وَقَصْدَهُ إِلَى مَصَالِحِكُمْ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَقَدْ تَرَكْتُمْ الْعَمَلَ يَوْمَ السَّبْتِ ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ سَائِرَ
الْأَيَّامِ ، ثُمَّ تَرَكْتُمُوهُ فِي السَّبْتِ ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ ، أَفَتَرَكْتُمْ الْحَقَّ إِلَى الْبَاطِلِ أَوْ الْبَاطِلَ إِلَى الْحَقِّ ؟ أَوْ الْبَاطِلَ إِلَى بَاطِلٍ أَوْ الْحَقَّ إِلَى حَقٍّ ؟ قَوْلُوا
كَيْفَ شِئْتُمْ فَهُوَ قَوْلُ مُحَمَّدٍ وَجَوَابُهُ لَكُمْ . قَالُوا : بَلْ تَرَكْنَا الْعَمَلَ فِي السَّبْتِ حَقًّا وَالْعَمَلَ بَعْدَهُ حَقًّا . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :
فَكَذَلِكَ قِبْلَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ ، ثُمَّ قِبْلَةُ الْكَعْبَةِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ . فَقَالُوا لَهُ : يَا مُحَمَّدُ ، أَفَبَدَأَ لِرَبِّكَ فِيمَا كَانَ أَمْرَكَ بِهِ بِرَعْمِكَ مِنَ الصَّلَاةِ
إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَتَّى نَقَلْنَاكَ إِلَى الْكَعْبَةِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا بَدَأَ لَهُ عَنِ ذَلِكَ ، فَإِنَّهُ الْعَالِمُ بِالْعَوَاقِبِ وَالْقَادِرُ عَلَى
الْمَصَالِحِ ، لَا يَسْتَدْرِكُ عَلَى نَفْسِهِ غَلَطًا ، وَلَا يَسْتَحْدِثُ رَأْيًا بِخِلَافِ الْمُنْتَقَدِّمْ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ أَيْضًا مَانِعٌ يَمْنَعُهُ مِنْ مُرَادِهِ ، وَلَيْسَ
يَبْدُو إِلَّا لِمَنْ كَانَ هَذَا وَصْفُهُ ، وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَعَالَى عَنِ هَذِهِ الصِّفَاتِ عُلُوًّا كَبِيرًا . ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّهَا الْيَهُودُ ،
أَخْبِرُونِي عَنِ اللَّهِ أَلَيْسَ يُمْرِضُ ثُمَّ يَصِحُّ ، وَيُصِحُّ ثُمَّ يُمْرِضُ ، أَبَدَأَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، أَلَيْسَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ؟ [أَلَيْسَ يَأْتِي بِاللَّيْلِ فِي أَثَرِ النَّهَارِ ،
وَالنَّهَارِ فِي أَثَرِ اللَّيْلِ] أَبَدَأَ لَهُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَبَّدَ نَبِيِّهِ مُحَمَّدًا بِالصَّلَاةِ إِلَى الْكَعْبَةِ بَعْدَ أَنْ كَانَ تَعَبَّدَهُ
بِالصَّلَاةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، وَمَا بَدَأَ لَهُ فِي الْأَوَّلِ . ثُمَّ قَالَ : أَلَيْسَ اللَّهُ يَأْتِي بِالشِّتَاءِ فِي أَثَرِ الصَّيْفِ ، وَالصَّيْفِ فِي أَثَرِ الشِّتَاءِ ؟ أَبَدَأَ لَهُ فِي كُلِّ
وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : فَكَذَلِكَ لَمْ يَبْدَأَ لَهُ فِي الْقِبْلَةِ . قَالَ : ثُمَّ قَالَ : أَلَيْسَ قَدْ أَلَزَمَكُمْ فِي الشِّتَاءِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْبَرْدِ بِالثِّيَابِ
الْغَلِيظَةِ ، وَأَلَزَمَكُمْ فِي الصَّيْفِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْحَرِّ ، أَفَبَدَأَ لَهُ فِي الصَّيْفِ حَتَّى أَمْرَكُمْ بِخِلَافِ مَا كَانَ أَمْرَكُمْ بِهِ فِي الشِّتَاءِ ؟ قَالُوا : لَا ، فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَبَّدَكُمْ فِي وَقْتِ لِصَاحِ يَعْلَمُهُ بِشَيْءٍ ، ثُمَّ تَعَبَّدَكُمْ فِي وَقْتِ آخَرَ لِصَاحِ آخَرَ يَعْلَمُهُ بِشَيْءٍ
آخَرَ ، فَإِذَا أَطَعْتُمْ اللَّهَ فِي الْحَالَيْنِ اسْتَحَقَقْتُمْ ثَوَابَهُ ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (4) أَي إِذَا تَوَجَّهْتُمْ
بِأَمْرِهِ ، فَثَمَّ الْوَجْهَ الَّذِي تَقْصِدُونَ مِنْهُ اللَّهُ ، وَتَأْمَلُونَ ثَوَابَهُ . (5)

1- البقرة : 106 .

2- تفسير العياشي ج 1 ص 55 ح 77 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 116 ح 77 .

3- البقرة : 142 .

4- البقرة : 115 .

5- الاحتجاج : ج 1 ص 83 ح 25 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 493 ح 312 ، بحار الأنوار : ج 4 ص

5 / 9 استدلال هایی درباره بَدَا

تفسیر العیاشی _ به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام، درباره این سخن خدا: «هر حکمی را که نسخ کنیم و یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانند آن را می آوریم» _ : ناسخ، آن است که تبدیل می شود، و آنچه [خداوند] می فراموشاند، مانند غیبی است که هنوز موجود نشده است، مانند این سخن خدا: «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب، نزد اوست». پس خداوند، آنچه را بخواهد، انجام می دهد و آنچه را بخواهد، تبدیل می کند، مانند قوم یونس، آن هنگام که برای او بَدَا حاصل شد و رحمتشان نمود، و مانند سخن خدا که: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خورِ نکوهش نیستی». رحمت خدا آنان را دریافت.

5 / 9 استدلال هایی درباره بَدَا امام عسکری علیه السلام: گروهی از یهود، نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: ای محمد! این قبله، بیت المقدس است که تو چهارده سال به سوی آن نماز گزاردی و سپس اکنون آن را ترك نموده ای. آیا چیزی که بر آن بودی، حق بود، که [اگر حق بود]، اکنون تو آن را ترك نموده ای و به سوی باطل شده ای، در حالی که باطل، با حق، ناسازگار است؟ یا چیزی که بر آن بودی، باطل بود، که [اگر باطل بود]، تو در این مدّت بر آن بوده ای؟ پس چگونه مطمئن باشیم که تو اکنون بر باطل نیستی؟ پیامبر خدا فرمود: «بلکه آن، حق بود و این [هم] حق است. خداوند می فرماید: «بگو: مشرق و مغرب، از آن خداست. هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند». ای بندگان! هر گاه صلاح شما را در روگرداندن به مشرق بدانند، به آن فرمانتان می دهد و هر گاه صلاح شما را در روگرداندن به مغرب بدانند، به آن فرمانتان می دهد و اگر صلاح شما را در غیر آن دو بدانند، به همان فرمانتان می دهد. پس، تدبیر خدای متعال را درباره بندگانش و خواست او را در مصالح خودتان، انکار نکنید». سپس پیامبر خدا فرمود: «شما روز شنبه کار را رها کردید و پس از آن، در روزهای دیگر کار کردید. سپس روز شنبه، آن را رها کردید و پس از آن، [شنبه ها را] کار کردید. آیا حق را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا باطل را رها کردید و به سوی حق شدید؟ یا این که باطل را رها کردید و به سوی باطل شدید، یا حق را رها کردید و به سوی حق شدید؟ هر چه خواستید، بگویید که آن، همان سخن محمد و پاسخ او به شماست». گفتند: بلکه رها کردن کار در روز شنبه حق است و کار کردن پس از آن نیز حق است. آن گاه پیامبر خدا فرمود: «و همچنین است قبله بیت المقدس که در وقت خودش، حق است و سپس قبله کعبه که در وقت خودش، حق است». به پیامبر گفتند: «ای محمد! آیا به گمان تو برای پروردگارت درباره دستور نماز گزاردن تو به سوی بیت المقدس، بَدَا حاصل شد که تو را به سوی کعبه منتقل نمود؟ پیامبر خدا فرمود: «در این باره برای او بَدَا حاصل نشد؛ زیرا او به عواقب، آگاه و به مصالح، تواناست. او کار خود را به جهت آگاهی از اشتباه [خویش] تغییر نمی دهد و نظر جدیدی بر خلاف نظر گذشته اش نمی دهد _ که او برتر از آن است _ و نیز مانعی که او را از مرادش باز دارد، برای او وجود ندارد. بَدَا حاصل نمی شود، جز برای کسی که این صفت ها را داشته باشد و خداوند عز و جل والاتر از آن است که این صفات را داشته باشد؛ خدایی که بلندمرتبه و بزرگوار است». سپس پیامبر خدا به آنان فرمود: «ای یهود! مرا درباره خدا خبردار کنید که آیا چنین نیست که بیمار می کند و سپس تن درست می سازد، و سالم می گرداند و سپس بیمار می نماید. آیا در این باره برای او بَدَا حاصل می شود؟ آیا او زنده نمی کند و نمی میراند؟ [آیا شب را در پی روز و سپس روز را در پی شب نمی آورد؟] آیا درباره هر يك از اینها، برای او بَدَا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس، همین گونه خداوند، پیامبرش محمد را به نماز گزاردن به سوی کعبه، متعبّد (ملزم) نمود، پس از آن که او را به نماز گزاردن به سوی بیت المقدس ملزم نموده بود، در حالی که درباره اوّلی برای او بَدَا حاصل نشد». سپس فرمود: «آیا خداوند، زمستان را در پی تابستان و تابستان را در پی زمستان نمی آورد؟ آیا درباره هر يك از اینها برای او بَدَا حاصل می شود؟». گفتند: نه. فرمود: «پس همین طور، درباره قبله نیز برای او بَدَا حاصل نشد». «سپس پیامبر خدا فرمود: «آیا چنین نیست که شما را در زمستان ملزم نمود که با لباس های ضخیم، خودتان را از سرما و در تابستان از گرما ننگه بدارید؟ آیا در تابستان برای او بَدَا حاصل شد تا شما را به خلاف آنچه در زمستان فرمان داده بود، فرمان دهد؟».

گفتند: نه. آن گاه پیامبر خدا فرمود: «پس همانند این، خداوند در زمانی، شما را به خاطر مصلحتی، به چیزی ملزم می کند و سپس در زمانی دیگر، شما را به خاطر مصلحتی دیگر به چیز دیگری ملزم می سازد. پس هر گاه در [این] دو حالت، او را فرمان بردید، سزاوار پاداشش هستید، و خدای متعال [این آیه را] نازل فرمود: «و مشرق و مغرب، از آن خداست. پس به هر سو رو کنید، آن جا روی خداست» ، یعنی هر گاه طبق فرمان او [به سویی] رو کنید، پس همان جا، رویی است که شما خداوند را از آن، قصد می کنید و آرزوی پاداشش را دارید».

التوحيد عن الحسن بن محمد التوفلي: قَدِمَ سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ مُتَكَلِّمُ خُرَاسَانَ عَلَى الْمَأْمُونِ، فَأَكْرَمَهُ وَوَصَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيَّ بْنَ مُوسَى قَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْحِجَازِ وَهُوَ يُحِبُّ الْكَلَامَ وَأَصْحَابَهُ، فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْبِرَ إِلَيْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِمُنَظَرَتِهِ. فَقَالَ سُلَيْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَ مِثْلَهُ فِي مَجْلِسِكَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَيَنْتَقِصَ عِنْدَ الْقَوْمِ إِذَا كَلَّمَنِي، وَلَا يَجُوزُ الْإِسْتِقْصَاءُ عَلَيْهِ. قَالَ الْمَأْمُونُ: إِنَّمَا وَجَّهْتُ إِلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِقُوَّتِكَ، وَلَيْسَ مُرَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّةٍ وَاحِدَةٍ فَقَط. فَقَالَ سُلَيْمَانُ: حَسْبُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَخَلْنِي وَإِيَّاهُ وَالرِّمَّ. فَوَجَّهَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَرَوْ، وَهُوَ وَاحِدٌ خُرَاسَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَلَامِ، فَإِنْ خَفَّ عَلَيْكَ أَنْ تَتَجَسَّمَ الْمَصِيرَ إِلَيْنَا فَعَلْتَ. فَهَضَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْوُضُوءِ وَقَالَ لَنَا: تَقَدَّمُونِي - وَعِمْرَانُ الصَّابِيُّ مَعَنَا - فَصَرْنَا إِلَى الْبَابِ، فَأَخَذَ يَسِيرٌ وَخَالِدٌ بِيَدِي فَأَدْخَلَانِي عَلَى الْمَأْمُونِ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ، قَالَ: أَيْنَ أَخِي أَبُو الْحَسَنِ أَبَاهُ اللَّهُ؟ قُلْتُ: حَلَفْتُهُ يَلْبَسُ ثِيَابَهُ وَأَمَرْنَا أَنْ نَتَقَدَّمَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ عِمْرَانَ مَوْلَاكَ مَعِي وَهُوَ بِالْبَابِ، فَقَالَ: مَنْ عِمْرَانُ؟ قُلْتُ: الصَّابِيُّ الَّذِي أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْكَ، قَالَ: فَلْيَدْخُلْ، فَدَخَلَ فَرَحَّبَ بِهِ الْمَأْمُونُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عِمْرَانُ، لَمْ تَمُتْ حَتَّى صِرْتَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِكُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: يَا عِمْرَانُ، هَذَا سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ مُتَكَلِّمُ خُرَاسَانَ، قَالَ عِمْرَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ خُرَاسَانَ فِي النَّظَرِ وَيُنَكِّرُ الْبَدَاءَ، قَالَ: فَلِمَ لَا تَنْظُرُهُ؟ قَالَ عِمْرَانُ: ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَدَخَلَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ؟ قَالَ عِمْرَانُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَذَا سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ، فَقَالَ سُلَيْمَانُ: أَرْضَى بِأَبِي الْحَسَنِ بِقَوْلِهِ فِيهِ؟ قَالَ عِمْرَانُ: قَدْ رَضِيتُ بِقَوْلِ أَبِي الْحَسَنِ فِي الْبَدَاءِ، عَلَى أَنْ يَأْتِيَنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ أَحْتَجُّ بِهَا عَلَى نُظْرَانِي مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ. قَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِيمَا تَشَاجَرَا فِيهِ؟ قَالَ: وَمَا أَنْكَرْتَ مِنَ الْبَدَاءِ يَا سُلَيْمَانُ، وَاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْءًا» (1) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (2) وَيَقُولُ: «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (3) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (4) وَيَقُولُ: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (5) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَعْرَضُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (6) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (7). قَالَ سُلَيْمَانُ: هَلْ رَوَيْتَ فِيهِ شَيْئًا عَنْ آبَائِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، رَوَيْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ: عِلْمًا مَخْزُونًا مَكْنُونًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمًا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ، فَالْعُلَمَاءُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ يَعْلَمُونَهُ. قَالَ سُلَيْمَانُ: أُحِبُّ أَنْ تَنْزِعَهُ لِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَدْمُومٍ» (8) أَرَادَ هَلَاكَهُمْ ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَقَالَ: «وَوَدَّعَانَا الدَّكْرَى تَتَفَعُّ الْمُؤْمِنِينَ» (9). قَالَ سُلَيْمَانُ: زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ أَنْ أَخْبِرْ فُلَانَ الْمَلِكَ أَنِّي مُتَوَقِّئِهِ إِلَى كَذَا وَكَذَا، فَأَتَاهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ فَأَحْبَرَهُ، فَدَعَا اللَّهُ الْمَلِكَ وَهُوَ عَلَى سَرِيرِهِ حَتَّى سَقَطَ مِنَ السَّرِيرِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَجَلْنِي حَتَّى يَشَبَّ طِفْلِي وَأَقْضِي أَمْرِي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى ذَلِكَ النَّبِيِّ أَنْ يَأْتِ فُلَانَ الْمَلِكَ فَاعْلِمُهُ أَنِّي قَدْ أَنْسَيْتُ فِي أَجَلِهِ، وَزِدْتُ فِي عُمُرِهِ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَقَالَ ذَلِكَ النَّبِيُّ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَكْذِبْ قَطُّ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مَأْمُورٌ فَلْيَلِغْ ذَلِكَ، وَاللَّهِ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ. ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى سُلَيْمَانَ فَقَالَ: أَحْسَبُكَ ضَاهِيَتَ الْيَهُودَ فِي هَذَا الْبَابِ، قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ، وَمَا قَالَتْ الْيَهُودُ؟ قَالَ: قَالَتْ: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» يَعْنُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ، فَلَيْسَ يُحْدِثُ شَيْئًا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا» (10)، وَلَقَدْ سَمِعْتُ قَوْمًا سَأَلُوا أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبَدَاءِ فَقَالَ: وَمَا يُنَكِّرُ النَّاسَ مِنَ الْبَدَاءِ وَأَنْ يَقِفَ اللَّهُ قَوْمًا يُرْجِيهِمْ لِأَمْرِهِ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنْ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (11)، فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتَ؟ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سُلَيْمَانُ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُقَدَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، مِنْ حَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ رِزْقٍ، فَمَا قَدَّرَهُ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِ. قَالَ سُلَيْمَانُ: الْآنَ قَدْ فَهِمْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَزِدْنِي، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سُلَيْمَانُ، إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ وَلَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ، وَلَا مَلَائِكَتَهُ، وَلَا رُسُلَهُ، وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ لَمْ يُطَّلِعْ عَلَيْهِ

أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ (12)، يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ، وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ. قَالَ سَلِيمَانُ لِلْمَأْمُونِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا تُنْكِرْ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا الْبَدَاءَ، وَلَا أُكْذِبُ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (13)

- 1- مريم: 67.
- 2- الروم: 27.
- 3- البقرة: 117، والأنعام: 101.
- 4- فاطر: 1.
- 5- السجدة: 7.
- 6- التوبة: 106.
- 7- فاطر: 11.
- 8- الذاريات: 54.
- 9- الذاريات: 55.
- 10- المائدة: 64.
- 11- القدر: 1.
- 12- في بعض النسخ: «لم يطلع عليه أحد من خلقه».
- 13- التوحيد: ص 441 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 179 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 365 ح 284، بحار الأنوار: ج 10 ص 329 ح 2.

التوحيد_ به نقل از حسن بن محمد نوفلی _: سلیمان مَرَوَزی، متکلم خراسان، نزد مأمون آمد. مأمون، او را گرامی داشت و به او صلّه داد و سپس به او گفت: همانا پسر عموی من علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) از حجاز نزد من آمده است و او کلام و متکلمان را دوست دارد. هیچ مانعی برای تو نیست که روز ترویبه برای مناظره با او، نزد ما بیایی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! من نمی پسندم که در مجلس تو در بین گروهی از بنی هاشم، از مانند او پرسشی کنم تا وقتی با من به گفتگو پرداخت، نزد قوم [خود]، تحقیر شود. سختگیری بر او روا نیست. مأمون گفت: همانا من به خاطر شناختنم از توانایی تو، به توری آوردی ام و قصدم، جز این نیست که او را فقط با یک برهان قاطع، محکوم نمایی. سلیمان گفت: ای امیر مؤمنان! کافی است. من و او را در یک جا جمع کن و ما را تنها بگذار و خودت هم حاضر باش. مأمون به امام رضا علیه السلام پیغام فرستاد و گفت: مردی از اهل مرو نزد ما آمده است و او نفر اول متکلمان خراسان است. اگر زحمت آمدن به نزد ما بر تو آسان است، این کار را انجام بده. امام علیه السلام برای وضو گرفتن برخاست و به ما فرمود: «شما پیش از من بروید». در حالی که عمران صابی همراه ما بود، پشت در رسیدیم. آن گاه یاسر و خالد، دستم را گرفتند و مرا به نزد مأمون بردند. وقتی سلام کردم، گفت: برادرم ابو الحسن (امام رضا علیه السلام) _ که خداوند، نگهدارش باد _ کجاست؟ گفتم: گذاشتیم تا لباسش را بپوشد و به ما فرمود که پیش تر بیاییم. سپس گفتم: ای امیر مؤمنان! وابسته تو، عمران، همراه من آمده و پشت در است. گفت: عمران کیست؟ گفتم: همان صابی ای که به دست تو اسلام آورده است. گفت: داخل بیاید. وقتی [عمران] وارد شد، مأمون به او خوشامد گفت و سپس به او گفت: ای عمران! نمردی تا این که جزو بنی هاشم شدی! عمران گفت: ای امیر مؤمنان! ستایش، خدایی را که مرا به سبب شما شرافت بخشید. مأمون بدو گفت: ای عمران! این سلیمان مَرَوَزی، متکلم خراسان است. عمران گفت: ای امیر مؤمنان! او گمان دارد نفر اول خراسان در بحث کلام است، در حالی که بد را انکار می کند. [مأمون] گفت: پس چرا با او مناظره نمی کنی؟ عمران گفت: این، به خواست اوست. در این هنگام، امام رضا علیه السلام وارد شد و فرمود: «درباره چه چیزی سخن می گوید؟». عمران گفت: ای فرزند پیامبر خدا! این، سلیمان مَرَوَزی است. سلیمان [به عمران] گفت: آیا سخن ابو الحسن را درباره بد را می پذیری؟ عمران گفت: سخن ابو الحسن درباره بد را می پذیرم، به این شرط که برهانی در این باره برایم بیاورد که بتوانم با آن، علیه مناظره کنندگانم استدلال نمایم. مأمون گفت: ای ابو الحسن! درباره آنچه اینان مشاجره دارند، چه می گویی؟ فرمود: «ای سلیمان! چه چیزی از بد را انکار می کنی، در حالی که خداوند عز و جلمی فرماید: «آیا انسان، آگاهی ندارد که ما او را پیش تر [از آن که باشد]، آفریدیم و حال آن که چیزی نبوده است» و می فرماید: «و اوست آن کس که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید» و می فرماید: «او پدید آورنده آسمان ها و زمین است» و می فرماید: «در آفرینش، هر چه بخواهد، می افزاید» و می فرماید: «و آفرینش انسان را از گل، آغاز کرد» و می فرماید: «و عده ای دیگر، وابسته به فرمان خدایند: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد» و می فرماید: «هیچ سال خورده ای، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرج] است»». سلیمان گفت: آیا در این باره، چیزی از پدران تو روایت شده است؟ فرمود: «بله. از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام) برایم روایت شده که فرمود: برای خداوند عز و جل دو گونه دانش است: دانشی اندوخته و پنهان که جز او کسی آن را نمی داند و بد در آن است، و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است و دانشمندان از اهل بیت پیامبرش آن را می دانند». سلیمان گفت: دوست دارم این مطلب را برای من از کتاب خداوند عز و جل بیاوری. [امام رضا علیه السلام] فرمود: «سخن خداوند عز و جل خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله چنین است: «پس، از آنان روی بگردان، که تو در خور نکوهش نیستی» و خدا نابودی آنان را اراده کرد. سپس برای خدا بد حاصل شد و فرمود: «و یادآوری کن، که یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد»». سلیمان گفت: فدایت شوم! بر آگاهی ام بیفزای. [امام] رضا علیه السلام فرمود: «همانا پدرم از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: خداوند عز و جل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: به فلان پادشاه، خبر بده که: جان او را تا فلان وقت می گیرم. آن پیامبر، نزد او رفت و او را خبردار نمود. [در لحظه موعود]، خدا پادشاه را در حالی که بر تخت بود، [به مرگ] فرا خواند، تا این که از تخت افتاد. آن گاه

گفت: پروردگارا! به من مهلت ده تا کودکم بزرگ شود و حاجتم را برآورم. خداوند عز و جل به آن پیامبر وحی فرمود که: به نزد فلان پادشاه برو و به او اعلام کن که من اجل او را به تأخیر انداختم و پانزده سال بر عمرش افزودم. آن پیامبر گفت: پروردگارا! تو می دانی که من هرگز دروغ نگفته ام [و اگر این خبر را به پادشاه برسانم، نزد او دروغگو شمرده می شوم]. خداوند عز و جل به او وحی فرمود: تو تنها، بنده ای مأمور هستی. پس، آن را به او اعلام کن و خداوند، از آنچه می کند، پرسیده نمی شود». سپس امام رضا علیه السلام به سلیمان رو کرد و فرمود: «خیال می کنم تو در این باره شبیه، یهود هستی». گفت: از آن به خدا پناه می برم! مگر یهود چه گفته اند؟ فرمود: «گفته اند: «دست خدا، بسته است» و منظورشان این بوده که کار خدا به انجام رسیده است و چیز جدیدی ایجاد نمی کند. از این رو، خداوند عز و جل فرمود: «دستان خودشان بسته باد و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت خدا باشند». و همانا شنیدم قومی از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام درباره بدآ پرسیدند. فرمود: چرا مردم، بدآ را انکار می کنند، در حالی که خداوند، قومی را توقیف می کند که آنان را به امر خویش واگذار نموده است؟». سلیمان گفت: آیا به من خبر می دهی که آیه «ما آن را در شب قدر، نازل کردیم»، درباره چه چیز نازل گشته است؟ [امام] رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! خداوند عز و جل در شب قدر، آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (اعم از: زندگی و مرگ، خیر و شر، یا روزی)، مقدر می نماید. پس، آنچه در این شب مقدر می کند، جزوقضای حتمی است». سلیمان گفت: فدایت شوم! اکنون فهمیدم. پس بر [آگاهی] من بیفزای. [امام رضا علیه السلام] فرمود: «ای سلیمان! برخی از کارها، کارهایی هستند که نزد خدای - تبارک و تعالی - پنهان اند. هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد. ای سلیمان! علی علیه السلام پیوسته می فرمود: دانش، دو گونه است: دانشی که خداوند، آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است، که آنچه او به فرشتگان و فرستادگانش آموخته، شدنی است و او خودش و فرشتگان و فرستادگانش را دروغگو نمی نماید؛ و دانشی که نزد او پنهان است، که آفریده ای را از آن آگاه نساخته است و هر کدام را بخواهد، پیش می اندازد و هر کدام را بخواهد، پس می اندازد و آنچه را بخواهد، محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می نماید». سلیمان به مأمون گفت: ای امیر مؤمنان! پس از امروز، دیگر بدآ را انکار نخواهم کرد و آن را - إن شاء الله - تکذیب نمی کنم.

الفصل السادس : دور القضاء والقدر في الخلقة 6 / 1 خِلاقَةُ الْعَالَمِ وَالتَّقديرُ الْكِتَابِ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» . (1)

«وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» . (2)

«وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ عَفْوَ قَدْرُهُ تَقْدِيرًا» . (3)

«وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا» . (4)

«إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» . (5)

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» . (6)

1- القمر : 49 .

2- الرعد : 8 .

3- الفرقان : 2 .

4- الأحزاب : 38 .

5- الطلاق : 3 .

6- الحجر : 21 .

فصل ششم : نقش قضا و قدر در آفرینش

6 / 1 آفرینش گیتی و تقدیر

فصل ششم : نقش قضا و قدر در آفرینش 6 / 1 آفرینش گیتی و تقدیر قرآن «ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم» .

«و هر چیزی نزد او، اندازه ای دارد» .

«و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده، اندازه گیری کرده است» .

«و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر [و متناسب با توانایی] است» .

«خدا فرمائش را به انجام رساننده است. به راستی، خدا برای هر چیزی، اندازه ای مقرر کرده است» .

«و هیچ چیزی نیست، مگر آن که گنجینه های آن نزد ماست، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم» .

«سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى». (1)

«وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الأُمُورُ كُلُّهَا خَيْرُهَا وَشَرُّهَا مِنَ اللَّهِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ وَدَبَّرَ التَّدَابِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ. (5)

الإمام علي عليه السلام في تَحْمِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا. (6)

عنه عليه السلام: بِتَقْدِيرِ أَقْسَامِ اللَّهِ لِلْعِبَادِ قَامَ وَزُنُ الْعَالَمِ، وَتَمَّتْ هَذِهِ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا. (7)

الإمام الصادق عليه السلام في الدُّعَاءِ: مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ، وَلَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ. (8)

1- الأعلَى: 1_3.

2- المرّمل: 20.

3- المعجم الأوسط: ج 4 ص 45 ح 3573 عن ابن عباس، الجامع الصغير: ج 1 ص 477 ح 3087.

4- التوحيد: ص 368 ح 7، مختصر بصائر الدرجات: ص 137، بحار الأنوار: ج 5 ص 114 ح 43؛ سنن الترمذي: ج 4 ص 458 ح 2156، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 5 ح 6138 كلاهما عن عبد بن عمرو، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 574 ح 6590 عن أبي عبد الرحمن الحُبَلِيِّ، كنز العمال: ج 1 ص 108 ح 497.

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 141 ح 39، التوحيد: ص 376 ح 22 كلاهما عن أحمد بن عبد الله الجويباري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 151 ح 89 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 5 ص 93 ح 12.

6- نهج البلاغة: الخطبة 183، غرر الحكم: ح 4778، عيون الحكم والمواعظ: ص 223 ح 4345 وفيهما «جعل الله لكلّ شيء قدرًا، ولكلّ قدر أجلًا».

7- غرر الحكم: ح 4306، عيون الحكم والمواعظ: ص 186 ح 3800 وفيه «وتمهّدت الدنيا» بدل «وتمّت هذه الدنيا».

8- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 133 ح 290، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 513 ح 1481 و ص 523 ح 1487 كلّها عن أبي الصباح، الإقبال: ج 2 ص 203، المزار الكبير: ص 638 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 91 ص

62 ح 2.

«نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای؛ آن که آفرید و هماهنگی بخشید، و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود.» .

«و خدا [ست که] شب و روز را اندازه گیری می کند.».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه کارها، چه خیر و چه شر، از جانب خدا هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، اندازه ها را مقرر نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل دو هزار سال پیش از آفرینش آدم، اندازه ها را مقرر نمود و تدبیرها را اندیشید.

امام علی علیه السلام: در ستایش خداوند سبحان: او را به خاطر خودش می ستایم، چنان که از مردم خواسته که او را [در قبال نعمت هایش] بستایند، و برای هر چیزی، قدری، و برای هر قدری، آجلی، و برای هر آجلی، وقتی معین قرار داده است.

امام علی علیه السلام: با تقدیر قسمت ها برای بندگان به وسیله خداوند، تعادل جهان، برقرار شده و این دنیا برای اهلش کامل گشته است.

امام صادق علیه السلام: در دعا: اندازه های همه کارها به تو مربوط اند و غیر تو درباره آنها حکم نمی کند و هیچ کدام از آنها بدون تو کامل نمی گردد.

عنه عليه السلام في الدعاء: اللَّهُمَّ، بِيَدِكَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ المَوْتِ وَالْحَيَاةِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الخِذْلَانِ وَالنَّصْرِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الغِنَى وَالْفَقْرِ، وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الحَيْرِ وَالشَّرِّ. (1)

عنه عليه السلام في الدعاء: تَقَوَّيْتَ فِي سُلْطَانِكَ، وَغَلَبْتَ عَلَيَّ كُلَّ شَيْءٍ فَضَاوُوكَ، وَمَلَكَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ الأُمُورَ كُلَّهَا بِيَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يُمَضِّيهَا وَيُقَدِّرُهَا بِقُدْرَتِهِ فِيهَا. (3)

2/6 خِلْقَةُ الإِنْسَانِ وَالتَّقْدِيرُ الكِتَابِ «وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ». (4)

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا». (5)

الحديث للإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام في قوله: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَزَمَ نَفْسَهُ طَيْرَةً فِي عُنُقِهِ» (6): قَدَرَهُ الَّذِي قُدِّرَ عَلَيْهِ. (7)

1- مصباح المتهجد: ص 333 ح 443، الكافي: ج 2 ص 546 ح 3 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 115 ح 432، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 326 ح 958 وليس فيها ذيله، الإقبال: ج 2 ص 121 عن سلمة بن الأكوع، العدد القويّة: ص 324 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 90 ص 40 ح 7.

2- الإقبال: ج 2 ص 150، بحار الأنوار: ج 98 ص 263.

3- قرب الإسناد: ص 306 ح 1201، بحار الأنوار: ج 48 ص 135 ح 7.

4- فاطر: 11.

5- التوبة: 51.

6- الإسراء: 13. وطرئه: عَمَلُهُ الَّذِي طَارَ عَنْهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 529 «طير»).

7- تفسير العياشي: ج 2 ص 284 ح 32 عن زرارة وحمزان ومحمد بن مسلم، تفسير القمي: ج 2 ص 17 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 119 ح 55.

6 / 2 آفرینش انسان و تقدیر

امام صادق علیه السلام_ در دعا_: خداوندا! اندازه های دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، شب و روز، شکست و پیروزی، توانگری و نیازمندی، و خیر و شر، به دست توست.

امام صادق علیه السلام_ در دعا_: در پادشاهی ات نیرومندی، و حکم تو بر هر چیزی چیره است، و فرمان تو بر هر چیزی مسلط است.

امام کاظم علیه السلام: همه کارها به دست خداوند عز و جلاست. آنها را با توانایی اش، تأیید و تقدیر می کند.

6 / 2 آفرینش انسان و تقدیر قرآن «و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد، مگر به علم او. و هیچ سال خورده ای، عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرَج] است».

«بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته، هرگز به ما نمی رسد».

حدیث امام باقر و امام صادق علیهما السلام_ درباره این سخن خدا: «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم»_: منظور، قدر اوست که برایش مقرر شده است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ، حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيْسِ (1) _ أَوْ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ _ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ وَكَتَبَ حَيَاتَهَا وَرِزْقَهَا وَمَصَائِبَهَا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَكَتَبَ آجَالَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ وَأَرْزَاقَهُمْ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله _ فِي الشَّاةِ الْمَسْمُومَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا _ : مَا أَصَابَنِي شَيْءٌ مِنْهَا إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ وَأَدَمُ فِي طَيِّبَتِهِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النَّطْفَةِ بَعْدَ مَا تَسْتَقِرُّ فِي الرَّحِمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ فَيَكْتَبَانِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَذْكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ فَيَكْتَبَانِ، وَيَكْتُبُ عَمَلَهُ وَأَثَرَهُ، وَأَجَلَهُ وَرِزْقَهُ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ نَسَمَةً (7)، قَالَ مَلَكُ الْأَرْحَامِ مُعْرِضًا: يَا رَبِّ، أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي اللَّهُ أَمْرَهُ . ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ؟ فَيَقْضِي اللَّهُ أَمْرَهُ . ثُمَّ يَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَا هُوَ لَاقٍ حَتَّى النَّكْبَةِ (8) يُنَكِّبُهَا . (9)

1- الكَيْسُ: العقلُ والفطنة والفقه (تاج العروس: ج 8 ص 454 «كيس»).

2- صحيح مسلم: ج 4 ص 2045 ح 18، الموطأ: ج 2 ص 899 ح 4، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 444 ح 5900 وليس فيه ذيله، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 17 ح 6149 كلها عن عبد الله بن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 108 ح 499.

3- سنن الترمذي: ج 4 ص 451 ح 2143، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 144 ح 4198 كلاهما عن ابن مسعود وج 3 ص 219 ح 8351 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 10 ص 119 ح 28601.

4- تاريخ بغداد: ج 11 ص 211 الرقم 5916 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 107 ح 489.

5- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1174 ح 3546، مسند الشاميين: ج 2 ص 367 ح 1507 كلاهما عن أم سلمة، كنز العمال: ج 1 ص 109 ح 504.

6- صحيح مسلم: ج 4 ص 2037 ح 2، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 458 ح 16142 نحوه، السنن الكبرى: ج 7 ص 692 ح 5423 كلها عن حذيفة بن أسيد، كنز العمال: ج 1 ص 111 ح 522.

7- النَّسَمَةُ: أي ذات الرُّوح (النهاية: ج 5 ص 49 «نسم»).

8- النَّكْبَةُ: وهي ما يصيب الإنسان من الحوادث (النهاية: ج 5 ص 113 «نكب»).

9- صحيح ابن حبان: ج 14 ص 54 ح 6178، المصنف لعبد الرزاق: ج 11 ص 112 ح 20066 وليس فيه ذيله من «ثم يكتب...»، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 303 ح 5748 كلها عن ابن عمر، كنز العمال: ج 1 ص 120 ح 571.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی، در بند قدر است، حتی ناتوانی و زیرکی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، همه جان ها را آفرید و زندگی و روزی و گرفتاری های آنها را مقرر کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، آفریده ها را آفرید. آن گاه اجل ها و عمل ها و روزی هایشان را مقرر نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ درباره گوسفند مسمومی که از آن خورد _: چیزی از آن نصیبم نشد، جز آنچه بر من مقرر شده بود، در زمانی که هنوز آدم در میان گِل خود بود (هنوز آفریده نشده بود).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهل، یا چهل و پنج شب پس از آن که نطفه در رحم قرار گرفت، فرشته وارد می شود و می گوید: «پروردگارا! آیا بدبخت است، یا خوش بخت؟». آن گاه بدبخت و یا خوش بخت بودن او نوشته می شود. پس می گوید: «پروردگارا! آیا مرد است، یا زن؟». آن گاه مرد یا زن بودنش نوشته می شود و اعمال و آثار و اجل و روزی اش معین می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وقتی خداوند اراده کند که جانداری را بیافریند، فرشته رجم ها می گوید: «پروردگارا! آیا مرد است، یا زن؟». آن گاه خداوند، وضعیتش را مشخص می کند. سپس می گوید: «پروردگارا! آیا بدبخت است، یا خوش بخت؟». آن گاه خداوند، آن را معین می کند. سپس آینده او و حتی حوادثی را که برایش رخ می دهند، بین دو چشمانش می نویسد .

عنه صلى الله عليه وآله: سَبَقَ الْعِلْمُ وَجَفَّ الْقَلَمُ ، وَمَضَى الْقَدَرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَتَصْدِيقِ الرَّسُولِ ، وَبِالسَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ لِمَنْ آمَنَ وَاتَّقَى ، وَبِالشَّقَاءِ لِمَنْ كَذَّبَ وَكَفَرَ ، وَبِوَلَايَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِرَاءَتِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . (1)

الإمام علي عليه السلام: قُسِّمَتْ أُمُورُ النَّاسِ إِلَى خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ قِسْمًا: خَمْسَةٌ بِالْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ ، وَخَمْسَةٌ بِالْإِجْتِهَادِ ، وَخَمْسَةٌ بِالْعَادَةِ ، وَخَمْسَةٌ بِالْجَوْهَرِ ، وَخَمْسَةٌ بِالْوَرَاثَةِ . فَأَمَّا الَّتِي بِالْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ : فَالْعُمُرُ وَالرِّزْقُ وَالْأَجَلُ وَالْوَلَدُ وَالسُّلْطَانُ . وَأَمَّا الَّتِي بِالْإِجْتِهَادِ : فَالْعِلْمُ وَالْكِتَابَةُ وَالْفُرُوسِيَّةُ وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ . وَأَمَّا الَّتِي بِالْعَادَةِ : فَالْأَكْلُ وَالنَّوْمُ وَالْمَشْيُ وَالنِّكَاحُ وَالتَّعَوُّطُ . وَأَمَّا الَّتِي بِالْجَوْهَرِ : فَالْمُرُوءَةُ وَالْأَمَانَةُ وَالسَّخَاءُ وَالصَّدْقُ وَالْتَّوَاضُعُ . وَأَمَّا الَّتِي بِالْوَرَاثَةِ : فَالشُّكْلُ وَالْجِسْمُ وَالْهَيْئَةُ وَالذَّهْنُ وَالْخُلُقُ . (2)

الكافي عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام: قال أبو جعفر عليه السلام: ... إِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَاقِينِ ، فَيَقُولَانِ : يَا رَبِّ مَا تَخَلَّقُ ، ذَكَرَا أَوْ أَنْثَى ؟ فَيُؤَمَّرَانِ . فَيَقُولَانِ : يَا رَبِّ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا ؟ فَيُؤَمَّرَانِ . فَيَقُولَانِ : يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَمَا رِزْقُهُ ؟ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَعَدَدٍ مِنْ ذَلِكَ أَشْيَاءَ ، وَيَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ (3) بَيْنَ عَيْنَيْهِ . (4)

-
- 1- التوحيد: ص 343 ح 13 عن معاذ بن جبل وص 340 ح 10 عن عبد الله بن عمر ، تفسير القمّي: ج 2 ص 210 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام معناه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 5 ص 94 ح 13 .
 - 2- المواعظ العددية: ص 265 .
 - 3- الميثاق: العهد (النهاية: ج 5 ص 151 «وثق»).
 - 4- الكافي: ج 6 ص 13 ح 3 وص 16 ح 6 عن محمد بن إسماعيل نحوه ، بحار الأنوار: ج 6 ص 344 ح 30 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش، پیشی گرفت و قلم خشکید و قَدَر به تحقّق (فرستادن) قرآن و تصدیق رسولان به، و به خوش بختی از جانب خداوند عز و جلبرای مؤمنان و پرهیزگاران، و به بدبختی برای دروغگویان و کافران، و به ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاری او از مشرکان، تحقّق یافت.

امام علی علیه السلام: کارهای مردم به بیست و پنج قسمت، تقسیم گردیده است: پنج قسمت آن به قضا و قدر، پنج قسمت آن به تلاش، پنج قسمت آن به عادت، پنج قسمت آن به ذات، و پنج قسمت آن به وراثت مربوط است. آنچه به قضا و قدر مربوط است، عمر، روزی، آجَل، فرزند و پادشاهی است. آنچه به تلاش مربوط است، دانش، نویسندگی، سوارکاری و بهشت و دوزخ است. آنچه به عادت مربوط است، خوردن، خوابیدن، راه رفتن، ازدواج و دفع مدفوع است. آنچه به ذات مربوط است، مردانگی، امانتداری، جود، راستی و معاشرت است. و آنچه به وراثت مربوط است، شکل، تن، اندام، هوش و اخلاق است.

الکافی_ درباره آفرینش انسان در رحم_: امام باقر علیه السلام فرمود: «... هر گاه چهار ماه از [استقرار نطفه در رحم] گذشت، خداوند، دو فرشته سازنده را می فرستد. آن دو می گویند: پروردگارا! چه می آفرینی؟ مرد یا زن؟. آن گاه دستور می گیرند. سپس می گویند: پروردگارا! بدبخت است، یا خوش بخت؟. آن گاه دستور می گیرند. سپس می گویند: پروردگارا! آجَل و روزی اش چگونه است؟. و هر چیزی همین وضعیّت را دارد». [امام علیه السلام] از این گونه موارد چیزهایی را شمرد. و [از جمله،] این را که: «[فرشتگان،] پیمان را میان دو چشمش می نویسند».

الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ الله عز و جل إذا أراد أن يخلُق النُّطفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا المِيثَاقَ فِي صَدَبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَيَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ ، حَرَّكَ الرَّجُلَ لِجَمَاعٍ ... ثُمَّ يُوْحِي اللهُ إِلَى المَلَكِينَ : اُكْتُبَا عَلَيَّ قَضَائِي وَقَدْرِي وَنَافِذَ أَمْرِي ، وَاسْتَرِطَا لِي البَدَاءَ فِيمَا تَكْتُبَانِ . فَيَقُولَانِ : يَا رَبِّ مَا نَكْتُبُ ؟ فَيُوْحِي اللهُ إِلَيْهِمَا أَنْ اِرْفَعَا رُؤُوسَهُمَا كَمَا إِلَى رَأْسِ أُمِّهِ ، فَيَرْفَعَانِ رُؤُوسَهُمَا فَإِذَا اللُّوحُ (1) يَفْرَعُ جَبْهَةَ أُمِّهِ ، فَيَنْظُرَانِ فِيهِ فَيَجِدَانِ فِي اللُّوحِ صُورَتَهُ وَزِينَتَهُ وَأَجَلَهُ وَمِثَاقَهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا وَجَمِيعَ شَأْنِهِ . قَالَ : فَيَمْلِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ ، فَيَكْتُبَانِ جَمِيعَ مَا فِي اللُّوحِ ، وَيَسْتَرِطَانِ البَدَاءَ فِيمَا يَكْتُبَانِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: ثَمَانِيَّةُ أَشْيَاءَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِقَضَاءِ اللهِ وَقَدْرِهِ : النَّوْمُ ، وَالْيَقَظَةُ ، وَالْقُوَّةُ ، وَالضَّعْفُ ، وَالصِّحَّةُ ، وَالْمَرَضُ ، وَالْمَوْتُ ، وَالْحَيَاةُ . (3)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 6 ص 127 (كلام فيما يظهر منه نفي القضاء الموقوف) .

- 1- اللُّوحُ : وهو المعبر عنه بالكتاب (مفردات ألفاظ القرآن : ص 750 «لوح»).
- 2- الكافي : ج 6 ص 13 ح 4 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 60 ص 344 ح 31 .
- 3- الدعوات : ص 169 ح 470 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 95 ح 17 .

امام باقر علیه السلام: هنگامی که خداوند عز و جل اراده می کند که نطفه را از آنچه در صُلب آدم علیه السلام بر آن پیمان گرفته، یا از آنچه برای او در آن بدا می شود، بیافریند و نطفه را در رحم قرار دهد، مرد را برای آمیزش بر می انگیزاند... سپس خداوند به آن دو فرشته وحی می کند: «قضا و قدر و نفوذ فرمانم را درباره او بنویسید و در آنچه می نویسید، بدا را برای من شرط کنید». آن دو می گویند: پروردگارا! چه بنویسیم؟ خداوند به آن دو وحی می کند: «سرتان را به سوی سر مادرش بالا ببرید». آن دو، سرشان را بالا می برند و ناگهان می بینند که لوحی، پیشانی مادرش را می کوبد. وقتی در آن می نگرند، صورت و زینت و اجل و پیمان و بدبخت یا خوش بخت بودن و همه صفت های او را در لوح می یابند. آن گاه یکی از دو فرشته به همراهش املا می کند. آن گاه همه محتوای لوح را می نویسند و در آنچه می نویسند، بدا را برای خدا شرط می کنند.

امام رضا علیه السلام: هشت چیزند که جز به قضا و قدر خداوند، اتفاق نمی افتند: خواب و بیداری، توانایی و ناتوانی، سلامت و بیماری، و مرگ و زندگی.

ر. ك: ص 208 (توضیحی درباره احادیثی که به ظاهر، قضای غیر حتمی را نفی می کنند).

6 / 3 مَوْعِ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ فِي الْخَلْقَةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَهُ، فَإِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ، فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ. (1)

عنه عليه السلام: لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَيْدِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ: بِمَشِيئَةٍ، وَإِرَادَةٍ، وَقَدَرٍ، وَقَضَاءٍ، وَإِذْنٍ، وَكِتَابٍ، وَأَجَلٍ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ كَفَرَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعٍ: بِقَضَاءٍ، وَقَدَرٍ، وَإِرَادَةٍ، وَمَشِيئَةٍ، وَكِتَابٍ، وَأَجَلٍ، وَإِذْنٍ، فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ، أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ. (3)

الكافي عن معلّى بن محمّد: سَأَلَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ؟ قَالَ: عِلْمٌ، وَشَاءٌ، وَأَرَادَ، وَقَدَّرَ، وَقَضَى وَأَمْضَى، فَأَمْضَى مَا قَضَى، وَقَضَى مَا قَدَّرَ، وَقَدَّرَ مَا أَرَادَ، فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ، وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ، وَبِإِرَادَتِهِ كَانَتِ التَّقْدِيرُ، وَبِتَقْدِيرِهِ كَانَتِ الْقَضَاءُ، وَبِقَضَائِهِ كَانَتِ الْإِمْضَاءُ، وَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ، وَالْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ، وَالْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ، وَالتَّقْدِيرُ وَقَعَ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ. (4)

1- المحاسن: ج 1 ص 379 ح 837 عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 5 ص 121 ح 64.

2- الكافي: ج 1 ص 149 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 379 ح 838 كلاهما عن حريز بن عبد الله وعبد الله بن مسكان، بحار الأنوار: ج 5 ص 121 ح 65.

3- الكافي: ج 1 ص 149 ح 2، الخصال: ص 359 ح 46 كلاهما عن زكريا بن عمران، بحار الأنوار: ج 5 ص 88 ح 7.

4- الكافي: ج 1 ص 148 ح 16، التوحيد: ص 334 ح 9 وفيه «وأبدي» بدل «وأَمْضَى»، بحار الأنوار: ج 5 ص 102 ح 27.

6 / 3 جایگاه قضا و قدر در آفرینش

3 / 6 جایگاه قضا و قدر در آفرینش امام صادق علیه السلام: هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، تقدیرش می نماید و وقتی تقدیرش نمود، به آن حکم می کند و وقتی حکم نمود، آن را حتمی می سازد.

امام صادق علیه السلام: هیچ چیزی در زمین و آسمان، جز با این هفت ویژگی نیست: مشیت، اراده، قَدَر، قضا، اجازه، کتاب و آجل. پس، هر کس گمان کند که می تواند یکی از آنها را نقض نماید، قطعاً کافر شده است.

امام کاظم علیه السلام: هیچ چیزی در آسمان ها و زمین، جز با هفت ویژگی نیست: قضا، قَدَر، اراده، مشیت، کتاب، آجل و اجازه. پس، هر کس به غیر این، باور داشته باشد، به یقین، به خدا دروغ بسته و یا خداوند عز و جل را انکار نموده است.

الکافی_ به نقل از مُعلی بن محمد _: از امام کاظم علیه السلام [یا امامی دیگر پس از او] پرسیده شد: دانش خدا، چگونه است؟ فرمود: «می داند، می خواهد، اراده می کند، تقدیر می نماید، حکم می کند و قطعی می نماید. پس، آنچه را حکم می کند، قطعی می نماید و آنچه را تقدیر می کند، حکم می نماید و آنچه را اراده می کند، تقدیر می نماید. پس، مشیت او بر اساس دانش او، و اراده اش بر اساس مشیت او، و تقدیرش بر اساس اراده او، و حکمش بر اساس تقدیر او، و تأییدش بر اساس حکم اوست. دانش بر مشیت، مقدم است و مشیت، [در مرحله] دوم است و اراده [در مرحله] سوم است و تقدیر بر اساس حکم قطعی شده است.»

المحاسن عن محمد بن إسحاق: قال أبو الحسن عليه السلام ليونس مولى علي بن يقطين: يا يونس لا تتكلم بالقدر. قال: إني لا أتكلم بالقدر، ولكنني أقول: لا يكون إلا ما أراد الله وشاء وقدر وقضى. ثم قال: أتدري ما المشيئة؟ فقال: لا. فقال: همته بالشيء. أو تدري ما أراد؟ قال: لا. قال: إتمامه على المشيئة. فقال: أو تدري ما قدر؟ قال: لا. قال: هو الهندسة من الطول والعرض والبقاء. ثم قال: إن الله إذا شاء شيئاً أرادته، وإذا أرادته قدره، وإذا قدره قضاه، وإذا قضاه أمضاه. (1)

المحاسن عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: قلت: لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقضى؟ فقال: لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى. قلت: فما معنى شاء؟ قال: ابتداء الفعل. قلت: فما معنى أراد؟ قال: الثبوت عليه. قلت: فما معنى قدر؟ قال: تقدير الشيء من طولهِ وعرضهِ. قلت: فما معنى قضى؟ قال: إذا قضاه أمضاه، فذلك الذي لا مرد له. (2)

1- المحاسن: ج 1 ص 380 ح 840، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 69.

2- المحاسن: ج 1 ص 380 ح 839، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 68.

المحاسن_ به نقل از محمد بن اسحاق_ : امام ابو الحسن علیه السلام (1) به یونس، غلام علی بن یقظین، فرمود: «ای یونس! درباره قَدَر، سخن نگو». گفت: من درباره قَدَر، سخن نمی گویم؛ ولی می گویم: هیچ چیز جز آنچه خداوند، اراده کرده و خواسته و حکم و تقدیر نموده، تحقق پیدا نمی کند. [امام علیه السلام] فرمود: «من چنین نمی گویم. من می گویم: هیچ چیز جز آنچه خداوند عز و جل، خواسته و اراده کرده و تقدیر و حکم نموده، تحقق پیدا نمی کند». سپس فرمود: «آیا می دانی مشیت (خواست خدا) چیست؟». گفت: نه. فرمود: «اهتمام خداوند به چیزی است. آیا می دانی اراده چیست؟». گفت: نه. فرمود: «کامل نمودن چیزی بر پایه مشیت است». فرمود: «آیا می دانی تقدیر چیست؟». گفت: نه. فرمود: «اندازه گیری از جهت طول و عرض و ماندگاری است». سپس فرمود: «همانا خداوند، هر گاه چیزی را بخواهد، اراده اش می کند و هر گاه اراده اش کرد، اندازه گیری اش می نماید و هر گاه اندازه گیری اش کرد، به آن حکم می کند و هر گاه حکم داد، حتمی اش می کند».

المحاسن_ به نقل از یونس بن عبد الرحمان_ : [به امام رضا علیه السلام] گفتم: [آیا درست است که بگویم هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و حکم نماید؟ فرمود: «هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند». گفتم: «خدا خواست» چه معنایی دارد؟ فرمود: [نقطه] آغاز کار. گفتم: «خدا اراده کند» به چه معنا است؟ فرمود: ماندن بر آنچه مورد مشیت بود [عدم ظهور بداء]. گفتم: «خدا تقدیر کند» چه معنایی دارد؟ فرمود: «اندازه گیری چیزی از جهت طول و عرض». گفتم: معنای قضا چیست؟ فرمود: «هر گاه به آن حکم کند، تنفیذش می نماید و این، همان چیزی است که برای آن، برگشتی نیست».

1- در اینجا، مقصود، از «ابو الحسن»، می تواند امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد.

تفسير القمّي عن يونس عن الإمام الرضا عليه السلام، قال: ... أقول: لا يكون إلا ما شاء الله وقضى وقدر، فقال عليه السلام: ليس هكذا يا يونس، ولكن لا يكون إلا ما شاء الله وأراد وقدر وقضى. أتدري ما المشيئة يا يونس؟ قلت: لا، قال: هو الذكر الأول. أتدري ما الإرادة؟ قلت: لا، قال: العزيمة على ما شاء الله. وتدري ما التقدير؟ قلت: لا، قال: هو وضع الحدود من الآجال والأرزاق والبقاء والفناء. وتدري ما القضاء؟ قلت: لا، قال: هو إقامة العين، ولا يكون إلا ما شاء الله في (1) الذكر الأول. (2)

راجع: ص 144 (الفصل الأول: معنى القضاء والقدر).

1-.. في المصدر: «عني» بدل «في»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- تفسير القمّي: ج 1 ص 24، بحار الأنوار: ج 5 ص 117 ح 49.

تفسیر القمّی_ به نقل از یونس_: ... [به امام رضا علیه السلام گفتم: من] می گویم: هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و حکم نماید و تقدیر کند. [امام علیه السلام] فرمود: «ای یونس! این چنین نیست؛ لیکن هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند. ای یونس! آیا می دانی مشیّت چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «آن، تصوّر نخستین است. آیا می دانی اراده چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «تصمیم به آنچه خدا می خواهد. و آیا می دانی تقدیر چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «آن، تعیین حدود است درباره آجل ها و روزی ها و پایداری و نابودی. و آیا می دانی حکم چیست؟». گفتم: نه. فرمود: «آن، عینیّت دادن به خواسته است. و هیچ چیزی نیست، جز آنچه خدا در تصوّر نخستین خواسته است».

ر. ك: ص 145 (فصل یکم: معنای قضا و قدر).

الفصل السابع: دور القضاء والقدر في المصائب والشؤون 7 / 1 تقدير الخير والشر الكتاب « وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذَا مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِمَّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَامَّا هَذِهِ الْأُمَّمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا » . (1)

« مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ » . (2)

« مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ » . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: سَيَفْتَحُ عَلَيَّ أُمَّتِي بَابٌ مِّنَ الْقَدَرِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا يَسُدُّهُ شَيْءٌ ، يَكْفِيكُمْ مِنْهُ أَنْ تَلْقَوْهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ : « مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ » الْآيَةَ . (4)

1- .. النساء : 78 .

2- .. الحديد : 22 .

3- .. التغابن : 11 .

4- . الفردوس : ج 2 ص 322 ح 3466 عن سليمان بن حفص ، كنز العمال : ج 1 ص 129 ح 609 .

فصل هفتم: نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور

1 / 7 تقدیر خیر و شر

فصل هفتم: نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور 1 / 7 تقدیر خیر و شرقرآن «و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می گویند: «این، از جانب خداست» و چون صدمه ای به ایشان برسد، می گویند: «این، از طرف توست». بگو: «همه، از جانب خدایند». این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [به درستی] دریابند؟» .

«هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد، مگر آن که پیش از این که زمین را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است» .

«هیچ مصیبتی جز به اذن خدا، نمی رسد، و کسی که به خدا بگردد، دل او را هدایت می کند و خدا به هر چیزی دانا است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در آخر الزمان، دری از قَدَر به روی امت من گشوده می شود که هیچ چیز نمی تواند آن را ببندد. برای شما کافی است که با این آیه با آن، روبرو شوید: «هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در نفس های شما [به شما] نمی رسد مگر پیش از این که آن را پدید آوریم، در کتابی هست. این [کار] بر خدا آسان است» .

عنه صلى الله عليه وآله: صِدِّ نَفَانٍ مِنْ أُمَّتِي لَا سَهَمَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ: الْمُرْجِيَّةُ وَالْقَدْرِيَّةُ. قِيلَ: وَمَا الْمُرْجِيَّةُ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَقُولُونَ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ. قِيلَ: فَمَا الْقَدْرِيَّةُ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَقُولُونَ: لَمْ يُقَدِّرِ الشَّرُّ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَدُّ بِعَوْمِهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنِ أَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ نَسْيَانٍ فَلَا تَكَلِّفُوهَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكُمْ فَاقْبَلُوهَا، الْأُمُورَ كُلُّهَا بِيَدِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَصْدَرُهَا، وَإِلَيْهِ مَرْجِعُهَا، لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا تَقْوِيضٌ وَلَا مَشِيئَةٌ. (3)

المعجم الكبير عن رافع بن خديج: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَكُونُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَبِالْقُرْآنِ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ، كَمَا كَفَرَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يُقْرُونَ بِبَعْضِ الْقَدْرِ وَيَكْفُرُونَ بِبَعْضِهِ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مَا يَقُولُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ الْخَيْرُ مِنَ اللَّهِ وَالشَّرُّ مِنْ إِبْلِيسَ، فَيَقْرُونَ (4) عَلَى ذَلِكَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَكْفُرُونَ بِالْقُرْآنِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَالْمَعْرِفَةِ، فَمَا يَلْقَى أُمَّتِي مِنْهُمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ وَالْجِدَالِ، أَوْلَيْكَ زَنَادِقَةٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي زَمَانِهِمْ. (5)

1- كنز العمال: ج 1 ص 136 ح 642 نقلاً عن البيهقي عن ابن عباس، سنن الترمذي: ج 4 ص 454 ح 2149، المعجم الكبير: ج 11 ص 209 ح 11682 كلاهما عن ابن عباس وليس فيهما ذيله من «قيل وما المرجئة»؛ الخصال: ص 72 ح 110 عن ابن عمر، ثواب الأعمال: ص 252 ح 3 عن داوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيهما ذيله من «قيل وما المرجئة»، بحار الأنوار: ج 5 ص 7 ح 7.

2- الكافي: ج 1 ص 158 ح 6، التوحيد: ص 359 ح 2 كلاهما عن حفص بن قرط عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير العياشي: ج 2 ص 11 ح 14 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 51 ح 85.

3- المعجم الأوسط: ج 8 ص 381 ح 8938، سنن الدارمي: ج 4 ص 298، كنز العمال: ج 1 ص 381 ح 1656 نقلاً عن ابن النجار نحوه وكلها عن أبي الدرداء.

4-.. في المصدر: «يفرون»، وما في المتن أثبتناه من كنز العمال.

5- المعجم الكبير: ج 4 ص 245 ح 4270، تفسير القرطبي: ج 7 ص 141 نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 360 ح 1596.

کنز العمال: پیامبر خدا فرمود: «برای دو گروه از امت من، در اسلام، سهمی نیست: مُرَجَّئَه و قَدَرِيَّه». گفته شد: مرَجَّئَه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: ایمان، گفتار بدون رفتار است». گفته شد: قَدَرِيَّه کیان اند؟ فرمود: «آنان که می گویند: شر، تقدیر نشده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که می گوید: خداوند به بدی و فحشا دستور می دهد، بر خداوند، دروغ می بندد و کسی که می گوید: خیر و شر، بدون مشیتِ خداوند به وجود می آیند، خداوند را از فرمان روایی اش بیرون برده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا خداوند، واجباتی را بر شما تکلیف نموده است. آن ها را ضایع نکنید. حدودی را برای شما تعیین نموده است، پس از آنها تجاوز نکنید. شما را از چیزهایی باز داشته است. آنها را هتک نکنید. و بی آن که فراموش کند، درباره چیزهایی سکوت کرده است، آنها را بر خود تحمیل نکنید. که [چنین چیزی] رحمتی از جانب پروردگارتان است و آنها را [همین گونه] بپذیرید. همه کارها به دست خداست؛ آغاز آنها از پیشگاه خدا و پایان آنها به سوی اوست [و] برای بندگان درباره آنها، نه واگذاری صورت گرفته و نه خواستی [دیگر]؟

المعجم الکبیر_ به نقل از رافع بن خدیج_: از پیامبر خدا شنید [م] که می فرمود: «همان طور که یهود و نصارا کفر ورزیدند، گروهی از امت من هم به خدا و قرآن کفر می ورزند، در حالی که خودشان نمی فهمند». گفتم: ای پیامبر خدا! فدایت گردم! چگونه؟ فرمود: «به بخشی از قدرِ اعتراف دارند؛ ولی به بخشی از آن کافرند». گفتم: سپس چه می گویند؟ فرمود: «می گویند: خیر، از جانب خدا و شر، از جانب ابلیس است. و کتاب خدا را هم بر این اساس قرائت می کنند و به قرآن، پس از ایمان و شناخت، کفر می ورزند. امت من، چه دشمنی و کینه و کشمکش از آنان می بیند! آنان، زندیقان امت من در زمان خودشان هستند».

الإمام الحسن عليه السلام: مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ فَقَدْ كَفَرَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْخَيْرُ وَالشَّرُّ كُلُّهُ مِنَ اللَّهِ. (2)

المحاسن عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْإِسْتِطَاعَةِ. فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، الْخَيْرُ وَالشَّرُّ حُلُوهُ وَمُرُّهُ وَصَغِيرُهُ وَكَبِيرُهُ مِنَ اللَّهِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: لَيْسَ لِيَمَانِ الْمَرْوَزِيِّ: يَا سَلِيمَانُ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُقَدِّرُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، مِنْ حَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ رِزْقٍ. (4)

راجع: العنوان الآتي (خلقة الخير والشر). و دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 94 (وجوب الإيمان بالقدر). و ص 96 (تحريم التكذيب بالقدر).

2/7 خِلْقَةُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَهُمَا خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِي. (5)

1- تحف العقول: ص 231، كنز الفوائد: ج 1 ص 366، العدد القويّة: ص 34 كلّها عن الحسن بن أبي الحسن البصري، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 408 عن العالم عليه السلام عن الحسن بن أبي الحسن البصري عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيها «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ»، بحار الأنوار: ج 5 ص 123 ح 71.

2- المحاسن: ج 1 ص 442 ح 1021 عن داوود بن سليمان الحمّار، بحار الأنوار: ج 5 ص 161 ح 21.

3- المحاسن: ج 1 ص 442 ح 1022، بحار الأنوار: ج 5 ص 161 ح 22.

4- التوحيد: ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمّد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 331.

5- المحاسن: ج 1 ص 441 ح 1020 عن أبي عبيدة الحدّاء و ح 1019 عن محمّد بن مسلم نحوه، الكافي: ج 1 ص 154 ح 3 عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 5 ص 160 ح 20.

2 / 7 آفرینش خیر و شر

امام حسن علیه السلام: هر کس به قَدَر ، [یعنی] خیر آن و شرّ آن و این که خداوند آن را می داند، ایمان نداشته باشد، قطعاً کفر ورزیده است.

امام صادق علیه السلام: همه خیر و شرها از جانب خداوندند.

المحاسن_ به نقل از ابو بصیر_: از امام صادق علیه السلام درباره توانایی پرسیدم. فرمود: «ای ابو محمّد! همه خیر و شرها، شیرین و تلخ و کوچک و بزرگ، از جانب خداوندند» .

امام رضا علیه السلام_ خطاب به سلیمان مَرَوَزیّ_: ای سلیمان! خداوند عز و جل در شب قدر، آنچه را از این سال تا سال دیگر رخ می دهد (اعم از: زندگی و مرگ، خیر و شر، یا روزی)، تقدیر می نماید.

ر . ك : عنوان بعدی (آفرینش خیر و شر) . دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 95 (واجب بودن ایمان به قدر) . و ص 97 (تحریم تکذیب تقدیر) .

2 / 7 آفرینش خیر و شر امام باقر علیه السلام: خداوند می فرماید: «من خدایم و معبودی جز من نیست و آفریننده خیر و شرّم و آن دو، از آفریدگان من اند» .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي التَّوْرَةِ: أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَخَلَقْتُ الْخَيْرَ وَأَجْرِيئُهُ عَلَى يَدَيَّ مِنْ أَحَبُّ، فَطُوبَى لِمَنْ أُجْرِيئُهُ عَلَى يَدَيْهِ. وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَخَلَقْتُ الشَّرَّ 1 وَأَجْرِيئُهُ عَلَى يَدَيَّ مِنْ أُرِيدُهُ، فَوَيْلٌ لِمَنْ أُجْرِيئُهُ عَلَى يَدَيْهِ. (1)

عنه عليه السلام: أَنْتَ اللَّهُ (الَّذِي) لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 154 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 440 ح 1018 كلاهما عن معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج 5 ص 160 ح 18

2- الكافي: ج 2 ص 516 ح 2 عن عبد الله بن أعين وص 515 ح 1 نحوه، ثواب الأعمال: ص 29 ح 1 عن زرارة ابن أعين، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 80 ح 234، مصباح المتهجد: ص 554 ح 647 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، أعلام الدين: ص 361، بحار الأنوار: ج 93 ص 220 ح 2.

امام صادق علیه السلام: از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به موسی وحی فرمود و در تورات بر او نازل کرد، [این است]: «همانا من خدایم و معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و خیر را آفریدم و آن را بوسیله کسی که دوست دارم، جاری می سازم. پس خوشا به حال کسی که آن را به وسیله او نجات دهم! من خدایم و معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و شر را آفریدم 1 و آن را به وسیله کسی که می خواهم، انجام می دهم. پس وای به حال کسی که آن را بر دستان او انجام دهم!».

امام صادق علیه السلام: تو خدایی و معبودی جز تو نیست و آفریننده خیر و شرّی. تو خدایی و معبودی جز تو نیست و آفریننده بهشت و دوزخی.

الإمام علي عليه السلام في بيان مُناظرة النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ أَهْلِ الْأَدْيَانِ -: ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا: التَّوْرُ وَالظُّلْمَةُ هُمَا الْمُدْبِرَانِ، فَقَالَ: وَأَنْتُمْ فَمَا الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَى مَا قُلْتُمُوهُ مِنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: لِأَنَّ قَدْ وَجَدْنَا الْعَالَمَ صِدْقَيْنِ: خَيْرًا وَشَرًّا، وَوَجَدْنَا الْخَيْرَ ضِدًّا لِلشَّرِّ، فَأَنْكَرْنَا أَنْ يَكُونَ فَاعِلٌ وَاحِدٌ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَضِدَّهُ، بَلْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَاعِلٌ، أَلَا تَرَى أَنَّ التَّلَجَّ مُحَالٌ أَنْ يَسْخُنَ، كَمَا أَنَّ النَّارَ مُحَالٌ أَنْ تَبْرُدَ، فَأَثْبَتْنَا لِذَلِكَ صَانِعِينَ قَدِيمِينَ: ظُلْمَةٌ وَنُورًا. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفَلَسْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ سَوَادًا وَبَيَاضًا، وَحُمْرَةً وَصَفْرَةً، وَخَضِرَةً وَزُرْقَةً؟ وَكُلُّ وَاحِدَةٍ ضِدٌّ لِسَائِرِهَا لِاسْتِحَالَةِ اجْتِمَاعِ اثْنَيْنِ مِنْهَا فِي مَحَلٍّ وَاحِدٍ، كَمَا كَانَ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ ضِدَّيْنِ لِاسْتِحَالَةِ اجْتِمَاعِهِمَا فِي مَحَلٍّ وَاحِدٍ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلَّا أَثْبَتْتُمْ بَعْدَ كُلِّ لَوْنٍ صَانِعًا قَدِيمًا لِيَكُونَ فَاعِلٌ كُلِّ ضِدٍّ مِنْ هَذِهِ الْأَلْوَانِ غَيْرَ فَاعِلِ الضِّدِّ الْآخَرَ، قَالَ: فَسَكَتُوا. ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ اخْتَلَطَ التَّوْرُ وَالظُّلْمَةُ، وَهَذَا مِنْ طَبَعِهِ الصُّعُودُ، وَهَذِهِ مِنْ طَبَعِهَا النُّزُولُ؟ أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ شَرْقًا يَمْشِي إِلَيْهِ وَالْآخَرَ غَرْبًا أَكَانَ يَجُوزُ عِنْدَكُمْ أَنْ يَلْتَقِيَا مَا دَامَا سَائِرَيْنِ عَلَى وُجُوهِهِمَا؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَوَجَبَ أَلَّا يَخْتَلَطَ التَّوْرُ وَالظُّلْمَةُ لِذَهَابِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي غَيْرِ جِهَةِ الْآخَرَ، فَكَيْفَ حَدَثَ هَذَا الْعَالَمُ مِنْ امْتِزَاجِ مَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَمْتَزَجَ؟ بَلْ هُمَا مُدْبِرَانِ جَمِيعًا مَخْلُوقَانِ، فَقَالُوا: سَنَنْظُرُ فِي أُمُورِنَا. (1)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 38 عن الإمام العسكري عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، التفسير المنسوب الى الإمام العسكري عليه السلام: ص 537 ح 323، بحار الأنوار: ج 9 ص 263 ح 1.

امام علی علیه السلام در بیان مناظره پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروان ادیان: سپس پیامبر خدا به ثنویه _ که می گفتند: نور و ظلمت، تدبیر کننده اند _ ، رو کرد و فرمود: «چه چیزی شما را وا داشت که این سخن را بگویید؟». گفتند: از آن جا که ما جهان را دو بخش یافتیم: خیر و شر، و خیر را ضد شر یافتیم. آن گاه قبول نکردیم که یک فاعل، یک کار و ضد آن را [با هم] انجام دهد؛ بلکه برای هر یک از آن دو، فاعلی [جداگانه] لازم است. آیا نمی بینی که محال است برف، گرم کند، چنان که محال است آتش، سرد نماید؟ آن گاه بود که دو آفریننده قدیمی را اثبات نمودیم: ظلمت و نور. پیامبر خدا به آنان فرمود: «آیا شما سیاهی و سفیدی، سرخی و زردی، و سبزی و آبی را نیافتید، در حالی که هر یک از آنها با دیگری به خاطر محال بودن اجتماع دو رنگ از آنها در یک چیز، ضدند، چنان که گرمی و سردی به خاطر محال بودن اجتماع آن دو در یک چیز، ضد هم اند؟ گفتند: چرا. فرمود: «پس چرا برای هر رنگی، آفریننده ای قدیم را اثبات نکردید تا فاعل هر یکی از این رنگ ها، غیر از فاعل دیگری باشد؟». پس ساکت شدند. سپس فرمود: «چگونه نور و ظلمت با هم ترکیب می شوند، در حالی که از سرشت نور، بالا رفتن، و از سرشت ظلمت، فرود آمدن است؟ آیا شما مردی را دیده اید که به شرق می رود و دیگری را که به غرب می رود؟ آیا نزد شما ممکن است که این دو مرد، مادامی که در جهت خود می روند، به همدیگر برسند؟». گفتند: نه. فرمود: «پس، لازم است که نور و ظلمت با هم ترکیب نشوند، به این جهت که هر یک از آن دو، در جهت خلاف دیگری است. پس چگونه است که این جهان از ترکیب دو چیزی که ترکیبشان محال است، به وجود آمده باشد؟ بلکه آن دو، تدبیر شده و آفریده شده اند». گفتند: در عقیده هایمان تجدید نظر می کنیم.

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَحِلْمِكَ وَكَرَمِكَ كَذَا وَكَذَا. (1)

راجع: ص 378 (تقدير الخير والشر)، و دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 94 (وجوب الايمان بالقدر)، و ص 96 (تحريم التكذيب بالقدر).

3/7 خَلَقَ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ، خَلَقْتُ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... خَلَقَ الرَّحْمَةَ قَبْلَ الْغَضَبِ، وَخَلَقَ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ، وَخَلَقَ الْأَرْضَ قَبْلَ السَّمَاءِ، وَخَلَقَ الْحَيَاةَ قَبْلَ الْمَوْتِ، وَخَلَقَ الشَّمْسَ قَبْلَ الْقَمَرِ، وَخَلَقَ النَّوْرَ قَبْلَ الظُّلْمَةِ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَيْرَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَمَا كَانَ لِيَخْلُقَ الشَّرَّ قَبْلَ الْخَيْرِ. (4)

4/7 الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرُّ بِخِذْلَانِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَأِلَ عَنِ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ: لَا تَقُولُوا: وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَتَوَهَّنُوهُ، وَلَا تَقُولُوا: أَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظَلَّمُوهُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ، وَكُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ. (5)

1- الكافي: ج 2 ص 527 ح 15 عن عيسى بن عبد الله، بحار الأنوار: ج 86 ص 292 ذيل ح 53.

2- تفسير العياشي: ج 1 ص 35 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن أبيه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 11 ص 182 ح 36.

3- الكافي: ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنير، بحار الأنوار: ج 57 ص 98 ح 83.

4- الكافي: ج 8 ص 145 ح 117، تفسير العياشي: ج 2 ص 140 ح 4 كلاهما عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار: ج 57 ص 59 ح

30.

5- الاحتجاج: ج 1 ص 493 ح 122، عوالي اللآلي: ج 4 ص 109 ح 164، بحار الأنوار: ج 5 ص 95 ح 16.

7 / 3 آفرینش خیر، پیش از شر

7 / 4 خیر، به توفیق خدا و شر، به فرو گذاشتن اوست

امام صادق علیه السلام: وقتی صبح کردی، بگو: «خدایا! از شر آنچه آفریدی و در سرزمین ها و میان بندگانت پراکندی و ساختی، به تو پناه می برم. خدایا! به جلال و جمال و بردباری و کرمّت، از تو چنین و چنان می خواهم».

ر . ك : ص 379 (تقدیر خیر و شر). دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 95 (واجب بودن ایمان به قدر). و ص 97 (تحریم تکذیب تقدیر).

7 / 3 آفرینش خیر، پیش از شر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود: «ای آدم! من خدای بزرگوار، خیر را پیش از شر آفریدم».

امام باقر علیه السلام: همانا خداوند عز و جل ... رحمت را پیش از خشم، و خیر را پیش از شر، و زمین را پیش از آسمان، و زندگی را پیش از مرگ، و خورشید را پیش از ماه، و نور را پیش از ظلمت آفرید.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند، خیر را روز یکشنبه آفرید و چنین نبود که شر را پیش از خیر بیافریند.

7 / 4 خیر، به توفیق خدا و شر، به فرو گذاشتن اوست امام علی علیه السلام. وقتی درباره قضا و قدر، مورد پرسش قرار گرفت: _ نگویید: خدا آنان را به خودشان وا گذاشته است تا [بدین گفته] او را سبک شمرد، و نگویید: آنان را به گناهان وا داشته است تا [بدان] به او ستم نمایید؛ لیکن بگویید: خیر، به توفیق خدا و شر به نبود آن بستگی دارد، و همه در گذشته در دانش خدا بوده اند.

5 / 7 الخَيْرُ مِنَ اللَّهِ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْهَا الْكِتَابُ « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » . (1)

الحديثا لإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ... الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ . (3)

الاحتجاج: مِنْ سُؤَالِ الرَّنْدِيقِيِّ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ أَنْ قَالَ : ... فَالْعَمَلُ الصَّالِحُ مِنَ الْعَبْدِ هُوَ فِعْلُهُ ، وَالْعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ الْعَبْدِ هُوَ فِعْلُهُ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْعَمَلُ الصَّالِحُ مِنَ الْعَبْدِ بِفِعْلِهِ وَاللَّهُ بِهِ أَمْرُهُ ، وَالْعَمَلُ الشَّرُّ مِنَ الْعَبْدِ بِفِعْلِهِ وَاللَّهُ عَنْهُ نَهَاةٌ . قَالَ : أَلَيْسَ فِعْلُهُ بِالْأَلَةِ الَّتِي رَكَّبَهَا فِيهِ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ ، وَلَكِنْ بِالْأَلَةِ الَّتِي عَمِلَ بِهَا الْخَيْرَ قَدَرَ عَلَى الشَّرِّ الَّذِي نَهَاةٌ عَنْهُ . قَالَ : فَأَلَى الْعَبْدِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا نَهَاةُ اللَّهِ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يُطِيقُ تَرْكَهُ ، وَلَا أَمْرُهُ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَسْتَطِيعُ فِعْلَهُ ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ صِفَتِهِ الْجَوْرُ وَالْعَبَثُ وَالظُّلْمُ وَتَكْلِيفُ الْعِبَادِ مَا لَا يُطِيقُونَ . (4)

1- .. النساء : 79 .

2- .الكافي : ج 3 ص 310 ح 7 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 67 ح 244 كلاهما عن الحلبي ، المصباح للكفعمي : ص 23 ، البلد الأمين : ص 7 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 366 .

3- .الكافي : ج 1 ص 156 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 442 ح 1023 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 12 ح 17 كلها عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 161 ح 23 .

4- .الاحتجاج : ج 2 ص 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 170 ح 2 .

7 / 5 خیر از جانب خداست؛ ولی شر به او منسوب نیست

7 / 5 خیر از جانب خداست؛ ولی شر به او منسوب نیستقرآن«هر چه از خوبی به تو می رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا، پس است» .

حدیثامام صادق علیه السلام: خدایا! تو پادشاه حقی و معبودی جز تو نیست... خیر در دستان توست؛ ولی شر به تو منسوب نیست.

امام صادق علیه السلام: هر که گمان کند که خداوند به بدی فرمان می دهد، به یقین بر خدا دروغ بسته است، و هر که گمان کند که خیر و شر [هر دو] به او منسوب اند، به یقین، [باز هم] بر خدا دروغ بسته است.

الاحتجاج: از جمله پرسش های زندیقی که درباره مسائل بسیاری از امام صادق علیه السلام پرسید، این است که گفت: ... پس عمل نیک بنده، فعل اوست و عمل بد بنده [نیز] فعل اوست؟ [امام علیه السلام] فرمود: «عمل نیک بنده، فعل اوست و خداوند، او را بدان امر کرده، و عمل بد بنده [نیز] فعل اوست؛ ولی خداوند، او را از آن نهی کرده است». گفت: آیا آن فعل را با وسیله ای (عضوی) که [خدا] در اختیارش قرار داده، انجام نداده است؟ [امام علیه السلام] فرمود: «بله؛ لیکن با همان وسیله ای (عضوی) که با آن، عمل خیر را انجام می دهد، بر عمل بدی [هم] که خدا او را از آن نهی کرده، توانا شده است». گفت: پس، بنده در انجام دادن کار، آزاد است؟ [امام علیه السلام] فرمود: «خداوند از چیزی نهی نکرد، جز این که می داند بنده توان ترک آن را دارد و به چیزی امر نکرد، جز این که می داند بنده توان انجام دادن آن را دارد؛ زیرا جور و سرگرمی و ستم و تکلیف کردن بندگان به آنچه توانش را ندارند، از صفات خداوند نیستند».

سخنی درباره نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور

1. خیر و شر، مخلوق و مقدر خدایند

سخنی درباره نقش قضا و قدر در پیدایش مصایب و شرور آیات و احادیث این فصل، به چند نکته بسیار مهم در شناخت مبدأ خیر و شر در نظام آفرینش و نقش قضا و قدر در پیدایش مصائب (گرفتاری‌ها) و شرور (بدی‌ها و ناگواری‌ها) اشاره دارند. این نکات، عبارت‌اند از:

1. خیر و شر، مخلوق و مقدر خدایند خیر و شر، مخلوق و مقدر خدایند، بدین معنا که پدیده‌ها (اعم از حوادث طبیعی و غیر طبیعی)، همه در محدوده خلق و تقدیر خداوند هستند و اگر خداوند متعال نخواهد، هیچ پدیده‌ای، چه خیر و چه شر، تحقق نمی‌یابد. حتی کارهایی که انسان به اراده و اختیار خود انجام می‌دهد، از این قانون کلی، مستثنا نیستند، هر چند خداوند متعال، در وضع قوانین و احکام، از کارهای زشت، نهی کرده است. این آیه شریف، به همین معنا اشاره دارد: «بگو: همه [ی پیشامدهای خوب و بد]، از جانب خدایند». (1) اعتقاد به این حقیقت، «توحید افعالی» نامیده می‌شود. بر این اساس، ثنویّه _ که آفریدگار شرور را غیر از آفریدگار خیرات می‌دانند _

2. آفرینش و تقدیر شر، تبعی است

مشرك، وَقَدَرِيَّةٌ _ که شرور را خارج از محدوده تقدیر الهی می دانند _ کافر شمرده شده اند .

2. آفرینش و تقدیر شر، تبعی استحا‌دیتِ تقدیم آفرینش خیر بر شر (1) بیانگر این مطلب اند که هر چند شر، آفریدگاری جدا از آفریدگار خیر ندارد و آفریدگار هر دو، همان ذات پاك خداوند است، ولی خلقت شر و تقدیر آن، اصالت ندارد؛ بلکه به تبع خیر است. از این رو پس از خیر و به دنبال آن، آفریده شده است. به سخن دیگر، هدف آفریدگار از آفرینش، چیزی جز خیر نیست؛ لیکن آفرینش خیر در جهان ماده، ناگزیر، برخی از شرور را به دنبال دارد. برای نمونه، آفرینش زمین، خیر است؛ ولی زمین، ویژگی هایی دارد که گاهی زلزله پدید می آید. بنا بر این، زلزله هم مانند خود زمین، پدیده ای الهی است؛ اما هدف اصلی و اولی آفریدگار، آفریدن زلزله نبوده و این پدیده پس از آفرینش زمین و به تبع آن، تحقق یافته است. (2) البته همین زلزله، حکمت های فراوانی همچون: آزمایش، به یاد آوردن خدا و تکامل انسان ها دارد. نمونه دیگر: آفرینش انسان، خیر است؛ اما وی برای رسیدن به هدف آفرینش خود _ که همانا رسیدن به مقام خلافت الهی است _ باید دارای اراده و آزادی باشد. از آن سو، موجود بااراده و آزاد، می تواند از آزادی خود، سوء استفاده کند، شر (بدی) ایجاد نماید و جامعه را به فساد بکشاند. (3) در این جا نیز

1- ر. ک: ص 389 (آفرینش خیر، پیش از شر).

2- در مبحث شرور طبیعی توضیح خواهیم داد که بخشی از آنها ناشی از کارهای زشت انسان اند.

3- آیه 30 سوره بقره «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ»؛ [فرشتگان گفتند]: آیا در آن (زمین)، کسی را می گماری که فساد می انگیزد و خون ها می ریزد؟»، به همین معنا اشاره دارد.

3. انسان در پیدایش ناگواری ها نقش دارد

هدف آفرینش، آفریدن شر و فساد نبوده است؛ بلکه شر و فساد، پس از آفرینش موجود آزادی به نام انسان و به تبع آن، تحقق می یابند.

3. انسان در پیدایش ناگواری ها نقش دارد سومین نکته قابل توجه در تبیین رابطه «قضا و قدر» و «شُرور»، نقش انسان در پیدایش شُرور است. تقدیر الهی در مورد شُروری که به دست انسان پدید می آید، خذلان (به معنای: واگذار شدن انسان به خویش) است. انسان، گاهی استحقاق «توفیق» می یابد و گاهی استحقاق «خذلان»، و آن گاه که استحقاق خذلان یافت، خداوند، او را به خود، وا می گذارد. در این جاست که انسان، بدون این که مجبور باشد، به اراده خودش شر می آفریند. بر این اساس، آنچه خیر از انسان سر می زند، به توفیق خداوند و منسوب به خداست و آنچه شر از انسان سر می زند، به خود او منسوب است؛ چرا که او بر خلاف خواست تشریحی خداوند و به اراده خود، آن را انجام داده است، چنان که در دعا می خوانیم: «خیر در دستان توست و شر به تو منسوب نیست». این موضوع در فصل آینده، بیشتر توضیح داده خواهد شد.

الفصل الثامن: دور القضاء والقدر في أفعال الإنسان 8 / 1 تقدير الأفعال لكتاب (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ). (1)

«وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (2)

«وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (3)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: أفعال العباد مخلوقة خلق تقدير لا خلق تكوين، واللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، ولا يَقُولُ بِالْجَبْرِ ولا بِالتَّوْبِيضِ.

(4)

1- الصافات: 96.

2- الإنسان: 30.

3- التكوير: 29.

4- النخصال: ص 608 ح 9، التوحيد: ص 407 ح 5 وفيه «نقول» بدل «يقول» وكلاهما عن الأعمش، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 125 ح 1 عن الفضل بن شاذان عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ص 421 عن الإمام الرضا عليه السلام و ص 445 عن الفضيل بن يسار عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 10 ص 356 ح 1.

فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان

8 / 1 تقدیر کارها

فصل هشتم : نقش قضا و قدر در افعال انسان 8 / 1 تقدیر کارها قرآن «و خدا، شما، را و آنچه را می سازید، آفریده است» .

«و تا خدا نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست. قطعاً خدا دانای حکیم است» .

«و تا خدا، پروردگار جهانیان، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست» .

حدیث امام صادق علیه السلام : کارهای بندگان به نوع آفرینش تقدیری، آفریده شده اند، نه آفرینش تکوینی، و خداوند، آفریننده هر چیزی است و به جبر و تقویض، قائل نیست.

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن حمدان بن سليمان: كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ أَمْخَلُوقَةً أَمْ غَيْرَ مَخْلُوقَةً؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْمَالُ الْعِبَادِ مُقَدَّرَةٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ الْعِبَادِ بِالْفِي عَامٍ. (1)

معاني الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: أَعْمَالُ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا مَعْنَى «مَخْلُوقَةٌ»؟ قَالَ: مُقَدَّرَةٌ. (2)

التوحيد عن الزهري: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَبْقَدَرُ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ بِعَمَلٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَدَرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ لَا تَحْسُ، وَالْجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صَوْرَةٌ لَا حَرَكَ بِهَا، فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًا وَصَلَحَا، كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَالْقَدَرُ، فَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَدَرُ وَاقِعًا عَلَى الْعَمَلِ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَكَانَ الْقَدَرُ شَيْئًا لَا يُحْسُ، وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْعَمَلُ بِمُؤَافَقَةٍ مِنَ الْقَدَرِ لَمْ يَمِضْ وَلَمْ يَتَمَّ، وَلَكِنَّهُمَا بِاجْتِمَاعِهِمَا قَوِيًا، وَلِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ. (3)

راجع: ص 178 (الفصل الثالث: خصائص القضاء والقدر / الخلق).

8 / 2 تقدير الفرائض والفضائل والمعاصي الكتاب «وإن تُصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَالِ هَذِهِ أَوْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا». (4)

- 1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 136 ح 34، التوحيد: ص 416 ح 16، بحار الأنوار: ج 5 ص 29 ح 35.
- 2- معاني الأخبار: ص 396 ح 52، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 315 ح 90، بحار الأنوار: ج 5 ص 30 ح 37.
- 3- التوحيد: ص 366 ح 4، مختصر بصائر الدرجات: ص 137، بحار الأنوار: ج 5 ص 112 ح 39.
- 4- النساء: 78.

8 / 2 تقدیر واجبات و فضایل و گناهان

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از حمدان بن سلیمان_: به امام رضا علیه السلام نوشتم و درباره کارهای بندگان پرسیدم که: آیا آفریده اند، یا غیر آفریده؟ امام رضا علیه السلام نوشت: «کارهای بندگان، دو هزار سال پیش از آفرینش بندگان، در دانش خداوند، مقدر بوده است».

معانی الأخبار_ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی_: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کارهای بندگان، آفریده اند». به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! معنای «آفریده» چیست؟ فرمود: «مقدر شده».

التوحید_ به نقل از زهری_: مردی به امام زین العابدین علیه السلام گفت: خدا مرا فدایت کند! آیا آنچه به مردم می رسد، به واسطه قدر است، یا عمل؟ [امام علیه السلام] فرمود: «همانا قدر و عمل، به منزله روح و جسدند. روح بدون جسد، حسی ندارد و جسد بدون روح، صورتی است که حرکت ندارد. پس وقتی با هم جمع می شوند، نیرو می گیرند و سامان می یابند. وضعیّت عمل و قدر نیز چنین است. پس اگر قدر بر پایه عمل نبود، آفریننده از آفریده شناخته نمی شد_ و قدر، چیزی نامحسوس بود_، و اگر عمل، موافق قدر نبود، تحقق نمی یافت؛ لیکن آن دو، با جمع شدنشان نیرو یافتند و خداوند در این باره، مددکار بندگان نیکوکارش است».

ر. ک: ص 179 (فصل سوم: ویژگی های قضا و قدر / آفریده بودن).

8 / 2 تقدیر واجبات و فضایل و گناهانقرآن(و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می گویند: «این، از جانب خداست» و چون صدمه ای به ایشان برسد، می گویند: «این، از طرف توست».) بگو: «همه، از جانب خدایند». این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [به درستی] دریابند؟».

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: سَبَقَ الْعِلْمُ وَجَفَّ الْقَلَمُ وَمَضَى الْقَدْرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَتَصْدِيقِ الرَّسُولِ وَبِالسَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ آمَنَ وَاتَّقَى وَبِالشَّقَاءِ لِمَنْ كَذَّبَ وَكَفَرَ وَبِوِلَايَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِرَاءَتِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَنْ اللَّهِ أُرْوَى حَدِيثِي ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : يَا بَنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ ، وَإِرَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ ، وَبِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوِيَتْ عَلَى مَعْصِيَتِي ، وَبِعِصْمَتِي وَعَوْنِي وَعَافِيَتِي أُدِّيتُ إِلَيَّ فَرَائِضِي ، فَأَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ ، وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي ، فَالْخَيْرُ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا أَوْلَيْتُ بَدَاءً (2) ، وَالشَّرُّ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتَ جَزَاءً ، وَبِإِحْسَانِي إِلَيْكَ قَوِيَتْ عَلَى طَاعَتِي ، وَبِسُوءِ ظَنِّكَ بِي قَنَطَتْ مِنْ رَحْمَتِي ، فَلِي الْحَمْدُ وَالْحُجَّةُ عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ ، وَلِي السَّبِيلُ عَلَيْكَ بِالْعِصْيَانِ ، وَلَكَ جَزَاءُ الْخَيْرِ عِنْدِي بِالْإِحْسَانِ ، لَمْ أَدْعِ تَحْذِيرَكَ ، وَلَمْ آخُذْكَ عِنْدَ عِزَّتِكَ ، وَلَمْ أَكْلِفْكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ ، وَلَمْ أَحْمِلْكَ مِنَ الْأَمَانَةِ إِلَّا مَا أَقْرَرْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ ، رَضِيتُ لِنَفْسِي مِنْكَ مَا رَضِيتُ لِنَفْسِكَ مِنِّي . (3)

1- النساء : 79 .

2- بالرفع خبر للخير ، وكذا الجملة التالية ، أي الخير الواصل مِنِّي إليك مبتدء من دون استحقاقك لأنَّ مبادئ الخير الذي تستحقُّه بعملك أيضاً مِنِّي ، والشَّرُّ الواصل جزاء متفرِّع على جنائتك . وفي نسخة «ب» بالنصب ، وهو على التمييز والخبر مقدر (هامش المصدر : ص 340) .

3- التوحيد : ص 343 ح 13 عن معاذ بن جبل و ص 340 ح 10 عن عبد الله بن عمر ، تفسير القمِّي : ج 2 ص 210 عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام موكلاتهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 48 ح 79 ؛ الفردوس : ج 5 ص 230 ح 8043 عن أنس بن مالك ، كنز العمال : ج 15 ص 939 ح 43615 نقلاً عن أبي نعيم عن ابن عمر وكلاهما نحوه .

«هر چه از خوبی به تو می رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا، بس است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :دانش [الهی] ، پیشی گرفت و قلم رقم زد و قدر قطعی شد بر محقق شدن کتاب ، تصدیق رسولان و خوش بختی برای مؤمنان و پرهیزگاران از جانب خداوند عز و جل و بدبختی دروغگویان و کافران و ولایت خدا بر مؤمنان و بیزاریش از مشرکان . سخن خود را از خدا روایت می کنم. خداوند _ تبارک و تعالی _ می فرماید: «ای فرزند آدم! به مشیت من است که آنچه می خواهی، برای خود می خواهی و به اراده من است که آنچه اراده می کنی، برای خود اراده می کنی و به سبب زیادی نعمتم بر تو، بر نافرمانی از من نیرو گرفتی و در سایه پاکی و یاری و آسایش من، واجب های مرا برای من ادا نمودی. پس، من به نیکی های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی های من شایسته تری. پس، خیر رسیده از جانب من به تو _ که به خاطر سزاواری من است _ ابتدایی است [نه بازتاب عمل تو]، و شر رسیده از جانب من به تو _ که به خاطر جرم توست _ یک کیفر است، و به سبب احسان من به تو، بر فرمانبری از من نیرو گرفتی و به جهت بدگمانی به من، از رحمتم نومید گشتی. پس به خاطر بیان، ستایش، از آن من و حجّت، علیه توست، و به جهت نافرمانی [ات] ، دستم بر تو باز است ، و به جهت احسانت ، نزد من پاداش خیر داری . هشدار دادن به تو را ترك نمی کنم . برای سرکشی ات مؤاخذه ات نمی نمایم [و هشدارت می دهم] ، و به بیشتر از توانایی ات موظفتم نمی کنم، و به تو تحمیل نمی کنم از امانت، جز آن مقداری که علیه خود اعتراف نمودی. از تو خشنودم، به مقداری که پیش خودت از من خشنودی» .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوِّءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بغيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ. (1)

الإمام علي عليه السلام: الأعمالُ ثلاثةٌ: فرائضٌ وفضائلٌ ومعاصي: فأما (2) الفرائضُ فبأمرِ الله ومشيئته وبرضاهُ ويعلمه ويقدره، يعملها العبدُ فينجو من الله بها. وأما الفضائلُ فليست بأمرِ الله، لكن بمشيئته وبرضاهُ ويعلمه ويقدره، يعملها العبدُ فيثابُ عليها. وأما المعاصي فليست بأمرِ الله ولا بمشيئته ولا برضاهُ، لكن يعلمه ويقدره يُقدِّرها لوقتها، فيفعلها العبدُ باختياره فيعاقبه الله عليها؛ لأنه قد نهاه عنها فلم ينته (3).

عنه عليه السلام: الأعمالُ على ثلاثة أحوالٍ: فرائضٌ وفضائلٌ ومعاصي، وأما الفرائضُ فبأمرِ الله عز وجل، وبرضاهُ الله وقضاءِ الله وتقديره ومشيئته وعلمه. وأما الفضائلُ فليست بأمرِ الله، ولكن برضاهُ الله وقضاءِ الله ويقدر الله ويمشيئته ويعلمه. وأما المعاصي فليست بأمرِ الله، ولكن بقضاءِ الله ويقدر الله ويمشيئته ويعلمه، ثم يُعاقبُ عليها. (4)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 158 ح 6، التوحيد: ص 359 ح 2 وزاد في آخره «يعني بالخير والشر: الصحة والمرض، وذلك قوله عز وجل «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»»، مختصر بصائر الدرجات: ص 132 كلها عن حفص بن قرط عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير العياشي: ج 2 ص 11 ح 14 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 51 ح 85.
 - 2-.. في الطبعة المعتمدة: «وأما»، والتصويب من بحار الأنوار.
 - 3- تحف العقول: ص 206، بحار الأنوار: ج 78 ص 43 ح 35.
 - 4- التوحيد: ص 370 ح 9، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 142 ح 44، الخصال: ص 168 ح 221 كلها عن أبي أحمد المغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج 3 ص 78 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 29 ح 36.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که گمان ببرد که خداوند به بدی و زشتی امر می کند، در حقیقت، بر خدا دروغ بسته است و هر که گمان برد که خیر و شر، بدون مشیت خدایند، در حقیقت، خدا را از پادشاهی اش بیرون دانسته است و هر که گمان برد که گناهان، بدون نیروی خدا انجام می شوند، در حقیقت بر خدا دروغ بسته است، و هر که بر خدا دروغ بزند، خداوند، او را به دوزخ می افکند.

امام علی علیه السلام: عمل ها سه گونه اند: واجب ها و فضیلت ها و گناهان. واجب ها، به فرمان و مشیت و خشنودی و دانش و قدر خدایند. بنده بدانها عمل می کند و به وسیله آنها از [عذاب] خداوند، رهایی می یابد. فضیلت ها، به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به مشیت و خشنودی و دانش و قدر خدایند. بنده بدانها عمل می کند و با آنها پاداش می گیرد. گناهان نیز به فرمان و مشیت خدا و رضایت او نیستند؛ لیکن به دانش و قدر خدایند که آنها را برای وقتشان تقدیر (تعیین) می کند. پس بنده با اختیار خود، آنها را انجام می دهد. آن گاه خداوند، او را بر پایه آنها کیفر می دهد؛ زیرا خدا او را از آنها نهی کرده؛ ولی او خود را باز نداشته است.

امام علی علیه السلام: عمل ها سه حالت دارند: واجب ها و فضیلت ها و گناهان. واجب ها، به فرمان و خشنودی و حکم (قضا) و تقدیر و مشیت و دانش خداوند عز و جل اند. فضیلت ها، به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به خشنودی و قضا و قدر و مشیت و دانش خدایند. گناهان نیز به فرمان خدا نیستند؛ لیکن به قضا و قدر و مشیت و دانش خدایند. سپس [خدا] به خاطر آنها کیفر می دهد.

الإمام الرضا عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا نَاجَى رَبَّهُ قَالَ: اللَّهُمَّ يَا رَبِّ قَوِّبْتُ عَلَى مَعَاصِيكَ بِنِعْمَتِكَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا: يَا مُوسَى، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَاصْطَفَيْتُكَ وَقَوَّيْتُكَ وَأَمَرْتُكَ بِطَاعَتِي وَنَهَيْتُكَ عَن مَعْصِيَتِي، فَإِنِ اطَّعْتَنِي أَعْنَتُكَ عَلَى طَاعَتِي، وَإِنِ عَصَيْتَنِي لَمْ أَعْنِكَ عَلَى مَعْصِيَتِي، يَا مُوسَى وَلِي الْمِنَّةُ عَلَيْكَ فِي طَاعَتِكَ لِي، وَلِي الْحُجَّةُ عَلَيْكَ فِي مَعْصِيَتِكَ لِي . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَمَا أَنَّ بَادِي النِّعَمِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ نَحَلَكُمُوهُ (3)، فَكَذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَإِن جَرَى بِهِ قَدْرُهُ . (4)

1- قرب الإسناد: ص 377 ح 1332 عن البزنطي، بحار الأنوار: ج 5 ص 7 ح 5 .

2- التوحيد: ص 406 ح 2، الأمالي للصدوق: ص 385 ح 494 فيه «اصطنعتك» بدل «اصطفيتك» وكلاهما عن حبيب السجستاني،

الاعتقادات للصدوق: ص 39، روضة الواعظين: ص 461، بحار الأنوار: ج 13 ص 328 ح 5.

3- التُّحُلُ: العَطِيَّةُ والهبة ابتداءً من غير عوض ولا استحقاق، يقال: نحله ينحله (النهاية: ج 5 ص 29 «نحل»).

4- التوحيد: ص 368 ح 6 عن زرارة، بحار الأنوار: ج 5 ص 114 ح 42 .

امام رضا علیه السلام: علی بن الحسین علیهما السلام در مناجات با پروردگار، می گفت: «خدایا! پروردگارا! به سبب نعمت های تو، بر نافرمانی از تو نیرو گرفتم».

امام باقر علیه السلام: در تورات نوشته است: «ای موسی! من تو را آفریدم و برگزیدم و نیرو دادم و به فرمانبری ام امر کردم و از نافرمانی ام نهی نمودم. اگر فرمانم ببری، در فرمانبری ام یاری ات می کنم و اگر نافرمانی ام کنی، در نافرمانی ام یاری ات نمی کنم. ای موسی! در فرمانبری ات از من، منتّم بر توست و در نافرمانی ات از من، حجّتم بر ضدّ توست».

امام صادق علیه السلام: چنان که شروع نعمت ها از جانب خداوند عز و جلاست _ که بدون عوض، آن را به شما عطا فرمود _ شر نیز از جانب خودتان است، هر چند به تقدیر الهی است.

عنه عليه السلام في الدعاء: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوِيَ عَلَيْهِ بَدَنِي بِعَافِيَتِكَ، أَوْ نَالَتَهُ قُدْرَتِي بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ، أَوْ بَسَطْتُ إِلَيْهِ يَدِي بِسَابِغِ (1) رِزْقِكَ، أَوْ اتَّكَلْتُ عِنْدَ خَوْفِي مِنْهُ عَلَى أُنَاتِكَ (2)، أَوْ وَثِقْتُ فِيهِ بِحَوْلِكَ، أَوْ عَوَّلْتُ فِيهِ عَلَى كَرِيمِ عَفْوِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ خُنْتُ فِيهِ أَمَانَتِي، أَوْ نَحَسْتُ بِفِعْلِهِ نَفْسِي، أَوْ احْتَبَبْتُ بِهِ عَلَى بَدَنِي، أَوْ قَدَّمْتُ فِيهِ لَدَّنِي، أَوْ أَثَرْتُ فِيهِ شَهْوَاتِي، أَوْ سَدَّعَيْتُ فِيهِ لِيغْيِرِي، أَوْ اسْتَعْوَيْتُ فِيهِ مَنْ تَبَعَنِي، أَوْ غَلَبْتُ عَلَيْهِ بِفَضْلِ حَيْدَتِي، أَوْ احْتَلْتُ عَلَيْكَ فِيهِ مَوْلَايَ فَلَمْ تَغْلِبْنِي عَلَى فِعْلِي، إِذْ كُنْتُ كَارِهَا لِمَعْصِيَتِي، لَكِنْ سَبَقَ عِلْمُكَ فِي فِعْلِي فَحَلَمْتَ عَنِّي، لَمْ تُدْخِلْنِي يَا رَبِّ فِيهِ جَبْرًا، وَلَمْ تَحْمِلْنِي عَلَيْهِ فَهَرًا، وَلَمْ تَظْلِمْنِي فِيهِ شَيْئًا. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ فَأَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ، وَمَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ، وَلَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا جَبَرَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، بَلِ اخْتَبَرَهُمْ بِالْبَلْوَى، وَكَمَا قَالَ: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (4). (5)

1- أسبغها الله: أفاضها وأتمها (المصباح المنير: ص 264 «سبغ»).

2- تأتى: ترفق وتنظر والاسم: الأناة (مجمع البحرين: ج 1 ص 92 «أنى»).

3- الإقبال: ج 2 ص 143، بحار الأنوار: ج 98 ص 257؛ دستور معالم الحكم: ص 90 عن الإمام علي عليه السلام نحوه.

4- هود: 7.

5- الاحتجاج: ج 2 ص 330 ح 268 عن الإمام العسكري عليه السلام، الكافي: ج 1 ص 158 ح 5 وليس فيه من «وما نهاهم عنه» إلى «تركه»، مختصر بصائر الدرجات: ص 132، التوحيد: ص 359 ح 1 كلها عن إبراهيم بن عمر اليماني عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 349 ح 8 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيها ذيله من «وما جبر الله»، بحار الأنوار: ج 5 ص 26 ح 32.

امام صادق علیه السلام در دعا: خدایا! از تو آموزش می خواهم از هر گناهی که بدنم به سبب [نعمت] آسایش تو، بر انجام دادن آن نیرومند شد، یا به سبب تفضّل نعمت هایت، بر آن قدرت یافتم، یا به سبب سرریز شدن روزی ات، به آن دست یافتم، یا هنگام ترسم از آن، به مُدارای تو اتکا کردم، یا در انجام دادن آن، به نیروی تو امید بستم، یا در ارتکاب آن، بر بخشندگی و گذشت تو تکیه کردم. خدایا! از تو آموزش می خواهم از هر گناهی که در انجام دادن آن به امانتم خیانت نمودم، یا نفسم را به سبب انجام دادن آن، بدشگون کردم، یا به سبب آن باری از گناه انباشتم، یا خواهش های نفسانی ام را در آن پیروی نمودم، یا در آن برای دیگری کوشیدم، یا در انجام دادن آن، هر که را از من پیروی کرد، گم راه ساختم، یا به وسیله زیادی نیرنگم، بر آن چیره شدم، یا ای سرورم در انجام دادن آن علیه تو نیرنگ به کار بردم و [بر این باورم که] تو مرا بر کارم چیره نساختی؛ چرا که نافرمانی مرا نمی پسندیدی؛ لیکن دانش تو درباره کار من، پیشی داشت، آن گاه با من بردباری نمودی. پروردگارا! تو مرا به اجبار، در آن نیفکندی و مرا بر انجام دادن آن، مجبور نساختی و درباره آن، سستی به من روا نداشتی.

امام کاظم علیه السلام: همانا خداوند، مردم را آفرید و دانست که آنان به کجا می روند. آن گاه امر و نهیشان نمود. به هر چیزی که آنان را امر کرد، راه دستیابی به آن را در اختیارشان نهاد و از هر چیزی که نهیشان نمود، راه ترك آن را در اختیارشان قرار داد، و آنان هیچ چیزی را جز به اذن خدا به دست نمی آورند و یا تركش نمی کنند، و خداوند، هیچ يك از آفریدگانش را بر نافرمانی خود وادار نمی کند؛ بلکه آنان را با آزمایش می آزماید، چنان که فرمود: «تا شما را بیازماید که کدام يك از شما، نیکوتر عمل می کند».

الكافي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالْإِسْطَاعَةِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: أُكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا بَنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ، وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي، وَبِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي، جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا، مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ، وَذَلِكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، وَذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتَ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: قَالَ اللَّهُ: يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ. (2)

تاريخ دمشق عن عبد الله بن جعفر عن الإمام علي عليه السلام، قَالَ: قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ شَهِدَ مَعَهُ الْجَمَلَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا جَبَرَ وَلَا تَقْوِيضَ. (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاوية الشامي: دَخَلْتُ عَلَيَّ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بِمَرَوْ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، رُوي لَنَا عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّهُ لَا جَبَرَ وَلَا تَقْوِيضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، فَمَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا، ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَضَّ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجْبِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَدْ قَالَ بِالتَّقْوِيضِ، وَالْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ وَالْقَائِلُ بِالتَّقْوِيضِ مُشْرِكٌ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ فَقَالَ: وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَانِ مَا أَمْرُوا بِهِ وَتَرْكُ مَا نَهَوْا عَنْهُ. فَقُلْتُ لَهُ: فَهَلْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَشِيئَةٌ وَإِرَادَةٌ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: فَأَمَّا الطَّاعَاتُ فِإِرَادَةُ اللَّهِ وَمَشِيئَتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا وَالرِّضَا لَهَا وَالْمَعَاوَنَةُ عَلَيْهَا، وَإِرَادَتُهُ وَمَشِيئَتُهُ فِي الْمَعَاصِي النَّهْيُ عَنْهَا وَالسَّخَطُ لَهَا وَالخِذْلَانُ عَلَيْهَا. قُلْتُ: فَهَلْ لِلَّهِ فِيهَا الْقَضَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا مِنْ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْعِبَادُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهِ قَضَاءٌ. قُلْتُ: مَا مَعْنَى هَذَا الْقَضَاءِ؟ قَالَ: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَى أفعالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (4)

1- الكافي: ج 1 ص 159 ح 12 و ص 152 ح 6 نحوه، التوحيد: ص 338 ح 6، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 144 ح 49 وليس فيهما «قال علي بن الحسين عليه السلام»، قرب الإسناد: ص 354 ح 1267، تفسير العياشي: ج 1 ص 258 ح 200 عن صفوان بن يحيى عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 57 ح 104.

2- الكافي: ج 1 ص 157 ح 3، التوحيد: ص 363 ح 10، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 143 ح 46، تفسير العياشي: ج 1 ص 259 ح 201 وليس فيه صدره إلى «بحسناتك منك»، كشف الغمّة: ج 3 ص 79 كلّها عن الحسن بن علي الوشاء، بحار الأنوار: ج 5 ص 16 ح 20.

3- تاريخ دمشق: ج 51 ص 182، مطالب السؤول: ص 27، كنز العمال: ج 1 ص 349 ح 1567.

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 124 ح 17، الاحتجاج: ج 2 ص 397 ح 304، العدد القوية: ص 298 ح 32، نثر الدر: ج 1 ص 363 وليس فيهما ذيله من «فقلت له: فهل لله عز و جل مشيئة...»، روضة الواعظين: ص 47، بحار الأنوار: ج 5 ص 11 ح 18.

الکافی_ به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر_: به امام رضا علیه السلام گفتم: برخی از یاران ما به جبر قائل اند، و برخی به اختیار. به من فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. زین العابدین علیه السلام فرمود که خداوند عز و جل فرمود: ای فرزند آدم! تو به مشیت من می خواهی، و به نیروی من واجب های مرا برایم به جا می آوری، و به نعمت من بر نافرمانی من نیرو گرفتی. تو را شنوا و بینا قرار دادم. هر نیکی ای که به تو برسد، از جانب خداست و هر بدی ای که به تو برسد، از جانب خودت است و این به خاطر آن است که من به نیکی های تو شایسته ترم و تو به بدی هایت از من شایسته تری و این به خاطر آن است که من درباره آنچه انجام می دهم، مورد پرسش قرار نمی گیرم، در حالی که آنان مورد پرسش قرار می گیرند. همانا هر چیزی را که اراده کنی، برایت ترتیب داده ام».

امام رضا علیه السلام: خداوند فرمود: «ای فرزند آدم! من به نیکی های تو از تو سزاوارترم و تو به بدی هایت از من سزاوارتری. به سبب نیروی من که در تو قرار دادم، نافرمانی ام را به جا آوردی».

تاریخ دمشق_ به نقل از عبد الله بن جعفر_: از میان کسانی که در جَمَل (با امام علی علیه السلام) حاضر بودند، مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! درباره قَدَر، آگاهمان فرما. [امام علیه السلام] فرمود: «... قَدَر، امری بین دو امر است؛ [یعنی] نه جبر است و نه تقویض».

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی_: در مرو به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از امام صادق علیه السلام به ما روایت شده که فرمود: «نه جبر است و نه تقویض؛ بلکه امری بین دو امر است». معنای آن چیست؟ فرمود: «هر که گمان برد که خداوند، کارهای [بد] ما را انجام می دهد، سپس به خاطر آنها ما را کیفر می کند، در حقیقت، به جبر، قائل شده است، و هر که گمان برد که خداوند عز و جل کار و روزی را به حجت های خویش_ که بر آنان سلام باد_ وا گذاشت، در حقیقت، به تقویض، قائل شده است، و قائل به جبر، کافر و قائل به تقویض، مشرک است». به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! امر بین دو امر چیست؟ فرمود: «وجود راه برای انجام دادن آنچه بدان امر شده اند و ترك آنچه از آن نهی شده اند». به ایشان گفتم: آیا برای خداوند عز و جل در این باره، مشیت و اراده ای هست؟ فرمود: «اراده و مشیت خداوند درباره عبادت ها، امر کردن به آنها و خشنودی از آنها و یاری بر انجام دادن آنهاست، و اراده و مشیت خداوند درباره گناهان، نهی از آنها و خشم گرفتن به خاطر آنها و یاری نکردن بر انجام دادن آنهاست». گفتم: آیا خداوند، درباره آنها قضا دارد؟ فرمود: «بله. هیچ کار خیر یا شرّ بندگان نیست، جز این که خداوند درباره آن، قضا دارد». گفتم: معنای این قضا چیست؟ فرمود: «داوری در حقّ آنان به آنچه بر پایه رفتارشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت، درخورشان است».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّا لَا نَقُولُ جَبْرًا وَلَا تَقْوِيضًا. (1)

1- الأُمالي للصدوق: ص 353 ح 431 عن صباح بن عبد الحميد وهشام، روضة الواعظين: ص 47، بحار الأنوار: ج 5 ص 4 ح 1.

امام صادق عليه السلام: ما به جبر و تقویض، قائل نیستیم.

عنه عليه السلام: لا جَبْرَ ولا تَقْوِيضَ ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ . (1)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ_ : لا جَبْرَ ولا قَدْرَ ، وَلَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ ، الَّتِي (2) بَيْنَهُمَا لا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ ، أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ . (3)

الكافي عن أبي طالب القمي عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال : قُلْتُ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي ؟ قَالَ : لا . قُلْتُ : فَفَوَّضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ ؟ قَالَ : لا . قُلْتُ : فَمَاذَا ؟ قَالَ : لُطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ . (4)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العباس : سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ : أَيُكَلِّفُ اللَّهُ الْعِبَادَ مَا لا يُطِيقُونَ ؟ فَقَالَ : هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ . قَالَ : أَفَيَقْدِرُونَ عَلَى كُلِّ مَا أَرَادُوهُ ؟ قَالَ : هُمْ أَعْجَزُ مِنْ ذَلِكَ . (5)

3 / 8 مَعْنَى الْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ لا يُطَاعُ جَبْرًا وَلا يُعصى مَغْلُوبًا وَلم يُهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ ، وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ ، وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ ، فَإِنَّ الْعِبَادَ إِذَا اتَّمَرُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ وَلا عَنْهَا صَادٌّ ، وَإِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعَلَّ ، وَلَيْسَ مَنْ إِنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ (فَعَلَّ) ، وَلَمْ يَفْعَلْهُ ، فَاتَّاهُ الَّذِي فَعَلَهُ ، كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ فِيهِ (6) . (7)

- 1- التوحيد : ص 206 ، الاعتقاد : ص 29 ، عدّة الداعي : ص 305 ، روضة الواعظين : ص 47 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 109 ح 165 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 17 ح 28 .
- 2- .. قوله : «التي بينهما» مبتدأ و«لا يعلمها» خبره (مرآة العقول : ج 2 ص 193) .
- 3- الكافي : ج 1 ص 159 ح 10 .
- 4- الكافي : ج 1 ص 159 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 83 .
- 5- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 142 ح 43 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 78 .
- 6- توضيح ذلك : إنّ مجرّد القدرة على الحيلولة بين العبد وفعله لا يدلّ على كونه تعالى فاعله ، إذ القدرة على المنع غير المنع ، ولا يوجب إسناد الفعل إليه سبحانه .
- 7- تحف العقول : ص 37 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 140 ح 22 .

امام صادق علیه السلام: نه جبر است و نه تقویض؛ بلکه چیزی بین این دو چیز است.

امام صادق علیه السلام وقتی درباره جبر و تقویض، مورد پرسش قرار گرفت: نه جبر است و نه قدر؛ لیکن جایگاهی بین آن دو است. حق، در آن جایگاهی است که بین آن دو است و جز خداوند دانا یا آن که خداوند دانا بدو آموخته، آن را نمی داند.

الکافی_ به نقل از ابو طالب قمی، از مردی: [به امام صادق علیه السلام] گفتم: آیا خداوند، بندگان را بر گناهان، وادار ساخته است؟ فرمود: «نه». گفتم: آیا کار را به آنان وا نهاده است؟ فرمود: «نه». گفتم: پس چگونه است؟ فرمود: «لطفی است از جانب پروردگار تو، در بین آن دو (وادار ساختن و وانهادن)».

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از ابراهیم بن عباس: شنیدم که مردی از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا خداوند، بندگان را به چیزی که توان انجام دادنش را ندارند، موظف می نماید؟ فرمود: «خدا دادگتر از آن است». [مرد] گفت: مگر بر هر چیزی که اراده اش نمایند، توانایند؟ فرمود: «آنها ناتوان تر از آن اند».

8 / 3 معنای «امر بین دو امر» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نمی شود و بندگان را بدون سرپرست، رها نکرده است؛ لیکن او بر آنچه آنان را بر آن نیرومند ساخته، تواناست و چیزی را که به آنان تملیک نموده، مالک است؛ چرا که اگر بندگان، فرمان خدا را امتثال نمایند، چیزی و کسی نمی تواند از آن باز بدارد، و اگر [قصد کنند که] مرتکب نافرمانی خدا شوند و خدا بخواهد میان آنان و آن (نافرمانی) حایل شود، چنین می کند و [البته] چنین نیست که اگر کسی خواست میان کسی و کار او مانع شود، ولی نشد، و آن شخص آن کار را انجام داد، [بتوان گفت که] مانع کار، آن کس را به آن کار وادار نموده است. (1)

1- .. توضیح، این که: صرف قدرت داشتن خداوند بر حایل شدن میان شخص و کارش، بر این که خداوند، کننده آن کار است، دلالت نمی کند؛ زیرا توانایی بر جلوگیری، غیر از جلوگیری کردن است و موجب نسبت دادن کار به خداوند سبحان نمی شود.

الإرشاد عن الحسن بن أبي الحسن البصري: جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: ... فَمَا الْقَضَاءُ وَالْقَدْرُ الَّذِي ذَكَرْتَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالطَّاعَةِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، وَالتَّمَكِينُ مِنْ فِعْلِ الْحَسَنَةِ وَتَرْكِ السَّيِّئَةِ، وَالْمَعُونَةُ عَلَى الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ، وَالخِذْلَانُ لِمَنْ عَصَا، وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَالتَّرْغِيبُ وَالتَّرْهِيْبُ، كُلُّ ذَلِكَ قَضَاءُ اللَّهِ فِي أَعْمَالِنَا، وَقَدْرُهُ لِأَعْمَالِنَا، فَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَلَا تَطْنَهُ، فَإِنَّ الظَّنَّ لَهُ مُحِيطٌ (1) لِأَعْمَالٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَرَجَحْتَ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَحَ اللَّهُ عَنكَ. (2)

تحف العقول: كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكُمْ مَعَشَرَ بَنِي هَاشِمِ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ وَالْأَعْلَامِ النَّبِيَّةِ الشَّاهِرَةِ، أَوْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّتِي نَزَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَنَجَا فِيهَا الْمُسْلِمُونَ، كَتَبْتُ إِلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَ اخْتِلَافِنَا فِي الْقَدْرِ وَحَيْرَاتِنَا فِي الْإِسْطِاعَةِ، فَأَخْبِرْنَا بِالَّذِي عَلَيْهِ رَأْيُكَ وَرَأْيُ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنَّ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عِلْمَكُمْ، وَأَنْتُمْ سُدَّ هَدَاءِ عَلَى النَّاسِ وَاللَّهُ الشَّاهِدُ عَلَيْكُمْ، «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (3). فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَصَلَّ إِلَى كِتَابِكَ، وَلَوْلَا مَا ذَكَرْتَهُ مِنْ حَيْرَتِكَ وَحَيْرَةٍ مِنْ مَضَى قَبْلِكَ إِذَا مَا أَخْبَرْتُكَ، أَمَّا بَعْدُ، فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ أَحَالَ الْمَعَاصِيَّ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَمْ مُكْرَهَا وَلَمْ يُعْصَمْ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَةُ سُدًى مِنْ الْمَمْلَكَةِ، بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ، بَلْ أَمْرُهُمْ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، فَإِنْ انْتَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَحْدُوا عَنْهَا صَادًا، وَإِنْ انْتَهَوْا إِلَى مَعْصِيَةٍ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ بِأَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعَلَّ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا جَبْرًا وَلَا أَلْزَمُوهَا كَرَاهًا، بَلْ مَنْ عَلَيْهِمْ بِأَنْ بَصَّرَهُمْ وَعَرَّفَهُمْ وَحَدَّرَهُمْ وَأَمْرَهُمْ وَنَهَاهُمْ، لَا جَبْلًا (4) لَهُمْ عَلَى مَا أَمْرُهُمْ بِهِ فَيَكُونُوا كَالْمَلَانِكَةِ، وَلَا جَبْرًا لَهُمْ عَلَى مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ، وَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ، فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. (5)

- 1- حَبِطَتْ: أَي بَطَلَتْ (مجمع البحرين: ج 1 ص 353 «حبط»).
- 2- الإرشاد: ج 1 ص 226، الاحتجاج: ج 1 ص 492 ح 121، كنز الفوائد: ج 1 ص 363، عوالي اللآلي: ج 4 ص 108 ح 163، بحار الأنوار: ج 5 ص 126 ح 74.
- 3- آل عمران: 34.
- 4- جُبِلْتُ عَلَيْهِ: أَي خَلَقْتُ وَطَبَعْتُ عَلَيْهِ (النهاية: ج 1 ص 236 «جبل»).
- 5- تحف العقول: ص 231، كنز الفوائد: ج 1 ص 365، أعلام الدين: ص 316 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 40 ح 63.

الإرشاد_ به نقل از حسن بن ابی الحسن بصری: _ مردی به حضور امیر مؤمنان رسید و گفت: ... ای امیر مؤمنان! قضا و قدری که از آن یاد کردی، چیست؟ فرمود: «امر به طاعت و نهی از گناه، و توانمند ساختن بر انجام نیکی و ترک بدی، و یاری بر تقرب جستن به خدا، و یاری نکردن کسی که او را نافرمانی می کند، و وعده دادن و تهدید، و تشویق کردن و ترساندن. همه اینها قضای خداوند درباره کارهای ما و قدر او برای عمل های ما هستند. پس، غیر از این را درباره خدا گمان مبر؛ زیرا گمان بد به خدا، عمل ها را باطل می کند». مرد گفت: ای امیر مؤمنان! مشکلم را حل کردی. خداوند، مشکل تو را برطرف سازد!

تحف العقول: حسن بن ابی الحسن بصری به امام حسن علیه السلام نوشت: اَمَّا بَعْدُ، همانا شما طایفه بنی هاشم، در دریاهاى عمیق، همچون کشتی های در حال حرکتید و نشانه های تابان آشکارید، یا همچون کشتی نوح علیه السلام هستید که مؤمنان بر آن سوار شدند و مسلمانان در آن، نجات یافتند. ای فرزند پیامبر خدا! این نامه را هنگامی به تو نگاشتم که درباره قدر، میانمان اختلاف شده و درباره قدرت (اختیار)، سرگردان شده ایم. پس، ما را از نظر خود و پدرانت علیهم السلام آگاه فرما؛ زیرا دانش شما، برگرفته از دانش خداست و شما گواهان بر مردمید و خدا گواه بر شماست؛ «فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند، شنوای داناست». امام حسن علیه السلام در پاسخ وی نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. نامه تو به دستم رسید. اگر یادآوری تو درباره سرگردانی خود و آنان که نزد تو نیست، نبود، اینک تو را مطلع نمی کردم. اَمَّا بَعْدُ، هر که به خیر و شَرِّ قَدَر، به طوری که خدا آن را می داند، ایمان نیاورد، قطعاً کافر است و هر که گناهان را بر عهده خدا بگذارد، به یقین، فاسق شده است. همانا خداوند از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نشده و بندگان را بدون صاحب رها نساخته است؛ بلکه او مالک چیزی است که به آنان تملیک نموده و بر آنچه آنان را بر آن مسلط کرده، تواناست؛ بلکه با اختیار، به آنان فرمان داده و با بر حذر داشتن، آنان را باز داشته است. پس اگر [امر به] طاعت خدا را امتثال نمایند، باز دارنده ای از آن نمی یابند، و اگر قصد کنند که گناهی مرتکب شوند و خدا بخواهد بر آنان مَتَّ نهد و میان آنان و گناه، حایل شود، چنین می کند؛ ولی اگر حایل نشد، چنین نیست که او آنان را به اجبار بر آن گناه افکنده باشد و آنان مجبور به ارتکاب آن شده باشند؛ بلکه خداوند بر آنان مَتَّ نهاده است، به طوری که آنان را بینا و دانا کرده و بر حذرشان داشته و امر و نهیشان نموده است، نه این که آفرینش (طبیعت) آنان را بر اساس آنچه امرشان کرده، قرار داده باشد تا مانند فرشتگان باشند، و نه این که به اجبار، آنان را از آنچه نهیشان کرده، باز دارد. حَجَّتْ رَسَا، از آن خداست. اگر او بخواهد، همه شما را هدایت می کند. درود بر کسی که پذیرای هدایت است!». .

الإمام الكاظم عليه السلام: كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ، إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَسْأَلُهُ عَنِ الْقَدْرِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: اتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ، مِمَّا أَفْضَيْتَ إِلَيْنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرُّهُ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ فَجَرَ وَافْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَظِيمًا، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ، وَلَا يُعْصَى بِغَلَبَةٍ، وَلَا يُهْمَلُ الْعِبَادُ فِي الْهَلَكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ، وَالْقَادِرُ لِمَا عَلِيهِ أَقْدَرَهُمْ، فَإِنْ اتَّمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِنًا، وَإِنْ اتَّمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا اتَّمَرُوا بِهِ فَعَلَّ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا قَسْرًا، وَلَا كَلَّفَهُمْ جَبْرًا، بَلْ يَتِمَّ كَيْفِيَّتَهُ (1) إِيَّاهُمْ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ لَهُمْ، وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ طَوْقَهُمْ وَمَكْنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى أَخْذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاؤُهُمْ، وَتَرَكَ مَا عَنْهُ نَهَاهُمْ، جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ أَخْذِيهِ، وَلِتَرْكِ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَارِكِيهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ، يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ، وَنَهَاهُمْ عَنْهُ، وَجَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبَبَ جَهْدًا مُتَقَبَّلًا. (2)

1- في المصدر هنا اضطراب و ما في المتن صححناه من نسخة بحار الأنوار.

2- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 408، بحار الأنوار: ج 5 ص 123 ح 71.

امام کاظم علیه السلام: حسن بن ابی الحسن بصری به حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نامه ای نوشت و درباره قَدَر از وی پرسید. امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «از آنچه درباره قَدَر برایت توضیح می دهم، پیروی کن. از چیزهایی که به ما اهل بیت، داده شده، این است که هر کسی به خیر و شرّ قَدَر ایمان نیاورد، به یقین، کفر ورزیده است و هر کس بار گناهان را بر دوش خداوند عز و جل بیفکند، به یقین، فاسق شده و تهمت بزرگی بر خدا بسته است؛ چرا که خداوند _ تبارک و تعالی _ با اجبار، فرمانبری، و با چیرگی، نافرمانی نمی شود و بندگان را در نابدی، رها نمی کند؛ لیکن خداوند، چیزی را که به آنان تملیک نموده، صاحب است و بر چیزی که آنان را بر آن مسلط ساخته، تواناست. پس اگر آنان [امر به] اطاعت خدا را امثال نمایند، کسی توان باز داشتن و سست کردن آنان را ندارد، و اگر [قصده کنند که] به ارتکاب گناه تن دهند و خدا بخواهد بر آنان منت نهد، میان آنان و آنچه مرتکب می شوند، حایل می شود؛ ولی اگر حایل نشد، این چنین نیست که خدا به اجبار، آنان را بر گناه افکنده و آنان را به اجبار، موظف نموده باشد؛ بلکه پس از بیم دادن و ترساندنشان و استدلال علیه آنان، با ایجاد زمینه ارتکاب گناه، به آنان نیرو و امکان داده و راه دستیابی به آنچه آنان را به سوی آن خوانده، و راه ترك آنچه را که ایشان را از آن باز داشته، در اختیارشان قرار داده است و آنان را برای به دست آوردن آنچه بدان امرشان کرده، بی آن که آن را به دست آورند، و برای رها کردن آنچه را که از آن نهیشان کرده، بی آن که آن را رها کنند، توانمند ساخته است. ستایش، از آن خدایی است که بندگان را برای آنچه امرشان و نهیشان کرده، نیرومند نمود _ که با این نیرو [، بدان] می رسند _ و کسی را که برایش توان لازم انجام دادن و ترك را قرار نداده، معذور ساخت.

الكافي عن محمد بن يحيى عمّن حدّثه ، عن الإمام الصادق عليه السلام : لا جبرَ ولا تقويضَ ولكن أمرٌ بين أمرين . قال : قلتُ : وما أمرٌ بين أمرين ؟ قال : مثلُ ذلك رجلٌ رأيتُهُ على معصيةٍ فنهيتهُ فلم ينته فتركتهُ ففعلتُ تلك المعصيةَ ، فليس حيثُ لم يقبل منك فتركتهُ كنت أنت الذي أمرتهُ بالمعصيةِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ : رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ . وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوُضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ وَهَّنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ . وَرَجُلٌ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَلَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْبَيْتِ ، وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ . (2)

1- .الكافي : ج 1 ص 160 ح 13 ، التوحيد : ص 362 ح 8 عن المفضل بن عمر ، تصحيح الاعتقاد : ص 46 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 17 ح 27 .

2- .الخصال : ص 195 ح 271 ، التوحيد : ص 360 ح 5 ، جامع الأخبار : ص 47 ح 38 كلّها عن حريز بن عبد الله ، بحار الأنوار : ج 5 ص 9 ح 14 .

الکافی_ به نقل از محمد بن یحیی، از کسی که برای او حدیث کرد_: امام صادق علیه السلام فرمود: «نه جبر است و نه تقویض؛ لیکن امری (چیزی) بین دو امر (دو چیز) است». گفتم: امر بین دو امر چیست؟ فرمود: «مَثَلُ آن، مَثَلُ مردی است که مشغول گناهی است و تو او را نهی می کنی؛ ولی نمی پذیرد. آن گاه او را رها می کنی و او آن گناه را انجام می دهد. این چنین نیست که چون از تو نپذیرفت و تو رهاش کردی، پس تو او را به گناه فرمان داده ای».

امام صادق علیه السلام: [اندیشه] مردم درباره قَدَر، سه گونه است: کسی بر این باور است که خداوند عز و جل مردم را بر انجام دادن گناهان، وادار ساخته است. این در حقیقت، خداوند عز و جل را در داوری اش ستمگر دانسته است. او کافر است. دیگری قائل است که کار به خود آنان وا گذاشته شده است. این در حقیقت، خداوند را در فرمانروایی اش سبک شمرده است. او (نیز) کافر است. و کسی هم قائل است که خداوند عز و جل بندگان را به اندازه توانشان موظف نموده و آنان را به چیزی که توانش را ندارند، موظف نکرده است. هر گاه نیکویی کند، خدا را می ستاید و هر گاه بدی نماید، از خدا آمرزش می خواهد. این، مسلمان بالغ و رسیده [به حق] است. و خداوند، توفیق دهنده است.

الكافي عن حمزة بن حمران: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الاستطاعة فلم يجبني، فدخلت عليه دخلة أخرى، فقلت: أصلحك الله، إنه قد وقع في قلبي منها شيء لا يخرجهُ إلا شيءٌ أسمعهُ منك. قال: فإنه لا يصدرُك ما كان في قلبك. قلت: أصلحك الله، إني أقول: إن الله - تبارك وتعالى - لم يكلف العباد ما لا يستطيعون ولم يكلفهم إلا ما يطيقون، وإنهم لا يصنعون شيئاً من ذلك إلا بإرادة الله ومشيئته وقضائه وقدره. قال: فقال: هذا دينُ الله الذي أنا عليه وآبائي، أو كما قال. (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن بريد بن عمير بن معاوية الشامي: دخلت على علي بن موسى الرضا بمرور، فقلت له: يابن رسول الله، زوي لنا عن الصادق جعفر بن محمدٍ عليهما السلام: إنه لا جبر ولا تفويض، بل أمر بين أمرين، فما معناه؟ قال: من زعم أن الله يفعل أفعالنا ثم يعدبنا عليها، فقد قال: بالجبر، ومن زعم أن الله عز وجل فوض أمر الخلق والرزق إلى حُججه عليهم السلام، فقد قال بالتفويض، والقائل بالجبر كافرٌ والقائل بالتفويض مشركٌ. فقلت له: يابن رسول الله فما أمر بين أمرين. فقال: وجود السبيل إلى إتيان ما أمروا به، وترك ما نهوا عنه. فقلت له: فهل لله عز وجل مشيئة وإرادة في ذلك؟ فقال: فأما الطاعات فإرادة الله ومشيئته فيها الأمر بها والرضا لها والمعاونة عليها، وإرادته ومشيئته في المعاصي النهي عنها والسخط لها والخذلان عليها. قلت: فهل لله فيها القضاء؟ قال: نعم، ما من فعل يفعل العباد من خيرٍ أو شرٍّ إلا والله فيه قضاء. قلت: ما معنى هذا القضاء؟ قال: الحكم عليهم بما يستحقونه على أفعالهم من الثواب والعقاب في الدنيا والآخرة. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 162 ح 4، التوحيد: ص 346 ح 3، بحار الأنوار: ج 5 ص 36 ح 52.

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 124 ح 17، الاحتجاج: ج 2 ص 397 ح 304، العدد القوية: ص 298 ح 32، نثر الدر: ج 1 ص 363 وليس فيهما ذيله من «فقلت له: فهل لله عز وجل مشيئة...»، روضة الواعظين: ص 47، بحار الأنوار: ج 5 ص 11 ح

الكافی_ به نقل از حمزة بن حمران_: از امام صادق علیه السلام درباره قدرت (اختیار بندگان) پرسیدم؛ ولی پاسخم را نداد. بار دیگر به حضورش رسیدم و گفتم: خداوند، کارهایت را به سامان کند! همانا درباره قدرت بندگان چیزی [وسوسه ای] به دلم افتاده که چیزی جز سخن شما، آن را بیرون نمی کند. فرمود: «آنچه در دلت هست، به توزیان نمی رساند». گفتم: خداوند، امورت را به سامان کند! من می گویم: همانا خداوند _ تبارک و تعالی _ بندگان را به آنچه توانش را ندارند، موظف نمی کند و جز به آنچه توانش را دارند، موظف نمی نماید، و آنان چیزی از کارهای خودشان را جز به اراده و مشیت و قضا و قدر خداوند، انجام نمی دهند. فرمود: «این، همان دین خداست که من و پدرانم بر آنیم»، با همین عبارت یا به گونه ای [دیگر] که فرمود [ومن، عین عبارت وی را به خاطر ندارم].

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از برید بن عمیر بن معاویه شامی_: در مرو به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: «نه جبر است و نه تقویض؛ بلکه امری میان دو امر است». معنای آن چیست؟ فرمود: «هر که بپندارد خداوند، کارهای ما را انجام می دهد و سپس ما را بر اساس آنها کیفر می دهد، در حقیقت به جبر، قائل شده است، و هر که بپندارد که خداوند عز و جل کار مردم و روزی را به حجت های خود علیهم السلام واگذار کرده، در حقیقت به تقویض، قائل شده است، و قائل به جبر، کافر است و قائل به تقویض، مشرک». گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! امر بین دو امر چیست؟ فرمود: «وجود راه برای انجام دادن آنچه بدان امر شده اند و ترك آنچه از آن نهی شده اند». گفتم: آیا درباره آنها برای خداوند عز و جل مشیت و اراده ای هست؟ فرمود: «اراده و مشیت خدا درباره طاعت ها، امر به آنها و خشنودی از آنها و یاری کردن بر آنهاست؛ و اراده و مشیت خدا درباره گناهان، نهی از آنها و خشم گرفتن نسبت به آنها و یاری نکردن بر آنهاست». گفتم: آیا درباره آنها برای خداوند، قضا هست؟ فرمود: «بله. بندگان، هیچ کار خیر یا شری را انجام نمی دهند، جز این که خداوند درباره آن، قضایی دارد». گفتم: معنای این قضا چیست؟ فرمود: «حکم بر آنان بر پایه کارهایشان، به آنچه از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت در خورشان است».

التوحيد عن سليمان بن جعفر الجعفري ، عن الإمام الرضا عليه السلام ، قال : دُكِرَ عِنْدَهُ الْجَبْرُ وَالتَّقْوِيضُ ، فَقَالَ : أَلَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَصْلًا لَا تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَا تُخَاصِمُونَ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا كَسَدَرْتُمُوهُ ؟ قُلْنَا : إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ . فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ ، وَلَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ ، وَالْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ ، فَإِنْ اتَّمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادًا وَلَا مِنْهَا مَانِعًا ، وَإِنْ اتَّمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَعَالَ ، وَإِنْ لَمْ يَحُلْ وَفَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ يَضْبِطْ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ خَصَمَ مَنْ خَالَفَهُ . (1)

1- .التوحيد : ص 361 ح 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 144 ح 48 ، الاختصاص : ص 198 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 79 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 16 ح 22 .

التوحيد_ به نقل از سلیمان بن جعفر جعفری_: نزد او (امام رضا علیه السلام) از جبر و تقویض، یاد شد. فرمود: «آیا می خواهید در این باره، اصلی را در اختیارتان قرار دهم که دیگر در آن اختلاف نکنید و با کسی در آن نزاع نکنید، مگر این که او را شکست دهید؟». گفتیم: اگر صلاح می دانی، بفرما. فرمود: «همانا خداوند عز و جل از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نشده است و بندگان را در پادشاهی اش رها نکرده است. او صاحب چیزی است که به آنان تملیک نموده و بر آنچه آنان را بر آن مسلط کرده، تواناست. اگر بندگان به طاعتش گرد آیند، خداوند، بازدارنده از آن نخواهد بود، و اگر [قصد داشته باشند] به نافرمانی اش تن دهند و خدا بخواهد میان آنان و آن (گناه) حایل شود، چنین می کند؛ ولی اگر حایل نشد و آنان مرتکب گناه شدند، چنین نیست که او آنان را در گناه افکنده باشد». سپس فرمود: «هر کس احاطه بر این سخن یابد قطعاً بر مخالفش پیروز می گردد».

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: سألت العالم عليه السلام: أجبر الله العباد على المعاصي؟ فقال: الله عادل من ذلك. فقلت له: ففوض إليهم؟ فقال: هو أعز من ذلك. فقلت له: فتصف لنا المنزلة بين المنزلتين؟ فقال: الجبر هو الكره، فالله - تبارك وتعالى - لم يكره على معصيته، وإنما الجبر أن يجبر الرجل على ما يكره وعلى ما لا يشتهي، كالرجل يغلب على أن يضرب أو يقطع يده، أو يؤخذ ماله، أو يغضب (1) على حرمة، أو من كانت له قوة ومنعة فقهر، وأما من أتى إلى أمر طائعا مجبا له يعطي عليه ماله لينال شهوته فليس ذلك بجبر، إنما الجبر من أكرهه عليه، أو أغضبه حتى فعل ما لا يريد ولا يشتهي، وذلك أن الله - تبارك وتعالى - لم يجعل له هوى ولا شهوة ولا محبة ولا مشيئة إلا فيما علم أنه كان منهم، وإنما يجزون (2) في علمه وقضائه وقدره على الذي في علمه وكتابه السابق فيهم قبل خلقهم، والذي علم أنه غير كائن منهم هو الذي لم يجعل لهم فيه شهوة ولا إرادة. (3)

1- في بحار الأنوار: «يغضب» بدل «يغضب».

2- في بحار الأنوار: «يجزون».

3- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص 348، بحار الأنوار: ج 5 ص 54 ح 90.

الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: از عالم (امام کاظم علیه السلام) پرسیدم: آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان وا داشته است؟ فرمود: «خداوند، دادگتر از آن است». گفتم: آیا آنان را به خودشان وا گذاشته است؟ فرمود: «خداوند، عزتمندتر از آن است [که چنین کند]». گفتم: آیا جایگاه بین این دو مقام را برای ما توضیح می دهی؟ فرمود: «جبر، به زور وادار کردن است و خداوند _ تبارک و تعالی _ [کسی را] بر نافرمانی خویش وادار نمی کند. جبر، این است که انسان بر انجام دادن کاری که نمی پسندد و به آن علاقه ندارد، وادار شود. مانند کسی که بر او چیره گردند، تا کتک بخورد، یا دستش بریده شود، یا دارایی اش گرفته شود، یا ناموشش غصب گردد، یا کسی که دارای قوت و اقتدار است، شکست بخورد؛ اما کسی که با علاقه، کاری را انجام می دهد و دارایی اش را به خاطر آن می دهد تا به خواسته اش برسد، این، جبر نیست. جبر، [از سوی] آن کسی است که او را بر آن کار وادارد یا او را خشمناک سازد [چنان که عقل و اختیار از او سلب شود] تا کاری را که نمی خواهد و به آن مایل نیست، انجام دهد. این بدان جهت است که خداوند _ تبارک و تعالی _ برای آن [شخص مکره] جز در آنچه می داند که از آنان صادر خواهد شد، تمایل و دل بستگی و علاقه و مشیّتی قرار نداده است و همانا آنان در علم و قضا و قدر خدا، بر اساس آنچه پیش از آفرینششان در علم و کتاب ازلی خدا درباره آنان بوده، و خداوند می دانست که آنان به اختیار خود آن را برمی گزینند، جزا داده می شوند، و آنچه خدا می داند که از آنان صادر نخواهد شد، در آن برای آنان علاقه و خواستی [که آنان را بدان کار برانگیزند] قرار نداده است».

الإمام الهادي عليه السلام من رسالة له في الرد على أهل الجبر والتفويض وإثبات العدل والمنزلة بين المنزلتين: «إنا نبداً من ذلك بقول الصادق عليه السلام: «لا جبر ولا تفويض، ولكن منزلة بين المنزلتين، وهي صحة الخلقة، وتخليئة السرب (1)، والمهلة في الوقت، والزاد مثل الرحلة، والسبب المهيج للفاعل على فعله»، فهذه خمسة أشياء جمع به الصادق عليه السلام جوامع الفضل، فإذا نقص العبد منها خلة كان العمل عنه مطروحا بحسب به. فأخبر الصادق عليه السلام بأصل ما يجب على الناس من طلب معرفته ونطق الكتاب بتصديقه فشد هدى بذلك محكمات آيات رسوله؛ لأن الرسول صلى الله عليه وآله عليهم السلام لا يعدون شيئا من قوله وأقوالهم حدود القرآن، فإذا وردت حقائق الأخبار والتبصير شواهدا من التنزيل، فوجد لها موافقا وعليها دليلا كان الاقتداء بها فرضا لا يتعداه إلا أهل العناد... ولما التمسنا تحقيق ما قاله الصادق عليه السلام من المنزلة بين المنزلتين وإنكاره الجبر والتفويض، وجدنا الكتاب قد شهد له وصدق مقالته في هذا، وخبر عنه أيضا موافق لهذا، أن الصادق عليه السلام سئل هل أجبر الله العباد على المعاصي؟ فقال الصادق عليه السلام: هو أعدل من ذلك. فقيل له: فهل فوض إليهم؟ فقال عليه السلام: هو أعز وأقهر لهم من ذلك. ورؤي عنه أنه قال: الناس في القدر على ثلاثة أوجه: رجل يزعم أن الأمر موقوف إليه فقد وهن الله في سلطانه فهو هالك، ورجل يزعم أن الله جل وعز أجبر العباد على المعاصي وكلفهم ما لا يطيقون فقد ظلم الله في حكمه فهو هالك، ورجل يزعم أن الله كلف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون؛ فإذا أحسن حمد الله وإذا أساء استغفر الله فهذا مسلم بالغ، فأخبر عليه السلام أن من تقلد الجبر والتفويض ودان بهما فهو على خلاف الحق، فقد شرح الجبر الذي من دان به يلزمه الخطأ، وأن الذي يتقلد التفويض يلزمه الباطل، فصارت المنزلة بين المنزلتين بينهما. ثم قال عليه السلام: وأضرب لكل باب من هذه الأبواب مثلاً يقرب المعنى للطالب ويسهل له البحث عن شرحه، تشهد به محكمات آيات الكتاب وتحقق تصديقه عند ذوي الألباب، وبالله التوفيق والعصمة. فأما الجبر الذي يلزم من دان به الخطأ، فهو قول من زعم أن الله - جل وعز - أجبر العباد على المعاصي وعاقبهم عليها، ومن قال بهذا القول فقد ظلم الله في حكمه وكذب به ورد عليه قوله: «ولا يظلم ربك أحداً» (2)، وقوله: «ذلك بما قدمت يداك وأن الله ليس بظلم للعبيد» (3)، وقوله: «إن الله لا يظلم الناس شيئا ولا كين الناس أنفسهم يظلمون» (4)، مع أي كثيرة في ذكر هذا. فمن زعم أنه مجبر على المعاصي فقد أحال بذنه على الله وقد ظلمه في عقوبته. ومن ظلم الله فقد كذب كتابه. ومن كذب كتابه فقد لزمه الكفر باجتماع الأمة. ومثل ذلك مثل رجل ملك عبدا مملوكا لا يملك نفسه ولا يملك عرضا (5) من عرض الدنيا، ويعلم مولاه ذلك منه فأمره على علم منه بالمصير إلى السوق لحاجة يأتيه بها ولم يملكه ثمن ما يأتيه به من حاجته، وعلم المالك أن على الحاجة رقبيا لا يطمع أحد في أخذها منه إلا بما يرضى به من الثمن، وقد وصف مالك هذا العبد نفسه بالعدل والتصفية (6) وإظهار الحكمة ونفي الجور، وأوعده عبده إن لم يأتيه بحاجته أن يعاقبه على علم منه بالرقب الذي على حاجته أنه سيمنعه، وعلم أن المملوك لا يملك ثمنها ولم يملكه ذلك. فلما صار العبد إلى السوق وجاء ليأخذ حاجته التي بعته المولى لها، وجد عليها مانعا يمنع منها إلا بشراء وليس يملك العبد ثمنها، فأنصرف إلى مولاه خائبا بغير قضاء حاجته، فأغتاظ مولاه من ذلك وعاقبه عليه. أليس يجب في عدله وحكمه ألا يعاقبه وهو يعلم أن عبده لا يملك عرضا من عروض الدنيا ولم يملكه ثمن حاجته، فإن عاقبه عاقبه ظلما متعمدا عليه مبطلا لما وصف من عدله وحكمته ونصفته، وإن لم يعاقبه كذب نفسه في وعيده إياه حين أوعده بالكذب والظلم اللذين ينفين العدل والحكمة، تعالى عما يقولون علوا كبيرا. فمن دان (7) بالجبر أو بما يدعو إلى الجبر فقد ظلم الله وسد به إلى الجور والعدوان، إذ أوجب على من أجبر [ه] العقوبة. ومن زعم أن الله أجبر العباد فقد أوجب على قياس قوله إن الله يدفع عنهم العقوبة. ومن زعم أن الله يدفع عن أهل المعاصي العذاب فقد كذب الله في وعيده، حيث يقول: «بلى من كسب سيئة وأحطت به خطيئته فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون» (8)، وقوله: «إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنما يأكلون في بطونهم نارا وسيصمون سمعيرا» (9)، وقوله: «إن الذين كفروا بآياتنا سوف نصيبهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلنهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب إن الله كان عزيزا حكيما» (10)، مع أي كثيرة في هذا الفن ممن كذب وعيد الله ويلزمه في تكذيبه آية من كتاب الله الكفر، وهو ممن قال الله: «أفتؤمنون ببعض

الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (11). بَلْ تَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - جازى العبادَ على أعمالهم ويُعاقبهم على أفعالهم بالاستِطاعة التي ملكتهم إياها، فأمرهم ونهاهم بذلك ونطق كتابه: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسَّيئة فلا يُجزي إلا مثلها وهم لا يُظلمون» (12) ، وقال جلَّ ذكره: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (13)، وقال: «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ لَكُمْ الْيَوْمَ» (14). فهذه آياتٌ مُحْكَماتٌ تنفي الجبرَ ومن دان به. ومثلها في القرآن كثيرٌ، اختصَّ ربنا ذلك لئلا يطول الكتابُ وبالله التوفيقُ. وأمَّا التَّمويصُ الَّذِي أبطلهُ الصَّادِقُ عليه السلام، وأخطأ من دان به وتقلدَهُ فهو قولُ القائل: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَضَّ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَأَهْمَلَهُمْ. وفي هذا كلامٌ دَقِيقٌ لِمَنْ يَذْهَبُ إِلَى تَحْرِيرِهِ وَدِقَّتِهِ. وإلى هذا ذَهَبَتِ الْأَيْمَةُ الْمُهْتَدِيَّةُ مِنْ عِتْرَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّهُمْ قَالُوا: لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ عَلَى جِهَةِ الْإِهْمَالِ، لَكَانَ لِزِمَانِهِ رِضًا مَا اخْتَارُوهُ وَاسْتَوْجَبُوا مِنْهُ الثَّوَابَ، وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ فِيهَا جَنَاحُ الْعِقَابِ إِذَا كَانَ الْإِهْمَالُ وَقَعًا. وَتَصَدَّرَ هَذِهِ الْمَقَالَةُ عَلَى مَعْنَيْنِ: إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْعِبَادُ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَالزَّمُوهُ قَبُولَ اخْتِيَارِهِمْ بِأَرَائِهِمْ ضَرُورَةً كَرِهَ ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّ فَقَدِمَ لِرِمَّةِ الْوَهْمِ، (15) أَوْ يَكُونُ - جَلَّ وَعَزَّ - عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ عَلَى إِرَادَتِهِ كَرِهُوا أَوْ أَحَبُّوا، فَفَوَّضَ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ إِلَيْهِمْ وَأَجْرَاهُمَا عَلَى مَحَبَّتِهِمْ إِذْ عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِإِرَادَتِهِ، فَجَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَيْهِمْ فِي الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ. وَمَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْدًا ابْتِغَاءَ لِيَخْدُمَهُ وَيَعْرِفَ لَهُ فَضْلَ وَلا يَتِيهِ وَيَقِفَ عِنْدَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَادَّعَى مَالِكُ الْعَبْدِ أَنَّهُ قَاهِرٌ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَأَمَرَ عَبْدَهُ وَنَهَاهُ وَوَعَدَهُ عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ عَظِيمِ الثَّوَابِ وَأَوْعَدَهُ عَلَى مَعْصِيَةِ يَتِيهِ الْعِقَابِ، فَخَالَفَ الْعَبْدُ إِرَادَةَ مَالِكِهِ وَلَمْ يَقِفْ عِنْدَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، فَأَيُّ أَمْرٍ أَمَرَهُ أَوْ أَيُّ نَهْيٍ نَهَاهُ عَنْهُ لَمْ يَأْتِهِ عَلَى إِرَادَةِ الْمَوْلَى، بَلْ كَانَ الْعَبْدُ يَتَّبِعُ إِرَادَةَ نَفْسِهِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ، وَلا يُطِيقُ الْمَوْلَى أَنْ يَزِدَّهُ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَالْوُقُوفِ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَفَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ إِلَيْهِ وَرَضِيَ مِنْهُ بِكُلِّ مَا فَعَلَهُ عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ لَا عَلَى إِرَادَةِ الْمَالِكِ، وَبَعَثَهُ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ وَسَمَّى لَهُ الْحَاجَةَ، فَخَالَفَ عَلَى مَوْلَاهُ وَقَصَدَ لِإِعْرَادَةِ نَفْسِهِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَوْلَاهُ نَظَرَ إِلَى مَا آتَاهُ بِهِ فَإِذَا هُوَ خِلَافٌ مَا أَمَرَهُ بِهِ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ آتَيْتَنِي بِخِلَافٍ مَا أَمَرْتُكَ؟ فَقَالَ الْعَبْدُ: إِنِّي كَلَّمْتُ عَلَى تَقْوِيضِكَ الْأَمْرِ إِلَيَّ فَاتَّبَعْتُ هَوَايَ وَإِرَادَتِي؛ لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ غَيْرَ مَحْظُورٍ (16) عَلَيْهِ فَاسْتَحَالَ التَّمْوِيصُ. أَوْ لَيْسَ يَجِبُ عَلَى هَذَا السَّبَبِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْمَالِكُ لِلْعَبْدِ قَادِرًا يَأْمُرُ عَبْدَهُ بِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ عَلَى إِرَادَتِهِ لَا عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ، وَيُمَلِّكُهُ مِنَ الطَّاقَةِ بِقَدْرِ مَا يَأْمُرُهُ بِهِ وَيَنْهَاهُ عَنْهُ، فَإِذَا أَمَرَهُ بِأَمْرٍ وَنَهَاهُ عَنْ نَهْيٍ عَرَفَهُ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ عَلَيْهِمَا. وَحَدَّرَهُ وَرَغَّبَهُ بِصِفَةِ ثَوَابِهِ وَعِقَابِهِ لِيَعْرِفَ الْعَبْدُ قُدْرَةَ مَوْلَاهُ بِمَا مَلَكَهُ مِنَ الطَّاقَةِ لِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَتَرْغِيْبِهِ وَتَرْهِيْبِهِ، فَيَكُونُ عَدْلُهُ وَإِنصَافُهُ شَامِلًا لَهُ وَحُجَّتُهُ وَاضِحَةً عَلَيْهِ لِلإِعْذَارِ وَالإِنذَارِ. فَإِذَا اتَّبَعَ الْعَبْدُ أَمْرَ مَوْلَاهُ جَزَاءَهُ وَإِذَا لَمْ يَزِدْجِرْ عَنْ نَهْيِهِ عَاقِبَهُ، أَوْ يَكُونُ عَاجِزًا غَيْرَ قَادِرٍ فَفَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَيْهِ أَحْسَنَ أَمْ أَسْأءَ، أَطَاعَ أَمْ عَصَى، عَاجِزٌ عَنْ عَقُوبَتِهِ وَرَدَّهُ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ. وَفِي إِثْبَاتِ الْعَجْزِ نَفْيُ الْقُدْرَةِ وَالتَّأَلُّهُ وَإِبْطَالُ الْأَمْرِ وَالتَّهْيِ وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَمُخَالَفَةُ الْكِتَابِ، إِذْ يَقُولُ: «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (17)، وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (18)، وَقَوْلُهُ: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ* مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ» (19)، وَقَوْلُهُ: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (20)، وَقَوْلُهُ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» (21). فَمَنْ رَعِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَّضَ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ إِلَى عِبَادِهِ فَقَدْ دَأْبَتِ عَلَيْهِ الْعَجْزُ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِ قَبُولُ كُلِّ مَا عَمِلُوا مِنْ خَيْرٍ وَسَدْرٌ وَأَبْطَلُ أَمْرَ اللَّهِ وَنَهْيَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ، لِئَلَّا مَا رَعِمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَهَا إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ يَعْمَلُ بِمَشِيئَتِهِ، فَإِنْ شَاءَ الْكُفْرَ أَوْ الْإِيمَانَ كَانَ غَيْرَ مَرْدُودٍ عَلَيْهِ وَلَا مَحْظُورٍ، فَمَنْ دَانَ بِالتَّمْوِيصِ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى فَقَدْ أَبْطَلَ جَمِيعَ مَا ذَكَرْنَا مِنْ وَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (22)، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَدِينُ بِهِ أَهْلُ التَّمْوِيصِ عُلُوًّا كَبِيرًا. لَكِنْ تَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَمَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةً تَعْبُدُهُمْ بِهَا، فَأَمْرُهُمْ وَنَهَاهُمْ بِمَا أَرَادَ قَبِيلَ مِنْهُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَرَضِيَ بِذَلِكَ لَهُمْ. وَنَهَاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَذَمَّ مَنْ عَصَاهُ وَعَاقَبَهُ عَلَيْهَا وَلِلَّهِ الْخَيْرَةُ فِي الْأَمْرِ وَالتَّهْيِ، يَخْتَارُ مَا يُرِيدُ وَيَأْمُرُ بِهِ وَيَنْهَى عَمَّا يَكْرَهُ وَيُعَاقِبُ عَلَيْهِ بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا عِبَادُهُ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ؛ لِأَنَّ ظَاهِرَ الْعَدْلِ وَالتَّصَفُّةِ وَالحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ، بِالْغُ حُجَّةً بِالِاعْذَارِ وَالِإِنذَارِ، وَإِلَيْهِ الصَّفْوَةُ يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَشَاءُ لِتَبْلِيغِ رِسَالَتِهِ

وَاحتِجَاجِهِ عَلَى عِبَادِهِ، اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَعَثَهُ بِرِسَالَاتِهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَالَ مَنْ قَالَ مِنْ كُفَّارِ قَوْمِهِ حَسَدًا وَاسْتِكْبَارًا: «لَوْلَا نُزِّلَ ذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ» (23)، يَعْنِي بِذَلِكَ أُمِّيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ وَأَبَا مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ، فَأَبْطَلَ اللَّهُ اخْتِيَارَهُمْ وَلَمْ يُجْزِ لَهُمْ آرَاءَهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ: «أَهْمُ يَفْسِدُ مَوْنَ رَحْمَتِ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتِ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (24). وَلِذَلِكَ اخْتَارَ مِنَ الْأُمُورِ مَا أَحَبَّ وَنَهَى عَمَّا كَرِهَ، فَمَنْ أَطَاعَهُ أَثَابَهُ وَمَنْ عَصَاهُ عَاقَبَهُ، وَلَوْ فَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ إِلَى عِبَادِهِ لِأَجَازِ لِقْرِيشٍ اخْتِيَارَ أُمِّيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ وَأَبِي مَسْعُودِ الثَّقَفِيِّ، إِذْ كَانَ عِنْدَهُمْ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَلَمَّا أَذَبَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (25)، فَلَمْ يُجْزِ لَهُمُ الْإِخْتِيَارَ بِأَهْوَانِهِمْ وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابَ نَهْيِهِ عَلَى يَدَيْ مَنْ اصْطَفَاهُ، فَمَنْ أَطَاعَهُ رَشِدًا وَمَنْ عَصَاهُ ضَلًّا وَغَوَى وَلَزِمَتَهُ الْحُجَّةُ بِمَا مَلَكَهُ مِنَ الْإِسْطِطَاعَةِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابِ نَهْيِهِ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَمَهُ تَوَابَهُ وَأَنْزَلَ بِهِ عِقَابَهُ. وَهَذَا الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ لَيْسَ بِجَبْرٍ وَلَا تَقْوِيضٍ، وَبِذَلِكَ أَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْأَسَدِيِّ حِينَ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي بِهَا يَقُومُ وَيَقْعُدُ وَيَقْعَلُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتَنِي عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ تَمَلِّكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ، فَسَكَتَ عَبَايَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ يَا عَبَايَةُ. قَالَ: وَمَا أَقُولُ؟ ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمَلِّكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ يُمْلِكُهَا إِيَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ، وَإِنْ يَسْلُبُهَاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ بِلَاتِهِ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُكَ، أَمَا سَمِعْتَ النَّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ حِينَ يَقُولُونَ: لَا - حَوْلَ وَلَا - قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. قَالَ عَبَايَةُ: وَمَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا حَوْلَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ، قَالَ: فَوَثَبَ عَبَايَةُ فَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَرَجَلَيْهِ. وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَتَاهُ نَجْدَةُ يَسْأَلُهُ عَنِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِالتَّمْيِيزِ الَّذِي حَوَّلَنِي وَالْعَقْلِ الَّذِي دَلَّنِي. قَالَ: أَمَجْبُولٌ أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَوْ كُنْتُ مَجْبُولًا مَا كُنْتُ مَحْمُودًا عَلَى إِحْسَانٍ وَلَا مَذْمُومًا عَلَى إِسَاءَةٍ، وَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُسِيءِ، فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ قَائِمٌ بَاقٍ وَمَا دُونَهُ حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ، وَلَيْسَ الْقَدِيمُ الْبَاقِي كَالْحَدِيثِ الزَّائِلِ. قَالَ نَجْدَةُ: أَجِدُكَ أَصْبَحْتَ حَكِيمًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ مُخَيَّرًا، فَإِنْ أَتَيْتَ السَّيِّئَةَ بِمَكَانِ الْحَسَنَةِ فَأَنَا الْمُعَاقَبُ عَلَيْهَا. وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَا شَيْخُ، مَا عَلَوْتُمْ تَلَعَةً (26) وَلَا هَبَطْتُمْ وَاذِيًا إِلَّا بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ مِنَ اللَّهِ. فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَّا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَهْ يَا شَيْخُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَظَّمَ أَجْرَكُمْ فِي مَسِيرِكُمْ وَأَنْتُمْ سَائِرُونَ، وَفِي مَقَامِكُمْ وَأَنْتُمْ مُقِيمُونَ، وَفِي انْصِرَافِكُمْ وَأَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ، وَلَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكُمْ مُكْرَهِينَ وَلَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ أَنَّ قَضَاءَ حَتْمٍ وَقَدَرٌ لَازِمٌ، لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَلَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَلَمَّا أُلْزِمَتِ الْأَشْيَاءُ أَهْلِهَا عَلَى الْحَقَائِقِ؛ ذَلِكَ مَقَالَةُ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَأَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ، إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - أَمَرَ تَخْيِيرًا وَنَهَى تَحْذِيرًا وَلَمْ يَطْعُ مُكْرَهًا وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلًا «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ». فَقَامَ الشَّيْخُ فَقَبَّلَ رَأْسَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْشَأَ يَقُولُ: أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِيَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ رِضْوَانًا فَلَيْسَ مَعْدِرَةٌ فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ قَدْ كُنْتَ رَاكِبَهَا ظُلْمًا وَعِصْيَانًا فَقَدْ دَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَنَفْيِ الْجَبْرِ وَالتَّقْوِيضِ الَّذِينَ يُلْزِمَانِ مَنْ دَانَ بِهِمَا وَتَقَلَّدَهُمَا الْبَاطِلَ وَالْكَفْرَ وَتَكْذِيبَ الْكِتَابِ وَنَعُودَ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْكَفْرِ، وَلَسْنَا تَدِينُ بِجَبْرٍ وَلَا - تَقْوِيضٍ، لَكِنَّا نَقُولُ بِمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَهُوَ الْإِمْتِحَانُ وَالْإِخْتِيَارُ بِالْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَتْنَا اللَّهُ وَتَعَبَّدْنَا بِهَا عَلَى مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ، وَدَانَ بِهِ الْأَيُّمَةُ الْأَبْرَارُ مِنَ آلِ الرَّسُولِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. وَمِثْلُ الْإِخْتِيَارِ بِالْإِسْطِطَاعَةِ مِثْلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْدًا وَمَلَكَ مَالًا كَثِيرًا أَحَبَّ أَنْ يَخْتَبِرَ عَبْدَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِمَا يُوُولُ إِلَيْهِ، فَمَلَكَهُ مِنْ مَالِهِ بَعْضٌ مَا أَحَبَّ وَوَقَفَّهُ عَلَى أُمُورٍ عَرَفَهَا الْعَبْدُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَصْرِفَ ذَلِكَ الْمَالَ فِيهَا وَنَهَاهُ عَنْ أَسْبَابٍ لَمْ يُحِبَّهَا وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ أَنْ يَجْتَنِبَهَا وَلَا يُنْفِقَ مِنْ مَالِهِ فِيهَا، وَالْمَالُ يُنْصَرَفُ فِي أَيِّ الْوَجْهَيْنِ، فَصَرَفَ الْمَالَ أَحَدَهُمَا فِي اتِّبَاعِ أَمْرِ الْمَوْلَى وَرِضَاهُ، وَالْآخَرَ صَرَفَهُ فِي اتِّبَاعِ نَهْيِهِ وَسَخَطِهِ. وَأَسْكَنَهُ دَارَ اخْتِيَارٍ أَعْلَمَهُ أَنَّ غَيْرَ دَائِمٍ لَهُ السُّكْنَى فِي الدَّارِ، وَأَنَّ لَهُ دَارًا غَيْرَهَا وَهُوَ مُخْرَجُهَا إِلَيْهَا فِيهَا ثَوَابٌ وَعِقَابٌ دَائِمَانِ. فَإِنْ أَنْفَذَ الْعَبْدُ الْمَالَ الَّذِي مَلَكَهُ مَوْلَاهُ فِي الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ جَعَلَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابَ الدَّائِمَ فِي

تلك الدار التي أعلمه أنه مخرجها إليها ، وإن أنفق المال في الوجه الذي نهاه عن إنفاقه فيه جعل له ذلك العقاب الدائم في دار الخلود . وقد حدّ المولى في ذلك حدًا معروفًا وهو المسكن الذي أسكنه في الدار الأولى ، فإذا بلغ الحدّ استبدل المولى بالمال وبالعبد على أنه لم يزل مالكا للمال والعبد في الأوقات كلها ، إلا أنه وعد ألا يسلبه ذلك المال ما كان في تلك الدار الأولى إلى أن يستتم سكرانه فيها ، فوفى له ؛ لأن من صفات المولى العدل والوفاء والتصفه والحكمة ، أو ليس يجب إن كان ذلك العبد صرف ذلك المال في الوجه المأمور به أن يعفى له بما وعده من الثواب ، وتفضل عليه بأن استعمله في دار فانية وأثابه على طاعته فيها نعيما في دار باقية دائمة . وإن صرف العبد المال الذي ملكه مولاة أيام سكرانه تلك الدار الأولى في الوجه المنهي عنه وخالف أمر مولاة ، كذلك تجب عليه العتوبة الدائمة التي حدّرتها إياها ، غير ظالم له لما تقدم إليه وأعلمه وعرفه وأوجب له الوفاء بوعده ووعيده ، بذلك يوصف القادر القاهر . وأما المولى فهو الله جلّ وعزّ ، وأما العبد فهو ابن آدم المخلوق ، والمال قدرة الله الواسعة ، ومحنته إظهاره الحكمة والقدرة ، والدار الفانية هي الدنيا وبعض المال الذي ملكه مولاة هو الاستطاعة التي ملك ابن آدم . والأمر الذي أمر الله بصرف المال إليها هو الاستطاعة لاتباع الأنبياء والإقرار بما أوردوه عن الله جلّ وعزّ ، واجتناب الأسباب التي نهى عنها هي طرُق إبليس . وأما وعده فالتعميم الدائم وهي الجنة . وأما الدار الفانية فهي الدنيا ، وأما الدار الأخرى فهي الدار الباقية وهي الآخرة . والقول بين الجبر والتفويض هو الإختيار والإمتحان والبلوى بالاستطاعة التي ملك العبد . وسرحها في الخمسة الأمثال التي ذكرها الصادق عليه السلام (27) أنها جمعت جوامع الفضل ، وأنا مفسرها بشواهد من القرآن والبيان إن شاء الله . أما قول الصادق عليه السلام ، فإن معناه كمال الخلق للإنسان ، وكمال الحواس وثبات العقل والتمييز وإطلاق اللسان بالتطيق ؛ وذلك قول الله : «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرْ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (28) ، فقد أخبر عز وجل عن تفضيله بني آدم على سائر خلقه من البهائم والسباع ودواب البحر والطير وكل ذي حركة تدركه حواس بني آدم بتمييز العقل والتطيق ؛ وذلك قوله : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (29) . وقوله : «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّبَكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (30) ، وفي آيات كثيرة . فأول نعمة الله على الإنسان صححة عقله وتفضيله على كثير من خلقه بكمال العقل وتمييز البيان ، وذلك أن كل ذي حركة على بساط الأرض هو قائم بنفسه بحواسه مُستكمل في ذاته ، ففضل بني آدم بالتطيق الذي ليس في غيره من الخلق المدرك بالحواس ، فمن أجل التطيق ملك الله ابن آدم غيره من الخلق ، حتى صار أمرنا ناهيا وغيره مُسخر له ، كما قال الله : «كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» (31) ، وقال : «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تُلبسونها» (32) ، وقال : «وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْ فَعٍ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تُسْرِحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِـلِغَيْهِ إِلَّا بِسِقِّ الأَنْفُسِ» (33) . فمن أجل ذلك دعا الله الإنسان إلى اتباع أمره وإلى طاعته ، بتفضيله إياه باستواء الخلق وكمال التطيق والمعرفة بعد أن ملكهم استطاعة ما كان تعبدهم به ، بقوله : «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا» ، (34) وقوله : «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (35) ، وقوله : «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (36) ، وفي آيات كثيرة . فإذا سلب من العبد حاسة من حواسه رفع العمل عنه بحاسته ، كقوله : «لَيْسَ عَلَى الأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الأَعْرَجِ حَرْجٌ» (37) الآية . فقد رفع عن كل من كان بهذه الصفة الجهاد وجميع الأعمال التي لا يقوم بها ، وكذلك أوجب على ذي اليسار الحج والزكاة لما ملكه من استطاعة ذلك ولم يوجب على الفقير الزكاة والحج ؛ قوله : «وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (38) ، وقوله في الظهار : «وَالَّذِينَ يَظُنُّونَ هُرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» إلى قوله : «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (39) . كل ذلك دليل على أن الله تبارك وتعالى لم يكلّف عباده إلا ما ملكهم استطاعته بقوة العمل به ونهاهم عن مثل ذلك ، فهذه صححة الخلق . وأما قوله : تَحْلِيَةُ السَّرْبِ فَهُوَ الَّذِي لَيْسَ عَلَيْهِ رَقِيبٌ يَحْظُرُ عَلَيْهِ وَيَمْنَعُهُ الْعَمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ ، وذلك قوله فيمن استضعف وحظر عليه العمل فلم يجد حيلة ولا يهتدي سبيلا ، كما قال الله تعالى : «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدِ لَنْ يَسْتَطِيعُوا حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (40) ، فأخبر أن المستضعف لم يخل سربه وليس عليه من القول شيء إذا كان مطمئن القلب بالإيمان . وأما المهلة في الوقت فهو العمر الذي يمتنع الإنسان من حد ما تجب عليه المعرفة إلى أجل الوقت ، وذلك من وقت تمييزه وبلوغ الحلم إلى أن يأتيه أجله . فمن مات على طلب

الْحَقُّ وَلَمْ يَدْرِكْ كَمَالَهُ فَهُوَ عَلَى خَيْرٍ ؛ وَذَلِكَ قَوْلُهُ : «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (41) الْآيَةَ ، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْمَلْ بِكَمَالِ شَرَائِعِهِ لِعَلَّةٍ مَا لَمْ يُمَهِّلُهُ فِي الْوَقْتِ إِلَى اسْتِمَامِ أَمْرِهِ . وَقَدْ حَظَرَ عَلَى الْبَالِغِ مَا لَمْ يَحْظُرْ عَلَى الطِّفْلِ إِذَا لَمْ يَبْلُغِ الْحُلْمَ فِي قَوْلِهِ : «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (42) الْآيَةَ ، فَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِنَّ حَرَجًا فِي إِبْدَاءِ الزَّيْنَةِ لِلطِّفْلِ ، وَكَذَلِكَ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْكَامُ . وَأَمَّا قَوْلُهُ : الزَّادُ . فَمَعْنَاهُ الْجِدَّةُ (43) وَالْبُلْغَةُ (44) الَّتِي يَسْتَعِينُ بِهَا الْعَبْدُ عَلَى مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ . وَذَلِكَ قَوْلُهُ : «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (45) الْآيَةَ ، الْأَتْرَى أَنَّهُ قَبْلَ عَذْرٍ مَنْ لَمْ يَجِدْ مَا يُنْفِقُ ، وَالزَّمَّ الْحُجَّةَ كُلَّ مَنْ أَمَكَّنَتْهُ الْبُلْغَةُ وَالرَّاحِلَةَ لِلْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ ، وَكَذَلِكَ قَبْلَ عَذْرِ الْفُقَرَاءِ وَأَوْجَبَ لَهُمْ حَقًّا فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَوْلِهِ : «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (46) ، فَأَمَرَ بِإِعْفَانِهِمْ وَلَمْ يَكْلَفْهُمْ الْإِعْدَادَ لِمَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ . وَأَمَّا قَوْلُهُ فِي السَّبَبِ الْمُهَيِّجِ : فَهُوَ النَّيَّةُ الَّتِي هِيَ دَاعِيَةُ الْإِنْسَانِ إِلَى جَمِيعِ الْأَفْعَالِ وَحَاسَتُهَا الْقَلْبُ ، فَمَنْ فَعَلَ فِعْلًا وَكَانَ يَدِينُ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِصِدْقِ النَّيَّةِ ، وَلِذَلِكَ أَخْبَرَ عَنِ الْمُتَنَفِّسِينَ بِقَوْلِهِ : «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (47) ، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوْبِيخًا لِلْمُؤْمِنِينَ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (48) الْآيَةَ ، فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ قَوْلًا وَاعْتَدَّ فِي قَوْلِهِ دَعَتَهُ النَّيَّةُ إِلَى تَصْدِيقِ الْقَوْلِ بِإِظْهَارِ الْفِعْلِ ، وَإِذَا لَمْ يَعْتَدِدِ الْقَوْلَ لَمْ تَتَبَيَّنْ حَقِيقَتُهُ . وَقَدْ أَجَازَ اللَّهُ صِدْقَ النَّيَّةِ وَإِنْ كَانَ الْفِعْلُ غَيْرَ مُوَافِقٍ لَهَا لِعَلَّةٍ مَانِعٍ يَمْنَعُ إِظْهَارَ الْفِعْلِ فِي قَوْلِهِ : «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْأَدْيَمِينَ» (49) ، وَقَوْلِهِ : «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (50) ، فَذَلَّ الْقُرْآنُ وَأَخْبَارُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْقَلْبَ مَالِكٌ لِجَمِيعِ الْحَوَاسِّ يَصْحُحُ أَفْعَالُهَا وَلَا يُبْطَلُ مَا يُصَحِّحُ الْقَلْبَ شَيْءٌ . فَهَذَا شَرَحُ جَمِيعِ الْخَمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا تَجْمَعُ الْمَنْزِلَةَ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَهُمَا الْجَبْرُ وَالتَّقْوِيصُ ، فَإِذَا اجْتَمَعَ فِي الْإِنْسَانِ كَمَالُ هَذِهِ الْخَمْسَةِ الْأَمْثَالِ وَجَبَّ عَلَيْهِ الْعَمَلُ كَمَلًا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَرَسُولُهُ ، وَإِذَا نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا حَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهَا مَطْرُوحًا بِحَسَبِ ذَلِكَ . 51

1- السَّرْبُ : الْمَسْلُوكُ وَالطَّرِيقُ (النهاية : ج 2 ص 356 «سرب»).

2- الكهف : 49 .

3- الحجج : 10 .

4- يونس : 44 .

5- العَرْضُ : مَتَاعُ الدُّنْيَا وَحَطَامَتُهَا (النهاية : ج 3 ص 214 «عرض»).

6- أَنْصَفَتِ الرَّجُلَ : عَامَلَتْهُ بِالْعَدْلِ وَالْقِسْطِ . وَالاسْمُ : التَّصَفُّةُ (المصباح المنير : ص 608 «نصف»).

7- دَانَ بَدِينَهُمْ : أَيِ اتَّبَعَهُمْ وَوَأَقْبَعَهُمْ عَلَيْهِ (النهاية : ج 2 ص 149 «دين»).

8- البقرة : 81 .

9- النساء : 10 .

10- النساء : 56 .

11- البقرة : 85 .

12- الأنعام : 160 .

13- آل عمران : 30 .

14- غافر : 17 .

15- الوهن : الضَّعْفُ (الصَّحَاحُ : ج 6 ص 2215 «وهن»).

- 16- حَظَرَت الشيء : إذا حرّمته ، والحَظَر : المنع ، والمحظور يراد به الحَرام (النهاية : ج 1 ص 405 «حظر»).
- 17- الزمر : 7 .
- 18- آل عمران : 102 .
- 19- الذاريات : 56 و 57 .
- 20- النساء : 36 .
- 21- الأنفال : 20 . وقد وقع تصحيف من قبل النسخ في الآية الشريفة في المصدر فصَحَّحناه طبقاً للمصحف الشريف .
- 22- الزخرف : 31 .
- 23- الزخرف : 32 .
- 24- الأحزاب : 36 .
- 25- التَّلْعَةُ : ما ارتقع من الأرض (الصحيح : ج 3 ص 1192 «تلع»).
- 26- أي صحّة الخلقة ، وتخلية السرب ، والمهلة في الوقت ، والزاد ، والسبب المهيج .
- 27- الاسراء : 70 .
- 28- التين : 4 .
- 29- الانفطار : 6 _ 8 .
- 30- الحجّ : 37 .
- 31- النحل : 14 .
- 32- النحل : 5 _ 7 . والدفء : السخانة وهي ما يستدفى به من اللباس المعمول من الصوف والوبر .
- 33- التغابن : 16 .
- 34- البقرة : 286 .
- 35- الطلاق : 7 .
- 36- النور : 61 .
- 37- آل عمران : 97 .
- 38- المجادلة : 3 و 4 .
- 39- النساء : 98 .
- 40- النساء : 100 .
- 41- النور : 31 .
- 42- الجِدَّةُ : الغنى وكثرة المال والاستطاعة (مجمع البحرين : ج 3 ص 1909 «وجد»).
- 43- البُلْغَةُ : الكفاية ، وهو ما يكتفى به في العيش (مجمع البحرين : ج 1 ص 187 «بلغ»).
- 44- التوبة : 91 .
- 45- البقرة : 273 .
- 46- آل عمران : 167 .
- 47- الصفّ : 2 .
- 48- النحل : 106 .

49-البقرة : 225 .

50- تحف العقول : ص 460 _ 473 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 70 _ 80 وراجع الاحتجاج : ج 2 ص 490 ح 328 وبحار الأنوار : ج 5 ص 22 ح 30 .

امام هادی علیه السلام در بخشی از رساله خود در ردّ اهل جبر و تقویض ، و اثبات عدل [الهی] و امر بین دو امر: ما در این باره از سخن صادق علیه السلام آغاز می کنیم: «نه جبر است و نه تقویض ؛ لیکن جایگاهی بین دو جایگاه است و آن، درستی آفرینش [انسان] ، و باز بودن راه [و نبود موانع] ، و داشتن فرصت و داشتن توشه (مثل بارکش) ، و عاملی است که فاعل را بر انجام دادن کار برانگیزاند» . پس این امور ، پنج تاست که صادق علیه السلام مجموعه فضیلت ها را با آنها گرد آورده است . پس هر گاه بنده یکی از آنها را نداشته باشد، به همان میزان فاعل در انجام کار با مانع مواجه می گردد . و صادق علیه السلام به اساس آنچه شناخت آن بر مردم لازم است ، خبر داده و قرآن نیز در تصدیق آن، سخن گفته است و محکّمات آیات فرستاده خدا، به آن گواهی می دهند ؛ چرا که پیامبر خدا و خاندان او علیهم السلام از سخن خدا تجاوز نمی کنند و سخنان ایشان، در چارچوب قرآن است . پس هر گاه روایات معتبری [از ما به دست شما] رسید و شاهد های آنها از قرآن یافت شد و قرآن، موافق آنها و دلیل بر آنها بود ، پیروی از آنها واجب می گردد که جز اهل عناد، از آن تجاوز نمی کنند ... و وقتی ما در پی تحقیق آنچه صادق علیه السلام درباره جایگاه بین دو مقام و انکار جبر و تقویض فرموده، بر آمدیم ، قرآن را چنین یافتیم که بر [صدق] او شهادت می دهد و سخن او را در این باره تصدیق می کند . خبری هم که از او وارد شده و با این سخن موافق است ، این است که از صادق علیه السلام چنین پرسش شده است که : آیا خداوند، بندگان را بر انجام دادن گناهان، وادار کرده است؟ و صادق علیه السلام پاسخ فرمود: «خدا دادگتر از آن است» . به او گفته شد: آیا امور را به آنان واگذار نموده است؟ فرمود: «خدا عزّتمندتر، و بر آنان چیره تر از آن است» . از او روایت شده که فرمود: «مردم درباره قَدَر، بر سه گونه اند: کسی می گوید که کار به خود او واگذار شده است . چنین کسی در حقیقت، خدا را در پادشاهی اش سبّ می شمرد و اهل هلاکت است . کسی هم می گوید که خداوند عز و جل بندگان را بر انجام دادن گناهان، وادار نموده و آنان را به چیزی که در توانشان نیست ، موظّف کرده است . چنین کسی در حقیقت، خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و اهل هلاکت است . و کسی هم قائل است که خداوند، بندگان را به اندازه توانشان موظّف نموده و به چیزی که در توانشان نیست ، موظّف نکرده است . چنین کسی هر گاه نیکی کند، خدا را می ستاید و هر گاه بدی کند، از خدا آمرزش می خواهد و او ، مسلمان بالغ [ورسیده] است» . آن گاه [صادق علیه السلام] خبر داد که هر کس از جبر و تقویض پیروی کند و به آن دو نزدیک گردد ، در مسیر مخالف حق است . همانا جبر را توضیح دادم، که هر کس به آن معتقد گردد ، با خطا همراه می شود و هر کس از تقویض پیروی کند، با باطل همراه می شود . بنا بر این ، جایگاه بین دو مقام ، میان جبر و تقویض قرار می گیرد . سپس فرمود: «من برای هر يك از اینها مثالی می زنم که معنا را به [ذهن] جوینده نزدیک نماید و بحث را برای او آسان کند و محکّمات آیات قرآن به آن گواهی دهند و دانشمندان ، آن را تصدیق کنند ، و البته توفیق و مصون ماندن [از خطا]، به دست خداست . امّا جبر که هر کس بدان معتقد شود ، خطا با او همراه می گردد ، سخن کسی است که می گوید: خداوند عز و جل بندگان را به انجام دادن گناهان وادار داشته و بر پایه آنها کیفرشان می دهد . هر کس به این سخن قائل باشد ، در حقیقت، خدا را در داوری اش ستمگر دانسته و این سخن خدا را تکذیب و انکار نموده است: «و پروردگار تو، به هیچ کس ستم روا نمی دارد» . و [نیز] این سخن او را : «این [عقوبت] ، به خاطر کردار پیشین شماست، [و گر نه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] ، بیدادگر نیست» . و این سخن او را : «خدا به هیچ وجه به مردم، ستم نمی کند؛ لیکن مردم، خود بر خویشتن ستم می کنند» . و نیز آیه های بسیاری که در این باره است . پس ، هر که بگوید که به انجام دادن گناهان وادار شده ، در حقیقت، گناهش را به خدا حواله کرده و در کیفر دادن ، خدا را ستمگر دانسته است ، و هر کس خدا را ستمگر بداند، قطعاً ، قرآن را تکذیب نموده است و هر کس قرآن را تکذیب نماید ، بی تردید به اتفاق امت اسلام، کفر پیشه کرده است . مثلاً قائل این سخن ، مثلاً کسی است که غلامی دارد و آن غلام، نه مالک خودش است و نه متاع دنیوی دارد و مولای او هم این را می داند . آن گاه به او امر می کند که به بازار برود و خواسته وی را تهیه کند ؛ ولی پولی در اختیار او قرار نمی دهد که خواسته اش را با آن فراهم نماید . صاحب غلام می داند که مطلوب او ، در بازار نگهبانی دارد و کسی نمی تواند آن را از او بگیرد ، مگر این که پول دلخواه او را به وی بدهد . [نیز] صاحب این غلام ، خودش را به دادگری

و انصاف و آشکار نمودن حکمت و نفی ستم توصیف کرده و غلامش را تهدید نموده که اگر خواسته او را تأمین نکند، با وجود آگاهی اش از نگرهبانی که او را از تهیّه مطلوبش باز می دارد، او را کیفر خواهد کرد، در حالی که می داند غلام، پول آن را ندارد و خود نیز آن پول را در اختیار او قرار نداده است. وقتی غلام به بازار می رود و می خواهد خواسته مولا را تهیّه کند، نگرهبانی را بر آن می یابد که غلام مانع گرفتن، بدون پرداخت پول، می شود؛ ولی غلام پول آن را ندارد. غلام، ناامید به سوی مولایش باز می گردد، بدون این که خواسته او را تأمین کرده باشد. مولایش از کار او خشمگین می شود و او را کیفر می دهد. آیا دادگری و داوری اش اقتضا نمی کند که او را کیفر ندهد، در حالی که می دانست غلامش از مال دنیا چیزی ندارد و پول خواسته اش را هم در اختیار او ننهاده بود؟ پس اگر او را کیفر دهد، از روی ستم و تجاوز، او را کیفر داده و آن دادگری و حکمت و انصافی را که برای خود توصیف کرده بود، باطل نموده است، و اگر او را کیفر ندهد، خود را درباره تهدیدش، آن هنگام که غلامش را به دروغ و ستم - که نافی دادگری و حکمت اند - تهدید کرد، دروغگو نموده است. خداوند، بسیار والاتر از آن است که آنان قائل اند. پس هر کس به جبر یا آنچه به جبر بازمی گردد، معتقد باشد، در حقیقت، خدا را ستمگر دانسته و به او نسبت ستم و تجاوز داده است؛ چرا که [براساس اعتقادش، خدا] کیفر کسی که او را وادار به کاری کرده است، واجب کرده است. و هر کس بگوید که خداوند، بندگان را [به گناه] وادار ساخته است، در حقیقت و بر اساس این سخن او، واجب می داند که خداوند، کیفر را از آنان باز دارد و هر کس پنداشت که خداوند، کیفر را از گنهکاران باز می دارد، به یقین، خداوند را در تهدیدش تکذیب نموده است، آن جا که می فرماید: «آری، کسی که بدی به دست آورد و گنااهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتش اند، و در آن، ماندگار خواهند بود». و [نیز] این سخن خدا را [تکذیب نموده است]: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی، در آتشی فروزان در می آیند». و [نیز] این سخن خدا را: «به زودی، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند، در آتشی [سوزان] در می آوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری در جای آن می نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند، توانای حکیم است». و نیز آیه های بسیار مربوط به این بحث، درباره کسی که تهدید خدا را تکذیب نمود و با تکذیب یک آیه از کتاب خدا کافر شد و چنین کسی، در زمره کسانی است که خداوند درباره شان فرمود: «آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز، ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز می برند، و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست». بلکه ما می گوئیم: خداوند عز و جل بندگان را بر پایه کارهایشان و به مقدار توانمندی ای که در اختیارشان نهاده، مجازات و کیفر می کند. پس، آنان را به همان مقدار، امر و نهی نموده و کتابش چنین سخن گفته است: «هر کس نیکی ای بیاورد، ده برابر آن [، پاداش] خواهد داشت و هر کس بدی ای بیاورد، جز مانند آن، جزا نمی شود و بر آنان ستم نمی رود». و [نیز] خداوند - که یادش گرامی باد - فرمود: «روزی که هر کسی آنچه نیکی آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد، آرزو می کند که کاش میان او و آن [کارهای بد]، فاصله ای دور بود، و خداوند، شما را از [کیفر] خود می ترساند». و [نیز] فرمود: «امروز، هر کسی به موجب آنچه انجام داده است، کیفر می یابد. امروز، ستمی نیست». اینها آیات مُحکمی هستند که جبر و معتقد به آن را رد می کنند و همانند آنها در قرآن، بسیار است». به همین مقدار اکتفا کردیم تا نامه طولانی نشود و توفیق، در دست خداست. اما تقویض که صادق علیه السلام آن را باطل دانست و کسی را که آن را بپذیرد و از آن پیروی کند، تخطئه نمود، این گفته قائل است که: خداوند - که یادش گرامی باد - اختیار امر و نهی را به بندگان وا گذاشته و رهایشان نموده است. و در این باره برای کسی که در پی روشن کردن مطلب و باریک بینی درباره آن است، سخن دقیقی مطرح است. امامان هدایت یافته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نظرشان این است که: اگر خدا بندگان را بیهوده به خودشان وا گذاشته باشد، لازمه اش این است که او از هر چه آنان اختیار می کنند، خشنود باشد و در برابر، آنان نیز از او پاداش بخواهند، و هر چه جنایت می کنند، برایشان کیفری نباشد، در صورتی که واقعاً رها شده باشند. بازگشت این سخن، به دو معناست: یا این که بندگان دست به دست هم می دهند تا خدا را ملزم کنند که به ناچار، نظر اختیاری آنان را - چه نپسندد و چه بپسندد - بپذیرند، که لازمه آن، ناتوانی خداست، یا این که

خداوند عز و جل از به مُلزم ساختن آنان با امر و نهی، بر اطاعت خواستش _ چه نپسندند و چه پسندند _ ناتوان بوده و از این رو، امر و نهی را به آنان وا گذاشته است و آن دورا بر اساس خواسته آنها به اجرا در می آورد (؛ چرا که از بندگی آنان بر طبق اراده اش ناتوان است) و [بر این اساس، انتخاب] کفر و ایمان را در اختیار خود آنان قرار داده است. مثل قائل به این سخن، مثل کسی است که غلامی را خریده تا به خدمت بگیرد تا برتری ولایت خویش را به او بفهماند و او را به پذیرش امر و نهی خویش، وا دارد، و صاحب غلام، ادعا می کند که چیره و شکست ناپذیر و استوارکار است. آن گاه غلامش را امر و نهی نموده و به او برای پیروی امرش، پاداش بزرگ وعده داده و به خاطر نافرمانی اش به کیفری دردمندانه تهدیدش کرده و غلام با خواست صاحبش، مخالفت ورزیده و به امر و نهی ملتزم نشده باشد، یعنی درباره هر کاری که [مولا] به او امر کرده و درباره هر کاری که او را از آن باز داشته، بر طبق خواست مولا انجام وظیفه نکرده باشد؛ بلکه از خواسته خودش پیروی کرده باشد و [فرض، این است که] مولا- از باز گرداندن او به تحت امر و نهی خویش و وادار ساختن به اراده اش ناتوان است. از این رو، اختیار امر و نهی را به خود غلام وا گذاشته و از هر چیزی که غلام بر اساس خواست خودش و نه خواست صاحبش انجام داده، خشنود است. او غلام را در پی انجام دادن برخی خواسته هایش می فرستد و خواسته را به او اعلام می کند؛ اما او بر خلاف مولایش میل و خواسته خود را دنبال می نماید و وقتی به سوی مولایش باز می گردد، مولا- می بیند که بر خلاف آنچه به او مأموریت داده، عمل کرده است. بدو می گوید: چرا بر خلاف آنچه به تو امر کردم، انجام دادی؟ و غلام می گوید: بر واگذاری امرت به من، تکیه نمودم و آن گاه میل و خواسته خودم را دنبال کردم؛ زیرا کسی که کاری به او واگذار شده، مانعی برای انجام دادن کارش ندارد. پس [با این توضیح،] تقویض، محال است. براساس این سبب، آیا لازم نیست که مالک غلام، یا [به قدری] توانا باشد که غلامش را به پیروی از امر و نهی بر طبق خواست خود و نه خواست غلامش امر کند و او را به اندازه امر و نهی توانایی بخشد و وقتی او را به کاری امر کرد و از کاری باز داشت، پاداش و کیفر را بر پایه آن دو به او بشناساند و او را با توصیف پاداش و کیفرش، بر حذر بدارد و تشویق نماید تا غلام، قدرت مولایش را درباره توانایی ای که برای امر و نهی و تشویق و ترساندنش به او بخشیده است، بشناسد، تا این که دادگری و انصافش او را در بر گیرد و دلیلش برای عذر آوردن و از پیش ترساندن، بر او آشکار گردد تا هر گاه غلام از امر مولایش پیروی کرد، جزایش دهد و هر گاه از نهی خودداری نکرد، کیفرش دهد؛ یا [این که مالک غلام،] عاجز و ناتوان است و در نتیجه کارش را به او واگذار می کند و [غلام] چه نیکی یا بدی کند و چه فرمانبری یا نافرمانی نماید، از کیفر و باز گرداندن او به پیروی امرش ناتوان است. و در اثبات ناتوانی [برای خداوند]، نفی توانایی و الوهیت (خدایی)، باطل نمودن امر و نهی و پاداش و کیفر، مخالفت با قرآن است؛ چرا که خدا می فرماید: «و برای بندگانش، کفران را خوش نمی دارد و اگر سپاس دارید، آن را برای شما می پسندد»، و سخن خداوند عز و جلاست که: «از خدا، آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار که جز مسلمان بمیرید» و سخن خداوند است که: «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند. از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند» و سخن خداوند است که: «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید» و سخن خداوند است که: «خدا و فرستاده او را فرمان برید و از او در حالی که [سخنان او را] می شنوید، روی برنتابید». بنا بر این، هر کس بپندارد که خدای متعال امر و نهی را به بندگان وا گذاشته است، در حقیقت، ناتوانی را برای او اثبات نموده و پذیرفتن هر عمل خیر و شرّی را که [بندگان] انجام داده اند، بر او لازم دانسته است و امر و نهی و وعده و تهدید خدا را با گمان این که خدا کارها را بدو وا گذاشته، باطل نموده است؛ زیرا کسی که کار به او واگذار شده است، طبق مشیّت خودش عمل می کند. پس اگر کفر یا ایمان را خواست، هیچ انکار و منعی برای او نیست. پس اگر هر کس تسلیم تقویض به این معنا شود، به یقین، همه گفته های ما (اعم از وعده و تهدید و امر و نهی خدا) را باطل نموده اهل این آیه است: «آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز، ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست». خدای متعال از آنچه اهل تقویض بدان گردن نهاده اند، والاتر و بزرگ تر است. لیکن ما می گوئیم: خداوند عز و جل مردم را با قدرت خود آفرید و آنان را توانمندی ای بخشید که

با آن، آنان را به اطاعت فرا خواند و آن گاه بر اساس اراده اش، امر و نهیشان فرمود. پس، اطاعت آنان را پذیرفت و به همین خاطر، از ایشان خشنود گردید، و از نافرمانی خویش نهیشان کرد و کسی را که از او نافرمانی نمود، سرزنش کرد و به خاطر آن، کیفرش داد. و تنها اختیاردار امر و نهی، خداوند است. هر چه را اراده کند، بر می‌گزیند و به آن فرمان می‌دهد و هر چه را نپسندد، از آن باز می‌دارد و به خاطر توانمندی‌ای که در اختیار بندگان برای پیروی از امر و پرهیز از گناهانش گذاشته، آنان را جزا می‌دهد؛ زیرا دادگری و انصاف و حکمت بالغه او پدیدار، و حجت او با (بستن راه) عذر و بهانه، و هشدار دادن، رسا است. و انتخاب، تنها به دست اوست. از میان بندگان، هر که را بخواهد، برای تبلیغ رسالت خود و احتجاج خویش بر بندگان بر می‌گزیند. محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و او را با رسالت‌های خویش به سوی مردم برانگیخت. آن گاه کسی از کافران قومش از روی حسد و تکبر گفت: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر، فرود نیامده است؟» و منظورش از مردی بزرگ، امیه بن ابی صلت و ابو مسعود ثقفی بود. پس خداوند، انتخاب آنان را بیهوده دانست و نظرشان را روا نشمرد، آن جا که می‌فرماید: «آیا آنان اند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجه، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت بگیرند، و رحمت پروردگار تو، از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است». و بدین خاطر، خدا از میان کارها آنچه را دوست داشت، برگزید و از آنچه نمی‌پسندید، باز داشت. پس هر کس را که از او فرمان برد، پاداش می‌دهد و هر کس را که سرکشی نماید، کیفر می‌کند، و اگر اختیار امرش را به بندگان سپرده بود، به یقین، به قریش اجازه می‌داد که امیه بن ابی صلت و ابو مسعود ثقفی را انتخاب کنند؛ چرا که آن دو در نزدشان از محمد صلی الله علیه و آله برتر بودند. وقتی خداوند، مؤمنان را با این سخنان ادب فرمود: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد»، به آنان انتخاب بر اساس خواسته هایشان را اجازه نداد و از آنان، جز پیروی امرش و پرهیز از نهیش را که به دست برگزیده اش آورده شده، نپذیرفت. پس، هر که از او فرمان برد، هدایت می‌یابد و هر که از او نافرمانی کند، گم راه می‌شود و بیراهه می‌رود، در حالی که حجت خدا با برخوردار نمودن او از توانمندی برای پیروی امرش و پرهیز از نهیش، همراه اوست. به همین خاطر، او را از پاداش محروم کرده و کیفرش را بر او فرود آورده است. و این، نظر میان دو نظر (جبر و تقویض) است که نه جبر است و نه تقویض. امیر مؤمنان _ که درود خدا بر او باد _ عبایه بن ربیع اسدی را به همین آگاه ساخت، آن هنگام که وی از ایشان درباره قدرتی که بدان می‌ایستد و می‌نشیند و کار می‌کند، پرسید. امیر مؤمنان در پاسخ وی فرمود: «آیا از توانایی‌ای پرسیدی که بدون خدا آن را صاحب شده‌ای، یا [مشترک] با خدا؟». عبایه ساکت شد. امیر مؤمنان به او فرمود: «ای عبایه! سخن بگو». گفت: چه بگویم؟... فرمود: «می‌گویی که آن را از طریق خداوند، مالک شده‌ای؛ خدایی که بدون تو، آن را مالک است. پس اگر آن را به تو تملیک نماید، از بخشش اوست و اگر آن را از تو سلب کند، از آزمون اوست. او مالک آن چیزی است که به تو تملیک نموده و بر چیزی که تو را بر آن نیرومند ساخته، تواناست. آیا از مردم نشنیده‌ای که هر وقت نیرو و توان می‌خواهند، می‌گویند: هیچ نیرو و توانی جز از جانب خدا نیست؟». عبایه گفت: ای امیر مؤمنان! معنای آن چیست؟ فرمود: «هیچ نیرویی [برای پرهیز] از نافرمانی‌های خدا جز به سبب حمایت خدا نیست و هیچ توانی بر فرمانبری از خدا برای ما جز به یاری خدا نیست». عبایه، جست و دستان و پاهای ایشان را بوسید. و از امیر مؤمنان روایت شده: هنگامی که نَجده به حضور ایشان رسید تا درباره شناخت خدا از او بپرسد، گفت: ای امیر مؤمنان! پروردگارت را با چه شناختی؟ فرمود: «با قوه تشخیصی که [خدا] به من بخشیده و خردی که مرا راهنمایی می‌کند». گفت: آیا تو در آفرینش، بر آن سرشته‌ای؟ فرمود: «اگر در آفرینش چنین بودم، دیگر به خاطر نیکی، ستایش، و به خاطر بدی، سرزنش نمی‌شدم، و [بلکه] نیکوکار به سرزنش، سزاوارتر از بدکار بود. دانستم که خداوند، پایدار و ماندگار است و غیر از او، پدیده است و ناپایدار و نابود شونده، و قدیم (ازلی) و ماندگار، مانند پدیده و نابود شونده نیست». نَجده گفت: ای امیر مؤمنان! می‌بینم که حکیم شده‌ای! فرمود: «دارای اختیار شده‌ام و اگر به جای نیکی، بدی به جا آورم، بر آن کیفر می‌شوم». نیز از امیر مؤمنان روایت شده که به مردی که پس از بازگشت از شام از او پرسید: ای امیر مؤمنان! به ما خبر بده که آیا رفتن ما به سوی شام، به

قضا و قدر مربوط است؟ فرمود: «آری، ای پیر! شما از تپه ای بالا نرفتید و به درّه ای فرود نیامدید، جز با قضا و قدری از جانب خداوند». پیر مرد گفت: ای امیر مؤمنان! پس، سختی هایم را به حساب خدا می گذارم [، که اختیاری در آنها نداشته ام]. [امام علیه السلام] به او فرمود: «ای پیر! درنگ کن. به خدا سوگند که خداوند برای شما در راهی که می پیمودید و در جایگاهی که ایستاده اید، و در بازگشتان که بر می گشتید، پاداش بزرگ قرار داد و شما در هیچ یک از کارهایتان مجبور و ناچار نبوده اید. شاید تو گمان برده ای که آن، قضایی حتمی و قدری لازم است. اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بیهوده بودند و وعده و تهدید، از درجه اعتبار، ساقط می شدند و امور بر پایه حقیقت ها با اهلش همراه نمی گشتند. این سخن بت پرستان و دوستان شیطان است. همانا خداوند _ تبارک و تعالی _ [بندگان را] با وجود اختیار، امر نمود و [آنان را] با بر حذر داشتن، نهی کرد و از روی اجبار، فرمانبری نشد و از روی شکست، نافرمانی نگشت و آسمان ها و زمین و میان آن دو را بیهوده نیافرید. «آن، گمان کسانی است که کفر ورزیده اند و وای بر آنان که کفر ورزیده اند از آتش جهنم!». پیر مرد برخاست و سر امیر مؤمنان را بوسید و این شعر را خواند: تو، آن امامی هستی که به سبب پیروی اش در روز نجات (رستاخیز) از خداوند بخشنده، آمرزش امید دارم از دین ما آنچه مُشْتَبِه بود، روشن ساختی پروردگار تو از جانب ما در این باره، بهشت را پاداش تو قرار دهد! در انجام دادن کار بد، هیچ عذری نیست چرا که آن را از روی ستم و نافرمانی مرتکب می شوم. امیر مؤمنان به موافقت با قرآن و نفی جبر و تقویض، _ که هر کس تسلیم آن دو شود و از آن دو پیروی کند، با باطل و کفر و تکذیب قرآن، همراه می گردد _ راهنمایی کرد، و ما از گم راهی و کفر، به خدا پناه می بریم و هیچ گاه به جبر و تقویض، باورمند نمی شویم. ما به جایگاهی بین دو مقام، قائلیم و آن، امتحان و آزمایش شدن با توانمندی ای است که خداوند در اختیار ما قرار داده و ما را به وسیله آن، بر پایه آنچه قرآن بدان گواه است، به اطاعت فرا خوانده است و امامان نیکوکردار از خاندان پیامبر _ که درود خدا بر آنان باد _ به آن معتقدند. مثل آزمودن با توانمندی، مثل مردی است که مالک برده و ثروت فراوانی است و می خواهد برده اش را با وجود آگاهی از سرنوشت او، بیازماید. پس، بخشی از دارایی اش را که دوست دارد، در اختیار او قرار می دهد و او را بر انجام دادن کارهایی که برده را با آنها آشنایی می دهد، موظف می نماید و به او فرمان می دهد که این دارایی را در آنها مصرف نماید و او را از کارهایی که نمی پسندد، باز می دارد و پیشاپیش به او می گوید که از آنها پرهیز کند و از دارایی اش در آنها خرج نکند _ که دارایی می تواند به یکی از این دو صورت، مصرف شود: مصرف کردن دارایی، یکی در جهت پیروی از فرمان مولا و خشنودی او، و دیگری مصرف کردن آن در آنچه مولا نهی کرده و مورد خشم اوست _ . نیز او را به صورت آزمایشی در خانه ای ساکن می کند و به او خبر می دهد که سکونتش در آن، همیشگی نیست؛ بلکه سرایی غیر از آن هم دارد که او را به آن خواهد بُرد و پاداش و کیفر جاوید، در آن است، که اگر غلام، دارایی ای را که مولایش در اختیارش نهاده، در جهتی که مولا امر کرده، به کار گرفت، برای او در آن سرایی که خبر داده که او را به آن خواهد بُرد، پاداش جاوید می دهد، و اگر آن دارایی را در جهتی که او را از خرج کردن در آن نهی نموده، هزینه کند، برای او کیفر جاوید را در سرای همیشگی قرار می دهد. [و در مثال ما،] در حقیقت، مولا در این باره، مرز شناخته شده ای را تعیین کرده و آن، مقدار بودنش در خانه نخستین است که او را [به اندازه آن] در آن ساکن نمود. پس هر گاه به آن مرز رسید، مولا آن دارایی و غلام را عوض می کند، بر این اساس که او پیوسته و در همه حال، صاحب دارایی و غلام است، جز این که وعده داده آن دارایی را مادامی که در آن خانه نخستین است، از او نمی گیرد تا سکونت او در آن به پایان برسد. و او به وعده اش وفا می کند؛ چرا که دادگری و وفا و انصاف و حکمت، از ویژگی های مولا است. آیا چنین نیست که اگر این غلام، آن دارایی را در جهت مأموریت یافته مصرف کند، لازم است که مولا با دادن پاداش او به وعده اش وفا نماید و با به خدمتگیری او در سرای فانی، بر او کرم کند و بر پایه فرمانبری اش در دنیا، پاداش نعمت، در سرای ماندگار و جاوید عطايش نماید؟ نیز اگر غلام، آن دارایی ای را که مولایش در روزگار سکونتش در خانه نخستین در اختیار او قرار داده، در جهت نهی شده هزینه کند و با فرمان مولایش مخالفت ورزد، کیفر جاویدانی که او را از آن بر حذر داشته بود، بر او لازم است، در حالی که ستمی به او روا نمی دارد، به خاطر این که پیشاپیش، او را آگاه و آشنا کرده بود و تحقق وعده و تهدید خویش را برای او واجب نموده بود. به این ویژگی ها مولای توانا و چیره توصیف می گردد. مولا [در مثال ما]، همان

خداوند عز و جل است و غلام، همان فرزند آدم آفریده شده است، و دارایی، قدرت گسترده خداست، و آزمایش او، آشکار نمودن حکمت و قدرت از جانب اوست، و سرای فانی، همان دنیا است، و بخشی از دارایی غلام که مولای در اختیار او قرار داده، همان توانمندی ای است که در اختیار فرزند آدم نهاده است، و کارهایی که خداوند به هزینه کردن دارایی در آنها فرمان داده، همان توانمندی برای پیروی از پیامبران و اعتراف به آن چیزی است که آنان از سوی خداوند عز و جل آورده اند، و پرهیز از کارهایی که خدا از آنها نهی نموده، [اجتناب از] راه های شیطان است. همچنین وعده او نعمت جاوید است _ که همان بهشت است _ و سرای فانی، همان دنیا است، و سرای دیگر که ماندگار است، همان آخرت است، و قول بین جبر و تقویض، همان آزمایش و امتحان و گرفتار شدن با توانمندی ای است که [خدا] در اختیار بنده نهاده است. توضیح آن (قول بین جبر و تقویض)، در آن پنج مَثَلی است (1) که امام صادق علیه السلام بیان فرمود _ که آنها مجموعه فضیلت ها را گرد آورده اند _ و من با شاهد های قرآنی، آنها را تفسیر می کنم، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. سخن صادق علیه السلام، معنایش کامل بودن آفرینش انسان و کامل بودن حواس و استواری خرد و تشخیص و گشودن زبان به سخن است و آن، این سخن خداوند است: «و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم» و خداوند عز و جل [در این آیه] از برتری فرزندان آدم بر دیگر آفریدگان (اعم از: حیوانات، درندگان، جانداران دریا، پرندگان و هر جنبنده ای که حواس آدمی، آنها را درک می کند) با تشخیص خرد و زبان، خبر داد. و نیز این سخن خداست: «به راستی، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم». و نیز این سخن خداوند: «ای انسان! چه چیزی تو را درباره پروردگار بزرگوار مغرور ساخته است؛ همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آن گاه] تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد؟» و آیات بسیار دیگر. پس نعمت نخست خداوند بر انسان، سلامت خرد او و برتری او بر بسیاری از آفریدگانش به خاطر فضیلت خرد و امتیاز سخن گفتن است و آن، از این روست که هر جنبنده ای بر پهنای زمین، به حواس خود برپاست و در ذات خود، کامل است. خداوند، آدمیزاد را با سخن گفتن _ که در دیگر آفریدگانی که با حواس درک می کنند، وجود ندارد _ برتری داد. پس خداوند به جهت داشتن قوه نطق، آدمیزاد را مالک دیگر آفریدگان نمود، تا این که امر و نهی کننده گردید و بقیّه رام او شدند، چنان که خداوند فرمود: «این گونه [خداوند]، آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آن که شما را هدایت نمود، به بزرگی یاد کنید» و فرمود: «و اوست کسی که دریا را برای شما مسخّر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای را که می پوشید، از آن بیرون آورید». و فرمود: «و چارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید. و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها، بدان نمی توانستید برسید». خداوند، انسان را به پیروی از امر خویش و اطاعت خود فرا خواند، به جهت برتری دادن او از طریق متناسب نمودن جسم و کامل ساختن نطق و شناخت، پس از آن که توانمندی انجام ندادن اطاعتی را که از آنان خواسته بود، در اختیارشان نهاد، به دلیل این سخن خداوند: «پس تا می توانید، از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید» و نیز این سخن خدا: «خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند» و همچنین این سخن خداوند: «خداوند، هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده، تکلیف نمی کند» و آیات بسیار دیگر. پس هر گاه حسّی از حواسّ بنده را از او گرفت، تکلیف مربوط به آن حس را نیز از او بر می دارد، مانند این سخن خدا در آیه: «بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار، ایرادی نیست». همانا [خداوند در این آیه] از هر که این ویژگی را دارد، جنگ و همه کارهایی را که جز با آن [حس] انجام نمی شوند، برداشت. همچنین، حج و زکات را بر توانا واجب نمود، به جهت توانمندی ای که برای انجام دادن آنها در اختیارش نهاد، و بر نیازمند، زکات و حج را واجب نکرد. سخن خداست که: «و برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن، راه یابد» و سخن خداوند درباره زُهار (2) است که: «و کسانی که زنانشان را زُهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند، پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آن که با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد نمایند.» تا آن جا که می فرماید: «و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد». همه اینها دلیل بر

این است که خداوند _ تبارك و تعالی _ بندگانش را جز به آنچه توانمندی انجام دادن آن را در اختیار آنان نهاده باشد، موظف نمی کند و [نیز] آنان را از مثل همین، نهی می کند. این است [معنای] درستی آفرینش. و سخن او که فرمود: «باز بودن راه»، بدین معناست که در آن راه، مراقبی بر او نباشد که از او جلوگیری کند و او را از عمل به آنچه خداوند امر کرده، باز دارد و این، سخن خدا درباره کسی است که ناتوان شده و از عمل او جلوگیری گردیده و هیچ چاره ای نمی یابد و هیچ راهی در پیش رویش گذاشته نمی شود، چنان که خدای متعال فرمود: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که توان چاره جویی ندارند و راهی نمی یابند». پس خداوند، خبر داد که فرودست، راهش باز نیست و تکلیفی ندارد، آن گاه که نسبت به ایمان، دلارام باشد. و [سخن او که فرمود: «فرصت داشتن»]، عمری است که انسان از زمانی که شناخت بر او واجب می گردد تا وقت اجل، از آن بهره می برد و آن، از زمان تشخیص دادن و به سنّ بلوغ رسیدن اوست تا وقتی که اجلش فرارسد. پس، هر کس در [راه] حق بمیرد و به کمال نرسد، بر خیر است _ و آن، این سخن خداوند است: «و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش در آید سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعا بر خداست» _، هر چند که به همه برنامه های دینی اش به دلیل نداشتن فرصت اتمام کار، عمل نکرده باشد. خداوند در این سخنش، بر انسان بالغ، چیزی را ممنوع کرده که بر کودک، تا وقتی که به سنّ بلوغ نرسیده، ممنوع نکرده است: «به مردان باایمان بگو که دیده فرو نهند و پاک دامنی بورزند، که این برای آنان، پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است» تا آخر آیه. پس برای زنان در آشکار نمودن زینت بر کودک، منعی قرار نداده است. همچنین احکام الهی بر کودک جاری نمی گردد. و سخن او که فرمود: «داشتن توشه»، به معنای [داشتن] ثروت و دارایی کافی است که بنده بتواند از آن برای انجام دادن فرمان الهی کمک بگیرد و آن، این سخن خداست: «بر نیکوکاران، ایرادی نیست». آیا نمی بینی که خدا [با این سخن]، عذر کسی را که خرجی [راه] ندارد، پذیرفته و حجّت را بر کسی که توشه و مرکب، او را بر حج و جهاد و مانند اینها توانا ساخته اند، تمام نموده است و همچنین عذر نیازمندان را پذیرفته و در دارایی ثروتمندان، حجّی را برای آنان واجب نموده است: «[این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندی است که در راه خدا فرو مانده اند، که نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین، سفر کنند. از شدّت خویشتنداری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، [چیزی را] از مردم نمی خواهند؟ پس به بخشوده شدن آنان، امر کرده و به فراهم نمودن چیزی که توانایی اش را ندارند و در اختیارشان نیست، موظّفشان نساخته است. اما سخن او درباره «عامل برانگیزنده»، همان نیت است که انسان را به انجام دادن همه کارها فرا می خواند و حس مربوط به آن، قلب است. پس، هر کس کاری انجام دهد، در حالی که دینی دارد که دلش پابند آن نیست، خداوند، عملی را از او نمی پذیرد، جز به راستی در نیت. به همین جهت نیز درباره منافقان، چنین خبر داده است: «به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود، و خدا به آنچه می نهفتند، داناتر است». سپس جهت سرزنش مؤمنان، [این آیه را] بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا، سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید». پس هر گاه کسی سخنی گفت و به سخنش اعتقاد داشت، نیت، او را به تصدیق سخن با انجام دادن کار، فرا می خواند، و هر گاه به سخن خود اعتقاد نداشت، حقیقت آن روشن نمی گردد. همانا خداوند در سخنش، راستی در نیت را روا دانسته است، هر چند کار، به دلیل وجود مانعی که از ظهور آن جلوگیری می کند، با نیت، موافق نباشد: «مگر آن کس که مجبور شده است، ولی قلبش به ایمان، اطمینان دارد» و [نیز در این] سخنش: «خداوند، شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند». پس، قرآن و احادیث پیامبر خدا دلالت می کنند که قلب، مالک همه حواس است و کارهای آنها را تصحیح می کند. آنچه را قلب درست کرده، چیزی نمی تواند باطل کند. این، توضیح همه آن پنج چیزی است که صادق علیه السلام بیان فرمود و در جایگاه بین دو جایگاه _ که همان جبر و تقویض اند _ گرد آمده اند. پس هر گاه همه این پنج چیز برای انسان فراهم شوند، بر او واجب است که به طور کامل به آنچه خداوند عز و جل و پیامبرش فرمان داده اند، عمل نماید، و هر گاه بنده یکی از آنها را نداشت، به همان میزان، تکلیف از او ساقط است.

-
- 1- یعنی کامل بودن خلقت، باز بودن راه، فرصت داشتن، توشه و انگیزه. توضیح این عناوین در ادامه حدیث می آید.
 - 2- ظهار، این است که شوهر به همسرش بگوید: پشت تو، چون پشت مادر من است (تونسبت به من به منزله مادرم هستی). برای توضیح بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود.

تحلیلی درباره جبر و تقویض و امر بین الأمرین

اشاره

تحلیلی درباره جبر و تقویض و امر بین الأمرین بحث جبر و تقویض، از دیرباز، ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است. اگر به فلسفه باستان بنگریم، می بینیم که در قرن چهارم پیش از میلاد، رواقیان به جبر (1) و اپیکوریان به تقویض (2) اعتقاد داشته اند. در عصر جدید نیز، دکارت، تقویضی است (3) و اسپینوزا، جبری (4). در قرآن کریم آمده است که مشرکان مگه به منظور توجیه شرك آوردن خویش، از نظریه جبر، سود می جستند: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا. (5) کسانی که شرك ورزیدند، به زودی خواهند گفت: «اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرك نمی ورزیدیم»». گزارش های تاریخی نشان می دهند که در صدر اسلام نیز اعتقاد به جبر و یا دست کم، پرسش درباره این مسئله به طور جدی، مطرح بوده است. (6)

- 1- تاریخ فلسفه: ج 1 ص 537_ 538.
- 2- تاریخ فلسفه: ص 557.
- 3- اصول فلسفه: اصل 35 ص 62، تأملات: ص 63.
- 4- اخلاق: ص 119.
- 5- انعام: آیه 148.
- 6- ر.ك: طبقات المعتزلة: ص 9_ 11، تاریخ المذاهب الإسلامية: ص 95.

يك . نظريّه جبر**طرفداران «نظريّه جبر» در علوم مختلف**

برای روشن شدن این مسئله، این موضوع را در سه بخش «نظريّه جبر»، «نظريّه تقویض» و «نظريّه نه جبر و نه تقویض» مورد بررسی قرار می دهیم.

يك . نظريّه جبر جبر، در مقابل اختیار و آزادی است. انسان مجبور، انسانی است که قدرت و اختیار و آزادی ندارد. انسان در مورد عملی خاص، وقتی قادر و مختار است که توانایی اراده و انجام دادن آن عمل و نیز توانایی ترك اراده و انجام ندادن آن عمل را داشته باشد. علامه حلی در تعریف قدرت می گوید: القدرة صفة تقتضي صحّة الفعل من الفاعل لا إيجابه؛ فإنّ القادر هو الذي يصحّ منه الفعل والترك معا. (1) قدرت، صفتی است که امکان صدور فعل از فاعل را به همراه دارد و نه لزوماً تحقق فعل را؛ چرا که قادر، کسی است که امکان انجام دادن یا انجام ندادن کار (هر دو) را با هم داشته باشد. بنابر این انسان مجبور کسی است که همچنین قدرت و اختیار نداشته باشد برای نمونه، اگر دست و پای کسی را ببندند و به زور در حلق او شراب بریزند، هر چند این شخص، خوردن شراب را انجام می دهد، اما در انجام دادن این کار، مختار نیست؛ چرا که نمی توانسته آن را ترك کند. طرفداران نظريّه جبر، معتقدند که انسان در هیچ عملی اختیار ندارد و آزاد نیست؛ یعنی هیچ عملی را نمی توان یافت که فعل و ترك آن برای انسان ممکن باشد.

طرفداران «نظريّه جبر» در علوم مختلف نظريّه جبر، در علوم مختلف طرفدارانی دارد و در هر علم، منشأ خاصی برای آن

لحاظ می شود. در جامعه شناسی، جبر اجتماعی - که ناشی از روابط اجتماعی حاکم بر انسان هاست - مطرح می شود. در روان شناسی، جبر روان شناختی - که ناشی از وضعیت جسمی و روحی فرد است - مطرح می شود. در فلسفه، گروهی جبر علی و معلولی را منشأ جبر می دانند و در کلام، جبر ناشی از خداوند و اراده و قدر و قضای او مطرح است. در این مبحث، جبر مطرح شده در علم کلام مورد نظر است، هر چند پس از اثبات بطلان این نوع جبر، اشاره ای هم به رد انواع دیگر جبر خواهیم داشت. شهرستانی در مورد جبر مطرح شده در کلام و اقسام آن می گوید: جبر، در حقیقت، سلب فعل از بنده و نسبت دادن آن به پروردگار متعال است. جبرگرایی، گونه هایی دارد: جبرگرایی ناب که به هیچ وجه فعل و قدرتی برای بنده قائل نیست و جبرگرایی میانه که اجمالاً قدرتی برای بنده قائل است؛ اما بی هیچ اثری. (1) در کتاب های مذاهب و فرق اسلامی، نخستین فرقه ای که «جبریّه» نامیده شده است، مُرجئه جبریّه به رهبری جهم بن صفوان است. (2) به این گروه، جهمیّه نیز می گویند. اینان، «جبرگرای ناب» اند. (3) شهرستانی، عقیده جهم را چنین توصیف می کند: همانا انسان بر چیزی قدرت و به داشتن استطاعت، توصیف نمی شود. او در کارهایش مجبور است و هیچ قدرت و اراده و اختیاری از خود ندارد. خداوند متعال، افعال انسان را خلق می کند، همان گونه که [افعال] همه

1- الملل والنحل: ج 1 ص 85.

2- جهمیّه، یاران جهم بن صفوان اند. او از جبرگرایان ناب بود و بدعتش در ترمذ، آشکار شد. مسلم بن آحوزِ مازنی، وی را در مرو، در اواخر حکمرانی بنی امیه کشت (الملل و النحل: ج 1 ص 86).

3- الفرق بین الفرق: ص 211.

جمادات را خلق می نماید؛ ولی افعال مجازا به انسان نسبت داده می شوند، همان گونه که مجازا به جمادات نسبت داده می شوند، چنان که گفته می شود: «درخت، میوه داد»، «آب، جاری شد»، «سنگ، تکان خورد»، «خورشید، طلوع کرد و غروب کرد»، «آسمان، ابری شد و بارید»، «زمین، لرزشی کرد و روید» و مانند اینها. ثواب و عقاب، جبر است، چنان که همه افعال جبرند... وقتی جبر ثابت شد، تکلیف نیز جبر می شود. (1) یکی از جریان های مهم اعتقادی در اسلام، اهل حدیث هستند. اینان، خود را جبری نمی دانند؛ اما لازمه سخنانشان جبر است. احمد بن حنبل در اعتقادنامه خود می گوید: خداوند، حکمش را بر بندگان، جاری ساخت و آنان نمی توانند از حکم او بیرون بروند؛ بلکه همگی به همان سمتی در حرکت اند که برایشان قرار داده است. و ناگزیر در همانی قرار دارند که برایشان مقدر کرده است. و آن، عین دادگری خداوند عز و جل است. زنا، دزدی، می گساری، آدم کشی، حرامخواری، شرک به خداوند عز و جل، و گناهان و نافرمانی ها، همگی با قضا و قدر خدا هستند، بی آن که کسی را بر خدا حجتی باشد. بلکه خداوند بر بندگان، حجت رسا دارد و «از آنچه می کند، پرسیده نمی شود و آنان مورد پرسش قرار می گیرند»... هر کس بیندازد که خداوند عز و جل برای بندگان که نافرمانی می کنند، خیر و طاعت خواسته و بندگان هم برای خودشان شر و نافرمانی خواسته اند و بر اساس خواستشان عمل می کنند، پنداشته که خواست بندگان بر خواست خدا، برتر است. و کدام افترا بر خدا، بزرگ تر از این است؟! (2) مصداق بارز «جبرگرایی میانه»، اشاعره هستند، هر چند که آنان خود را جبری

1- الملل و النحل: ج 1 ص 86.

2- ر.ك: بحوث فی الملل و النحل: ج 1 ص 161.

نمی دانند . اشاعره ، عمومیت قضا و قدر جبری در افعال را می پذیرند و قائل اند که همه چیز از جمله افعال اختیاری انسان ، مخلوق خدایند . ابو الحسن اشعری (پایه گذار نظریه اشاعره) می گوید : هیچ کننده ای ، حقیقتاً جز خداوند برای آن نیست . (1) وی برای این که از جبر ، رهایی یابد و برای انسان ، نقشی در نظر بگیرد ، «نظریه کسب» را مطرح می کند . به اعتقاد او فقط قدرت قدیم ، در خلق و ایجاد فعل ، مؤثر است و این قدرت ، از آن خداست ؛ اما انسان نیز از قدرت حادث ، برخوردار است و اثر قدرت حادث ، احساس آزادی و اختیار است ، نه انجام دادن کار . مقصود از «کسب» ، مقارنت ایجاد فعل در انسان با ایجاد قدرت حادث در انسان است ؛ اما از آن جا که هم فعل و هم قدرت حادث ، هر دو ، به وسیله خدا انجام می پذیرند ، «کسب» نیز مخلوق خدا خواهد بود . وی می گوید : اگر کسی بگوید : «چرا شما می پندارید که دستاورد بندگان ، آفریده خداوند والا است؟» ، به او گفته می شود : این را از این رو گفتیم که خداوند متعال گفته است : «و خداوند ، شما و کردارتان را آفریده است» (2) . (3) بنا بر این ، اشاعره انسان را دارای قدرت حادثی می دانند که اثری در ایجاد فعل ندارد ، و این ، همان نظریه جبرگرایی میانه است . دلیل این که اشاعره ، «کسب» را به انسان نسبت می دهند ، این است که فعل و قدرت حادث ، در وجود انسان حادث می شود ، همان طور که به چیزی که

1- .اللمع : ص 39 .

2- .صافات : آیه 96 .

3- .اللمع : ص 40 .

دلایل نظریه جبر و نقد آنها

1. تمسک به قضا و قدر

نقد دلیل نخست

حرکت در آن حلول کرده، متحرک می گویند. (1)

دلایل نظریه جبر و نقد آنها طرفداران نظریه جبر، به دو دلیل، تمسک کرده اند که اجمالاً به طرح و نقد آن دو می پردازیم:

1. تمسک به قضا و قدر مهم ترین دلیل متکلمان جبری مذهب، قضا و قدر خداوند است. در عبارات احمد بن حنبل دیدیم که وی اختیار انسان را منافی با عمومیت قضا و قدر خداوند می داند. وی معتقد است که اگر خداوند برای انسان، کاری مثل خوردن شراب را تقدیر کرده باشد، ولی انسان آزاد باشد که آن را ترک کند و این کار را انجام ندهد، خداوند، مغلوب و انسان، غالب فرض می شود.

نقد دلیل نخستدر پاسخ این دلیل، باید گفت که قضا و قدر در افعال اختیاری انسان، به معنای مجبور کردن او به اعمال خاصی نیست؛ بلکه تقدیر خداوند در این باره، به این معناست که خداوند، برای قدرت و توانایی انسان، حدی قائل شده و به اندازه معینی به انسان، قدرت بخشیده است. قضای خداوند نیز به این معناست که خداوند به این محدودیت، حکم کرده و آن را ایجاد نموده است. البته به کار بردن این قدرت محدود نیز، مشروط به اذن خداست. بنا بر این اگر انسان معصیت کند، خداوند، مغلوب نمی شود؛ چرا که خود خداوند، قدرت معصیت را به انسان داده و در هنگام معصیت نیز،

1- ر.ک: اللمع: ص 37.

2. تمسک به توحید افعالی

نقد دلیل دوم

دلایل بطلان نظریه جبر

اشاره

تکوینا مانع صدور معصیت نشده است، هر چند تشریعا و از طریق پیامبرانش به انسان ها اعلام کرده است که به معصیت، رضایت تشریعی ندارد.

2. تمسک به توحید افعالی دلیل دیگر طرفداران جبر از جمله اشعری بر نظریه جبر، توحید افعالی خداوند است که بر اساس آن، فاعل همه افعال، خداست. او در این باره به این آیه استدلال کرده است: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (1) و «ما تعملون» را همه افعال انسان ها دانسته است.

نقد دلیل دومدر مورد توحید افعالی باید گفت که اگر توحید افعالی، به معنای انجام شدن همه کارها (از جمله کارهای اختیاری انسان و گناهان او) به وسیله خدا باشد، این معنا همان جبر است و سخنی است نادرست. معنای درست توحید افعالی، این است که قدرت و توانایی انجام دادن همه افعال، از سوی خداست؛ یعنی حتی آن گاه که انسان کاری اختیاری انجام می دهد، نیز، قدرت آن را از خدا دریافت کرده است. آیه یادشده هم خطاب به بت پرستان است و «ما تعملون»، بت ها هستند، نه افعال انسان ها.

دلایل بطلان نظریه جبرعلاوه بر این که دلایل طرفداران جبر برای اثبات مدعایشان کافی نیست و در واقع، هیچ دلیلی برای این نظریه وجود ندارد، چندین دلیل وجود دارد که بطلان این نظریه را ثابت می نماید:

1. علم حضوری به آزادی در افعال

1. علم حضوری به آزادی در افعال روشن ترین دلیل ردّ نظریّه جبر، وجدان و علم حضوری انسان به خود و افعال خویش است. اگر انسان به خود باز گردد و به افعالش توجه کند، در می یابد که عملی را که اراده کرده و انجام داده، می توانسته اراده نکند و انجام ندهد، یا کاری را که اراده نکرده و انجام نداده، می توانسته اراده کند و انجام دهد. از سوی دیگر، معنای اختیار، همین آزادی در انجام دادن و ترك است و علم حضوری، قوی ترین و معتبرترین علم انسان است. بر این اساس، هم بطلان نظریّه جبرگرایی ناب، ثابت می شود (چون انسان به قدرت خویش، علم حضوری و وجدانی دارد) و هم نظریّه جبرگرایی میانه، ابطال می گردد (چون انسان به تأثیر قدرت خویش بر عمل اختیاری اش نیز علم حضوری دارد). این برهان، افزون بر ابطال جبر کلامی، جبر اجتماعی، روانی و فلسفی را نیز ابطال می نماید؛ چرا که هر چند ساختار جامعه و جسم و روان، بر افعال انسان مؤثر است و این تأثیر در برخی موارد، فوق العاده زیاد است، اما انسان با علم حضوری در می یابد که تأثیر عوامل مذکور، علت تامّه برای انجام دادن کارها نیست؛ بلکه او به رغم اقتضائات روانی و اجتماعی، می تواند راه دیگری را انتخاب کند. به سخن دیگر، عوامل روحی و اجتماعی، ممکن است انتخاب کاری را دشوار نمایند؛ اما انتخاب کار دشوار، محال نیست و انسان می تواند کار دشوار را نیز انتخاب نماید. واقعیت نیز، گواه این مدعاست؛ چرا که به چشم خود می بینیم که برخی افراد، به رغم خانواده ناشایست و اجتماع فاسد، راه صحیح

2. جایز نبودن اسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدا

زندگی را انتخاب می کنند و به عکس، شماری از کسانی که در خانواده های شایسته، پرورش یافته اند و محیط زندگی آنان سالم است، راه فساد و تباهی را بر می گزینند. علّیت فلسفی نیز چیزی جز مجموعه عوامل مؤثر بر افعال انسان نیست که هیچ گاه موجب سلب اراده از انسان نمی گردد و به تعبیر دیگر، علّیت فلسفی در مورد افعال انسان، هیچ گاه تحقق نمی یابد.

2. جایز نبودن اسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدادلیل دیگر بطلان نظریه جبر، این است که لازمه این نظریه، اسناد دادن کارهای قبیح به خدا و ظالم دانستن خداست. اگر فاعل همه افعال، از جمله کارهای قبیح انسان را خدا بدانیم، این کارها به خدا منتسب خواهند شد. از سوی دیگر، مجبور کردن انسان ها به گناه و مجازات آنها به خاطر انجام دادن گناه، ظلمی آشکار است. این، در حالی است که عقلاً محال است که خداوند، مرتکب ظلم و کارهای قبیح گردد. به جهت ارتباط میان نظریه جبر و عدل خداوند است که متکلمان امامیه، بحث جبر و اختیار را در ذیل بحث عدل خداوند و یا افعال خداوند، مطرح می کنند و بارِ نظریه جبر، ظلم و کارهای قبیح را از خداوند، نفی می نمایند. (1) قرآن کریم تصریح می فرماید که هر انسانی به مقتضای دستاوردهای خود، پاداش می بیند و در نزد خداوند، هیچ کس مورد ستم قرار نمی گیرد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ

لَا يُظَلِّمُونَ (1) هر کس نیکی ای بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس بدی ای بیاورد، جز مانند آن جزا نمی شود و بر آنان ستم روا نمی گردد». «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ لِمَنْ يَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (2) امروز، هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است، مجازات می شود. امروز، ستمی نیست. همانا خدا زودشمار است». بی تردید اگر انسان در انجام دادن کارهای ناشایست مجبور باشد، کارهای او دستاورد او نیستند و مجازات کردن او ظلم است. در فصل هشتم به تفصیل، مسئله جبر و تقویض و چیزی میان آن دو، از نگاه قرآن و احادیث اسلامی تبیین شده و منافات داشتن نظریه جبر با عدالت خداوند، مورد تأکید قرار گرفته است. از امام علی علیه السلام نقل شده است که: لَا تَقُولُوا: أَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي، فَتَظَلِمُوهُ (3) نگوئید: آنها را به گناهان وا داشته، که به او ستم می کنید. نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجَبِّرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ عَلَيْهِ (4) خداوند، عادل تر از آن است که بنده ای را به کاری وا دارد و آن گاه او را برای آن، عذاب کند.

1- انعام: آیه 160 .

2- غافر: آیه 17 .

3- .. ر. ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 14 ح 6105 .

4- .. ر. ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 9 ص 20 ح 6114 .

3. مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه های دینی

دو . نظریه تقویض

معانی تقویض

3. مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه های دینینظریه جبر، علاوه بر این که با عدل خداوند منافات دارد، حکمت نبوت، امامت، معاد و نیز همه آموزه های دینی و حسن و قبح عقلی را نفی می نماید؛ چرا که انسان مجبور، همچون حیوانات و جمادات خواهد بود و در مورد این موجودات نمی توان سخن از مسئولیت و تکلیف و شریعت و معاد و دیگر آموزه های دینی به میان آورد. بنا بر این، دلایلی که آموزه های یادشده را اثبات می کنند، همگی دلایل ردّ نظریه جبر نیز هستند.

دو . نظریه تقویضتقویض در لغت، به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امری به دیگری است و در احادیث و علم کلام، معانی متعددی دارد. در این جا ابتدا به این معانی اشاره می کنیم و پس از آن، معنای مورد بحث در مسئله جبر و اختیار را توضیح خواهیم داد.

معانی تقویضواژه «تقویض» در قرآن، احادیث و اصطلاح علما، کاربردهای مختلفی دارد، مانند: 1. تقویض اخلاقی، یعنی انسان، امور مربوط به خدا را به خدا واگذار کند و در کارها بر او توکل نماید. 2. تقویض تشریحی (اباحیگری)، بدین معنا که خداوند، تکلیفی بر انسان مقرر نکرده و تشریح را به خود او واگذار نموده است.

3. تفویض بخشی از امور دینی از جانب خدا به انبیا یا اوصیای آنان . 4. تفویض تکوینی، به معنای واگذار کردن آفرینش و یا تدبیر امور مخلوقات به انبیا و یا اوصیای آنان . 5. تفویض تفسیر شماری از صفات خداوند (مانند صفات خبری (1)) به او . گفتنی است که در این جا، صحّت و بطلان هیچ يك از این معانی را بررسی نمی کنیم . 6. تفویض در مقابل جبر، یعنی واگذاری افعال انسان به طور مطلق به خود او . بر اساس نظریه تفویض _ که مقابل نظریه جبر است _ انسان در محدوده افعال تفویض شده به او، اصل «توانایی انجام دادن امور» را از خدا دریافت کرده است و پس از این دریافت، او خود در افعال خویش استقلال دارد و تحقق این افعال، منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست ؛ بلکه خداوند نسبت به این افعال، فاقد قدرت و توانایی است . این نظریه در تاریخ علم کلام و فرق و مذاهب، به دو گروه نسبت داده شده است : گروه اول، قَدْرِيانِ نخستین هستند که در رأس آنها، معبد جُهَنی و غیلان دمشقی قرار دارند . البتّه اسناد تاریخی و حدیثی، مفوضه بودن این گروه را اثبات نمی کنند ؛ امّا در کتاب های فرق و مذاهب، عقیده تفویض و نفی قضا و قدر

1- صفات خبری، صفاتی هستند که در قرآن و احادیث به خداوند، نسبت داده شده اند ؛ ولی اثبات این صفات برای خدا از طریق عقل، امکان پذیر نیست، مانند: داشتن چهره و دست . برخی از اهل حدیث (مانند مالک بن انس و نیز ماتریدی)، معتقد به این معنا از تفویض بوده اند (ر. ک: الملل و النحل: ج 1 ص 85 و التوحید: ص 74).

الهی، به این گروه نسبت داده شده است. (1) از آن جا که کتاب های این متکلمان در دست نیست، نمی توان در این باره قضاوت قطعی نمود. گروه دوم، معتزله هستند. این گروه نیز خود را مفوضه یا قدری نمی دانند. متکلمان امامیه نیز معمولاً معتزله را طرفداران اختیار و هم رأی با امامیه می دانند؛ (2) اما لازمه برخی عقاید معتزله، تفویض است. قاضی عبد الجبار معتزلی، فصل مستقل و مبسوطی از کتاب المغنی را به عنوان «فی استحالة مقدور لقادرین أو لقدرتین» اختصاص داده و دلایل متعددی بر این نظریه اقامه کرده است. وی از استادانش (ابو علی جبایی و ابوهاشم جبایی) نیز مطالبی در تأیید این نظریه نقل نموده است. بر اساس این نظریه، خداوند بر افعال انسان، قدرت ندارد؛ چرا که انسان بر افعال اختیاری خویش قدرت دارد. در نتیجه اگر خداوند نیز به این افعال قادر باشد، تعلق دو قادر بر یک مقدور پیش می آید، که محال است. لازمه این نظریه، عجز و ضعف خدا و محدود شدن سلطنت اوست؛ چرا که بر اساس این نظریه، خداوند بر افعال اختیاری انسان ها سلطنت ندارد و عاجز از این است که جلوی صدور فعل انسان ها را بگیرد، در حالی که محدودیت و عجز و ضعف، از ویژگی های مخلوق است و نمی توان این صفات را به خالق نسبت داد. امام باقر علیه السلام در رابطه با بطلان نظریه تفویض (در کنار بطلان نظریه جبر) می فرماید: لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَضَعْفًا، وَلَا أَجْبَرَهُمْ عَلَى مَعْاصِيهِ ظُلْمًا. (3) خداوند از روی سستی و ناتوانی، کار را به آفریده اش نسپرد و آنها را از روی

1- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی: ج 6 ص 45.

2- نهج الحق و كشف الصدق: ص 101، أنوار الملكوت فی شرح الياقوت: ص 110، كشف المراد: ص 308، النافع يوم الحشر: ص 27 و 156، أوائل المقالات: ص 15.

3- بحار الأنوار: ج 5 ص 17.

سه . نظریه «نه جبر و نه تفویض»

ستم ، به گناهان و نداشتن است . نقل شده است که شخصی قَدَری ، وارد شام شد و مردم از مناظره با او در ماندند . عبد الملك بن مروان از والی مدینه خواست تا امام باقر علیه السلام را برای مناظره با او به شام بفرستد . امام باقر علیه السلام فرزند خود ، امام صادق علیه السلام ، را برای مناظره فرستادند . قَدَری به امام صادق علیه السلام گفت : هر چه می خواهی بپرس . و امام علیه السلام فرمود : «سوره حمد را بخوان» . آن شخص شروع به خواندن سوره حمد کرد تا آن که به آیه: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم» رسید . در این هنگام ، امام علیه السلام به او فرمود : قَف . مَن تَسْتَعِينُ وَمَا حَاجُّكَ إِلَى الْمَعُونَةِ؟ إِنَّ الْأَمْرَ إِلَيْكَ . درنگ کن . از چه کسی کمک می خواهی و چه نیازی به کمک داری؟ کار ، که به تو واگذار شده است . قَدَری در پاسخ فرو ماند و بُهت زده ، سکوت اختیار کرد . (1) گفتنی است که معتزله بر اساس همان ادله ای که در ردّ نظریه جبر گفته شد ، اختیار انسان را می پذیرند ؛ اما چنان که دیدیم ، اختیارشان سر از تفویض در می آورد . در نظریه «چیزی بین دو جبر و تفویض» ضمن اثبات اختیار ، تفویض نیز رد می شود .

سه . نظریه «نه جبر و نه تفویض» امامان اهل بیت علیهم السلام ضمن ردّ نظریه جبر و نظریه تفویض ، نظریه صحیح را «جایگاهی میان جبر و تفویض» دانسته اند . امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید :

1- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 9 ص 42 ح 6154 .

لا جَبْرَ وَلَا قَدَرَ وَلَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا . (1) نه جبر است و نه قدر است ؛ بلکه جایگاهی میان این دو است . بر اساس این نظریه ، انسان ها مجبور نیستند (چرا که دارای قدرت و اختیارند) و از سوی دیگر ، کارها به طور مطلق ، به انسان ها تفویض نشده است (چرا که خداوند نیز نسبت به مقدرات انسان ها قادر است) ؛ بلکه مالکیت انسان در طول مالکیت خداست و خداوند عز و جل به داشتن قدرت ، مالک تر و تواناتر است . از این رو ، هر لحظه که بخواهد ، می تواند از به کار گرفته شدن قدرت به وسیله انسان یا تأثیر قدرت اعطا شده به او جلوگیری کند و یا اصل قدرت را از انسان ، سلب نماید . در احادیث آمده است : هُوَ ... الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ . (2) اوست .. . توانایی که آنان را بر انجام دادن آن توانمند کرده است . چکیده بررسی ، این که : بنا بر نظریه «نه جبر و نه تفویض» ، هم آزادی و اختیار انسان _ که امری بدیهی و وجدانی است _ پذیرفته می شود (که بر این مبنا عدل خداوند ، نبوت انبیا ، معاد و تکلیف ، معقول و منطقی اند) و هم قلمرو قدرت و سلطنت خداوند عز و جل محدود نمی گردد . بر این اساس ، دلایل بطلان نظریه های جبر و تفویض ، دلیل اثبات نظریه «نه جبر و نه تفویض» نیز هستند .

1- .الكافی : ج 1 ص 159 .

2- .التوحید : ص 361 .

ص: 475

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

